

احادیث قدسی

مشمول بر احادیث قدسی موجود در کتاب حدیثی زیر:

صحیح بخاری، صحیح مسلم، جامع ترمذی، سنن ابوداود،

سنن نسایی، سنن ابن ماجه، موطأ امام مالک

گردآورنده:

دکتر درویش جویدی

مترجم:

جهانگیر ولدبیگی

این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

book@aqeedeh.com

آدرس ایمیل:

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com

www.nourtv.net

www.islamtxt.com

www.sadaiislam.com

www.ahlesonnat.com

www.islamhouse.com

www.isl.org.uk

www.bidary.net

www.islamtape.com

www.tabesh.net

www.blestfamily.com

www.farsi.sunnionline.us

www.islamworldnews.com

www.sunni-news.net

www.islamage.com

www.mohtadeen.com

www.islamwebpedia.com

www.ijtehadat.com

www.islampp.com

www.islam411.com

www.videofarda.com

www.videofarsi.com

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فهرست مطالب

مقدمه‌ی مترجم	۱۱
فرق حدیث قدسی با قرآن.....	۱۳
ترجمه‌ی کتاب.....	۱۵
مختصری از شرح حال محدثین.....	۱۷
۱- اهمیت ذکر خدا و کلمه‌ی توحید	۲۳
حدیث: اهمیت ذکر خدا.....	۲۳
حدیث: پیامبر ﷺ این اذکار را بسیار تکرار می‌کرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ».....	۳۱
حدیث: شما را گواه می‌گیرم که گناهان وسط نامه‌ی اعمال بنده‌ام را [به خاطر آنچه در اول و آخر نامه‌ی اعمالش آمده است]، بخشیدم.....	۳۴
حدیث: فضیلت و ارزش ذکر خدا و ترس از او.....	۳۵
حدیث: فارغ‌گردانیدن قلب برای عبادت خدا و توکل بر او.....	۳۵
حدیث: به بنده‌ام بنگرید و ببینید که چگونه اذان می‌گوید و نماز می‌خواند و از من می‌ترسد.....	۳۶
حدیث: همه‌ی بندگانم را بر فطرت پاک آفریده‌ام.....	۳۶
۲- تصحیح عقیده	۴۱
حدیث: انسان به زمانه دشنام می‌دهد.....	۴۱
حدیث: ابن آدم مرا تکذیب کرد، در حالی که حق آن را نداشت.....	۴۲
حدیث: برخی از بندگانم در حالی صبح می‌کنند که برخی نسبت به من مؤمن و برخی کافر شده‌اند.....	۴۵

- حدیث: چه کسی ستم‌کارتر از کسی است که می‌رود و مخلوقی همچون مخلوقات من می‌آفریند؟..... ۴۸
- حدیث: گروهی از امت همیشه می‌گویند: این و آن را چه کسی آفرید؟..... ۵۳
- حدیث: این چه کسی است که به ذات من سوگند می‌خورد که من فلان شخص را نمی‌بخشم؟..... ۵۵
- ۳- فضل و بخشش خداوند در مضاعف کردن جزای اعمال صالح ۵۹
- حدیث: کسی که قصد انجام کار نیک یا قصد انجام گناهی کند ۵۹
- ۴- حسن ظن نسبت به خدا ۶۷
- ۵- نعمت‌هایی که خداوند برای بندگان نیکوکارش آماده کرده است ۷۳
- حدیث: برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده است و ۷۳
- ۶- خداوند بندگان را ندا می‌زند که او را بخوانند و به او امیدوار باشند ۷۹
- حدیث: پروردگاران به آسمان دنیا می‌آید ۷۹
- حدیث: ای فرزند آدم (ای انسان)! هرگاه مرا بخوانی و به من امیدوار باشی تو را خواهم بخشید ۸۲
- حدیث: آنچه در مورد شب نیمه شعبان وارد شده است ۸۳
- ۷- محبت خدا نسبت به بنده و تأثیر آن در جلب محبت مردم ۸۵
- حدیث: هرگاه خداوند کسی را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌زند ۸۵
- ۸- جزای دشمنی با اولیای خدا و بهترین چیزی که تقرب به خدا با آن حاصل می‌شود ۸۹
- حدیث: هر کس با دوست من (بنده‌ی مؤمنم) دشمنی کند با او اعلان جنگ می‌دهم ۸۹
- ۹- ترس از خدا یکی از اسباب مغفرت و بخشش گناهان است ۹۳

- حدیث: مردی که به خانواده‌اش امر کرد که بعد از مرگ، جسدش را بسوزانند..... ۹۳
- ۱۰- آفرینش حضرت آدم علیه السلام ۱۰۳
- حدیث: آفرینش آدم علیه السلام ۱۰۳
- ۱۱- آفرینش انسان در شکم مادر» ۱۱۳
- حدیث: آفرینش هر کدام از شما چهل روز در شکم مادرش به صورت نطفه خواهد بود ۱۱۳
- ۱۲- خطاب خداوند به رحم (خویشاوندی) ۱۲۱
- حدیث: خطاب خداوند به صله‌ی رحم ۱۲۱
- ۱۳- نماز و اهمیت آن ۱۲۵
- حدیث: واجب شدن نماز و بحث شب اسراء ۱۲۵
- حدیث: نماز را بین خود و بندهام دو قسمت کردم^۱ ۱۴۰
- حدیث: فرشتگان گروه گروه به دنبال هم در میان شما می آیند و می روند ۱۴۹
- ۱۴- نماز چاشتگاه (ضحی) و فضل و اهمیت آن ۱۵۱
- حدیث: اولین چیزی که بنده در روز قیامت به خاطر آن محاسبه می شود "نماز" است ۱۵۱
- حدیث: پروردگرم به بهترین شکل بر من ظاهر شد ۱۵۵
- حدیث: به بندگانم بنگرید که چگونه نماز واجبی را انجام داده‌اند و منتظر نماز دیگری هستند ۱۶۰
- ۱۵- انفاق و اهمیت و فضل آن ۱۶۱
- حدیث: ای انسان انفاق کن تا به تو انفاق کنم ۱۶۱
- حدیث: وقتی که خدا زمین را آفرید، زمین شروع به تکان و لرزش کرد ۱۶۳
- حدیث: تندى و شدت هشدار نسبت به ظلم و ستم و گرفتن رشوه ۱۶۵
- حدیث: نهی از خودداری در صدقه‌دادن (هنگام حیات) و زیاده‌روی در آن، هنگام مرگ ۱۶۵

- حدیث: وصیت در باره‌ی یک سوم دارایی..... ۱۶۶
- ۱۶- روزه و فضیلت و اهمیت آن ۱۶۷
- حدیث: روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم..... ۱۶۷
- ۱۷- دعای پیامبر ﷺ در روز عرفه برای امتش و خطبه‌ی ایشان در روز قربانی ۱۷۵
- حدیث: دعای پیامبر ﷺ [و درخواست بخشش و غفران پروردگار] برای امتش در شب عرفه..... ۱۷۵
- ۱۸- جهاد در راه خدا و اخلاص در آن و فضیلت شهدا ۱۷۹
- حدیث: اهمیت و ارزش جهاد در راه خدا..... ۱۷۹
- حدیث: فرمایش پیامبر ﷺ در باره‌ی اهل بدر..... ۱۸۳
- حدیث: سخن گفتن خدا با عبدالله پدر جابر بعد از شهادتش..... ۱۸۴
- حدیث: خطاب خداوند به شهداء: آیا چیزی میل دارید (تا برایتان فراهم شود)؟..... ۱۸۶
- حدیث: دعوای شهداء و کسانی که بر بسترشان وفات کرده‌اند..... ۱۸۹
- حدیث: [سزای] کسی که به خانواده‌ی مجاهد در راه خدا، خیانت کند..... ۱۸۹
- حدیث: مردی دست مردی را می‌گیرد و می‌گوید: خدایا! این مرد، مرا کشت..... ۱۹۰
- حدیث: رضایت و خشنودی خداوند نسبت به کسی که در راه او جهاد می‌کند..... ۱۹۱
- حدیث: پروردگاران راضی و خشنود است از گروهی که دست‌بسته و زنجیرشده به سوی بهشت هدایت می‌شوند..... ۱۹۱
- ۱۹- چندبرابر کردن پاداش اعمال برای امت حضرت محمد ﷺ ۱۹۳
- حدیث: مثل یهود و نصاری و مسلمین..... ۱۹۳
- ۲۰- صفات پیامبر ﷺ در تورات ۱۹۷
- حدیث: صفات پیامبر ﷺ در تورات..... ۱۹۷
- ۲۱- جزا و پاداش صبر بر مصیبت ۱۹۹

- حدیث: پاداش صبر بر از دست دادن دو چشم..... ۱۹۹
- حدیث: اجر و پاداش کسی که فرزندش را از دست دهد..... ۲۰۰
- حدیث: فضیلت و پاداش بیماری که خدا را سپاس و ستایش می گوید..... ۲۰۲
- حدیث: تب، آتش من است که در دنیا آن را بر بنده‌ی مؤمن مسلط می کنم..... ۲۰۳
- حدیث: بخوان و صعود کن..... ۲۰۳
- حدیث: طلب آموزش فرزند برای والدینش، مقام آن‌ها را در بهشت بالا می برد..... ۲۰۴
- ۲۲- منع زیاده روی در قصاص و این که قصاص فقط مربوط به کسی است که مرتکب جرم شده است ۲۰۵
- حدیث: مورچه‌ای که یکی از پیامبران خدا را گزید..... ۲۰۵
- ۲۳- دلسوزی پیامبر ﷺ نسبت به امتش و دعای خیر ایشان برای آن‌ها..... ۲۰۹
- حدیث: دعای پیامبر ﷺ و گریه‌ی او برای امتش به سبب مهر و دلسوزی ایشان ﷺ نسبت به آن‌ها..... ۲۰۹
- حدیث: خداوند زمین را برایم گرد آورد و مشارق و مغارب آن را دیدم..... ۲۱۰
- ۲۴- غالب آمدن رحمت خدا بر خشم او و پذیرش توبه‌ی گناهکاران ۲۱۵
- حدیث: رحمتم بر خشمم غالب است..... ۲۱۵
- حدیث: بنده‌ای دچار گناهی شد و گفت: خدایا! دچار گناهی شده‌ام..... ۲۱۶
- حدیث: به خدا سوگند خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش خوشحال تر از..... ۲۱۸
- حدیث: دو نفر از کسانی که وارد آتش شدند، ناله و فریادشان بالا گرفت..... ۲۱۹
- ۲۵- گرفتن نذر از انسان بخیل و این که نذر تقدیرات خداوند را ردّ نمی کند..... ۲۲۱
- حدیث: نذر و تقدیرات الهی..... ۲۲۱
- حدیث: شایسته نیست کسی بگوید: من از یونس بن متی بهترم..... ۲۲۲
- ۲۶- آنچه در زمینه‌ی تشویق بر انجام فضایل و دوری از انجام رذایل آمده است ۲۲۵

- حدیث: فضل و اهمیت فرصت دادن به بدهکاری که توانایی مالی ندارد تا بدهی‌هایش را
پردازد..... ۲۲۵
- حدیث: کسی که به یک تنگدست فرصت می‌دهد و باز پرداخت بدهی خود از او را به
تأخیر می‌اندازد..... ۲۲۸
- حدیث: نهی از انجام کارهای ناپسند..... ۲۳۰
- حدیث: کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا دوست دارند..... ۲۳۵
- حدیث: خداوند می‌فرماید: «مریض شدم و به عیادت‌م نیامدی»..... ۲۳۸
- حدیث: ای بندگانم! من ظلم کردن را بر خود حرام کردم..... ۲۳۹
- حدیث: کبریا و بزرگی، ردای من و عزت و عظمت، تن‌پوش من هستند..... ۲۴۳
- ۲۷- درخواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر نشستن با حضرت خضر علیه السلام. ۲۴۵
- حدیث: حضرت موسی علیه السلام با خضر علیه السلام..... ۲۴۵
- ۲۸- سزای خودکشی، آتش است..... ۲۴۹
- ۲۹- هیچکس از فضل و بخشش خدا بی‌نیاز نیست..... ۲۵۱
- ۳۰- خدا، طایفه‌ی اسلم را به سلامت دارد..... ۲۵۳
- ۳۱- آسان‌کردن قرائت قرآن [بر مسلمانان] (قرائت‌های هفتگانه‌ی قرآن)^۰..... ۲۵۵
- حدیث: سه گروه هستند که خداوند آن‌ها را دوست دارد..... ۲۵۸
- حدیث: نازل شدن سوره‌ی کوثر..... ۲۵۹
- حدیث: ارزش و اهمیت صلوات دادن بر پیامبر صلی الله علیه و آله..... ۲۶۰
- حدیث: «مژده‌دادن به حضرت خدیجه رضی الله عنها به منزلی در بهشت..... ۲۶۰
- ۳۲- اخلاص در عمل و ذم‌ریا و ترک نهی از منکر..... ۲۶۳
- حدیث: من بی‌نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم..... ۲۶۳
- حدیث: خداوند فرمود: آیا نسبت به [صبر] من فریب خورده و مغرور شده‌اند یا بر من
جرأت پیدا کرده‌اند..... ۲۶۵

- حدیث: خداوند می‌فرماید: من سزاوار آنم که پرهیز و تقوای من پیشه شود..... ۲۶۶
- حدیث: اولین کسی که روز قیامت محاکمه می‌شود..... ۲۶۷
- حدیث: خداوند در روز قیامت از بنده می‌پرسد: چه چیزی تو را از نهی منکر بازداشت،
آنگاه که آن را می‌دید؟..... ۲۷۱
- حدیث: وقتی که در روز قیامت خداوند مخلوقات را گرد می‌آورد، به امت حضرت
محمد ﷺ اجازه می‌دهد..... ۲۷۲
- ۳۳- «هرکس دیدار با خدا را دوست داشته باشد، خدا ملاقات با او را دوست
دارد» و مسأله‌ی «فرستادن ملک الموت نزد موسی علیه السلام»..... ۲۷۳
- حدیث: هرکس دیدار با خداوند را دوست داشته باشد، خداوند ملاقات با او را دوست
دارد..... ۲۷۳
- حدیث: فرستادن ملک الموت نزد حضرت موسی علیه السلام..... ۲۷۷
- ۳۴- روز حشر و وضعیت خوفناک آن ۲۸۳
- حدیث: شما پابره‌نه و عریان و ختنه‌نشده محشور می‌شوید..... ۲۸۳
- حدیث: بندگان محشور می‌شوند و پروردگارش آن‌ها را ندا می‌زند: من فرمانروا و پادشاه
هستم..... ۲۸۵
- حدیث: روز قیامت به حضرت آدم علیه السلام گفته می‌شود: گروه اهل آتش از فرزندان را
جدا کن..... ۲۸۵
- حدیث: خداوند زمین را با دست می‌گیرد... سپس می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم
..... ۲۹۰
- ۳۵- احادیث شفاعت ۲۹۵
- ۳۶- «وقوف بنده‌ی خدا در برابر پروردگارش در روز قیامت» و «سؤال از
پیامبران علیهم السلام در مورد تبلیغ برنامه‌ی خدا»..... ۳۵۷
- حدیث: وقوف بنده در برابر پروردگارش در روز قیامت..... ۳۵۷

- حدیث: مؤمن آنقدر به پروردگارش نزدیک می‌شود که خداوند حجاب رحمتش را بر او می‌اندازد..... ۳۵۹
- حدیث: بنده پروردگارش را دیدار می‌کند و خداوند می‌فرماید: فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم..... ۳۶۱
- حدیث: انسان روز قیامت آورده و در مقابل خداوند (دادگاه خداوند) قرار داده می‌شود..... ۳۶۵
- حدیث: هر کس تلاوت قرآن و ذکر و یاد من، او را از درخواست و طلب چیزی دیگر از من، به خود مشغول کند..... ۳۶۶
- حدیث: سؤال از نوح عليه السلام در مورد تبلیغ برنامه‌ی خدا..... ۳۶۶
- ۳۷- بهشت بر کافران حرام است و هیچ قرابتی سودی به حال آن‌ها نخواهد داشت..... ۳۶۹
- حدیث: ابراهیم عليه السلام روز قیامت آزر را ملاقات می‌کند..... ۳۶۹
- حدیث: آنچه به صاحب کم‌ترین عذاب از اهل جهنم گفته می‌شود..... ۳۷۰
- ۳۸- مجادله‌ی بهشت و دوزخ و شکایت دوزخ..... ۳۷۳
- حدیث: بهشت و دوزخ باهم مجادله می‌کنند..... ۳۷۳
- حدیث: دوزخ نزد پروردگارش شکایت می‌کند..... ۳۷۷
- ۳۹- حوض پیامبر صلى الله عليه وآله و مسایل مربوط به آن..... ۳۷۹
- ۴۰- ذبح مرگ (نابودشدن مرگ) در روز قیامت..... ۳۸۷
- حدیث: نابودشدن مرگ بر پل صراط..... ۳۸۷
- حدیث: خداوند می‌فرماید: از دوزخ بیرون بیاورید هر کس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ای خردلی ایمان در قلبش است..... ۳۸۹
- ۴۱- «[راه] بهشت با ناخوشی‌ها و مشکلات و [راه] جهنم با لذات و شهوات پوشیده شده است» و بیان «غذای دوزخیان»..... ۳۹۱

-
- حدیث: بهشت با مشکلات و دوزخ با شهوات پوشیده شده و درگرو آن است ۳۹۱
- حدیث: دوزخیان دچار گرسنگی می شوند..... ۳۹۳
- ۴۲- دیدن پرورگار به وسیله‌ی مؤمنین و خطاب خدا به بهشتیان ۳۹۷
- حدیث: اثبات این که مؤمنین پروردگارشان را در آخرت می بینند..... ۳۹۷
- حدیث: خطاب خداوند به بهشتیان..... ۳۹۹
- حدیث: برخی از بهشتیان از خدا درخواست می کنند که کشت کنند..... ۴۰۰
- حدیث: بازار بهشت..... ۴۰۱

مقدمه‌ی مترجم

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ [الأحزاب: ۲۱]. «به راستی برای شما در

رسول خدا الگوی نیکی وجود دارد».

«... أَنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَرَكْتُ فِيكُمْ أَمْرَيْنِ لَنْ تَضِلُّوا مَا تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا:

كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّةَ نَبِيِّهِ». (موطأ امام مالک رحمته)

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «در میان شما دو چیز را برجای گذاشته‌ام که اگر به آن‌ها

چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد: (۱) کتاب خدا (قرآن) و (۲) سنت پیامبرش».

شریعت اسلامی یعنی آخرین برنامه‌ی هدایت آسمانی برای بشریت، براساس دو منبع

اساسی پایه‌ریزی شده است، یکی کتاب خدا و دیگری سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله.

منظور از کتاب خدا، همان قرآن است که خداوند به واسطه‌ی جبرئیل امین بر قلب

نورانی پیامبر عزیز نازل کرد و منظور از سنت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مجموعه تبیینات قولی، فعلی

و تقریری^(۱) آنحضرت صلی الله علیه و آله است که در طول چندین سال پیامبریش صورت گرفته است.

سنت خود نیز دو شعبه دارد که اصطلاحاً به آن‌ها سیره و حدیث گفته می‌شود.

سیره عبارت است از: کردار و اعمال حضرت صلی الله علیه و آله که در مواقع مختلف انجام می‌گرفت

و منبعی جز کتاب خدا و وحی نداشت؛ سخن حضرت عایشه رضی الله عنها آنگاه که در باره‌ی

اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله از او سؤال می‌شود، مبین این مطلب است؛ ایشان در جواب می‌فرمایند:

«كَانَ خُلُقُهُ الْقُرْآنَ» یعنی اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله و کردار ایشان همان قرآن بود و به عبارت

دیگر، اخلاق پیامبر صلی الله علیه و آله ترجمه‌ی عملی قرآن بود.

۱- منظور از تقریر، سکوت حضرت صلی الله علیه و آله در برابر اعمال و یا گفتارهایی است که در حضور و زمان وی

انجام می‌گرفت و یا بیان می‌شد که این سکوت نشانه‌ی تأیید آن‌ها از جانب حضرت صلی الله علیه و آله می‌باشد.

حدیث، نیز که بخش دیگری از سنت می‌باشد، عبارت است از مجموعه‌ی اقوال اخلاقی، تربیتی، علمی و... پیامبر ﷺ و قوانین و احکام شرع و اعمال دینی که در بین کتاب خدا و در خلال تبلیغ آن انجام می‌گرفت.

پس به طور خلاصه می‌توان گفت: سنت دو قسم است؛ یکی سنت کرداری یعنی همان سیره و دیگری سنت گفتاری یعنی همان حدیث.

در این که چرا این قسمت یعنی سنت گفتاری را حدیث می‌گویند، نظرات مختلفی ارائه شده است؛ برخی معتقدند به سخنان پیامبر ﷺ در مقابل قرآن که قدیم است حدیث اطلاق می‌شود، و برخی نیز گفته‌اند: خود پیامبر ﷺ این اصطلاح را به کار برده است، همچنان که در صحیح مسلم آمده است که فرمودند: «وَحَدَّثُوا عَنِّي، وَلَا حَرَجَ».

البته برخی معتقدند که حدیث و سنت هرچند از لحاظ ریشه باهم تفاوت‌هایی دارند، اما از حیث مصداق یکی می‌باشند و هر دو به معنی مجموعه اقوال و افعال و تاییدات منسوب به پیامبر ﷺ هستند. اما تقسیم‌بندی مذکور مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

مواعظ و نصایح و گفتارهایی که پیامبر ﷺ برای اصحاب، در مسایل مختلف ایراد می‌فرمود، گاهی هم لفظ و هم معنی آن را به نقل از خداوند بیان می‌فرمود: که به این قسم از گفتارها، کلام خدا یا همان قرآن گفته می‌شد که دارای خصوصیات منحصر به فرد می‌باشد که از هیچ جهتی با کلام بشری قابل مقایسه نیست؛ این همان کلامی است که خداوند بشریت را به آوردن کلامی همانند با آن دعوت می‌کند و در این راه استعانت از جنیان را هم از او (انسان) می‌خواهد و سرانجام می‌فرماید: «فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ ﴿٢٤﴾» [البقرة: ۲۴]. «اگر نمی‌توانید چنین کاری انجام دهید که هرگز هم نخواهید توانست، پس از آتشی حذر کنید که هیزمش مردم و سنگها هستند، و برای کافران آماده شده است».

گاهی هم پیامبر ﷺ در تبیین مسایلی و یا در پاسخ به سؤالاتی که از ایشان می‌شد سخن می‌گفتند و به ارائه‌ی طریق می‌پرداختند و یاران بزرگوارش نیز آن را با جان و دل

دریافت می‌کردند و به کار می‌گرفتند؛ این قسم از گفتار پیامبر ﷺ را که هم لفظ و هم معنی آن از خود پیامبر ﷺ است، «حدیث نبوی» می‌گویند.

اما گاهی پیامبر ﷺ معنایی را به نقل از خداوند متعال ولی در قالب لفظ و کلام خویش ارائه می‌دادند که به این قسم از حدیث، «حدیث قدسی» گفته می‌شود. این گفتارهای پیامبر ﷺ نه چنان بود که لفظ و معنی آن باهم وحی منزل باشد تا آن را قرآن بنامند و نه چنان بود که لفظ و معنی آن هر دو از خود حضرت ﷺ باشد تا آن را حدیث نبوی بگویند، بلکه در اینجا لفظ پیامبر ﷺ تنها نقش یک واسطه را برای انتقال یک معنی از جانب خداوند داشت.

در باره‌ی دلیل تسمیه‌ی این قسمت از حدیث به «حدیث قدسی» گفته‌اند: «چون نوحه‌ای از عالم قدس و نوری از عالم غیب و از جانب خداوند متعال است، بر آن اصطلاح قدسی اطلاق شده است تا از حدیث نبوی که از آن خود پیامبر ﷺ است، تمییز داده شود».

فرق حدیث قدسی با قرآن

برای تمییز حدیث قدسی از قرآن، محدثین برای هر کدام ویژگی‌هایی ذکر کرده‌اند که آن‌ها را از هم جدا می‌کند که به طور خلاصه به برخی از مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱ - بیشتر علما معتقدند که در «حدیث قدسی» لفظ از جانب پیامبر ﷺ و معنی از جانب خداست، برخلاف «قرآن» که هم لفظ و هم معنی از جانب خداست^(۱).

۱- برخی نیز معتقدند که هم لفظ و هم معنا در حدیث قدسی از جانب خداست اما جزو قرآن قرار نگرفته است و از طریق الهام و خواب بر پیامبر ﷺ نازل شده است برخلاف قرآن که به شکل وحی نازل شده است.

((فرق بین قرآن و احادیث قدسی و احادیث نبوی))

- تلاوت قرآن عبادت است و خواندن آن در نماز واجب، اما خواندن احادیث قدسی و نبوی عبادتی خاص به حساب نمی‌آید و اگر در نماز خوانده شوند نماز باطل می‌شود.

- قرآن معجزه‌ای رسول الله ﷺ است، و خداوند عزوجل افراد بشر را به تحدی و هماوردی فرا خوانده که مثل آن را بیاورند، اما در مورد احادیث قدسی و نبوی چنین چیزی وجود ندارد.

در نبوت قرآن روایت آن به شکل متواتر شرط است، اما احادیث قدسی و نبوی به شکل آحاد پذیرفته می‌شود.

قرآن، نصش کلام خدای عزوجل است، ولی احادیث قدسی و نبوی چنین نیست.

فرق بین احادیث قدسی و احادیث نبوی

حدیث قدسی مستقیماً به خدای عزوجل نسبت داده می‌شود و به هیچ وجه جزو اجتهادات رسول الله ﷺ نیست. اما احادیث نبوی امکان دارد از طرف خدای عزوجل باشد و می‌تواند از اجتهادات خود رسول الله ﷺ باشد.))^(۱)

۲- «قرآن» معجزه است، منکرش کافر شمرده می‌شود، از طریق وحی نازل شده، در نماز خوانده می‌شود، اما «حدیث قدسی» برخلاف آن می‌باشد و به قول صبحی صالح در ایصال آن کیفیت خاصی ملحوظ نیست.

در کمیت «احادیث قدسی» بین علما اختلاف است، اما آنچه مورد اتفاق می‌باشد، کم بودن تعداد این نوع حدیث نسبت به حدیث نبوی است؛ برخی تعداد آن‌ها را بیشتر از صد ندانسته‌اند، اما برخی تعداد آن‌ها را به چهار صد نیز رسانده‌اند.

در تشخیص «احادیث قدسی» از «احادیث نبوی» در الفاظ حدیث نه در معانی، وجود الفاظی از جمله: «قال الله تعالی» و «قال رسول الله فیما یروی عن ربه» در اول آن بیشتر از سایر موارد نمایانگر است.

ترجمه‌ی کتاب

کتابی که در دست دارید، مجموعه‌ی چهارصد حدیث قدسی است که دکتر درویش جویدی از منابع مشهور حدیث گردآوری و منتشر کرده است و با توجه به اهمیت احادیث و به ویژه این نوع حدیث از یک طرف و نبود کتابی مستقل و ترجمه‌شده از طرف دیگر، این حقیر برآن شدم تا گزیده‌ای از احادیث قدسی در زمینه‌های مختلف فراهم بیاورم و چهل حدیث را با تاسی از چهل حدیث نبوی «اربعین نووی» گرد آورم و به منظور فهم بیشتر احادیث نکاتی را به آن‌ها اضافه کنم و با عنوان «اربعین احادیث قدسی» عرضه کنم که نهایتاً بعد از تمام کار و تحویل آن به انتشارات کردستان، انتشارات پیشنهاد ترجمه‌ی کل احادیث کتاب را دادند که با توفیقات الهی پس از مدت بسیار اندکی، ترجمه‌ی آن به پایان رسید و اکنون تقدیم خوانندگان و علاقه‌مندان محترم می‌گردد.

در مورد کتاب، تذکر چند نکته لازم و ضروری است:

- ۱ - تمامی احادیث مذکور، احادیث قدسی نمی‌باشند، بلکه برخی از احادیث تنها به منظور تتمه‌ی احادیث قدسی در زمینه‌های مورد نظر ذکر شده‌اند.
- ۲ - چون هدف جمع‌آوری احادیث قدسی از کتب حدیث بوده است، برخی از احادیث تکراری هستند، اما تکرار احادیث گاهی به خاطر یکی نبودن سند و گاهی به خاطر تفاوت الفاظ حدیث باهم بوده است، هرچند این تفاوت تنها در یک لفظ بوده باشد - و به همین سبب است که در برخی موارد به خاطر مترادف‌بودن الفاظ باهم در ترجمه هیچ تفاوتی مشاهده نمی‌شود - و گاهی هم به خاطر طول

یا کوتاهی یک حدیث نسبت به احادیث مشابه بوده است؛ اما از تکرار احادیثی که کاملاً مشابه هستند، خودداری شده است.

۳- چنین به نظر می‌رسد که مصدر استخراج احادیث نیز، همچون شرح آن‌ها، حاشیه‌ی شرح امام قسطلانی بر صحیح بخاری و نیز شرح امام نووی بر صحیح مسلم بوده است. بنابراین، آدرس بسیاری از احادیث مطابق کتاب‌های حدیثی نیست.

۴- در مورد سند احادیث هم تنها به ذکر نام صحابه رضی الله عنهم اکتفا شده، مگر مواردی که ذکر افراد دیگر سند لازم بوده باشد.

۵- همانطور که گفته شد، شرح احادیث در متن کتاب اصلی برگرفته از دو کتاب مشهور: شرح امام قسطلانی بر صحیح بخاری و شرح امام نووی بر صحیح مسلم است؛ در ترجمه‌ی شرح احادیث، سعی شده آنچه به فهم بیشتر احادیث کمک کند، ترجمه و از تکرار مکررات خودداری شود، به همین جهت گاهی این قسمت را به اختصار ترجمه کرده‌ایم. نکته‌ی دیگر، در این خصوص این که برای فهم بیشتر معانی احادیث از کلمات و نیز جملاتی استفاده شده که معادل‌شان در متن عربی نیست، این کلمات و جملات را بین دو گروه [] قرار داده‌ایم تا با این کار، هم حدیث بهتر فهم شود و هم رعایت امانت نیز در ترجمه‌ی احادیث شده باشد؛ زیرا احادیث برخلاف متن‌های دیگر قداست خاصی دارند و ترجمه‌ی آن‌ها نیز از حساسیت خاصی برخوردار است. در ترجمه‌ی راوی حدیث نیز از عبارات‌های متعددی استفاده شده که هدف تنوع ترجمه و نیز عدم تکرار عبارات‌های اوایل احادیث می‌باشد؛ مثلاً: گاهی گفته‌ایم: «از ابوهریره روایت شده است که...»، گاهی نیز گفته‌ایم: «از ابوهریره از پیامبر:...»، البته سعی شده است با الفاظ متن عربی برابری نماید.

۶ - مطلب دیگر این که در برخی از روایت‌ها، چون شک راوی مطرح است و راوی با کلمه‌ی «أو» به این مطلب (شک) اشاره کرده است، ما نیز در ترجمه بعد از کلمه‌ی «یا» که ترجمه‌ی «أو» می‌باشد در داخل دو پرانتز نوشته‌ایم شک راوی.

۷ - با توجه به این که ترجمه‌ی کتاب خدا و احادیث پیامبرش ﷺ مشکل‌ترین کار در ترجمه است، در جایی که راه صواب طی کرده‌ام خدا را سپاس می‌گویم و در جایی که دچار اشتباه شده‌ام، از خداوند بخشش و از پیامبر ﷺ پوزش و از برادران و خواهران عزیز راهنمایی‌های دلسوزانه می‌طلبم. البته قبل از ترجمه‌ی هر پنج حدیث چند رکعت نماز می‌خواندم و مقداری از کلام الله مجید را تلاوت می‌کردم و دست به دعا، توفیق ترجمه‌ای را از خداوند می‌طلبیدم که اولاً صحیح یا نزدیک به صحیح و ثانیاً قابل فهم خوانندگان محترم باشد و این مرا بسیار کمک کرد.

مختصری از شرح حال محدثین

۱ - «امام بخاری رحمته»

او ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری است که در روز جمعه ۱۳ شوال سال ۱۹۴ هجری در بخارا به دنیا آمد. از ده‌سالگی مشغول فراگیری علوم دینی شد و در بیست‌سالگی جهت تکمیل معلومات خود به مراکز علمی آن زمان از جمله خراسان و عراق و شام و مصر و... مسافرت کرد و با مشایخ بزرگی همچون ابن معین و امام احمد و اسحاق بن راهویه ملاقات کرد و در محضر آن‌ها تلمذ کرد. او دارای حافظه‌ی بسیار قوی در حفظ احادیث در طول دوران تحصیلش بود، به طوری که از سوی محدثان ملقب به امیرالمؤمنین در حدیث گردید. ایشان دارای تألیفات متعددی در حوزه‌ی حدیث و رجال می‌باشد که مهم‌ترین آن‌ها همان کتاب مشهورش یعنی صحیح بخاری است. این دانشمند نامدار در سال ۲۵۶ هجری در خرننگ که یکی از نواحی سمرقند می‌باشد، دار فانی را وداع گفت.

هرچند در مورد تعداد احادیث گرد آمده در صحیح بخاری اختلاف است، اما ابن حجر عسقلانی می‌گوید: «با در نظر گرفتن احادیث تکراری، تعداد احادیث به ۷۳۹۷ حدیث می‌رسد و بدون تکرار تعداد احادیث ۲۶۰۲ حدیث می‌باشد». اما ابن خلدون می‌گوید: «با تکرار، ۹۰۰۰ حدیث و بدون تکرار، ۲۷۶۲ حدیث می‌باشد». اما محمد فؤاد عبدالباقی محقق معاصر معتقد است تعداد احادیث صحیح بخاری با تکرار، ۷۵۶۳ و بدون تکرار، ۲۶۰۷ حدیث است.

این کتاب مشتمل بر احادیث اعتقادی، تاریخی، اخلاقی، فقهی و... می‌باشد.

شرح‌هایی بر این کتاب نوشته شده است که می‌توان به مشهورترین آن‌ها اشاره کرد:
 ۱- الکواکب الدراری، تألیف: شمس الدین محمد بن یوسف کرمانی، متوفای ۷۸۶ هجری.

۲- فتح الباری، تألیف: ابن حجر عسقلانی، متوفای ۸۵۲ هجری.

۳- ارشاد الساری، تألیف: احمد بن محمد الشافعی القسطلانی، متوفای ۹۲۳ هجری.

۲- «امام مسلم رحمته»

او ابوالحسین بن حجاج قشیری نیشابوری است که در سال ۲۰۴ هجری در نیشابور به دنیا آمد. او در ابتدای کودکی به فراگیری حدیث پرداخت و بعداً جهت تکمیل اطلاعات خود به مراکز علمی آن زمان؛ از جمله: عراق و شام و حجاز و... سفر کرد و با بزرگانی چون: امام احمد و ابن راهویه و بخاری دیدار و در محضر آن‌ها تلمذ کرد. امام مسلم آثار فراوانی در حدیث و علم رجال به رشته‌ی تحریر درآورده که «صحیح» او مهم‌ترین آن‌هاست.

کتاب صحیح مسلم انتخابی است بین سیصد هزار حدیث که از اساتید مختلف سماع کرده است و به قول یکی از شاگردانش تألیف این کتاب ۱۵ سال طول کشیده است.

در تعداد احادیث این کتاب اختلاف نظر است. امام نووی یکی از شارحان این کتاب معتقد است، صحیح مسلم مشتمل بر ۷۲۷۵ حدیث می‌باشد که با حذف مکررات تعداد

احادیث به ۴۰۰۰ حدیث می‌رسد. اما محمد فؤاد عبدالباقی محقق معاصر می‌گوید: «بدون در نظر گرفتن احادیث تکراری، تعداد احادیث ۳۰۱۸ حدیث می‌باشند». این امام بزرگوار در سال ۲۶۱ هجری در نیشابور دار فانی را وداع گفت. شرح‌ها و تعلیقاتی بر صحیح مسلم نوشته شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- ۱- الإكمال فی شرح مسلم الحجاج، تألیف: قاضی عیاض، متوفای ۵۴۴ هجری.
- ۲- المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن حجاج، تألیف: یحیی بن شرف الدین نووی ملقب به محیی الدین، متوفای ۶۷۶ هجری.
- ۳- الدیباچ علی صحیح مسلم بن الحجاج، تألیف: جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ هجری.

به عقیده‌ی برخی، شرح امام نووی بر صحیح مسلم، از جهت ایجاز و احاطه مهم‌ترین و بهترین شرح می‌باشد.

۳- «ابوداود سجستانی رحمته»

او سلیمان بن اشعث معروف به ابوداود سجستانی می‌باشد که در سال ۲۰۲ هجری متولد شد و از محدثان قرن سوم به شمار می‌آید. او یکی از برجسته‌ترین شاگردان امام احمد بوده است.

کتاب حدیثی ایشان که به «سنن» مشهور است مشتمل بر ۴۸۰۰ حدیث می‌باشد. به گفته‌ی ایشان تمامی احادیث ذکر شده صحیح می‌باشند و از افراد ضعیف حدیثی ذکر نکرده‌اند و اگر حدیثی مشکل به نظر برسد آن را توضیح داده است و همین امر باعث شده که کتاب او در میان کتاب‌های حدیث از موقعیت بالایی برخوردار باشد. بر این کتاب شرح‌هایی نوشته شده است که مشهورترین آن‌ها «معالم السنن» ابوسلیمان خطابی متوفای سال ۳۸۸ هجری می‌باشد.

این محدث جلیل القدر در سال ۲۷۵ هجری دار فانی را وداع گفت.

۴- «ترمذی رحمته»

محمد بن عیسی ترمذی یکی دیگر از محدثان شش گانه می باشد که در سال ۲۰۰ هجری به دنیا آمد و در سال ۲۷۹ هجری وفات یافت. کتاب حدیثی او «الجامع الصحیح» و مشتمل بر احادیث فقهی و اعتقادی و تاریخی و... می باشد و از این جهت به دو کتاب بخاری و مسلم شباهت دارد.

نکته‌ی دیگر در مورد کتاب امام ترمذی این است که این بزرگوار بعد از ذکر هر حدیث به بیان نوع آن و صحت و ضعف آن پرداخته است. او نخستین کسی است که اصطلاح «حسن» را به اصطلاحات حدیثی افزود.

او یکی از شاگردان امام بخاری بوده است و بیشتر علما کتاب حدیثی او را «سنن» نامیده‌اند و برخی نیز آن را «صحیح ترمذی» گفته‌اند. سنن ترمذی مشتمل بر حدود ۵۰۰۰ حدیث است.

۵- «امام نسائی رحمته»

او ابو عبدالرحمن احمد بن شعیب نسائی نام دارد که در سال ۲۱۵ هجری متولد و در سال ۳۰۳ هجری وفات فرمودند.

نسائی نخست کتاب مفصلی از احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله را نوشت و آن را «السنن الکبری» نامید. در این کتاب هرگونه حدیثی اعم از صحیح و ضعیف را بیان کرد. اما بعداً به پیشنهاد امیر رمله احادیث صحیح را از آن استخراج کرد و آن را «المجتبی من السنن» نامید که بعدها به «سنن نسائی» مشهور گردید که مشتمل بر ۵۷۶۱ حدیث می باشد.

برخی از محققان چنین معتقدند که نسائی در انتخاب احادیث صحیح از بخاری و مسلم سخت گیرتر بوده است؛ از این رو از روایاتی که به اتفاق علمای رجال تضعیف شده‌اند، حدیثی را ذکر نکرده است. «سنن» نسائی از نظر برخی از علمای حدیث در ردیف صحاح قرار دارد و برخی نیز معتقدند این کتاب از نظر صحت روایات و تنظیم ابواب فقهی همتای سنن ابوداود و در مرتبه‌ی بعد از آن قرار دارد.

سنن نسائی در میان کتاب‌های حدیثی ششگانه به کثرت تکرار معروف است، به طوری که حدیث نیت «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ...» در آن شانزده بار تکرار شده است.

۶- «امام مالک رحمته»

او ابو عبدالله مالک بن انس، مشهور به امام مدینه می‌باشد. در سال ۹۵ هجری در مدینه متولد شد و در سال ۱۷۹ هجری در همان شهر وفات یافت.

او امام حجاز بلکه امام تمامی مردم در فقه و حدیث می‌باشد و امام شافعی یکی از شاگردان او بوده است.

ایشان شاگردان ابن شهاب زهری و یحیی بن سعید انصاری و نافع غلام آزادشده‌ی ابن عمر رضی الله عنهما بوده است و بزرگانی چون شافعی و ابن ابی حازم و ابن دینار و مشایخ بخاری و مسلم و ابوداود و ترمذی و امام احمد و... شاگرد او بوده و در محضر پرخیبر و برکت ایشان تلمذ کرده‌اند.

کتاب حدیثی این عالم بزرگوار «الموطأ» نام دارد که نخست مشتمل بر ده هزار حدیث بوده که سال به سال آن را بر کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عرضه می‌کرد و هر بار تعدادی از آن‌ها را حذف می‌کرد که سرانجام تعداد احادیث این کتاب به پانصد حدیث تقلیل یافت.

شرح‌هایی بر این کتاب نوشته شده که مشهورترین آن‌ها «شرح زرقانی مصرفی متوفای ۱۱۲۲» می‌باشد.

۷- «ابن ماجه قزوینی رحمته»

او ابو عبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی است. در سال ۲۰۷ یا ۲۰۹ هجری در قزوین به دنیا آمد و در سال ۲۷۳ درگذشت.

این محدث بزرگ برای کسب علم به مراکز علمی مشهور آن زمان؛ از جمله: عراق و بصره و کوفه و... سفر کرده و در محضر استادان بزرگ آن مراکز علمی تلمذ کرده است.

گرچه در میان محدثین و علما اعتبار احادیث ذکر شده در سنن ابن ماجه مورد اختلاف است، اما حسن ترتیب آن نسبت به سایر کتاب‌های حدیثی مشهور است. برخی از بزرگان بر این باورند که «الموطأ» امام مالک رحمته بر «سنن» ابن ماجه رحمته مقدم است و برخی دیگر قایل به مقدم بودن «سنن» دارمی بر «سنن» ابن ماجه شده‌اند. «سنن» ابن ماجه، در بین کتب ششگانه‌ی حدیثی اهل سنت از پایین‌ترین میزان اعتبار برخوردار است و به گفته‌ی سیوطی این کتاب مشتمل بر احادیثی است که افراد متهم به کذب و سرقت (کذب و سرقت در حدیث) آن‌ها را نقل کرده‌اند و برخی از این احادیث به گونه‌ای است که جز از ناحیه‌ی همین عده شناخته شده نیست، گرچه این موضوع، در باره‌ی کل سنن ابن ماجه نیست و از ارزش آن نمی‌کاهد. بر «سنن» ابن ماجه شرح‌هایی نوشته شده است که می‌توان به «مصباح الزجاجة علی سنن ابن ماجه» جلال الدین سیوطی اشاره کرد^(۱).

امید است در آینده بر کتاب‌های حدیثی شرح‌هایی انجام گیرد و کارهایی صورت گیرد تا مسلمانان بیشتر از گذشته به سنت پاک پیامبر صلی الله علیه و آله دسترسی داشته باشند. در خاتمه امید که این اثر مورد استفاده‌ی خوانندگان واقع شود و ما را از دعای خیر بی‌بهره ننماید.

خدایا! اگر با نگارش این کتاب سود و نفعی محقق می‌شود از فضل و کرم توست که بر من ارزانی داشته‌ای و گرنه نیتم برایم نزدت کفایت می‌کند:

﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ﴾

[هود: ۸۸]. «تا آنجا که بتوانم قصدی جز اصلاح ندارم. و توفیقم تنها به یاری پروردگار

است. بر او توکل نمودم و به سوی او باز می‌گردم».

جهانگیر ولدبیگی

پاوه

۱- منابع شرح محدثان: علوم حدیث صبحی صالح، مقدمه‌ی خود کتاب الأحادیث القدسیه، تاریخ عمومی حدیث دکتر معارف.

۱- اهمیت ذکر خدا و کلمه‌ی توحید

حدیث: اهمیت ذکر خدا

بخاری، باب [فضل ذکر الله تعالى]

۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً، يَطُوفُونَ فِي الطُّرُقِ، يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيَّ حَاجَتِكُمْ، قَالَ: فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْحَتِهِمْ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيَسْأَلُهُمْ رَبُّهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ - مَا يَقُولُ عِبَادِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُحْمَدُونَكَ وَيُمَجِّدُونَكَ، فَيَقُولُ: هَلْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَا، وَاللَّهِ مَا رَأَوْكَ، "قَالَ: فَيَقُولُ: وَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ كَانُوا أَشَدَّ لَكَ عِبَادَةً، وَأَشَدَّ لَكَ تَمَجِيدًا وَتَحْمِيدًا، وَأَكْفَرَ لَكَ تَسْبِيحًا، قَالَ: فَيَقُولُ: فَمَا يَسْأَلُونَنِي؟ قَالَ: يَسْأَلُونَكَ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوَهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوَهَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوَهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ أَنَّهُمْ رَأَوَهَا كَانُوا أَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، وَأَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَعْظَمَ فِيهَا رَغْبَةً، قَالَ: فَمِمَّ يَتَعَوَّذُونَ؟ " قَالَ: يَقُولُونَ: مِنَ النَّارِ، قَالَ: يَقُولُ: وَهَلْ رَأَوَهَا؟ قَالَ: يَقُولُونَ: لَا، وَاللَّهِ يَا رَبِّ مَا رَأَوَهَا، قَالَ: يَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوَهَا، قَالَ: يَقُولُونَ: لَوْ رَأَوَهَا كَانُوا أَشَدَّ مِنْهَا فِرَارًا، وَأَشَدَّ لَهَا مَخَافَةً، قَالَ: فَيَقُولُ: فَأُشْهِدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، قَالَ: يَقُولُ مَلَكٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ: فِيهِمْ فُلَانٌ، لَيْسَ مِنْهُمْ، إِنَّمَا جَاءَ لِحَاجَةٍ. قَالَ: هُمْ الْجُلَسَاءُ، لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

۱. «از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: خداوند فرشته‌هایی (مأمورانی) دارد که در راه‌ها [ی زمین] می‌گردند و اهل ذکر را جستجو می‌کنند. پس هرگاه گروهی را دیدند که خدا را یاد می‌کنند، یکدیگر را صدا می‌زنند و می‌گویند: بیاید آنچه خواستید (مجلس ذکر) اینجا است. پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: فرشتگان اطراف آن‌ها را می‌گیرند و با بال‌هایشان آن‌ها را تا آسمان دنیا می‌پوشانند (محافظة می‌کنند). پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: سپس پروردگارشان در حالی که به [وضع و احوال] بندگانش از هر کس دیگری داناتر است، از فرشته‌ها می‌پرسد: بندگانم چه می‌گویند؟ فرشتگان جواب می‌دهند. خدایا! تو را تسبیح و تکبیر و تمجید می‌گویند و سپاس و ستایش تو را به جای می‌آورند.

خداوند می فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ فرشتگان می گویند: خیر، تو را ندیده‌اند. خداوند می فرماید: اگر مرا می دیدند، چه (حال و وضع شان چگونه بود)؟ فرشتگان می گویند: اگر تو را می دیدند، بیشتر از این تو را عبادت می کردند و بیشتر از این تو را تسبیح می گفتند و تو را سپاس و ستایش می کردند. خداوند می فرماید: از من چه می خواهند؟ فرشتگان می گویند: از تو بهشت می خواهند. خداوند می فرماید: اگر بهشت را می دیدند، (حال و وضع شان چگونه بود)؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند، حرص شان برای آن بیشتر بود و بیشتر از این آن را طلب می کردند و بیشتر از این بدان میل می کردند. خداوند می فرماید: از چه چیزی به من پناه می برند؟ فرشتگان می گویند: از آتش جهنم. خداوند می فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ فرشتگان می گویند: خیر، آن را ندیده‌اند. خداوند می فرماید: اگر آن را می دیدند، (حال و وضع شان چگونه می بود)؟ فرشتگان می گویند: اگر آن را می دیدند، بیشتر از این از آن فرار می کردند و بیشتر از این از آن می ترسیدند. پس خداوند می فرماید: ای فرشتگان! شما را گواه می گیرم که آن‌ها را بخشیده‌ام. پیامبر ﷺ فرمودند: یکی از فرشتگان عرض می کند: [خدایا!] در میان شان کسی است که جزو آن‌ها نیست (با هدف ذکر در میان آن‌ها ننشسته است) بلکه برای کاری غیر از ذکر به میان شان آمده است. خداوند می فرماید: آن‌ها باهم ننشسته‌اند و در یک جمع می باشند و کسی که همنشین آنان شود اهل شقاوت نخواهد بود. (همنشین اهل ذکر - گرچه نیت ذکر هم نداشته باشد - بهره‌مند می گردد)»^(۱).

۱- در روایت مسلم به جای عبارت «يَطُوفُونَ فِي الطَّرِيقِ، يَلْتَمِسُونَ أَهْلَ الدُّكْرِ» عبارت «سِيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يَبْتَغُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ» آمده است و مجالس ذکر، مکان‌ها و جاهایی است که در آنجا یاد خدا صورت می گیرد.

«فَيَحْفُونَهُمْ بِأَجْحَتِهِمْ...» یعنی با بال‌هایشان اطراف ذاکرین را می گیرند و همه‌ی فضاها را بالاسر آنان را تا آسمان دینا، پر می کنند.

در عبارت «وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ»، «بِهِمْ» به معنی «منهم» است؛ یعنی خداوند نسبت به اوضاع و احوال بندگانش، داناتر از آن جمع است. این جمله، جمله‌ی معترضه می باشد و منظور از ذکر آن دفع ایهام

مسلم، باب: [فضل مجالس الذکر]

۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى مَلَائِكَةً، سَيَّارَةً فَضْلًا، يَتَّبِعُونَ مَجَالِسَ الذِّكْرِ، فَإِذَا وَجَدُوا مَجْلِسًا فِيهِ ذِكْرٌ، قَعَدُوا مَعَهُمْ، وَحَفَّ بَعْضُهُمْ بَعْضًا بِأَجْنِحَتِهِمْ، حَتَّى يَمْلَأُوا مَا بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا انْصَرَفُوا عَرَجُوا وَصَعِدُوا إِلَى السَّمَاءِ، قَالَ: فَيَسْأَلُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ - : مِنْ أَيْنَ جِئْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: جِئْنَا مِنْ عِنْدِ عِبَادِكَ فِي الْأَرْضِ، يُسَبِّحُونَكَ وَيُكَبِّرُونَكَ وَيُهَلِّلُونَكَ وَيَحْمَدُونَكَ وَيَسْأَلُونَكَ، قَالَ: وَمَا يَسْأَلُونِي؟ قَالُوا: يَسْأَلُونَكَ جَنَّتِكَ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا: لَا، أَيُّ رَبِّ قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا جَنَّتِي؟ قَالُوا:

از این است که سؤال‌کننده (خدا) نسبت به موضوع مورد سؤال - معاذ الله - غافل و بی‌خبر باشد و حکمت خدا از پرسیدن چنین سؤالی از فرشتگان، با وجود این که بهتر از هرکس دیگری به احوال بندگانش آگاه است، بیان فضیلت بنی آدم برای فرشتگان می‌باشد، فرشته‌هایی که از بدو خلقت آدم به خداوند گفتند: ﴿أَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ﴾ [البقرة: ۳۰]. «آیا در زمین کسی را به وجود می‌آوری که فساد می‌کند و تباهی راه می‌اندازد و خون‌ها خواهد ریخت و حال آن که ما (پیوسته) به حمد و تسبیح تو مشغولیم». اما اکنون برای فرزندان آدم شهادت می‌دهند که خدا را تسبیح می‌گویند و او را به بزرگی یاد می‌کنند، در حالی که او را ندیده‌اند و از طرف دیگر نیروهای شهوانی، آن‌ها (انسان‌ها) را به سوی انحراف سوق می‌دهد اما آن‌ها (فرشته‌ها) این نیروها و موانع را ندارند، پس جواب‌هایی که می‌دهند اعتراف به برتری بنی آدم نسبت به خود آن‌هاست.

«هُمُ الْجُلَسَاءُ، لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ» اشاره به این نکته دارد که خداوند کسی را که در چنین مجلسی (مجل ذکر خدا) بنشیند، اگرچه نیاز دیگری هم داشته باشد (با هدفی غیر از ذکر خدا در آن مجلس آمده باشد) خواهد بخشید؛ زیرا حضور در مجلس ذکر خدا، دل‌های مرده را زنده می‌کند، پس قلب چنین کسی نیز زنده خواهد شد، اگرچه هدف از حضورش چیز دیگری غیر از ذکر خدا باشد و فضل و کرم خدا بسی بزرگ است و این اعلام فضیلت مجالس ذکر خدا و اهمیت حضور در چنین مجالسی است.

ذکر خدا تمامی عبادات را در بر می‌گیرد. مجالس تدریس علم و قرائت قرآن و تهلل و تسبیح، همه مجالس نور و هدایت هستند و همه باعث احیای دل‌های مرده می‌شوند - والله أعلم. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

وَسْتَجِيرُونَكَ، قَالَ: وَمِمَّ يَسْتَجِيرُونَ؟ قَالُوا: مِنْ نَارِكَ يَا رَبِّ، قَالَ: وَهَلْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْا نَارِي؟ قَالُوا: وَيَسْتَعْفِرُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، وَأَعْطَيْتُهُمْ مَا سَأَلُوا، وَأَجْرْتُهُمْ مِمَّا اسْتَجَارُوا، قَالَ: فَيَقُولُونَ: رَبِّ فِيهِمْ فُلَانٌ، عَبْدٌ خَطَاءٌ، إِنَّمَا مَرَّ فَجَلَسَ مَعَهُمْ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَلَهُ غَفَرْتُ، هُمْ الْقَوْمُ، لَا يَشْفَى بِهِمْ جَلِيسُهُمْ».

۲. «از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند تبارک و تعالی فرشته‌هایی (مأمورانی غیر از دیگر فرشتگان دارد که در زمین گردش می‌کنند و مجالس ذکر را می‌جویند. پس هرگاه مجلسی یافتند که در آن ذکر و یاد خدا انجام می‌گیرد، با اهل آن مجلس می‌نشینند و با بال‌هایشان همدیگر [و آن‌ها] را تا آسمان دنیا می‌پوشانند (از آن‌ها حفاظت می‌کنند). پس هرگاه [مجلس به پایان می‌رسد و] اهل مجلس پراکنده می‌شوند، فرشتگان به سوی آسمان می‌روند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال در حالی که بهتر از فرشتگان به احوال و اوضاع بندگانش آگاه است، از آن‌ها می‌پرسد: از کجا می‌آید؟ جواب می‌دهند: از سوی گروهی از بندگانت در زمین می‌آیم که تو را تسبیح و تکبیر و تهلیل می‌گویند و سپاس و ستایش تو را به جای می‌آورند و از تو طلب [و خواسته‌هایی دارند، خداوند می‌فرماید: از من چه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از تو بهشت را می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا بهشت را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: نه، پروردگارا! خداوند می‌فرماید: اگر بهشت را می‌دیدند [حال و وضع‌شان] چگونه می‌بود؟ [دیگر از من چه می‌خواهند؟] فرشتگان می‌گویند: از تو پناه می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: از چه چیزی از من پناه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: خدایا! از آتشت، خداوند می‌فرماید: آیا آتشم را دیده‌اند؟ فرشتگان می‌گویند: خیر، خداوند می‌فرماید: اگر آتشم را می‌دیدند [حال و وضع‌شان] چگونه می‌بود؟ [دیگر از من چه می‌خواهند؟] می‌گویند: از تو طلب بخشش دارند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: آن‌ها را بخشیدم و آنچه که از من خواستند، به آنان دادم و از آنچه به من از آن پناه بردند، پناه‌شان دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فرشتگان می‌گویند: خدایا! در میان آن‌ها فلان بنده‌ی بسیار عاصی و گناهکار وجود دارد، او [از کنار مجلس آن‌ها] عبور کرد و با آن‌ها نشست، پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمودند: خداوند می‌فرماید: او را نیز بخشیدم. آن‌ها باهم هستند و هرکسی که با آن‌ها بنشیند، ضرر نمی‌کند و شقی و بدبخت نمی‌شود».

ترمذی، باب: [إن لله ملائكة سياحين في الأرض]

۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَوْ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ، فَضَّلَا عَنْ كُتَابِ النَّاسِ، فَإِذَا وَجَدُوا أَقْوَامًا يَدْكُرُونَ اللَّهَ، تَنَادَوْا: هَلُمُّوا إِلَيَّ بُغْيَتِكُمْ، فَيَجِئُونَ فَيَحْفُونَ بِهِمْ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ اللَّهُ: عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَرَكَتُمْ عِبَادِي يَصْنَعُونَ؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكَنَاهُمْ يَحْمَدُونَكَ وَيُجَدُّونَكَ وَيَدْكُرُونَكَ، قَالَ: فَيَقُولُ: فَهَلْ رَأَوْنِي؟ فَيَقُولُونَ: لَا، قَالَ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنِي؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْكَ لَكُنَّا أَشَدَّ لَكَ تَحْمِيدًا، وَأَشَدَّ تَمْجِيدًا، وَأَشَدَّ لَكَ ذِكْرًا، قَالَ: فَيَقُولُ: وَأَيُّ شَيْءٍ يَطْلُبُونَ؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: يَطْلُبُونَ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْنَاهَا؟ قَالَ: فَيَقُولُونَ: لَا، قَالَ: فَيَقُولُ: لَوْ رَأَوْنَاهَا لَكُنَّا أَشَدَّ لَهَا طَلَبًا، وَأَشَدَّ عَلَيْهَا حِرْصًا، قَالَ: فَيَقُولُ: مِنْ أَيِّ شَيْءٍ يَتَعَوَّذُونَ؟ قَالُوا: يَتَعَوَّذُونَ مِنَ النَّارِ، قَالَ: فَيَقُولُ: وَهَلْ رَأَوْنَاهَا؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيَقُولُ: فَكَيْفَ لَوْ رَأَوْنَاهَا؟ فَيَقُولُونَ: لَوْ رَأَوْنَاهَا كَانُوا مِنْهَا هَرَبًا، وَأَشَدَّ مِنْهَا حَوْفًا، وَأَشَدَّ مِنْهَا تَعَوُّذًا، قَالَ: فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، فَيَقُولُونَ: إِنَّ فِيهِمْ قُلَانًا الْخَطَاءَ لَمْ يَرُدُّهُمْ، إِنَّمَا جَاءَهُمْ لِحَاجَةٍ، فَيَقُولُ: هُمْ الْقَوْمُ لَا يَشْقَى لَهُمْ جَلِيسٌ».

۳. «از ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند علاوه بر فرشتگانی که نامه‌ی اعمال انسان را می‌نویسند، فرشته‌هایی دارد که در زمین سیر می‌کنند، پس هرگاه گروه‌هایی را ببیند که خداوند را یاد می‌کنند، یکدیگر را صدا می‌زنند [و می‌گویند]: بیاید به سوی آنچه که می‌خواهید و به دنبال آن هستید، پس [همه] می‌آیند و اطراف آن جمع را تا آسمان دنیا می‌گیرند. [پس از آن، فرشتگان به آسمان می‌روند]؛ خداوند [خطاب به آن‌ها] می‌فرماید: در چه حالتی بندگانم را ترک کردید، چه می‌کردند؟ می‌گویند: آن‌ها را در حالی ترک کردیم که تو را می‌ستودند و ذکر می‌کردند و به بزرگی یادت می‌کردند، خداوند می‌فرماید: آیا مرا دیده‌اند؟ می‌گویند: خیر؛ خداوند می‌فرماید: اگر مرا می‌دیدند چه [حالتی داشتند]؟ فرشتگان

می‌گویند: اگر تو را می‌دیدند بیشتر از این، تو را تسبیح و سپاس و ستایش می‌کردند و بیشتر از این تو را یاد می‌نمودند، خداوند می‌فرماید: چه چیزی می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: بهشت را می‌خواهند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: خیر، خداوند می‌فرماید: اگر آن را ببینند، [حال‌شان] چگونه خواهد بود؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، بیشتر از این آن را طلب می‌کردند و حرص‌شان بر آن بیشتر از این بود؛ خداوند می‌فرماید: از چه چیزی پناه می‌خواهند؟ فرشتگان می‌گویند: از آتش [جهنم] پناه می‌خواستند، خداوند می‌فرماید: آیا آن را دیده‌اند؟ می‌گویند: خیر، خداوند می‌فرماید: اگر آن را ببینند [حال‌شان] چگونه خواهد بود؟ فرشتگان می‌گویند: اگر آن را می‌دیدند، بیشتر از این، از آن فرار می‌کردند و بیشتر از این از آن می‌ترسیدند و بیشتر از این از آن [به تو] پناه می‌بردند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: پس، من شما را شاهد می‌گیرم که آن‌ها را بخشیده‌ام، پس می‌گویند: در میان آن‌ها فلان بنده‌ی بسیار عاصی و گناهکار وجود دارد که جزو آن‌ها نیست، او برای نیاز دیگری آمده است؛ خداوند می‌فرماید: آن‌ها باهم هستند و هم‌نشینان متضرر نمی‌شود».

ترمذی می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح است^(۱).

۱- در مورد این اصطلاح که از این به بعد در بیشتر احادیثی که امام ترمذی رحمته روایت کرده است، به آن برخورد می‌کنیم، باید گفت: قبل از امام ترمذی درجه‌ی احادیث در میان محدثان عبارت بودند از: صحیح و ضعیف، اما امام ترمذی اصطلاح دیگری به نام «حسن» به دو اصطلاح قبلی افزودند و آن عبارت بود از احادیثی که در سندش یک راوی عادل اما دارای ضبط کم (قدرتش در حفظ احادیث کم باشد) وجود داشته باشد، برخلاف صحیح که راوی علاوه بر عادل بودن از قدرت ضبط بالایی برخوردار است.

امام ترمذی بعداً اصطلاحات دیگری در «جامع» خود برای برخی از احادیث به کار برد، برخی از این اصطلاحات عبارتند از: «حسن صحیح» و «حسن ضعیف غریب» و «حسن غریب»؛ اصطلاح اول یعنی این که این حدیث از یک طریق (طبق یک سند) شرایط حسن را دارد و طبق سند دیگر شرایط صحیح را دارد، پس درجه‌ی چنین حدیثی از حدیث صحیح پایین‌تر و از حدیث حسن بالاتر است. اصطلاح دوم یعنی این که چنین حدیثی از طریقی (طبق یک سند) غریب است (حدیث غریب به

ابن ماجه، باب: [فضل لا إله إلا الله]

۴- «عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْأَعْرَجِ أَبِي مُسْلِمٍ، أَنَّهُ شَهِدَ عَلَى أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّهُمَا شَهِدَا عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ، قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَأَنَا اللَّهُ أَكْبَرُ، وَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَحْدِي، وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا وَلَا شَرِيكَ لِي، وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ لَهُ الْمُلْكُ، وَلَهُ الْحَمْدُ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، لِي الْمُلْكُ، وَلِي الْحَمْدُ، وَإِذَا قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، قَالَ: صَدَقَ عَبْدِي، لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا، وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِي»

قال أبو إسحاق: ثم قال الأعرج شيئاً لم أفهمه، قال: فقلت لأبي جعفر: ما قال؟ فقال: «من رزقهن عند موته لم تمسه النار».

۴. «از ابواسحاق از اعرج ابومسلم روایت شده است که او (اعرج ابومسلم) شهادت داد که ابوهیرره و ابی سعید خدری رضی الله عنهما شهادت دادند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از بندگان [خدا] بگوید: «لا إله إلا الله والله أكبر»، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ خدایی جز من نیست و منم خدای بزرگ و بلندمرتبه و هرگاه بنده بگوید: «لا إله إلا الله وحده»، [خداوند] می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و من تنهایم و هرگاه [بنده] بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له»، [خداوند] می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و شریکی ندارم و هرگاه [بنده] بگوید: «لا إله إلا الله، له الملك وله الحمد»، [خداوند] می‌فرماید: بنده‌ام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست، ملک و فرمانروایی متعلق به من است و سپاس و ستایش شایسته‌ی من است و هرگاه [بنده] بگوید: «لا إله إلا الله ولا حول ولا قوة إلا بالله»، [خداوند] می‌فرماید:

حدیثی گفته می‌شود که در یکی از طبقات سند آن حدیث، تنها یک نفر آن را روایت کرده باشد) و طبق سند دیگر، صحیح و طبق سند دیگر، حسن است، پس بهتر است چنین حدیثی را حسن صحیح غریب بدانیم تا درجه‌ی حدیث بهتر روشن شود و اصطلاح سوم نیز به این معنی است که این حدیث طبق یک سند حسن و طبق سند دیگر غریب می‌باشد - مترجم.

بندهام راست گفت، هیچ معبودی جز من نیست و هیچ اراده و قدرتی جز به خواست و قدرت من وجود ندارد».

ابواسحاق می‌گوید: «بعد از این حدیث، اغر چیزی گفت که نفهمیدم، به ابوجعفر گفتم: اغر چه گفت؟ [در جواب گفت: اغر گفت:] «گفتن این کلمات در زمان مرگ نصیب هرکس بشود، آتش جهنم به او نخواهد رسید»^(۱).

نسائی، باب: [فضل الحامدین]

۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَهُمْ أَنَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ قَالَ: يَا رَبِّ! لَكَ الْحَمْدُ، كَمَا يَنْبَغِي لَجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ، فَعَصَلْتُ بِالْمَلَائِكِينَ، فَلَمْ يَدْرِيَا كَيْفَ يَكْتُبَانِهَا، فَصَعِدَا إِلَى السَّمَاءِ، وَقَالَا: يَا رَبَّنَا! إِنَّ عَبْدَكَ قَالَ مَقَالَةً، لَا نَدْرِي كَيْفَ نَكْتُبُهَا، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ عَبْدُهُ - مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ قَالَا: يَا رَبِّ! إِنَّهُ قَالَ: يَا رَبِّ! لَكَ الْحَمْدُ، كَمَا يَنْبَغِي لَجَلَالِ وَجْهِكَ وَعَظِيمِ سُلْطَانِكَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُمَا: اكْتُبَاهَا كَمَا قَالَ عَبْدِي، حَتَّى يَلْقَانِي فَأَجْزِيَهُ بِهَا».

۵. «از ابن عمر رضی اللہ عنہما روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم به آن‌ها فرمود: که یکی از بندگان خدا [در مناجات با خدا] گفت: خدایا! تو را سپاس آنچنانکه شایسته‌ی مقام و عظمت پادشاهی و بزرگی و جلال توست، نوشتن [اندازه‌ی جزا و پاداش] این ذکر بر دو

۱- این که آن دو صحابی بزرگوار شهادت داده‌اند که از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیده‌اند و از زبان ایشان نقل می‌کنند، در حالی است که آن‌ها به آنچه شنیده‌اند، یقین دارند و این یک شهادت حق و بدون شک و گمان است و آن دو می‌دانند که اگر این نقل، خلاف واقع باشد، آنان عواقب و بار گناه و دروغ خود را به دوش خواهند کشید و این قید در واقع برای تأکید حدیث است.

معنی حدیث به این امر اشاره دارد که خداوند از انواع اذکاری که در حدیث ذکر شده‌اند و بنده‌اش به زبان می‌آورد، راضی است و آن‌ها را تصدیق می‌کند. منظور از جمله‌ی «مَنْ رُفِعَهُنَّ عِنْدَ مَوْلَاهُ لَمْ تَمَسَّهُ النَّارُ» این است که اگر بنده همواره به آنچه از این ذکر می‌گوید، معتقد باشد تا جایی که آن ذکر در زمان مرگش از جهت قول و اعتقاد نصیب او شود، به این سبب خداوند او را از آتش جهنم نجات خواهد داد؛ زیرا پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را فراوان تکرار می‌کردند و تکرار فراوان آن لازم است.

فرشته‌ی [مأمور]، سنگین آمد و نمی‌دانستند که چگونه [مقداری جزای] آن را بنویسند، پس به آسمان رفته عرض کردند: خدایا! فلان بنده‌ات سخنی را گفت که نمی‌دانیم چگونه [جزای] آن را بنویسیم؟ خداوند متعال - در حالی که خود از هرکس دیگری به آنچه بنده‌اش گفته، داناتر است - فرمود: بنده‌ام چه گفت: عرض کردند: خدایا! او گفت: خدایا! تو را سپاس آنچنانکه شایسته‌ی مقام و عظمت پادشاهی و بزرگی و جلال توست، خداوند بزرگ به آن دو فرشته فرمود: آنچنانکه بنده‌ام گفته است، سخن او را بنویسید تا زمانی که مرا ملاقات می‌کند، آن وقت خودم پاداش آن را به او خواهم داد.

حدیث: پیامبر ﷺ این اذکار را بسیار تکرار می‌کرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»

مسلم، کتاب «الصلوة»، باب: [ما يقال في الركوع والسجود]

۶- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُكْتَرُ مِنْ قَوْلٍ: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» فَقُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَرَأَيْكَ تُكْتَرُ مِنْ قَوْلٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: خَبَرَنِي رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنِّي سَأَرَى عَلَامَةً فِي أُمَّتِي، فَإِذَا رَأَيْتَهَا أَكْثَرْتُ مِنْ قَوْلٍ: سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ، فَقَدْ رَأَيْتَهَا ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾ ۱ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۲﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۳﴾»

۶. «از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این اذکار را بسیار تکرار می‌کرد: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»: «خداوند را به پاکی یاد می‌کنم و به سپاس و ستایش او مشغولم و از او طلب آمرزش و به درگاه او توبه می‌کنم». عرض کردم: ای پیامبر خدا! می‌بینم که بسیار می‌فرماید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب فرمودند: «پروردگار بلندمرتبه به من خبر داده است که من نشانه‌ای را در امتم خواهم دید، پس هرگاه آن را دیدم، بسیار بگویم: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ

أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ»، اکنون این نشانه را دیده‌ام چنانکه در قرآن آمده: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿۱۰﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿۱۱﴾ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿۱۲﴾﴾ «هرگاه نصرت و فتح خدا فرا رسید (فتح مکه) و مردم را دیدی که گروه گروه به دین خدا داخل می‌شوند، آنگاه (به شکرانه‌ی این نعمت بزرگ)، به تسبیح و ستایش خدای خود پرداز و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است.»

در روایت دیگری از امام مسلم این جمله نیز در حدیث آمده است: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي: [خدایا مرا ببخش] و بدین صورت به قرآن عمل می‌کردند^(۱).

ترمذی، باب: [فیمن يموت وهو يشهد أن لا إله إلا الله]

۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ سَيَخْلُصُ رَجُلًا مِنْ أُمَّتِي عَلَى رُءُوسِ الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَنْشُرُ عَلَيْهِ تِسْعَةَ وَتِسْعِينَ سِجِلًّا، كُلُّ سِجِلٍّ مِثْلُ مَدِّ الْبَصْرِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَتُنْكِرُ مِنْ هَذَا شَيْئًا؟ أَظَلَمَكَ كِتَابِي الْحَافِظُونَ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: أَفَلَاكَ عُذْرٌ؟ فَيَقُولُ: لَا يَا رَبِّ، فَيَقُولُ: بَلَى، إِنَّ لَكَ حَسَنَةً، فَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ فَتَخْرُجُ بِطَاقَةٍ، فِيهَا: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، فَيَقُولُ: احْضُرْ وَزَنِّكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ، مَا هَذِهِ الْبِطَاقَةُ مَعَ هَذِهِ السِّجَلَاتِ؟ فَقَالَ: إِنَّكَ لَا تَظْلَمُ، قَالَ: فَتُوضَعُ

۱- امام نووی رحمته می‌فرماید: «يَتَأَوَّلُ الْقُرْآنَ»، یعنی این که پیامبر صلی الله علیه و آله به آنچه که خداوند او را در آیه‌ی

﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ...﴾ امر می‌کند، عمل می‌کرد.

این اذکار بدیع پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار خلاصه و در بردارنده‌ی امری است که خداوند در آیات سوره‌ی نصر او را به آن دستور می‌دهد؛ حضرت صلی الله علیه و آله این اذکار را در رکوع و سجود می‌خواند؛ زیرا حالت و شیوه‌ی نماز در رکوع و سجود برتر است و پیامبر صلی الله علیه و آله این دو حالت را برای ادای واجبی که به او امر شده بود، انتخاب کرد تا خضوع و خشوع نسبت به خداوند در بهترین و کامل‌ترین شکل ظاهر شود.

«سبحان الله»، برای دانستن و تنزیه خداوند است از هرگونه نقص و هر صفتی که پدیده و مخلوق دارد و «بحمده»، یعنی با توفیق و هدایت و فضل توست که تسبیح می‌کنم، نه با نیرو و توانایی خود و این سپاس و اعترافی است بر نعمت‌های خداوند استغفار پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که مورد غفران الهی قرار گرفته، از باب عبودیت و نیاز او به معبودش می‌باشد.

السَّجَّاتُ فِي كَفَّةٍ، وَالْبِطَاقَةُ فِي كَفَّةٍ، فَطَاشَتِ السَّجَّاتُ، وَتَقَلَّتِ الْبِطَاقَةُ، فَلَا يَثْقُلُ مَعَ اسْمِ اللَّهِ أَحَدٌ.»

۷. «از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت خداوند در برابر دیدگان همه‌ی مردم، فردی از امتم را انتخاب می‌کند و نود و نه طومار از طومارهایش را (کتاب‌هایی که در آن‌ها اعمالش ثبت شده‌اند) می‌گشاید که بزرگی (اندازه‌ی) هریک از آن‌ها به فاصله‌ی دید دو چشم انسان است، سپس خطاب به او می‌فرماید: آیا چیزی از این نوشته‌ها را انکار می‌کنی؟ آیا مأموران من که نگهبان و نویسندگی اعمال [تو] بودند، به تو ظلمی کرده‌اند؟ بنده جواب می‌دهد: خدایا! خیر [هیچ اعتراضی ندارم و هیچ ظلمی به من نشده است]، خداوند می‌فرماید: پس آیا عذری [یا چیزی برای گفتن و دفاع از خود] نداری؟ جواب می‌دهد: خدایا! خیر، خداوند می‌فرماید: چرا، تو کار نیکی انجام داده‌ای و امروز به تو کوچک‌ترین ظلمی نخواهد شد، پس برگه‌ای بیرون آورده می‌شود که در آن آمده است [که این بنده روزی گفته است]: شهادت می‌دهم که هیچ خدایی جز الله نیست و شهادت می‌دهم که محمد بنده و فرستاده‌ی خداست، خداوند می‌فرماید: به وزن کردن اعمال خود نگاه کن، بنده عرض می‌کند: خدایا! این برگه در مقابل این کتاب‌ها چه ارزشی دارد؟ خداوند می‌فرماید: به تو ظلمی نمی‌شود؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: تمامی کتاب‌ها در کف‌های و آن برگه در کف‌های دیگر گذاشته می‌شوند و [کف‌های] کتاب‌ها از سبکی بالا می‌رود و [کف‌های] برگه سنگین‌تر است، زیرا هیچکسی یا چیزی به سنگینی نام خدا نیست (هیچ چیزی با نام خدا برابری نمی‌کند)»^(۱).

۱- چنانکه خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم فرموده است، این شخص، فردی «با ایمان» و از «امت پیامبر صلی الله علیه و آله» است، ولی هنگام گناهکار و عاصی است و عمل نیکی ندارد؛ یعنی مؤمن گناهکار بی عمل است و حدیث، به اهمیت و عظمت ایمان اشاره دارد که خداوند با وجود آن - اگر بخواهد - همه‌ی گناهان جز حق الناس را می‌بخشد و به این معنی نیست که ایمان صرف و بدون عمل برای نجات شخص مسلمان کافی است - مترجم.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

ابن ماجه، باب [ما یرجى من رحمة الله يوم القيامة]

۸- همین حدیث (حدیث شماره‌ی ۷) را ابن ماجه نیز در سنن خود در باب «مَا يُرْجَى مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» آورده است، با این تفاوت که در روایت، ابن ماجه، این الفاظ [علاوه بر الفاظ ترمذی] نیز وجود دارند: «أَلَيْكَ عَنْ ذَلِكَ حَسَنَةٌ؟ فَيُهَابُ الرَّجُلُ، فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: بَلَى، إِنَّ لَكَ حَسَنَاتٍ وَإِنَّهُ لَا ظُلْمَ عَلَيْكَ الْيَوْمَ...». [آیا در مقابل آن، کار نیکی داری که [انجام داده باشی] و در نامه‌ی اعمالت ثبت شده باشد؟ آن مرد می‌ترسد و می‌گوید: خیر، خداوند می‌فرماید: چرا، تو کارهای نیک و پسندیده‌ای داری و امروز بر تو ظلمی نمی‌شود...].

حدیث: شما را گواه می‌گیرم که گناهان وسط نامه‌ی اعمال بنده‌ام را [به خاطر آنچه در اول و آخر نامه‌ی اعمالش آمده است]، بخشیدم

ترمذی، باب: [الجنائز]

۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ حَافِظَيْنِ رَفَعَا إِلَى اللَّهِ مَا حَفِظَا مِنْ لَيْلٍ أَوْ نَهَارٍ، فَيَجِدُ اللَّهُ فِي أَوَّلِ الصَّحِيفَةِ وَفِي آخِرِ الصَّحِيفَةِ خَيْرًا، إِلَّا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي مَا بَيْنَ طَرْفِي الصَّحِيفَةِ.»

۹. «از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: هرگاه دو فرشته‌ی مأمور نوشتن اعمال انسان که نامه‌ی اعمال او در شب یا روز را نزد خدا می‌برند و خداوند در اول و آخر نامه‌ی اعمال بنده، کار نیکی را می‌یابد که انجام داده است، می‌فرماید: شما را شاهد و گواه می‌گیرم [ای فرشتگان مأمور] که این گناهان وسط نامه‌ی اعمال بنده‌ام را [به خاطر کار نیکی که در اول و آخر نامه‌ی اعمالش انجام داده و ثبت شده است]، بر او بخشیدم.»

حدیث: فضیلت و ارزش ذکر خدا و ترس از او

ترمذی:

۱۰- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: أَخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ ذَكَرَنِي يَوْمًا، أَوْ خَافَنِي مَقَامًا.»

۱۰. از انس روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: «[ای فرشتگان!] هر بنده‌ای را که روزی مرا یاد کرده است و یا در جایی از من ترسیده است، از آتش جهنم بیرون بیاورید.»

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: فارغ گردانیدن قلب برای عبادت خدا و توکل بر او

ترمذی:

۱۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ تَفَرَّغْ لِعِبَادَتِي، أَمَلًا صَدْرَكَ غِنَى، وَأَسَدًا فَقْرَكَ، وَإِلَّا تَفَعَّلَ مَلَأْتُ يَدَيْكَ شُغْلًا، وَلَمْ أُسَدِّ فَقْرَكَ.»

۱۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! خودت را برای عبادت من فارغ گردان، درونت را پر از بی‌نیازی می‌گردانم و جلوی فقرت را می‌گیرم و اگر این کار را نکنی، تو را سخت به کار مشغول می‌دارم، اما جلوی فقرت را نمی‌گیرم (با وجود دارا بودن شغل، همچنان فقیر و نیازمند هستی).»

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: به بندهام بنگرید و ببینید که چگونه اذان می گوید و نماز می خواند و از من می ترسد

نسائی، باب: [الأذان لمن يصلي وحده]

۱۲- «عَنْ عُقْبَةَ بْنِ عَامِرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يُعَجَّبُ رَبُّكَ مِنْ رَاعِي غَنَمٍ، فِي رَأْسِ شَطِئَةِ الْجَبَلِ، يُؤَدِّنُ بِالصَّلَاةِ وَيُصَلِّي، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْظِرُوا إِلَيَّ عَبْدِي هَذَا، يُؤَدِّنُ وَيَقِيمُ الصَّلَاةَ، يَخَافُ مِنِّي، قَدْ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، وَأَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ».

۱۲. عقبه بن عامر رضی اللہ عنہ می گوید: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «پروردگارت خوشحال می شود از [کار] چوپانی که در قله ی کوه، برای ادای نماز اذان می گوید و نماز می خواند؛ خداوند متعال [خطاب به فرشتگان] می فرماید: به این بندهام بنگرید [و ببینید که چگونه] اذان می گوید و نماز می خواند، او از من می ترسد، پس به پاس این بندگی او را بخشیدم و وارد بهشت کردم».

حدیث: همه ی بندگانم را بر فطرت پاک آفریده ام

مسلم، باب: [الصفات التي يعرف بها في الدنيا أهل الجنة وأهل النار]

۱۳- «عَنْ عِيَّاضِ بْنِ حِمَارٍ الْمُجَاشِعِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ: أَلَا إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي أَنْ أُعَلِّمَكُم مَّا جَهِلْتُمْ مِمَّا عَلَّمَنِي يَوْمِي هَذَا: كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالًا، وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي خُنَفَاءَ كُلِّهِمْ، وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ، فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ، وَحَرَمَتْ عَلَيْهِمْ مَا أَحَلَّلْتُ لَهُمْ، وَأَمَرْتُهُمْ أَنْ يُشْرِكُوا بِي مَا لَمْ أَنْزِلْ بِهِ سُلْطَانًا، وَإِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَمَقَّتَهُمْ: عَرَبِيَّتُهُمْ وَعَجَمَتُهُمْ، إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، وَقَالَ: إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأُبْتَلِيكَ وَأُبْتَلِيَ بِكَ، وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ، تَقْرُؤُهُ نَائِمًا وَيَقْظَانًا، وَإِنَّ اللَّهَ أَمَرَنِي أَنْ أُحَرِّقَ قُرَيْشًا، فَقُلْتُ: رَبِّ إِذَا يَلْغُوا رَأْسِي فَيَدْعُوهُ خُبْرَةٌ، قَالَ: اسْتَخْرِجْهُمْ كَمَا اسْتَخْرِجُوكَ، وَاعْزُهُمْ نُعْرَكَ، وَأَنْفِقْ فَسُنْفِقْ عَلَيْكَ، وَابْعَثْ جَيْشًا نَبِعَتْ خَمْسَةٌ مِثْلُهُ، وَقَاتِلْ بِمَنْ أَطَاعَكَ مِنْ عَصَاكَ، قَالَ: وَأَهْلُ الْجَنَّةِ ثَلَاثَةٌ: ذُو سُلْطَانٍ مُقْسِطٍ، مُتَّصِدِّقٌ، مُوَفَّقٌ، وَرَجُلٌ رَحِيمٌ، رَقِيقُ الْقَلْبِ لِكُلِّ ذِي قُرْبَى وَمُسْلِمٍ، وَعَفِيفٌ مُتَعَفِّفٌ ذُو عِيَالٍ، قَالَ: وَأَهْلُ النَّارِ خَمْسَةٌ: الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زَبْرَ لَهُ، الَّذِينَ هُمْ فِيكُمْ تَبَعًا، لَا

يَبْتَعُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا، وَالْحَائِنُ الَّذِي لَا يَخْفَى لَهُ طَمَعٌ وَإِنْ دَقَّ إِلَّا خَانَهُ، وَرَجُلٌ لَا يُصْبِحُ وَلَا يُمْسِي، إِلَّا وَهُوَ يُخَادِعُكَ عَنْ أَهْلِكَ وَمَالِكَ وَذَكَرَ الْبُخْلَ، أَوْ الْكَذِبَ، وَالشَّنْظِيرُ الْفَحَّاشُ». وَلَمْ يَذْكُرْ أَبُو عَسَانَ فِي حَدِيثِهِ: «وَأَنْفَقَ فَسُنْفِقَ عَلَيْكَ».

۱۳. عیاض بن خمّار مُجاشعی رضی الله عنه می‌گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله در یکی از خطبه‌هایش [که ایراد می‌کرد] فرمودند: هان! [آگاه باشید و بدانید که] پروردگارم مرا دستور داده است که از آنچه او امروز به من یاد داده و شما نمی‌دانید، به شما یاد دهم؛ [خداوند فرمودند: هر مالی که به بنده‌ای [از بندگانم] بخشیده‌ام، [بر او] حلال است. من همه‌ی بندگانم را بر سرشت و فطرتی پاک آفریدم و شیاطین به سوی آن‌ها آمدند و آن‌ها را از دین‌شان منحرف کردند و بر آنان آنچه را حلال کرده‌ام، حرام کردند و آن‌ها را امر کردند که چیزی را شریک من قرار دهند که بر آن هیچ دلیلی نازل نکرده‌ام و خداوند به سوی زمینیان نگریست و بر همه‌ی آنان از عرب و غیر عرب - جز گروه‌های باقی‌مانده‌ای از اهل کتاب [که بر آیین آسمانی خود مانده‌اند] - خشم گرفت و [خطاب به من] می‌فرماید: [ای محمد!] من تو را مبعوث کردم تا تو را آزمایش کنم و دیگران را نیز به وسیله‌ی تو بیازمایم و بر تو کتابی نازل کردم که از بین نمی‌رود و تو آن را در خواب و بیداری می‌خوانی و خداوند به من دستور داد که قریش را بسوزانم (چون که دعوت مرا رد کردند). گفتم: خدایا! اگر این کار را بکنم، سرم را می‌شکنند و آن را همچون تکه نانی رها می‌کنند (یعنی با من مبارزه می‌کنند)، خداوند فرمود: [پس] تو هم آن‌ها را بیرون کن، چنانکه آنان تو را بیرون کردند و با آنان جنگ کن، تو را برای آنان آماده و تقویت می‌کنیم و [در این راه از مالت] خرج کن، هم به زودی برای تو خرج می‌کنیم و به تو خواهیم بخشید، و لشکری را [برای جنگ با آنان] آماده کن و بفرست، در برابر آن، ما پنج لشکر همچون آن را به یاری تو خواهیم فرستاد و به وسیله‌ی پیروانت با دشمنانت جنگ کن. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اهل بهشت سه گروهند: قدرتمند دادگری که اهل صدقه و خیرات و ایجادکننده‌ی صلح و آرامش است و دیگری فرد مهربانی است که نسبت به هر قوم و خویش خود و هر مسلمانی رقیق القلب است و سومی فرد پاکدامن

خویشتندار عیالوار است و نیز فرمودند: اهل آتش پنج گروهند: انسان ضعیفی که هیچ عقل و اندیشه‌ای برای خود ندارد و سربرار دیگران است و [به سبب تنبلی و بی‌غیرتی] هیچ تلاشی در کسب مال و تشکیل خانواده نمی‌کند و دیگری فرد خائنی است که هیچ سبب و انگیزه و حرصی برایش آشکار نمی‌شود، هرچند خیلی کم و ریز هم باشد، مگر این که در آن خیانت روا می‌دارد و سومی فردی است که صبح و شام با تو در خانواده و مال تو مکر و حيله می‌کند (در فکر ضربه‌زدن به دیگران است) و پیامبر ﷺ بخل یا دروغ را (شک راوی) [چهارمین صفت اهل آتش] ذکر کرد و [نیز] فرمودند: [پنجمین فردی که اهل آتش است]، انسان بد اخلاق بد دهن است»^(۱).

۱- امام نووی رحمته در شرح این حدیث چنین فرموده‌اند:

«نحلته» یعنی هر مالی که به یکی از بندگان بخشیده‌ام حلال است و منظور از این جمله که فرمودند: «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ» رد اعتقاد مشرکین مبنی بر حرام کردن حیواناتی از مال خود بر خود می‌باشد و این که آن حیوانات، به سبب تحریم آن‌ها حرام نمی‌شود و هرکس هرچه داشته باشد، برایش حلال است، مگر آن که حقی بدان تعلق بگیرد.

این که خداوند می‌فرماید: «وَإِنِّي خَلَقْتُ عِبَادِي حُنَفَاءَ»، یعنی همه‌ی بندگانم را مسلم آفریده‌ام؛ البته گفته شده منظور از «حنفاء» یعنی پاک و بری از گناه و نیز گفته شده: منظور از «حنفاء»، این است استوار و مایل و دارای گرایش به قبول و هدایت هستند.

در مورد این فرموده: «وَإِنَّهُمْ أَتَتْهُمْ الشَّيَاطِينُ فَاجْتَالَتْهُمْ عَنْ دِينِهِمْ» باید گفت: در نسخه‌هایی که در سرزمین ما [امام نووی] وجود دارد، کلمه‌ی «فاجتالتهم» آمده است و قاضی نیز از بسیاری از راویان اینگونه نقل کرده است. اما در روایت حافظ ابی علی غسانی کلمه‌ی «فاختالتهم» آمده است، اما گفته است «فاجتالتهم» صحیح‌تر است.

هروی و دیگران گفته‌اند: «فاجتالتهم» یعنی شیطین، بندگان خدا را سرمست و مشغول کردند و پس از این استخفاف، آن‌ها را نابود کردند و از عقیده و فکری که بر آن بودند، دور کردند و گمراهانه با آن‌ها به سر بردند قاضی می‌گوید: براساس روایت دیگر که در آن «فاختالوهم» آمده، به این معنی است که شیطین، بندگان خدا را از تمسک بر دین‌شان منع کردند و آن‌ها را بازداشتند.

ابوغسان [آخرین فرد سند این حدیث] در روایتش این جمله را ذکر نکرده است: «و ببخش که به تو بخشیده خواهد شد».

«المقت» در: «إِنَّ اللَّهَ نَظَرَ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَمَقَّتَهُمْ عَرَبَهُمْ وَعَجَمَهُمْ، إِلَّا بَقَايَا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ» یعنی نهایت خشم و غضب، و منظور از این خشم، وجود آن است با توجه به وضع آن‌ها و دینی که قبل از بعثت پیامبر ﷺ بر آن بودند.

منظور از بقایای اهل کتاب، کسانی از اهل کتاب هستند که بر دین حق خود ثابت قدم مانده‌اند و هیچ تغییر و تبدیلی در عقیده‌ی آن‌ها به وجود نیامده است.

این که خداوند می‌فرماید: «إِنَّمَا بَعَثْتُكَ لِأَتَّبِعِكَ وَأَتَّبِعِي بِكَ» یعنی بعثت تو به خاطر این است که تو را در آن چیزی که از تو به ظهور می‌رسد، آزمایش کنم و آن چیز عبارت از اقدام تو به آنچه تو را بدان امر کرده‌ام؛ از جمله: تبلیغ رسالت و جهاد و صبر در راه خدا و... و نیز دیگرانی را که تو را به سوی آن‌ها فرستاده‌ام، به وسیله‌ی تو آزمایش کنم، زیرا کسی از آن‌ها هست که ایمانش را آشکار می‌کند و در عبادتش اخلاص دارد و کسی هست که تخلف می‌کند و نسبت به دین من دشمنی و کفر می‌ورزد و کسی هست که راه نفاق را انتخاب می‌کند و خلاصه هدف این است که خداوند آن‌ها را امتحان می‌کند تا این واقعیت واقع و آشکارا شود، زیرا خداوند بندگان را براساس آنچه خود قبل از انجام آن توسط بندگان می‌داند، مجازات نمی‌کند، بلکه براساس آنچه عمل می‌کنند، محاکمه می‌کند. «لَا يَغْسِلُهُ الْمَاءُ» در «وَأَنْزَلْتُ عَلَيْكَ كِتَابًا» یعنی بر تو کتابی را نازل کردم که در سینه‌ها محفوظ است و از بین نخواهد رفت و به مرور زمان، آیندگان آن را از گذشتگان نقل خواهند کرد.

در مورد «تَفَرُّهُ نَائِمًا وَيَقْظَان» علما گفته‌اند: یعنی این کتاب در هردو حالت خواب و بیداری در حفظ و حافظه‌ی تو خواهد بود و نیز گفته‌اند: یعنی به آسانی آن را خواهی خواند.

«الضَّعِيفُ الَّذِي لَا زُبْرَ لَهُ» به چند نوع معنی شده است: ۱- انسان ضعیفی که عقلی ندارد که او را از آنچه نارواست بازدارد. ۲- منظور انسانی است که از لحاظ مالی ضعیف می‌باشد. ۳- منظور انسانی است که چیزی ندارد که بر آن اعتماد کند.

«لَا يَبْتَغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا» یعنی کسانی هستند که تنبل هستند و هیچ فعالیتی در کسب مال و... نمی‌کنند.

«وَهُمْ فِيكُمْ تَبَعًا» یعنی پیرو بزرگان خود هستند و هیچ رأی و نظری در دین و غیر آن ندارند. [شرح امام نووی رحمته بر صحیح مسلم].

۱۴- این حدیث (حدیث شماره‌ی ۱۳) با سند دیگری از محمد بن مثنی از محمد بن ابی عدی از سعید بن ابی عروه از قتاده بن دعامه با همان سند روایت شده است، با این تفاوت که در آن، این جمله ذکر نشده است: «كُلُّ مَالٍ نَحَلْتُهُ عَبْدًا حَلَالٌ» «هر مالی که به بنده‌ای از بندگانم بخشیده‌ام، بر او حلال است».

امام مسلم این حدیث را با روایت دیگری نیز آورده است، با این تفاوت که در این روایت به جای «ذَاتَ يَوْمٍ فِي خُطْبَتِهِ» عبارت «خُطِبَ ذَاتَ يَوْمٍ» را ذکر کرده است و بعد حدیث را ادامه می‌دهند.

۱۵- امام مسلم حدیث مذکور (حدیث شماره‌ی ۱۳) را با سند دیگری از حسین بن حریث از فضل بن موسی از حسین بن واقد از مُطَرِّف بن طهمان از قتاده روایت کرده است که عیاض بن خمار گفت: روزی پیامبر ﷺ در میان ما برای خطبه گفتن بلند شد و فرمودند: «إِنَّ رَبِّي أَمَرَنِي» عیاض حدیث را همچون روایت هشام از قتاده ادامه داد و بعد از پایان حدیث، این را بر روایت هشام از قتاده افزود: «وَأَنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ أَنْ تَوَاضَعُوا حَتَّى لَا يَفْخَرَ أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ، وَلَا يَنْبَغِي أَحَدٌ عَلَى أَحَدٍ» «و همانا خداوند به من وحی فرمود که نسبت به همدیگر متواضع باشید تا کسی بر دیگری فخر فروشی و ستم و تجاوز [و بی‌عدالتی] نکند» و در [ادامه‌ی] حدیثش گفت: [که پیامبر ﷺ فرمودند:] «وَهُمْ فِيكُمْ تَبَعًا لَا يَبْغُونَ أَهْلًا وَلَا مَالًا» «آنان در میان شما صاحب رأی و نظر نیستند [بلکه پیرو و سربار می‌باشند و] نه به دنبال [تشکیل] خانواده‌ای هستند و نه مالی می‌جویند، گفتم: ای ابا عبدالله! آیا چنان چیزی امکان دارد؟ فرمود: بله، به خدا سوگند من خودم آن نوع آدم‌ها را در زمان جاهلیت دیدم^(۱) و وضع‌شان به گونه‌ای بود که مرد [ی از آن‌ها] بر اطراف محله‌ی قومی می‌گذشت و [پیش می‌آمد که] جز یک دختر بچه کسی در آنجا نبود و مرد به او تجاوز می‌کرد.

۱- امام نووی رحمته می‌گوید: شاید منظورش اواخر زمان آن‌ها باشد، در حالی که آثار جاهلیت در بعضی از آن‌ها مانده بود و گرنه «مطرف» در زمان جاهلیت بچه بوده است.

۲- تصحیح عقیده

حدیث: انسان به زمانه دشنام می‌دهد

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة الجاثية] و نیز باب [لا تسبوا الدهر]

۱۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يُؤْذِنِي ابْنُ آدَمَ يَسُبُّ الدَّهْرَ وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي الْأَمْرُ أَقْلَبُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ».

۱۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «فرزند آدم (انسان) [وقتی که] به زمانه دشنام می‌دهد مرا اذیت می‌کند و این در حالی است که من زمانه هستم، [یعنی همه‌ی] کارها در دست و تحت فرمان و دستور من است. شب و روز را من به گردش درمی‌آورم (حوادث و اوضاع زمانه را من می‌آفرینم)»^(۱).

۱- «یؤذینی...» یعنی انسان مرا با کلماتی مورد خطاب قرار می‌دهد که مخاطب شنونده‌ی آن از شنیدنش ناراحت می‌شود. منظور این است که گوینده‌ی این سخن (دشنام‌دهنده به زمان) خود را در معرض خشم خدا قرار می‌دهد، زیرا خداوند از این که از طرف کسی یا چیزی مورد اذیت و آزار قرار گیرد، منزّه است. دشنام‌دادن به زمان اینگونه است که وقتی کسی دچار مشکلی می‌شود، می‌گوید: نابود باد زمانه [و یا تعبیر دیگری در این راستا به کار می‌برد].

«وأنا الدهر» یعنی من خالق و آفریننده‌ی زمان و حوادثی هستم که در آن به وقوع می‌پیوندد و به همین سبب فرمود: «بی‌یدی الأمر» یعنی کارهای و حوادثی را که به زمان منسوب می‌کنند و در نتیجه به آن دشنام می‌دهند، من هستم که به قدرت خود به وجود می‌آورم و زمان هرگز هیچ تأثیری در هیچ چیزی ندارد.

«أقلب الليل والنهار» یعنی من به وجودآورنده‌ی تمامی حوادثی هستم که در شب و روز اتفاق می‌افتد؛ هرگاه انسان به زمان دشنام دهد به این دلیل که زمان خالق این بدی‌هاست، در حقیقت به فاعل آن دشنام داده است، در نتیجه این دشنام و ناسزا به خداوند برمی‌گردد؛ چرا که فاعل حقیقی

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قول الله تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾]

ابوداود، باب: [الأدب]

نسائی، باب: [التفسیر]

۱۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ: يَسْبُ بَنُو آدَمَ الدَّهْرَ، وَأَنَا الدَّهْرُ، بِيَدِي اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ».

۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند می فرماید: «بنی آدم (انسان) زمانه را دشنام می دهد، در حالی که من زمانه هستم، [حرکت و تغییر و دگرگونی] شب و روز در دست من است».

مسلم نیز در ابتدا چنین آورده است:

۱۸- «بُؤِذِنِي ابْنُ آدَمَ يَقُولُ: يَا خَبِيَةَ الدَّهْرِ، فَإِنِّي أَنَا الدَّهْرُ، أَقْلَبُ لَيْلَهُ وَنَهَارَهُ».

۱۸. «ابن آدم اذیت می کند، [وقتی که] می گوید: نابود باد زمانه! (یا چه زمانه‌ی نحسی!)». [پس بداند که] من زمانه هستم، شب و روزش را من تغییر می دهم [و در دست قدرت من است]».

و بقیه‌ی روایت‌های مسلم در این حدیث همانند روایت بخاری است که نیازی به ذکر آن نیست.

حدیث: ابن آدم مرا تکذیب کرد، در حالی که حق آن را نداشت

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة الإخلاص]

۱۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، وَشَتَمَنِي وَلَمْ يَكُنْ لَهُ ذَلِكَ، فَأَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ: لَنْ يُعِيدَنِي، كَمَا بَدَأَنِي،

خداست و زمان ظرفی است برای این حوادث و نهی از آن به همین منظور است. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

وَلَيْسَ أَوَّلُ الْخَلْقِ بِأَهْوَنَ عَلَيَّ مِنْ إِعَادَتِهِ، وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ فَقَوْلُهُ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْمًا أَحَدٌ».

۱۹- از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال فرمود: فرزند آدم (انسان) مرا تکذیب کرد و دشنام داد، در حالی که حق نداشت چنین کند؛ اما تکذیب او نسبت به من این سخن اوست [که می گوید]: [خدا] مرا زنده نمی کند (نمی تواند و قدرت آن را ندارد)، آنگونه که نخست مرا آفرید، در حالی که چنین نیست که آفرینش نخست برای من از آفرینش دوباره آسان تر باشد (هر دو برایم یکسانند). اما دشنام او نسبت به من این سخن اوست [که می گوید]: خداوند فرزند دارد، در حالی که من خدای یگانه ای هستم که از هر چیزی بی نیازم، نه فرزند کسی هستم و نه کسی فرزند من و هرگز کسی همتا و همسنگ من نیست (من از این تهمت ها پاک و منزّه هستم)»^(۱).

۲۰- «وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ: أَمَّا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ أَنْ يَقُولَ: إِنِّي لَنْ أُعِيدَهُ كَمَا بَدَأْتَهُ، وَأَمَّا شَتْمُهُ إِيَّايَ، أَنْ يَقُولَ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا، وَأَنَا الصَّمَدُ، لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْمًا أَحَدٌ».

۱- «کذیبی ابن آدم» اشاره به برخی از انسان ها دارد که منکر قیامت و زنده شدن دوباره می باشند.

«لیس اول الخلق...» یعنی این که خلق دوباره طبیعتاً از خلق نخست آسان تر است، اگرچه هر دو برای خدا یکی است و با گفتن کلمه ی «باش»، شدنی می شود.

«اتخذ الله ولداً» این گفته دشنام دادن به خداست، زیرا در آن وارد کردن نقص به خداست؛ چرا که داشتن فرزند مستلزم چندین امر است، یکی نکاح و انگیزه ی نکاح و حمل و وضع و... در حالی که خداوند از این صفات منزّه می باشد.

در معنی «الصمد» گفته اند: عرب بزرگان شان را «صمد» می نامیدند؛ ابن عباس نیز گفته است: «الصمد» کسی است که برای برطرف کردن نیازها و برآورده کردن خواسته ها، محل توجه دیگران باشد و خدا کسی است که بی نیاز مطلق است و همه کس در تمام زمینه ها به او نیازمند است.

امام غزالی رحمته الله در «فتوح الغیب» فرموده اند: «أحد» ذات پاک و منزّه خدا را اثبات می کند و «الصمد» نفی نیاز خدا به غیر و اثبات نیاز دیگران به او را می رساند. «لم یلد و...» از خدا نفی صفاتی را می کند که دیگران بدان متصفند و هیچ راهی برای شناخت خدا روشن تر از سلب صفاتی از خداوند که مخلوقات بدان متصفند، نیست - والله أعلم. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۲۰. در روایت دیگری از بخاری چنین آمده است: «اما تکذیب او نسبت به من این است که می‌گوید: من او را دوباره زنده نمی‌کنم، آنگونه که در آغاز او را آفریدم و دشنامش نسبت به من این است که می‌گوید: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است، در حالی که من صمد (بی‌نیاز و برآورنده‌ی امیدها و برطرف‌کننده‌ی نیازهای دیگران) هستم، نه فرزندی زاده‌ام و نه از کسی زاده‌شده‌ام و نه برای من همتا و همگونی وجود دارد.»

نسائی، باب: [أرواح المؤمنین]

۲۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كَذَّبَنِي ابْنُ آدَمَ، وَلَمْ يَكُنْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يُكَذِّبَنِي، وَشَتَمَنِي ابْنُ آدَمَ، وَلَمْ يَكُنْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَشْتَمَنِي، أَمَا تَكْذِيبُهُ إِيَّايَ، فَقَوْلُهُ: إِنِّي لَا أُعِيدُهُ كَمَا بَدَأْتُهُ، وَلَيْسَ آخِرُ الْخَلْقِ بِأَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ أَوَّلِهِ، وَأَمَا شَتْمُهُ إِيَّايَ، فَقَوْلُهُ: اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا وَأَنَا اللَّهُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ، لَمْ أَلِدْ وَلَمْ أُوَلَدْ، وَلَمْ يَكُنْ لِي كُفْوًا أَحَدٌ.»

۲۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «ابن آدم (انسان) مرا تکذیب کرد و دشنام داد، در حالی که حق او نبود که مرا تکذیب کند و دشنام دهد؛ اما تکذیبش نسبت به من این سخن اوست [که می‌گوید]: من نمی‌توانم او را همچون آفرینش نخست دوباره بیافرینم، در حالی که خلق و آفرینش دوباره برای من از آفرینش نخست سخت‌تر نیست؛ اما دشنام او نسبت به من این سخن اوست [که می‌گوید]: خداوند فرزندی برای خود اختیار کرده است، در حالی که من خدای یکتا و صمد (بی‌نیاز مطلق) هستم، نه فرزندی زاده‌ام و نه از کسی زاده شده‌ام و نه برای من همتا و همگونی وجود دارد.»

حدیث: برخی از بندگانش در حالی صبح می کنند که برخی نسبت به من مؤمن و برخی کافر شده اند

بخاری، باب: «الاستسقاء»، قول الله تعالی: ﴿وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْكُمْ تَكْذِبُونَ﴾ [۱]

۲۲- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: صَلَّى لَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَلَاةَ الصُّبْحِ بِالْحُدَيْبِيَّةِ، عَلَى إِثْرِ سَمَاءٍ كَانَتْ مِنَ اللَّيْلَةِ، فَلَمَّا انْصَرَفَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ لَهُمْ: هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي، وَكَافِرٌ بِالْكَوْكِبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِبُؤَى كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي، وَمُؤْمِنٌ بِالْكَوْكِبِ».

۲۲. زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله در صبحگاه یک شب بارانی در حدیبیه، بعد از اقامه ی نماز صبح به جمع حاضر رو کرد و خطاب به آنها فرمودند: آیا می دانید پروردگارتان چه فرمود؟ یاران گفتند: خدا و فرستاده اش داناترند، فرمودند: خداوند می فرماید: «برخی از بندگانش وقتی صبح کردند، نسبت به من مؤمن و گروه دیگر کافر شدند؛ اما کسی که گفت: باران به فضل و رحمت خدا بر ما بارید، نسبت به من مؤمن و نسبت به ستارگان کافر شد. اما کسی که گفت: بارانی که بر ما بارید به سبب تقابل طلوع و غروب فلان ستاره و فلان ستاره بوده است، او نسبت به من کافر و نسبت به ستارگان مؤمن شد»^(۱).

۱- در روایتی که از نسائی وارد شده است، به جای «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟» عبارت «أَلَمْ تَسْمَعُوا مَا قَالَ رَبُّكُمْ اللَّيْلَةَ؟» آمده است.

این که فرموده است: «أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ»، منظور از «کافر» یا کفران نعمت است و یا دچار شرک شدن نسبت به خدا؛ زیرا برخی از مشرکان چنین معتقد بودند که بارش باران یا عدم آن در اثر طلوع و یا غروب برخی ستارگان است.

ابن العربی می گوید: امام مالک رحمته الله این حدیث را در باب الاستسقاء (طلب باران) به دو دلیل آورده است، یکی این که عادت عرب این بود که به ستارگان نگاه می کردند و منتظر بارش باران به سبب غروب بعضی از آنها بودند، پس پیامبر صلی الله علیه و آله این ارتباط بین دلها و ستارگان را قطع کرد؛ وجه دوم

بخاری، کتاب «التوحید» باب: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾

۲۳- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجَهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مُطِرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: قَالَ اللَّهُ: أَصَبِحَ مِنْ عِبَادِي كَافِرٌ بِي، وَمُؤْمِنٌ بِي.»

۲۳. زید بن خالد جهنی رضی الله عنه می گوید: بر پیامبر صلی الله علیه و آله باران نازل شد، پس فرمودند: خداوند می فرماید: «بعضی از بندگانم مؤمن به من و بعضی کافر به من صبح کردند».

امام مالک، «الموطأ» باب: [الاستسقاء]

این که در زمان حضرت عمر رضی الله عنه مردم دچار قحطی شدند. امیرالمؤمنین رضی الله عنه به عباس فرمودند: چند روز به غروب ستارگان ثریا - که زمان باریدن باران است - مانده است؟ عباس جواب داد: ای امیرالمؤمنین! مردم چنین گمان می کنند که ستارگان ثریا که هفت روز در افق آسمان می ماند و این هفت روز تمام نمی شود که باران می بارد (تجربه نشان داده است که ظاهر شدن آن ها در آسمان برابر با زمان بارش است)؛ به حضرت عمر و عباس بنگرید که از ستارگان بحث می کنند و منتظر فرارسیدن آن ها در زمان شان هستند. سپس ابن عربی می گوید: هرکس چنین معتقد باشد که ستارگان عامل اصلی بارش باران هستند و در نتیجه منتظر بارش باران به آن ها باشد، نسبت به خدا دچار کفر شده است و هرکس همچنین معتقد باشد که به سبب چیزی که خداوند در آن ها قرار داده است، ستارگان عامل بارش باران هستند، بازهم دچار کفر شده است، زیرا خلق و امر تنها در دست قدرت خداست، همچنانکه خود به آن اشاره فرموده است: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْآمُرُ﴾. اما اگر کسی منتظر تقابل غروب و طلوع ستارگانی باشد و چنین معتقد باشد که این عادت است که خداوند جاری کرده است، (یعنی از راه تجربه برایش ثابت شده باشد، پس منتظر ظهورشان باشد)، هیچ مشکلی متوجه او نمی شود.

ظاهر عبارت در روایت نسائی که می فرماید: «مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا أَصَبِحَ طَائِفَةً مِنْ عِبَادِي بِهَا كَافِرِينَ» تمامی نعمت هایی را که خداوند به بندگانش بخشیده است، در برمی گیرد، خواه این نعمت باران باشد یا غیر باران، اما چون مهم ترین و اساسی ترین نعمت ها، آب است، پس کفران چنین نعمتی که اساس نعمت هاست، کفران تمامی نعمت ها محسوب می شود، به همین خاطر است که مخصوصاً از باران ذکر می شود و به این نعمت (آب) اشاره می کند و گرنه هر نعمتی کافر زیاد و شاکر کم دارد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۲۴- حدیث مذکور (حدیث شماره‌ی ۲۲) را امام مالک در «الموطأ» باب [الإستسقاء]، از زید بن خالد الجهنی با الفاظی همچون الفاظ روایت «بخاری» ذکر کرده است.

نسائی، باب: [كراهية الاستمطار بالكواكب]

نسائی با دو روایت؛ یکی از ابوهریره و دیگری از زید بن خالد جهنی حدیث مذکور (حدیث شماره‌ی ۲۲) را روایت کرده‌اند که روایت ابوهریره مختصرتر است و عبارت است از:

۲۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ " قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ إِلَّا أَصْبَحَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ، يَقُولُونَ الْكُؤُكِبَ وَبِالْكُؤُكِبِ».

۲۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ نعمتی بر بندگانم نبخشیدم، مگر این که گروهی از آنان نسبت به آن کافر و ناسپاس شدند؛ [مثلاً بعد از بارش باران که یکی از نعمت‌ها می‌باشد] می‌گویند: سبب اصلی بارش باران، ستاره بود».

اما روایت زید بن خالد الجهنی عبارت است از:

۲۶- «عَنْ زَيْدِ بْنِ خَالِدِ الْجُهَنِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: مُطِرَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: أَلَمْ تَسْمَعُوا مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ اللَّيْلَةَ؟ قَالَ: مَا أَنْعَمْتُ عَلَى عِبَادِي مِنْ نِعْمَةٍ، إِلَّا أَصْبَحَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ بِهَا كَافِرِينَ، يَقُولُونَ: مُطِرْنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَأَمَّا مَنْ آمَنَ بِي، وَحَمِدَنِي عَلَى سُقْيَايَ، فَذَاكَ الَّذِي آمَنَ بِي، وَكَفَرَ بِالْكُؤُكِبِ، وَمَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِنُوءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَاكَ الَّذِي كَفَرَ بِي، وَأَمَّنَ بِالْكُؤُكِبِ».

۲۶. زید بن خالد جهنی می‌گوید: باران بر پیامبر صلی الله علیه و سلم بارید، پس فرمودند: آیا نشنیده‌اید که پروردگارتان امشب چه فرموده است؟ فرمودند: «هیچ نعمتی بر بندگانم نمی‌بخشم، مگر این که گروهی از آنان نسبت به آن کافر و ناسپاس می‌شوند؛ [مثلاً بعد از بارش باران که یکی از نعمت‌ها می‌باشد] می‌گویند: فلان ستاره و فلان ستاره باعث شد بر ما بارن ببارد؛ اما کسی که به من ایمان داشته باشد و مرا به سبب بارانی که بر او ارزانی

داشته‌ام، سپاس بگویند، او کسی است که به من ایمان آورده است و نسبت به ستاره‌ها [که] اسباب یا نشانه‌ی بارش باران یا... می‌باشند] کافر شده است و کسی که بگوید: فلان ستاره و فلان ستاره عامل اصلی بارش باران بر ما بوده است، او کسی است که [نسبت] به من کافر شده و به ستاره ایمان آورده است».

حدیث: چه کسی ستم‌کارتر از کسی است که می‌رود و مخلوقی همچون مخلوقات من می‌آفریند؟

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قول الله: ﴿وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ﴾] [۶۱]

۲۷- «عَنْ أَبِي زُرْعَةَ، سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا ذَرَّةً أَوْ لِيَخْلُقُوا حَبَّةً أَوْ شَعِيرَةً».

۲۷. ابوزرعه از ابوهریره رضی الله عنه شنید که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «چه کسی ستم‌کارتر از کسی است که می‌رود و مخلوقی همچون مخلوقات من می‌آفریند؟ [اگر در ادعای خود راست می‌گویند]، پس بیایند ذره‌ی یا دانه‌ای همچون گندم و یا جو بیافرینند»^(۱).

بخاری، کتاب «اللباس» باب: [نقض الصور]

۱- این که فرمود: «ومن أظلم...» یعنی هیچکسی ظالم‌تر از کسی نیست که قصد ساختن مخلوقی همچون مخلوقات خداوند می‌کند؛ البته چنین تشبیهی یک تشبیه عام نیست و به این معنی نیست که کسی قصد ساختن مخلوقی از مخلوقات خدا را از تمام وجوه بکند، بلکه حدیث اشاره به نقاشی کردن یکی از مخلوقات دارد.

این که تعبیر «أظلم» را به کار می‌برد، در حالی که انسان کافر ظالم‌تر از انسانی است که اقدام به کشیدن تصویری می‌کند، در توجیه آن باید گفت: وقتی کسی [مثلاً] بتی را برای عبادت به تصویر می‌کشد، با انجام این عمل دچار کفر شده است و عذابش به خاطر قباحت کفرش از سایر کافران زیادتر خواهد بود.

۲۸- «حَدَّثَنَا أَبُو زُرْعَةَ، قَالَ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ دَارًا بِالْمَدِينَةِ، فَرَأَى فِي أَعْلَاهَا مُصَوَّرًا يُصَوِّرُ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: (أَيُّ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى): وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي، فَلْيَخْلُقُوا حَبَّةً، وَلْيَخْلُقُوا ذُرَّةً».

ثُمَّ دَعَا بِتَوْرٍ مِنْ مَاءٍ، فَغَسَلَ يَدَيْهِ حَتَّى بَلَغَ إِبْطَهُ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! أَشَيْءٌ سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: مُنْتَهَى الْحِلْيَةِ».

۲۸. ابوزرعه می گوید: با ابوهریره رضی الله عنه وارد منزلی در مدینه شدید و او در بالاخانه فردی را دید که در حال کشیدن تصویری بود، گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «چه کسی ستم کارتر از کسی است که می رود و مخلوقی همچون مخلوقات من می آفریند؟ پس [اگر راست می گویند، بیایند] دانه ای همچون گندم بیافرینند. و [یا بیایند] ذره ای بیافرینند».

سپس ظرف آبی خواست و دستانش را تا زیر بغلش شست؛ عرض کردم: ای ابوهریره! آیا در این خصوص (شستن دست ها تا زیر بغل) از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی شنیده ای؟ جواب داد: «این [در وضو گرفتن] نهایت زیبایی [در بهشت] است».

۲۹- «وَأَخْرَجَهُ مُسْلِمٌ فِي صَحِيحِهِ بِلَفْظٍ: دَخَلْتُ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ فِي دَارِ مِرْوَانَ فَرَأَى فِيهَا تَصَاوِيرَ، فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ خَلْقًا كَخَلْقِي؟ فَلْيَخْلُقُوا ذُرَّةً، أَوْ لِيَخْلُقُوا شَعِيرَةً».

۲۹. مسلم در صحیحش حدیث مذکور را از ابوزرعه به ابن لفظ روایت کرده است: ابوزرعه می گوید: با ابوهریره رضی الله عنه وارد منزل مروان [بن حکم] شدید؛ ابوهریره در آنجا تصاویری دید، پس گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند می فرماید: «چه کسی ستم کارتر از کسی است که می رود و مخلوقی همچون مخلوقات من می آفریند؟ [پس اگر راست می گویند]، مورچه ای یا ذره ای غبار یا یک دانه جو بیافرینند»^(۱) - ^(۱).

۱- «حبه» یعنی دانه ای مفید همچون گندم و این که بعد از آن می فرماید: «أو شعيرة» یا از باب عطف خاص بر عام است، یا به شک راوی برمی گردد. منظور از بیان چنین مطلبی ناتوان ساختن آن ها و

تعذیب‌شان است؛ یک بار با طلب خلق موجود زنده‌ای از آن‌ها و بار دیگر با طلب آفرینش یک موجود بی‌جان. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۱- نگاهی به بعضی از «احادیث متعلق به تصویر»

امام بخاری و امام مسلم در صحیح خود احادیث زیادی را در خصوص ساخت یا به کارگیری تصویر ذکر کرده‌اند؛ هرچند که برخی از این احادیث قدسی نیستند، اما برای تکمیل بحث به برخی از آن‌ها اشاره خواهیم کرد.

ا - از ابن عباس از ابوطلحه روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «فرشتگان به منزلی وارد نمی‌شوند که در آن سگ و تصویر باشد».

ب - مسلم همدانی می‌گوید: با مسروق در منزل یسار بن نمیر بودیم؛ ایشان در سکوی منزل بسیار تمثال‌هایی را دید و گفت: از عبدالله شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودند: «نقاشان در روز قیامت نزد خدا شدیدترین عذاب را خواهند داشت».

ج - نافع از عبدالله بن عمر ب روایت می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «کسانی که این تصویرها را می‌سازند، روز قیامت عذاب داده خواهند شد و به آنان گفته می‌شود: بیاید آنچه را که آفریده‌اید زنده کنید».

د - از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که فرمودند: پیامبر ﷺ از یک سفر برگشت. پرده‌ای قرمز رنگ را که بر روی آن شکل‌هایی بود، بر طاقچه‌ی منزلم آویزان کرده بودم، وقتی که پیامبر ﷺ آن را دید، پایین کشید و پاره کرد و فرمود: «در روز قیامت شدیدترین عذاب را کسانی خواهند داشت که چیزهایی شبیه مخلوقات خداوند می‌سازند». پس از پارچه‌ی پاره‌شده یک یا دو بالش درست کردم...

ه - از ابن عباس روایت شده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هرکس در دنیا صورتی را (چهره‌ی موجود زنده‌ای را) نقاشی کند، روز قیامت مکلف می‌شود که در آن روح بدمد، اما هرگز نمی‌تواند چنین کاری بکند».

امام مسلم نیز چنین احادیثی را با کمی اختلاف در برخی از آن‌ها بیان فرموده‌اند، اما آنچه در مورد این احادیث باید بدان اشاره کرد، این است که:

□ در احادیثی که می‌فرماید: فرشتگان وارد منزلی نمی‌شوند که در آن سگ یا تصویر باشد، منظور فرشتگان رحمت و فرشتگانی است که برای بندگان از خداوند طلب استغفار می‌کنند، نه فرشتگان مأمور نوشتن اعمال انسان که در هیچ حالی از انسان‌ها جدا نمی‌شوند؛ ضمن این که به هر جایی که

انسان در آنجا مستقر باشد، منزل گفته می‌شود، حال این مکان چادر باشد یا خانه‌ای با چهارچوب مشخص و یا...

□ خطابی و دیگران، سگ‌هایی را که شرع اجزای نگهداری آن‌ها را با هدف شکار و پاسبانی و سگ‌هایی را که در کارهای کشاورزی و دامداری و... مورد استفاده قرار می‌گیرند، مستثنی دانسته‌اند.

□ برخی گفته‌اند: «تصاویر حرام، تصاویری هستند که به موجودات زنده شبیه باشند، به این شرط که سر و گردن نیز داشته و یا تصاویر مورد حقیر و بی‌ارزش نباشند؛ اما برخی، برخلاف این معتقدند تصاویر مذکور در احادیث عام است و هر تصویری را در برمی‌گیرد و سبب تحریم آن و دستور به خودداری از آن، همانند سازی مخلوقات خداوند و گناهی آشکار و در برخی موارد، قرارگرفتن بعضی از آن‌ها در صورت چیزهایی است که غیر از خدا پرستش می‌شوند.

□ امام نووی رحمته می‌گوید: «علما گفته‌اند: کشیدن تصویر موجود زنده به شدت حرام است و انجام آن جزو کبایر می‌باشد، اما تصویر غیر حیوان (غیر موجود زنده) حرام نیست».

□ قسطلانی رحمته می‌گوید: «حاصل و نتیجه‌ی آنچه بیان شد، کراهت تصویر بر سقف و... می‌باشد، اما نقاشی بر جاهای زیر پا و مورد تحقیر همچون فرش و... جایز است چون که تصویر نصب‌شده در جای بلند شبیه بت است و همچنین نقاشی موجودات، بدون سر و گردن بدون اشکال است».

□ این که فرمودند: «او را مکلف می‌کنند که در آن روح بدمد، اما نمی‌تواند؛ در مورد کسی است که چیزهایی را برای عبادت نقاشی می‌کند، اما اگر کسی این کار را حلال نداند و با هدفی غیر از عبادت و پرستش، تصویری را بکشد، تنها فرد گناهکاری به حساب خواهد آمد - والله اعلم.

«سخنی در مورد تصویر و احکام مربوط به آن»

با استعانت از خداوند متعال در این خصوص می‌گوییم: احادیثی به صورت عام از کشیدن تصویر، نهی می‌کنند؛ احادیثی نیز وجود نقش و نگار بر لباس را مستثنی دانسته‌اند؛ برخی نیز نقاشی را در صورتی که مورد تحقیر و در زیر دست و پا باشد جایز دانسته‌اند و احادیثی نیز به این دلیل از آن نهی می‌کنند که مانع خشوع در عبادات می‌شوند و احادیثی نیز بر این امر دلالت دارند که اگر تصویر با هدف شناسایی فرد باشد، بدون اشکال است و این حدیث را دلیل چنین حکمی می‌دانند که جبرئیل صورت عایشه را در خواب به پیامبر صلی عرضه کرد و هدف از این کار این بود که پیامبر صلی شخصیتی را بشناسد که خداوند برای همسری او اختیار کرده است.

در یک جمع‌بندی می‌توان گفت: تحریم شدید در این زمینه نسبت به کسی است که با هدف همانند سازی مخلوقات خدا و یا با هدف عبادت و تعظیم کسی یا چیزی دست به تصویر آن می‌زند و این

فرموده‌ی پیامبر ﷺ به این امر اشاره دارد: «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَهَبَ يَخْلُقُ كَخَلْقِي» و نیز این فرمایش که فرموده‌اند: «المصورن الذین یضاهون خلق الله» پس چنین عملی ذاتاً حرام است، زیرا یا منجر به شرک می‌شود یا نزدیک به آن است.

اما تصویر صالحین و بزرگان، با هدف اقتدا به آن‌ها و اعمال‌شان، ذاتاً کار نیک و پسندیده‌ای است، اما جایی که خوف تعظیم و عبادت آن‌ها برود، آنگونه که در مورد بزرگان گذشته اتفاق افتاد و تبدیل به بت‌هایی شدند که مورد پرستش قرار گرفتند و به ویژه اگر این تصاویر در مکان‌های مقدسی همچون مسجد قرار داده شوند و این امر بعید نیست، زیرا گاهی با گذشت زمان جهل زیاد می‌شود و شیطان به وسیله‌ی آن‌ها باب شر را بر روی مردم می‌گشاید، در این صورت چنین تصاویری نیز حرام خواهند بود؛ پیامبر ﷺ در این زمینه فرموده‌اند: «کارهای گذشتگان را واجب به و ذراع به ذراع دنبال می‌کنید و کارتان به جایی می‌رسد که اگر به سوراخ سوسماری رفته باشند، شما هم به آنجا خواهید رفت و آن‌ها را دنبال می‌کنید»؛ [حدیث به این اشاره دارد که پیروی از سنت گذشتگان به تدریج صورت می‌گیرد، پس مواظب خود باشید و چیزهای کوچک را بی‌اهمیت قلمداد نکنید]؛ حال اگر تغییراتی در نقاشی صورت گیرد، مثلاً نقاشی موجود زنده فاقد سر و گردن باشد و یا اگر بر روی لباس و مانند آن به حالت معمولی (برای زیبایی و نقش و نگار) نقاشی شده باشند، اشکالی نخواهند داشت، البته مشروط بر این که حالت تحقیرآمیز داشته باشند، اما اگر همین نقاشی‌ها به حالت تعظیم نقاشی شوند، مکروه خواهند بود اگر این احترام و تعظیم به حد عبادت و پرستش نرسیده باشد و گرنه حرام هستند.

اما تصاویری که با هدف شناسایی فرد گرفته شوند؛ همچون: عکس‌هایی که افراد بر شناسنامه‌ی خود یا کارت شناسایی الصاق می‌کنند و یا عکس افراد مشکوک و جاسوسان دشمنان با هدف شناسایی آن‌ها و محفوظ ماندن از شرشان و یا عکس حیوانات مضر و نافع با هدف شناسایی و منتفع شدن از منافع و برحذر بودن از ضررشان، گرفته می‌شوند، این‌ها نه تنها امری حرام نیست، بلکه چون مورد نیاز است، مطلوب نیز می‌باشد و حتی گاهی اوقات نیز ضروری و لازم و وسیله‌ای برای کسب علم می‌باشند و بدان‌ها حکم وجوب یا استحباب داده می‌شود و نیز عکس و تصویر اجداد با هدف حفظ چهره‌ی آن‌ها و نشان دادن به فرزندان و نوه‌ها و... به شرط این که پدران و بزرگ‌ترها به قصد تعظیم به فرزندان‌شان عرضه نکنند، بلکه فقط برای شناسایی آن‌ها باشد، امری حرام نیست.

از این که پیامبر ﷺ به حضرت عایشه رضی الله عنها فرمودند: «آن پارچه را از من دور کن، زیرا تصاویر آن مدام در نماز به جلوی چشم می‌آیند، برداشت می‌شود که تصاویر اگر منجر به کار یا امر حرامی

حدیث: گروهی از امت همیشه می گویند: این و آن را چه کسی آفرید؟ ...

مسلم، کتاب «الإیمان» باب: [الوسوسه فی الإیمان]

۳۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنْ أُمَّتَكَ لَا يَزَالُونَ يَقُولُونَ: مَا كَذَّأ؟ مَا كَذَّأ؟ حَتَّى يَقُولُوا: هَذَا اللَّهُ، خَلَقَ الْخَلْقَ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟».

۳۰. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «(ای محمد!) در میان امت گروهی هستند [که شیطان آن‌ها را وسوسه می کند به طوری که] همیشه می گویند: چه کسی این و آن را آفریده است و چه طور چنین و چنان شد؟ [و این را ادامه می دهند] تا [جایی که] می گویند: این خداست که همه‌ی مخلوقات را آفریده است، پس چه کسی خدا را آفریده است؟»^(۱).

شود، مانند تصاویر برهنه که نگاه به آن‌ها موجب تحریک شهوت به ویژه در جوانان می شوند؛ حرام هستند، زیرا موجب ترویج بد اخلاقی و ایجاد فساد می شوند و حکم فیلم‌های تلویزیونی و ... هم همچون حکم تصاویر است، در صورتی که قصد آموزش و پرورش و کسب علم در آن باشد، امری مطلوب به شمار خواهد آمد؛ اما فیلم‌هایی که در آن‌ها آموزش ناهنجاری‌های اجتماعی از جمله سرقت و جنایت و خیانت و انجام اعمال شنیعی از جمله زنا صورت می گیرد، حرام می باشند، زیرا باعث تباهی اخلاق و تحریک به بدی و فساد هستند.

البته علما تصاویری را که اسباب بازی بچه‌ها هستند، به این دلیل که از اهداف بد ذکر شده به دور می باشند، از این حکم مستثنی دانسته اند - والله أعلم.

۱- از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: «گروهی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و عرض کردند: ای پیامبر خدا! به دل‌مان چیزهایی خطور می کند و ما را وسوسه می کند که برای هر کدام از ما سخت است که آن را به زبان بیاورد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن را در درون داشته باشید، ولی به زبان نیاورید؟ جواب دادند: بله؛ فرمودند: این نشانه‌ی کمال ایمان است».

در روایات دیگری چنین آمده است: از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی این وسوسه (فکرکردن در باره‌ی ذات خدا) سؤال شد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر کسی در دلش در این زمینه وسوسه ایجاد شد، به خدا پناه

۳۱- حدیث قبلی (حدیث شماره‌ی ۳۰) را مسلم به طریق دیگری از اسحاق بن ابراهیم از جریر از ابوبکر بن ابی شیبہ از حسین بن علی از زائده و هردوی آنها از مختار از انس رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت کرده‌اند، با این تفاوت که در این حدیث با این سند، اسحاق نگفته است: «قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ أُمَّتَكَ».

۳۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَزَالُ النَّاسُ يَتَسَاءَلُونَ، حَتَّى يُقَالَ: هَذَا، خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، فَمَنْ خَلَقَ اللَّهُ؟ فَمَنْ وَجَدَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئًا، فَلْيَقُلْ: آمَنْتُ بِاللَّهِ».

۳۲. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «مردم همچنان [در مورد آفرینش و خالق هستی] از هم می‌پرسند تا [به جایی می‌رسد که] گفته می‌شود: این

ببرد و بگوید: «آمنت بالله» و در روایتی دیگر آمده است که بگوید: «آمنت بالله ورسوله»؛ در روایت دیگر فرمودند: «به خدا پناه ببرد و از آن دست بردارد».

امام نووی رحمته اللہ علیہ می‌فرماید: «احادیث واردشده در این زمینه به این اشاره دارند که ترس از مطرح کردن و به زبان آوردن سخن در باره‌ی ذات خدا جدا از اعتقاد به آن، نشانه‌ی کمال ایمان است».

گفته‌اند: شیطان از وسوسه به عنوان وسیله‌ای برای منحرف کردن کسانی استفاده می‌کند که از گمراه کردنشان با وسایل دیگر مأیوس شده باشد. او با کافر هرگونه که بخواهد برخورد و بازی می‌کند و نیازی به وسوسه‌ی او ندارد. بنابراین، به قول قاضی عیاض ایجاد وسوسه به خلوص ایمان مرتبط است یا به عبارت دیگر: وسوسه، علامت ایمان محض است.

امام مازری می‌گوید: ظاهر حدیث به این اشاره دارد که انسان مؤمن باید به محض ایجاد وسوسه، بدون هیچ استدلالی از فکر کردن به آن و ابطال آن خودداری کند. چیز دیگری که در این باره می‌شود گفت این است که اندیشه‌ها و خیالات انسان دو نوع هستند: ثابت و غیر ثابت؛ آن نوع که غیر ثابت است و از شبهه‌ی به وجود آمده‌ای نشأت نگرفته است، وسوسه نامیده می‌شود و با روی گردانی از آن برطرف می‌گردد و چون گذراست، نیاز به استدلال ندارد؛ اما آن نوع از اندیشه و خیالاتی که ثابت و نشأت گرفته از شبهه است، جز با استدلال و تفکر برای ابطال آن، برطرف نمی‌شود. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

[درست که] خدا مخلوقات را آفریده، پس خدا را چه کسی آفریده؟ هرکس چنین وسوسه‌ای به دلش راه یافت، بگوید: به خدا ایمان آوردم [و به وجود او باور دارم]». ۳۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَأْتِي الشَّيْطَانُ أَحَدَكُمْ، فَيَقُولُ: مَنْ خَلَقَ كَذَا وَكَذَا؟ حَتَّى يَقُولَ لَهُ: مَنْ خَلَقَ رَبَّكَ؟ فَإِذَا بَلَغَ ذَلِكَ فَلْيَسْتَعِذْ بِاللَّهِ وَلْيَسْتَهْ». «

۳۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: شیطان به سراغ یکی از شما می‌آید و [او را وسوسه می‌کند و] می‌گوید: چه کسی فلان چیز و فلان چیز را آفرید؟ [و این را آنقدر ادامه می‌دهد] تا این که به او می‌گوید: چه کسی پروردگارت را آفریده است؟ پس هرگاه [بنده] به چنین حدی رسید، به خدا پناه ببرد و از آن دست بردارد (در باره‌ی آن فکر نکند)».

مسلم از ابوهریره رضی الله عنه در چنین مسأله‌ای، روایات دیگری دارد، با این تفاوت که در آن‌ها لفظ «قال الله» نیامده است.

حدیث: این چه کسی است که به ذات من سوگند می‌خورد که من فلان شخص را نمی‌بخشم؟

مسلم: باب [النهی عن تقنیط الإنسان من رحمه الله تعالی]

۳۴- «عَنْ جُنْدَبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدَّثَ أَنَّ رَجُلًا قَالَ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لِفُلَانٍ، وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: مَنْ ذَا الَّذِي يَتَأَلَّى عَلَيَّ أَنْ لَا أُغْفِرَ لِفُلَانٍ، فَإِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لِفُلَانٍ، وَأَخْبَطْتُ عَمَلَكَ أَوْ كَمَا قَالَ.»

۳۴. از جندب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مردی گفت: به خدا سوگند خداوند فلان شخص را نمی‌بخشد و خداوند متعال می‌فرماید: «این چه کسی است که به ذات من سوگند می‌خورد که من فلان شخص را نمی‌بخشم، [ای کسی که چنین

سوگندی می‌خوری! این را بدان که من فلان شخص را بخشیدم و اعمال تو را نابود کردم»، یا (شک راوی) چیزی اینچنین فرمودند^(۱).

ابوداود، کتاب «الأدب» باب: [النهي عن البغي]

۳۵- «قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: كَانَ رَجُلَانِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ مُتَوَاحِشَيْنِ، فَكَانَ أَحَدُهُمَا يُذْنِبُ، وَالْآخَرُ مُجْتَهِدٌ فِي الْعِبَادَةِ، فَكَانَ لَا يَزَالُ الْمُجْتَهِدُ يَرَى الْآخَرَ عَلَى الذَّنْبِ، فَيَقُولُ لَهُ: أَقْصِرْ، فَقَالَ: حَلَنِي وَرَبِّي، أُبْعِثَ عَلَيَّ رَقِيبًا؟ فَقَالَ: وَاللَّهِ لَا يَغْفِرُ اللَّهُ لَكَ، أَوْ لَا يُدْخِلُكَ اللَّهُ الْجَنَّةَ، فَقَبِضَ أَرْوَاحَهُمَا، فَاجْتَمَعَا عِنْدَ رَبِّ الْعَالَمِينَ، فَقَالَ (أَيُّ اللَّهِ) لِهَذَا الْمُجْتَهِدِ: أَكُنْتَ عَالِمًا بِي، أَوْ كُنْتَ عَلَيَّ مَا فِي يَدِي قَادِرًا؟ وَقَالَ لِلْمُذْنِبِ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِي، وَقَالَ لِلْآخَرِ: اذْهَبُوا بِهِ إِلَى النَّارِ».

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَتَكَلَّمُ بِكَلِمَةٍ أَوْبَقَتْ دُنْيَاهُ وَآخِرَتَهُ.

۳۵. ابوهریره رضی اللہ عنہ می‌گوید: شنیدم که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌فرمود: در میان بنی اسرائیل دو مرد بودند که پیمان برادری بسته بودند؛ یکی از آن‌ها [مرتب] مرتکب گناه می‌شد (اهل گناه بود) و دیگری کوشا در عبادت. مرد عابد همیشه دوستش را در گناه می‌دید و همیشه به او می‌گفت: کوتاه بیا و دست از گناه بردار [و توبه کن؛ او هم در جواب] می‌گفت: مرا با خدایم تنها بگذار، مگر تو نگهبان من قرار داده شده‌ای؟ [شخص عابد در جواب] گفت: به خدا سوگند! خدا تو را نمی‌بخشد. یا (شک راوی) خدا تو را وارد بهشت نمی‌کند؛ سپس خداوند جان آن‌ها را گرفت (فوت کردند) و نزد خداوند جهانیان گرد آمدند؛ خداوند به فرد عابد گفت: آیا تو نسبت به [اراده و مشیت من] آگاه بودی؟ یا بر آنچه در

۱- امام نووی رحمته اللہ علیہ می‌فرماید: دلالتی در این حدیث بر عقاید اهل سنت و جماعت هست که معتقدند خداوند اگر بخواهد بدون توبه گناهان بنده‌اش را می‌بخشد، اما در مقابل معتزله معتقدند که گناهان کبیره سبب از بین رفتن اعمال صالح انسان به طور کامل می‌شوند، اما اهل سنت و جماعت معتقدند تنها کفر است که اعمال صالح انسان را به طور کامل از بین می‌برد. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

دست من است، توانا بودی؟ و به فرد گناهکار فرمود: برو به واسطه‌ی رحمتم وارد بهشت شو و نسبت به دیگری فرمود: او را به آتش ببرید»^(۱).

ابوهریره رضی الله عنه گفت: سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، چنین فردی (فرد عابدی که در حدیث، ذکر شده است) چیزی گفت که آن کلمه، دنیا و آخرتش را از بین برد.

۱- حدیث به این نکته اشاره دارد که انسان با انجام گناهی که مرتکب می‌شود، نا امید نگردد و نسبت به خدا حسن ظن داشته باشد و معتقد باشد که اگر توبه کند و از کاری که کرده است، پشیمان شود و از خداوند طلب بخشش نماید، خداوند او را می‌بخشد. [نکته‌ی دیگر این که انسان عابد هرگز به عباداتی که انجام می‌دهد، مغرور نشود و تنها آن‌ها را وسیله‌ی نجات خود از عذاب خدا نداند]. «خلني وربی» که در حدیث از زبان فرد عاصی گفته شده، به این معنی است که من به بخشش و مغفرت خداوند بسیار امیدوارم.

عذاب و عتاب فرد عابد به خاطر حکمی است که نسبت به برادر گناهکارش صادر می‌کند و در حالی که خداوند می‌فرماید: «آیا شما تقسیم‌کننده‌ی رحمت خداوند می‌باشید؟!». نکته‌ی دیگر این که بخشش و عذاب خدا در مشیت خداوند است و به هرکس که او بخواهد، تعلق می‌گیرد و کسی حق ندارد آن را به طور جزم و قطع برای خودش یا کسی دیگر حاصل و فراهم بداند.

با توجه به آنچه در حدیث آمده است، انسان گناهکاری که به بخشش خدا امیدوار بود، داخل بهشت شد و فرد عابدی که نسبت به خدا عقیده‌ای غیر صحیح داشت، به جهنم رفت. امام نووی رحمته الله علیه در مورد این جمله که فرمودند: «اذهبوا به إلی النار» می‌فرماید: «جهنم رفتن آن فرد ممکن است برای ابد باشد یا ممکن است منظور از آن، به آتش رفتن برای تطهیر و بعد بیرون آمدن از آن باشد». [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۳- فضل و بخشش خداوند در مضاعف کردن جزای اعمال صالح

حدیث: کسی که قصد انجام کار نیک یا قصد انجام گناهی کند

بخاری: کتاب «الرفاق»

۳۶- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُوي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هُوَ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ لَهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۳۶. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی آنچه از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده شده است که گفت: فرمودند: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس معلوم کرده است؛ پس هرکس قصد انجام کار نیک کند، ولی آن را انجام ندهد، خداوند برای او نزد خود [جزای] کار نیک را به صورت کامل می‌نویسد؛ اما اگر قصد انجام کار نیک بکند و آن را انجام بدهد، خداوند نزد خود آن را برای او ده عمل نیک و تا هفتصد برابر و بیشتر از آن می‌نویسد؛ اما اگر کسی قصد انجام کار بدی بکند ولی آن را انجام ندهد، خداوند نزد خود برای او آن را یک کار نیک کامل می‌نویسد، اما اگر قصد انجام کار بدی بکند و آن را انجام دهد، خداوند آن را تنها یک کار بد می‌نویسد».

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [یریدون أن یبدلوا کلام الله]

۳۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ: إِذَا أَرَادَ عَبْدِي أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً، فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَعْمَلَهَا، فَإِنْ عَمَلَهَا فَكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا مِنْ أَجْلِي فَكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، وَإِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً فَلَمْ يَعْمَلْهَا فَكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمَلَهَا فَكْتُبُوهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ».

وَزَادَ فِي بَعْضِ الرُّوَايَاتِ: «إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ».

۳۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند [خطاب به مأمورانی که اعمال انسان را می‌نویسند] می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام تصمیم گرفت کار بدی انجام دهد، آن را برایش ننویسد تا انجامش دهد، پس اگر آن را انجام داد، دقیقاً همان را بنویسد و اگر به خاطر من آن را ترک کرد (از انجامش منصرف شد) آن را کار نیکی برایش بنویسد و اگر بنده‌ام تصمیم به انجام کار نیکی گرفت و آن را انجام نداد، آن را کار نیکی برایش بنویسد و اگر آن را انجام داد آن را ده برابر عمل تا هفتصد برابر برایش بنویسد».

در برخی روایات، اضافه بر آنچه در حدیث بالا آمده، این جمله نیز آمده است: «تا چند برابر بیشتر از آن (یعنی بیشتر از هفتصد برابر) [برایش بنویسد]».

مسلم، باب: [تجاوز الله تعالى عن حدیث النفس... و بیان حکم الهم بالحسنة والسيئة]

۳۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا عَلَيْهِ، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاتَّكْتُبُوهَا سَيِّئَةً، وَإِذَا هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، فَاتَّكْتُبُوهَا حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا فَاتَّكْتُبُوهَا عَشْرًا».

۳۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال [خطاب به مأمورانی که اعمال انسان را می‌نویسند] فرمود: «هرگاه بنده‌ام قصد انجام کار بدی کرد، آن را برایش ننویسد. پس اگر آن را انجام داد، تنها یک کار بد برایش بنویسد و هرگاه قصد کار نیکی انجام دهد و آن را انجام نداد، برایش کار نیکی بنویسد. [اما] اگر آن را انجام داد، آن را ده [برابر برایش] بنویسد».

۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبْتُهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا عَشْرَ حَسَنَاتٍ إِلَى سِتِّ مِائَةٍ ضِعْفٍ، وَإِذَا هَمَّ بِسَيِّئَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا، لَمْ أَكْتُبْهَا عَلَيْهِ، فَإِنْ عَمِلَهَا كَتَبْتُهَا سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

۳۹. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام تصمیم به انجام کار نیکی گرفت، ولی آن را انجام نداد، برایش

کار نیکی (حسنه) می نویسم (جزای یک کار نیک)؛ اگر آن را انجام داد، آن را ده کار نیک (حسنه) تا هفتصد برابر برایش می نویسم و اگر تصمیم به انجام کار بدی گرفت، ولی آن را انجام نداد، آن را برایش نمی نویسم؛ پس اگر آن را انجام داد، تنها یک کار بد برایش می نویسم (جزای یک کار بد)».

مسلم در همین زمینه در روایات دیگری از ابوهریره رضی الله عنه چنین آورده است:

۴۰- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا تَحَدَّثَ عَبْدِي بِأَنْ يَعْمَلَ حَسَنَةً، فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ حَسَنَةً، مَا لَمْ يَعْمَلْ، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا تَحَدَّثَ بِأَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً، فَأَنَا أَغْرُهَا لَهُ مَا لَمْ يَعْمَلْهَا، فَإِذَا عَمِلَهَا فَأَنَا أَكْتُبُهَا لَهُ بِمِثْلِهَا، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ: رَبِّ، ذَاكَ عَبْدُكَ يُرِيدُ أَنْ يَعْمَلَ سَيِّئَةً - وَهُوَ أَبْصَرُ بِهِ - فَقَالَ: ارْقُبُوهُ، فَإِنْ عَمِلَهَا فَارْقُبُوهُ بِمِثْلِهَا، وَإِنْ تَرَكَهَا فَارْقُبُوهُمَا لَهُ حَسَنَةً، إِنَّمَا تَرَكَهَا مِنْ جَرَايَ».

۴۰. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: «هرگاه بنده ام [با خود] بگوید فلان کار نیک را انجام می دهد، من [جزای] یک کار نیک را برایش می نویسم، تا زمانی که آن را انجام ندهد؛ پس اگر آن را انجام داد، من [جزای] آن را ده برابر برایش می نویسم و هرگاه بنده ام [با خود] بگوید: فلان کار بد را انجام می دهم، من آن [قصد] را خواهم بخشید، اگر آن را انجام ندهد و هرگاه آن را انجام داد، تنها همان یک کار بد را برایش می نویسم».

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فرشتگان می گویند: خدایا! آن (فلان) بنده ات می خواهد کار بدی انجام دهد - در حالی که خداوند بر بنده اش آگاه تر [از هر کس دیگری] است - خداوند می فرماید: او را دنبال کنید، اگر آن را انجام داد، تنها مانند آن را برایش بنویسید و اگر آن را ترک کرد، [جزای] یک کار نیک برایش بنویسید، زیرا آن را تنها به خاطر من ترک کرده است».

۴۱- «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَحْسَنَ أَحَدُكُمْ إِسْلَامَهُ، فَكُلُّ حَسَنَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، وَكُلُّ سَيِّئَةٍ يَعْمَلُهَا تُكْتَبُ بِمِثْلِهَا حَتَّى يَلْقَى اللَّهَ تَعَالَى».

۴۱. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هرگاه یکی از شما اسلامش را نیکو و استوار گرداند (اسلامش اسلامی واقعی و به دور از هر تزلزل و شائبه ای باشد) در آن صورت، هر کار نیکی که

انجام می دهد، ده برابر تا هفتصد برابر [جزا و پاداش] برایش نوشته می شود و هر گناهی که انجام می دهد، تنها یک گناه برایش نوشته می شود، تا [زمانی که] خدا را ملاقات کند».

در روایت دیگری که مسلم از ابن عباس رضی الله عنهما ذکر می کند، چنین آمده است:

۴۲- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُوي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ الْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ، ثُمَّ بَيَّنَّ ذَلِكَ، فَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هَمَّ فَعَمَلَهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ، إِلَى سَبْعِ مِائَةِ ضِعْفٍ، إِلَى أَضْعَافٍ كَثِيرَةٍ، وَإِنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ عِنْدَهُ حَسَنَةً كَامِلَةً، فَإِنْ هَمَّ بِهَا فَعَمَلَهَا، كَتَبَهَا اللَّهُ سَيِّئَةً وَاحِدَةً».

«وزاد في رواية أخرى: أو محابها الله، ولا يهلك على الله إلا هالك».

۴۲. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی آنچه از پروردگارش روایت می کند، چنین آورده شده است که گفت: فرمودند: «خداوند خوبی‌ها و بدی‌ها را نوشته و سپس معلوم کرده است؛ پس هرکس قصد انجام کار نیکی کند، ولی آن را انجام ندهد، خداوند برای او نزد خود [جزای] کار نیکی را به صورت کامل می نویسد، اما اگر قصد انجام کار نیکی بکند و آن را انجام بدهد، خداوند نزد خود آن را برای او ده عمل نیک و تا هفتصد برابر و بیشتر از آن می نویسد؛ اما اگر کسی قصد انجام کار بدی بکند، ولی آن را انجام ندهد، خداوند نزد خود برای او آن را یک (حسنه) کار نیک کامل می نویسد، اما اگر قصد انجام کار بدی بکند و آن را انجام دهد، خداوند آن را تنها یک کار بد می نویسد».

در روایت دیگری اضافه بر آنچه در حدیث بالا آمده، این جمله نیز بیان شده است: «یا خداوند آن (گناه) را پاک می کند و هیچکسی در انجام گناه، بر خدا جرأت پیدا نمی کند، مگر انسان بدبخت و سرگردان و گمراه».

ترمذی، باب: [سورة الأنعام]

۴۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَقَوْلُهُ الْحَقُّ: إِذَا هَمَّ عَبْدِي بِحَسَنَةٍ، فَكَتَبْتُهَا لَهُ حَسَنَةً، فَإِنْ عَمِلَهَا فَكَتَبْتُهَا لَهُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، وَإِذَا

هَمْ بِسَيِّئَةٍ فَلَا تَكْتُبُوهَا، فَإِنْ عَمِلَهَا فَكْتُبُوهَا بِمِثْلِهَا، فَإِنْ تَرَكَهَا - وَرُبَّمَا قَالَ: فَإِنْ لَمْ يَعْمَلْ بِهَا - فَكْتُبُوهَا لَهُ حَسَنَةً ثُمَّ قَرَأَ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾. (الأنعام: ۱۶۰). «هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش ده برابر آن را دارد».

۴۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید و گفته‌ی او حق است: «هرگاه بنده‌ام قصد انجام کار نیکی کرد [جزای] یک کار نیک برایش بنویسید، پس اگر آن را انجام داد، [جزای آن را] ده برابر برایش بنویسید و هرگاه تصمیم بر انجام کار بدی گرفت، آن را برایش بنویسید، پس اگر آن را انجام داد، تنها یک کار بد مانند آن برایش بنویسید و اگر آن را ترک کرد - و چه بسا فرمودند: آن را انجام نداد - [جزای] یک کار نیک را برایش بنویسید؛ سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را قرائت کرد: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾ [الأنعام: ۱۶۰] «هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش ده برابر آن را دارد».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

نسائی، باب: [القنوت والرقائق]

ابن ماجه، از ابوذر رضی الله عنه آورده است:

۴۴- «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يقول الله تبارك وتعالى: من جاء بالحسنة فله عشر أمثالها أو أزيد، ومن جاء بالسيئة فجزاء سيئة سيئة مثلها، أو أغفر، ومن تقرب مني شيئا تقرب إليهِ ذراعاً، ومن تقرب مني ذراعاً تقرب منه باعاً، ومن أتاني يمشي، أتيته هرولة، ومن لقيني بقراب الأرض خطيئة، ثم لا يشرك بي شيئاً، لقيته بمثلها مغفرة».

۴۴. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هرکس کار نیکی انجام دهد، پاداش ده برابر آن را دارد یا بیشتر از آن، به آن اضافه می‌کنم و هرکس کار بدی انجام دهد، جزا و پاداش هر کار بدی، کار بدی همانند آن است، یا [آن را] می‌بخشم و هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع^(۱) به او نزدیک می‌شوم و هرکس یک ذراع به من نزدیک

۱- ذراع به اندازه‌ی آرنج تا سر انگشتان مرد می‌باشد - مترجم.

شود، یک باع^(۱) به او نزدیک می‌شوم و هرکس با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید با دویدن (سرعت) به سوی او می‌روم و هرکس مرا در حالی ملاقات کند که به اندازه‌ی زمین گناه داشته باشد، اما نسبت به من چیزی را شریک قرار نداده باشد (دچار شرک نشده باشد)، به اندازه‌ی گناهانش با مغفرت خود با او روبه‌رو می‌شوم^(۲).

۱- باع به اندازه‌ی فاصله‌ی دو دست هنگام بازشدن می‌باشد - مترجم.

۲- امام نووی رحمته در شرح این احادیث چنین آورده است: المازری می‌گوید: «مذهب قاضی ابوبکر بن طیب این است که هرکس عزم بر انجام معصیتی کند و در آن جدی باشد، در تصمیم و عقیده‌اش دچار معصیت شده است؛ اما اگر انجام گناه بدون عزم و قصد باشد، بلکه به صورت لحظه‌ای و موقت انجام گیرد و در دل جای نگیرد، این «هم» است و بین «همّ و عزم» فرق وجود دارد و در احادیث نیز منظور از قصد انجام گناه قصدی است که انسان به صورت «همّ» مرتکب آن شود، نه با «عزم» آن را انجام دهد.»

اما بسیاری از فقها و محدثین مخالف چنین نظری می‌باشند و به ظاهر حدیث استدلال می‌کنند. قاضی عیاض می‌گوید: «عامه‌ی سلف و فقها و محدثین به سبب دلالت احادیث مذکور بر مؤاخذه‌ی اعمال قلب، بر عقیده‌ی قاضی ابوبکر هستند، اما آن‌ها می‌گویند: این تصمیم قطعی، گناه نوشته می‌شود و این آن گناهی نیست که قصد انجام آن را کرده، چون که آن را انجام نداده و عاملی غیر از ترس از خدا و بازگشت به سوی خدا وی را از انجام آن بازداشته است، اما خود اصرار و تصمیم قطعی، گناه است و یک گناه نوشته می‌شود، اگر آن را انجام دهد، معصیت دیگری برایش نوشته می‌شود و اگر آن را از ترس خدا ترک کرد، حسنه‌ای - آنگونه که در حدیث آمده است - برایش منظور می‌گردد.»

اما قصدی که گناه نوشته نمی‌شود، خیالات و اندیشه‌های زودگذری است که انسان بر انجام آن راسخ و جدی نیست و قصد و تصمیم جدی به همراه ندارد.

آنچه مورد اختلاف متکلمین می‌باشد این است که اگر فردی انجام گناهی را نه به خاطر خدا، بلکه به خاطر ترس از مردم ترک کند، آیا حسنه‌ای برایش منظور خواهد شد یا خیر؟ بعضی از متکلمان می‌گویند: «خیر، زیرا تنها حیا و شرم باعث عدم انجام گناه شده است؛ قاضی عیاض می‌گوید: این نظر ضعیفی است و دلیلی ندارد. امام نووی رحمته می‌فرماید: «نصوص شرعی بر این مطلب تأکید دارند که عزم و تصمیم جدی بر انجام کاری، مورد مؤاخذه واقع خواهد شد»، خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ ءَامَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ [النور: ۱۹]

«بی‌گمان کسانی که دوست دارند گناهان بزرگ در میان مؤمنان شایع گردد، ایشان در دنیا و آخرت شکنجه و عذاب دردناکی دارند». و در جای دیگری می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَجْتَبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ﴾ [الحجرات: ۱۲] «از بسیاری از گمان‌ها پرهیزید، زیرا برخی از گمان‌ها گناه است».

از طرف دیگر، اجماع امت اسلامی و نصوص شرعی بر تحریم حسد و تحقیر مسلمین و اراده‌ی بدی نسبت به آن‌ها و اعمال دیگری از این قبیل - که اعمال قلب می‌باشند - صورت گرفته است؛ [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

خلاصه‌ی مطلب:

عزم (تصمیم و نیت قاطع) بر انجام معصیت، معصیت نوشته می‌شود و انجام آن، نوشتنش را در پی خواهد داشت و ترک آن حسنه‌ای برایش منظور خواهد کرد، به شرط این که عامل ترکش ترس از خدا باشد؛ اما قصد انجام گناه نه به صورت عزم که به آن «هم» می‌گویند، تا زمانی که بدان عمل نشود، گناه برای فرد محسوب نخواهد شد و اگر آن را انجام داد، برایش گناهی نوشته خواهد شد، اما قصد انجام کار نیکی نه به صورت عزم، موجب نوشتن حسنه‌ای خواهد شد و در صورت انجامش، اجر و پاداشش تا هفتصد برابر یا بیشتر برایش نوشته خواهد شد - مترجم.

امام ابوجعفر طحطاوی رحمته می‌گوید: در این احادیث دلالتی هست بر این که فرشتگان مأمور نوشتن اعمال، کارهای قلب و درون و تصمیم قاطع آن راهم می‌نویسند، برخلاف گفته‌ای کسانی که می‌گویند: آن فرشتگان، جز اعمال ظاهری را نمی‌نویسند.

منظور از «محاها الله» (در حدیث شماره‌ی ۴۲) این است که خداوند با فضل خود گناه فرد را محو می‌کند یا با توبه و استغفار و یا با انجام اعمال نیکی که کفاره‌ی بدی است، آن را از بین خواهد برد، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ﴾ [هود: ۱۱۴] «همانا نیکی‌ها موجب از بین رفتن بدی‌ها می‌شوند»، یا در جای دیگر می‌فرماید: ﴿إِنْ جَحْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُهَوَّنَ عَنْهُ نُكْفَرُ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلُكُمْ مُدْخَلًا كَرِيمًا﴾ [النساء: ۳۱] «اگر از گناهان کبیره‌ای پرهیزید که از آن نهی شده‌اید، گناهان صغیره‌ی شما را از شما می‌زداییم و شما را به جایگاه ارزشمندی وارد می‌گردانیم». [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۴- حسن ظن نسبت به خدا

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [وَيُحَذِّرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ] ﴿۱۰۰﴾

۴۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ بِشَيْءٍ تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْسِي، أَتَيْتُهُ هَرَوَلَةً».

۴۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «من برای بندهام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می برد و من با او هستم، آنگاه که مرا یاد می کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آنها یاد می کنم و اگر یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می شوم و اگر با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می روم».

مسلم، باب: [الذکر والدعاء و...]

امام مسلم به سه طریق از ابوهریره رضی الله عنه این حدیث را روایت کرده است.

روایت نخست:

۴۶- الفاظ روایت نخست به الفاظ ذکرشده از بخاری (حدیث شماره ۵۴) نزدیک تر است، با این تفاوت که در آن به جای «وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ» چنین آمده است: «وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، إِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ هُمْ خَيْرٌ مِنْهُمْ» «من با او هستم وقتی که مرا یاد می کند؛ اگر مرا در دل خود یاد کرد، او را در درون خود یاد

می‌کنم. و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آن‌ها یاد می‌کنم».

روایت دوم:

۴۷- در روایت دوم، این عبارت که در روایت بخاری آمده، ذکر نشده است: «وَإِنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا» (و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، من یک باع به او نزدیک می‌شوم).

روایت سوم:

۴۸- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ: إِذَا تَلَقَّانِي عَبْدِي بِشِرِّ تَلَقَّبْتُهُ بِذِرَاعٍ، وَإِذَا تَلَقَّانِي بِذِرَاعٍ تَلَقَّبْتُهُ بِبَاعٍ، وَإِذَا تَلَقَّانِي بِبَاعٍ جِئْتُهُ بِأَسْرَعٍ مِنْهُ».

۴۸. پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام یک وجب رو به من بیاید، من یک ذراع به سوی او می‌روم و هرگاه یک ذراع رو به من بیاید، یک باع به طرف او می‌روم و هرگاه یک باع رو به من بیاید، سریع‌تر (یا بیشتر) از وی به سوی او می‌روم».

ترمذی، باب: [حسن الظن بالله]

۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي وَأَنَا مَعَهُ إِذَا دَعَانِي».

۴۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: «من برای عبدم آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می‌برد و با او هستم، آنگاه که مرا بخواند».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

۵۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ سُحَّانَهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَدْكُرُنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ

ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا اقْتَرَبْتُ مِنْهُ ذِرَاعًا، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۵۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند پاک و منزّه می‌فرماید: «من برای بنده‌ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می‌برد و من با او هستم، آنگاه که مرا یاد می‌کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از جمع آن‌ها یاد می‌کنم و اگر یک و جب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می‌شوم و اگر با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می‌روم».

ابن ماجه، باب: [فضل الذكر]

۵۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: أَنَا مَعَ عَبْدِي إِذَا هُوَ ذَكَرَنِي وَتَحَرَّكَتْ بِي شَفَاتَاهُ».

۵۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «من با بنده‌ام هستم، آنگاه که مرا یاد کند و لب‌هایش با یاد و ذکر من حرکت کنند».

ابن ماجه، باب: [فضل العمل]

۵۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ سُبحَانَهُ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حِينَ يَذْكُرُنِي، فَإِنْ ذَكَرَنِي فِي نَفْسِهِ، ذَكَرْتُهُ فِي نَفْسِي، وَإِنْ ذَكَرَنِي فِي مَالٍ، ذَكَرْتُهُ فِي مَالٍ خَيْرٍ مِنْهُمْ، وَإِنْ اقْتَرَبَ إِلَيَّ شِبْرًا، اقْتَرَبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَإِنْ أَتَانِي يَمْشِي، أَتَيْتُهُ هَرْوَلَةً».

۵۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند پاک و منزّه می‌فرماید: «من برای بنده‌ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می‌برد و من با او هستم، آنگاه که مرا یاد می‌کند؛ اگر مرا در درون خود یاد کند، او را در درون خود یاد می‌کنم و اگر مرا در میان جمعی یاد کند، او را در میان جمعی بهتر از آن یاد می‌کنم و اگر

یک و جب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می‌شوم و اگر یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می‌شوم و اگر باه راه‌رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می‌روم»^(۱).

۱- «أنا عند ظن عبدي بي» یعنی اگر بنده چنین تصویری و عقیده‌ای نسبت به من داشته باشد که من اعمال صالح او را خواهم پذیرفت و جزا و پاداش او را بر آن خواهم داد و اگر مرتکب گناه شود و توبه کند، او را خواهم بخشید، پس من هم آنگونه خواهم کرد که او بدان معتقد است، در غیر این صورت من هم آنگونه عمل خواهم کرد که او تصور می‌کند و بدان معتقد است. در این حدیث اشاره‌ای به ترجیح جانب امید به خدا بر جانب خوف از او هست. پاره‌ای از محققان موضوع ترجیح را برای فردی دانسته‌اند که در حال مرگ است؛ اما راجع به امید و خوف در دیگر احوال انسان اقوال مختلفی وارد شده که صحیح‌ترین آن‌ها این است که هیچیک از جانب امید و خوف بر دیگری ترجیح نداشته باشد (یعنی انسان به هر میزانی که امید به خدا دارد، به همان میزان هم از عذاب وی خوف داشته باشد).

شایسته است هر انسانی بر انجام وظایفی که بدان مکلف است، اقدام کند و یقین داشته باشد که خداوند عبادت و اعمال صالح او را می‌پذیرد و گناهان و خطاهایش را خواهد بخشید، زیرا این وعده‌ی خداوند است و خداوند هرگز خلاف وعده نمی‌کند و اگر کسی برخلاف این گمان کند، مأیوس و ناامید از رحمت خداست و یأس و ناامیدی از رحمت خدا جزو گناهان کبیره است و اگر با این ظن و فکر بمیرد، او را به فکرش واگذار خواهند کرد؛ اما اگر کسی نسبت به مغفرت خدا چنین گمان کند که با اصرار بر انجام معاصی، بازهم مشمول آن خواهد شد، این جهل و فریب محض است.

در مورد این قسمت که فرمودند: «وَأَنَا مَعَهُ إِذَا ذَكَرَنِي» باید گفت: معیت ذکر شده در این جا، معیت خصوصی می‌باشد، یعنی خداوند با رحمت و هدایت و توفیق و توجه و حفظ خود با بنده خواهد بود. پس این معیت غیر از معیتی است که می‌فرماید: «او با شماست هر جا که باشید، زیرا این معیت، معیت و همراهی با علم و تسلط خداوند است.

«فَإِنْ ذَكَرَنِي...» یعنی اگر در درون خود مرا با تنزیه و تقدیس یاد کند، «ذَكَرْتَهُ فِي نَفْسِي» یعنی جزا و پاداش او را به گونه‌ای خواهم داد که تنها خودم بدان آگاهم.

منظور از جماعت در این که فرمودند: «في مآل خير منهم»، باید گفت: لازم نیست که جماعت و گروهی که خداوند بنده‌ی ذاکرش را در میان آنان یاد می‌کند، تنها در جماعت فرشتگان خلاصه شود، بلکه ممکن است این جماعت، جماعت انبیاء و شهداء باشند.

تقرب به خدا با انجام اعمال صالح صورت می‌گیرد و تقرب خدا به بنده نیز با اعطای جزا و پاداش به او صورت خواهد گرفت.

منظور از تقرب خدا به بنده که در احادیث به صورت‌های مختلف بیان شده، از باب مشاکله یا استعاره و یا منظور و قصد اراده‌ی خیر به بنده است، زیرا اطلاق این توصیفات به خداوند جایز نیست و در حق وی محال است. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

امام نووی رحمته می‌فرماید: قاضی عیاض گفته است: در باره‌ی این جمله که می‌فرماید: «أنا عند ظن عبدی بی» گفته شده: یعنی همراه با گمان او هستم، زمانی که استغفار می‌کند و گمان دارد که او را می‌بخشم و توبه می‌کند و گمان می‌برد که قبول می‌کنم و دعا می‌کند که می‌پذیرم و درخواست رهایی می‌کند و گمان دارد که او را رهایی بخشم.

و نیز گفته شده منظور، رجا و امید به عفو و بخشش خداوند می‌باشد و این صحیح‌تر است.

منظور از «في نفسي» غیب است، یعنی در مقابل ذکر پنهانی بنده، او را در عالم غیب پاداشی می‌دهم که کسی جز خودم بدان آگاه نیست.

این که خداوند می‌فرماید: «بنده‌ام را در میان جمعی بهتر از آن جمعی که او در میان‌شان مرا یاد کرده است، یاد می‌کنم»، در صورتی است که در جمعی که آن بنده، خدا را یاد کرده، پیامبری نبوده باشد؛ چرا که در این صورت نمی‌توان حکم کرد که آن گروه از فرشتگان که خداوند در میان‌شان بنده‌ی ذاکرش را یاد می‌کند از جمعی که پیامبری در میان‌شان است، بهترند؛ چون انبیاء از فرشتگان بزرگ‌ترند. خداوند در قرآن می‌فرماید: ﴿وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ﴾ [الباقیة: ۱۶] «ما آنان را بر جهانیان برتری دادیم» و کمتر اتفاق می‌افتد که در میان ذاکران، پیامبری وجود داشته باشد، در حدیث این منظور رعایت شده است.

منظور از «مآل خیر منهم» مجلس انبیاء می‌باشد، زیرا انبیاء از فرشتگان برترند و خداوند خود فرموده است: «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ».

منظور از تقرب بنده به خدا و خدا به بنده این است که اگر بنده با عبادات و اطاعت از اوامر خدا به او نزدیک شود، خداوند با رحمت و یاری و توفیقش به او نزدیک خواهد شد و هرچه این تقرب بنده بیشتر باشد، تقرب خداوند نیز بیشتر خواهد بود. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۵- نعمت‌هایی که خداوند برای بندگان نیکوکارش آماده کرده است

حدیث: برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی آن‌ها را ندیده است و...

بخاری، باب: [صفة أهل الجنة]

۵۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، فَأَقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾».

۵۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره‌ی آن‌ها چیزی] نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور نکرده است؛ پس اگر خواستید [در باره‌ی آن‌ها یقین پیدا کنید، این آیه را] قرائت کنید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] «و هیچکس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است (به پاداش کارهای نیکی که می‌کردند) چه چیزهایی آماده شده است.»

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة السجدة]

۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ، مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَأَقْرَأُوا إِنْ شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾».

۵۴. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره‌ی آن‌ها] چیزی نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور

نکرده است». ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پس اگر می خواهید [در باره‌ی آن‌ها یقین پیدا کنید این آیه را] قرائت کنید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] «و هیچکس نمی داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است (به پاداش کارهای نیکی که می کردند) چه چیزهایی آماده شده است».

۵۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ، مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، ذُخْرًا، بَلْهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾»

۵۵. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی به عنوان ذخیره آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره‌ی آن‌ها چیزی] نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور نکرده است، این نعمت‌ها غیر از آن نعمت‌هایی است که خداوند شما را در مورد آن‌ها آگاه کرده است (علاوه بر آنچه بر شما گفته شد، نعمت‌های دیگری وجود دارند که هیچ نفسی در مورد کیفیت آن‌ها چیزی نمی داند)؛ سپس این آیه را قرائت کرد: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾» [السجدة: ۱۷] «و هیچکسی نمی داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است، به پاداش آنچه انجام می دادند، چه چیزهایی آماده شده است».

۵۶- و در روایت دیگری از بخاری به جای «ذُخْرًا، بَلْهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ» چنین آمده است: «مِن بَلْهَ مَا أُطْلِعْتُمْ عَلَيْهِ» «این نعمت‌ها غیر از آن نعمت‌هایی است که شما در مورد آن‌ها آگاه شده‌اید».

بخاری در [کتاب التوحید] همانند روایت قبلی (حدیث شماره‌ی ۵۴) آن را نیز آورده است.

مسلم، کتاب: «الجنة وصفة نعيمها وأهلها»

۵۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ، مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، مُصَدِّقٌ ذَلِكَ فِي كِتَابِ اللَّهِ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾».

۵۷. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره‌ی آن‌ها] چیزی نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور نکرده است»، مصداق این فرموده در کتاب خدا هست [آنجا که می‌فرماید]: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [السجدة: ۱۷] «و هیچکس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است، به پاداش آنچه انجام می‌دادند، چه چیزهایی آماده شده است».

۵۸- مسلم در روایتی دیگر بعد از عبارت: «وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ» عبارت زیر را ذکر کرده است: «ذُخْرًا، بَلَّةٌ مَا أُطْلِعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ» [این نعمت‌ها چیزهایی است که برای بندگانم] اندوخته و ذخیره کرده‌ام و غیر از آن نعمت‌هایی است که خداوند شما را در مورد آن‌ها آگاه کرده است (علاوه بر آنچه به شما گفته شده، نعمت‌هایی دیگری وجود دارند که هیچ نفسی در مورد کیفیت آن‌ها چیزی نمی‌داند).

۵۹- مسلم در روایت سوم، این جمله را نیز بیان کرده است: «ذُخْرًا، بَلَّةٌ مَا أُطْلِعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَرَأَ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾».

۵۹. «[این نعمت‌ها چیزهایی است که برای بندگانم] اندوخته و ذخیره کرده‌ام، این علاوه بر آن نعمت‌هایی است که خداوند شما را از آن‌ها آگاه کرده است»، سپس این آیه را قرائت کرد: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾ [السجدة: ۱۷] «و هیچکس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است (به پاداش کارهای نیک) که می‌کردند) چه چیزهایی آماده شده است».

در روایت چهارم نیز چنین آمده است:

۶۰- «... ثُمَّ افْتَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ﴾ ۱۱ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۲﴾﴾ (السجدة: ۱۶-۱۷).

۶۰. «... سپس این آیه را خواند:» (یکی از صفات مؤمنان این است که شب) پهلوهایشان از بسترها (ی خواب) دور می شود (و به عبادت پروردگار می پردازند) و پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند و از چیزهایی که به ایشان داده ایم، می بخشند * و هیچکس نمی داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است، به پاداش کارهای نیکی که می کردند، چه چیزهایی آماده شده است».

ترمذی، باب: [سورة الواقعة]

۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، وَأَفْرَأُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۱ ﴿وَفِي الْجَنَّةِ شَجَرَةٌ يَسِيرُ الرَّكْبُ فِي ظِلِّهَا مِائَةَ عَامٍ لَا يَقْطَعُهَا وَأَفْرَأُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿وَوَظَلٌّ مِّمْدُودٍ﴾ ۱۲ ﴿وَمَوْضِعٌ سَوِطٌ فِي الْجَنَّةِ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، وَأَفْرَأُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَمَنْ رُحِزَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ﴾ ۱۳﴾».

۶۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره آن‌ها چیزی] نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور نکرده است و اگر می خواهید [در باره آن‌ها یقین پیدا کنید، این آیه را] بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ ۱۱ [السجدة: ۱۷] و هیچکس نمی داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است (به پاداش کارهای نیکی که می کردند،

چه چیزهایی آماده شده است» و در بهشت درختی وجود دارد که سواره در زیر سایه‌اش صد سال راه می‌رود، اما آن را تمام نمی‌کند (بازهم سایه‌اش تمام نمی‌شود) و اگر می‌خواهید [در باره‌ی آن یقین پیدا کنید، این آیه را] بخوانید: ﴿وَوَظِلٌّ مِّمَّوْدٍ ﴿۲۰﴾﴾ [الواقعة: ۳۰] «و در میان سایه‌های فراوان و گسترده و کشیده [خوش و آسوده‌اند]». به اندازه‌ی طول یک تازیانه (مکان بسیار کمی) در بهشت بهتر است از دنیا و آنچه در آن است، اگر می‌خواهید [به این یقین پیدا کنید این آیه را] بخوانید: ﴿فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ۗ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ ﴿۱۸۵﴾﴾ (آل عمران: ۱۸۵). «و هرکس که از آتش دوزخ دور گردانیده و به بهشت برده شود، واقعاً سعادت را به دست آورده است و نجات پیدا کرده است و زندگی دنیا جز متاعی فریب (دهنده) چیزی نیست».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

ابن ماجه: باب [صفة الجنة]

۶۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَعَدَدْتُ لِعِبَادِي الصَّالِحِينَ، مَا لَا عَيْنٌ رَأَتْ، وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ، وَلَا خَطَرَ عَلَى قَلْبِ بَشَرٍ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: (وَمِنْ بَلَهَ مَا قَدْ أَطَّلَعَكُمْ اللَّهُ عَلَيْهِ)، اِقْرَءُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾».

۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «برای بندگان نیکوکارم چیزهایی آماده کرده‌ام که هیچ چشمی [آن‌ها را] ندیده است و هیچ گوشی [در باره‌ی آن‌ها چیزی] نشنیده است و به قلب هیچکسی خطور نکرده است»، ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: و این جدای از آن چیزی است که خداوند شما را بر آن آگاه کرده است؛ اگر می‌خواهید [در این باره یقین پیدا کنید، این آیه را] بخوانید: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۱۷﴾﴾ [السجدة: ۱۷] «و

هیچکس نمی‌داند که برای آنان (مؤمنان) از آنچه مایه‌ی نور چشم است، به پاداش آنچه انجام می‌دادند، چه چیزهایی آماده شده است».

۶- خداوند بندگانش را ندا می‌زند که او را بخوانند و به او امیدوار باشند

حدیث: پروردگاران به آسمان دنیا می‌آید

بخاری، کتاب «الدعوات» باب: «الدعاء في نصف الليل»

۶۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَنْزِلُ رَبُّنَا تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ لَيْلَةٍ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَبْقَى ثُلُثُ اللَّيْلِ الْآخِرِ، فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ يَسْتَغْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟».

۶۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگار متعال ما ثلث آخر هر شب به آسمان دنیا می‌آید [و بندگانش را ندا می‌زند] و می‌فرماید: چه کسی مرا می‌خواند تا جوابش دهم؟ چه کسی از من طلبی دارد تا به او ببخشم [هر آنچه که می‌طلبد]؟ چه کسی از من بخشش [گناهان و خطاهایش را] می‌خواهد تا او را ببخشم؟»

۶۴- بخاری در کتاب «الصلاة» در قسمت آخر و نیز در کتاب «التوحيد» باب [﴿يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾] (الفتح: ۱۵). «آنان می‌خواهند وعده‌ی پروردگار را تغییر دهند». احادیثی با الفاظی نزدیک به حدیث قبل (شماره‌ی ۶۲) ذکر کرده است و امام مالک نیز در «الموطأ» حدیثی به لفظ بخاری ذکر کرده است.

مسلم: با روایت متعدد، حدیث مذکور (شماره‌ی ۶۲) را ذکر کرده است:

روایت نخست:

۶۵- با همان لفظ بخاری (حدیث شماره‌ی ۶۲) این روایت را ذکر کرده است با این تفاوت که به جای «يَنْزِلُ رَبُّنَا» لفظ «يَنْزِلُ رَبُّنَا» آورده است.

روایت دوم:

۶۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا كُلَّ لَيْلَةٍ، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَعْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ».

۶۶. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند هر شب وقتی که یک سوم اول شب سپری می شود، به آسمان دنیا می آید و می فرماید: «من فرمانروا و صاحب قدرت هستم. من فرمانروا و صاحب قدرت هستم. چه کسی مرا می خواند تا به او پاسخ گویم و دعایش را استجابت کنم؟ چه کسی از من چیزی (طلب و خواسته ای) می خواهد تا [هر آنچه را که طلب می کند] به او عطا کنم؟ چه کسی از من طلب بخشش می کند تا او را ببخشم؟ و این جریان همچنان ادامه دارد تا زمانی که فجر طلوع می کند».

روایت سوم:

۶۷- «إِذَا مَضَى شَطْرُ اللَّيْلِ، أَوْ ثُلُثَاهُ يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ سَائِلٍ يُعْطَى؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ يُسْتَجَابُ لَهُ؟ هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ يُغْفَرُ لَهُ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الصُّبْحُ».

۶۷. «وقتی که قسمتی از شب یا یک سوم آن سپری می شود، خداوند به آسمان دنیا می آید و آنگاه می فرماید: آیا کسی هست که چیزی بخواهد تا به او داده شود؟ آیا کسی هست که دعایی داشته باشد تا مستجاب شود؟ آیا کسی هست که طلب بخشش گناهانش را بکند تا بخشیده شود؟ تا وقتی که هوا روشن می شود [این جریان ادامه دارد]».

روایت چهارم:

۶۸- «يَنْزِلُ اللَّهُ تَعَالَى فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: مَنْ يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ أَوْ يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيَهُ؟ ثُمَّ يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضُ غَيْرَ عَدِيمٍ وَلَا ظَلُومٍ؟».

۶۸. «خداوند متعال به آسمان دنیا می آید، آنگاه می فرماید: چه کسی مرا می خواند تا به او پاسخ گویم و دعایش را استجابت کنم؟ یا چه کسی از من خواسته ای دارد تا [هر آنچه

که می‌خواهد] به او عطا کنم؟ سپس می‌فرماید: چه کسی [می‌تواند از اموال و دارایی که به او داده شده] به کسی که نه فقیر است و نه ستمگر، قرض دهد؟

روایت پنجم:

۶۹- در این روایت، این جمله به روایت قبل (حدیث شماره‌ی ۶۷) اضافه شده است: «ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - يَقُولُ: مَنْ يُقْرِضْ غَيْرَ عَدُوِّمِ، وَلَا ظَلُومٍ» «سپس خداوند متعال دستانش را دراز می‌کند (درهای رحمتش را می‌گشاید) و می‌فرماید: چه کسی می‌تواند [از اموال و دارایی که به او داده شد] به کسی (در راه کسی) که نه فقیر است و نه ستمگر قرض نیکویی دهد؟»^(۱).

روایت ششم:

۷۰- «إِنَّ اللَّهَ يُمَهِّلُ حَتَّى إِذَا ذَهَبَ ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، نَزَلَ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَيَقُولُ: هَلْ مِنْ مُسْتَعْفِرٍ؟ هَلْ مِنْ تَائِبٍ؟ هَلْ مِنْ سَائِلٍ؟ هَلْ مِنْ دَاعٍ؟ حَتَّى يَنْفَجِرَ الْفَجْرُ».

۷۰. خدا صبر می‌کند تا زمانی که یک سوم اول شب سپری می‌شود، سپس به آسمان دنیا می‌آید، آنگاه می‌فرماید: «آیا کسی هست که طلب بخشش کند؟ آیا کسی هست که توبه کند [و به سوی من بازگردد]؟ آیا کسی هست که سوال کند؟ آیا کسی هست که دعا کند (از من چیزی بخواهد)؟ این کار ادامه دارد تا زمانی که فجر طلوع می‌کند».

ابوداود، باب: [أَيُّ اللَّيْلِ أَفْضَلُ]

۱- منظور از قرض دادن به خدا که (در حدیث شماره‌ی ۶۸ و ۶۹) مطرح شده است، انجام اعمال به طور عام است، حال این عمل نماز باشد یا روزه یا ذکر و یا صدقه‌دادن و یا هر عمل دیگری از این قبیل، و بیان انجام چنین اعمالی به عنوان قرض دادن به خدا، بیانگر لطف خدا به بندگان و تشویق آن‌ها بر انجام دادن عباداتشان می‌باشد.

منظور از «بیسط یدیه» (در حدیث ۶۹) نشر رحمت و کثرت بخشش و اجابت خواسته‌ی بندگان از طرف خدای سبحان است. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۷۱- ابوداود در باب [أَيُّ اللَّيْلِ أَفْضَلُ] با الفاظی همانند الفاظ بخاری (حدیث شماره‌ی ۶۳) این حدیث را ذکر کرده است و نیز در باب [الرُّؤْيَاهُ] نیز آن را آورده است. ترمذی نیز در باب [نَزُولُ الرَّبِّ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى السَّمَاءِ كُلِّ لَيْلَةٍ] این حدیث را ذکر کرده است.

ترمذی، کتاب «الصلاة»

۷۲- «يَنْزِلُ اللَّهُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، حِينَ يَمْضِي ثُلُثُ اللَّيْلِ الْأَوَّلِ، فَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، مَنْ ذَا الَّذِي يَدْعُونِي فَأَسْتَجِيبَ لَهُ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ؟ مَنْ ذَا الَّذِي يَسْتَعْفِرُنِي فَأَغْفِرَ لَهُ؟ فَلَا يَزَالُ كَذَلِكَ حَتَّى يُضِيَءَ الْفَجْرُ».

۷۲. «زمانی که یک سوم اول شب سپری می‌شود، خداوند به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: «من فرمانروا و صاحب قدرت هستم. چه کسی مرا می‌خواند تا دعایش را استجابت کنم؟ چه کسی از من طلب و خواسته‌ای دارد تا [هر آنچه را که طلب می‌کند] به او عطا کنم؟ چه کسی از من طلب بخشش می‌کند تا او را ببخشم؟ و این جریان همچنان ادامه دارد تا زمانی که فجر طلوع می‌کند». ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

حدیث: ای فرزند آدم (ای انسان)! هرگاه مرا بخوانی و به من امیدوار باشی تو را خواهم بخشید

ترمذی، باب: [فضل التوبة والاستغفار]

۷۳- «عَنْ أَنَسٍ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ مَا دَعَوْتَنِي وَرَجَوْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ عَلَى مَا كَانَ مِنْكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ بَلَغَتْ ذُنُوبُكَ عَنَانَ السَّمَاءِ، ثُمَّ اسْتَغْفَرْتَنِي، غَفَرْتُ لَكَ وَلَا أَبَالِي، يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا، ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا، لَأَتَيْتَكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً».

۷۳. از انس رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: ای فرزند آدم! تا وقتی که مرا بخوانی و به من امیدوار باشی، بر هر حالتی (از گناه و نافرمانی) که در تو بوده است باشی، تو را می‌بخشم و مبالغاتی نمی‌کنم، ای فرزند آدم! اگر گناهان تو از کثرت و بزرگی به اطراف آسمان برسد و سپس از من آمرزش بخواهی، تو را می‌آمرزم، و (به چگونگی گناه) اهمیتی نمی‌دهم، ای فرزند آدم! اگر به اندازه‌ی گنجایش زمین، گناه به سوی من بیاوری و سپس در حالی به من برسی که چیزی را شریک من قرار نمی‌دهی، با مغفرت و آمرزشی به اندازه‌ی گنجایش زمین، به استقبال تو می‌آیم»^(۱).

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: آنچه در مورد شب نیمه شعبان وارد شده است

ابن ماجه، باب: [ما جاء في ليلة النصف من شعبان]

۷۴- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا كَانَ لَيْلَةُ النِّصْفِ مِنْ شَعْبَانَ، فَتَقُومُوا لَيْلَهَا، وَصُومُوا نَهَارَهَا، فَإِنَّ اللَّهَ يَنْزِلُ فِيهَا لُغُوبِ الشَّمْسِ إِلَى سَمَاءِ الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: أَلَا مِنْ مُسْتَغْفِرٍ لِي فَأَغْفِرَ لَهُ، أَلَا مُسْتَرْزِقٌ فَأَرْزُقَهُ، أَلَا مُبْتَلَى فَأَعَابِيَهُ، أَلَا كَذَّابٌ؟ أَلَا كَذَّابٌ؟ حَتَّى يَطَّلَعَ الْفَجْرُ».

۱- خداوند متعال در این حدیث و احادیث مشابه، انسان‌ها را تشویق می‌کند به این که هرگز از رحمت خدا ناامید نشوند و هرگز جانب یأس را در دل و فکرشان تقویت نکنند و نسبت به خدا در تمامی امور حسن ظن داشته باشند و هرگز توبه و استغفار و انابه و برگشت به سوی خدا را در هیچیک از مراحل زندگی فراموش نکنند و این را بدانند که خداوند هرچه بخواهد، انجام می‌دهد و کسی نمی‌تواند مانع او شود و او غفار ذنوب بندگان است و برای مؤمن بهتر آن است که در زمان جوانی و سلامت و توانایی، جانب خوف از خدا را بر جانب رجا تقویت کند و در زمان پیری و بیماری و ناتوانی، جانب رجا را بر جانب خوف تقویت کند. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۷۴. از حضرت علی علیه السلام روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنگاه که شب نیمه‌ی شعبان فرا رسد، شب آن را قیام کنید و روزه را روزه بگیرید، [زیرا] خداوند در آن شب با غروب خورشید به آسمان دنیا می‌آید و می‌فرماید: «آیا کسی هست که استغفار کند تا او را ببخشم؟ آیا کسی هست که طلب رزق کند تا او را روزی دهم؟ آیا دردمندی هست تا او را التیام ببخشم؟ آیا کسی هست که...؟ آیا کسی هست که...؟ [این جریان ادامه دارد] تا زمانی که فجر طلوع می‌کند».

نکته: در کتاب «الزوائد» آمده است که این حدیث ضعیف است، زیرا یکی از راویان آن یعنی «ابن ابی بسره» که همان «ابوبکر بن عبدالله بن محمد ابی بسره» می‌باشد، ضعیف است. امام احمد بن حنبل و ابن معین در باره‌ی ابی بسره می‌گویند که وی حدیث وضع می‌کند.^(۱)

۱- [و شیخ آل‌بانی می‌گوید: علما بر ضعیف بودن سند این حدیث اجماع نموده‌اند، و نزد من موضوع و ساختگی است. (مصحح)].

۷- محبت خدا نسبت به بنده و تأثیر آن در جلب محبت مردم

حدیث: هرگاه خداوند کسی را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌زند...

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب [ذكر الملائكة]

۷۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ، نَادَى جِبْرِيْلَ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبْهُ، فَيُحِبُّهُ جِبْرِيْلُ، فَيُنَادِي جِبْرِيْلُ فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحْبِبُوهُ، فَيُحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ».

۷۵. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌زند [و به او می‌گوید]: خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس تو نیز او را دوست داشته باش، پس جبرئیل او را دوست خواهد داشت و در میان اهل آسمان ندا می‌زند: همانا خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید، پس اهل آسمان او را دوست خواهند داشت. سپس برای او در زمین قبول و رضایت قرار داده خواهد شد (مقبول زمینیان می‌گردد)».

بخاری، کتاب «الأدب» باب: [المقت من الله]

۷۶- بخاری این حدیث را با الفاظی نزدیک به الفاظ حدیث قبل (حدیث شماره‌ی ۷۵) بیان می‌کند با این تفاوت که در آخر آن به جای «فِي الْأَرْضِ»، «فِي أَهْلِ الْأَرْضِ» آمده است.

بخاری، کتاب «التوحيد» باب: [كلام الرب مع جبريل ونداء الملائكة]

۷۷- بخاری این حدیث را با الفاظی نزدیک به الفاظ حدیث قبل (حدیث شماره‌ی ۷۵) بیان می‌کند با این تفاوت که در آخر حدیث به جای «ثُمَّ يُوضَعُ»، «وَيُوضَعُ» آمده است.

مسلم، کتاب «البر والصلة» باب: [إذا أحب الله عبداً حبه إلى عباده]

۷۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا أَحَبَّ عَبْدًا، دَعَا جِبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: إِنِّي أُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ، قَالَ: فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي السَّمَاءِ فَيَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، قَالَ: ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا، دَعَا جِبْرِيلَ، فَيَقُولُ: إِنِّي أَبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ، فَيَبْغِضُوهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ فُلَانًا فَأَبْغِضُوهُ، قَالَ: فَيَبْغِضُونَهُ، ثُمَّ تُوضَعُ لَهُ الْبَعْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۷۸. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «هرگاه خداوند بنده ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را می خواند و می فرماید: من فلان بنده را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست داشته باش؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: پس جبرئیل نیز او را دوست خواهد داشت، سپس در آسمان ندا می زند و می گوید: خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس [ای اهل آسمان] شما نیز او را دوست داشته باشید. پس اهل آسمان [نیز] او را دوست خواهند داشت؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: سپس قبول و رضایت در زمین (اهل زمین) نسبت به او قرار داده خواهد شد. و هرگاه خداوند بنده ای را دشمن بدارد، جبرئیل را ندا می زند و می فرماید: من از فلان بنده متنفرم، پس تو نیز او را دشمن بدار، پس جبرئیل نیز او را دشمن می دارد، سپس در میان اهل آسمان ندا می زند: خداوند از فلان بنده متنفر است، پس شما نیز او را دشمن بدارید؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: پس اهل آسمان نیز او را دشمن می دانند. و سپس کینه و نفرت در زمین (اهل زمین) نسبت به او قرار داده خواهد شد».

امام مالک، «الموطأ»، باب: [ما جاء في المتحابين في الله]

۷۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ الْعَبْدَ، قَالَ لِجِبْرِيلَ: قَدْ أَحْبَبْتُ فُلَانًا فَأَحِبَّهُ، فَيَحِبُّهُ جِبْرِيلُ، ثُمَّ يُنَادِي فِي أَهْلِ السَّمَاءِ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّ فُلَانًا فَأَحِبُّوهُ، فَيَحِبُّهُ أَهْلُ السَّمَاءِ، ثُمَّ يُوضَعُ لَهُ الْقَبُولُ فِي الْأَرْضِ، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ الْعَبْدَ، قَالَ مَالِكٌ - : لَا أَحْسِبُهُ إِلَّا أَنَّهُ قَالَ فِي الْبَعْضِ مِثْلَ ذَلِكَ».

۷۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خداوند کسی (بنده‌ای از بندگان) را دوست داشته باشد، به جبرئیل می‌گوید: من فلان بنده را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست داشته باش، پس جبرئیل او را دوست خواهد داشت، سپس در میان اهل آسمان ندا می‌زند؛ همانا خداوند فلان بنده را دوست دارد، پس شما نیز او را دوست بدارید. پس اهل آسمان او را دوست خواهند داشت. سپس قبول و رضایت در زمین (اهل زمین) نسبت به او قرار داده خواهد شد و هرگاه خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد - مالک (آخرین راوی حدیث می‌گوید): ابوهریره به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله همین را در مورد این که خداوند کسی را دشمن بدارد نیز بیان کرد».

ترمذی، باب: [سورة مریم]

۸۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا أَحَبَّ اللَّهُ عَبْدًا، نَادَى جِبْرِيْلَ: إِنِّي قَدْ أَحْبَبْتُ فَلَانًا فَأَحْبِبْهُ، قَالَ: فَيُنَادِي فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَنْزِلُ لَهُ الْمَحَبَّةُ فِي أَهْلِ الْأَرْضِ، فَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾، وَإِذَا أَبْغَضَ اللَّهُ عَبْدًا، نَادَى جِبْرِيْلَ: إِنِّي قَدْ أَبْغَضْتُ فَلَانًا، فَيُنَادِي فِي السَّمَاءِ ثُمَّ تَنْزِلُ لَهُ الْبَغْضَاءُ فِي الْأَرْضِ».

۸۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرگاه خداوند بنده‌ای را دوست داشته باشد، جبرئیل را ندا می‌زند [و می‌فرماید]: «من فلان بنده را دوست دارم، پس تو نیز او را دوست داشته باش»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس جبرئیل در آسمان ندا می‌زند، سپس محبت نسبت به او به میان اهل زمین [از آسمان] نازل می‌شود و این همان فرموده‌ی خداوند است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾ [مریم: ۹۶] «بی‌گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می‌دهند، خداوند مهربان آن‌ها را دوست می‌دارد و محبت ایشان را به دل‌ها خواهد افکند» و هرگاه خداوند بنده‌ای را دشمن بدارد، جبرئیل را می‌خواند [و می‌فرماید]: «من

فلان بنده را دشمن می‌دارم، پس جبرئیل در آسمان ندا می‌زند، سپس خشم و دشمنی نسبت به او به میان اهل زمین [از آسمان] نازل می‌شود»^(۱).
 ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

۱- محبت خداوند نسبت به بنده‌اش عبارت است از اراده‌ی خیر نسبت به او و هدایت او؛ معنای محبت جبرئیل و سایر فرشتگان نسبت به بنده‌ی خدا، احتمال دو وجه را دارد: ۱. استغفار و دعا برای او؛ ۲. همان محبت متعارف که عبارت است از دوست داشتن او و اشتیاق به دیدار و ملاقاتش. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۸- جزای دشمنی با اولیای خدا و بهترین چیزی که تقرب به خدا با آن حاصل می‌شود

حدیث: هر کس با دوست من (بنده‌ی مؤمنم) دشمنی کند
با او اعلان جنگ می‌دهم

بخاری، باب: [التواضع]

۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا، فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالْحَرْبِ، وَمَا تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُ عَلَيْهِ، وَمَا يَزَالُ عَبْدِي يَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالتَّوَّافِلِ حَتَّى أُحِبَّهُ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ، كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ، وَبَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ، وَيَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا، وَرِجْلَهُ الَّتِي يَمْشِي بِهَا، وَإِنْ سَأَلَنِي لِأَعْطِيَنَّهُ، وَلَئِنْ اسْتَعَاذَنِي لِأُعِيدَنَّهُ، وَمَا تَرَدَّدْتُ عَنْ شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ تَرَدُّدِي عَنْ نَفْسِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ، يَكْرَهُ الْمَوْتَ، وَأَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ».

۸۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هر کس با یک ولی و دوست من (بنده‌ی مؤمنم) دشمنی کند و او را بیازارد، قطعاً [بداند] من با او اعلان جنگ می‌کنم، و محبوب‌ترین چیز نزد من که عیدم به وسیله‌ی آن به من نزدیک می‌شود، اعمالی است که بر او فرض کرده‌ام و بنده‌ی من همیشه با انجام دادن سنت‌ها به من نزدیک می‌شود، تا آن که او را دوست می‌دارم و چون او را دوست داشتم، گوش او خواهم شد که با آن می‌شنود و چشم او می‌شوم که با آن می‌بیند و دست او خواهم شد که با آن حمله و دفاع می‌کند و پای او می‌شوم که با آن راه می‌رود و اگر از من چیزی بخواهد، قطعاً به او عطا می‌کنم، و اگر از شرّ چیزی به من پناه جوید، قطعاً او

را پناه می‌دهم و در هیچ کاری که انجام می‌دهم، به اندازه‌ی قبض روح بنده‌ی مؤمنم که مرگ را نمی‌پسندد و من نیز آزار و اذیت او را نمی‌پسندم، متردد نمی‌شوم»^(۱).

۱- «ولی» بر وزن «فعلیل» به معنی «مفعول» می‌باشد و او کسی است که کاروبارش را خداوند سرپرستی و نگاهبانی می‌کند و لحظه‌ای او را به نفسش واگذار نکند. یا بر وزن «فعلیل» به معنای «فاعل» می‌باشد که در این صورت به کسی «ولی» گفته می‌شود که در انجام عبادت و فرمان خداوند کوتاهی نمی‌کند و همیشه و در همه حال بر آن مواظبت دارد، بدون آن که سرپیچی و عصیان در عبادت وی خلل وارد کند و از شرایط «ولی» این است که محفوظ باشد، یعنی خداوند او را از مداومت در لغزش و دچار گناه و معصیت شدن؛ محفوظ دارد، همچنان که شرط نبی معصوم بودن است؛ حال اگر ولی دچار معصیتی نیز گردید، خداوند تو به او الهام کند و او توبه می‌کند و این به ولایت لطمه‌ای وارد نمی‌کند.

«فقد أذنته بالحرب» یعنی با او اعلان جنگ می‌دهم و با او طوری برخورد می‌کنم که دشمن با دشمن برخورد می‌کند و این تهدیدی شدید است؛ زیرا هرکس با خداوند درافتد، قطعاً هلاک خواهد شد. منظور از «مِمَّا افترضت علیه» واجبات به طور عام می‌باشد، چه واجبات کفایی و چه واجبات عینی. در روایاتی که امام احمد و بیهقی از حضرت عایشه ل روایت کرده‌اند، این جمله در آن آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «وَفُؤَادُهُ الَّذِي يَعْقِلُ بِهِ وَلِسَانُهُ الَّذِي يَتَكَلَّمُ بِهِ» یعنی من دل یا عقل و زبانش خواهم شد، دل و زبانی که با آن تعقل می‌کند و سخن می‌گوید».

و گفته‌اند: «منظور از سمع و بصر و.. شدن خدا، کنایه از نصرت بنده و تأیید او می‌باشد». فاکهانی گفته است: منظور این است که او چیزی جز ذکر من نمی‌شنود و از چیزی جز تلاوت آیات کتابم لذت نمی‌برد و از چیزی جز مناجاتم خوشش نمی‌آید و در چیزی جز عجایب مخلوقاتم تأمل و تفکر نمی‌کند و دستان و پاهایش را جز در راه من به کار نمی‌گیرد.

«وما ترددت عن شيء أنا فاعله ترددي...» یعنی این که خداوند قبض روح را که کار ملک الموت است، به خود نسبت داده است و به این خاطر است که تمامی امور هستی در دست قدرت و اراده‌ی اوست و منظور از تردید، تردید ملک الموت است و ناخوشایند داشتن قبض روح مؤمن از جانب خداوند، به خاطر درد و ناراحتی موجود در قبض روح اوست؛ نه بدان معنا که خداوند مرگ را برای فرد مؤمن ناخوشایند بدارد، چرا که مرگ پلی است که بنده‌ی مؤمن را به رحمت و مغفرت بی‌کران خداوند می‌رساند. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

[این که فرمودند: «... کنت سمعه الذي يسمع به و...» به این معنی است که بنده‌ام به درجه‌ای از ایمان خواهد رسید که گوشش، چیزهایی را خواهد شنید که مورد رضایت من باشد و او را بیشتر به من نزدیک کند و چشمش، چیزهایی را خواهد دید که مورد رضایت من باشد. و دست و پاهایش، کارهایی را انجام خواهند داد و به جاهایی قدم خواهند گذاشت که مورد رضایت من باشد و بنده‌ام را بیشتر به من نزدیک کنند... والله أعلم - مترجم].

۹- ترس از خدا یکی از اسباب مغفرت و بخشش گناهان است

حدیث: مردی که به خانواده‌اش امر کرد که
بعد از مرگ، جسدش را بسوزانند

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [ما ذکر عن بنی اسرائیل]

۸۲- «قَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِوٍ لِحَدِيثِهِ: أَلَا تُحَدِّثُنَا مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: إِنِّي سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ مَعَ الدَّجَالِ إِذَا خَرَجَ مَاءً وَنَارًا، فَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسَ أَنَّهَا النَّارُ، فَمَاءٌ بَارِدٌ، وَأَمَّا الَّذِي يَرَى النَّاسَ أَنَّهُ مَاءٌ بَارِدٌ، فَنَارٌ تُحْرِقُ، فَمَنْ أَدْرَكَ مِنْكُمْ فليَقَعْ فِي الَّذِي يَرَى أَنَّهَا نَارٌ، فَإِنَّهُ عَذَابٌ بَارِدٌ، قَالَ حُدَيْفَةُ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا كَانَ فِيْمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، أَتَاهُ الْمَلِكُ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ، فَقِيلَ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: مَا أَعْلَمُ، قِيلَ لَهُ: انظُرْ، قَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ أَبَايَعُ النَّاسَ فِي الدُّنْيَا، وَأُجَازِيهِمْ فَأَنْظِرُ الْمُوسِرَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمُعْسِرِ، فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ. قَالَ: وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، فَلَمَّا يَمَسَ مِنَ الْحَيَاةِ، أَوْصَى أَهْلَهُ إِذَا أَنَا مُتُّ، فَاجْمَعُوا لِي حَطْبًا كَثِيرًا، وَأَوْقِدُوا فِيهِ نَارًا، حَتَّى إِذَا أَكَلْتُ لَحْمِي، وَخَلَصْتُ إِلَى عَظْمِي، فَأَمْشِحْتُ، فَخُدُّوهَا، فَاطْحَنُوهَا، ثُمَّ انظُرُوا يَوْمًا رَاحًا، فَادْرُوهُ فِي الِيمِّ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللَّهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ ذَلِكَ؟ قَالَ: مِنْ حَشْيَتِكَ، فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ. قَالَ عُقْبَةُ بْنُ عَمْرِوٍ: وَأَنَا سَمِعْتُهُ يَقُولُ ذَاكَ وَكَانَ نَبَأًا».

۸۲. عقبه بن عمرو به حدیفه رضی الله عنه گفت: آیا چیزی از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برایمان نمی‌گویی؟ حدیفه رضی الله عنه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «وقتی که دجال می‌آید، با او آبی و آتشی خواهد بود؛ آنچه مردم آن را آتش می‌بینند [در حقیقت]، آب سرد و خنک است و آنچه مردم آن را آب سرد و خنک می‌بینند، آتشی است که می‌سوزاند (آتش سوزاننده است)، پس هرکس از شما آن را درک کرد (دجال را درک کرد)، در میان چیزی قرار گیرد که فکر می‌کند آتش است، زیرا آن [آتش نیست بلکه] آب گوارا و خنک است». حدیفه گفت: و شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «قبل از شما (در میان گذشتگان) مردی بود؛ ملک الموت آمد که جانش را بگیرد، آنگاه به او گفته شد: آیا کار خیری انجام داده‌ای؟ گفت: نمی‌دانم (گمان نمی‌کنم)، به او گفته شد: بنگر (فکر کن)،

گفت: چیزی به یاد ندارم [که انجام داده باشم] غیر از این که در دنیا با مردم معامله می‌کردم و به آن‌ها فرصت می‌دادم و به کسی که می‌توانست و دارا بود، فرصت می‌دادم و از کسی که تنگدست بود، می‌گذشتم؛ پس خداوند او را به بهشت وارد کرد. حذیفه گفت: و نیز شنیدم که می‌فرمود: مردی مرگش فرا رسید، وقتی که از دنیا نا امید شد، به خانواده‌اش سفارش کرد که وقتی مُردم، مقدار زیادی چوب برایم جمع کنید و آتشی روشن کنید تا گوشتم (جسدم) را از بین ببرد و به استخوان‌هایم برسد و سوزانده شود (خاکستر شود) پس آن را (جسم و خاکستر) را بردارید و آن را خرد کنید، سپس منتظر روزی باشید که باد بیاید، پس آن را (جسم سوخته‌ام) در دریا بیندازید؛ خانواده‌اش این کار را کردند؛ آنگاه خداوند او را گرد آورد و به او فرمود: چرا چنین کردی (به خانواده‌ات چنین سفارش کردی)؟ گفت: از ترس تو. پس خداوند او را بخشید». عقبه بن عمرو گفت: من شنیدم که حذیفه گفت: آن مرد نباش بود و کفن مردگان را می‌دزدید^(۱).

بخاری، کتاب «بدء الخلق»

۸۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ - هُوَ الْخُدْرِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ رَجُلًا كَانَ قَبْلَكُمْ رَعَسَهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لِنَبِيِّهِ لَمَّا حُضِرَ: أَيُّ أَبٍ كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبٍ، قَالَ: فَإِنِّي لَمْ أَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، فَإِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، فَفَعَلُوا، فَجَمَعَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ؟ قَالَ: مَخَافَتِكَ، فَتَلَقَّاهُ بِرَحْمَتِهِ».

۱- در مورد فتنه‌ی دجال، احادیث زیادی وارد شده‌اند که از گرفتار شدن در آن فتنه به خدا پناه می‌بریم. اما آنچه در این خصوص می‌توان گفت این است که منظور این حدیث و احادیثی که در این زمینه وارد شده‌اند - والله ورسوله أعلم - این است که زمانی خواهد آمد که معیارها عوض می‌شوند به طوری که پوششی خشن بر حقایق و واقعیت‌ها پوشانیده می‌شود و پوششی لطیف و زیبا و فریبنده بر فواحش و باطل؛ مردمان ظاهرین نیز که اکثریت جامعه را تشکیل می‌دهند، طبیعتاً به دنبال لباس لطیف و زیبا که در حقیقت باطل است، گرایش پیدا می‌کنند و از نزدیک شدن به حقایق که پوششی خشن بر آن پوشیده شده، دوری می‌کنند و اینجاست که کار دعوت‌گران راه خدا، سخت و مشکل‌تر از گذشته خواهد بود - مترجم.

۸۳. از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مردی قبل از شما بود (زندگی می کرد) که خداوند مال زیادی به وی بخشیده بود؛ آن مرد هنگام احتضارش به فرزندانش گفت: برایتان چگونه پدری بودم؟ آن‌ها جواب دادند: بهترین پدر؛ گفت: اما هرگز [برای خود] کار خوبی انجام نادم، پس هرگاه مُردم، مرا بسوزانید، سپس خُردم کنید (باقی مانده و سوخته‌ی جسدم را)، سپس در روزی که باد شدیدی می وزد، مرا (باقی مانده‌ی جسدم را) پخش کنید. فرزندان [سفارش پدر را] انجام دادند. پس خداوند متعال جسم او را گرد آورد و فرمود: چه چیزی تو را وادار کرد که چنان سفارش کنی؟ جواب داد: ترس از تو، پس خداوند با رحمت خود با او برخورد کرد (او را مشمول رحمت خود کرد)».

۸۴- «قَالَ عَقِبَةُ - هُوَ ابْنُ عَمْرِو الْأَنْصَارِيِّ - لِحَدِيثِهِ: أَلَا تُحَدِّثُنَا مَا سَمِعْتَ مِنَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، لَمَّا أَيْسَ مِنَ الْحَيَاةِ، أَوْصَى أَهْلَهُ: إِذَا مُتُّ، فَاجْمَعُوا لِي حَطْبًا كَثِيرًا، ثُمَّ أَوْزُوا نَارًا، حَتَّى إِذَا أَكَلْتُ لَحْمِي، وَخَلَصَتْ إِلَيَّ عَظْمِي، فَخَذُوهَا، فَاطْحَنُوهَا، فَذَرُونِي فِي الْيَمِّ، فِي يَوْمٍ حَارٍّ - أَوْ رَاحٍ - فَجَمَعَهُ اللَّهُ، فَقَالَ لَهُ: لِمَ فَعَلْتَ؟ قَالَ: خَشَيْتَكَ، فَغَفَرَ لَهُ».

۸۴. عقبه بن عمرو انصاری به حدیفه رضی الله عنه گفت: آیا از آنچه از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برایمان نمی گویی؟ حدیفه گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مردی در آستانه‌ی مرگ (حالت احتضار) قرار گرفت و وقتی از برگشت به زندگی (دنیا) مأیوس شد (یقین پیدا کرد که می میرد)، خانواده‌اش را وصیت کرد [و گفت]: وقتی مُردم، چوب بسیاری برایم گرد آورید، سپس آتشی روشن کنید [و مرا در آن بیندازید] تا گوشتم را از بین ببرد و به استخوان‌هایم برسد، پس جسدم (آنچه از جسدم مانده است، یعنی سوخته و خاکستر) را بردارید و آن را خُرد کنید و در روزی بسیار گرم یا روزی که باد بوزد، دریا بیندازید (پخش کنید) [خانواده‌اش سفارش او را به جا آوردند] و خداوند جسمش را جمع کرد و به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: به خاطر ترس از تو، پس خداوند او را بخشید».

۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يُسْرِفُ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، قَالَ لِنَبِيِّهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اطْحَنُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي الرِّيحِ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبَنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا، فَلَمَّا مَاتَ فُعِلَ بِهِ ذَلِكَ، فَأَمَرَ اللَّهُ تَعَالَى الْأَرْضَ فَقَالَتْ: أَجْمَعِي مَا فِيكَ مِنْهُ فَفَعَلَتْ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ فَقَالَ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! خَشِيتُكَ حَمَلْتَنِي، فَغَفَرَ لَهُ».

وَقَالَ غَيْرُهُ - أَيُّ: غَيْرُ أَبِي هُرَيْرَةَ - «مَخَافَتُكَ يَا رَبِّ».

۸۵. ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت می کند که فرمودند: «مردی بود که در انجام معاصی بسیار زیاده روی می کرد (بسیار اهل گناه بود)؛ وقتی به حالت احتضار و مرگ افتاد، به فرزنداناش گفت (سفارش کرد): هرگاه مُردم، مرا بسوزانید، سپس مرا آسیاب کنید (جسدم را خرد کنید)، سپس مرا در باد رها کنید، به خدا سوگند! اگر پروردگارم بر من سخت گیرد، مرا عذابی خواهد داد که کسی را با آن عذاب نداده باشد؛ وقتی آن مرد جان داد، آنچه سفارش کرده بود، نسبت به او انجام داده شد؛ پس خداوند متعال به زمین دستور داد و فرمود: هر آنچه از آن مرد در پوست، گرد آور، پس زمین دستور را اجرا کرد و مرد حاضر ایستاد، خداوند فرمود: چه چیزی تو را بر انجام چنان کاری واداشت؟ در جواب گفت: خدایا! ترس از تو مرا [بر دادن چنان سفارشی] واداشت؛ آنگاه خداوند او را بخشید».

غیر از ابوهریره، راویان دیگر به جای «يَا رَبِّ! خَشِيتُكَ» عبارت «مَخَافَتُكَ يَا رَبِّ» ذکر کرده اند.

بخاری، باب: [يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَةَ اللَّهِ] ﴿

۸۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ رَجُلٌ لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ: إِذَا مَاتَ فَحَرِّقُوهُ، وَادْرُوا نِصْفَهُ فِي الْبَرِّ، وَنِصْفَهُ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَئِنْ قَدَرَ اللَّهُ عَلَيْهِ لَيُعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَأَمَرَ اللَّهُ الْبَحْرَ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، وَأَمَرَ الْبَرَّ فَجَمَعَ مَا فِيهِ، ثُمَّ قَالَ: لِمَ فَعَلْتَ؟ قَالَ: مِنْ خَشِيتِكَ وَأَنْتَ أَعْلَمُ، فَغَفَرَ لَهُ».

۸۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی که هرگز در زندگیش کار شایسته‌ای انجام نداده بود [به خانواده‌اش] سفارش کرد که هرگاه مُرد، او را بسوزانند و قسمتی از جسد سوخته‌اش را در خشکی و قسمت دیگر را در دریا رها و پخش کنند [و گفت:]: به خدا سوگند اگر خدا بر من سخت گیرد، من را عذابی خواهد داد که هیچکسی از جهانیان را آنچنان عذاب نمی‌دهد؛ پس خداوند به دریا و خشکی دستور داد [ر آنچه از جسم] آن مرد در آن‌هاست، گرد آورند، سپس خطاب به او فرمود: چرا چنان [سفارشی] کردی؟ در جواب عرض کرد: تو خود داناتری به این که من از ترس تو چنان کردم. پس خداوند او را بخشید».

۸۷- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّهُ ذَكَرَ رَجُلًا فِيمَنْ سَلَفَ - أَوْ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ - قَالَ: كَلِمَةً يَعْنِي أَعْطَاهُ اللَّهُ مَالًا وَوَلَدًا، فَلَمَّا حَضَرَتِ الْوَفَاةُ، قَالَ لِنَبِيهِ: أَيُّ أَبِي كُنْتُ لَكُمْ؟ قَالُوا: خَيْرَ أَبِي، قَالَ: فَإِنَّهُ لَمْ يَبْتَرِزْ - أَوْ لَمْ يَبْتَرِزْ - عِنْدَ اللَّهِ خَيْرًا، وَإِنْ يَقْدِرِ اللَّهُ عَلَيْهِ يُعَذِّبُهُ، فَانظُرُوا إِذَا مِتُّ فَأَحْرِفُونِي، حَتَّى إِذَا صِرْتُ فَحَمًا فَاسْحُقُونِي، أَوْ قَالَ: فَاسْحُقُونِي، فَإِذَا كَانَ يَوْمَ رِيحِ عَاصِفٍ، فَأَذْرُونِي فِيهَا - فَقَالَ نَبِيُّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَأَخَذَ مَوَاتِقَهُمْ عَلَى ذَلِكَ وَرَبِّي، فَفَعَلُوا ثُمَّ أَذْرُوهُ فِي يَوْمِ عَاصِفٍ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُنْ فَإِذَا هُوَ رَجُلٌ قَانِمٌ، قَالَ اللَّهُ: أَيُّ عَبْدِي، مَا حَمَلَكَ عَلَى أَنْ فَعَلْتَ مَا فَعَلْتَ؟ قَالَ: مَخَافَتُكَ، أَوْ فَرَقَ مِنْكَ، قَالَ: فَمَا تَلَاَفَاهُ أَنْ رَحِمَهُ عِنْدَهَا، وَقَالَ مَرَّةً: فَمَا تَلَاَفَاهُ غَيْرُهَا».

۸۷. از ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که ایشان در باره‌ی یکی از پیشینیان - یا مردی که قبل از شما بود - سخن گفتند و فرمودند: «[مردی بود که] خداوند به او مال و فرزند داده بود؛ وقتی مرگش فرا رسید (به حالت احتضار افتاد)، به فرزندانش گفت: برایتان چگونه پدری بودم؟ گفتند: بهترین پدر، گفت: اما این پدر [شما] نزد خدا هیچ خیری [برای خود] ذخیره نکرده است و اگر خداوند بر او سخت گیرد، او را عذاب می‌دهد؛ [پس به فرزندانش گفت:]: منتظر باشید، هرگاه مُردم، مرا بسوزانید تا زمانی که زغال می‌شوم، پس مرا بکوبید - یا (شک راوی) گفت: مرا خُرد کنید - و در روزی که باد شدیدی می‌وزد، مرا در آن رها کنید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: به پروردگرم

سوگند! برای انجام آن وصیت از آنان پیمان سخت گرفت و آن را انجام دادند، سپس در روزی که باد شدیدی می‌وزید [سوخته و خاکستر] او را پخش کردند؛ خداوند متعال فرمود: باش (یعنی زنده شو) و آن مرد همچون انسان حاضر ایستاد؛ خداوند فرمود: ای بنده‌ام! چه چیزی تو را واداشت که چنان کنی که کردی؟ گفت: ترس از تو - یا (شک راوی) ترس شدید از تو - پیامبر ﷺ فرمودند: آنچه به او رسید، رحمت و مغفرت خداوند بود. و بار دیگر فرمودند: جز رحمت و مغفرت به او نرسید (یعنی مشمول رحمت خداوند شد)^(۱).

مسلم:

۸۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، أَوْصَى بِنَيْبِهِ، فَقَالَ: إِذَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ أَذْرُونِي فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَكُنْ قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لِيَعَذَّبَنِي عَذَابًا مَا عَذَبَهُ أَحَدًا فَفَعَلُوا ذَلِكَ بِهِ، فَقَالَ لِلْأَرْضِ: أَدِّي مَا أَخَذْتِ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشِيتُكَ يَا رَبَّ! أَوْ مَخَافَتِكَ - فَعَفَّرَ لَهُ بِذَلِكَ».

۱- بخاری در صحیح خود در کتاب «التوحید» در «بیتثر یا بیتثر» بودن این کلمه شک کرده است و در برخی از روایت‌ها «یأتیر» آمده است، یعنی: خیری برای خود پیش نفرستاده است. منظور از خیر این نیست که این فرد هیچ کار نیکی انجام نداده باشد، بلکه یعنی غیر از ایمان به خدا و توحید، کار نیک دیگری انجام نداده باشد، زیرا کسی که به خدا مؤمن نباشد، هرگز بخشیده نخواهد شد و عقاب و عذابش حتمی خواهد بود.

در حدیث (شماره‌ی ۸۵) و احادیث بعد از آن، این که فرمودند: «وإن يقدر الله على» بدان معنی که «اگر خداوند بخواهد مرا عذاب دهد و اگر بر من سخت گیرد...»، زیرا «قدر علیه» به معنی «ضیق علیه» آمده است، همانطور که در آیات مختلف قرآن نیز به این معنی آمده است، آنجا که می‌فرماید: ﴿وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ﴾ [الطلاق: ۷] یا ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ [الأنبياء: ۸۷] که در داستان حضرت یونس است، زیرا اگر فرد مذکور در حدیث چنین معتقد می‌بود که خداوند قادر و توانا بر زنده کردن او نیست، کافر بود و هرگز مشمول رحمت خداوند نمی‌شد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۸۸. ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمودند: «مردی در انجام معاصی بسیار زیاده‌روی می‌کرد (بسیار اهل گناه بود). وقتی مرگ به بالینش آمد (به حالت احتضار افتاد)، به فرزندانش وصیت کرد و گفت: هرگاه مُردم، مرا بسوزانید، سپس مرا آسیاب کنید (جسدم را خرد کنید) و در دریا پخش کنید. به خدا سوگند اگر پروردگارم بر من سخت گیرد، مرا عذابی خواهد داد که کسی را همچون آن عذاب نداده باشد؛ پس فرزندان به جسد مُرده‌اش آنچه وصیت کرده بود، انجام دادند. خداوند به زمین فرمود (امر کرد): هر آنچه [از آن مرد] گرفته‌ای، برگردان. پس آنگاه مرد [در برابر خدا] ایستاد، خداوند به او فرمود: چه چیزی تو را واداشت که چنان کنی؟ گفت: خدایا! ترس از تو - یا (شک راوی) خوف از تو - پس خداوند به خاطر آن او را بخشید»^(۱).

۱- امام نووی رحمته الله علیه می‌فرماید: در تأویل این حدیث در میان علما اختلاف است؛ گروهی می‌گویند: درست نیست حدیث را اینگونه معنی کنیم که آن مرد منکر قدرت خدا بود و نسبت به آن شک داشت، زیرا کسی که در قدرت خدا شک کند، کافر است و این با آخر حدیث که می‌گوید: آن سفارش را از ترس تو کردم، مخالف می‌باشد، زیرا کافر از خدا نمی‌ترسد و خداوند او را نخواهد بخشید.

این گروه معتقدند: در معنی این جمله که گفت: «لئن قدر الله علی...» دو تأویل می‌تواند مطرح باشد: ۱- این که معنی آن این است: اگر خداوند بخواهد مرا عذاب دهد. ۲- این که اگر خداوند بخواهد بر من سخت گیرد و مرا تنبیه کند و این همان معنی «قدر» در آیات متعددی است که در قرآن آمده است از جمله: ﴿فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ﴾ [الفجر: ۱۶] یا ﴿فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ﴾ [الأنبياء: ۸۷].

گروه دیگر معتقدند که الفاظ این کلام حمل بر ظاهرشان می‌شوند و معنی آن، این است که «اگر خدا بر من دست یابد و بتواند مرا زنده کند...» اما آن مرد این را از شدت ترس از عذاب خدا و در حالتی بیان کرده است که در حالت عادی نبوده است، نه این که به عدم قدرت خدا بر زنده‌کردنش معتقد باشد، در نتیجه به خاطر آن مؤاخذه نخواهد شد و این مانند همان گفتار فلان بنده است که در اوج شادی خطاب به خدا گفت: «خدایا! تو بنده‌ی من و من پروردگار تو هستم».

گروه دیگری از علما می‌گویند: این گفتار از خصوصیات کلام عرب است که شک و یقین را باهم درمی‌آمیزند، همانند این کلام قرآن که فرمودند: ﴿وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾

نسائی با دو روایت این حدیث را نقل کرده است:

روایت نخست:

۸۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَسْرَفَ عَبْدٌ عَلَى نَفْسِهِ حَتَّى حَضَرَتْهُ الْوَفَاةُ، قَالَ لِأَهْلِهِ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اذْرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدَرَ اللَّهُ عَلَيَّ لَيُعَذِّبَنِي عَذَابًا لَا يُعَذِّبُهُ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ، قَالَ: فَفَعَلَ أَهْلُهُ ذَلِكَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِكُلِّ شَيْءٍ أَخَذَ مِنْهُ شَيْئًا: أَدَّ مَا أَخَذْتُ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشِيتُكَ، فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

۸۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «مردی [بود که] در انجام معاصی بسیار زیاده روی کرد (بسیار اهل گناه بود)، تا این که مرگش نزدیک شد. به خانواده اش گفت: هرگاه مردم مرا بسوزانید سپس [خاکستر] مرا بر

[سبأ: ۲۴] «و قطعاً یا ما مؤمنان یا شما مشرکان بر هدایت یا ضلالت آشکاری هستیم» که در اینجا یک امر یقینی را در قالبی از شک بیان می کند و منظور همان امر یقینی است. گروهی هم معتقدند فرد مذکور در حدیث نسبت به یکی از صفات خداوند که زنده کردن مردگان و قدرت بر این امر باشد، جاهل بوده است و علما در این اختلاف دارند که آیا کسی که نسبت به یکی از صفات خدا جاهل باشد، کافر است یا خیر؛ گروهی چون طبری و اشعری البته در اوایل حیات علمی خود گفته اند: وی کافر است و گروه دیگری از جمله اشعری که بعدها از نظریه ی نخست خود پشیمان می شود و حکم به عدم کفر فردی که جاهل به یکی از صفات خدا باشد، صادر می کند، چنین اعتقادی ندارند.

گروهی هم می گویند: این فرد در زمانی زندگی می کرد که تنها مکلف به توحید خدا بود، نه چیز دیگری و تکلیف قبل از ورود شریعت وجود ندارد.

گروهی هم می گویند: شاید این فرد در زمانی زندگی می کرده که عفو کافر در آن زمان و مطابق شریعتی که بوده، جایز بوده است.

و نیز گفته شده است: او به خاطر گناهان بسیاری که داشت و برای تحقیر نفس خود، آن را انجام داد، به این امید که خداوند او را ببخشد، البته باید دانست که این امر در شریعت اسلام جایز نیست.

[شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

باد دهید و در دریا پخش کنید؛ به خدا سوگند اگر پروردگارم بخواهد بر من سخت گیرد، مرا عذابی خواهد داد که هیچیک از مخلوقاتش را آنچنان عذاب نداده باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: پس خانواده‌اش آن (وصیت او) را انجام دادند؛ خداوند متعال به هر آنچه چیزی از جسم او گرفته بود، فرمود: آنچه گرفته‌ای، پس بده و مرد نزد خدا حاضر ایستاد، خداوند متعال فرمود: چه چیزی تو را بر آن داشت که چنان سفارش کنی؟ گفت: ترس از تو؛ پس خداوند او را بخشید».

روایت دوم:

۹۰- «عَنْ حُدَيْفَةَ - أَي: ابن اليمان رضي الله عنه عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَانَ رَجُلًا مَمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ يُسِيءُ الظَّنَّ بِعَمَلِهِ، فَلَمَّا حَضَرَتْهُ الوَفَاةُ قَالَ لِأَهْلِهِ: إِذَا أَنَا مُتُّ فَأَحْرِقُونِي، ثُمَّ اطْحَنُونِي، ثُمَّ اذْرُونِي فِي الْبَحْرِ، فَإِنَّ اللَّهَ إِنْ يَقْدِرْ عَلَيَّ لَمْ يَغْفِرْ لِي، قَالَ: فَأَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ الْمَلَائِكَةَ فَتَلَقَّتْ رُوحَهُ، قَالَ لَهُ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا فَعَلْتَ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! مَا فَعَلْتُ إِلَّا مِنْ مَخَافَتِكَ، فَغَفَرَ اللَّهُ لَهُ».

۹۰. از حدیفه بن یمان رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «قبل از شما مردی بود که نسبت به کارهایش سوء ظن داشت (مطمئن نبود که کار خوبی انجام داده باشد، یا این که به کارهایی که انجام داده بود، چندان امیدوار نبود)، پس وقتی که مرگش نزدیک شد [و به حالت احتضار درآمده، به خانواده‌اش گفت: هرگاه مردم مرا بسوزانید سپس جسد مرا آسیاب کنید، سپس مرا در دریا پخش کنید که اگر خداوند بخواهد بر من سخت بگیرد و مرا عذاب دهد، مرا نمی‌بخشد. پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال به فرشتگان دستور داد [روحش را بگیرند]، پس فرشتگان روحش را گرفتند. خداوند به او فرمود: چه چیزی تو را بر آن داشت که چنان کنی؟ گفت: خدایا! این کار را نکردم، مگر به خاطر ترس از تو؛ پس خداوند او را بخشید».

ابن ماجه:

۹۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَسْرَفَ رَجُلٌ عَلَى نَفْسِهِ، فَلَمَّا حَضَرَهُ الْمَوْتُ أَوْصَى بِنِسِيهِ، فَقَالَ: إِذَا أَنَا مِتُّ فَأَحْرِفُونِي، ثُمَّ اسْحَقُونِي، ثُمَّ ذَرُونِي فِي الرِّيحِ فِي الْبَحْرِ، فَوَاللَّهِ لَئِن قَدَرَ عَلَيَّ رَبِّي لَيُعَذِّبُنِي عَذَابًا مَا عَذَّبَهُ أَحَدًا قَالَ: فَفَعَلُوا بِهِ ذَلِكَ، فَقَالَ لِلْأَرْضِ: أَدِّي مَا أَخَذْتَ، فَإِذَا هُوَ قَائِمٌ، فَقَالَ لَهُ: مَا حَمَلَكَ عَلَيَّ مَا صَنَعْتَ؟ قَالَ: خَشِيتُكَ - أَوْ مَخَافَتُكَ - يَا رَبِّ! فَغَفَرَ لَهُ لِذَلِكَ».

۹۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مردی [بود که] در انجام معاصی بسیار زیاده روی می کرد (بسیار اهل گناه بود)؛ وقتی که مرگش نزدیک شد (به حالت احتضار افتاد)، به فرزندانش وصیت کرد و گفت: هرگاه مُردم مرا بسوزانید، سپس مرا آسیاب کنید (جسدم را خرد کنید) و بر باد دهید و در دریا پخش کنید. به خدا سوگند اگر پروردگارم بخواهد بر من سخت گیرد، مرا عذابی خواهد داد که کسی را همچون آن عذاب نداده باشد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس فرزندان به جسد مُرده اش، آنچه وصیت کرده بود، انجام دادند؛ خداوند به زمین امر کرد؛ هر آنچه [از آن مرد] گرفته ای، برگردان و مرد [در برابر خدا] حاضر ایستاد، خداوند به او فرمود: چه چیزی تو را واداشت که چنان کنی؟ گفت: خدایا! ترس از تو - یا (شک راوی) خوف از تو - پس خداوند به خاطر آن، او را بخشید».

۱۰- آفرینش حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ

حدیث: آفرینش آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [خلق آدم]

۹۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، وَطَوَّلَهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، ثُمَّ قَالَ: اذْهَبْ، فَسَلَّمَ عَلَى أَوْلِيكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيُونَكَ تَحِيَّتِكَ، وَتَحِيَّةَ ذُرِّيَّتِكَ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، - فَرَاذُوهُ (وَرَحْمَةُ اللَّهِ) - فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ، فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ حَتَّى الْآنَ».

۹۲. از ابوهریره رضي الله عنه از پیامبر صلى الله عليه وسلم روایت شده است که فرمودند: «خداوند آدم را آفرید، در حالی که طولش (قدش) شصت ذراع بود، سپس فرمودند: برو و بر آن گروه از فرشتگان سلام کن و گوش بده و ببین با چه الفاظی بر تو درود می فرستند (جوابت را می دهند)، پس آن درود و سلام، درود و سلام تو و فرزندان [بین یکدیگر] خواهد بود؛ [پس آدم رفت و] گفت: السلام عليكم (سلام بر شما)، گفتند: السلام عليكم ورحمة الله (سلام و رحمت خدا بر تو باد)، [در جواب بعد از سلام] - این را اضافه کردند: و رحمت خدا بر تو - و هر انسانی که به بهشت درمی آید (وارد می شود) به شکل و صوت آدم خواهد بود و آفرینش (مخلوقات) با گذشت زمان تا امروز همچنان رو به کاستی می رود».

بخاری، کتاب «الاستئذان» باب: [بدء السلام]

۹۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طَوَّلَهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ، فَسَلَّمَ عَلَى أَوْلِيكَ مِنَ الْمَلَائِكَةِ، جُلُوسًا، فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيُونَكَ فَإِنَّهَا تَحِيَّتِكَ وَتَحِيَّةَ ذُرِّيَّتِكَ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ - فَرَاذُوهُ (وَرَحْمَةُ اللَّهِ) - فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ، فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ حَتَّى الْآنَ».

۹۳. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «خداوند آدم را به شکل خود (آدم) آفرید (یعنی به همان شکلی که باید آفریده شود و در تقدیر او بود). و طول آدم شصت ذراع بود. وقتی که [خداوند] او را آفرید؛ فرمود: برو و بر آن گروه از فرشتگان که نشسته‌اند، سلام کن و گوش بده که چگونه بر تو درود می‌فرستند، پس آن درود، درود تو و فرزندان [بین یکدیگر] خواهد بود؛ پس آدم [به مجلس آن گروه از فرشتگان رفت و] گفت: السلام علیکم (سلام بر شما)، گفتند: السلام علیکم ورحمة الله (سلام و رحمت خدا بر تو باد)، [در جواب بعد از سلام] - این را اضافه کردند: و رحمت خدا بر تو باد - [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: هر انسانی که وارد بهشت می‌شود، به شکل و شمایل آدم خواهد بود و مخلوقات با گذشت زمان تا امروز همچنان رو به کاستی می‌روند».

مسلم، باب: [بیان صفة الجنة]

۹۴- «عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنْبِهِ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ، طُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، فَلَمَّا خَلَقَهُ قَالَ: اذْهَبْ فَسَلِّمْ عَلَيَّ أَوْلَيْكَ النَّفَرِ، وَهُمْ نَفَرٌ مِنَ الْمَلَائِكَةِ جُلُوسٌ، فَاسْتَمِعَ مَا يُحْيَوْنَكَ بِهِ، فَإِنَّهَا تَحْيِيكَ وَتَحْيِي ذُرِّيَّتَكَ، قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، فَقَالُوا: السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، فَرَادَوْهُ (وَرَحْمَةُ اللَّهِ)، قَالَ: فَكُلُّ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَلَى صُورَةِ آدَمَ، وَطُولُهُ سِتُونَ ذِرَاعًا، فَلَمْ يَزَلِ الْخَلْقُ يَنْقُصُ بَعْدَهُ حَتَّى الْآنَ».

۹۴. همام بن منبه می‌گوید: این چیزی است که ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله برایمان نقل کرده است: و احادیثی ذکر کرد که یکی از آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال آدم را به شکل خود آفرید (یعنی به همان شکلی که باید آفریده می‌شد)؛ طول آدم شصت ذراع بود و وقتی او را آفرید، فرمود: برو و بر آن گروه سلام کن و آن‌ها گروهی از فرشتگان بودند که نشسته بودند. پس گوش بده که با چه درودی بر تو درود می‌فرستند که آن درود، درود تو و فرزندان [بین یکدیگر] خواهد بود؛ [پس آدم به مجلس آن گروه از فرشتگان رفت و] گفت: السلام علیکم (سلام بر شما)، گفتند: السلام

علیکم ورحمة الله (سلام و رحمت خدا بر تو باد)، [در جواب و بعد از سلام] این را اضافه کردند: و رحمت خدا بر تو باد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: و هر انسانی که وارد بهشت می‌شود، به شکل و شمایل آدم خواهد بود و طولش شصت ذراع خواهد بود و مخلوقات با گذشت زمان بعد از آدم تا امروز همچنان رو به کاستی می‌روند»^(۱).

۱- این که فرمود: «خلق الله آدم علی صورته» یعنی خداوند آدم را به همان شکل و شمایلی که قرار بود، بیافریند، به صورت کامل آفرید. در حدیث دیگر چنین آمده است: «علی صورة الرحمن»؛ اضافه شدن «صورة» به «الرحمن» از باب تشریف و تکریم انسان است، زیرا که خداوند انسان را به گونه‌ای آفرید که در زیبایی و کمال چیزی همانند او نیست.

این که فرمود: «فلم یزل الخلق ینقص» به این نکته اشاره دارد که کم‌شدن و رو به کاستی رفتن ذریه‌ی آدم، هم در جمال است و هم در قد و اندازه. و این کاستی تا به امروز و تا آخر دنیا نیز ادامه دارد، اما وقتی به بهشت می‌روند، به همان شکل نخست برمی‌گردند و به شکل حال نیستند. وقتی که خداوند اراده کرد آدم را بیافریند، او را در چند مرحله آفرید: مرحله نخست خاک بود، سپس گل چسبنده‌ی ناچیز، سپس گل تیره‌شده‌ی گندیده، سپس گل خشکیده، آنگاه دادن صورت انسانی و سپس دمیدن روح در کالبد او بود.

قسطلانی می‌گوید: خداوند به جز آدم و حوا و حضرت عیسی، تمامی انسان‌ها را در شش مرحله آفرید که عبارتند از: نطفه، علقه، مضغه، استخوان‌ها، سپس پوشاندن گوشت بر استخوان سپس دمیدن روح در او. سپس او را بر سایر مخلوقات برتری داد و به او صفات حیوانی که شهوت و صفات فرشتگان که علم و عقل و عبادت است، بخشید.

در مورد این که آیا مرجع ضمیر در ترکیب «وصورته» چه کسی است، اختلاف وجود دارد؛ برخی معتقدند مرجع ضمیر خود انسان است، یعنی خداوند انسان و شکل و شمایل او را آنگونه که هست و او (خدا) خواسته است، آفرید و برخی می‌گویند با توجه به حدیث دیگری داریم و می‌فرماید: «خلقه علی صورة الرحمن»، مرجع ضمیر خداست، یعنی خداوند انسان را با صفاتی همچون علم و حیات و سمع و بصر که صفات ذاتش است، آفرید هرچند که صفات خدا غیر قابل تشبیه هستند. برخی در این موضوع (اضافه‌شدن صورة به الرحمن) چیزی نگفته‌اند و علم آن را به خدا حواله کرده‌اند و برخی می‌گویند: از باب تکریم و تشریف انسان است - والله أعلم. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

ترمذی، باب [سورة الأعراف]

۹۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، مَسَحَ ظَهْرَهُ، فَسَقَطَ مِنْ ظَهْرِهِ كُلُّ نَسَمَةٍ هُوَ خَالِقُهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَجَعَلَ بَيْنَ عَيْنَيْ كُلِّ إِنْسَانٍ مِنْهُمْ وَمِضًا مِنْ نُورٍ، ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى آدَمَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، مَنْ هَؤُلَاءِ؟ قَالَ: هَؤُلَاءِ ذُرِّيَّتُكَ، فَرَأَى رَجُلًا مِنْهُمْ فَأَعْجَبَهُ وَبِصُّ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا رَجُلٌ مِنْ آخِرِ الْأُمَمِ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ، يُقَالُ لَهُ دَاوُدُ، فَقَالَ: رَبِّ، كَمْ جَعَلْتَ عُمْرَهُ؟ قَالَ: سِتِّينَ سَنَةً، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، زِدْهُ مِنْ عُمْرِي أَرْبَعِينَ سَنَةً، فَلَمَّا قُضِيَ عُمْرُ آدَمَ، جَاءَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَقَالَ: أَوْلَمْ يَبْقَ مِنْ عُمْرِي أَرْبَعُونَ سَنَةً؟ قَالَ: أَوْلَمْ تُعْطِهَا ابْنَكَ دَاوُدَ؟ قَالَ: فَجَحَدَ آدَمُ، فَجَحَدَتْ ذُرِّيَّتُهُ، وَنَسِيَ فَنَسِيَتْ ذُرِّيَّتُهُ، وَخَطِيءَ آدَمَ فَخَطِطَتْ ذُرِّيَّتُهُ».

۹۵. از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: «وقتی که خداوند آدم را آفرید، پشتش را مسح کرد، پس از پشتش همه‌ی انسان‌هایی که او آفریننده‌ی آنهاست تا روز قیامت، بیرون آمدند و خدا بین دو چشم هریک از آنها برقی (روشنایی) از نور قرار داد و سپس آنها را بر آدم عرضه کرد (به آدم نشان داد)؛ آدم گفت: خدایا! این‌ها چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: این‌ها فرزندان تو هستند، آنگاه آدم در میان آنها مردی را دید که روشنایی مابین چشمانش او را به تعجب واداشت و بسیار زیبا بود. گفت: خدایا! این کیست؟ فرمود: این مردی از آخرین امت‌ها از فرزندان توست، به او گفته می‌شود داود؛ آدم عرض کرد: خدایا! عمرش را چه قدر قرار داده‌ای؟ فرمود: شصت سال؛ گفت: خدایا! چهل سال از عمر مرا به او ببخش (از عمر من کم کن). وقتی که عمر آدم به پایان رسید، ملک الموت نزدش آمد [تا جانش را بگیرد]؛ آدم گفت: آیا مگر چهل سال از عمرم باقی نمانده است؟ گفت: مگر آن را به فرزندت داود نبخشیدی؟ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: آدم انکار کرد، پس فرزندانش هم انکار کردند؛ آدم فراموش کرد، پس فرزندانش هم فراموش کردند؛ آدم دچار خطا شد، پس فرزندانش هم دچار خطا شدند (یعنی فرزندان آدم نیز همچون پدرشان در زندگی برخی از مسایل را انکار می‌کنند و برخی را فراموش می‌کنند و نیز دچار خطا می‌شوند)».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح است.

۹۶- ترمذی در روایت دیگری در پایان حدیث قبل (شماره‌ی ۹۵) چنین آورده است: «ثُمَّ أَكْمَلَ اللَّهُ تَعَالَى لِآدَمَ أَلْفَ سَنَةٍ وَأَكْمَلَ لِداوُدَ مِائَةً» «سپس خداوند متعال برای آدم هزار سال و برای داود صدسال را تکمیل فرمود».

۹۷- «عَنْ مُسْلِمِ بْنِ يَسَارِ الْجُهَنِيِّ، أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ سُئِلَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ﴾»، قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسْأَلُ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّتَهُ، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ، وَيَعْمَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّتَهُ، فَقَالَ: هَؤُلَاءِ خَلَقْتُ لِلنَّارِ، وَيَعْمَلُ أَهْلُ النَّارِ يَعْمَلُونَ. فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فَيَمِ الْوَعْمَلُ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلْجَنَّةِ، اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى يَمُوتَ عَلَىٰ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَإِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ، اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى يَمُوتَ عَلَىٰ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ، فَيُدْخِلُهُ اللَّهُ النَّارَ».

۹۷. از مسلم بن یسار جهنی روایت شده است که از حضرت عمر رضی الله عنه در باره‌ی مفهوم و معنی این آیه پرسیده شد: «وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ» [الأعراف: ۱۷۲] «هنگامی که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمیزادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری گواهی می دهیم؛ تا روز قیامت نگویید ما از این غافل و بی خبر بوده ایم»، حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی این آیه سؤال می شد، فرمودند: «خداوند آدم را آفرید، سپس با دست راستش پشت او را مسح کرد و از آن گروهی از فرزندان [اش] را بیرون آورد و فرمود: این گروه را برای بهشت آفریده ام و به

عمل اهل بهشت عمل خواهند کرد (اعمال اهل بهشت را انجام خواهند داد و به بهشت خواهند رفت)، سپس با دستش پشت آدم را مسح کرد و گروه دیگری از فرزندان [اش] را بیرون آورد و فرمود: این گروه را برای جهنم آفریده‌ام و به اعمال اهل آتش عمل خواهند کرد (اعمال اهل آتش را انجام خواهند داد و به آتش خواهند رفت)؛ آنگاه مردی گفت: ای پیامبر خدا! دیگر عمل برای چیست؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند وقتی کسی را برای بهشت بیافریند، او را به انجام اعمال بهشتیان به کار می‌گیرد، تا زمانی که در حال انجام عملی از اعمال اهل بهشت می‌میرد (زمانی می‌میرد که در حال انجام اعمال اهل بهشت است)، پس خداوند او را وارد بهشت می‌کند و وقتی کسی را برای آتش بیافریند، او را به انجام اعمال اهل آتش به کار می‌گیرد، تا زمانی که در حال انجام کاری از کارهای اهل آتش می‌میرد، پس خداوند او را به آتش می‌اندازد»^(۱).

۱- در این حدیث، بحث از این نیست که خداوند خود به اجبار کسی را وادار به عمل اهل بهشت یا اهل جهنم کند، بلکه چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله در جواب آن مرد صحابی فرموده است، شخص از روی عملی که در دنیا می‌کند، بهشتی یا جهنمی بودن او معلوم است و البته سرنوشت آدم‌ها راحتی قبل از خلقت آن‌ها، خداوند می‌داند ولی این دانستن او دلیل جبر و اجبار نیست، چرا که اولاً؛ بنده چنین جریانی را نمی‌داند و خود باور دارد که این کار را با اختیار و تصمیم خود گرفته است و ثانیاً اگر بنا را بر جبر بگذاریم، آن وقت همه‌ی نظام اعتقادی فرو می‌ریزد، بدان سبب که دیگر برنامه‌ی جزا و پاداش و عذاب و ارسال پیامبران، همه بیهوده و بی‌معنی و ظالمانه جلوه می‌کند؛ وقتی که خداوند اختیار تغییر در باور و عمل خود را به بنده نداده باشد، چرا پیامبری می‌فرستد تا او را بیدار و آگاه کند و چرا اگر اطاعت نکرد، عذابش می‌دهد؟ این از کار حکیم، دور است.

این درست است که بسیاری از جوانب وجود ما جبری و خارج از اختیار ماست، همچون: خلقت و جنسیت و عمر و وطن و غیر آن، اما هیچکدام از این‌ها مورد سؤال نیستند و سبب پاداش یا عذابی نمی‌شوند و آن قسمت از وجود آدمی که مورد خطاب و سؤال و عذاب قرار می‌گیرد، اندیشه و باور اوست که عمل هم از آن سرچشمه می‌گیرد به قول مولانا جلال الدین بلخی در مثنوی:

بل، قضا حق است و جهد بنده حق هین! مباش آعور چو ابلیس خَلَق
در تردد مانده‌ایم اندر دو کار این تردد، کی بود بی‌اختیار؟!
این که گویی: این کنم، یا آن کنم خود دلیل اختیار است، ای صنم!

نکته: ترمذی می گوید: این حدیث حسن است، اما مسلم بن یسار آن را از حضرت عمر نشنیده است و برخی می گویند: بین مسلم بن یسار و حضرت عمر رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فرد مجهولی وجود دارد، پس شاید از طریق روایت دیگر حسن لغیره باشد - والله أعلم.

ترمذی، باب آخر [کتاب التفسیر]

۹۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ، وَنَفَخَ فِيهِ الرُّوحَ، عَطَسَ، فَقَالَ: الْحَمْدُ لِلَّهِ، فَحَمِدَ اللَّهُ بِإِذْنِهِ، فَقَالَ لَهُ رَبُّهُ: رَحِمَكَ اللَّهُ يَا آدَمُ، أَذْهَبَ إِلَى هَؤُلَاءِ الْمَلَائِكَةِ إِلَى مَلَأَ مِنْهُمْ جُلُوسٍ، فَقُلْنَا: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ، قَالُوا: وَعَلَيْكَ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ اللَّهِ، ثُمَّ رَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ: إِنَّ هَذِهِ تَحِيَّتُكَ وَتَحِيَّةُ بَيْتِكَ بَيْنَهُمْ، فَقَالَ اللَّهُ لَهُ - وَبَدَأَ مَقْبُوضَاتِنِ -: اخْتَرْتُ أَيُّهُمَا شِئْتَ؟ قَالَ: اخْتَرْتُ يَمِينَ رَبِّي، - وَكَلَّمْنَا يَدَي رَبِّي يَمِينَ مُبَارَكَةً - ثُمَّ بَسَطَهَا فَإِذَا فِيهَا آدَمُ وَدُرِّيَّتُهُ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ، مَا هَؤُلَاءِ؟ فَقَالَ: هَؤُلَاءِ دُرِّيَّتُكَ، فَإِذَا كُلُّ إِنْسَانٍ مَكْتُوبٌ عُمْرُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ، فَإِذَا فِيهِمْ رَجُلٌ أَضْوَوُهُمْ - أَوْ مِنْ أَضْوَائِهِمْ - قَالَ: يَا رَبِّ! مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا ابْنُكَ دَاوُدُ، قَدْ كَتَبْتُ لَهُ عُمْرَ أَرْبَعِينَ سَنَةً. قَالَ: يَا رَبِّ! زِدْهُ فِي عُمْرِهِ. قَالَ: ذَلِكَ الَّذِي كَتَبْتُ لَهُ. قَالَ: أَيُّ رَبِّ، فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُ لَهُ مِنْ عُمْرِي سِتِّينَ سَنَةً. قَالَ: أَنْتَ وَذَلِكَ. قَالَ: ثُمَّ أُسْكِنَ الْجَنَّةَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أُهْبِطَ مِنْهَا، فَكَانَ آدَمُ يَعُدُّ لِنَفْسِهِ، قَالَ: فَأَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ، فَقَالَ لَهُ آدَمُ: قَدْ عَجَلْتُ، قَدْ كُتِبَ لِي أَلْفُ سَنَةٍ. قَالَ: بَلَى وَلَكِنَّكَ جَعَلْتَ لِابْنِكَ دَاوُدَ سِتِّينَ سَنَةً، فَجَحَدَ، فَجَحَدَتْ دُرِّيَّتُهُ، وَنَسِيَ فَنَسِيَتْ دُرِّيَّتُهُ. قَالَ: فَمِنْ يَوْمِنِذٍ أَمَرَ بِالْكِتَابِ وَالشُّهُودِ».

۹۸. از ابوهریره رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ روایت شده است که گفت: پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمودند: وقتی که خداوند آدم را آفرید و روح در او دمید، عطسه کرد و سپس گفت: الحمد لله و به اذن خدا، خدا را سپاس گفت؛ آنگاه خداوند به او فرمود: «ای آدم! خدا تو را رحمت کند. نزد آن گروه از فرشتگان برو، پیش آن گروه از ایشان که نشسته اند برو و بگو: السلام عليكم (سلام بر

و این که خداوند فرموده است: «این گروه را برای آتش و آن گروه را برای بهشت آفریده ام»، مطابق پاسخ پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن اعرابی، چنین مقید می شود: «این گروه وقتی به دنیا می روند، اعمال اهل آتش را انجام می دهند و در نتیجه پس از مرگ به دوزخ می روند، پس گویی از هم اکنون آن ها را برای آتش آفریده ام و گروه بهشتی نیز به همین صورت» - ویراستار[.

شما؛ [آدم رفت و بر فرشتگان سلام کرد، فرشتگان] گفتند: وعلیک السلام ورحمة الله (سلام و رحمت خداوند بر تو باد)؛ سپس نزد خداوند برگشت، خداوند فرمود: این سلام تو و سلام و درود فرزندان [در بین یکدیگر] است؛ سپس خداوند در حالی که دستانش بسته بود، به او فرمود: هرکدام را که می‌خواهی انتخاب کن؟ گفت: دست راست پروردگارم را انتخاب کردم و حال آن که هر دو دست پروردگارم راست و مبارکند؛ سپس خداوند دستش را باز کرد و آدم و فرزندان در آن بودند؛ پس گفت: خدایا! این‌ها چه کسانی هستند؟ خداوند فرمود: این‌ها فرزندان تو هستند و آدم دید که هر انسانی عمرش مابین دو چشمش نوشته شده است، ناگاه در میان آن‌ها فردی را دید که از همه نورانی‌تر بود - یا (شک راوی) یکی از نورانی‌ترین آن‌ها بود - آدم گفت: خدایا! این کیست؟ خداوند فرمود: این فرزندت، داود است، چهل سال عمر برایش نوشته‌ام (عمرش را چهل سال قرار داده‌ام)، آدم گفت: خدایا! پس من شصت سال از عمرم را به او بخشیدم، خداوند فرمود: اختیار دست خودت است. سپس او را در بهشت تا مدتی که خدا خواست، ساکن کرد، سپس پایین فرستاده شد و آدم عمر خود را می‌شمرد [تا ببیند کی تمام می‌شود]؛ پیامبر ﷺ فرمودند: ملک الموت نزدش آمد، آدم به او گفت: تعجیل کردی، هزار سال برایم عمر نوشته شده است، ملک الموت گفت: بله، اما شصت سال آن را به فرزندت داود بخشیدی و آدم آن را انکار کرد؛ پس [با انکار آدم] فرزندانش هم انکار کردند و فراموش کرد، پس فرزندانش هم فراموش کردند. پیامبر ﷺ فرمودند: از آن روز به بعد امر به کتاب و شهود [برای نوشتن اعمال انسان و شهادت بر آن] مقرر گردید.»

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

امام مالک، «الموطأ» باب: [النهی عن القول بالقدر]

۹۹- «عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدِ بْنِ الْخَطَّابِ سَأَلَ عُمَرَ عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿٢٧﴾﴾ فَقَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ:

سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُسْأَلُ عَنْهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ آدَمَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ بِيَمِينِهِ، حَتَّى فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلْجَنَّةِ، وَيَعْمَلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ يَعْمَلُونَ، ثُمَّ مَسَحَ ظَهْرَهُ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ ذُرِّيَّةً، فَقَالَ: خَلَقْتُ هَؤُلَاءِ لِلنَّارِ، وَيَعْمَلُ أَهْلُ النَّارِ يَعْمَلُونَ، فَقَالَ رَجُلٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! فِيمَ الْعَمَلُ؟ قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ إِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلْجَنَّةِ، اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيُدْخِلُهُ بِهِ الْجَنَّةَ، وَإِذَا خَلَقَ الْعَبْدَ لِلنَّارِ، اسْتَعْمَلَهُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى يَمُوتَ عَلَى عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ أَهْلِ النَّارِ، فَيُدْخِلُهُ بِهِ النَّارَ».

۹۹. از زید بن خطاب رضی الله عنه روایت شده است که در باره‌ی این آیه: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا أَن تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ ﴿١٧٢﴾﴾ [الأعراف: ۱۷۲] «هنگامی که پروردگارت فرزندان آدم را از پشت آدمزادگان پدیدار کرد و ایشان را بر خودشان گواه گرفت که آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان گفتند: آری گواهی می‌دهیم، تا روز قیامت نگوئید ما از این غافل و بی‌خبر بوده‌ایم»، از حضرت عمر رضی الله عنه سؤال شد. حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: شنیدم که از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی این آیه سؤال می‌شد، فرمودند: «خداوند آدم را آفرید، سپس با دست راستش بر پشت او مسح کشید و از آن گروهی از فرزندان [ش] را بیرون آورد و فرمود: این گروه را برای بهشت آفریده‌ام و به عمل اهل بهشت عمل خواهند کرد (اعمال اهل بهشت را انجام خواهند داد و به بهشت خواهند رفت)، سپس با دستش بر پشت آدم مسح کشید و گروه دیگری از فرزندان [ش] را بیرون آورد و فرمود: این گروه را برای جهنم آفریده‌ام و به اعمال اهل آتش عمل خواهند کرد (اعمال اهل آتش را انجام خواهند داد و به آتش خواهند رفت)؛ آنگاه مردی گفت: ای پیامبر خدا! دیگر عمل برای چیست؟ حضرت عمر رضی الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند وقتی کسی را برای بهشت بیافریند، او را به انجام اعمال بهشتیان به کار می‌گیرد، تا زمانی که در حال انجام عملی از اعمال اهل بهشت می‌میرد (زمانی می‌میرد که در حال انجام اعمال اهل بهشت است)، پس خداوند او را وارد بهشت می‌کند و وقتی کسی را برای آتش

بیافریند، او را به انجام اعمال اهل آتش به کار می‌گیرد، تا زمانی که در حال انجام کاری از کارهای اهل آتش می‌میرد، پس خداوند او را به سبب آن به آتش می‌اندازد».

۱۱- آفرینش انسان در شکم مادر»^(۱)

حدیث: آفرینش هر کدام از شما چهل روز در شکم مادرش به صورت نطفه خواهد بود

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: «ذكر الملائكة» و باب: «خلق آدم» و در کتاب «القدر» و

کتاب «التوحيد» باب: ﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الَّامْرَسَلِينَ ﴿۳۱﴾﴾

الفاظ حدیث زیر از روایت بخاری در کتاب «التوحيد» گرفته شده است:

۱۰۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ -: أَنَّ خَلْقَ أَحَدِكُمْ يُجْمَعُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا - أَوْ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً - ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَهُ، ثُمَّ يُبْعَثُ إِلَيْهِ الْمَلَكُ، فَيُؤَدِّنُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: فَيَكْتُبُ رِزْقَهُ وَأَجَلَهُ وَعَمَلَهُ وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا، ثُمَّ يَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، فَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُ النَّارَ، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ عَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

۱۰۰. از عبدالله بن مسعود رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صادق و مصدوق^(۲)

برایمان سخن گفت و فرمودند: «آفرینش هر کدام از شما اینگونه است که چهل روز و چهل شب در شکم مادرش گرد آورده می‌شود - و یا (شک راوی) چهل شب (به صورت نطفه خواهد بود) - سپس به همان مدت به صورت علقه (خون بسته) درمی‌آید، سپس به همان مدت به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می‌شود، سپس خداوند فرشته [ی مأموری] را به سویش می‌فرستد و به نوشتن چهار چیز دستور داده می‌شود: روزی او و

۱- در مورد احادیث این بخش به پاورقی حدیث شماره‌ی ۹۷ مراجعه شود.

۲- صادق یعنی راستگو و مصدوق یعنی در آنچه خداوند به او وعده داده است، راستگو می‌باشد و یا به معنی در آنچه بیان می‌کند، مورد تأیید پروردگار می‌باشد - مترجم.

اجل و عملش و این که سرانجام بدبخت یا خوش بخت خواهد بود، سپس در او روح می‌دمد و همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و بهشت جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می‌دهد و داخل آتش می‌گردد و همانا یکی از شما عمل اهل آتش (جهنم) را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و جهنم جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می‌دهد و داخل آن می‌گردد».

۱۰۱- در برخی از روایت عبارت: «فَوَاللَّهِ إِنَّ أَحَدَكُمْ - أَوِ الرَّجُلُ» و در برخی دیگر عبارت: «عَمِيرٌ ذِرَاعٍ أَوْ ذِرَاعَيْنِ» و در برخی دیگر عبارت «إِلَّا بَأْعٌ» و در برخی دیگر تقدیم «الجنة» بر «النار» آمده است.

۱۰۲- «قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: أَنَّهُ يُجْمَعُ خَلْقُ أَحَدِكُمْ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَبْعَثُ اللَّهُ إِلَيْهِ الْمَلَكَ، فَيُؤَمِّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ، فَيَقُولُ: أَكْتَبَ عَمَلَهُ، وَأَجَلَهُ، وَرِزْقَهُ، وَشَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

۱۰۲. عبدالله بن مسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: پیامبر صادق و مصدوق برایمان سخن گفتند و فرمودند: «آفرینش هرکدام از شما اینگونه است که چهل روز در شکم مادرش (به صورت نطفه) جمع می‌گردد. سپس به همان مدت به صورت علقه (خون بسته) درمی‌آید، سپس به همان مدت به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می‌شود، سپس خداوند فرشته [ی مأموری] را به سویش می‌فرستد و به چهار کلمه دستور داده می‌شود و خدا به فرشته می‌گوید: عمل و أجل و روزیش را و این که بدبخت یا خوش بخت است، بنویس؛ سوگند به خدایی که جانم در دست قدرت اوست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و بهشت جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر

او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل آتش را انجام می‌دهد و داخل آن می‌گردد و همانا یکی از شما عمل اهل آتش (جهنم) را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و جهنم جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می‌دهد و داخل آن می‌گردد».

مسلم، باب: [کیفیه خلق الآدمی فی بطن أمه]

۱۰۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ (أَي: ابْنِ مَسْعُودٍ) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: حَدَّثَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ الصَّادِقُ الْمَصْدُوقُ: إِنَّ أَحَدَكُمْ يُجْمَعُ خَلْفَهُ فِي بَطْنِ أُمِّهِ أَرْبَعِينَ يَوْمًا، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ عَلَقَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يَكُونُ فِي ذَلِكَ مُضْغَةً مِثْلَ ذَلِكَ، ثُمَّ يُرْسَلُ اللَّهُ تَعَالَى الْمَلَكُ، فَيَنْفُخُ فِيهِ الرُّوحَ، وَيُؤَمَّرُ بِأَرْبَعِ كَلِمَاتٍ: بِكُتْبِ رِزْقِهِ، وَأَجَلِهِ، وَعَمَلِهِ، وَشَقِيٍّ أَوْ سَعِيدٍ، فَوَالَّذِي لَا إِلَهَ غَيْرُهُ، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ فَيَدْخُلُهَا، وَإِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ النَّارِ، حَتَّى مَا يَكُونُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا إِلَّا ذِرَاعٌ، فَيَسْبِقُ عَلَيْهِ الْكِتَابُ، فَيَعْمَلُ بِعَمَلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ فَيَدْخُلُهَا».

۱۰۳. از ابن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: پیامبر صادق و مصدوق صلی الله علیه و آله برایمان سخن گفتند و فرمودند: «آفرینش هرکدام از شما اینگونه است که چهل روز در شکم مادرش (به صورت نطفه) خواهد بود، سپس در همان جا به همان مدت به صورت علقه (خون بسته) درمی‌آید، سپس در همان جا به همان مدت به مضغه (گوشت پاره) تبدیل می‌شود، سپس خداوند متعال فرشته [ی مأموری] را به سویش می‌فرستد، سپس در او روح می‌دمد و به چهار چیز دستور داده می‌شود: نوشتن روزی، اجلس، عملش و این که سرانجام بدبخت یا خوش‌بخت خواهد بود؛ سوگند به خدایی که جز او خدایی نیست، همانا یکی از شما عمل اهل بهشت را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و بهشت جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل آتش را انجام می‌دهد و داخل آن می‌گردد و همانا یکی از شما عمل اهل آتش (جهنم) را انجام می‌دهد، تا جایی که میان او و جهنم جز ذراعی فاصله نمی‌ماند، ولی این نوشته بر او سبقت می‌گیرد، پس کار اهل بهشت را انجام می‌دهد و داخل آن می‌گردد».

۱۰۴- در حدیثی که از وکیع روایت شده است، عبارت «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» آمده و در روایت جریر و عیسی عبارت «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» آمده است.

۱۰۵- در حدیث معاذ از شعبه به جای عبارت «أَرْبَعِينَ يَوْمًا» عبارت «أَرْبَعِينَ لَيْلَةً» آمده است.

۱۰۶- «عَنْ خُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدٍ - أَبِي: الْغِفَارِيِّ - يَبْلُغُ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَدْخُلُ الْمَلَكُ عَلَى النَّطْفَةِ بَعْدَ مَا تَسْتَقِرُّ فِي الرَّحِمِ بِأَرْبَعِينَ أَوْ خَمْسَةَ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَشَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَيُكْتَبَانِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَذَكَرٌّ أَوْ أُنْثَى؟ وَيُكْتَبُ عَمَلُهُ، وَأَثَرُهُ، وَأَجَلُهُ، وَرِزْقُهُ، ثُمَّ تُطَوَّى الصُّحُفُ، فَلَا يُزَادُ فِيهَا وَلَا يُنْقَصُ».

۱۰۶. از حدیفه بن ابی اسید غفاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «چهل یا چهل و پنج شب بعد از استقرار نطفه در رحم مادر، فرشته مأمور بر او (نطفه) وارد می شود و می گوید: خدایا! آیا [این] بدبخت است یا خوش بخت؟ پس [خوش بختی و بدبختی او] نوشته می شوند، سپس می گوید: خدایا! [آیا] مرد است یا زن؟ سپس عمل و گفتار و اجل و روزیش نوشته می شود، سپس پرونده (کتابی که روزی و عمل و... او در آن نوشته شده است) بسته می شود. [و از آن بعد آنچنان که در مورد او نوشته شده است، پیش می آید] و نه چیزی به آن اضافه می شود و نه چیزی کم می شود (کوچک ترین تغییری در آن و آنچه در آن نوشته شده، داده نخواهد شد)».

۱۰۷- «عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الْمَكِّيِّ أَنَّ عَامِرَ بْنَ وَائِلَةَ حَدَّثَهُ أَنَّهُ سَمِعَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: الشَّقِيُّ مَنْ شَقِيَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ، وَالسَّعِيدُ مَنْ وَعِظَ بِغَيْرِهِ، فَأَنَّى هُوَ (أَيُّ عَامِرٌ) رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُقَالُ لَهُ: خُدَيْفَةُ بْنُ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ، فَحَدَّثَهُ بِذَلِكَ مِنْ قَوْلِ ابْنِ مَسْعُودٍ، فَقَالَ: وَكَيْفَ يَشَقِي رَجُلٌ بِغَيْرِ عَمَلٍ؟ فَقَالَ لَهُ الرَّجُلُ: أَتَعْجَبُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَأَنَّى سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا مَرَّ بِالنُّطْفَةِ اثْنَتَانِ وَأَرْبَعُونَ لَيْلَةً، بَعَثَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا فَصَوَّرَهَا، وَخَلَقَ سَمْعَهَا وَبَصَرَهَا وَجِلْدَهَا، وَلَحْمَهَا وَعِظَامَهَا، ثُمَّ قَالَ: يَا رَبِّ! أَذَكَرٌّ أَمْ أُنْثَى؟ فَيَقْضِي رُبُّكَ مَا شَاءَ، وَيُكْتَبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَجَلُهُ؟ فَيَقُولُ رُبُّكَ مَا شَاءَ، وَيُكْتَبُ الْمَلَكُ، ثُمَّ يَخْرُجُ الْمَلَكُ بِالصَّحِيفَةِ فِي يَدِهِ، فَلَا يَزِيدُ عَلَى مَا أَمَرَ وَلَا يَنْقُصُ».

۱۰۷. عامر بن واثله از ابن مسعود رضی الله عنه شنید که می فرماید: بدبخت کسی است که در شکم مادرش بدبخت باشد (برایش نوشته شده باشد) و خوش بخت کسی است که از غیر خودش پند بگیرد، آنگاه عامر به نزد مردی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله که حذیفه بن اسید غفاری نام داشت، آمد و آن را از قول ابن مسعود برای حذیفه بیان کرد و گفت: چگونه انسان بدون عمل بدبخت می شود؟ حذیفه به او گفت: آیا از این تعجب می کنی؟ من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هرگاه چهل و دو شب بر نطفه ای [که در شکم مادر منعقد شده است] بگذرد، خداوند فرشته [ی مأموری] را به سویش می فرستد، پس مأمور آن نطفه را شکل می دهد و شنوایی و بینایی و پوست و گوشت و استخوانش را می آفریند و سپس می گوید: خدایا! آیا [این] مرد است یا زن؟ خداوند آنچه بخواهد برایش مقدر می کند (مرد بودن یا زن بودن) و فرشته آن را می نویسد و سپس می گوید: خدایا! اجلس [کی باشد]؟ خداوند آنچه بخواهد می گوید و فرشته آن را می نویسد و سپس فرشته، در حالی [از نزد آن نطفه] خارج می شود که در دستش صحیفه ای است [که آنچه دستور داده شده در مورد وی در آن بنویسد، نوشته شده است] و هرگز نه چیزی به آن [دستورها] اضافه می کند و نه چیزی از آن کم می کند».

۱۰۸ - «أَنَّ عِكْرَمَةَ بِنَ خَالِدٍ حَدَّثَتْهُ أَنَّ أَبَا الطُّفَيْلِ حَدَّثَتْهُ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي سَرِيحَةَ - حُدَيْفَةَ بْنِ أَسِيدِ الْغِفَارِيِّ - فَقَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِأُذُنِي هَاتَيْنِ يَقُولُ: إِنَّ النُّطْفَةَ تَقَعُ فِي الرَّحِمِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً، ثُمَّ يَتَصَوَّرُ عَلَيْهَا الْمَلَكُ - قَالَ زُهَيْرٌ: حَسِبْتُهُ قَالَ: الَّذِي يَخْلُقُهَا - فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَدَكَّرُ أَوْ أُنْثَى؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ ذَكَرًا أَوْ أُنْثَى، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَسَوِيٌّ أَمْ غَيْرُ سَوِيٍّ؟ فَيَجْعَلُهُ اللَّهُ سَوِيًّا أَوْ غَيْرَ سَوِيٍّ، ثُمَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا رِزْقُهُ؟ مَا أَجَلُهُ؟ مَا خُلُقُهُ؟ ثُمَّ يَجْعَلُهُ اللَّهُ شَقِيًّا أَوْ سَعِيدًا».

۱۰۸. ابوظفیل برای عکرمه بن خالد بیان کرد که من به نزد حذیفه بن اسید غفاری رضی الله عنه رفتم و او گفت: با این دو گوشم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: «نطفه در رحم چهل شب قرار می گیرد (به شکل نطفه)، سپس فرشته [ی مأموری] به آن شکل می دهد (شکل انسان) - زهیر (یکی از راویان حدیث) می گوید: به نظر [حذیفه] گفت: فرشته ای که او

را هموار و استوار می‌کند به آن شکل می‌دهد - پس می‌گوید: خدایا! آیا مرد است یا زن؟ پس خداوند او را مرد یا زن قرار می‌دهد؛ سپس می‌گوید: خدایا! آیا سالم باشد یا غیر سالم؟ پس خداوند او را سالم یا غیر سالم قرار می‌دهد؛ سپس می‌گوید: خدایا! رزق و اجل و اخلاق و رفتارش چگونه باشد؟ سپس خداوند او را بدبخت یا خوش‌بخت قرار خواهد داد».

۱۰۹- «وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ حُدَيْفَةَ: إِنَّ مَلَكًا مُوَكَّلًا بِالرَّحِمِ، إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا يَأْذِنُ اللَّهُ لِبِضْعِ وَأَرْبَعِينَ لَيْلَةً»؛ ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِهِمْ.

۱۰۹. در روایت دیگری از حدیفه چنین آمده است: «هرگاه خداوند اراده کند کسی را بیافریند، یک فرشته به اجازه‌ی خدا چهل و چند شب مأمور رحم است» سپس حدیث راویان دیگر را تا آخر ادامه داد.

۱۱۰- «وَفِي رِوَايَةٍ عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَرَفَعَ الْحَدِيثَ، أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ وَكَّلَ بِالرَّحِمِ مَلَكًا، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! نُطْفَةٍ، أَيُّ رَبِّ! عَلَقَةٍ، أَيُّ رَبِّ! مُضْغَةٍ، فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَقْضِيَ خَلْقًا، قَالَ: قَالَ الْمَلَكُ: أَيُّ رَبِّ! ذَكَرٌ أَوْ أُنْثَى؟ شَقِيٌّ أَوْ سَعِيدٌ؟ فَمَا الرِّزْقُ؟ فَمَا الْأَجَلُ؟ فَيَكْتُبُ كَذَلِكَ فِي بَطْنِ أُمِّهِ».

۱۱۰. در روایتی از انس بن مالک رضی الله عنه به صورت مرفوع (سند این حدیث را تا پیامبر بیان می‌کند)، آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند فرشته‌ای را مأمور رَحِم کرده است و فرشته می‌گوید: خدایا! [این زمان، زمان] نطفه است؛ [بعد از مدتی فرشته‌ی مأمور می‌گوید:] خدایا! [این زمان، زمان] علقه است؛ [پس نطفه به اذن خدا به علقه تبدیل می‌شود]؛ [بعد از مدتی فرشته‌ی مأمور می‌گوید:] خدایا! [این زمان، زمان] مضغه است؛ [پس علقه به اذن خدا به مضغه تبدیل می‌شود]؛ پس وقتی که خداوند اراده کرد، آفرینش را به تمام برساند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فرشته می‌گوید: خدایا! این انسان مرد باشد یا زن؟

بدبخت باشد یا خوش‌بخت؟ روزی و اجلش چگونه باشد؟ پس در شکم مادرش چگونه
[برایش] نوشته می‌شود»^(۱).

۱- در کتاب «اربعین احادیث قدسی» که اینجانب آن را انتخاب و ترجمه کرده‌ام، زیرا این حدیث
شرحی بر آن آمده است که خوانندگان محترم را به آنجا و نیز پاورقی حدیث شماره‌ی ۹۷ ارجاع
می‌دهم - مترجم.

۱۲- خطاب خداوند به رحم (خویشاوندی)

حدیث: خطاب خداوند به صلهی رحم

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة القتال، باب: (وتقطعوا أرحامكم)]

۱۱۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ، فَلَمَّا فَرَعَ مِنْهُ قَامَتِ الرَّحِمُ، فَأَخَذَتْ بِحَقْوِ الرَّحْمَنِ، فَقَالَ لَهُ: مَهْ؟ قَالَتْ: هَذَا مَقَامُ الْعَائِدِ بِكَ مِنَ الْقَطِيعَةِ، قَالَ: أَلَا تَرْضَيْنَ أَنْ أَصِلَ مَنْ وَصَلِكَ، وَأَقْطَعَ مَنْ قَطَعَكَ؟ قَالَتْ: بَلَى يَا رَبِّ، قَالَ: «فَذَاكَ لَكَ»، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: افْرُؤُوا إِن شِئْتُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾».

۱۱۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «خداوند موجودات را آفرید؛ هنگامی که از آفرینش آنها فراغت یافت، رحم (خویشاوندی) برخاست و کمر خداوند مهربان را گرفت (به او پناه برد). خداوند به او فرمود: چه می خواهی؟ گفت: [من، اینک یک پناه آورنده به تو هستم و] این [ایستادن من]، همان ایستادن پناه جو به تو، از قطع پیوند خویشاوندی است (به تو پناه می برم و از تو می خواهم مرا از قطع خویشاوندی پناه دهی)؛ خداوند می فرماید: آیا راضی می شوی که هرکس صلهی تو را به جای آورد، من با او پیوند کنم و هرکس تو را قطع کند، من با او قطع پیوند کنم (از خود دور کنم)؟ گفت: خدایا! بله. خداوند فرمود: پس آن حق برای تو باد (چنین خواهم کرد)؛ ابوهریره رضی الله عنه می گوید: اگر خواستید [به این مطلب یقین پیدا کنید] این آیه را تلاوت کنید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ [محمد: ۲۲] «آیا اگر

از قرآن و برنامه‌ی اسلام) روی گردان شوید جز این انتظار دارید که در زمین فساد کنید و پیوند خویشاوندی میان خود را قطع کنید»^(۱).

۱۱۲- در روایت دیگری در این باب، از ابوهریره رضی الله عنه بعد از بیان حدیث قبل (شماره‌ی ۱۱۱) و در آخر آن چنین آمده است: «ثُمَّ قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اَفْرُؤُوا إِنِّ شَيْئَكُمْ: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ...﴾» «سپس ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر می‌خواهید این آیه را بخوانید: «آیا اگر روی گردان شوید جز...». این حدیث را بخاری در کتاب التوحید و کتاب الأدب و نیز مسلم در کتاب الأدب و نسائی در کتاب التفسیر، روایت کرده‌اند.

ترمدی:

۱- در توجیه پناه بردن رحم (خویشاوندی) به خداوند، بیضاوی می‌گوید: عادت بر این است که مستجیر (پناه برنده) هنگام پناه بردن به مستجار (کسی که به او پناه برده می‌شود)، دست به دامن او شده، به اندازه‌ی اهمیت موضوع و خواسته‌اش به او بچسبد.

طیبی می‌گوید: این گفته‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله از باب استعاره‌ی تمثیلی است، به این صورت که حال رحم (خویشاوندی) و نیاز آن به ارتباط و حمایت از او و مراقبت از این که قطع نشود، به حال پناه برنده‌ی نیازمندی (مستجیر) تشبیه شده که به قدرتی (مستجار) پناه می‌برد که از او دفاع کند یا می‌تواند «استعاره‌ی مکنیه» باشد به این صورت که رحم (خویشاوندی) را به انسانی تشبیه کرده است که به کسی پناه می‌برد و حمایت و مراقبت او را می‌طلبد.

در اهمیت صله‌ی رحم، احادیث زیادی وارد شده‌اند که توجه به آیه‌ی مذکور در متن حدیث (محمد: ۲۲) در این زمینه کفایت می‌کند. منظور اصلی احادیثی که در این خصوص وارد شده‌اند، اهمیت دادن به مقام و ارزش صله‌ی رحم می‌باشد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

امام نووی رحمته الله می‌گوید: بدون شک انجام صله‌ی رحم بر هر انسانی واجب است و انجام‌ندادنش یعنی قطع آن معصیت و گناه به شمار می‌آید، البته صله‌ی رحم درجاتی دارد که برخی بر برخی دیگر برتری دارند.

۱۱۳- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ: أَنَا اللَّهُ، وَأَنَا الرَّحْمَنُ، خَلَقْتُ الرَّحِمَ، وَشَقَقْتُ لَهَا مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَهَا قَطَعْتُهُ».

۱۱۳. از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند می فرماید: «من خداوند هستم و من رحمان (خدای مهربان) هستم؛ رحم (رابطه‌ی خویشاوندی) را آفریدم و آن را از اسم خود (یعنی رحیم و رحمان) مشتق کردم؛ پس هرکس آن را نگه دارد، به او می پیوندم و هرکس آن را قطع کند، ارتباطم را با او قطع خواهم کرد».

ابوداود: باب [صلة الرحم]

۱۱۴- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَوْفٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ: أَنَا الرَّحْمَنُ، وَهِيَ الرَّحِمُ، وَشَقَقْتُ لَهَا اسْمًا مِنْ اسْمِي، فَمَنْ وَصَلَهَا وَصَلْتُهُ، وَمَنْ قَطَعَهَا بَتَّئْتُهَا».

۱۱۴. از عبدالرحمن بن عوف رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند می فرماید: «من رحمان (خدای مهربان) هستم و این رابطه‌ی خویشاوندی است که از اسمم [یعنی رحمان] اسمی برایش مشتق کردم (آن را از رحمان که یکی از صفات من است، مشتق کرده‌ام)؛ هرکس آن را نگه دارد، به او می پیوندم و هرکس آن را قطع کند، با او قطع رابطه می کنم».

١٣- نماز و اهميت آن

حديث: واجب شدن نماز و بحث شب اسراء

بخارى، باب: [كيف فرضت الصلاة في الإسراء]

١١٥- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كَانَ أَبُو ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فُرِجَ عَنِّي سَقْفُ بَيْتِي، وَأَنَا بِمَكَّةَ، فَنَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَفَرَجَ صَدْرِي، ثُمَّ غَسَلَهُ بِمَاءٍ زَمْزَمَ، ثُمَّ جَاءَ بِطَبَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، مُمْتَلِيٍّ حِكْمَةً وَإِيمَانًا فَأَفْرَغَهُ فِي صَدْرِي، ثُمَّ أَطْبَقَهُ، ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِي، فَعَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَلَمَّا جِئْتُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، قَالَ جِبْرِيلُ لِخَازِنِ السَّمَاءِ: افْتَحْ، قَالَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ جِبْرِيلُ، قَالَ: هَلْ مَعَكَ أَحَدٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، مَعِيَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: أُرْسِلْ إِلَيْهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، فَلَمَّا فَتِحَ عَلُونَا إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا رَجُلٌ قَاعِدٌ عَلَى يَمِينِهِ أَسْوَدَةٌ، وَعَلَى يَسَارِهِ أَسْوَدَةٌ، إِذَا نَظَرَ قَبْلَ يَمِينِهِ ضَحَكَ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شِمَالِهِ بَكَى، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ، قُلْتُ لِجِبْرِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، وَهَذِهِ الْأَسْوَدَةُ الَّتِي عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ نَسَمُ بَيْتِهِ، فَأَهْلُ الْيَمِينِ مِنْهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، وَالْأَسْوَدَةُ الَّتِي عَنْ شِمَالِهِ أَهْلُ النَّارِ، فَإِذَا نَظَرَ عَن يَمِينِهِ ضَحَكَ، وَإِذَا نَظَرَ قَبْلَ شِمَالِهِ بَكَى، حَتَّى عَرَجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَقَالَ لِخَازِنِهَا: افْتَحْ، فَقَالَ لَهُ خَازِنُهَا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُ: فَفَتَحَ، قَالَ أَنَسٌ: فَذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ فِي السَّمَوَاتِ آدَمَ، وَإِدْرِيسَ، وَمُوسَى، وَعِيسَى، وَإِبْرَاهِيمَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ، وَلَمْ يُثَبِّتْ كَيْفَ مَنَازِلُهُمْ، غَيْرَ أَنَّهُ ذَكَرَ أَنَّهُ وَجَدَ آدَمَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا، وَإِبْرَاهِيمَ فِي السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، قَالَ أَنَسٌ: فَلَمَّا مَرَّ جِبْرِيلُ بِالنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِإِدْرِيسَ، قَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالْأَخِ الصَّالِحِ، فَقُلْتُ مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِدْرِيسُ، ثُمَّ مَرَرْتُ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالْأَخِ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا مُوسَى، ثُمَّ مَرَرْتُ بِعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالْأَخِ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا عِيسَى، ثُمَّ مَرَرْتُ بِإِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: مَرْحَبًا بِالنَّبِيِّ الصَّالِحِ، وَالْإِبْنِ الصَّالِحِ، قُلْتُ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: هَذَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. قَالَ ابْنُ شَهَابٍ: فَأَخْبَرَنِي ابْنُ حَزْمٍ أَنَّ ابْنَ عَبَّاسٍ وَأَبَا حَيَّةَ الْأَنْصَارِيَّ كَانَا يَقُولَانِ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ثُمَّ عَرَجَ بِي حَتَّى ظَهَرْتُ لِمُسْتَوَى أَسْمَعُ فِيهِ صَرِيْفَ الْأَقْلَامِ، قَالَ ابْنُ حَزْمٍ وَأَنَسُ بْنُ مَالِكٍ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَفَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ، حَتَّى مَرَرْتُ عَلَى مُوسَى

عليه السلام فَقَالَ: مَا فَرَضَ اللَّهُ لَكَ عَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ عَنِّي شَطْرَهَا، فَارْجَعْتُ إِلَى مُوسَى، قُلْتُ: وَضَعَ عَنِّي شَطْرَهَا، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ، فَارْجَعْتُ، فَوَضَعَ شَطْرَهَا، فَارْجَعْتُ إِلَيْهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُهُ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَارْجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبِّكَ، فَقُلْتُ: اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي، ثُمَّ انْطَلَقَ بِي، حَتَّى انْتَهَى بِي إِلَى سِدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَعَشِيهَا أَلْوَانٌ لَا أَدْرِي مَا هِيَ؟ ثُمَّ أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ، فَإِذَا فِيهَا حَبَائِلُ اللَّوْلُؤِ، وَإِذَا تُرَابُهَا الْمِسْكُ».

۱۱۵. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: ابوذر، بر ایمان سخن می‌گفت که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی در مکه بودم، سقف منزلم شکافته شد، پس جبرئیل علیه السلام پایین آمد و سینه‌ام را شکافت و آن را با آب زمزم شست و شو داد، سپس ظرفی از طلا آورد که پر از حکمت و ایمان بود و در سینه‌ام ریخت و آن را به حالت اول برگرداند، پس دستم را گرفت و مرا به آسمان دنیا بالا برد؛ وقتی که به آسمان دنیا رسیدیم، جبرئیل به دربان آسمان گفت: در را باز کن، دربان گفت: کیستی؟ جبرئیل گفت: جبرئیل هستم، گفت: آیا کسی همراهت است؟ گفت: بله، محمد صلی الله علیه و آله با من است، گفت: آیا دعوت شده است؟ گفت: بله، پس وقتی که در را باز کرد، به سمت بالا حرکت کردیم، مردی آنجا نشسته بود و در سمت راست و چپش اشخاصی بودند و وقتی به سمت راستش نگاه می‌کرد، می‌خندید و وقتی به سمت چپش نگاه می‌کرد گریه می‌کرد؛ وقتی مرا دید گفت: خوش آمدی ای پیامبر صالح و ای فرزند صالح، به جبرئیل گفتم: او کیست؟ گفت: او آدم علیه السلام است و این افرادی که در سمت راست و چپش قرار دارند، جان‌های فرزندان او هستند، کسانی که در سمت راست هستند، اهل بهشت و کسانی که در سمت چپ هستند، اهل آتش می‌باشند، پس وقتی به سمت راستش نگاه می‌کند، می‌خندد و وقتی به سمت چپش می‌نگرد، گریه می‌کند؛ رفتیم تا این که مرا به آسمان دوم برد (به آسمان دوم رسیدیم)، به دربان گفت: در را باز کن، دربان همان چیزهایی که دربان آسمان نخست گفته بود، تکرار کرد و در را باز کرد؛» انس می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند که در آسمان، آدم

و ادريس و موسى و عيسى و ابراهيم عليهم السلام را دیده است، اما مکان آنها را نگفت، جز این که فرمودند: آدم را در آسمان دنیا و ابراهیم را در آسمان ششم دیده است. انس می گوید: وقتی جبرئیل، پیامبر صلی الله علیه و آله را از کنار ادريس عبور داد، ادريس خطاب به پیامبر گفت: «خوش آمدی ای پیامبر صالح و برادر صالح، گفتم: او کیست؟ جبرئیل گفت: او ادريس است، سپس از کنار موسی علیه السلام گذشتم و او نیز گفت: مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح، گفتم: او کیست؟ گفت: او موسی است، سپس از کنار عیسی علیه السلام گذشتم، او نیز گفت: مرحبا به پیامبر صالح و برادر صالح، گفتم: او کیست؟ گفت: او عیسی است، سپس از کنار ابراهیم علیه السلام گذشتم و او نیز گفت: مرحبا به پیامبر صالح و فرزند صالح، گفتم: او کیست؟ گفت: او ابراهیم است». ابن شهاب می گوید: ابن حزم مرا خبر داد که ابن عباس و ابو حیهی انصاری می گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سپس به سمت بالا برده شدم تا این که به جای بلندی رسیدم که صدای قلمها را می شنیدم». ابن حزم و انس ابن مالک می گویند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «در آنجا خداوند متعال بر امتم پنجاه [نوبت] نماز را در شبانه روز واجب کرد. پس برگشتم تا از کنار موسی علیه السلام گذشتم، او پرسید: خداوند چه چیزی را بر امت واجب کرد؟ گفتم: پنجاه [نوبت] نماز؟ گفت: نزد پروردگارت برگرد [و تخفیف بخواه]؛ زیرا امت توانایی انجام آن را ندارد، نزد خداوند برگشتم و از او تخفیف خواستم، پس نصفی از آن را برایم تخفیف داد، نزد موسی برگشتم، گفتم: قسمتی از آن را برایم تخفیف داد، موسی گفت: نزد پروردگارت برگرد [و دوباره تخفیف بخواه]؛ زیرا امت توانایی انجام آن را ندارد، پس برگشتم و نصف دیگری از آن را تخفیف داد، نزد موسی برگشتم، گفت: نزد پروردگارت برگرد [و دوباره تخفیف بخواه]؛ زیرا امت توانایی انجام آن را ندارد، پس برگشتم و تخفیف خواستم، خداوند فرمود: این پنج [نوبت] و این پنجاه [اجر و پاداش] (یعنی با انجام هر واجب، ده برابر اجر و پاداش برای انجام دهنده اش محسوب می شود) و دیگر هیچ تغییر و تبدیلی در گفتار من نخواهد بود، نزد موسی برگشتم، گفت: نزد پروردگارت برگرد، گفتم: از پروردگارم شرم می کنم. سپس جبرئیل مرا برد تا این که به سدرۃ المنتهی رساند که رنگهای گوناگون آنجا را پوشانده

بودند و کیفیت آن را نمی دانستم؛ سپس مرا داخل بهشت بردند و در آنجا بندها و زنجیرهایی از لؤلؤ بودند و خاکش مشک بود (بوی مشک می داد).

مسلم، باب: [الإسراء برسول الله صلى الله عليه وسلم وفرض الصلاة]

۱۱۶- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَتَيْتُ بِالْبُرَاقِ وَهُوَ دَابَّةٌ أَبْيَضُ طَوِيلٌ، فَوْقَ الْحِمَارِ، وَدُونَ الْبَعْلِ، يَصْعُقُ حَافِرُهُ عِنْدَ مُنْتَهَى طَرَفِهِ، قَالَ: فَرَكِبْتُهُ حَتَّى أَتَيْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، قَالَ: فَرَبَطْتُهُ بِالْحَلْقَةِ الَّتِي يَرِبُطُ بِهَا الْأَنْبِيَاءُ، قَالَ: ثُمَّ دَخَلْتُ الْمَسْجِدَ، فَصَلَّيْتُ فِيهِ رَكَعَتَيْنِ، ثُمَّ خَرَجْتُ، فَجَاءَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِإِنَاءٍ مِنْ خَمْرٍ، وَإِنَاءٍ مِنْ لَبَنٍ، فَاخْتَرْتُ اللَّبَنَ، فَقَالَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: اخْتَرْتِ الْفِطْرَةَ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: لَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِأَدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَرَحَّبَ بِي، وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِابْنِي الْحَالَةَ عِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ، وَبِحَيِّ بْنِ زَكَرِيَّا، فَرَحَّبَا بِي، وَدَعَوَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ أَنْتَ؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، وَإِذَا أَنَا بِيُوسُفَ، إِذَا هُوَ قَدْ أُعْطِيَ شَطْرَ الْحُسْنِ، قَالَ: فَرَحَّبَ وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِأَدْرِيسَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، وَإِذَا أَنَا بِهَارُونَ، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِمُوسَى، فَرَحَّبَ بِي وَدَعَا لِي بِخَيْرٍ، ثُمَّ عَرَجَ بِنَا إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَاسْتَفْتَحَ جِبْرِيلُ، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جِبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قِيلَ: وَقَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ؟ قَالَ: قَدْ بُعِثَ إِلَيْهِ، فَفُتِحَ لَنَا، فَإِذَا أَنَا بِإِبْرَاهِيمَ مُسْنِدًا ظَهْرَهُ إِلَى الْبَيْتِ الْمُعْمُورِ، وَإِذَا هُوَ يَدْخُلُهُ

كُلَّ يَوْمٍ سَعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ لَا يَعُودُونَ إِلَيْهِ، ثُمَّ ذَهَبَ بِي إِلَى السِّدْرَةِ الْمُنْتَهَى، وَإِذَا وَرَفُّهَا كَأَذَانِ الْقَيْلَةِ، وَإِذَا ثَمَرُهَا كَالْقَلَالِ، قَالَ: فَلَمَّا غَشِيَهَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ مَا غَشِيَ، تَغَيَّرَتْ، فَمَا أَحَدٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ يَسْتَطِيعُ أَنْ يَنْعَتَهَا مِنْ حُسْنِهَا، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيَّ مَا أَوْحَى، فَفَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَنَزَلْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَإِنِّي قَدْ بَلَوْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَخَبَرْتُهُمْ، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّي، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! خَفِّفْ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَحَطَّ عَنِّي خَمْسًا، فَارْجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقُلْتُ: حَطَّ عَنِّي خَمْسًا، قَالَ: إِنَّ أُمَّتَكَ لَا يُطِيقُونَ ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، قَالَ: فَلَمْ أَزَلْ أَرْجِعْ بَيْنَ رَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - وَبَيْنَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، حَتَّى قَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّهُنَّ خَمْسُ صَلَوَاتٍ، كُلُّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، لِكُلِّ صَلَاةٍ عَشْرٌ، فَذَلِكَ خَمْسُونَ صَلَاةً، وَمَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، كُتِبَتْ لَهُ حَسَنَةٌ، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ لَهُ عَشْرًا، وَمَنْ هَمَّ بِسَيِّئَةٍ فَلَمْ يَعْمَلْهَا، لَمْ تُكْتَبْ شَيْئًا، فَإِنْ عَمِلَهَا كُتِبَتْ سَيِّئَةٌ وَاحِدَةً، قَالَ: فَنَزَلْتُ حَتَّى انْتَهَيْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قُلْتُ: قَدْ رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي، حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْهُ».

۱۱۶. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «"براق" را برابیم آوردند که حیوانی سفید و دراز و بزرگتر از الاغ و کوچکتر از قاطر بود و سُم هایش را در منتهای دید چشمانش می گذاشت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر آن سوار شدم تا این که به بیت المقدس رسیدم؛ فرمودند: پس آن را به حلقه ای بستم که پیامبران بدان می بستند و داخل مسجد شدم و در آنجا دو رکعت نماز خواندم، سپس از آنجا بیرون آمدم، آنگاه جبرئیل علیه السلام آمد و ظرفی از شراب و ظرفی از شیر آورد (و تعارف کرد)، من شیر را انتخاب کردم؛ جبرئیل گفت: فطرت را انتخاب کردی و شیر علامت آن است؛ سپس ما را به آسمان بالا برد؛ جبرئیل [از دربان] خواست که در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است. پس در را برای ما باز کرد، در این هنگام با آدم علیه السلام روبه رو شدم، به من خوش آمد گفت و برایم دعای خیر کرد، سپس ما را به آسمان دوم بالا برد؛ جبرئیل خواست در را باز کنند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد:

چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند، در این اثنا با پسر خاله‌ها عیسی پسر مریم و یحیی پسر زکریا (علیهما السلام) روبه‌رو شدم، آن‌ها به من خوش‌آمد گفتند و برایم دعای خیر کردند؛ سپس ما را به آسمان سوم بالا برد؛ جبرئیل خواست در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند، در این هنگام با یوسف عليه السلام روبه‌رو شدم و دیدم که نصفی از زیبایی و جمال به او بخشیده شده بود، به من خوش‌آمد گفت و برایم دعای خیر کرد؛ سپس ما را به آسمان چهارم بالا برد؛ جبرئیل خواست در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند، در این موقع با ادریس عليه السلام روبه‌رو شدم، به من خوش‌آمد گفت و برایم دعای خیر کرد؛ [ادریس همان پیامبری که] خداوند در باره‌ی او می‌فرماید: ﴿وَرَفَعْنَاهُ مَكَانًا عَلِيًّا﴾ «ما او را به منزلت و مکان والایی رساندیم»؛ سپس ما را به آسمان پنجم بالا برد؛ جبرئیل خواست در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند، در این اثنا با هارون عليه السلام روبه‌رو شدم، به من خوش‌آمد گفت و برایم دعای خیر کرد؛ سپس ما را به آسمان ششم بالا برد؛ جبرئیل خواست در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است؟ گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند، در این هنگام با موسی عليه السلام روبه‌رو شدم، به من خوش‌آمد گفت و برایم دعای خیر کرد؛ سپس ما را به آسمان هفتم (بالا) برد؛ رفتیم. جبرئیل خواست در را باز کند، گفته شد: تو کیستی؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد ﷺ، گفته شد: دعوت شده است، گفت: بله، دعوت شده است، پس در را برای ما باز کردند در این موقع با ابراهیم عليه السلام روبه‌رو شدم، در حالی که

پشتش را به سمت بیت المعمور تکیه داده بود و دریافتم که هر روز هفتاد هزار فرشته وارد آن می‌شوند و وقتی از آن خارج شدند، دیگر به آنجا بر نمی‌گردند، سپس [جبرئیل] مرا به سدرۃ المنتهی برد که دیدم برگ‌هایش [در پهنی] همچون گوش‌های فیل و میوه‌هایش همچون کوزه‌های بزرگ می‌باشند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: وقتی آن را به امر خدا چیزی فرا می‌گیرد، دگرگون می‌شود و از زیبایی آن، هیچیک از آفریدگان خدا نمی‌تواند آن را توصیف کند. پس به من وحی کرد آنچه [باید] وحی می‌کرد و بر من پنجاه [نوبت] نماز در شبانه روز را واجب کرد، آنگاه به سمت پایین به طرف موسی علیه السلام برگشتم، گفت: پروردگارت چه چیزی را بر امت واجب کرد؟ گفتم: پنجاه [نوبت] نماز، گفت: به سوی پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه، زیرا امت نمی‌تواند آن را انجام دهد که من بنی اسرائیل را آزمایش کرده‌ام. پیامبر ﷺ فرمودند: نزد پروردگارم برگشتم و گفتم: خدایا! بر امتم تخفیف بده، پس پنج نوبت از آن را برایم برداشت (تخفیف داد)؛ نزد موسی برگشتم و گفتم: پنج فرض را برایم تخفیف داد، گفت: امت نمی‌تواند آن را انجام دهد، نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه، پیامبر ﷺ فرمودند: همچنان بین پروردگار متعال و موسی علیه السلام در حالت رفت و آمد بودم تا این که خداوند فرمود: ای محمد! در هر شبانه روز پنج نوبت نمازند [که بر امت واجب کردم] و برای هر فرض نماز ده اجر قرار دادم، پس پنجاه فرض نماز می‌شود و هرکس قصد انجام کار نیکی کند، اما آن را انجام ندهد، برایش کار نیکی نوشته می‌شود و اگر آن را انجام دهد، برایش ده کار نیک (ده برابر) نوشته می‌شود و هرکس قصد انجام گناهی کند، اما آن را انجام ندهد، چیزی برایش نوشته نمی‌شود، اما اگر آن را انجام دهد، تنها یک گناه برایش نوشته می‌شود. پیامبر ﷺ فرمودند: سپس پایین آمدم تا به موسی علیه السلام رسیدم و به او خبر دادم، موسی گفت: نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه، پیامبر ﷺ فرمودند: گفتم: آنقدر نزد پروردگارم برگشتم تا این که از او شرم کردم که دوباره نزدش برگردم [و تخفیف بخواهم].»

نسائي، كتاب «الصلاة»

١١٧- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ مَالِكِ بْنِ صَعصَعَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ الْبَيْتِ بَيْنَ النَّائِمِ وَالْيَقْظَانِ، إِذْ أَقْبَلَ أَحَدُ الثَّلَاثَةِ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ، فَأَتَيْتُ بِطَسْتٍ مِنْ ذَهَبٍ، مَلَأَنَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، فَشَقَّ مِنَ النَّحْرِ إِلَى مَرَاقِّ الْبَطْنِ، فَعَسَلَ الْقَلْبَ بِمَاءِ زَمْزَمَ، ثُمَّ مَلَأَ حِكْمَةً وَإِيمَانًا، ثُمَّ أَتَيْتُ بِدَابَّةٍ ذُونَ الْبُعْلِ وَفَوْقَ الْحِمَارِ، ثُمَّ انْطَلَقْتُ مَعَ جَبْرِيلَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا، فَقِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ، قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ. قِيلَ: وَقَدْ أُرْسِلَ إِلَيْهِ؟ مَرْحَبًا بِهِ، وَنِعْمَ الْمَجِيءُ جَاءَ، فَأَتَيْتُ عَلَى آدَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، قَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَنَبِيِّ. ثُمَّ أَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّانِيَةَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ عَلَى يَحْيَى وَعِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِمَا، فَقَالَا: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخِ وَنَبِيِّ. ثُمَّ أَتَيْنَا السَّمَاءَ الثَّلَاثَةَ، قِيلَ: مَنْ هَذَا؟ قَالَ: جَبْرِيلُ. قِيلَ: وَمَنْ مَعَكَ؟ قَالَ: مُحَمَّدٌ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ عَلَى يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ قَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخِ وَنَبِيِّ. ثُمَّ أَتَيْنَا السَّمَاءَ الرَّابِعَةَ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ عَلَى إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخِ وَنَبِيِّ. ثُمَّ أَتَيْنَا السَّمَاءَ الْخَامِسَةَ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ عَلَى هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ قَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخِ وَنَبِيِّ. ثُمَّ أَتَيْنَا السَّمَاءَ السَّادِسَةَ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ أَخِ وَنَبِيِّ، فَلَمَّا جَاوَزْتُهُ بِكَ، قِيلَ: مَا يُبْكِيكَ؟ قَالَ: يَا رَبِّ! هَذَا الْعَلَامُ الَّذِي بَعَثْتَهُ بَعْدِي يَدْخُلُ مِنْ أُمَّتِهِ الْجَنَّةَ أَكْثَرَ وَأَفْضَلَ مِنْ أُمَّتِي، ثُمَّ أَتَيْتُ السَّمَاءَ السَّابِعَةَ، فَمِثْلُ ذَلِكَ، فَأَتَيْتُ عَلَى إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَقَالَ: مَرْحَبًا بِكَ مِنْ ابْنِ وَنَبِيِّ، ثُمَّ رَفَعَ لِي الْبَيْتَ الْمَعْمُورَ، يُصَلِّي فِيهِ كُلَّ يَوْمٍ سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ، فَإِذَا خَرَجُوا مِنْهُ لَمْ يَعُودُوا آخَرَ مَا عَلَيْهِمْ، ثُمَّ رَفَعَتْ لِي سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، فَإِذَا نَبْطُهَا مِثْلُ قِلَالِ هَجَرَ، وَإِذَا وَرَفْهَا مِثْلُ آذَانِ الْفَيْلَةِ، وَإِذَا فِي أَصْلِهَا أَرْبَعَةُ أَنْهَارٍ: نَهْرَانِ بَاطِنَانِ، وَنَهْرَانِ ظَاهِرَانِ، أَمَّا الْبَاطِنَانِ فَفِي الْجَنَّةِ، وَأَمَّا الظَّاهِرَانِ فَالْفُورَاتُ وَالتَّلِي. ثُمَّ فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً، فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: فُرِضَتْ عَلَيَّ خَمْسُونَ صَلَاةً. قَالَ: إِنِّي أَعْلَمُ بِالنَّاسِ مِنْكَ؛ إِنِّي عَالِجْتُ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَشَدَّ الْمُعَالَجَةِ، وَإِنَّ أُمَّتَكَ لَنْ يُطِيقُوا ذَلِكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنْكَ، فَارْجَعْتُ إِلَى رَبِّي، فَسَأَلْتُهُ أَنْ يُخَفِّفَ عَنِّي، فَجَعَلَهَا أَرْبَعِينَ، ثُمَّ رَجَعْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ: مَا صَنَعْتَ؟ قُلْتُ: جَعَلَهَا أَرْبَعِينَ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى، فَارْجَعْتُ إِلَى رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، فَجَعَلَهَا ثَلَاثِينَ، فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى، فَارْجَعْتُ إِلَى رَبِّي، فَجَعَلَهَا عِشْرِينَ، ثُمَّ عَشْرَةً، ثُمَّ خَمْسَةً، فَأَتَيْتُ عَلَى مُوسَى

عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَقَالَ لِي مِثْلَ مَقَالَتِهِ الْأُولَى، فَقُلْتُ: إِنِّي أَسْتَحِي مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ أَرْجِعَ إِلَيْهِ، فَتُودِي أَنْ قَدْ أَمْضَيْتُ فَرِيضَتِي، وَحَقَّقْتُ عَنْ عِبَادِي، وَأَجْرِي بِالْحَسَنَةِ عَشْرَ أَمْثَالِهَا».

۱۱۷. از انس بن مالک از مالک بن صعصعه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «زمانی که در کنار بیت (کعبه) در حالتی بین خواب و بیداری بودم، یکی از آن سه نفر [که به طرف من می آمدند]، از میان دو مرد دیگر جلو آمد و ظرفی از طلا نزدم آورده شد که پر از حکمت و ایمان بود؛ آنگاه [آن فرشته] از بالای سینه تا نرمی شکم [من] را شکافت و قلبم را با آب زمزم شست و آنگاه [قلبم] از حکمت و ایمان پُر شد. سپس حیوانی برایم آورده شد که کوچک تر از قاطر و بزرگ تر از الاغ بود. سپس با جبرئیل علیه السلام رفتم و به آسمان دنیا رسیدیم؛ گفته شد: کیست؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله، گفته شد: دعوت شده است؟ [گفته: بله، گفته شد]: درود بر او و فرخنده و خوش آمد؛ آنگاه به آدم علیه السلام رسیدم و به او سلام کردم، آدم گفت: خوش آمدی ای فرزندم و ای پیامبر خدا! سپس به آسمان دوم رفتیم؛ گفته شد: کیست؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد و مانند آنچه در آسمان اول گفته شد، تکرار شد؛ سپس به یحیی و عیسی علیهما السلام رسیدم، بر آنها سلام کردم، آنها گفتند: خوش آمدی ای برادر و ای پیامبر خدا! سپس به آسمان سوم رفتیم؛ گفته شد: کیست؟ گفت: جبرئیل، گفته شد: چه کسی با توست؟ گفت: محمد صلی الله علیه و آله و مانند آنچه در آسمان اول گفته شد، تکرار شد؛ سپس به یوسف علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم؛ گفت: خوش آمدی ای برادر و ای پیامبر خدا! سپس به آسمان چهارم رفتیم و آنچه در آسمان های قبل اتفاق افتاده بود، در اینجا نیز اتفاق افتاد؛ پس به ادريس علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم، [او نیز] گفت: خوش آمدی ای برادر و ای پیامبر خدا! سپس به آسمان پنجم رفتیم و آنچه در آسمان های قبل اتفاق افتاده بود، در اینجا نیز اتفاق افتاد؛ پس به هارون علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم، [او نیز] گفت: خوش آمدی ای برادر و ای پیامبر خدا! سپس به آسمان ششم رفتیم و آنچه در آسمان های قبل اتفاق افتاده بود، در اینجا نیز اتفاق افتاد، پس به موسی علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم، [او نیز] گفت: خوش آمدی ای

برادر و ای پیامبر خدا! وقتی او را ترک کردم، گریه کرد؛ گفته شد: چه چیزی تو را به گریه واداشت؟ گفتم: خدایا! این مرد جوانی که بعد از من مبعوث کرده‌ای، از امتش افراد بیشتر و برتری از امت من وارد بهشت می‌شود؛ سپس به آسمان هفتم رفتیم و آنچه در آسمان‌های قبل اتفاق افتاده بود؛ در اینجا نیز اتفاق افتاد. پس به ابراهیم علیه السلام رسیدم و بر او سلام کردم، او گفت: خوش آمدی ای فرزندم و ای پیامبر خدا! سپس بیت المعمور بر من ظاهر شد؛ جایی که هر روز هفتاد هزار فرشته در آنجا نماز می‌خوانند و وقتی از آنجا خارج شدند، به آنجا بر نمی‌گردند (یعنی هر گروه که وارد و خارج می‌شوند، دیگر به آنجا بر نمی‌گردد و روز بعد گروه دیگری وارد می‌شود)؛ سپس سدره المنتهی بر من ظاهر شد و دیدم که میوه‌هایش مانند کوزه‌های بزرگ شهر هَجْر و برگ‌هایش همچون گوش‌های فیل هستند و دریافتم که چهار رود در ریشه‌های آنجاست، دو رود مخفی و دو رود نمایان، دو رود مخفی، در بهشت قرار دارند و دو رود نمایان، رودهای فرات و نیل می‌باشند؛ سپس پنجاه نماز بر من واجب گردید؛ آنگاه نزد موسی علیه السلام برگشتم، گفتم: چه کار کردی؟ گفتم: پنجاه نماز بر من واجب شد، گفتم: من بیشتر از تو مردم را می‌شناسم، من با بنی اسرائیل به سختی تلاش کردم، امت تو نمی‌توانند آن را انجام دهند، پس نزد پروردگارت برگرد و از او بخواه که برایت تخفیف دهد؛ من هم نزد پروردگارم برگشتم و از او خواستم که برایم تخفیف دهد، پس آن را چهل نماز قرار داد، سپس نزد موسی علیه السلام برگشتم، گفتم: چه کار کردی؟ گفتم: آن را چهل نماز قرار داد؛ پس مانند آنچه را که قبلاً گفته بود، به من گفت و من نزد پروردگارم برگشتم، خداوند آن را به سی نماز تخفیف داد؛ نزد موسی علیه السلام آمدم و به او خبر دادم، او نیز مانند آنچه را که قبلاً گفته بود، به من گفت و من نزد پروردگارم برگشتم [و از او تخفیف خواستم]، پس خداوند نمازها را به بیست نماز تخفیف داد، سپس به ده نماز، سپس به پنج نماز؛ پس نزد موسی علیه السلام آمدم [و به او خبر دادم] و او آنچه را که قبلاً به من گفته بود، به من گفت؛ گفتم: من شرم می‌کنم که نزد پروردگارم برگردم؛ آنگاه [از جانب خدا] ندا زده شد که واجبم را تأیید و اجرا

کردم و بر بندگانم تخفیف دادم و در برابر هر کار نیک ده برابر آن را اجر و پاداش می‌دهم»^(۱).

۱۱۸- «عَنِ ابْنِ شِهَابٍ، قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، وَابْنُ حَزْمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى أَمَرَ بِمُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: مَا فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسِينَ صَلَاةً. قَالَ لِي مُوسَى: فَرَاغِ رَبَّكَ عَزَّ وَجَلَّ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. فَرَاغْتُ رَبِّي، فَوَضَعَ عَنِّي شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبَّكَ؛ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. فَرَجَعْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ، فَقَالَ: هِيَ خَمْسُونَ، وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ. فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: رَاجِعْ رَبَّكَ. فَقُلْتُ: قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ».

۱۱۸. از ابن شهاب از انس بن مالک و ابن حزم رضی الله عنهما روایت شده است که آن دو گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال پنجاه نماز را بر امتم واجب کرد و من با آن دستور برگشتم تا این که از کنار موسی علیه السلام گذشتم، موسی گفت: پروردگارت چه چیزی را بر امتت واجب کرد؟ گفتم: بر آن‌ها پنجاه نماز واجب کرده است، موسی به من گفت: نزد پروردگارت برگرد [و از او تخفیف بخواه]؛ زیرا امتت نمی‌تواند آن را انجام دهد و من نزد پروردگارم برگشتم، پس قسمتی از آن را از دوشم برداشت (تخفیف داد) و نزد موسی برگشتم و به او خبر دادم؛ گفت: نزد پروردگارت برگرد [و از او تخفیف بخواه]؛ زیرا امتت نمی‌تواند آن را انجام دهد، پس نزد پروردگارم برگشتم، فرمود آن، پنج نماز

۱- در این که فرمودند: «نهران باطنان ونهران ظاهران» باید گفت: ما به آنچه که به طور قطع از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده است، ایمان کامل داریم و علم بر حقیقت آن را به خدای متعال واگذار می‌کنیم و علاوه بر این می‌گوییم: آب، رحمت خداست که از آسمان بر بندگان نازل می‌شود و بهشت نیز محل رحمت اوست و شاید حدیث نیز به این مطلب اشاره کند که به واسطه‌ی ساکنان اطراف این دو نهر ظاهری، اسلام در جاهای دیگر منتشر شود - والله اعلم.

«سدرۃ المنتهی» یعنی مکانی که علم فرشتگان به آنجا منتهی می‌شود و کسی جز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از آنجا به بالاتر نگذشته است و به قول ابن مسعود رضی الله عنه علت تسمیه‌ی آن مکان به این نام به این خاطر است که اوامر خدا از بالا و پایین آن به آنجا منتهی می‌شود. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

است [که بر امت واجب کردم] و این، پنجاه اجر و پاداش است [که برایش مقرر کردم]، سخن من تغییری نمی‌کند، پس نزد موسی برگشتم، گفت: نزد پروردگارت برگرد، گفتم: از پروردگارم شرم می‌کنم».

۱۱۹- «عَنْ يَزِيدَ بْنِ أَبِي مَالِكٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أُتِيْتُ بِدَابَّةٍ فَوْقَ الْحِمَارِ وَدُونَ الْبَعْلِ، خَطُوهَا عِنْدَ مُنْتَهَى طَرْفِهَا، فَرَكِبْتُ وَمَعِيَ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَسِرْتُ فَقَالَ: انزِلْ فَصَلِّ، فَفَعَلْتُ. فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطَبِئَةٍ، وَإِلَيْهَا الْمَهَاجِرُ، ثُمَّ قَالَ: انزِلْ فَصَلِّ، فَصَلَّيْتُ، فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِطُورِ سَيْنَاءَ، حَيْثُ كَلَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ قَالَ: انزِلْ فَصَلِّ، فَتَزَلْتُ فَصَلَّيْتُ. فَقَالَ: أَتَدْرِي أَيْنَ صَلَّيْتَ؟ صَلَّيْتَ بِبَيْتِ لَحْمٍ، حَيْثُ وُلِدَ عِيسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ دَخَلْتُ بَيْتَ الْمَقْدِسِ، فَجُمِعَ لِي الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَقَدَّمَنِي جَبْرِيلُ حَتَّى أَمَّنَهُمْ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا، فَإِذَا فِيهَا آدَمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّانِيَةِ، فَإِذَا فِيهَا ابْنَا الْخَالَةِ عِيسَى وَيَحْيَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الثَّلَاثَةِ، فَإِذَا فِيهَا يُوسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الرَّابِعَةِ فَإِذَا فِيهَا هَارُونَ عَلَيْهِ السَّلَامُ ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ الْخَامِسَةِ، فَإِذَا فِيهَا إِدْرِيسُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّادِسَةِ، فَإِذَا فِيهَا مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، ثُمَّ صُعِدَ بِي إِلَى السَّمَاءِ السَّابِعَةِ، فَإِذَا فِيهَا إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ. ثُمَّ صُعِدَ بِي فَوْقَ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ، فَأَتَيْنَا سِدْرَةَ الْمُنْتَهَى، فَغَشِيَتْنِي ضَبَابَةٌ فَخَرَزْتُ سَاجِدًا، فَقِيلَ لِي: إِنِّي يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَرَضْتُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّتِكَ خَمْسِينَ صَلَاةً، فَقُمْ بِهَا أَنْتَ وَأُمَّتُكَ، فَرَجَعْتُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَلَمْ يَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ، ثُمَّ أَتَيْتُ عَلَى مُوسَى فَقَالَ: كَمْ فَرَضَ رَبُّكَ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَإِنَّكَ لَا تَسْتَطِيعُ أَنْ تَقُومَ بِهَا أَنْتَ وَلَا أُمَّتُكَ، فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ، فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي، فَخَفَّفَ عَنِّي عَشْرًا، ثُمَّ أَتَيْتُ مُوسَى، فَأَمَرَنِي بِالرُّجُوعِ، فَرَجَعْتُ، فَخَفَّفَ عَنِّي عَشْرًا، ثُمَّ رَدَّتْ إِلَى خَمْسِ صَلَوَاتٍ. ثُمَّ أَتَيْتُ مُوسَى، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَاسْأَلْهُ التَّخْفِيفَ؛ فَإِنَّهُ فَرَضَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ صَلَاتَيْنِ، فَمَا قَامُوا بِهِمَا. فَرَجَعْتُ إِلَى رَبِّي فَسَأَلْتُهُ التَّخْفِيفَ، فَقَالَ: إِنِّي يَوْمَ خَلَقْتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَرَضْتُ عَلَيْكَ وَعَلَى أُمَّتِكَ خَمْسِينَ صَلَاةً، فَخَمْسٌ بِخَمْسِينَ، فَقُمْ بِهَا أَنْتَ وَأُمَّتُكَ. فَعَرَفْتُ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - صِرَى فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: ارْجِعْ، فَعَرَفْتُ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ صِرَى فَلَمْ أَرْجِعْ».

۱۱۹. از یزید بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: انس بن مالک برایمان گفت که

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حیوانی که بزرگ‌تر از خر و کوچک‌تر از قاطر بود و گام‌هایش را در

منتهای دید چشمانش می گذاشت، برایم آورده شد؛ با جبرئیل علیه السلام بر آن سوار شدم و رفتم، جبرئیل گفت: فرود بیا و نماز بخوان. پس آن را انجام دادم، گفت: آیا می دانی که کجا نماز خواندی؟ در شهر طیبه (مدینه) نماز خواندی، منطقه ای که مهاجرت تو و یارانت به آنجا خواهد بود (به سوی آن مهاجرت می کنی)؛ [رفتیم تا به جایی دیگر رسیدیم]، جبرئیل گفت: فرود بیا و نماز بخوان، پس نماز خواندم، گفت: آیا می دانی کجا نماز خواندی؟ در کوه طور سینا نماز خواندی، جایی که خدا با موسی علیه السلام سخن گفت؛ [رفتیم تا به جایی دیگر رسیدیم]، جبرئیل گفت: فرود بیا و نماز بخوان، پس فرود آمدم و نماز خواندم، گفت: آیا می دانی کجا نماز خواندی؟ در بیت لحم نماز خواندی، جایی که عیسی علیه السلام متولد شد؛ سپس داخل بیت المقدس شدم، آنگاه همه ی پیامبران علیهم السلام را برای من گرد آوردند، سپس جبرئیل مرا جلو فرستاد و من برایشان به امامت نماز خواندم؛ سپس به آسمان دنیا برده شدم، در آنجا آدم علیه السلام بود؛ سپس به آسمان دوم برده شدم، در آنجا فرزندان خاله عیسی و یحیی علیهما السلام بودند؛ سپس به آسمان سوم برده شدم، در آنجا یوسف علیه السلام بود؛ سپس به آسمان چهارم برده شدم، در آنجا هارون علیه السلام بود؛ سپس به آسمان پنجم برده شدم، در آنجا ادریس علیه السلام بود؛ سپس به آسمان ششم برده شدم، در آنجا موسی علیه السلام بود؛ سپس به آسمان هفتم برده شدم. در آنجا ابراهیم علیه السلام بود؛ سپس به بالای هفت آسمان برده شدم و به سدره المنتهی رفتیم (همراه با جبرئیل)، ابری مرا پوشاند و من سجده کنان به زمین افتادم و سپس به من گفته شد: من روزی که آسمانها و زمین را آفریدم، بر تو و امت تو پنجاه [نوبت] نماز واجب کردم، پس تو و امت بر انجام آنها اقدام کنید؛ سپس نزد ابراهیم برگشتم، او از من در باره ی چیزی نپرسید؛ سپس به موسی رسیدم؛ موسی گفت: خداوند بر تو امت چه مقدار [عبادت] واجب کرد؟ گفتم: پنجاه [نوبت] نماز؛ گفت: تو و امت نمی توانید آن را انجام دهید، نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه و من نزد پروردگارم برگشتم، ده نوبت را برایم تخفیف داد؛ سپس نزد موسی آمدم، او مرا به برگشتن نزد پروردگارم سفارش کرد، پس برگشتم و ده نوبت دیگر را برایم تخفیف داد؛ سپس برگشتم تا این که نمازها به پنج

نوبت رسید؛ سپس نزد موسی آمدم، گفتم: نزد پروردگارت برگرد و از او تخفیف بخواه؛ زیرا او بر بنی اسرائیل دو نوبت نماز واجب کرد، اما آن را به درستی انجام ندادند و من نزد پروردگارم برگشتم و از او تخفیف خواستم، فرمود: من روزی که آسمانها و زمین را آفریدم، بر تو و امت تو پنجاه [نوبت] نماز واجب کردم، پس اکنون پنج [نوبت نماز] در مقابل پنجاه [اجر و پاداش]، پس تو و امت بر انجام آنها اقدام کنید؛ آنگاه من دانستم که این از جانب پروردگارم قطعی و ثابت می‌باشد. نزد موسی علیه السلام برگشتم، گفتم: برگرد، اما من دانستم آن مقدار از جانب پروردگارم قطعی و ثابت می‌باشد و غیر قابل تغییر است، پس دیگر برنگشتم».

ابن ماجه، باب [فرض الصلوات الخمس والمحافظة عليها]

۱۲۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيَّ أُمَّتِي خَمْسِينَ صَلَاةً، فَرَجَعْتُ بِذَلِكَ حَتَّى آتَى عَلَيَّ مُوسَى، فَقَالَ: مَاذَا افْتَرَضَ رَبُّكَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ؟ قُلْتُ: فَرَضَ عَلَيَّ خَمْسِينَ صَلَاةً، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ رَبِّي، فَوَضَعَ عَنِّي شَطْرَهَا، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَأَخْبَرْتُهُ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَإِنَّ أُمَّتَكَ لَا تُطِيقُ ذَلِكَ، فَارْجَعْتُ رَبِّي، فَقَالَ: هِيَ خَمْسٌ وَهِيَ خَمْسُونَ، لَا يُبَدِّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ، فَرَجَعْتُ إِلَى مُوسَى، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى رَبِّكَ، فَقُلْتُ: قَدْ اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَبِّي».

۱۲۰ از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بر امتم پنجاه [نوبت] نماز واجب کرد؛ با این دستور برگشتم تا این که به موسی رسیدم؛ موسی علیه السلام گفت: پروردگارت چه چیزی بر امتت واجب کرد؟ گفتم: پنجاه [نوبت] نماز بر من واجب کرد، گفتم: نزد پروردگارت برگرد؛ زیرا امتت نمی‌تواند آن را انجام دهند؛ پس نزد پروردگارم برگشتم، [پروردگارم] قسمتی از آن را برایم تخفیف داد و نزد موسی برگشتم و به او خبر دادم، گفتم: نزد پروردگارت برگرد؛ زیرا امتت نمی‌تواند آن را انجام دهند؛ پس نزد پروردگارم برگشتم، خداوند فرمود: نمازها پنج [نوبت] باشند و [اجر و پاداش آنها] پنجاه باشد؛ هیچ تغییر و تبدیلی در گفتار من نیست؛ پس نزد موسی علیه السلام

برگشتم، گفت: نزد پروردگارت برگرد، گفتم: از پروردگارم شرم دارم [که دوباره نزدش برگردم و تخفیف بخواهم].»

ابن ماجه:

۱۲۱- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ بْنِ رَبِيعٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: افْتَرَضْتُ عَلَى أُمَّتِكَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَعَهَدْتُ عَنِّي عَهْدًا أَنَّهُ: مَنْ حَافِظٌ عَلَيْهِنَّ لَوْ قَتِهِنَّ، أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ، فَلَا عَهْدَ لَهُ عِنْدِي.»

۱۲۱. از ابوقتاده بن ربیع رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال فرمود: «ای محمد! [بر امت، [ادای] پنج فرض نماز [را در هر شبانه روز] واجب کردم و با خود عهد بستم که هرکس بر انجام آنها در وقت خودشان محافظت کند، او را به بهشت داخل گردانم و هرکس بر آنها محافظت نکند، برایش نزد من عهدی [بر داخل شدن در بهشت و نجات از آتش جهنم] نیست.»

ابوداود، باب: [المحافظة على وقت الصلوات]

۱۲۲- «عَنْ أَبِي قَتَادَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي فَرَضْتُ عَلَى أُمَّتِكَ خَمْسَ صَلَوَاتٍ، وَعَهَدْتُ عِنْدِي عَهْدًا أَنَّهُ: مَنْ جَاءَ يُحَافِظُ عَلَيْهِنَّ لَوْ قَتِهِنَّ، أَدْخَلْتُهُ الْجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهِنَّ، فَلَا عَهْدَ لَهُ عِنْدِي.»

۱۲۲. از ابوقتاده رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال فرمود: «ای محمد! [من بر امت [انجام] پنج فرض نماز را واجب کردم و با خود عهد بستم که هرکس بر انجام آنها در وقت خودشان محافظت کند، او را به بهشت داخل کنم و هرکس بر آنها محافظت نکند، برایش نزد من عهدی [مبنی بر داخل شدن در بهشت و نجات از آتش جهنم] نیست.»

حدیث: نماز را بین خود و بندهام دو قسمت کردم^(۱)

مسلم، باب: [وجوب قراءة الفاتحة في كل ركعة]

۱۲۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ فَهِيَ خِدَاجٌ، ثَلَاثًا، غَيْرُ تَمَامٍ. فَقِيلَ لِأَبِي هُرَيْرَةَ: إِنَّا نَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ، فَقَالَ: أَفَرَأَى بِهَا فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ حَمْدَنِي عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَتْنِي عَلَيَّ عَبْدِي، وَإِذَا قَالَ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، قَالَ اللَّهُ: مَجَّدَنِي عَبْدِي وَقَالَ مَرَّةً فَوْضَ إِلَيَّ عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ① صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۱۲۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «هرکس نماز بخواند و در آن سوره‌ی «أم القرآن» (سوره‌ی فاتحه یا حمد) را نخواند، نمازش کامل نیست، سه بار فرمودند: نمازش ناقص است (یعنی کامل نیست)؛ به ابوهریره رضی الله عنه گفته شد: اگر ما مأموم باشیم و عقب امام بگذاریم چه؟ [در جواب] گفت: پیش خود (با صدای آرام) آن را بخوان؛ زیرا من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «نماز را بین خود و بندهام به دو قسمت تقسیم کردم و برای بندهام هر آنچه طلب کند (بخواهد)، هست [و برآورده می‌کنم]. وقتی بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «سپاس و

۱- منظور از دو قسمت کردن نماز بین خدا و بنده، این است که نماز رابطه‌ی بین خدا و بنده‌ی اوست و قسمتی از آن به ویژه در سوره‌ی حمد (فاتحه) شامل سپاس و ستایش و شکر و بزرگداشت خداست و نصفی دیگر، درخواست و اظهار نیاز و بندگی بنده است و خداوند آن را اجابت می‌کند - والله أعلم - مترجم.

ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و آنگاه که می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود. و وقتی که می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند، صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد) - و یک بار هم فرمودند: بندهام کار را به من واگذار کرد و وقتی که می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، خداوند می‌فرماید: این بین من و بندهام است، و برای بندهام است هرآنچه می‌طلبد و وقتی که می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان»، خداوند می‌فرماید: این برای بندهام است و برای اوست آنچه طلب می‌کند.

امام مالک، «الموطأ» باب: [القراءة خلف الإمام فيما لا يجهر فيه بالقراءة]

۱۲۴- «عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدَاجٌ، هِيَ خِدَاجٌ، غَيْرُ تَمَامٍ، قَالَ: فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! إِنِّي أَحْيَانًا أَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ. قَالَ: فَغَمَزَ ذِرَاعِي، ثُمَّ قَالَ: اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ يَا فَارِسِيُّ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي بِنِصْفَيْنِ، فَنِصْفُهَا لِي، وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرَأُوا يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: حَمِدَنِي عَبْدِي. وَيَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾. يَقُولُ اللَّهُ: أَنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي، وَيَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، يَقُولُ اللَّهُ: مَجَدَّنِي عَبْدِي، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، فَهَذِهِ الْآيَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ

أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿١٢٤﴾، يَقُولُ اللَّهُ: فَهَؤُلَاءِ لِعِبْدِي وَلِعِبْدِي مَا سَأَلَ».

۱۲۴. از علاء بن عبدالرحمن بن یعقوب روایت شده است که او از اباسائب غلام آزادشده‌ی هشام بن زهره شنید که می‌گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «هرکس نمازی بخواند و در آن سوره‌ی ام القرآن (سوره‌ی فاتحه یا حمد) را نخواند، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است. نمازش ناقص است. [و نمازش] ناتمام است»، (اباسائب) می‌گوید: گفتم: ای ابوهریره! شاید مأموم باشیم (بعضی وقت‌ها مأموم هستیم)، (ابوهریره) دستم را فشار داد و گفت: پیش خود آن را بخوان، ای فارسی! (منظور از فارسی یعقوب بن سفیان فارسی است)^(۱) زیرا من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند متعال می‌فرماید: نماز را بین خود و بندهام به دو قسمت تقسیم کرده‌ام و قسمتی از آن برای من و قسمت دیگرش متعلق به بندهام است و برای بندهام هر آنچه طلب کند (بخواهد)، هست [و برآورده می‌کنم]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: [سوره‌ی حمد را] بخوانید، [در این سوره وقتی که] بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و وقتی بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود و وقتی بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند، صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد) و بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، این آیه، بین من و بین بندهام است و برای بندهام است هر آنچه می‌طلبد. و بنده می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿١﴾ «ما را به راه

۱- سند این حدیث در اصل اینگونه است که علاء از یعقوب و اباسائب حدیث را شنید.

راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان»، خداوند می‌فرماید: این‌ها برای بنده‌ام و برای اوست آنچه طلب می‌کند».

ترمذی، باب: [تفسیر القرآن] باب [سوره الفاتحة]

۱۲۵- «عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَفْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدَاجٌ، وَهِيَ خِدَاجٌ، غَيْرُ تَمَامٍ، قَالَ: قُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، إِنِّي أَحْيَانًا أَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ، قَالَ: يَا ابْنَ الْفَارِسِيِّ، اقْرَأْ بِهَا فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَنِصْفُهَا لِي، وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، يَقْرَأُ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ فَيَقُولُ اللَّهُ: حَمْدِي عَبْدِي، فَيَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي. فَيَقُولُ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ: مَجْدَنِي عَبْدِي، وَهَذَا لِعَبْدِي، وَبَيْنَ عَبْدِي: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ وَأَخْرَجُ السُّورَةَ لِعَبْدِي مَا سَأَلَ، يَقُولُ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ».

۱۲۵. از علاء بن عبدالرحمن از پدرش (یعقوب) از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نماز بخواند و در آن سوره‌ی ام القرآن (سوره‌ی فاتحه یا حمد) نخواند، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است، [و نمازش] ناتمام است»؛ (یعقوب) گفت: گفتیم: ای ابوهریره! شاید مأموم باشیم (بعضی وقت‌ها مأموم هستیم)؛ (ابوهریره) گفت: ای فرزند فارسی! (منظور از فارسی، یعقوب پسر سفیان فارسی است) پیش خود آن را بخوان؛ زیرا من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «نماز را بین خود و بنده‌ام به دو قسمت تقسیم کردم، قسمتی از آن برای من و قسمت دیگرش متعلق به بنده‌ام است و برای بنده‌ام هر آنچه طلب می‌کند (می‌خواهد)، هست [و برآورده می‌کنم]، بنده [در این سوره] می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾»

«سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا سپاس و ستایش گفت؛ بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بنده‌ام مرا ستود؛ بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بنده‌ام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد). این قسمت بنده‌ام و بین من و بنده‌ام است که ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، و آخر سوره برای بنده‌ام است هر آنچه طلب می‌کند (می‌خواهد)؛ او می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن است.

ابوداود، باب: [من ترك القراءة في الصلاة]

۱۲۶- «عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ يَعْقُوبَ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ، يَقُولُ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يقرأ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدَاجٌ، فَهِيَ خِدَاجٌ، فَهِيَ خِدَاجٌ، غَيْرُ تَمَامٍ، قَالَ: فَقُلْتُ يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، إِنِّي أَحْيَانًا أَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ، قَالَ: فَغَمَزَ ذِرَاعِي، ثُمَّ قَالَ: اقْرَأْ بِهَا يَا فَارِسِيُّ فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَنِصْفُهَا لِي، وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اقْرَأُوا يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: حَمِدَنِي عَبْدِي، يَقُولُ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْتَنِي عَلَيَّ عَبْدِي، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَجَدَّنِي عَبْدِي، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، يَقُولُ اللَّهُ: هَذِهِ بَيْنِي

وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، يَقُولُ اللَّهُ: فَهَؤُلَاءِ لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۱۲۶. از علاء بن عبدالرحمن بن یعقوب روایت شده است که او از اباسائب خدمتکار هشام بن زهره شنید که می‌گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نمازی بخواند و در آن سوره‌ی أم القرآن (سوره‌ی فاتحه) را نخواند، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است، [و نمازش] ناتمام است»، (اباسائب) گفت: گفتیم: ای ابوهریره! شاید مأموم باشیم (بعضی وقت‌ها مأموم هستیم)، (ابوهریره) دستم را فشار داد و گفت: پیش خود آن را بخوان ای فارسی! (منظور از فارسی، یعقوب بن سفیان فارسی است) زیرا من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال فرمود: «نماز را بین خود و بندهام به دو قسمت تقسیم کرده‌ام و قسمتی از آن برای من و قسمت دیگرش متعلق به بندهام است و برای بندهام هر آنچه طلب کند (بخواهد، هست [و برآورده می‌کنم]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: [سوره‌ی حمد را] بخوانید [در این سوره وقتی که بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود و بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند، صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد) و بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، این آیه بین من و بین بندهام است و برای بندهام است هر آنچه که می‌طلبد و بنده می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که با آنان

نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان»، خداوند می‌فرماید: این‌ها برای بندهام و برای اوست آنچه طلب می‌کند».

ابن ماجه، باب: [ثواب القرآن]

۱۲۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي شَطْرَيْنِ، فَنُصِفْتُهَا لِي، وَنُصِفْتُهَا لِعَبْدِي، مَا سَأَلَ، قَالَ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: افْرُؤُوا: يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: حَمِدَنِي عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَيَقُولُ: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ فَيَقُولُ: أَتْنَى عَلَيَّ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، يَقُولُ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ: مَجَدَّنِي عَبْدِي، فَهَذَا لِي، وَهَذِهِ الْآيَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نَصْفَيْنِ يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ يَعْنِي: فَهَذِهِ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، وَآخِرُ السُّورَةِ لِعَبْدِي، يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿ فَهَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۱۲۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «نماز را بین خود و بندهام دو قسمت کردم، قسمتی از آن برای من و قسمت دیگرش متعلق به بندهام است و برای بندهام است هر آنچه [در این سوره] طلب می‌کند (می‌خواهد)»؛ ابوهریره می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: [سوره‌ی حمد را] بخوانید که در آنجا بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و برای اوست هر آنچه بخواید؛ بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود و برای اوست هر آنچه طلب کند؛ بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد) و این برای

من است (قسمت من است) و این آیه بین من و بندهام دو قسمت است که بنده می‌گوید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، یعنی این آیه بین من و بین بندهام تقسیم شده است و برای بندهام است هر آنچه که می‌خواهد و آخر سوره برای بندهام است که بنده می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان»، این برای بندهام و برای اوست آنچه طلب می‌کند.

نسائی، باب: [ترك قراءة بسم الله الرحمن الرحيم في فاتحة الكتاب]

۱۲۸- «عَنِ السَّائِبِ مَوْلَى هِشَامِ بْنِ زُهْرَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ صَلَّى صَلَاةً لَمْ يَقْرَأْ فِيهَا بِأَمِّ الْقُرْآنِ، فَهِيَ خِدَاجٌ، هِيَ خِدَاجٌ، غَيْرُ تَمَامٍ، فَقُلْتُ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! إِنِّي أَحْيَانًا أَكُونُ وَرَاءَ الْإِمَامِ، قَالَ: فَعَمَزَ ذِرَاعِي، وَقَالَ: افْرَأْ بِهَا يَا فَارِسِي فِي نَفْسِكَ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي نِصْفَيْنِ، فَنِصْفُهَا لِي، وَنِصْفُهَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: افْرَأُوا يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: حَمْدَنِي عَبْدِي. يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَتْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: مَجَدَّنِي عَبْدِي. يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾، فَهَذِهِ الْآيَةُ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ. يَقُولُ الْعَبْدُ: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ۝ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾، فَهَؤُلَاءِ لِعَبْدِي وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ».

۱۲۸. از سائب خدمتکار هشام بن زهره روایت شده است که گفت: از ابوهریره رضی الله عنه شنیدم که می‌گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس نمازی بخواند و در آن سوره‌ی أم القرآن (سوره‌ی فاتحه) را نخواند، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است، نمازش ناقص است».

است [و نمازش ناتمام است]، (سائب می گوید) گفتم: ای ابوهریره! شاید مأموم باشیم (بعضی وقتها مأموم هستیم)، (ابوهریره) دستم را فشار داد و گفت: پیش خود آن را بخوان ای اباسائب! زیرا من از پیامبر ﷺ شنیدم که می فرمود: خداوند متعال می فرماید: «نماز را بین خود و بندهام به دو قسمت تقسیم کرده‌ام و قسمتی از آن برای من و قسمت دیگرش متعلق به بندهام است و برای بندهام است هر آنچه طلب کند (بخواهد) [برآورده می‌کند]، پیامبر ﷺ فرمودند: [سوره‌ی حمد را] بخوانید [زیرا وقتی که در این سوره] بنده می‌گوید: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ «سپاس و ستایش شایسته‌ی پروردگار جهانیان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا سپاس و ستایش گفت و بنده می‌گوید: ﴿الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ «خداوند بخشنده‌ی مهربان است»، خداوند متعال می‌فرماید: بندهام مرا ستود و بنده می‌گوید: ﴿مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ «خداوند صاحب روز سزا و جزاست»، خداوند می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگی یاد کرد (مرا تمجید کرد) و بنده می‌گوید: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «تنها تو را عبادت می‌کنیم و تنها از تو کمک و یاری می‌خواهیم»، این آیه بین من و بین بندهام است و برای بندهام است هر آنچه که می‌طلبد و بنده می‌گوید: ﴿أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿٦﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ «ما را به راه راست هدایت کن؛ راه کسانی که به آنان نعمت دادی، نه راه کسانی که مورد خشم قرار گرفتند و نه راه گمراهان»، این‌ها برای بندهام و برای اوست آنچه طلب می‌کند».

نسائی، باب: [تاویل قول الله: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ﴾]

۱۲۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي التَّوْرَةِ، وَلَا فِي الْإِنْجِيلِ، مِثْلَ أُمَّ الْقُرْآنِ، وَهِيَ السَّبْعُ الْمَثَانِي، وَهِيَ مَقْسُومَةٌ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ.»

۱۲۹. از ابوهریره رضی الله عنه و اُبی بن کعب رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند نه در تورات و نه در انجیل چیزی مانند «ام القرآن» نازل نکرده است و آن «سبع المثانی» است و فرموده است: «این سوره را بین خود و بندهام تقسیم کردم و برای بندهام، آنچه در آن می‌خواهد، هست و برآورده می‌شود».

حدیث: فرشتگان گروه گروه به دنبال هم در میان شما می‌آیند و می‌روند

بخاری، کتاب «الصلاة» باب: [فضل صلاة العصر]

۱۳۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْمَلَائِكَةُ يَتَعَاقِبُونَ، مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ، وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ، وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَخْرُجُ إِلَيْهِ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ - فَيَقُولُ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ يُصَلُّونَ».

۱۳۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان گروه گروه و به دنبال هم [پیش شما] می‌آیند؛ گروهی شب و گروهی روز و [هر دو گروه] در نماز صبح و عصر اجتماع می‌کنند؛ سپس گروهی که در میان شما بوده‌اند به آسمان می‌روند [و گروه دیگری می‌آیند]، پس خداوند در حالی که به حال بندگانش از همه داناتر است، از آن‌ها می‌پرسد و می‌فرماید: بندگانم را چگونه ترک کردید (وقتی که آن‌ها را ترک کردید در چه حالی بودند)؟ جواب می‌دهند: آن‌ها را در حالی ترک کردیم که نماز می‌خواندند و در حالی نزدشان رفتیم که نماز می‌خواندند».

بخاری، کتاب «التوحيد» باب: [كلام الرب مع جبريل ونداء الملائكة]

۱۳۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَتَعَاقِبُونَ فِيكُمْ مَلَائِكَةٌ بِاللَّيْلِ وَمَلَائِكَةٌ بِالنَّهَارِ، وَيَجْتَمِعُونَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ وَصَلَاةِ الْعَصْرِ، ثُمَّ يَخْرُجُ الَّذِينَ بَاتُوا فِيكُمْ، فَيَسْأَلُهُمْ - وَهُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ - فَيَقُولُ: كَيْفَ تَرَكْتُمْ عِبَادِي؟ فَيَقُولُونَ: تَرَكْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ، وَأَتَيْنَاهُمْ وَهُمْ يُصَلُّونَ».

۱۳۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان گروه گروه به دنبال هم [به میان شما] می آیند؛ گروهی از فرشتگان شب و گروه دیگر روز و در نماز عصر و نماز صبح گرد هم می آیند؛ سپس گروهی که در میان شما بوده اند، به آسمان می روند [و گروه دیگر می آیند]؛ پس خداوند در حالی که به احوال شما دانایتر از هر کس دیگری است، از آن‌ها می پرسد و می فرماید: بندگانم را در چه حالی ترک کردید؟ می گویند: آن‌ها را در حالی ترک کردیم که نماز می خواندند و در حالی نزدشان رفتیم که نماز می خواندند».

نسائی، باب: [فضل صلاة الجماعة]

۱۳۲- نسائی این حدیث را با همان الفاظی که بخاری در حدیث دوم (شماره‌ی ۱۳۱) روایت کرده اند، ذکر کرده با این تفاوت که به جای «وَهُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ» لفظ «وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ» آمده و نیز در آن «نماز صبح بر نماز عصر مقدم» است.

امام، مالک، «الموطأ» باب: [جامع الصلاة]

۱۳۳- امام مالک این حدیث را با همان الفاظی که بخاری در حدیث دوم (شماره‌ی ۱۳۱) روایت کرده است، ذکر کرده با این تفاوت که به جای «وَهُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ» لفظ «وَهُوَ أَعْلَمُ بِهِمْ» آمده و نیز به جای «نماز عصر و صبح»، «نماز عصر و مغرب» را آورده است.

۱۴- نماز چاشتگاه (ضحی) و فضل و اهمیت آن

ترمذی، باب: [صلاة الضحی]

۱۳۴- «عن أبي الدرداء وأبي ذر رضي الله عنهما عن رسول الله صلى الله عليه وسلم عن الله عز وجل: ابن آدم اركع لي من أول النهار، أربع ركعات، أكفك آخره».

۱۳۴. از ابودرداء و ابوذر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که خداوند متعال فرمود: «ای فرزند آدم (ای انسان)! در اول روز، چهار رکعت نماز برایم (به خاطر من) ادا کن، آخر روز را برایت تضمین می‌کنم».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

ابوداود، باب: [صلاة الضحی]

۱۳۵- «عَنْ نُعَيْمِ بْنِ هَمَّارٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ، لَا تُعْجِزْنِي مِنْ أَرْبَعِ رَكَعَاتٍ، فِي أَوَّلِ نَهَارٍ، أَكْفِكَ آخِرَهُ».

۱۳۵. از نعیم بن هماز رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم! (ای انسان)! نسبت به خواندن چهار رکعت نماز در اول روز برای من کوتاهی مکن (در انجام این کار تنبلی و کسالت به خرج مده)، سلامتی تو را [از دچار شدن به گناه و...] تا پایان روز، تضمین می‌کنم»^(۱).

حدیث: اولین چیزی که بنده در روز قیامت به خاطر آن محاسبه می‌شود "نماز" است

نسائی، باب: [المحاسبة على الصلاة]

۱- نزد امام شافعی رحمته الله کمترین رکعات نماز ضحی دو رکعت و حد اکثر و برترین تعداد آن هشت رکعت می‌باشد.

۱۳۶- «عَنْ حُرَيْثِ بْنِ قَبِيصَةَ، قَالَ: قَدِمْتُ الْمَدِينَةَ، قَالَ: قُلْتُ: اللَّهُمَّ يَسِّرْ لِي جَلِيسًا صَالِحًا، فَجَلَسْتُ إِلَى أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: فَقُلْتُ: إِنِّي دَعَوْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يُيسِّرَ لِي جَلِيسًا صَالِحًا، فَحَدَّثَنِي بِحَدِيثٍ سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَنْفَعَنِي بِهِ، قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ بِصَلَاتِهِ، فَإِنْ صَلَحَتْ فَقَدْ أَفْلَحَ وَأَنْجَحَ، وَإِنْ فَسَدَتْ فَقَدْ خَابَ وَخَسِرَ، قَالَ هَمَّامٌ: لَا أَدْرِي هَذَا مِنْ كَلَامِ قَتَادَةَ، أَوْ مِنَ الرَّوَايَةِ: فَإِنْ انْتَقَصَ مِنْ فَرِيضَتِهِ شَيْءٌ، قَالَ: انظُرُوا، هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَيُكَمَّلُ بِهِ مَا نَقَصَ مِنَ الْفَرِيضَةِ، ثُمَّ يَكُونُ سَائِرَ عَمَلِهِ عَلَى نَحْوِ ذَلِكَ».

۱۳۶. از حرith بن قبيصه رضي الله عنه روایت شده است که گفت: وارد مدینه شدم؛ (حرith) می گوید: گفتم: خدایا! بنده ای نیکوکار را همنشین من گردان (همنشینی با بنده ای نیکوکار را برایم آسان کن)؛ پس نزد ابوهریره رضي الله عنه رفتم (همنشین ابوهریره شدم)؛ (حرith) می گوید: عرض کردم: از خداوند متعال خواستم بنده ای نیکوکار را همنشین من کند (حال که تو را همنشین من کرده است) پس حدیثی را که از پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم شنیده ای، برایم بیان که، به این امید که خداوند مرا از آن سودی رساند؛ ابوهریره رضي الله عنه گفت: شنیدم که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرمودند: «اولین چیزی که [در روز قیامت] بنده بر آن محاسبه می شود، نمازش است؛ پس اگر [نمازش] بدون مشکل و شایسته بود، او رستگار شده و نجات یافته و اگر [نمازش] مشکل داشت او ناکام و زیانکار است»؛ همام (راوی نخست) می گوید: نمی دانم آیا این کلام قتاده (دومین راوی حدیث) است یا جزو روایت (حدیث) می باشد؟ «پس اگر یکی از فرایضش ناقص بود، [خداوند] می فرماید: بنگرید [و ببینید] آیا بنده ام عبادتی (نمازی) اضافی (سنت) دارد؟ تا آنچه که از نمازهای فرض ناقص انجام داده، کامل کند؛ سپس سایر اعمالش نیز بر این منوال هستند (محاسبه می شوند)».

۱۳۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيضًا، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ وُجِدَتْ تَامَةً، كُتِبَتْ تَامَةً، وَإِنْ كَانَ انْتَقَصَ مِنْهَا شَيْءٌ قَالَ: انظُرُوا، هَلْ تَجِدُونَ لَهُ مِنْ تَطَوُّعٍ؟ يَكْمَلُ لَهُ مَا ضَيَّعَ مِنْ فَرِيضَةٍ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ سَائِرَ الْأَعْمَالِ تَجْرِي عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ».

۱۳۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اولین چیزی که بنده روز قیامت به خاطر آن محاسبه می شود، نمازش است؛ اگر نمازش کامل یافته و معلوم شود، به صورت کامل نوشته می شود و اگر چیزی از آن ناقص باشد، [خداوند] می فرماید: بنگرید [و ببینید] آیا نوافلی (نماز سنت) برای بنده ام می یابید؟ تا با آن سنتش، آنچه را که از نمازهای واجبش تباه و ناقص کرده، برایش تکمیل شود، سپس سایر اعمال نیز به همین صورت و ترتیب، محاسبه می شوند».

۱۳۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ صَلَاتُهُ، فَإِنْ كَانَ أَكْمَلَهَا، وَإِلَّا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: انظُرُوا لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ وَجَدَ لَهُ تَطَوُّعًا، قَالَ: أَكْمِلُوا بِهِ الْفَرِيضَةَ».

۱۳۸. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «اولین چیزی که بنده به خاطر آن محاسبه می شود، نمازش است، پس اگر آن را به صورت کامل انجام داده باشد [مشکلی نخواهد داشت]، در غیر این صورت خداوند متعال می فرماید: بنگرید [و ببینید] آیا بنده ام هیچ نوافلی (نمازهای سنت) دارد؟ پس اگر نماز سنتی برایش یافت شد، خداوند می فرماید: با آن نماز واجبش را کامل کنید».

ابن ماجه، باب: [ما جاء في أول ما يحاسب به العبد الصلاة]

۱۳۹- «عَنْ تَمِيمِ الدَّارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَلَاتُهُ، فَإِنْ أَكْمَلَهَا كَتِبَتْ لَهُ نَافِلَةٌ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ أَكْمَلَهَا، قَالَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ لِمَلَائِكَتِهِ: انظُرُوا، هَلْ تَجِدُونَ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَأَكْمِلُوا بِهَا مَا صَيَّعَ مِنْ فَرِيضَتِهِ، ثُمَّ تَوَحَّدُ الْأَعْمَالُ عَلَيَّ حَسَبِ ذَلِكَ».

۱۳۹. از تمیم داری رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «اولین چیزی که بنده روز قیامت به خاطر آن محاسبه می شود، نمازش است؛ پس اگر آن را به صورت کامل انجام داده باشد، برایش کامل و به صورت نماز فرض نوشته می شود و اگر آن را به صورت کامل انجام نداده باشد، خداوند پاک و منزّه به فرشتگانش می فرماید: بنگرید [و ببینید] آیا برای بنده ام نماز سنتی [که انجام داده باشد] می یابید؟ پس [اگر داشت] به

وسيله‌ی آن، نمازهای واجبی را که ضایع کرده است، تکمیل کنید؛ سپس محاسبه‌ی سایر اعمال نیز به همین صورت آغاز می‌شود».

ابوداود، باب: [کل صلاة لم يتمها صاحبها تتم من تطوعه]

با دو روایت، این حدیث را در سنن خود آورده است؛

روایت اول از ابوهریره رضی الله عنه:

۱۴۰- «... عَنْ أَنَسِ بْنِ حَكِيمٍ الصَّبِيِّ - خَافَ مِنْ زِيَادٍ، أَوْ ابْنِ زِيَادٍ - فَأَتَى الْمَدِينَةَ، فَلَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ: فَتَسَبَّيْنِي، فَأَنْتَسَبْتُ لَهُ، فَقَالَ: يَا فَتَى، أَلَا أُحَدِّثُكَ حَدِيثًا؟ قُلْتُ: بَلَى، رَحِمَكَ اللَّهُ، قَالَ يُونُسُ: وَأَحْسَبُهُ ذَكَرَهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ أَوَّلَ مَا يُحَاسِبُ النَّاسَ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ أَعْمَالِهِمْ، الصَّلَاةُ، قَالَ: يَقُولُ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ - : انظُرُوا فِي صَلَاةِ عَبْدِي، أَتَمَّهَا أَمْ نَقَصَّهَا؟ فَإِنْ كَانَتْ تَامَةً كُتِبَتْ لَهُ تَامَةً، وَإِنْ كَانَ انْتَقَصَ مِنْهَا شَيْئًا، قَالَ: انظُرُوا، هَلْ لِعَبْدِي مِنْ تَطَوُّعٍ؟ فَإِنْ كَانَ لَهُ تَطَوُّعٌ، قَالَ: أَمُّوا لِعَبْدِي فَرِيضَتَهُ مِنْ تَطَوُّعِهِ، ثُمَّ تَوَخَّذُوا الْأَعْمَالَ عَلَى ذَاكُمْ».

۱۴۰. انس بن حکیم ضبی از ترس زیاد یا پسر زیاد به مدینه آمد، سپس به ابوهریره رضی الله عنه برخورد کرد. او می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه از من خواست خودم را معرفی کنم، پس خودم را برایش معرفی کردم، گفت: ای جوان! آیا حدیثی را برایت روایت کنم؟ گفتم: بله، خدا تو را رحمت نماید! یونس (یکی از راویان حدیث) گفت: به نظرم (شک راوی) [ابوهریره] به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله گفت که فرمودند: نخستین عمل از اعمال مردم که روز قیامت از آن سؤال می‌شوند (به خاطر آن محاسبه می‌شوند)، نماز است. گفت: پروردگاران، در حالی که از همه داناتر است، [به فرشتگان] می‌فرماید: در نماز بنده‌ام بنگرید [و ببینید] آیا آن را کامل انجام داده است یا ناقص؟ آنگاه اگر آن را کامل انجام داده باشد، برایش کامل نوشته می‌شود و اگر چیزی از آن را ترک کرده و نماز را ناقص کرده باشد (در انجام آن کوتاهی کرده است)، [خداوند] می‌فرماید: بنگرید [و ببینید] آیا بنده‌ام نماز مستحبی دارد؟ اگر نماز مستحبی داشته باشد، می‌فرماید: به وسیله‌ی نمازهای مستحبش نمازهای واجب بنده‌ام را کامل کنید؛ سپس محاسبه‌ی سایر اعمال نیز به این صورت آغاز می‌شوند».

روایت دوم از تمیم داری:

۱۴۱- تمیم داری روایت قبلی (حدیث شماره‌ی ۱۴۰) را به همین معنی ذکر کرده و در آخر، این عبارت را اضافه نموده است: «ثُمَّ الزَّكَاةُ مِثْلُ ذَلِكَ، ثُمَّ تُؤْخَذُ الْأَعْمَالُ عَلَى حَسَبِ ذَلِكَ» «سپس زکات نیز مانند نماز محاسبه می‌شود؛ سپس محاسبه‌ی سایر اعمال نیز به این صورت آغاز می‌شود»^(۱).

حدیث: پروردگرم به بهترین شکل بر من ظاهر شد

ترمذی، باب: [سوره ص]

۱۴۲- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَتَانِي رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ - قَالَ: أَحْسَبُهُ فِي الْمَنَامِ - قَالَ: كَذَا فِي الْحَدِيثِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَلْ تَدْرِي فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قَالَ: قُلْتُ: لَا، قَالَ: فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْ، حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ، أَوْ قَالَ: فِي نَحْرِي فَعَلِمْتُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ، قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! هَلْ تَدْرِي فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: نَعَمْ، فِي الْكُفَّارَاتِ، وَالْكَفَّارَاتِ: الْمُكْتُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَالْمَشْيِ عَلَى الْأَفْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاطِ الْوُضُوءِ فِي الْمَكَارِهِ، وَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ عَاشَ بِخَيْرٍ، وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ خَطِيئَتِهِ كَيْوَمَ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، وَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ، إِذَا صَلَّيْتَ فَقُلْ: اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ، وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَإِذَا أَرَدْتَ بَعَادِكَ فِتْنَةً، فَاقْبِضْنِي إِلَيْكَ غَيْرَ مُقْتُونٍ، قَالَ: وَالدَّرَجَاتُ إِفْشَاءُ السَّلَامِ، وَإِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ، وَالنَّاسُ نِيَامٌ».

۱۴۲. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگرم در زیباترین صورت نزد آمد (بر من ظاهر شد)»؛ ابن عباس می‌گوید: به نظرم (شک ابن

۱- منظور حدیث انجام اعمالی است که بر هر مسلمان مکلفی واجب است، از جمله نماز. این اعمال ارکان دین را تشکیل می‌دهند، زیرا آنچه مشخص است، نخستین چیزی که انسان در قیامت از آن سؤال می‌شود، ایمان اوست؛ ایمان نیز یک امر درونی و قلبی است، پس اگر در ایمانش مشکلی نبود، محاسبه‌ی سایر ارکان دین آغاز می‌شود که در میان آن‌ها نماز، نخستین خواهد بود. حدیث به وجوب محافظت بر انجام واجبات و استحباب اهمیت‌دادن به انجام سنت‌ها اشاره دارد.

عباس) [پیامبر ﷺ فرمودند:] پروردگارم در خواب [در زیباترین صورت] نزد آمد و فرمود: «ای محمد! آیا می‌دانی [فرشتگان] در ملاء اعلیٰ در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟» پیامبر ﷺ فرمودند: گفتم: نه، نمی‌دانم. پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند متعال دست‌هایش را بین شانه‌هایم قرار داد به گونه‌ای که سردی آن را در وسط سینه‌ام احساس کردم یا فرمود (شک راوی): دست‌هایش را به زیر گردنم قرار داد، پس آنچه را در آسمان‌ها و زمین است، دانستم (علم آسمان‌ها و زمین را فرا گرفتم)؛ خداوند می‌فرماید: ای محمد! آیا می‌دانی [فرشتگان] در ملاء اعلیٰ در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟ گفتم: بله، فرمود: در کفارات باهم مسابقه می‌دهند و کفارات (کارهایی که سبب از بین رفتن گناهان می‌شوند) عبارتند از: ماندن در مسجد بعد از ادای [هر] نماز [و منتظر ادای نماز بعدی شدن] و رفتن با پا به سوی نمازهای جماعت و کامل کردن وضو (درست وضو ساختن) در هنگام سختی و مشکلات (در هوای سرد) و هرکس آن‌ها را انجام دهد، به خوبی زندگی می‌کند و به خوبی خواهد مُرد و همچون روزی که مادرش او را به دنیا آورده است، از گناهانش پاک می‌شود و نیز فرمود: ای محمد! هرگاه نماز خواندی، بگو: خدایا! انجام کارهای خیر و ترک کارهای ناشایست و دوست داشتن فقرا را از تو طلب می‌کنم؛ [خدایا!] هرگاه نسبت به بندگانت قصد بدی و فتنه‌ای کردم، مرا نزد خود برگردان، بدون این که دچار گناه شده باشم و [نیز] فرمودند: [فرشتگان در درجات بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند] درجات (کارهایی که موجب بالارفتن مقام انسان نزد خدا می‌شوند) عبارتند از: افشای سلام، غذا دادن [به مستمندان] و خواندن نماز شب در حالی که مردم خواب هستند».

۱۴۳- «وَفِي رُؤْيَا أُخْرَى عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَتَانِي رَبِّي فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: رَبِّ لَا أَدْرِي، فَوَضَعَ يَدَهُ بَيْنَ كَتِفَيْ، فَوَجَدْتُ بَرْدَهَا بَيْنَ ثَدْيَيْ، فَعَلِمْتُ مَا بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّي وَسَعْدَيْكَ، قَالَ: فِيمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: فِي الدَّرَجَاتِ، وَالْكَفَّارَاتِ، وَفِي نَقْلِ الْأَقْدَامِ إِلَى الْجَمَاعَاتِ، وَإِسْبَاغِ الْوُضُوءِ فِي الْمَكْرُوهَاتِ،

وَأَنْتَظِرِ الصَّلَاةَ بَعْدَ الصَّلَاةِ، وَمَنْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا عَاشَ بِخَيْرٍ، وَمَاتَ بِخَيْرٍ، وَكَانَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۱۴۳. در روایت دیگری از ابن عباس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که فرمودند: پروردگارم در زیباترین صورت نزد آمد و فرمود: «ای محمد! گفتم: بله، ای پرورگار من! آماده‌ی شنیدن و اجرای دستورات هستم! فرمودند: [فرشتگان در] ملاء اعلی در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟ گفتم: خدایا! نمی‌دانم؛ پس خداوند دستانش را بین شانه‌هایم گذاشت، به گونه‌ای که سردی آن را در وسط سینه‌ام احساس کردم، پس آنچه را بین مشرق و مغرب است، دانستم (علم مشرق و مغرب را فرا گرفتم)، فرمود: ای محمد! گفتم: بله، خدایا! آماده‌ی شنیدن و اجرای دستورات هستم! فرمود: [فرشتگان در] ملاء اعلی در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟ گفتم: در مورد درجات و کفارات و در گام برداشتن به سوی نمازهای جماعت و کامل وضو گرفتن در هنگام سختی (روزهای سرد و سخت یا ...) و [نیز] انتظار فرارسیدن وقت نماز بعدی بعد از اتمام هر نماز و هرکس بر این کارها مداومت داشته باشد، به نیکی زندگی می‌کند و به نیکی خواهد مُرد و از گناهانش همچون روزی که مادرش او را به دنیا آورده است [پاک خواهد شد].».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

ترمذی در روایت دیگری این حدیث را از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت کرده است:

۱۴۴- «قَالَ: أَحْتَسِبُ عِنَّا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ذَاتَ غَدَاةٍ مِنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، حَتَّى كِدْنَا نَتَرَايَا عَيْنَ الشَّمْسِ، فَخَرَجَ سَرِيعًا، فَثُوبَ بِالصَّلَاةِ، فَصَلَّى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَتَجَوَّزَ فِي صَلَاتِهِ، فَلَمَّا سَلَّمَ، دَعَا بِصَوْتِهِ، فَقَالَ لَنَا: عَلَى مَصَافِكُمْ كَمَا أَنْتُمْ، ثُمَّ انْقَلَبَ إِلَيْنَا، فَقَالَ: أَمَا إِنِّي سَأَحَدُّكُمْ مَا حَبَسَنِي عَنْكُمْ الْغَدَاةَ، أَنِّي قُمْتُ مِنَ اللَّيْلِ فَتَوَضَّأْتُ، وَصَلَّيْتُ مَا قُدِّرَ لِي، فَعَسَيْتُ فِي صَلَاتِي اسْتَقَلْتُ، فَإِذَا أَنَا بِرَبِّي - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - فِي أَحْسَنِ صُورَةٍ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ، قَالَ: فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: لَا أَدْرِي، قَالَهَا ثَلَاثًا، قَالَ: فَرَأَيْتَهُ وَضَعَ كَفَّهُ بَيْنَ كَتِفَيْ، حَتَّى وَجَدْتُ بَرْدَ أَنْامِلِهِ بَيْنَ نَدْيَيْ، فَتَجَلَّى لِي كُلُّ شَيْءٍ وَعَرَفْتُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ!

قُلْتُ: لَبَّيْكَ رَبِّ، قَالَ: فِيْمَ يَخْتَصِمُ الْمَلَأُ الْأَعْلَى؟ قُلْتُ: فِي الْكَفَّارَاتِ، قَالَ: مَا هُنَّ؟ قُلْتُ: مَشْيُ الْأَقْدَامِ إِلَى الْحَسَنَاتِ، وَالْجُلُوسُ فِي الْمَسَاجِدِ بَعْدَ الصَّلَوَاتِ، وَإِسْبَاحُ الْوُضُوءِ فِي الْكُرْبَهَاتِ، قَالَ: فِيْمَ؟ قُلْتُ: إِطْعَامُ الطَّعَامِ، وَلَيْسَ الْكَلَامُ، وَالصَّلَاةُ بِاللَّيْلِ وَالنَّاسُ نِيَامٌ. قَالَ: سَلْ. قُلْتُ: اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَتَرْكَ الْمُنْكَرَاتِ، وَحُبَّ الْمَسَاكِينِ، وَأَنْ تَغْفِرَ لِي، وَتَرْحَمَنِي، وَإِذَا أَرَدْتَ فِتْنَةً فِي قَوْمٍ فَتَوَفَّنِي غَيْرَ مُفْتُونٍ، وَأَسْأَلُكَ حُبَّكَ، وَحُبَّ مَنْ يُحِبُّكَ، وَحُبَّ عَمَلٍ يُقَرِّبُ إِلَى حُبِّكَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّهَا حَقٌّ، فَادْرُسُوهَا، ثُمَّ تَعَلَّمُوهَا».

۱۴۴. (معاذ بن جبل رضی اللہ عنہ) می گوید: یک روز صبح پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نماز را به تأخیر انداخت و برای ادای جماعت پیش ما نیامد تا این که نزدیک بود خورشید طلوع کند؛ [پس از مدتی] سریع آمد و نماز را شروع کرد و آن را مختصر خواند؛ وقتی که سلام داد، با صدای بلند ما را فرا خواندند و به ما فرمودند: صبر کنید و چنانکه نشسته‌اید، بمانید [و بلند نشوید]. سپس به ما رو کردند و فرمودند: در باره‌ی آنچه سبب دیرآمدنم برای نماز صبح شد برایتان می‌گویم؛ شب [برای نماز شب] بیدار شدم، سپس وضو گرفتم و تا جایی که برایم مقدر شده بود، نماز خواندم؛ آنگاه خوابی سبک مرا فرا گرفت، چنانکه بدنم سست و سنگین شد، ناگاه پروردگار متعال خود را در زیباترین صورت در برابر خویش یافتم و به من فرمود: ای محمد! گفتم: بله پروردگارا! فرمانبردارم! فرمود: [آیا می‌دانی فرشتگان در] ملاء اعلی در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟ گفتم: نمی‌دانم؛ [پروردگarem] این جمله را سه بار تکرار کرد؛ پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: آنگاه دیدم که پروردگarem دستش را بین شانه‌هایم قرار داد به طوری که سردی انگشتانش را در وسط سینه‌ام احساس کردم، پس حقیقت همه چیز بر من آشکار شد و همه چیز را دانستم؛ خداوند فرمود: ای محمد! گفتم: بله، پروردگارا! فرمانبردارم! فرمود: [فرشتگان در] ملاء اعلی در چه چیزی باهم بحث می‌کنند و مسابقه می‌دهند؟ گفتم: در کفارات، فرمود: کفارت چه چیزهایی هستند؟ گفتم: قدم برداشتن به سوی انجام کارهای نیک و نشستن در مساجد بعد از خواندن هر نماز [و منتظر نماز بعدی شدن] و کامل وضوساختن در حالت‌ها و روزهای سخت؛ فرمود: در چه چیز دیگری بحث می‌کنند؟ گفتم: غذا دادن

[به مستمندان] و خوش سخن بودن با دیگران و خواندن نماز شب در حالی که مردم در خواب هستند؛ فرمود: بخواه [از من هر آنچه که می خواهی]، گفتم: خدایا! انجام کارهای نیک و ترک کارهای ناشایست و دوست داشتن فقرا را از تو می خواهم و از تو می خواهم که مرا ببخشی و به من رحم کنی و هرگاه نسبت به گروهی قصد بدی و فتنه ای کردم، مرا نزد خود برگردانی، بدون این که دچار گناه شده باشم؛ [خدایا!] محبت خودت و محبت آنکس که تو را دوست دارد و دوست داشتن [انجام] کاری را که مرا به محبت تو نزدیک می کند، از تو می خواهم. پیامبر ﷺ فرمودند: این سخنان حق است، پس آن‌ها را فرا گیرید و به دیگران تعلیم دهید»^(۱).

۱- نخستین چیزی که بنده‌ی مؤمن باید بدان معتقد باشد، تنزیه خداوند از شباهتش با مخلوقات اوست، زیرا خود می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ [الشوری: ۱۱] «هیچ چیزی مثل و مانند او نیست» و نیز می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝﴾ [الإخلاص: ۱ - ۲] و اعتقادی غیر از این مُخِلّ ایمانش خواهد بود. تمامی ائمه‌ی مسلمین بر این اعتقادند که آنچه در کتاب و سنت وارد شده است و موهم تشبیه خداوند با بعضی از مخلوقاتش می باشد، ایمان به آن واجب است و باید چنین معتقد بود که ظاهر این توصیفات منظور نیست و اصلاً درست نیست خداوند چنین وصف شود. علما در این خصوص دو گروه می باشند: گروه سلف و گروه خلف؛ سلف معتقدند: ظاهر این توصیفات منظور نیست و علم آن‌ها را به خدا واگذار می کنیم و باور داریم که خداوند از شبیه بودن به آفریدگان خود منزّه است و می گویم: ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ [آل عمران: ۷] «و تأویل آن را نمی داند، مگر خداوند...».

اما علمای خلف علاوه بر اعتقاد بر تنزیه خداوند از توصیفات مذکور، قایل به تأویل این الفاظ متشابه به معنایی هستند که اطلاق آن بر خدا محال نیست؛ مثلاً در مورد حدیث مذکور و ظاهر شدن خدا در زیباترین صورت، آن را چنین تأویل می کنند که منظور از صورت، آن صفات جلال و کمالی است که شایسته‌ی خداوند است و خداوند با آن صفات بر پیامبر ﷺ تجلی یافته است و منظور از قرارداد دستش بر شانه‌های پیامبر ﷺ جاری کردن و بخشیدن علم و معارف بر قلب پیامبر ﷺ می باشد و منظور از این که فرمودند: سردی آن را در وسط سینه ام احساس کردم،

حدیث: به بندگانم بنگرید که چگونه نماز واجبی را انجام داده‌اند و منتظر نماز دیگری هستند

ابن ماجه: [لزوم المساجد وانتظار الصلاة]

۱۴۵- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو أَيْ: ابْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: صَلَّيْنَا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْمَغْرِبَ، فَرَجَعَ مَنْ رَجَعَ، وَعَقَّبَ مَنْ عَقَّبَ، فَجَاءَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مُسْرِعًا، قَدْ خَفَزَهُ النَّفْسُ، وَقَدْ حَسَرَ عَنْ زَكَّتَيْهِ، فَقَالَ: أَتَيْتُمْ هَذَا رَبُّكُمْ، قَدْ فَتَحَ بَابًا مِنْ أَبْوَابِ السَّمَاوَاتِ، يُبَاهِي بِكُمْ الْمَلَائِكَةَ، يَقُولُ: انظُرُوا إِلَى عِبَادِي قَدْ قَضَوْا فَرِيضَةً، وَهُمْ يَنْتَظِرُونَ أُخْرَى».

۱۴۵. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: با پیامبر صلی الله علیه و آله نماز مغرب را خواندیم؛ [بعد از نماز] هرکس که خواست [برود] رفت و هرکس که خواست [بماند] ماند؛ [بعد از مدت کمی] پیامبر صلی الله علیه و آله با سرعت نفس زنان در حالی که لباسش را به گونه‌ای بالا گرفته بود که زانوهایش دیده می‌شد (کنایه از سرعت در حرکت می‌باشد) آمدند و فرمودند: مژده! مژده! مژده! این پروردگار شماست [که به شما مژده می‌دهد] او دری از درهای آسمان (درهای رحمت) را باز کرده است و به شما بر فرشتگان افتخار و مباحثات می‌کند و به فرشتگان می‌فرماید: به بندگانم بنگرید [و ببینید] که چگونه نماز واجبی را انجام داده‌اند و منتظر نماز دیگری هستند».

یعنی قلبم مملو از آن معارف شد و بدان مطمئن گشتم، زیرا یقین، سبب اطمینان قلب می‌شود و دلیل این امر نیز ادامه‌ی حدیث است، آنجا که فرمودند: «فعلمت ما في السموات وما في الأرض».

بحث و مسابقه‌ی فرشتگان دو وجه دارد: ۱. مسابقه‌ی آن‌ها در نوشتن جزا و پاداش اعمالی است که در حدیث بیان شده است. ۲. ممکن است آن‌ها آرزو کنند که همچون زمینیان می‌بودند تا در انجام اعمال مذکور باهم مسابقه دهند.

۱۵- انفاق و اهمیت و فضل آن

حدیث: ای انسان انفاق کن تا به تو انفاق کنم

بخاری، کتاب «النفقات» باب: [فضل النفقة]

۱۴۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ: أَنْفِقْ يَا آدَمَ، أَنْفِقْ عَلَيْكَ».

۱۴۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «خداوند می فرماید: ای انسان! [در راه من] بخشش کن تا به تو بخشش کنم».

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة هود] باب: [قوله تعالى: ﴿وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾]

۱۴۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنْفِقْ أَنْفِقْ عَلَيْكَ، وَقَالَ: يَدُ اللَّهِ مَلَأَى، لَا تَغِيضُهَا نَفَقَةً، سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَقَالَ: أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَعْضُ مَا فِي يَدِهِ، وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ الْمِيزَانُ».

۱۴۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «[در راه من] انفاق کن تا به تو انفاق کنم» و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «دستان خدا (خزاین رحمت و نعمت او) پر است. هیچ بخشش و انفاقی آن را کم نخواهد کرد و (بخشش وی) شب و روز فرو می بارد» و نیز فرمودند: «مگر نمی بینید که از ابتدای آفرینش آسمان ها و زمین، چه چیزهایی بخشیده است» هنوز آنچه در دستش است، کم شده و عرش او بر آب قرار دارد و میزان به دست اوست (با عدالت با بندگانش برخورد می کند)».

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [وكان عرشه على الماء]

۱۴۸- «حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: إِنَّ يَمِينَ اللَّهِ مَلَأَى، لَا يَغِيضُهَا نَفَقَةٌ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُنْذُ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَنْقُصْ مَا فِي يَمِينِهِ، وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَيَدِهِ الْأُخْرَى الْفَيْضُ، أَوْ الْقَبْضُ، يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ».

۱۴۸. ابوهریره رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم برایمان سخن گفت که فرمودند: «به راستی دستان خدا (خزاین رحمت و نعمت او) پر است، هیچ بخششی آن را کم نمی‌کند؛ مگر نمی‌بینید که از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی انفاق کرده است؟! هنوز چیزی از آنچه در دست اوست، کم نشده است و تخت فرمانروایش بر آب قرار دارد و در دست دیگرش بخشش یا (شک راوی) گرفتن وجود دارد. هرکس را بخواهد، بالا می‌برد (روزی می‌دهد یا...) و هرکس را بخواهد، پایین می‌آورد (فقییر می‌کند یا...)».

(این حدیث با این روایت، حدیث قدسی به شمار نمی‌آید و امام مسلم آن را در کتاب «الزکاة» باب: [الحث على النفقة وتبشير المنفق بالخلف] ذکر کرده است).

مسلم، کتاب «الزکاة» باب: [الحث على النفقة و...]

۱۴۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: يَا ابْنَ آدَمَ، أَنْفِقْ أَنْفَقَ عَلَيْكَ، وَقَالَ: يَمِينُ اللَّهِ مَلَأَى سَحَاءً، لَا يَغِيضُهَا شَيْءٌ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ».

۱۴۹. ابوهریره رضی اللہ عنہ این حدیث را به پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌رساند و از وی نقل می‌کند و می‌گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «ای فرزند آدم (ای انسان)! ببخش تا به تو ببخشم». و نیز فرمودند: «دست خدا پر است و شب و روز از آن انفاق و بخشش فرو می‌بارد و هیچ چیز آن را کم و ناقص نمی‌کند».

مسلم از ابوهریره رضی اللہ عنہ روایت می‌کند که وی از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم احادیثی ذکر کرد، از جمله‌ی آنهاست:

۱۵۰- «قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ لِي: أَنْفَقْ أَنْفَقَ عَلَيْكَ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمِينُ اللَّهِ مَلَأَى، لَا يَعْصُهَا شَيْءٌ سَحَاءَ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، أَرَأَيْتُمْ مَا أَنْفَقَ مُذْ خَلَقَ السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ؟ فَإِنَّهُ لَمْ يَعْصُ مَا فِي يَمِينِهِ، قَالَ: وَعَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ، وَبِيَدِهِ الْأُخْرَى الْقَبْضُ، يَرْفَعُ وَيَخْفِضُ».

۱۵۰. ابوهریره رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال به من فرمود: «[در راه من] بخشش کن تا به تو بخشش کنم» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: دست خدا پُر و بسیار بخشنده است، هیچ چیز آن را کم نمی کند و شب و روز بخشش می کند. مگر ندیده‌اید که از ابتدای آفرینش آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی بخشیده است، هنوز آنچه در دست اوست، کم و ناقص شده است؟ و فرمودند: تخت فرمانروایی او بر آب قرار دارد و در دست دیگرش گرفتن وجود دارد؛ [هرکسی را بخواهد] بالا می برد (رفعت می بخشد) و [هرکسی را بخواهد] پایین می آورد (ذلیل می کند)^(۱).

حدیث: وقتی که خدا زمین را آفرید، زمین شروع به تکان و لرزش کرد

ترمذی، آخر کتاب «الجامع»

۱۵۱- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْأَرْضَ جَعَلَتْ تَمِيدًا، فَخَلَقَ الْجِبَالَ، فَعَادَ بِهَا عَلَيْهَا فَاسْتَقَرَّتْ، فَعَجَبَتِ الْمَلَائِكَةُ مِنْ شِدَّةِ الْجِبَالِ. قَالُوا: يَا رَبِّ، هَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْجِبَالِ؟ قَالَ: نَعَمْ الْحَدِيدُ. قَالُوا: يَا رَبِّ! فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْحَدِيدِ؟ قَالَ: نَعَمْ، النَّارُ. فَقَالُوا: يَا رَبِّ! فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الْمَاءُ. قَالُوا: يَا رَبِّ! فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الْمَاءِ؟ قَالَ: نَعَمْ، الرِّيحُ. قَالُوا: يَا رَبِّ

۱- این که فرمودند: «انفق انفق عليك»، از باب مشکله می باشد، زیرا بخشش خداوند چیزی از خزاین رحمت و نعمتش کم نخواهد کرد.

این که فرمودند: «يد الله ملأى» کنایه از خزاین رحمت و نعمت خداست که هرگز با بخشش پایان نمی پذیرد و «بيده الميزان» کنایه از عدالت خدا نسبت به مخلوقاتش می باشد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

فَهَلْ مِنْ خَلْقِكَ شَيْءٌ أَشَدُّ مِنَ الرَّيْحِ؟ قَالَ: نَعَمْ، ابْنُ آدَمَ، تَصَدَّقَ بِصَدَقَةٍ بِمِثْلِهَا، يُخْفِيهَا مِنْ شِمَالِهِ».

۱۵۱. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «وقتی که خداوند زمین را آفرید، زمین شروع به تکان و لرزش کرد، پس کوهها را خلق کرد و آنها را بر روی زمین قرار داد و زمین ثبات و استقرار یافت؛ فرشتگان از استحکام کوهها تعجب و عرض کردند: خدایا! آیا در میان مخلوقات سخت‌تر از کوهها وجود دارد؟ فرمود: بله، آهن، گفتند: خدایا! پس آیا در میان مخلوقات چیزی سخت‌تر از آهن وجود دارد؟ فرمود: بله، آتش، گفتند: خدایا! پس آیا در میان مخلوقات سخت‌تر از آتش وجود دارد؟ فرمود: بله، آب، گفتند: خدایا! پس آیا در میان مخلوقات سخت‌تر از آب وجود دارد؟ فرمود: بله، انسانی که با دست راستش صدقه‌ای می‌دهد به طوری که آن را از دست چپش مخفی نگه می‌دارد (دست چپش نمی‌فهمد)».

ترمذی می‌گوید: اسناد این حدیث حسن غریب است. [و آلبانی می‌گوید: ضعیف است].

ترمذی، باب: [فضل المدینة]

۱۵۲- «عَنْ جَرِيرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ أَوْحَى إِلَيَّ: أَيُّ هَؤُلَاءِ الثَّلَاثَةِ نَزَلَتْ، فَهِيَ دَارُ هَجْرَتِكَ: الْمَدِينَةُ، أَوِ الْبَحْرَيْنِ، أَوْ قِسْرِينَ».

۱۵۲. از جریر بن عبدالله رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «خداوند به من وحی کرد که در هر کدام از این مکان‌ها فرود آمدی، آنجا مکان هجرت توست؛ [این سه مکان] عبارتند از: مدینه، بحرین، قنسرین (شهری است در شام که آن را در سال ۱۷ هجری ابو عبیده جراح فتح کرد)».

ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است. [آلبانی می‌گوید: این حدیث موضوع و ساختگی است].

حدیث: تندی و شدت هشدار نسبت به ظلم و ستم و گرفتن رشوه

ابن ماجه:

۱۵۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مِنْ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ، إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَمَلَكَ آخِذٌ بِقَفَاةِ، ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ إِلَى السَّمَاءِ، فَإِنْ قَالَ: أَلْقَاهُ، أَلْقَاهُ فِي مَهْوَاةٍ أَرْبَعِينَ خَرِيفًا.»

۱۵۳. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هیچ قضاوت کننده ای نیست که در بین مردم قضاوت کند، مگر این که روز قیامت در حالی می آید (در دادگاه خداوند حاضر می شود) که فرشته ای گردن او را گرفته است، سپس سرش را به سوی آسمان بالا می گیرد، پس اگر [خداوند] فرمود: او را بیندازید، او را چهل پاییز (چهل سال) در پرتگاهی [به سوی آتش] می اندازد.»

حدیث: نهی از خودداری در صدقه دادن (هنگام حیات) و زیاده روی در آن، هنگام مرگ

ابن ماجه:

۱۵۴- «عَنْ بُسْرِ بْنِ جَحَّاشٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَرَقَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي كَفِّهِ، ثُمَّ وَضَعَ أُصْبُعَهُ السَّبَّابَةَ، وَقَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَّى تُعْجِزُنِي ابْنَ آدَمَ وَقَدْ خَلَقْتَنِي مِنْ مِثْلِ هَذِهِ! فَإِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَذِهِ - وَأَشَارَ إِلَى حَلْقِهِ - قُلْتَ: أَتَصَدَّقُ، وَأَنْتَى أَوْأَنْ الصَّدَقَةِ؟!»

۱۵۴. بسیر بن جحاش رضی الله عنه می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم آب دهانش را در کف دستش انداخت، سپس انگشت سبابه اش را روی آن قرار دادند و فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «ای انسان چگونه می توانی مرا ناتوان و عاجز کنی، در حالی که من تو را از چیزی همچون این [آب دهان] خلق کرده ام؟! آنگاه وقتی جانت به اینجا رسید - پیامبر صلی الله علیه و سلم به حلقش اشاره کرد - می گویی: در راه خدا صدقه می دهم، اما دیگر زمان صدقه تمام شده است [و چنین صدقه ای سودی به تو نمی رساند].»

حدیث: وصیت در باره‌ی یک سوم دارایی

ابن ماجه، باب: [الوصیة]

۱۵۵- «عَنِ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ، ائْتِنَانِ لَمْ تَكُنْ لَكَ وَاحِدَةٌ مِنْهُمَا، جَعَلْتُ لَكَ نَصِيبًا مِنْ مَالِكَ حِينَ أَخَذْتُ بِكَظْمِكَ، لِأُطَهِّرَكَ بِهِ وَأَزْكَيَكَ، وَصَلَاةُ عِبَادِي عَلَيْكَ بَعْدَ انْقِضَاءِ أَجَلِكَ».

۱۵۵. ابن عمر رضی اللہ عنہما می گوید: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: خداوند می فرماید: «ای انسان! دو چیز هستند که تو هیچکدام از آن دو را نداشته‌ای [و من از لطف خودم به تو بخشیده‌ام؛ اول]، اختیار مقداری (یک سوم) از مالت را در هنگامی که جانت را می‌گیرم به تو داده‌ام تا (به میل خود در راه صدقه و انفاق به کار گیری و) من به وسیله‌ی آن تو را پاک و پاکیزه می‌گردانم و [دوم]، دعا و نماز بندگانم بر توست پس از پایان یافتن اجل و آمدن مرگت».

۱۶- روزه و فضیلت و اهمیت آن

حدیث: روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم

بخاری، کتاب «الصوم» باب: [فضل الصوم]

۱۵۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: الصَّيَامُ جُنَّةٌ، فَلَا يَرْفُثُ، وَلَا يَجْهَلُ، وَإِنْ امْرُؤٌ قَاتَلَهُ، أَوْ شَاتَمَهُ، فَلْيُقِلْ: إِنِّي صَائِمٌ مَرَّتَيْنِ، وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، يَتْرُكُ طَعَامَهُ وَشَرَابَهُ وَشَهْوَتَهُ مِنْ أَجْلِ الصَّيَامِ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ وَالْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا».

۱۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «روزه سپر است (سپری در برابر آتش جهنم یا سپری است در برابر مرتکب شدن انسان به گناه)، پس [روزه‌دار] نباید ناسزا بگوید و عمل جاهلانه انجام دهد و اگر کسی با او درگیر شد و یا به وی ناسزا گفت، در جوابش [باید] بگوید: من روزه هستم، من روزه هستم. پیامبر صلی الله علیه و سلم در ادامه فرمودند: و سوگند به کسی که جانم در دست [قدرت] اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا، از بوی مُشک، خوش‌بوتر است. [خداوند می‌فرماید]: روزه‌دار، خوردن و آشامیدن و ارضای تمایلات جنسی خود را به خاطر من ترک می‌کند. روزه از آن من است (تنها به خاطر من و بدون ریا انجام گرفته است) و من پاداش آن را می‌دهم و هر نیکی نزد من ده برابر پاداش دارد».

بخاری، کتاب «اللباس» باب: [ما يذكر في المسك]

۱۵۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصَّوْمَ، فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَلَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۵۷. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هر عملی که انسان انجام می‌دهد، برای خودش است، جز روزه که روزه برای

من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم؛ [پیامبر ﷺ فرمودند:] و حقیقتاً بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا، از بوی مُشک، خوش‌بوتر است».

بخاری، کتاب «التوحید»

۱۵۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: " يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أَجْرِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَأَكْلَهُ وَشُرْبَهُ مِنْ أَجْلِي، وَالصَّوْمُ جَنَّةٌ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرِحَةٌ حِينَ يُفْطِرُ، وَفَرِحَةٌ حِينَ يَلْقَى رَبَّهُ، وَلِخُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۵۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ [روزه‌دار] ارضای تمایلات جنسی و خوردن و آشامیدنش را به خاطر من ترک می‌کند. روزه سپری در برابر آتش دوزخ است و روزه‌دار، در دو موقعیت شاد می‌شود: زمانی که افطار می‌کند و زمانی که پروردگارش را ملاقات می‌کند و همانا بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا، از بوی مُشک، خوش‌بوتر است».

امام مالک، «الموطأ» باب: [جامع للصيام]

۱۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ. لَخُلُوفُ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۵۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «سوگند به کسی که جانم در دست [قدرت] اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا، از بوی مُشک، خوش‌بوتر است».

امام مالک در روایت دیگری آورده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:

۱۶۰- «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّمَا يَذُرُ شَهْوَتَهُ، وَطَعَامَهُ، وَشُرَابَهُ مِنْ أَجْلِي، فَالصَّيَامُ لِي، وَأَنَا أَجْرِي بِهِ، وَكُلُّ حَسَنَةٍ بَعَشْرُ أَمْثَالِهَا إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضِعْفٍ، إِلَّا الصَّيَامَ فَهُوَ لِي، وَأَنَا أَجْرِي بِهِ».

۱۶۰. خداوند متعال می‌فرماید: «همانا [بنده‌ی روزه‌دارم] شهوت و خوراک و نوشیدنی‌ش را به خاطر من رها می‌کند؛ پس روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم؛ هر نیکی [نزد من] ده برابر تا هفتصد برابر جزا و پاداش دارد، جز روزه، زیرا روزه از آن من است و من پاداش آن را می‌دهم (جزایش خارج از این قاعده است)».

مسلم، کتاب «الصیام» باب: [فضل الصیام]

۱۶۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ، إِلَّا الصِّيَامَ، هُوَ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَخُلْفَةٌ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكَ».

۱۶۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و سلم می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «هر عملی که انسان انجام می‌دهد، برای خودش است، جز روزه که روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم. [پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند:] به خدایی که جانم در دست [قدرت] اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا، از بوی مُسک، خوش‌بوتر است».

و در روایت دیگری که امام مسلم آن را ذکر کرده است، چنین آمده است:

۱۶۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، وَالصِّيَامُ جَنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمَ أَحَدِكُمْ، فَلَا يَرْفُثُ يَوْمَهُ وَلَا يَسْحَبُ، فَإِنْ سَابَّهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي صَائِمٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفٌ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ رِيحِ الْمَسْكَ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ يَفْرَحُهُمَا: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ بِفِطْرِهِ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَرِحَ بِصَوْمِهِ».

۱۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هر عملی که انسان انجام می‌دهد، برای خودش است، جز روزه که روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم. روزه سپر است (سپری در برابر آتش جهنم یا سپری است در برابر مرتکب‌شدن انسان به گناه)؛ پس هر روزی که یکی از شما روزه

بود، در آن روز ناسزا نگوید و سر و صدا و جار و جنجال نکند و اگر کسی او را دشنام داد یا با او درگیر شد، [در جوابش] بگوید: من روزه هستم. به خدایی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا در روز قیامت از بوی مُشک، خوش‌بوتر است. روزه‌دار در دو موقعیت شاد می‌شود که بدان‌ها شادی می‌کند: زمانی که افطار می‌کند با آن شاد می‌شود و زمانی که پروردگارش را ملاقات می‌کند، به خاطر روزه‌ای که گرفته است، شاد می‌شود».

۱۶۳- و در روایتی دیگری اینچنین آمده است: «قَالَ: إِذَا لَقِيَ اللَّهَ فَجَزَاهُ فِرْحًا» «فرمودند: آنگاه که خدا را ملاقات می‌کند و خداوند جزایش را می‌دهد، او [به خاطر جزا و پاداشی که خدا به او می‌بخشد]، شاد می‌شود».

ترمذی، باب: [فضل الصوم]

۱۶۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنْ رَبَّكُمْ يَقُولُ: كُلُّ حَسَنَةٍ بَعَشْرٍ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِ مِائَةٍ ضَعْفٍ، وَالصَّوْمُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، الصَّوْمُ جَنَّةٌ مِنَ النَّارِ، وَلِخُلُوفٍ فِيمَ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ، وَإِنْ جَهِلَ عَلَى أَحَدِكُمْ جَاهِلٌ وَهُوَ صَائِمٌ فَلْيَقُلْ إِنِّي صَائِمٌ».

۱۶۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: پروردگارتان می‌فرماید: «هر [گفتار و اعمال] نیکی [که انجام می‌دهید] ده برابر تا هفتصد برابر جزا و پاداش دارد. روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم و روزه سپری است در برابر آتش جهنم و بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مشک خوش‌بوتر است. اگر فردی رفتار جاهلانه‌ای نسبت به یکی از شما که روزه است، انجام داد، پس [در جوابش] بگوید: من روزه هستم [و مانند تو رفتار جاهلانه‌ای انجام نخواهد داد]». ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

ترمذی در روایت دیگری چنین آورده است:

۱۶۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِي إِلَيَّ أَعَجَلُهُمْ فِطْرًا».

۱۶۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «[در میان روزه‌داران] محبوب‌ترین بندگام نزد من کسانی هستند که در افطار تعجیل می‌کنند».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

ابن ماجه، باب: [فضل الصيام]

۱۶۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ يُضَاعَفُ: الْحَسَنَةُ بِعَشْرِ أَمْثَالِهَا، إِلَى سَبْعِمِائَةِ ضِعْفٍ، إِلَى مَا شَاءَ اللَّهُ، يَقُولُ اللَّهُ: إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي، وَأَنَا أَجْزِي بِهِ، يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ مِنْ أَجْلِي، لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: فَرْحَةٌ عِنْدَ فِطْرِهِ، وَفَرْحَةٌ عِنْدَ لِقَاءِ رَبِّهِ. وَلِخُلُوفٍ فَمِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هر کار نیکی [که] انسان [انجام می‌دهد] چند برابر می‌شود (جزا و پاداش آن چند برابر می‌شود)؛ هر [گفتار و اعمال و] کار نیکی [که انجام می‌دهید]، ده برابر تا هفتصد برابر تا آنجا که خدا بخواهد (بیشتر از آن) [جزا و پاداش] دارد. خداوند می‌فرماید: جز روزه که از این قاعده جداست، زیرا روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می‌دهم؛ روزه‌دار ارضای تمایلات جنسی و خوردنش را به خاطر من ترک می‌کند. روزه‌دار در دو موقعیت شاد می‌شود: زمانی که افطار می‌کند و زمانی که پروردگارش را ملاقات می‌کند. همانا بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مُسک خوش‌بوتر است».

۱۶۷- ابن ماجه در روایت دیگری در باب [فضل العمل]، حدیث قبلی (حدیث شماره‌ی ۱۶۶) را به اختصار بیان می‌کند، با این تفاوت که در این روایت، جمله «يَدْعُ شَهْوَتَهُ وَطَعَامَهُ...» را نیاورده است.

نسائی، باب: [فضل الصيام]

۱۶۸- «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ حِينَ يُفْطِرُ، وَحِينَ يَلْقَى رَبَّهُ، وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفٌ فِيهِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۸. از علی بن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می دهم. روزه دار دو شادی دارد (در دو موقعیت شاد می شود): یکی زمانی است که افطار می کند و دیگری زمانی است که با پروردگارش ملاقات می کند؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، همانا بوی دهان روزه دار، نزد خدا از بوی مُشک خوش بوتر است».

۱۶۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخَدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَقُولُ: الصَّوْمُ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ. وَلِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ: إِذَا أَفْطَرَ فَرِحَ، وَإِذَا لَقِيَ رَبَّهُ فَجَزَاهُ فَرِحَ، وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَخُلُوفٌ فِيهِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۶۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند متعال می فرماید: «روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می دهم و روزه دار دو شادی دارد (در دو موقعیت شاد می شود): آنگاه که افطار می کند شاد می شود و آنگاه که پروردگارش را ملاقات می کند و جزایش را می دهد، شاد می شود؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، همانا بوی دهان روزه دار، نزد خدا از بوی مُشک خوش بوتر است».

۱۷۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: كُلُّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصِّيَامَ هُوَ لِي وَأَنَا أُجْزِي بِهِ، الصِّيَامُ جُنَّةٌ، فَإِذَا كَانَ يَوْمٌ صَوْمَ أَحَدِكُمْ فَلَا يَرْفُثُ، وَلَا يَصْحَبُ، فَإِنْ شَاتَمَهُ أَحَدٌ أَوْ قَاتَلَهُ، فَلْيَقُلْ: إِنِّي أَمْرٌ صَائِمٌ. وَالَّذِي نَفْسٌ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَخُلُوفٌ فِيهِ الصَّائِمِ أَطْيَبُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ رِيحِ الْمِسْكِ».

۱۷۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «هر عملی که انسان انجام می دهد، برای خودش است، جز روزه که روزه برای من است و من جزا و پاداش آن را می دهم. روزه سپر است (سپری در برابر آتش جهنم یا

سپری است در برابر مرتکب شدن انسان به گناه؛ پس هر روزی که یکی از شما روزه بود، در آن روز ناسزا نگوید و سر و صدا و جار و جنجال نکند و اگر کسی او را دشنام داد یا با او درگیر شد، [در جوابش] بگوید: من روزه هستم. به خدایی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، بوی دهان روزه‌دار، نزد خدا از بوی مُشک خوش‌بوتر است^(۱).

۱- در این که فرمودند: «بوی دهان روزه‌دار نزد خدا از بوی مُشک خوش‌بوتر است»، آیا منظور در دنیاست یا در آخرت؟ بین ابن صلاح و ابن عبدالسلام اختلاف است؛ ابن عبدالسلام می‌گوید: منظور قیامت است با استدلال به حدیث مسلم و نسائی که آورده‌اند: «أطيب عند الله يوم القيامة». ابن صلاح معتقد است در دنیا این بو از مشک خوش‌بوتر است؛ ایشان به حدیثی مرفوع که جابر از پیامبر ﷺ روایت کرده است، استدلال می‌کند؛ در این حدیث پیامبر ﷺ می‌فرماید: «... فإن خلوفاً أفواهم حين يمسون أطيب عند الله من ريح المسك». و با توجه به این که خداوند از صفات حادثی همچون بوکردن و... منزّه است، در اینجا از باب مجاز و استعاره به کار رفته است و البته گفته‌اند: منظور از این جمله این است که خداوند در قیامت چنان روزه‌داران را پاداش می‌دهد که بوی بدن و دهان ایشان بهتر از بوی مُشک خواهد بود.

قسطلانی می‌گوید: سؤالی که در اینجا مطرح است این است که چرا بوی دهان روزه‌دار از بوی مُشک بهتر است، در حالی که بوی خون شهید همچون بوی مشک است و این در حالی است که شهید جانش را در مخاطره انداخته است اما روزه‌دار این طور نیست؟ در جواب باید گفت: اثر روزه از اثر جهاد بهتر است، زیرا روزه یکی از ارکان دین می‌باشد که فرض عین به شمار می‌آید، در حالی که جهاد فرض کفایه است و بنابه قول امام شافعی رحمته فرض عین بر فرض کفایه مقدم و برتر است و اگر به احادیثی برخورد می‌کنیم که جهاد را بهترین اعمال معرفی می‌کند، ممکن است این احادیث احادیثی باشند که قبل از واجب شدن روزه بیان شده باشند. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

این که فرمودند: «كل عمل ابن آدم له إلا الصيام هو لي و...» امام نووی رحمته می‌فرماید: با وجود این که تمامی عبادات به خاطر خدا و در راه او انجام می‌گیرند، علما در معنی این که روزه تنها برای خداست و تنها او جزای آن را می‌دهد، اختلاف دارند و در این خصوص نظرات مختلفی ارائه شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱- در هیچ زمانی کسی به وسیله‌ی روزه هیچ معبودی جز خدا را عبادت نکرده است.

در این مورد روایات بسیاری وجود دارند که ما در اینجا از ذکر آنها خودداری می‌کنیم، زیرا از هر لحاظ باهم تفاوت چندانی ندارند و نیازی به آوردن آنها نیست و دوست‌داران تحقیق بیشتر، به کتاب‌های صحیح و سنن معتبر مراجعه نمایند.

-
- ۲- برخلاف عباداتی چون نماز و زکات و... روزه به علت آن که امری درونی و پنهانی است، بدون ریا انجام می‌گیرد.
- ۳- برخلاف سایر عبادات، روزه‌دار از روزه‌ای که می‌گیرد، چنان سودی نه به او و نه به جسمش نمی‌رسد.
- ۴- بی‌نیازی به طعام و شراب یکی از صفات خداوند می‌باشد و روزه‌دار با انجام آن، خود را به خدا نزدیک می‌کند.
- ۵- این که فرمودند: «الصوم لی» یعنی تنها من مقدر و چگونگی جزا و پاداش آن را می‌دانم و می‌دهم.
- ۶- اضافه‌شدن روزه به خدا از باب تشریف و تکریم است و هدف، بیان اهمیت روزه و تشویق بر انجام آن می‌باشد. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

۱۷- دعای پیامبر ﷺ در روز عرفه برای امتش و خطبه‌ی ایشان در روز قربانی

حدیث: دعای پیامبر ﷺ [و درخواست بخشش و غفران پروردگار] برای امتش در شب عرفه

ابن ماجه، باب: [الدعاء بعرفة]

۱۷۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كِنَانَةَ بْنِ عَبَّاسِ بْنِ مُرْدَاسِ السُّلَمِيِّ، أَنَّ أَبَاهُ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دَعَا لِأُمَّتِهِ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ، بِالْمَغْفِرَةِ، فَأَجِيبَ: إِنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمْ، مَا خَلَا الظَّالِمَ، فَإِنِّي آخِذٌ لِلْمَظْلُومِ مِنْهُ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ! إِنْ شِئْتَ أَعْطَيْتَ الْمَظْلُومَ مِنَ الْحَيَّةِ، وَغَفَرْتَ لِلظَّالِمِ، فَلَمْ يُجِبْ عَشِيَّةً، فَلَمَّا أَصْبَحَ بِالْمُزْدَلِفَةِ، أَعَادَ الدُّعَاءَ، فَأَجِيبَ إِلَى مَا سَأَلَ، قَالَ: فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - أَوْ قَالَ تَبَسَّمَ - فَقَالَ لَهُ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ: يَا بِي أَنْتَ وَأُمِّي، إِنَّ هَذِهِ لَسَاعَةٌ مَا كُنْتَ تَضْحَكُ فِيهَا، فَمَا الَّذِي أَضْحَكُ؟ - أَضْحَكَ اللَّهُ سِتَّكَ - قَالَ: إِنَّ عَدُوَّ اللَّهِ إِبْلِيسَ لَمَّا عَلِمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ اسْتَجَابَ دُعَائِي وَغَفَرَ لِأُمَّتِي، أَخَذَ التُّرَابَ، فَجَعَلَ يَحْتُوهُ عَلَى رَأْسِهِ، وَيَدْعُو بِاللَّوَيْلِ وَالتُّبُورِ، فَأَضْحَكَنِي مَا رَأَيْتُ مِنْ جَزَعِهِ».

۱۷۱. از عبدالله بن کنانه روایت شده است که پدرش از پدر بزرگش روایت کرده است که گفت: پیامبر ﷺ مغرب روز عرفه برای امتش دعا کرد، پس جواب داده شد (خداوند به او جواب داد): من امت تو جز ظالم را بخشیدم که حق مظلوم را برایش از ظالم می‌گیرم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: خدایا! اگر بخواهی به مظلوم از بهشت عطا می‌کنی و ظالم را [نیز] می‌بخشی (خدایا! ظالم را ببخش و مظلوم را به بهشت داخل گردان)؛ اما مغرب جواب دعای پیامبر ﷺ داده نشد؛ صبح در مزدلفه، پیامبر ﷺ دعا را تکرار کرد، پس درخواستش پذیرفته شد. عباس بن مرداس (راوی) می‌گوید: پیامبر ﷺ خندید - یا (شک راوی) گفت: پیامبر ﷺ تبسم کرد - ابوبکر و عمر رضی الله عنهما عرض کردند: پدر و مادرمان فدایت شود! عادت شما این نبوده که در چنین ساعتی بخندید، چه چیزی تو را به خنده واداشت؟ خدا کند همیشه خندان باشی (هرگز تو را غمگین نبینیم)! فرمودند: دشمن

خدا، ابلیس وقتی که دانست خداوند متعال دعای مرا پذیرفته است و امتم را بخشیده است، خاک برداشت و آن را بر سرش می ریخت و واویلا می گفت و نفرین می کرد، پس جزع و فزع ابلیس مرا به خنده واداشت»^(۱).

نسائی:

۱۷۲- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا مِنْ يَوْمٍ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُعْتِقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ عَبْدًا أَوْ أَمَةً مِنَ النَّارِ مِنْ يَوْمِ عَرَفَةَ، وَإِنَّهُ لَيَدْنُو، ثُمَّ يُبَاهِي بِهِمُ الْمَلَائِكَةَ، وَيَقُولُ: مَا أَرَادَ هَؤُلَاءِ؟».

۱۷۲. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچ روزی به اندازه‌ی روز عرفه، خداوند متعال زنان و مردان را از آتش (عذاب خود) نجات نمی دهد و او [در آن روز با رحمتش بیشتر از روزهای دیگر به بندگانش] نزدیک می شود و به وسیله آن‌ها بر فرشتگان مباحثات می کند و می فرماید: این بندگان چه می خواهند [تا به آن‌ها ببخشم]؟».

ابن ماجه، باب: [الخطبة يوم النحر]

۱۷۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى نَاقَتِهِ الْمُحْضَرَمَةِ بِعَرَفَاتٍ - فَقَالَ: أَتَدْرُونَ أَيُّ يَوْمٍ هَذَا؟ وَأَيُّ شَهْرٍ هَذَا؟ وَأَيُّ بَلَدٍ هَذَا؟ قَالُوا: هَذَا بَلَدٌ حَرَامٌ، وَشَهْرٌ حَرَامٌ، وَيَوْمٌ حَرَامٌ، قَالَ: أَلَا وَإِنَّ أَمْوَالَكُمْ وَدِمَاءَكُمْ عَلَيْكُمْ حَرَامٌ، كَحُرْمَةِ شَهْرِكُمْ هَذَا، فِي بَلَدِكُمْ هَذَا، فِي يَوْمِكُمْ هَذَا، أَلَا وَإِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَأُكَاثِرُ بِكُمْ الْأُمَّمَ، فَلَا تُسَوِّدُوا وَجْهِي، أَلَا وَإِنِّي مُسْتَنْقِذُ أَنْاسًا، وَمُسْتَنْقِذُ مِنِّي أَنْاسٌ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصِيحَابِي؟ فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدْتُمْوَا بَعْدَكَ».

۱۷۳. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در عرفات در حالی که بر شترش سوار بود، شتری که طرف یک گوشش بریده شده بود، فرمودند: «آیا

۱- در اینجا بحث از بخشش ظالمان و گناهکاران «اهل ایمان» است؛ برای توضیح بیشتر به پاورقی

می‌دانید که امروز چه روزی است؟ آیا می‌دانید که این ماه چه ماهی است؟ آیا می‌دانید که این شهر، چه شهری است؟ اصحاب عرض کردند: این سرزمین، سرزمین حرام و این ماه، ماه حرام و این روز، روز حرام است؛ فرمودند: هان! آگاه باشید که اموال و خون‌هایتان بر شما حرام است، همچون حرمت این ماه و این سرزمین و این روزی که در آن قرار دارید؛ هان! آگاه باشید که من قبل از شما وارد حوض^(۱) می‌شوم و به کثرت شما بر امت‌های دیگر فخر می‌کنم، پس (با انجام گناه و فاصله گرفتن از راه من) مرا شرمنده نکنید؛ هان! من [به وسیله‌ی شفاعتم] بسیاری از مردم را از آتش بیرون می‌آورم و بسیاری هم از من گرفته می‌شوند (شفاعت من شامل‌شان نمی‌شود، به خاطر گناهایی که مرتکب شدند و دور شدن از راه و سنت من)؛ پس می‌گویم: خدایا! یارانم (امتم)، خداوند می‌فرماید: تو نمی‌دانی که بعد از تو [دچار چه گناهایی شدند و] چه کارهایی کردند^(۲).

۱- «حوض» جایی است در بهشت که پیامبر ﷺ در احادیث متعددی آن را توصیف کرده‌اند و این احادیث، از جمله در کتاب «الفضائل» باب [اثبات حوض نبینا وصفاته]، آمده است و همان نهر «کوثر» است که در حدیث شماره‌ی (۲۸۵) هم به آن اشاره خواهد شد.

۲- برای توضیحی در مورد صحابه‌ی مورد بحث در این حدیث، به پاورقی حدیث شماره‌ی ۳۸۴ مراجعه شود.

۱۸- جهاد در راه خدا و اخلاص در آن و فضیلت شهدا

حدیث: اهمیت و ارزش جهاد در راه خدا

بخاری، باب: [الجهاد من الإیمان]

۱۷۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا إِيمَانٌ بِي وَتَصَدِيقٌ بِرُسُلِي، أَنْ أُرْجَعَهُ بِمَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، أَوْ أَدْخَلَهُ الْجَنَّةَ، وَلَوْلَا أَنْ أَشَقُّ عَلَى أُمَّتِي مَا قَعَدْتُ خَلْفَ سَرِيَّةٍ، وَلَوْ دِدْتُ أَنِّي أُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أُحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ ثُمَّ أُحْيَا، ثُمَّ أُقْتَلُ.»

۱۷۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «خداوند می فرماید: برای کسی که در راه او از منزل بیرون آید و سبب بیرون آمدنش جز ایمان به من و تصدیق فرستادگانم نباشد، ضمانت می کنم که او را با آنچه از پاداش یا غنیمت جنگی به دست آورده است، [به خانه اش] برگردانم؛ یا این که او را [با درجه‌ی شهادت]، داخل بهشت کنم» و اگر بر اتم سخت و گران نمی بود، پشت هیچ سربهای نمی نشستم (یعنی در هر سربهای شرکت می کردم، و این شرکت کردن من در هر سربهای دلالت بر فرض عین بودن آن می کرد که بر اتم مشقت آمیز بود) و آرزوی من این است و دوست دارم که در راه خدا جهاد کنم و کشته شوم، سپس زنده شوم، پس جهاد کنم و کشته شوم، سپس زنده شوم، پس جهاد کنم و کشته شوم».

بخاری، کتاب «الجهاد والسير» باب: [أفضل الناس...]

۱۷۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: مَثَلُ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ - وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِهِ - كَمَثَلِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ، وَتَوَكَّلَ اللَّهُ لِلْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِهِ بَأَنْ يَتَوَقَّاهُ أَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْجِعَهُ سَالِمًا مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ.»

۱۷۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «مثال جهادکننده در راه خدا - و خداوند خود بهتر می داند که جهادکننده در راه او چه کسی

است - همچون مثالی کسی است که در روز، روزه می‌گیرد و در شب، شب زنده‌داری می‌کند و خداوند مجاهد در راهش را ضمانت داده است که اگر جانش را بگیرد (در صورت مرگ) وی را داخل بهشت کند، یا این که او را سالم و با اجر و پاداش [معنوی] و غنیمت جنگی برگرداند».

بخاری، کتاب «الجهاد والسير» باب: [قول النبي: أحلت لكم الغنائم] ۱۷۶ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «تَكْفُلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الْجِهَادُ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقُ كَلِمَاتِهِ، بَأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، مَعَ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۷۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به کسی که در راهش جهاد می‌کند و جز برای جهاد در راه او و تأیید گفته‌های او و باور به آنها و اجرای دستوراتش، از منزل خارج نشده است، ضمانت می‌دهد که او را [با درجه شهادت] وارد بهشت کند، یا او را با اجر و پاداش [معنوی] که برایش در نظر گرفته است [و غنیمت جنگی، به همان منزلش که از آنجا بیرون آمده، برگرداند».

نسائی، باب: [فضل الجهاد]

۱۷۷ - «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: انْتَدَبَ اللَّهُ لِمَنْ يَخْرُجُ فِي سَبِيلِهِ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الْإِيمَانُ بِي، وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِي، أَنَّهُ ضَامِنٌ حَتَّى أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ بَأَيِّهِمَا كَانَ، إِمَّا بِقَتْلِ، وَإِمَّا وَفَاةٍ، أَوْ أَرَدَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَالَ مَا نَالَ، مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۷۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: «خداوند به کسی که در راه او از منزل بیرون آید و سبب بیرون آمدنش جز ایمان به من و جهاد در راه من، چیز دیگری نباشد، ضمانت می‌دهد و ضامن وی است که او را به هر صورت ممکن وارد بهشت کند، یا با شهادت و یا با مرگ عادی و یا او را با هر آنچه از اجر و پاداش یا غنیمت که کسب کرده است، به منزلش برگرداند».

۱۷۸- «وَفِي رِوَايَةٍ عَنْهُ - رضي الله عنه - أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَكْفَلُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِهِ، وَتَصْدِيقُ كَلِمَتِهِ، بَأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يُرُدَّهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۷۸. در روایت دیگری از ابوهریره رضی الله عنه آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند کسی را که در راهش جهاد می‌کند و جز برای جهاد در راه او و ایمان به فرموده‌ای او و تأیید آن و اجرای دستوراتش، خارج نشده است، ضمانت می‌دهد که او را وارد بهشت کند یا همراه با اجر و پاداش [معنوی] و غنیمتی که به دست آورده، [سالم] به منزلش برگرداند».

۱۷۹- «عَنْ ابْنِ عُمَرَ رضي الله عنهما عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَحْكِيهِ عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ضَمِنْتُ لَهُ أَنْ أَرْجِعَهُ إِنْ أَرْجَعْتُهُ، بِمَا أَصَابَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَإِنْ قَبِضْتُهُ غَفَرْتُ لَهُ، وَرَحِمْتُهُ».

۱۷۹. از ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره‌ی آنچه از پروردگارش بازگو می‌فرماید، آمده است [که فرمودند: خداوند می‌فرماید]: «[بنده‌ی مجاهد در راه خود را] ضمانت داده‌ام که او را اگر به منزلش برگردانم (تقدیر چنین باشد)، همراه با اجر و پاداش [معنوی] و غنیمت جنگی‌ای باشد که به آن دست یافته است و اگر جانش را بگیرم (تقدیر چنین باشد)، او را ببخشم و به او رحم کنم (او را مشمول رحمت خود گردانم)».

مسلم، باب: [فضل الجهاد فی سبیل الله]

۱۸۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رضي الله عنه قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَكْفَلُ اللَّهُ لِمَنْ جَاهَدَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا الْجِهَادَ فِي سَبِيلِهِ وَتَصْدِيقُ بِكَلِمَتِهِ، بَأَنْ يُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ يَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ مَعَ مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ».

۱۸۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند کسی را که در راهش جهاد می‌کند و جز برای جهاد در راه او و ایمان به فرموده‌ی او و تأیید آن و اجرای دستوراتش از منزلش خارج نشده است، ضمانت داده است که او را وارد بهشت

کند، یا همراه با اجر و پاداش [معنوی] و غنیمتی که به آن دست یافته است، [سالم] به منزلش برگرداند.

۱۸۱- «وَعَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَضَمَّنَ اللَّهُ لِمَنْ خَرَجَ فِي سَبِيلِهِ، لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا جِهَادًا فِي سَبِيلِي، وَإِيمَانًا بِي، وَتَصَدِيقًا بِرُسُلِي، فَهُوَ عَلَيَّ ضَامِنٌ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، أَوْ أَرْجِعَهُ إِلَى مَسْكِنِهِ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ، نَائِلًا مَا نَالَ مِنْ أَجْرٍ أَوْ غَنِيمَةٍ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا مِنْ كَلِمٍ يُكَلِّمُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى، إِلَّا جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَهَيْئَتِهِ يَوْمَ كَلِمٍ، لَوْنُهُ لَوْنُ دَمٍ، وَرِيحُهُ مِسْكٌ، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوْلَا أَنْ يَشُقَّ عَلَى الْمُسْلِمِينَ، مَا قَعَدْتُ خِلَافَ سَرِيَّةٍ تَغْزُو أَبَدًا، وَلَكِنْ لَا أَحْدُ سَعَةً فَأَحْمِلُهُمْ، وَلَا يَجِدُونَ سَعَةً، فَيَشُقُّ عَلَيْهِمْ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنِّي، وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، لَوَدِدْتُ أَنْ أُغْزُو فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأُقْتَلَ ثُمَّ أُغْرُو فَأُقْتَلَ».

۱۸۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند ضمانت می‌دهد به کسی که در راه او از منزل و مکانش بیرون می‌رود و جز با هدف جهاد در راه من و [به خاطر] ایمان به من و تصدیق فرستادگانم، خارج نمی‌شود، پس من ضامن او هستم که او را وارد بهشت کنم، یا به منزلش که از آنجا بیرون آمده است، [سالم] با هر آنچه از اجر و پاداش [معنوی] و غنیمت جنگی به دست آورده، برگردانم. سوگند به کسی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، هیچ جراحتی نیست که در راه خداوند متعال به وجود آید، مگر این که روز قیامت به همان شکلی ظاهر خواهد شد که در روز جنگ بدان گرفتار شده است، رنگش رنگ خون و بویش بوی مُشک است و سوگند به کسی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، اگر بر مسلمانان سخت نمی‌بود، هیچگاه بعد از حرکت دسته‌ای از لشکر که [می‌فرستم و] در راه خدا جهاد می‌کنند، نمی‌نشستم، اما آنقدر توان مالی ندارم که مسلمانان ناتوان را سوار و مجهز کنم و خود آن‌ها نیز وسعت و قدرت چندانی ندارند و تخلف از من و جهاد نکردن همراه با من نیز، برایشان گران می‌آید؛ سوگند به کسی که جان محمد در دست [قدرت] اوست، دوست دارم که در راه خدا جهاد کنم، سپس کشته شوم و مجدداً [زنده گردم و] جهاد کنم و کشته شوم و باز [زنده شوم و] جنگ کنم و کشته شوم».

حدیث: فرمایش پیامبر ﷺ در باره‌ی اهل بدر

بخاری، باب: [غزوة الفتح]

۱۸۲... فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَا حَاطِبُ، مَا هَذَا؟» قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، لَا تَعْجَلْ عَلَيَّ، إِنِّي كُنْتُ امْرَأً مُلْصَقًا، فِي قُرَيْشٍ - يَقُولُ: كُنْتُ حَلِيقًا، وَلَمْ أَكُنْ مِنْ أَنْفُسِهَا - وَكَانَ مِنْ مَعَكَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ مَنْ لَهُمْ قَرَابَاتٌ، يَحْمُونَ أَهْلِيهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ، فَأَحْبَبْتُ إِذْ فَاتَنِي ذَلِكَ مِنَ النَّسَبِ فِيهِمْ، أَنْ أَتَّخِذَ عِنْدَهُمْ يَدًا، يَحْمُونَ قَرَابَتِي، وَلَمْ أَفْعَلْهُ ارْتِدَادًا عَنْ دِينِي، وَلَا رِضًا بِالْكَفْرِ بَعْدَ الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَمَا إِنَّهُ قَدْ صَدَقَكُمْ»، فَقَالَ عُمَرُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، دَعْنِي أَضْرِبَ عُنُقَ هَذَا الْمُنَافِقِ، فَقَالَ: «إِنَّهُ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا، وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ اللَّهَ أَطَّلَعَ عَلَيَّ مِنْ شَهِدَ بَدْرًا، فَقَالَ: اْعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ، فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ...» إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ.

۱۸۲... آنگاه پیامبر ﷺ فرمودند: ای حاطب! این چیست؟ (این چه کاری است که تو کردی)؟ حاطب گفت: ای پیامبر خدا! بر من تندی مکن (عصبانی مشو)، بگذار تا توضیح دهم. من یک شخص ملحق شده به قریش هستم - می‌گویند: من از آن‌ها نیستم، بلکه هم‌پیمان آن‌ها هستم - اما کسانی که با تو مهاجرت کرده‌اند، در میان قریش نزدیکانی دارند که از اموال و خانواده‌ی آن‌ها حمایت می‌کنند، من هم دوست داشتم، وقتی که با آن‌ها نسبتی ندارم، بر آن‌ها متنی بگذارم تا از نزدیکانم حمایت کنند و این کار را نه به دلیل برگشت از دینم و نه به خاطر راضی شدنم به کفر بعد از اسلام انجام داده‌ام؛ پیامبر ﷺ فرمودند: او با شما راست گفت؛ حضرت عمر رضی الله عنه گفت: ای پیامبر خدا، اجازه بده گردن این منافق را بزنم. پیامبر خدا ﷺ فرمود: تو چه می‌دانی، حتماً خداوند بر اهل بدر اطلاع داشته که فرموده است: «هر کاری که دوست دارید، انجام دهید، زیرا شما را بخشیده‌ام... تا آخر حدیث»^(۱).

۱- با توجه به آنچه بخاری در صحیح خود آورده است «حاطب بن ابی بلتعه» قبل از غزوه‌ی فتح مکه نامه‌ای به اهل مکه می‌نویسد و آن را به زنی می‌دهد که به اهل مکه برساند و به او ده دینار می‌دهد؛ قبل از این که آن زن به مکه برسد، پیامبر ﷺ از طریق وحی جریان را می‌داند و به علی و زبیر و مقدار دستور می‌دهند و می‌فرمایند: بروید تا به منطقه‌ی «باغ خاخ» می‌رسید، «خاخ» منطقه‌ای در

حدیث: سخن گفتن خدا با عبدالله پدر جابر بعد از شهادتش

ترمذی، باب: [سورة آل عمران]

۱۸۳- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: لَقِينِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا جَابِرُ! مَا لِي أَرَاكَ مُنْكَسِرًا؟ قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتُشْهِدَ أَبِي، فُقِيلَ يَوْمَ أُحُدٍ، وَتَرَكَ عِيَالًا وَوَدِيئًا، قَالَ: أَفَلَا أُبَشِّرُكَ بِمَا لَقِيَ اللَّهُ بِهِ أَبَاكَ؟ قَالَ: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ. قَالَ: مَا كَلَّمَ اللَّهُ أَحَدًا قَطُّ، إِلَّا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَأَخِيَا أَبَاكَ، فَكَلَّمَهُ كِفَاحًا. فَقَالَ: يَا عَبْدِي، تَمَنَّ عَلَيَّ أُعْطِكَ. قَالَ: يَا رَبِّ! تُحَيِّنِي، فَأُقَاتِلَ فِيكَ ثَانِيَةً. قَالَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: إِنَّهُ قَدْ سَقَى مِنِّي أَنَّهُمْ إِلَيْهَا لَا يُرْجَعُونَ، قَالَ: وَأَنْزَلَتْ هَذِهِ آيَةٌ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾ [آيَةُ].»

۱۸۳. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله مرا دیدند و فرمودند: «ای جابر! تو را شکسته می بینم، چه شده است؟ عرض کردم: ای پیامبر خدا! پدرم در جنگ أُحُد بود و شهید شد و عیال و فرزندان و بدهی هایی را به جای گذاشته است؛ فرمودند: آیا تو را مژده دهم به چگونگی روبه روشن شدن خداوند با پدرت؟ عرض

دوازده میلی بین مکه و مدینه است، در آنجا زنی را می بینید که در هودج شتری قرار دارد و اسمش ساره است، او نامه ای با خود دارد، نامه را از او بگیرید و برگردید. حضرت علی رضی الله عنه می گوید: رفتیم و به منطقه که رسیدیم آن زن را دیدیم و نامه را از او خواستیم، نخست انکار کرد، گفتیم: اگر نامه را ندهی، چادرت را برمی داریم و به زور آن را از تو می گیریم؛ نامه را داد و ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتیم و آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله دادیم. پیامبر صلی الله علیه و آله وقتی نامه را باز کرد، در آن نوشته شده بود: «از حاطب بن ابی بلتعنه به مردانی از مشرکین. ای اهل قریش! پیامبر خدا قصد دارد با سپاهی عظیم به سوی شما بیاید، اگر به سوی شما بیاید، حتماً خدا او را یاری خواهد داد و وعده اش را محقق خواهد کرد، پس به خود آید. والسلام»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای حاطب! این چه کاری است که کردی؟ حاطب گفت: «...» بعد از استدلال حاطب، پیامبر صلی الله علیه و آله عذر او را پذیرفت و فرمودند: حاطب راست می گوید. حاطب یکی از اصحاب غزوه ی بدر بود؛ وقتی حضرت عمر رضی الله عنه خواست او را به خاطر آن نامه بکشد، پیامبر صلی الله علیه و آله او را منع کردند و فرمودند: او از یاران بدر است و تو چه می دانی، حتماً خداوند بر اهل بدر اطلاع داشته که فرموده است: «إِعْمَلُوا مَا شِئْتُمْ فَقَدْ غَفَرْتُ لَكُمْ» حضرت عمر بعد از شنیدن این سخن، از خوشحالی گریه کرد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

کردم: بله، ای پیامبر خدا! فرمودند: خداوند با هیچکس سخن نگفته است، جز از پشت حجاب، اما پدرت را زنده کرد و با او مستقیم و بدون واسطه سخن گفت و [خطاب به او] فرمودند: ای بنده‌ام! از من چیزی بخواه و آرزویی بکن تا به تو ببخشم، پدرت گفت: خدایا! مرا زنده کن (به دنیا برگردان) تا دوباره در راه تو جهاد کنم و کشته شوم. خداوند متعال فرمود: مردگان به دنیا بر نمی‌گردند، این حکم ثابت و تغییرناپذیری است که قبلاً صادر کرده‌ام. جابر می‌گوید: آنگاه این آیه نازل شد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾ [آل عمران: ۱۶۹] «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نشمار، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». ترمذی می‌گوید: حدیث حسن غریب است. و حاکم و ذهبی می‌گویند: صحیح است.

ابن ماجه، باب: [فضل الشهادة في سبيل الله]

۱۸۴- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: لَمَّا قُتِلَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَمْرٍو بْنِ حَرَامٍ يَوْمَ أُحُدٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا جَابِرُ، أَلَا أُخْبِرُكَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِأَبِيكَ؟ قُلْتُ: بَلَى، قَالَ: مَا كَلَّمَ اللَّهُ أَحَدًا قَطُّ، إِلَّا مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ، وَكَلَّمَ أَبَاكَ كِفَاحًا، فَقَالَ: يَا عَبْدِي! تَمَنَّ عَلَيَّ أُعْطِكَ، قَالَ: تُحْسِنِي فَأُقْتَلَ فِيكَ ثَانِيَةً، قَالَ: إِنَّهُ سَبَقَ مِنِّي أَنَّهُمْ إِلَيْهَا لَا يُرْجَعُونَ، قَالَ: يَا رَبِّ! فَأَبْلُغْ مِنْ وَرَائِي فَأَنْزِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾ الْآيَةَ كُلَّهَا».

۱۸۴. از جابر بن عبدالله رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: وقتی که عبدالله بن عمرو بن حرام (یعنی پدرم) در جنگ احد کشته شد، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ای جابر! آیا به تو بگویم که خداوند متعال به پدرت چه فرمود؟ عرض کردم: بله. فرمودند: خداوند با هیچ کسی سخن نگفته است، جز از پشت حجاب، اما با پدرت رو در رو و بدون واسطه سخن گفت و خطاب به او فرمود: ای بنده‌ام! از من چیزی بخواه تا به تو ببخشم، پدرت گفت: مرا زنده کن (به دنیا برگردان) تا دوباره در راه تو جهاد کنم و کشته شوم. خداوند مفرمود: این حکم، ثابت و تغییرناپذیر است که قبلاً صادر کرده‌ام و مردگان هرگز به دنیا

بر نمی‌گردند. جابر گفت: خدایا! پس حال و وضع مرا به آن‌هایی که هنوز نیامده‌اند، برسان، پس خداوند این آیه را نازل فرمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾ [آل عمران: ۱۶۹] «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نشمار، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند». تا آخر آیه».

حدیث: خطاب خداوند به شهداء: آیا چیزی میل دارید (تا برایتان فراهم شود)؟

مسلم: باب [فضل الجهاد والسير]

۱۸۵- «عَنْ مَسْرُوقٍ قَالَ: سَأَلْنَا - أَوْ سَأَلْتُ - عَبْدَ اللَّهِ (أَي: ابْنَ مَسْعُودٍ) عَنِ هَذِهِ الْآيَةِ: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ قَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ، فَقَالَ: أَرْوَاحُهُمْ فِي جَوْفِ طَيْرٍ خَضِرٍ، لَهَا فَنَادِيلٌ مُعَلَّقَةٌ بِالْعَرْشِ، تَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، ثُمَّ تَأْوِي إِلَى تِلْكَ الْفَنَادِيلِ، فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ اطَّلَاعَةً، فَقَالَ: هَلْ تَشْتَهُونَ شَيْئًا؟ قَالُوا: أَيُّ شَيْءٍ نَشْتَهِي وَنَحْنُ نَسْرُحُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ فَفَعَلَ ذَلِكَ بِهِمْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَنْ يُشْرَكُوا مِنْ أَنْ يُسْأَلُوا، قَالُوا: يَا رَبِّ! نُرِيدُ أَنْ تُرَدَّ أَرْوَاحَنَا فِي أَجْسَادِنَا، حَتَّى نُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى، فَلَمَّا رَأَى أَنْ لَيْسَ لَهُمْ حَاجَةٌ تُرَكُّوا».

۱۸۵. از مسروق روایت شده است که گفت: از ابن مسعود رضی الله عنه در باره‌ی این آیه سؤال کردم یا (شک راوی) سؤال کردیم: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۹] «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده نشمار. بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»، ایشان گفتند: ما همین سؤال را از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدیم، ایشان فرمودند: «ارواح شهدا در میان پرندگان سبزرنگ قرار دارند و قندیل‌ها (مکان‌ها)یی دارند که به عرش معلق هستند، در بهشت هر جا که بخواهند به تندی می‌روند و سپس به جای نخست‌شان برمی‌گردند. خداوند به آن‌ها نظر می‌کند (توجه می‌کند) و می‌فرماید: آیا چیزی میل دارید (تا برایتان فراهم

شود؟) عرض می‌کنند: چه چیزی را میل کنیم، در حالی که در بهشت هر جا بخواهیم می‌رویم؟ خداوند سه بار این سؤال را تکرار می‌کند، آن وقت آن‌ها وقتی می‌بینند که مرتب از آن‌ها سؤال می‌شود و رها نمی‌شوند، می‌گویند: خدایا! می‌خواهیم ارواح مان را به بدن‌هایمان برگردانی تا دوباره در راه تو جهاد کنیم و کشته شویم؛ اما وقتی که خداوند می‌بیند نیازی ندارند، آن‌ها را به حال خودشان رها می‌کند.

ترمذی، باب: [سورة آل عمران]

۱۸۶- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزُقُونَ﴾ ﴿١٦٩﴾ فَقَالَ: أَمَا إِنَّا قَدْ سَأَلْنَا عَنْ ذَلِكَ، فَأُخْبِرْنَا أَنَّ أَرْوَاحَهُمْ فِي طَيْرٍ خُضِرٍ، تَسْرُحُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شَاءَتْ، وَتَأْوِي إِلَى فَنَادِيلٍ مُعَلَّقَةٍ بِالْعَرْشِ، فَاطَّلَعَ إِلَيْهِمْ رَبُّكَ اطَّلَاعَةً، فَقَالَ: هَلْ تَسْتَزِيدُونَ شَيْئًا فَازِيدُكُمْ؟ قَالُوا رَبَّنَا، وَمَا نَسْتَزِيدُ، وَنَحْنُ نَسْرُحُ فِي الْجَنَّةِ حَيْثُ شِئْنَا؟ ثُمَّ اطَّلَعَ عَلَيْهِمُ الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: هَلْ تَسْتَزِيدُونَ شَيْئًا فَازِيدُكُمْ؟ فَلَمَّا رَأَوْا أَنَّهُمْ لَمْ يُتْرَكُوا، قَالُوا تُعِيدُ أَرْوَاحَنَا، حَتَّى نَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا، فَتُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ مَرَّةً أُخْرَى».

۱۸۶. از ابن مسعود رضی الله عنه در باره‌ی معنی این آیه سؤال شد: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا...﴾ (آل عمران: ۱۶۹) «و کسانی را که در راه خدا کشته می‌شوند، مرده‌ شمار، بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند»، ایشان گفتند: ما همین سؤال را پرسیدیم، پس به ما جواب داده شد که ارواح شهدا در میان پرنده‌ای سبزرنگ قرار دارند، آن‌ها در بهشت هر جا بخواهند، به تندی می‌روند و به قندیل‌ها (جاها)یی که به عرش آویزان است، برمی‌گردند، آنگاه خداوند به آن‌ها نظری می‌کند (توجه می‌کند) و می‌فرماید: آیا بیش از این می‌خواهید تا به شما ببخشم؟ می‌گویند: خدایا! چه چیزی بیش از این بخواهیم، در حالی که در بهشت هر جا بخواهیم می‌رویم؟ سپس بار دوم خداوند به آن‌ها نظری دیگر می‌کند و می‌فرماید: آیا بیش از این می‌خواهید تا به شما ببخشم؟ وقتی که می‌بینند، رها نمی‌شوند [و مرتب از آن‌ها سؤال می‌شود]،

می‌گویند: خدایا! ارواح‌مان را به جسدهایمان برگردان تا به دنیا برگردیم و دوباره در راه تو جهاد کنیم و کشته شویم».

ابن ماجه، باب: [فضل الشهادة في سبيل الله]

۱۸۷- ابن ماجه این حدیث را با الفاظی نزدیک به الفاظ ترمذی (حدیث شماره‌ی ۱۸۶) آورده است، با این تفاوت که عبارت «سَلُونِي مَا شِئْتُمْ» از من درخواست کنید آنچه می‌خواهید؟» یک بار آمده است و نیز در این روایت چنین آمده است: «وَمَاذَا نَسْأَلُكَ وَنَحْنُ نَسْرُحُ فِي الْجَنَّةِ فِي أَيَّهَا شِئْنَا؟» «چه چیزی از تو درخواست کنیم، در حالی که ما در بهشت به هر جای آن که بخواهیم می‌رویم؟» و نیز این جمله در این روایت بیشتر از روایت ترمذی است: «فَلَمَّا رَأَى أَنَّهُمْ لَمْ يَسْأَلُوا إِلَّا ذَلِكَ تُرْكُوا» «وقتی که خداوند می‌بیند آن‌ها درخواستی ندارند، جز برگرداندن ارواح‌شان به جسدهایشان، آن‌ها را به حال خود رها می‌کند».

نسائی، باب: [ما يتمنى أهل الجنة]

۱۸۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُؤْتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ! كَيْفَ وَجَدْتَ مَنْزِلَكَ؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، خَيْرٍ مَنْزِلٍ، فَيَقُولُ: سَلْ وَتَمَنَّ، فَيَقُولُ: أَسْأَلُ أَنْ تُرَدَّنِي إِلَى الدُّنْيَا، فَأُقْتَلَ فِي سَبِيلِكَ عَشْرَ مَرَّاتٍ، لِمَا يَرَى مِنْ فَضْلِ الشَّهَادَةِ».

۱۸۸. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «یکی از بهشتیان [به حضور خدا] آورده می‌شود، خداوند متعال می‌فرماید: ای انسان! جا و منزلت را [در بهشت] چگونه دیدی؟ عرض می‌کند: خدایا! بهترین جا و بهترین منزلت، خداوند می‌فرماید: [هر آنچه می‌خواهی و دوست داری؟] از من درخواست کن و آرزو کن، و او به خاطر اهمیت و ارزشی که شهادت [در راه تو] دارد، عرض می‌کند: می‌خواهم که مرا به دنیا بازگردانی، تا در راه تو ده بار (ده‌ها بار) جهاد کنم و کشته شوم».

حدیث: دعوی شهداء و کسانی که بر بسترشان وفات کرده‌اند

نسائی، باب: [مسألة الشهادة]

۱۸۹- «عَنْ الْعُرْبَاضِ بْنِ سَارِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَخْتَصِمُ الشُّهَدَاءُ وَالْمُتَوَفَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ إِلَى رَبِّنَا فِي الَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنَ الطَّاعُونَ، فَيَقُولُ الشُّهَدَاءُ: إِخْوَانُنَا قُتِلُوا كَمَا قُتِلْنَا، وَيَقُولُ الْمُتَوَفَّوْنَ عَلَى فُرُشِهِمْ: إِخْوَانُنَا مَاتُوا كَمَا مِتْنَا، فَيَقُولُ رَبِّنَا: انظُرُوا إِلَيَّ جِرَاحِهِمْ، فَإِنْ أَشْبَهَ جِرَاحُهُمْ جِرَاحَ الْمُقْتُولِينَ، فَإِنَّهُمْ مِنْهُمْ وَمَعَهُمْ، فَإِذَا جِرَاحُهُمْ قَدْ أَشْبَهَتْ جِرَاحَهُمْ».

۱۸۹. از عرباض بن ساریه رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «شهداء و کسانی که بر بسترشان وفات کرده‌اند، دعویشان را در مورد کسانی که در اثر طاعون وفات کرده‌اند، نزد پروردگاران می‌برند، سپس شهدا می‌گویند: برادران ما همچون ما شهید شده‌اند، اما آن‌هایی که فوت کرده‌اند (مرگ طبیعی دانسته‌اند) می‌گویند: برادران ما همچون ما فوت کرده‌اند، پروردگاران می‌فرماید: به زخم آن‌ها بنگرید، اگر زخم‌شان همچون زخم شهداء بود، آن‌ها شهید هستند و با شهدا می‌باشند؛ پس وقتی نگاه می‌کنند، می‌بینند زخم‌شان همچون زخم شهداست».

حدیث: [سزای] کسی که به خانواده‌ی مجاهد در راه خدا، خیانت کند

نسائی، باب [من خان غازياً فی أهله]

۱۹۰- «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ بُرَيْدَةَ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: حُرْمَةُ نِسَاءِ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ كَحُرْمَةِ أُمَّهَاتِهِمْ، وَإِذَا خَلَفَهُ فِي أَهْلِهِ فَخَانَهُ، قِيلَ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: هَذَا خَانَكَ فِي أَهْلِكَ فَخُذْ مِنْ حَسَنَاتِهِ مَا شِئْتَ، فَمَا ظَنُّكُمْ؟».

۱۹۰. از سلیمان بن بریده از پدرش روایت می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «جایگاه همسر مردان مجاهد نسبت به مردانی که به جهاد نرفته‌اند، همچون جایگاه مادران‌شان می‌باشند و هرگاه مجاهدی خانواده‌اش را به دست کسی داد که به جهاد نرفته است و او به مجاهد خیانت کرد، روز قیامت به او (شهید) گفته می‌شود: این همان کسی است که به

تو خیانت کرده است، پس از اعمال نیکش هر چه می خواهی برای خود بردار؛ (سپس پیامبر ﷺ فرمودند: «در این مورد چه می گوید؟») (آیا دیگر هیچ عمل نیکی برای او باقی می ماند؟!).

حدیث: مردی دست مردی را می گیرد و می گوید: خدایا! این مرد، مرا کشت

نسائی، باب: [تعظیم الدم]

۱۹۱- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَجِيءُ الرَّجُلُ آخِذًا بِيَدِ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! هَذَا قَتَلَنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: لِمَ قَتَلْتَهُ؟ فَيَقُولُ: قَتَلْتُهُ لِتَكُونَ الْعُرَّةُ لَكَ، فَيَقُولُ: فَإِنَّهَا لِي. وَيَجِيءُ الرَّجُلُ آخِذًا بِيَدِ الرَّجُلِ، فَيَقُولُ: إِنَّ هَذَا قَتَلَنِي، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: لِمَ قَتَلْتَهُ؟ فَيَقُولُ: لِتَكُونَ الْعُرَّةُ لِفُلَانٍ، فَيَقُولُ: إِنَّهَا لَيْسَتْ لِفُلَانٍ، فَيَبُوءُ بِأَثْمِهِ».

۱۹۱. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «مردی [به دادگاه خدا] در حالی که می آید که دست فرد دیگری را گرفته است، سپس می گوید: خدایا! این مرد مرا کشت، خداوند به او (قاتل) می گوید: چرا او را کشتی؟ می گوید: او را کشتم تا عزت، خاص تو باشد (تا دین تو استقرار یابد، یعنی در راه تو و به خاطر تو او را کشتم)، خداوند می فرماید: عزت تنها برای من است و مردی (مرد دیگری) [به دادگاه خدا] در حالی می آید که دست فرد دیگری را گرفته است، سپس می گوید: خدایا! این مرد مرا کشته است، خداوند خطاب به قاتل می گوید: چرا او را کشتی؟ می گوید: تا عزت و سربلندی نصیب فلان شخص شود (در راه فلان شخص و برای حفظ مقام و موقعیت فلان شخص، جنگ کردم و او را کشتم)، خداوند می فرماید: اما عزت و سربلندی مال فلان شخص نیست، [زیرا عزت و سربلندی تنها خاص خداوند است]، پس فرد قاتل با گناهی که مرتکب شده است، برمی گردد [و به جایی می رود که جایگاه او است و خداوند به بدترین شکل جزایش می دهد و از طرف دیگر مقام شهید را بالا میبرد].»

حدیث: رضایت و خشنودی خداوند نسبت به کسی که در راه او جهاد می کند

ابوداود، باب: [الرجل یشتري نفسه]

۱۹۲- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: عَجِبَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ وَجَلَّ غَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَأَنْهَزَمَ، فَعَلِمَ مَا عَلَيْهِ فَرَجَعَ حَتَّى أُهْرِيَقَ دَمُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِمَلَائِكَتِهِ: انظُرُوا إِلَى عَبْدِي رَجَعَ رَغْبَةً فِيمَا عِنْدِي، وَشَفَقَةً مِمَّا عِنْدِي، حَتَّى أُهْرِيَقَ دَمُهُ».

۱۹۲. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پروردگرم راضی و خشنود می شود از کسی که در راه خدا جهاد می کند، پس در میدان جنگ شکست می خورد و فرار می کند، اما می داند که کار درستی نمی کند و وظیفه و حالت خود را به یاد می آورد، پس پشیمان می شود و برمی گردد و جهاد می کند تا این که خونس ریخته می شود، آنگاه خداوند متعال به فرشتگان می فرماید: «به بنده ام بنگرید که چگونه با عشق و علاقه نسبت به کسب آنچه نزد من است [و آن را به مجاهد واقعی وعده داده ام] و ترس از عذاب و وعده هایی که نسبت به فراریان در میدان جنگ داده ام، برگشت [و جهاد کرد] تا این که خونس ریخته شد (شهید شد)».

حدیث: پروردگاران راضی و خشنود است از گروهی که دست بسته و زنجیر شده به سوی بهشت هدایت می شوند

ابوداود، باب: [الأسیر یوثق]

۱۹۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: عَجِبَ رَبُّنَا عَزَّ وَجَلَّ مِنْ قَوْمٍ يُقَادُونَ إِلَى الْجَنَّةِ فِي السَّلَاسِلِ».

۱۹۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله می فرمود: «پروردگار متعال راضی و خشنود است از گروهی که دست بسته و زنجیر شده به سوی بهشت هدایت می شوند»^(۱).

۱- منظور از چنین گروهی که با زنجیر وارد بهشت می شوند، کسانی هستند که توسط مجاهدان در راه خدا در میدان جنگ اسیر شده و دست و پایشان زنجیر شده است، اما بعد از اسارتشان، خداوند آن‌ها را هدایت می کند و آنان مسلمان شده، بعد از مرگشان وارد بهشت می شوند. پس ورودشان به بهشت به سبب زنجیرها و اسارتشان است، زیرا اگر اسیر نمی شدند، بر همان کفری که بودند، کشته می شدند و به دوزخ می رفتند - والله أعلم.

۱۹- چند برابر کردن پاداش اعمال برای امت حضرت محمد ﷺ

حدیث: مثل یهود و نصاری و مسلمین...

بخاری، کتاب «الإجارة» باب: [الإجارة إلى صلاة العصر]

۱۹۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّمَا مَثَلُكُمْ وَالْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، كَرَجُلٍ اسْتَعْمَلَ عَمَلًا، فَقَالَ: مَنْ يَعْمَلُ لِي إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ عَلَى قِيْرَاطٍ، قِيْرَاطٍ، فَعَمِلَتِ الْيَهُودُ عَلَى قِيْرَاطٍ، ثُمَّ عَمِلَتِ النَّصَارَى عَلَى قِيْرَاطٍ قِيْرَاطٍ، ثُمَّ أَنْتُمْ الَّذِينَ تَعْمَلُونَ مِنْ صَلَاةِ الْعَصْرِ إِلَى مَغَارِبِ الشَّمْسِ عَلَى قِيْرَاطَيْنِ قِيْرَاطَيْنِ، فَعَضِبَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى، وَقَالُوا: نَحْنُ أَكْثَرُ عَمَلًا وَأَقْلُ عَطَاءً، قَالَ: هَلْ ظَلَمْتُمْ مَنْ حَقَّكُمْ شَيْئًا؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَذَلِكَ فَضْلِي، أَوْتِيَهُ مَنْ أَسَاءَ.»

۱۹۴. از عبدالله بن عمر بن خطاب رضي الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: «مثل شما و یهود و نصاری مانند مردی است که چند کارگر به کار گرفته است، پس [به آن‌ها] می‌گوید: چه کسی تا بعد از ظهر برایم با یک قیراط کار می‌کند؟ یهودیان تا بعد از ظهر با یک قیراط کار کرده‌اند، سپس مسیحیان [از بعد از ظهر تا نزدیک عصر] با یک قیراط کار کرده‌اند، سپس شما کسانی هستید که از نماز عصر تا غروب خورشید در برابر دو قیراط کار می‌کنید و به شما دو برابر داده می‌شود؛ آنگاه یهودیان و مسیحیان عصبانی می‌شوند و می‌گویند: ما بیشتر از مسلمانان کار کردیم [اما] کم‌تر اجرت گرفتیم. [خداوند] می‌فرماید: آیا در مورد حق‌تان به شما کوچک‌ترین ظلمی شده است؟ جواب می‌دهند: خیر، خداوند می‌فرماید: پس این فضل من است، به هرکس که بخواهم می‌دهم»^(۱).

۱- قیراط: واحدی است قدیمی. هر قیراط برابر یک بیست و چهارم دینار است.

بخاری، باب: [الإجارة من العصر إلى الليل]

۱۹۵- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَثَلُ الْمُسْلِمِينَ وَالْيَهُودِ وَالنَّصَارَى، كَمَثَلِ رَجُلٍ اسْتَأْجَرَ قَوْمًا يَعْمَلُونَ لَهُ عَمَلًا يَوْمًا إِلَى اللَّيْلِ، عَلَى أَجْرٍ مَعْلُومٍ، فَعَمِلُوا لَهُ إِلَى نِصْفِ النَّهَارِ، فَقَالُوا: لَا حَاجَةَ لَنَا إِلَى أَجْرِكَ الَّذِي شَرَطْتَ لَنَا، وَمَا عَمَلْنَا بَاطِلًا، فَقَالَ لَهُمْ: لَا تَفْعَلُوا أَكْمَلُوا بَقِيَّةَ عَمَلِكُمْ، وَخُذُوا أَجْرَكُمْ كَامِلًا، فَأَبَوْا وَتَرَكُوا، وَاسْتَأْجَرَ آخَرِينَ بَعْدَهُمْ، فَقَالَ: أَكْمَلًا بَقِيَّةَ يَوْمِكُمْ هَذَا، وَلَكُمْ مَا شَرَطْتُ لَهُمْ مِنَ الْأَجْرِ، فَعَمِلُوا حَتَّى إِذَا كَانَ حِينُ الْعَصْرِ، قَالُوا: مَا عَمَلْنَا بَاطِلًا، وَلَكَ الْأَجْرُ الَّذِي جَعَلْتَ لَنَا فِيهِ، فَقَالَ لَهُمْ: أَكْمَلُوا بَقِيَّةَ عَمَلِكُمْ، فَإِنَّ مَا بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ شَيْءٌ يَسِيرٌ، فَأَيَّبَا، وَاسْتَأْجَرَ قَوْمًا أَنْ يَعْمَلُوا لَهُ بَقِيَّةَ يَوْمِهِمْ، فَعَمِلُوا بَقِيَّةَ يَوْمِهِمْ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ، وَاسْتَكْمَلُوا أَجْرَ الْفَرِيقَيْنِ كِلَيْهِمَا، فَذَلِكَ مَثَلُهُمْ وَمَثَلُ مَا قَبِلُوا مِنْ هَذَا النَّوْرِ».

۱۹۵. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مثل مسلمانان و یهود و نصاری همانند مثل مردی است که گروهی را به اجرت گرفت تا برایش یک روز کامل با اجرت مشخص کار کنند؛ پس آن گروه، تا بعد از ظهر [آن روز] برایش کار کردند و گفتند: نیازی به اجرتی که با ما شرط کردی نداریم و بیهوده کار کردیم و در قبال آنچه تاکنون کار کردیم، چیزی نمی‌گیریم؛ [صاحب کار] به آنها گفت: دست نکشید، بقیه‌ی کارت‌ان را ادامه دهید و مزدتان را به طور کامل دریافت کنید، اما آنها خودداری کردند کارشان را رها کردند؛ [صاحب کار] پس از آنان گروه دیگری را به کار گرفت و به آنها گفت: بقیه‌ی روز را کار کنید و آنچه به آنها شرط کردم، به شما می‌دهم؛ آنها (گروه دوم) تا عصر [آن روز] کار کردند و سپس گفتند: [ادامه نمی‌دهیم و] تاکنون هرچه کار کردیم، بیهوده بوده و مزدی نمی‌خواهیم و اجرتی که برای ما قرار دادی، از آن خودت؛ به آنها گفت: [دست نکشید و] بقیه‌ی کارت‌ان را بکنید که چیزی به آخر روز نمانده است؛ [اما آنها ادامه نمی‌دهند و می‌روند] و [صاحب کار] گروه دیگری را به کار گرفت تا بقیه‌ی روز برایش کار کنند؛ آنها بقیه‌ی روز [یعنی از عصر] تا این که خورشید غروب کرد، کار کردند و مزد هر دو گروه قبلی را هم گرفتند. این مثال، مثال

یهود و نصاری [و شما مسلمانان] و مثال آن مقدار از این نور و هدایت است که پذیرفته‌اند [و پذیرفته‌اید]».

۲۰- صفات پیامبر ﷺ در تورات

حدیث: صفات پیامبر ﷺ در تورات

بخاری، باب «سورة الفتح» باب: [قول الله تعالى: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾].

۱۹۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ هَذِهِ الْآيَةَ الَّتِي فِي الْقُرْآنِ: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾، قَالَ فِي التَّوْرَةِ: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَحِزْرًا لِلْأُمِّيِّينَ، أَنْتَ عَبْدِي وَرَسُولِي، سَمَّيْتُكَ الْمُتَوَكَّلَ، لَيْسَ بِفَقْطٍ وَلَا غَلِيظٍ، وَلَا سَخَابٍ بِالْأَسْوَاقِ، وَلَا يَدْفَعُ السَّيِّئَةَ بِالسَّيِّئَةِ، وَلَكِنْ يَعْفُو وَيَصْفَحُ، وَلَنْ يَقْبِضَهُ اللَّهُ حَتَّى يَقِيمَ بِهِ الْمِلَّةَ الْعَوْجَاءَ، بَأَنْ يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَفْتَحَ بِهَا أَعْيُنًا عُْمِيًّا، وَأَذَانًا صُمًّا، وَقُلُوبًا غُلْفًا».

۱۹۶. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنهما روایت شده است که گفت: این آیه‌ای که در قرآن ذکر شده است و می‌فرماید: ﴿يَتَأْتِيَ النَّبِيَّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ [الأحزاب: ۴۵] «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم»؛ در تورات (نیز چنین) گفته است: «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم و تو را به عنوان پناهگاهی [برای مردم] امی قرار دادیم؛ تو بنده‌ی من و فرستاده‌ی من هستی. تو را [به خاطر قناعت و اعتمادت به خداوند] متوکل نامیدم؛ این پیامبر نه بداخلاق و تندخوست و نه قساوت قلب دارد، او فردی نیست که [به سبب تندخویی‌اش] در بازار [و میان جمع مردم] داد و فریاد راه بیندازد؛ او هرگز جواب بدی را با بدی نمی‌دهد، بلکه می‌بخشد و [نسبت به کسی که نسبت به او بدی انجام داده است] گذشت می‌کند و خداوند جان او را نمی‌گیرد، تا زمانی که ملت کجرو و گمراه را به وسیله‌ی او [به راه راست] هدایت دهد و راست کند به این که [بعد از گمراهی‌شان] بگویند: هیچ خدایی جز الله نیست، آن وقت با این جمله است که چشم‌های کوری را بینا و گوش‌های کری را شنوا و دل‌های فروبسته‌ای را باز می‌کند».

بخاری، کتاب «البيوع»

۱۹۷- «عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: لَقِيتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرٍوَ بْنَ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قُلْتُ لَهُ: أَخْبِرْنِي عَنْ صِفَةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي التَّوْرَةِ؟ قَالَ: أَجَلٌ، وَاللَّهِ إِنَّهُ لَمَوْصُوفٌ فِي التَّوْرَةِ بِبَعْضِ صِفَتِهِ فِي الْقُرْآنِ: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ﴿١٥﴾ إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ».

۱۹۷. عطاء بن یسار می گوید: به عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنهما رسیدم و به او عرض کردم: مرا از ویژگی‌ها و صفات پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات آگاه کن؟ گفت: بله، به خدا سوگند پیامبر صلی الله علیه و آله در تورات با برخی از ویژگی‌هایی که در قرآن برایش ذکر شده، توصیف شده است [؛ از جمله: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا﴾ ﴿١٥﴾ [الأحزاب: ٤٥] «ای پیامبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌دهنده و بیم‌دهنده فرستاده‌ایم و...»، تا آخر حدیث قبلی (حدیث شماره‌ی ۱۹۶).

۲۱- جزا و پاداش صبر بر مصیبت

حدیث: پاداش صبر بر از دست دادن دو چشم

بخاری، «کتاب طب» باب: [فضل من ذهب بصره]

۱۹۸- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ: إِذَا ابْتَلَيْتُ عَبْدِي بِحَبِيبَتِيهِ فَصَبَرَ، عَوَّضْتُهُ مِنْهُمَا الْجَنَّةَ. يُرِيدُ: عَيْنَيْهِ».

۱۹۸. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «هرگاه بنده ام را با دو محبوبش آزمایش و در آن مبتلا کردم و او [در این آزمایش] صبر کرد، در پاداش آن دو [و صبر بر از دست دادن شان]، بهشت را نصیبش می کنم»؛ منظور از دو محبوبش، دو چشمش می باشد.

ترمذی، باب: [ما جاء في ذهاب البصر]

۱۹۹- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: إِذَا أَخَذْتُ كَرِيمَتِي عَبْدِي فِي الدُّنْيَا، لَمْ يَكُنْ لَهُ جَزَاءٌ عِنْدِي إِلَّا الْجَنَّةَ».

۱۹۹. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند می فرماید: «هرگاه در دنیا [بینایی] دو چشم بنده ام را گرفتم [و او در مقابل، صبر کرد نزد من] پاداشی جز بهشت ندارد».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن غریب است.

۲۰۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ مَرْفُوعًا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ

وَجَلَّ: مَنْ أَذْهَبَ حَبِيبَتِيهِ وَصَبَرَ وَاحْتَسَبَ، لَمْ أَرْضَ لَهُ ثَوَابًا إِلَّا الْجَنَّةَ».

۲۰۰. ابوهریره رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می کند که فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «هرکس را نابینا کردم و دو چشمش را گرفتم و او نیز با هدف کسب اجر و پاداش صبر کرد، جز به بهشت به عنوان اجر و پاداش برای او راضی نمی شوم».

حدیث: اجر و پاداش کسی که فرزندش را از دست دهد

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [العمل یتنغی به وجه الله]

۲۰۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: مَا لِعِبْدِي الْمُؤْمِنِ عِنْدِي جَزَاءٌ، إِذَا قَبَضْتُ صَفِيَّهُ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا ثُمَّ احْتَسَبَهُ، إِلَّا الْجَنَّةَ».

۲۰۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «بنده‌ی مؤمنم نزد من جزایی جز بهشت ندارد، آنگاه که جان شخص برگزیده و محبوب او از میان اهل دنیا (مانند فرزند یا برادر یا پدر و مادر و یا...) را می گیرم و او با هدف کسب اجر و پاداش بر آن مصیبت صبر می کند (به خاطر من صبر می کند)».

نسائی، باب: [من یتوفی له ثلاثة أولاد]

۲۰۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا مِنْ مُسْلِمٍ يَمُوتُ بَيْنَهُمَا ثَلَاثَةُ أَوْلَادٍ، لَمْ يَبْلُغُوا الْحِنْتَ، إِلَّا أَدْخَلَهُمَا اللَّهُ بِفَضْلِ رَحْمَتِهِ إِيَّاهُمْ الْجَنَّةَ، قَالَ: يُقَالُ لَهُمْ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُونَ: حَتَّى يَدْخُلَ آبَاؤُنَا فَيَقُولُ: ادْخُلُوا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ».

۲۰۲. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «هیچ [پدر و مادر] مسلمانی نیستند که سه نفر از فرزندان شان بمیرند که آن سه به سن بلوغ نرسیده باشند، مگر این که خداوند با فضل و کرم خود نسبت به آن بچه‌ها، والدین آن‌ها را وارد بهشت می کند». پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «به فرزندان گفته می شود: وارد بهشت شوید، می گویند: [وارد نمی شویم] تا این که پدر و مادرمان وارد آن شوند [باهم وارد آن می شویم]، پس خداوند می فرماید: شما و والدین تان [باهم] وارد بهشت شوید».

ابن ماجه، باب: [ثواب المصيبة]

۲۰۳- «عَنْ أَبِي أُمَامَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ سُبحَانَهُ: ابْنِ آدَمَ! إِنْ صَبَرْتَ وَاحْتَسَبْتَ عِنْدَ الصَّدَمَةِ الْأُولَى، لَمْ أَرْضَ لَكَ ثَوَابًا إِلَّا الْجَنَّةَ».

۲۰۳. از ابی امامه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: خداوند پاک و منزّه می‌فرماید: «ای بنی آدم (انسان)! اگر هنگام مصیبت [و در همان ابتدای آن]، با هدف کسب اجر و پاداش، صبر کنی، جز به بهشت به عنوان پاداش برای تو راضی نخواهم شد.»

۲۰۴- «عَنْ عَلِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ السَّقَطَ لَيْرَاعِمٌ (أَيُّ يُعَاضِبُ وَيُجَادِلُ) رَبَّهُ إِذَا أَدْخَلَ أَبُوَيْهِ النَّارَ، فَيَقَالُ: أَيُّهَا السَّقَطُ الْمُرَاعِمُ (أَيُّ الْمُعَاضِبِ الْمُجَادِلِ) رَبَّهُ، أَدْخَلَ أَبُوَيْكَ الْجَنَّةَ، فَيَجْرُهُمَا بِسَرَرِهِ حَتَّى يُدْخِلَهُمَا الْجَنَّةَ.»

۲۰۴. از حضرت علی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «سِقَطُ (بچه‌ای که قبل از تولدش سقط شود)، [روز قیامت] وقتی که خداوند پدر و مادرش را به آتش می‌اندازد (اگر اهل آتش باشند)، با پروردگارش مجادله می‌کند و ناراحت است [و از او می‌خواهد که والدینش را به آتش نیندازد]، پس به او گفته می‌شود: ای سقطی که با پروردگارت مجادله می‌کنی و ناراحت و عصبانی هستی! والدینت را وارد بهشت کن، آنگاه سقط با بند نافش آن‌ها را می‌کشد تا این که وارد بهشت می‌کند.»
[نووی، و بوصیری و آلبانی می‌گویند: اسنادش ضعیف است].

ترمذی، باب: [الجنائز]

۲۰۵- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا مَاتَ وَلَدُ الْعَبْدِ، قَالَ اللَّهُ لِمَلَائِكَتِهِ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَبَضْتُمْ ثَمْرَةَ فُؤَادِهِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: مَاذَا قَالَ عَبْدِي؟ فَيَقُولُونَ: حَمْدَكَ وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: ابْنُوا لِعَبْدِي بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ، وَسَمُّوهُ بَيْتَ الْحَمْدِ.»

۲۰۵. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «هرگاه فرزند بنده [ی مؤمن خدا] فوت کند، خداوند به فرشتگانش می‌گوید: جان فرزند بنده‌ی من را گرفتید؟ می‌گویند، بله، می‌فرماید: آیا جگر گوشه‌اش (ثمره‌ی زندگیش) را گرفتید؟ می‌گویند: بله، می‌فرماید: بنده‌ام چه گفت: می‌گویند: تو را سپاس و ستایش نمود و گفت:

«إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سپس خداوند می‌فرماید: منزلی در بهشت برای بندهام بسازید و آن را «خانه‌ی حمد» بنامید».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: فضیلت و پاداش بیماری که خدا را سپاس و ستایش می‌گوید

امام مالک، «الموطأ» باب: [ما جاء فی فضل المریض]

۲۰۶- «عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: إِذَا مَرِضَ الْعَبْدُ بَعَثَ اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ مَلَكَينِ، فَقَالَ: أَنْظِرُوا مَاذَا يَقُولُ لِعُودِهِ؟ فَإِنْ هُوَ إِذَا جَاءَهُ وَهُدَى حَمْدَ اللَّهِ، وَأَتَى عَلَيْهِ، رَفَعَا ذَلِكَ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَهُوَ أَعْلَمُ - فَيَقُولُ: لِعَبْدِي عَلَيَّ إِنْ تَوَفَّيْتَهُ أَنْ أُدْخِلَهُ الْجَنَّةَ، وَإِنْ أَنَا شَفَّيْتَهُ، أَنْ أُبَدِّلَ لَهُ لَحْمًا خَيْرًا مِنْ لَحْمِهِ، وَدَمًا خَيْرًا مِنْ دَمِهِ، وَأَنْ أَكْفُرَ عَنْهُ سَيِّئَاتِهِ».

۲۰۶. از عطاء بن یسار روایت شده است که گفت: «هرگاه بنده [ی خدا] بیمار شود، خداوند دو فرشته را به سویش می‌فرستد [و به آنان] می‌فرماید: بنگرید [و ببینید] که به عیادت کنندگانش چه می‌گوید؟ پس [وقتی عیادت‌کنندگان پیش او می‌آیند]، خدا را حمد می‌گوید و او را سپاس و ستایش می‌کند، کلام بیمار را نزد خدای متعال می‌برند و خدا - که از همه کس به احوال بندگانش آگاه‌تر است - می‌فرماید: برای بندهام بر عهده‌ی من باشد که اگر جان او را گرفتیم، او را وارد بهشت کنم و اگر او را شفا دادم، گوشت و خونسش را عوض کنم و بهتر از آن را به او ببخشم (جان دوباره به او ببخشم) و این که گناهانش را پاک کنم»^(۱).

۱- نکته: راوی حدیث، صحابه نیست و در حدیث اشاره نکرده است که پیامبر ﷺ فرمود ... اما آنچه از حدیث فهمیده می‌شود این است که حدیث سخن خود او نیست؛ زیرا در حدیث سخن خداوند آمده است؛ پس حتماً عطاء بن یسار حدیث را از یکی از یاران پیامبر ﷺ شنیده است؛ در غیر این صورت حدیث مقطوع خواهد بود.

حدیث: تب، آتش من است که در دنیا آن را بر بنده‌ی مؤمنم مسلط می‌کنم...

ابن ماجه، باب: [الْحُمَى]

۲۰۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ عَادَ مَرِيضًا، وَمَعَهُ أَبُو هُرَيْرَةَ، مِنْ وَعْكَ كَانَ بِهِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَبَشِّرْ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ: هِيَ نَارِي، أَسْلَطْتُهَا عَلَى عَبْدِي الْمُؤْمِنِ فِي الدُّنْيَا، لِتَكُونَ حَظَّةً مِنَ النَّارِ، فِي الْآخِرَةِ».

۲۰۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم به عیادت بیماری که به شدت به تب مبتلا بود (تبش شدید بود) رفت و او همراه پیامبر صلی الله علیه و سلم بود؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: تو را مژده باد که خداوند می‌فرماید: «تب، آتش من است. آن را در دنیا بر بنده‌ی مؤمنم مسلط می‌کنم تا بهره‌ی آتشش در آخرت باشد (در آخرت از آتش دوزخ محفوظ بماند)».

حدیث: بخوان و صعود کن

ابن ماجه، باب: [ثَوَابِ الْقُرْآن]

۲۰۸- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُقَالُ لِصَاحِبِ الْقُرْآنِ إِذَا دَخَلَ الْجَنَّةَ: أَقْرَأَ وَاصْعَدُ، فَيَقْرَأُ وَيَصْعَدُ بِكُلِّ آيَةٍ دَرَجَةً، حَتَّى يَقْرَأَ آخِرَ شَيْءٍ مَعَهُ».

۲۰۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «به همراه و همنشین قرآن (کسی که همواره همراه با قرآن است)، وقتی که وارد بهشت می‌شود، گفته می‌شود: بخوان و صعود کن؛ پس او می‌خواند (قاری قرآن، قرآن می‌خواند) و با خواندن هر آیه‌ای درجه‌ای (مقامش) بالاتر می‌رود تا این که آخرین آیه‌ای که می‌داند، می‌خواند».

حدیث: طلب آموزش فرزند برای والدینش، مقام آن‌ها را در بهشت بالا می‌برد

ابن ماجه، باب: [بر الوالدین]

۲۰۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْقِنْطَارُ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ أُوقِيَّةٍ، كُلُّ أُوقِيَّةٍ خَيْرٌ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ الرَّجُلَ لَشَرَفُ دَرَجَتِهِ فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَنَّى هَذَا؟ فَيُقَالُ: بِاسْتِغْفَارٍ وَلَدِكَ لَكَ».

۲۰۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «هر قنطار دوازده هزار اوقیه است و هر اوقیه بهتر و باارزش‌تر است از آنچه مابین آسمان‌ها و زمین است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: انسان در بهشت، مقامش بالاتر برده می‌شود و او [با تعجب] می‌گوید: این [اجر و پاداش] از کجا آمده است؟ گفته می‌شود: این نتیجه‌ی طلب آموزش فرزندت برای توست»^(۱).

۱- اوقیه، واحد وزن و برابر با چهل درهم است.

۲۲- منع زیاده روی در قصاص و این که قصاص فقط مربوط به

کسی است که مرتکب جرم شده است

حدیث: مورچه‌ای که یکی از پیامبران خدا را گزید

بخاری، باب: [الجهاد والسير]

۲۱۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: قَرَصَتْ نَمْلَةٌ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ التَّمَلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ، أَّحْرِقَتْ أُمَّةً تُسَبِّحُ اللَّهَ؟».

۲۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می‌فرمود: «مورچه‌ای، یکی از پیامبران خدا را گزید. به دستور پیامبر خدا، لانه‌ی مورچه‌ها سوزانده شد، آنگاه خداوند به او وحی کرد: یک مورچه تو را گزید [اما تو در مقابل] امتی را سوزاندی که خدا را تسبیح می‌کنند»^(۱).

بخاری، باب: [خمس من الدواب و...]

۲۱۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتَ شَجَرَةٍ، فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِجَهَّازِهِ، فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِبَيْتِهَا فَأُحْرِقَ بِالنَّارِ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: فَهَلَّا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ؟!».

۲۱۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «یکی از پیامبران خدا زیر درختی نشست [تا کمی استراحت کند]، سپس مورچه‌ای او را گزید و پیامبر [ناراحت شد و] دستور داد که زیراندازش از زیر مورچه بیرون آورده و لانه‌ی مورچه

۱- به نقل از ترمذی، پیامبر مذکور در حدیث، پیامبر خدا، حضرت موسی علیه السلام بوده است و برخی نیز گفته‌اند: پیامبر خدا، عزیر علیه السلام بوده است.

سوزانده شود؛ پس از آن خداوند به او وحی کرد [و فرمود]: پس چرا تنها مورچه‌ای را نمی‌سوزانی [که تو را گزیده است، بقیه مورچه‌ها کاری نکرده‌اند].»

مسلم، باب: «النهی عن قتل النمل»

۲۱۲- «عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَذَكَرَ أَحَادِيثَ، وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ تَحْتَ شَجَرَةٍ فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِجَهَارِهِ، فَأُخْرِجَ مِنْ تَحْتِهَا، وَأَمَرَ بِهَا فَأُحْرِقَتْ فِي النَّارِ، قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: فَهَلَا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ.»

۲۱۲. همان بن منبه می‌گوید: ابوهریره رضی الله عنه احادیثی را برایمان بیان کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «یکی از پیامبران خدا علیه السلام زیر درختی نشست. مورچه‌ای او را گزید. پیامبر [ناراحت شد و] دستور داد که زیراندازش از زیر مورچه بیرون آورده و لانه‌ی مورچه سوزانده شود؛ پس از آن خداوند به او وحی کرد [و فرمود]: پس چرا تنها مورچه‌ای را نمی‌سوزانی [که تو را گزیده است، بقیه مورچه‌ها کاری نکرده‌اند].»

۲۱۳- در روایت دیگری از مسلم، همان روایت بخاری آمده است، با این تفاوت که در آخر روایت مسلم چنین آمده است: «أَفِي أَنْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ، أَهْلَكْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ» «آیا تنها به علت این که مورچه‌ای تو را گزید، تو در مقابل آن امتی را از بین بردی که خدا را تسبیح می‌کنند؟!».

نسائی، باب: [قتل النمل]

۲۱۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ نَمْلَةً قَرَصَتْ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ، فَأَمَرَ بِقَرِيَةِ النَّمْلِ فَأُحْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: أَنْ قَدْ قَرَصَتْكَ نَمْلَةٌ، أَهْلَكْتَ أُمَّةً مِنَ الْأُمَمِ تُسَبِّحُ.»

۲۱۴. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مورچه‌ای، یکی از پیامبران خدا را گزید، پس از آن، به دستور پیامبر خدا لانه‌ی مورچه‌ها سوزانده شد، سپس خداوند متعال به او وحی کرد [و فرمود]: به خاطر مورچه‌ای که تو را گزید [و تو در مقابل آن] امتی [از مورچه‌ها] را از بین بردی که خدا را تسبیح می‌کنند.»

ابوداود، باب: [فی قتل الذر]

۲۱۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَزَلَ نَبِيٌّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ تَحْتِ شَجَرَةٍ، فَلَدَغَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِجَهَازِهِ، فَأَخْرَجَ مِنْ تَحْتِهَا، ثُمَّ أَمَرَ بِهَا فَأُخْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: فَهَلَا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ؟».

۲۱۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «یکی از پیامبران خدا زیر درختی نشست [تا کمی استراحت کند]، سپس مورچه‌ای او را گزید و پیامبر [ناراحت شد و] دستور داد که زیراندازش از زیر مورچه بیرون آورده و لانه‌ی مورچه سوزانده شود؛ پس از آن خداوند به او وحی کرد [و فرمود]: پس چرا تنها مورچه‌ای را نمی‌سوزانی [که تو را گزیده است، بقیه مورچه‌ها کاری نکرده‌اند].».

۲۱۶- ابوداود با همان الفاظ نسائی (حدیث شماره‌ی ۲۱۴) حدیث دیگری را روایت می‌کند، با این تفاوت که در آخر حدیث به جای: «أَنَّ قَرَصْتِكَ...»، «فِي أَنْ قَرَصْتِكَ...» آورده است.

ابن ماجه، باب: [ما ينهى عن قتله]

۲۱۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ نَبِيًّا مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَرَصَتْهُ نَمْلَةٌ، فَأَمَرَ بِقَرْيَةِ النَّمْلِ فَأُخْرِقَتْ، فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: فَهَلَا نَمْلَةٌ وَاحِدَةٌ.».

۲۱۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «مورچه‌ای، یکی از پیامبران خدا را گزید و به دستور پیامبر خدا لانه‌ی مورچه‌ها سوزانده شد. پس از آن خداوند به او وحی کرد [و فرمود]: پس چرا تنها مورچه‌ای را نمی‌سوزانی [که تو را گزیده است، بقیه مورچه‌ها کاری نکرده‌اند]؟».

۲۳- دلسوزی پیامبر ﷺ نسبت به امتش

و دعای خیر ایشان برای آنها

حدیث: دعای پیامبر ﷺ و گریه‌ی او برای امتش

به سبب مهر و دلسوزی ایشان ﷺ نسبت به آنها

مسلم، کتاب «الإیمان»

۲۱۸- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرٍو بْنِ الْعَاصِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَلَا قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى فِي إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿رَبِّ إِيْهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي...﴾ الْآيَةَ، وَقَالَ عِيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ﴾، فَرَفَعَ يَدَيْهِ، وَقَالَ: اللَّهُمَّ أُمَّتِي... أُمَّتِي، وَبَكَى، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا جِبْرِيْلُ أَذْهَبْ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ - وَرَبِّكَ أَعْلَمُ - فَسَلَّهُ: مَا يُبْكِيكَ؟ فَأَتَاهُ جِبْرِيْلُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ فَسَأَلَهُ، فَأَخْبَرَهُ رَسُوْلُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِمَا قَالَ: - وَهُوَ أَعْلَمُ - فَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى: يَا جِبْرِيْلُ، أَذْهَبْ إِلَيَّ مُحَمَّدٍ، فَقُلْ: إِنَّا سَنَرْضِيْكَ فِي أُمَّتِكَ وَلَا نَسُوْءُكَ.»

۲۱۸. از عبدالله بن عمرو بن عاص رضي الله عنه روایت شده است که پیامبر ﷺ این آیه را که قرآن از زبان حضرت ابراهیم عليه السلام بیان می‌کند، تلاوت فرمودند: ﴿رَبِّ إِيْهُنَّ أَضَلَّلْنَ كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ ۖ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي...﴾ [ابراهیم: ۳۶] «خدایا! این بت‌ها بسیاری از مردم را گمراه ساخته‌اند، پس هرکس از من پیروی کند، او از من است...» و نیز این آیه را که قرآن از زبان حضرت عیسی عليه السلام بیان می‌کند، تلاوت فرمودند: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ﴾ [المائدة: ۱۱۸] «اگر آنان را عذاب کنی بندگان تو هستند و اگر از ایشان گذشت کنی، تو خود دانا و توانایی، چرا که تو چیره و کار به جایی و باحکمتی» و سپس دستانش را بالا بردند و فرمودند: خدایا! اتمم ... اتمم و [سپس] گریه کردند. خداوند متعال در حالی که بهتر از هرکس به احوال بنده‌اش آگاه‌تر است، به

جبرئیل علیه السلام فرمودند: ای جبرئیل! نزد محمد برو و از او بپرس چه چیزی تو را به گریه واداشته است؟ جبرئیل نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و از او [علت گریه‌اش را] پرسید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله علت را به او خبر داد؛ جبرئیل سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را برای خداوند - که از هرکس به حال بنده‌اش آگاه‌تر است - بیان کرد؛ خداوند متعال فرمود: ای جبرئیل! نزد محمد برو و بگو: من [با عفو و بخشش امت] تو را در مورد آن‌ها راضی خواهم کرد و تو را [نسبت به احوال آن‌ها] نگران نخواهم کرد»^(۱).

حدیث: خداوند زمین را برایم گرد آورد و مشارق و مغارب آن را دیدم

مسلم، کتاب «الفتن»

۲۱۹- «عَنْ ثَوْبَانَ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، فَرَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَإِنَّ أُمَّتِي سَيَبْلُغُ مُلْكُهَا مَا زُوِيَ لِي مِنْهَا، وَأُعْطِيْتُ الْكَنْزَيْنِ: الْأَحْمَرَ، وَالْأَبْيَضَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي لِأُمَّتِي أَنْ لَا يُهْلِكَهَا بَسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ، فَيَسْتَبِيحَ بَيْضَتَهُمْ، وَإِنَّ رَبِّي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنِّي إِذَا قَضَيْتُ قَضَاءً، فَإِنَّهُ لَا يَرُدُّ، وَإِنِّي أَعْطَيْتُكَ لِأُمَّتِكَ أَنْ لَا أَهْلِكَهُمْ بَسَنَةِ عَامَةٍ، وَأَنْ لَا أُسَلِّطَ عَلَيْهِمْ عَدُوًّا مِنْ سِوَى أَنْفُسِهِمْ يَسْتَبِيحُ بَيْضَتَهُمْ، وَلَوْ اجْتَمَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا - أَوْ قَالَ: مَنْ بَيْنَ أَقْطَارِهَا - حَتَّى يَكُونَ بَعْضُهُمْ يُهْلِكُ بَعْضًا، وَيَسْبِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا».

۲۱۹. از ثوبان رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، زمین را برایم جمع کرد (کوچک کرد)، پس مشارق و مغارب آن را دیدم و سلطه و نفوذ امتم تا آنجایی خواهد رفت که به من نشان داده شد و دو گنج به من بخشیده شد: یکی قرمز و دیگری سفید (طلا و نقره) و من از پروردگaram خواستم که امتم را با قحطی عمومی (خشکسالی به طوری که همه را در بر بگیرد) از بین نبرد و از او خواستم که دشمنی غیر

۱- این حدیث موافق این قول خداوند خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله است که فرمود: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ

فَتَرَضَىٰ ﴿٥﴾ [الضحى: ۵] «و پروردگارت به تو (آنچه را که بخواهی) عطا خواهد کرد و تو خوشنود خواهی شد».

از خودشان را بر آنها مسلط نکند، به گونه‌ای که آنها و قدرت‌شان را ریشه‌کن کند؛ پرورگارم فرمود: ای محمد! من هرگاه حکمی صادر کنم، محقق خواهد شد (هیچ چیزی مانع تحقق آن نمی‌شود) و من آنچه را برای امت خواستی به تو می‌دهم و امت را با قحطی و گرسنگی به گونه‌ای که همه را از بین ببرد، هلاک نمی‌کنم و دشمنی غیر از خودشان را بر آنها مسلط نمی‌کنم که آنها و قدرت‌شان را ریشه‌کن کند، هرچند که دشمنان مسلمانان از همه‌ی جهات زمین - یا (شک راوی): از میان همه‌ی جهات زمین - بر سر آنان گرد آیند، تا زمانی که خود مسلمانان باشند که یکدیگر را هلاک کنند و برخی، برخی از خود را به اسارت درآورند»^(۱).

۲۲۰- «عَنْ ثَوْبَانَ، أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ زَوَى لِي الْأَرْضَ، مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَأَعْطَانِي الْكَنْزَيْنِ: الْأَحْمَرَ وَالْأَبْيَضَ، ثُمَّ ذَكَرَ نَحْوَ حَدِيثِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي قَلَابَةَ».

۲۲۰. [در روایت دیگری] ثوبان رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند، زمین اعم از مشارق و مغارب آن را برایم جمع کرد (کوچک کرد تا آن را ببینم) و دو گنج را به من بخشید: یکی قرمز و دیگری سفید (طلا و نقره) ...». سپس همان حدیث ایوب از قلابه را بیان کرد (حدیث قبلی؛ شماره‌ی ۲۱۹).

۲۲۱- «عَنْ عَامِرِ بْنِ سَعْدٍ، عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَقْبَلَ ذَاتَ يَوْمٍ مِنَ الْعَالِيَةِ، حَتَّى إِذَا مَرَّ بِمَسْجِدِ بَنِي مُعَاوِيَةَ، دَخَلَ فَرَكَعَ فِيهِ رُكْعَتَيْنِ، وَصَلَّيْنَا مَعَهُ، وَدَعَا رَبَّهُ طَوِيلًا، ثُمَّ انْصَرَفَ إِلَيْنَا، فَقَالَ: سَأَلْتُ رَبِّي ثَلَاثًا، فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالسَّنَةِ، فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يُهْلِكَ أُمَّتِي بِالْعَرَقِ، فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُهُ أَنْ لَا يَجْعَلَ بَأْسَهُمْ بَيْنَهُمْ فَمَنْعَنِيهَا».

۱- علما گفته‌اند: منظور از دو گنج طلا و نقره، گنج‌های کسری و قیصر می‌باشند.

این حدیث به انتشار دین اسلام از مشرق تا مغرب زمین اشاره دارد.

۲۲۱. از عامر بن سعد از پدرش روایت می‌کند که پیامبر ﷺ یک روز از طرف عالیه^(۱) برگشت و آمد تا این که به مسجد بنی معاویه رسید، پس داخل آن شد و دو رکعت نماز خواند، ما هم با او نماز خواندیم، پیامبر ﷺ با پروردگارش بسیار مناجات کرد (مدت طولانی دعا کرد)، سپس به ما رو کردند و فرمودند: از پروردگام سه درخواست کردم، دو درخواست را جواب داد و مرا از سومی منع کرد (به سومی جواب رد داد)؛ از او خواستم که امتم را با خشکسالی از بین نبرد که آن را پذیرفت و از او خواستم امتم را با غرق کردن همچون قوم نوح نابود نکند که آن را پذیرفت و از او خواستم که در میان‌شان فتنه‌ای به وجود نیاورد که همدیگر را نابود کنند و نابودی‌شان به دست خودشان باشد، اما این درخواست را نپذیرفت».

ابن ماجه، باب: [ما یکون من الفتن]

۲۲۲- «عَنْ ثُوْبَانَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَرَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: زُوِيْتُ لِي الْأَرْضُ حَتَّى رَأَيْتُ مَشَارِقَهَا وَمَغَارِبَهَا، وَأُعْطِيتُ الْكَنْزَيْنِ: الْأَصْفَرَ - (أَوِ الْأَحْمَرَ)، وَالْأَبْيَضَ، (يَعْنِي الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ)، - وَقِيلَ لِي: إِنَّ مَلِكَكَ إِلَيَّ حَيْثُ زُوِيَ لَكَ، وَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ ثَلَاثًا: أَنْ لَا يُسَلِّطَ عَلَيَّ أُمَّتِي جُوعًا فَيُهْلِكَهُمْ بِهِ عَامَةً، وَأَنْ لَا يَلْبِسَهُمْ شَيْعًا، وَيُذَيِّقَ بَعْضُهُمْ بِأَسَ بَعْضٍ، وَإِنَّهُ قِيلَ لِي: إِذَا قَضَيْتَ قَضَاءً، فَلَا مَرَدَّ لَهُ، وَإِنِّي لَنْ أُسَلِّطَ عَلَيَّ أُمَّتِكَ جُوعًا، فَيُهْلِكَهُمْ فِيهِ، وَلَنْ أَجْمَعَ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِ أَقْطَارِهَا، حَتَّى يُفْنِي بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَيَقْتُلَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَإِذَا وُضِعَ السَّيْفُ فِي أُمَّتِي، فَلَنْ يُرْفَعَ عَنْهُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ، وَإِنَّ مِمَّا أَتَخَوَّفُ عَلَيَّ أُمَّتِي أَيْمَةً مُضَلِّينَ وَسَتَعْبُدُ قَبَائِلَ مِنْ أُمَّتِي الْأَوْثَانَ، وَسَتَلْحَقُ قَبَائِلَ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ، وَإِنَّ بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ دَجَالِينَ، كَذَّابِينَ، قَرِيبًا مِنْ ثَلَاثِينَ، كُلُّهُمْ يَزْعُمُ أَنَّهُ نَبِيٌّ، وَلَنْ تَزَالَ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي عَلَيَّ الْحَقِّ مَنْصُورِينَ، لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَالَفَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمْرُ اللَّهِ».

۱- «العالیه» با توجه به آنچه در دهخدا آمده است، سرزمینی است بالاتر از نجد تا تهامه و تا سرحد مکه و آن حجاز است و نیز گویند: مشتمل است بر همه‌ی آن قسمت‌هایی از قریه‌ها و آبادی‌های مدینه که از طرف نجد تا تهامه یافت می‌شود. [مترجم]

۲۲۲. از ثوبان رضی الله عنه خدمتکار پیامبر صلی الله علیه و آله - روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «زمین برابم جمع شد، به طوری که مشارق و مغارب آن را دیدم و دو گنج به من بخشیده شد: یکی زرد یا (شک راوی) قرمز و دیگری سفید (یعنی طلا و نقره) و به من گفته شد: ملک و حکومت تو (دین تو) تا جایی خواهد بود که برایت جمع شد و دیدی (امت مشارق و مغارب زمین را فتح خواهد کرد، یعنی دین تو مشارق و مغارب را در بر خواهد گرفت) و من از خداوند متعال سه چیز درخواست کردم [که عبارتند از این که]: گرسنگی (خشکسالی) را بر امتم مسلط نکند که با آن همه‌ی آنها را از بین ببرد و این که امتم را به جان هم نیندازد و گروه گروه نکند و آنها را گرفتار یکدیگر نکند، به طوری که در میان‌شان جنگ و درگیری به وجود آید و همدیگر را نابود کنند و به من گفته شد: هرگاه حکمی صادر کردم، برگشتی ندارد (هیچ چیزی در تحقق آن نمی‌تواند مانع شود و صد در صد محقق خواهد شد) و من (خدا) گرسنگی را بر امتم مسلط نمی‌کنم، به طوری که همه‌ی آنها را با آن از بین ببرد و از اطراف و اکناف دشمنان را بر آنها گرد نمی‌آورم، تا آن که خود آنان یکدیگر را نابود کنند و بکشند؛ زیرا که هرگاه شمشیر [جنگ و درگیری و تفرقه] در میان امتم به کار گرفته شد، دیگر هرگز تا روز قیامت از میان‌شان برداشته نمی‌شود و یکی از چیزهایی که نسبت به امتم از آنها می‌ترسم، رهبرانی [گمراه‌شده و] گمراه‌کننده هستند و گروه‌هایی از امتم بت‌ها را عبادت خواهند کرد و گروه‌هایی دیگر از امتم به مشرکان خواهند پیوست و قبل از آمدن قیامت دجالان دروغ‌گویی که تعدادشان نزدیک به سی نفر است [به میان مردم] خواهند آمد که هریک از آنها ادعای نبوت می‌کند [اما] همچنان گروهی از امتم برحق هستند و یاری می‌شوند. اینان کسانی هستند که دشمنان‌شان نمی‌توانند به آنان ضرری برسانند، تا این که فرمان خدا می‌رسد (تا این که قیامت می‌آید)».

نسائی، باب: [احیاء اللیل]

۲۲۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ خَبَّابِ بْنِ الْأَرْتِّ، عَنْ أَبِيهِ . وَكَانَ قَدْ شَهِدَ بَدْرًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ . أَنَّهُ رَاقِبَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اللَّيْلَةَ كُلَّهَا، حَتَّى كَانَ مَعَ الْفَجْرِ، فَلَمَّا سَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِنْ صَلَاتِهِ، جَاءَهُ خَبَّابٌ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! بَأْبِي أَنْتَ وَأُمِّي، لَقَدْ صَلَّيْتَ اللَّيْلَةَ صَلَاةً، مَا رَأَيْتُكَ صَلَّيْتَ نَحْوَهَا، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَجَلٌ، إِنَّهَا صَلَاةٌ رَغَبٍ وَرَهَبٍ، سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ فِيهَا ثَلَاثَ خِصَالٍ: فَأَعْطَانِي اثْنَتَيْنِ، وَمَنْعَنِي وَاحِدَةً، سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُهْلِكَنَا بِمَا أَهْلَكَ بِهِ الْأُمَّمَ قَبْلَنَا، فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ أَنْ لَا يُظْهِرَ عَلَيْنَا عَدُوًّا مِنْ غَيْرِنَا، فَأَعْطَانِيهَا، وَسَأَلْتُ رَبِّي أَنْ لَا يَلْبَسَكُمُ شَيْعًا، فَمَنْعَنِيهَا».

۲۲۳. عبدالله بن خباب بن ارت از پدرش (یعنی خباب) که در جنگ بدر حضور داشت و با پیامبر ﷺ همراه بود، روایت می‌کند که او (پدرش) یک شب، همه‌ی شب را مراقب پیامبر ﷺ بود که بداند ایشان چه اعمال و نمازهایی انجام می‌دهند، تا این که فجر طلوع کرد؛ وقتی که پیامبر ﷺ نمازش را به اتمام رساند، خباب نزد او آمد و عرض کرد: ای پیامبر خدا! پدر و مادرم فدایت شود، امشب نمازی خواندی که تاکنون مانند آن را از شما ندیده‌ام بخوانید. پیامبر ﷺ فرمودند: بله (راست می‌گویی)، نمازی که خواندم، نماز تضرع و زاری و امید و ترس بود، در آن از پروردگرم سه چیز خواستم؛ دو تا از آن‌ها را به من بخشید و مرا از سومی منع کرد (سومی را نپذیرفت)؛ از پروردگرم خواستم ما را با چیزهایی که گذشتگان را با آن‌ها نابود کرد، نابود نکند، پس آن را از من پذیرفت و از پروردگرم خواستم دشمنان بیگانه را بر ما مسلط نکند، پس آن را از من پذیرفت و از پروردگرم خواستم که شما را به گروه‌های متفرق تبدیل نکند، اما آن را از من نپذیرفت». [پناه بر خدا از اختلافی که منجر به تفرقه شود].

۲۴- غالب آمدن رحمت خدا بر خشم او و پذیرش توبه‌ی گناهکاران

حدیث: رحمتم بر خشمم غالب است

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قول الله تعالى: ﴿وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ﴾] ۲۲۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْخَلْقَ كَتَبَ فِي كِتَابِهِ، وَهُوَ يَكْتُبُ عَلَى نَفْسِهِ وَهُوَ وَضَعُ عِنْدَهُ عَلَى الْعَرْشِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

۲۲۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که خداوند آفریدگان را آفرید، در کتابش که بر تخت فرمانروایی نزد او قرار داده شده، نوشت: او (خداوند)، بر خود واجب کرد: رحمتم بر خشمم غلبه می‌کند (غالب است)».

۲۲۵- «قَالَ: لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ، كَتَبَ عِنْدَهُ فَوْقَ عَرْشِهِ: إِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي».

۲۲۵. [از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که] فرمودند: «وقتی خداوند آفرینش را به اتمام رساند، در نزد خود بالای عرش خویش نوشت (مقرر کرد): رحمتم بر خشمم پیشی گرفت».

بخاری، کتاب «بدء الخلق»

۲۲۶- «وَهُوَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَيْضًا، وَقَالَ فِيهِ: «إِنَّ رَحْمَتِي غَلَبَتْ غَضَبِي» وَقَالَ فِيهِ أَيْضًا: لَمَّا قَضَى اللَّهُ الْخَلْقَ».

۲۲۶. و نیز از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی روایت شده است که در آن، این دو جمله آمده است: «رحمتم بر خشمم غلبه کرد» و نیز در آن آمده است که فرمودند: «وقتی که خداوند آفرینش را به اتمام رساند».

مسلم، کتاب «التوبة» باب: [سعة رحمة الله]

نسائی، باب: [النعوت]

ترمذی، باب: [الدعوات]

۲۲۷- «إِنَّ اللَّهَ كَتَبَ عَلَيَّ نَفْسِيهِ: إِنَّ رَحْمَتِي تَغْلِبُ غَضَبِي».

۲۲۷. خداوند بر خود واجب و مقرر کرد که رحمتم بر خشمم غلبه می کند (غالب

است).

ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است.

ابن ماجه: [فی المقدمة]

۲۲۸- «كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَيَّ نَفْسِيهِ بِيَدِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ: رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي».

۲۲۸. «پروردگارتان قبل از این که آفریدگان را بیافریند، خودش بر خود واجب کرد

که رحمتم بر خشمم پیشی گرفت».

نکته: احادیث ۲۲۷ و ۲۲۸ از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده اند.

حدیث: بنده ای دچار گناهی شد و گفت: خدایا! دچار گناهی شده ام

بخاری، کتاب «التوحيد» باب: [يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ] ﴿

۲۲۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ عَبْدًا

أَصَابَ ذَنْبًا - وَرَبِّمَا قَالَ أَذْنَبُ ذَنْبًا - فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ ذَنْبًا - وَرَبِّمَا قَالَ: أَصَبْتُ - فَأَغْفِرُ لِي،

فَقَالَ رَبُّهُ: أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ

أَصَابَ ذَنْبًا، - أَوْ قَالَ: أَذْنَبْتُ ذَنْبًا - فَقَالَ: رَبِّ أَذْنَبْتُ - أَوْ أَصَبْتُ آخَرَ - فَأَغْفِرُهُ، فَقَالَ: أَعْلِمَ

عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي، ثُمَّ مَكَثَ مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ أَذْنَبْتُ ذَنْبًا -

وَرَبِّمَا قَالَ: أَصَابَ ذَنْبًا - قَالَ: قَالَ: رَبِّ، أَصَبْتُ - أَوْ قَالَ: أَذْنَبْتُ آخَرَ -، فَأَغْفِرُهُ لِي، فَقَالَ:

أَعْلِمَ عَبْدِي أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِهِ؟ غَفَرْتُ لِعَبْدِي ثَلَاثًا، فَلْيَعْمَلْ مَا شَاءَ».

۲۲۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «بنده‌ای دچار گناه شد و چه بسا (شک راوی) فرمودند: گناهی را انجام داد، پس گفت: خدایا! گناهی را انجام دادم، چه بسا (شک راوی) گفت: مرتکب گناهی شدم، پس مرا ببخش؛ پروردگارش فرمود: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [به خاطر آن او را] معاقبه می‌کند؟ (استفهام تقریری است یعنی بنده‌ام این را می‌داند)، [پس] بنده‌ام را بخشیدم؛ سپس تا مدتی که خدا خواست گذشت، گناهی نکرد و بعد [دوباره] دچار گناه شد، یا (شک راوی) فرمودند: گناهی را انجام داد، پس گفت: خدایا! دوباره گناهی را انجام دادم، یا (شک راوی) دوباره دچار گناه شدم، پس آن را ببخش؛ خداوند می‌فرماید: آیا بنده‌ام دانست که پروردگاری دارد که گناهی را می‌بخشد و [اگر بخواهد] او را بازخواست می‌کند؟ (یعنی بنده این را می‌داند، پس بنده‌ام را بخشیدم؛ سپس مدتی که خدا خواست، گناهی نکرد و سپس دوباره گناهی را انجام داد و چه بسا (شک راوی) فرمودند: دچار گناه شد، پس گفت: خدایا! دچار [گناه] شدم، یا (شک راوی) گفت: گناه دیگری انجام دادم، پس گناهم را ببخش؛ خداوند می‌فرماید: آیا بنده‌ام می‌دانست که پروردگاری دارد که گناهی را می‌بخشد و [اگر بخواهد] او را به خاطر آن معاقبه می‌کند؟ (یعنی بنده این را می‌داند)، [پس] هر سه گناه بنده‌ام را بخشیدم، پس هر چه می‌خواهد انجام دهد»^(۱).

مسلم، باب: [سعة رحمة الله وأنها تغلب غضب]

۲۳۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَحْكِي عَنْ رَبِّهِ عَزَّ وَجَلَّ، قَالَ: أَدْنَبَ عَبْدٌ ذَنْبًا، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِهِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَدْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِهِ، ثُمَّ عَادَ فَأَدْنَبَ، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ

۱- حدیث به این اشاره دارد که انسان هرگز از رحم خدا و آمرزش او ناامید نشود و این را بدانند که در توبه همیشه بر رویش باز است - مترجم.

اغْفِرْ لِي ذُنُوبِي، فَقَالَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَذْنَبَ عَبْدِي ذَنْبًا، فَعَلِمَ أَنَّ لَهُ رَبًّا يَغْفِرُ الذَّنْبَ، وَيَأْخُذُ بِالذَّنْبِ، اِعْمَلْ مَا شِئْتَ، فَقَدْ غَفَرْتُ لَكَ».

۲۳۰. از ابوهریره رضی الله عنه از جمله‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «بنده‌ای گناهی انجام داد، پس گفت: خدایا! گناهم را ببخش؛ خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی انجام داد و دانست که پروردگارش دارد و [اگر بخواهد] گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند. سپس دوباره این کار را تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش، خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد [اگر بخواهد، و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند؛ سپس دوباره تکرار کرد و مرتکب گناه شد و گفت: خدایا! گناهم را ببخش، خداوند متعال فرمود: بنده‌ام گناهی را انجام داد و دانست که پروردگاری دارد که گناه را می‌بخشد و [اگر بخواهد، بنده را] بر سر آن مؤاخذه می‌کند؛ [ای بنده‌ی من!] هرچه می‌خواهی انجام بده که همانا تو را بخشیدم».

حدیث: به خدا سوگند خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش خوشحال تر از...

مسلم، کتاب «التوبة»

۲۳۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا عِنْدَ ظَنِّ عَبْدِي بِي، وَأَنَا مَعَهُ حَيْثُ يَدْكُرُنِي، وَاللَّهِ، لَلَّهِ أَفْرَحُ بِتَوْبَةِ عَبْدِهِ، مِنْ أَحَدِكُمْ يَجِدُ ضَالَّتَهُ بِالْفَلَاةِ، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شِبْرًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا، وَمَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ ذِرَاعًا، تَقَرَّبْتُ إِلَيْهِ بَاعًا، وَإِذَا أَقْبَلَ إِلَيَّ يَمْشِي أَقْبَلْتُ إِلَيْهِ أَهْرُولًا...».

۲۳۱. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «من برای بنده‌ام آنگونه هستم که او نسبت به من گمان می‌برد و من با او هستم هر جا که مرا یاد می‌کند؛ و به خدا سوگند! خداوند نسبت به توبه‌ی بنده‌اش (هنگامی که توبه می‌کند) خوشحال تر از یکی از شماست که شترش را - که قبلاً در

بیابان گم کرده است - ناگاه، بیابد. [خداوند می فرماید:] «هرکس یک وجب به من نزدیک شود، یک ذراع به او نزدیک می شوم و هرکس یک ذراع به من نزدیک شود، یک باع به او نزدیک می شوم. و هرکس با راه رفتن (آهسته) به سوی من بیاید، من با دویدن (سرعت) به سوی او می روم»^(۱).

حدیث: دو نفر از کسانی که وارد آتش شدند، ناله و فریادشان بالا گرفت

ترمذی، باب: [صفات أهل النار]

۲۳۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ رَجُلَيْنِ مِمَّنْ دَخَلَ النَّارَ، اشْتَدَّ صِيَاحُهُمَا، فَقَالَ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: أَخْرِجُوهُمَا، فَلَمَّا أُخْرِجَا، قَالَ لَهُمَا: لِأَيِّ شَيْءٍ اشْتَدَّ صِيَاحُكُمَا؟ قَالَا: فَعَلْنَا ذَلِكَ لِتَرْحَمَنَا، قَالَ: إِنَّ رَحْمَتِي لَكُمْ أَنْ تَنْطَلِقَا فَتُلْقِيَا أَنْفُسَكُمَا حَيْثُ كُنْتُمَا مِنَ النَّارِ فَيَنْطَلِقَانِ، فَيُلْقِي أَحَدُهُمَا نَفْسَهُ، فَيَجْعَلُهَا عَلَيْهِ بَرْدًا وَسَلَامًا، وَيَقُومُ الْآخَرُ فَلَا يُلْقِي نَفْسَهُ، فَيَقُولُ لَهُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تُلْقِي نَفْسَكَ كَمَا أَلْقَى صَاحِبُكَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنِّي لَأَرْجُو أَنْ لَا تُعِيدَنِي فِيهَا، بَعْدَ مَا أَخْرَجْتَنِي، فَيَقُولُ لَهُ الرَّبُّ: لَكَ رَجَاؤُكَ، فَيَدْخُلَانِ جَمِيعًا الْجَنَّةَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ».

۲۳۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: دو نفر از کسانی که وارد دوزخ شده بودند، ناله و فریادشان بالا گرفت؛ خداوند متعال فرمود: «آن‌ها را بیرون بیاورید؛ وقتی که بیرون آورده شدند، خداوند به آن‌ها فرمود: چرا ناله و فریادتان بالا گرفت؟ گفتند: آن را انجام دادیم تا به ما رحم کنی، فرمود: رحمتم شامل حال‌تان خواهد شد، به شرط این که بروید و خودتان را در همان جایی از آتش که بودید، در آتش بیندازید؛ سپس آن دو می‌روند و یکی از آن‌ها خودش را در آتش می‌اندازد، پس خداوند آتش را بر او سرد و سالم می‌کند؛ اما دیگری خودش را در آتش نمی‌اندازد و خداوند متعال به او می‌فرماید: چه چیزی تو را منع کرد که خود را همچون دوستت در آتش نیندازی؟ جواب می‌دهد: خدایا! من امیدوارم که مرا بعد از این که از آتش بیرون آوردی،

۱- به پاورقی حدیث شماره‌ی ۵۲ مراجعه شود.

دوباره در آن نیندازی؛ خداوند به او می‌فرماید: آرزویت برآورده شد! پس هردو به لطف و رحمت خداوند وارد بهشت می‌شوند»^(۱).

ترمذی می‌گوید: چون در سند این حدیث دو نفر به نام‌های «رُشدین بن سعد» و «ابن ابی نُعم إفريقيا» وجود دارند و رُشدین روایت را از ابی ابن نُعم گرفته است و نزد اهل حدیث آن دو نفر ضعیف هستند، پس سند این حدیث ضعیف است.

۱- جدای از این که این حدیث چنانکه امام ترمذی آن را ضعیف می‌شمارد، اسنادش ضعیف است، باید گفت: آن دو مرد، حتماً موحد بوده‌اند، نه مشرک؛ زیرا خداوند مشرکین را هرگز از آتش بیرون نخواهد آورد: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ...﴾ [المائدة: ۷۲] «بی‌گمان هرکی شریکی برای خدا قرار دهد، خداوند بهشت را بر او حرام کرده است و...» از طرف دیگر خداوند این دو نفر را بعد از این که آن‌ها را امتحان می‌کند و در یکی سمع و اطاعت کامل و در دیگری امید و رجا به رحمت خدا را می‌بیند، از دوزخ بیرون می‌آورد؛ البته منظور حدیث این نیست که انسان چنان به رحمت خدا متکی باشد که او را انجام اعمال صالح منع کند، بلکه مقصود حدیث، بیان وسعت رحمت خدا و اختصاص آن به هرکس که او اراده کند، می‌باشد.

۲۵- گرفتن نذر^(۱) از انسان بخیل و این که نذر تقدیرات خداوند را ردّ نمی‌کند

حدیث: نذر و تقدیرات الهی

بخاری، کتاب «القدر» باب: [القاء النذر العبد إلى القدر] ۲۳۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ النَّذْرِ، وَقَالَ: إِنَّهُ لَا يَرُدُّ شَيْئًا، وَإِنَّمَا يُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبَخِيلِ».

۲۳۳. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم از نذر نهی کردند^(۲) و فرمودند: «نذر، جلو هیچ قضا و قدری را نمی‌گیرد (مانع تحقق تقدیرات الهی نمی‌شود) و فقط از [دست] شخص بخیل گرفته و بیرون کشیده می‌شود و [به واسطه‌ی آن خیری از آن شخص صادر می‌شود]»^(۳).

۲۳۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ النَّذْرُ بِشَيْءٍ، لَمْ يَكُنْ قَدَرٌ قَدَرْتُهُ، وَلَكِنْ يُلْقِيهِ الْقَدَرُ، وَقَدْ قَدَرْتُهُ لَهُ، أَسْتَخْرِجُ بِهِ، مِنَ الْبَخِيلِ».

۱- «نذر» در لغت به معنی «وعدّه به خیر یا شر» است، اما در اصطلاح شرع، تنها وعدّه به خیر، مدنظر است و در اصطلاح شرع، «نذر» یعنی این که فردی خود را ملزم به انجام کاری کند به شرط این که به مرادش برسد یا مرادش تحقق یابد.

۲- یعنی پیامبر صلی الله علیه و سلم نهی کرد که انسان به قصد تغییر تقدیرات خداوند و یا تحقق اموری که خداوند مقدر نکرده است، نذر کند، بلکه انسان مسلمان باید همیشه در جهت کسب رضایت خداوند گام بردارد و به تقدیرات او راضی باشد.

۳- دلالت بر وجوب وفای به نذر دارد و با انجام آن، خیری خواه برای خود شخص و یا برای افراد جامعه به دست می‌آید.

وفای به نذر طبق آیه‌ی ﴿يُوفُونَ بِالنَّذْرِ﴾ [الإنسان: ۷] «و به نذر وفا می‌کنند» برای کسی که قصد آن را می‌کند و نذرش به وقوع می‌پیوندد، واجب است.

۲۳۴. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «نذر برای انسان چیزی را که مقدر نکرده‌ام، به همراه ندارد، اما آن تقدیراتی که برای شخص [نذرکننده] تقدیر کرده‌ام و مطابق قصد او درمی‌آید، نذر را پیش می‌آورند [و بدین وسیله]، از [دست] بخیل [مالی] بیرون می‌کشم و می‌گیرم [و به او و دیگران خیری می‌رسد]».

ابن ماجه:

۲۳۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ النَّذْرَ لَا يَأْتِي ابْنَ آدَمَ بِشَيْءٍ إِلَّا مَا قُدِّرَ لَهُ، وَلَكِنْ يَغْلِبُهُ الْقَدَرُ، مَا قُدِّرَ لَهُ، فَيُسْتَخْرَجُ بِهِ مِنَ الْبُخِيلِ، فَيُيَسَّرُ عَلَيْهِ مَا لَمْ يَكُنْ يُيَسَّرُ عَلَيْهِ مِنْ قَبْلِ ذَلِكَ، وَقَدْ قَالَ اللَّهُ: أَنْفِقْ، أَنْفِقْ عَلَيْكَ».

۲۳۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «نذر برای انسان جز آنچه را که برایش مقدر شده، چیزی به همراه ندارد، اما آن تقدیری که برای انسان مقدر شده، بر او چیره می‌شود و نذر را از [دست] بخیل بیرون می‌کشد و می‌گیرد و آنگاه، چیزی که پیش از آن بر او آسان نشده بود، بر وی هموار و آسان می‌شود و خداوند فرموده است: [ای انسان!] در راه من انفاق کن (ببخش) تا به تو انفاق کنم (ببخشم)».

حدیث: شایسته نیست کسی بگوید: من از یونس بن متی بهترم

بخاری: کتاب «التوحید» باب: [ذکر النبی صلی الله علیه وسلم وروایته عن ربه]

۲۳۶- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِيمَا يَرُويهِ عَنْ رَبِّهِ، قَالَ: لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ: إِنَّهُ خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى وَنَسَبُهُ إِلَى أَبِيهِ».

۲۳۶. از ابن عباس رضی الله عنهما از جمله‌ی آنچه پیامبر صلی الله علیه و سلم از پروردگارش روایت می‌کند، چنین آورده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند می‌فرماید: «شایسته نیست هیچ بنده‌ای بگوید: او (خودش یا پیامبر صلی الله علیه و سلم) از یونس بن متی بهتر است و یونس را به پدرش نسبت داد (اسم پدرش را ذکر کرد)».

مسلم، باب: [من فضائل موسی علیه السلام]

۲۳۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: (يَعْنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى): لَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ لِي - (وَقَالَ ابْنُ الْمُثَنَّى: لِعَبْدٍ) - أَنْ يَقُولَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲۳۷. ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: (یعنی خداوند متعال فرمود): «شایسته‌ی هیچکدام از بندگانم نیست که بگوید: من از یونس بن متی رضی الله عنه بهترم». ابن مثنی (یکی از راویان این حدیث) می‌گوید: در این حدیث لفظ «لِعَبْدٍ» تنها آمده و لفظ «لی» نیامده است.

۲۳۸- «عَنْ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَا يَنْبَغِي لِعَبْدٍ أَنْ يَقُولَ: أَنَا خَيْرٌ مِنْ يُونُسَ بْنِ مَتَّى وَنَسَبُهُ إِلَى أَبِيهِ».

۲۳۸. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «شایسته نیست برای هیچ بنده‌ای که بگوید: من از یونس فرزند متی بهترم و یونس را به پدرش نسبت داد (اسم پدرش را ذکر کرد)»^(۱).

۱- احادیث مذکور دو معنی را در بر دارند: یکی این که شایسته نیست کسی بگوید: من از یونس بن متی بهترم و وجه دیگر این که شایسته نیست کسی بگوید: پیامبر خدا محمد صلی الله علیه و سلم از یونس بن متی بهتر است.

این گفته از آنجا ناشی می‌شود که برخی با شنیدن داستان حضرت یونس رضی الله عنه و جریان افتادن آن بزرگوار در شکم ماهی و... چنین تصور می‌کردند که مقام و موقعیت حضرت یونس نزد خدا تنزل کرده است و در نتیجه، کسی که عبادت و علم بیشتری داشته باشد، از وی بهتر است، حال آن که این تفکر درست نیست و هرکس، هر مقدار هم فضایل داشته باشد، باز هم به فضیلت نبوت نمی‌رسد.

اگر کلمه‌ی «أنا» به پیامبر صلی الله علیه و سلم برگردد، دو وجه دارد: یکی این که گفته‌ی ایشان نشان از تواضع ایشان صلی الله علیه و سلم است یا این که این گفته، قبل از علم پیامبر صلی الله علیه و سلم به سیادت و آقایی ایشان بر جمیع پیامبران و مخلوقات بوده است، چرا که از ایشان صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «أَنَا سَيِّدُ وُلْدِ آدَمَ» و این دلالت بر سیادت آن بزرگوار بر جمیع مخلوقات دارد.

می‌توان حدیث را به طور عام نگاه کرد و آن این که کسی حق ندارد خود را از دیگری بهتر بداند، زیرا این تنها خداست که از اسرارِ درون و بیرون آدمیان باخبر است و تنها اوست که می‌داند متقی کیست: ﴿فَلَا تُزَكُّوْا اَنْفُسَكُمْ هُوَ اَعْلَمُ بِمَنْ اَتَّقَى﴾ [النجم: ۳۲] «پس از پاک و خوب بودن خود سخن نگویند؛ زیرا او پرهیزگاران را بهتر می‌شناسد».

۲۶- آنچه در زمینه‌ی تشویق بر انجام فضایل و دوری از انجام رذایل آمده است

حدیث: فضل و اهمیت فرصت دادن به بدهکاری که توانایی مالی ندارد تا
بدهی‌هایش را بپردازد

مسلم، کتاب: «المساقاة والمزارعة»

۲۳۹- «... أَنَّ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ حَدَّثَهُمْ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَقَالُوا: أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: لَا، قَالُوا: تَذَكَّرْ، قَالَ: كُنْتُ أَدْأَبِينَ النَّاسِ فَأَمُرُ فِتْيَانِي أَنْ يُنْظَرُوا الْمُعْسِرَ، وَيَتَجَوَّزُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَجَوَّزُوا عَنْهُ».

۲۳۹. روایت شده است که حذیفه رضی الله عنه برای راویان صحبت کرد و گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «فرشتگان روح مردی را که قبل از شما می‌زیست، گرفتند و [به او] گفتند: آیا کاری نیکی انجام داده‌ای؟ جواب داد: خیر، گفتند: فکر کن، جواب داد: من به مردم وام (قرض) می‌دادم و به خدمتکارانم دستور می‌دادم به کسی که توانایی پرداخت آن را ندارد، فرصت دهند و بر کسی هم که توانایی پرداخت آن را دارد، آسان بگیرند (یا تخفیف بدهند یا گذشت کنند)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال فرمود: از او بگذرید (من او را بخشیدم)».

۲۴۰- «اجْتَمَعَ حُدَيْفَةُ وَأَبُو مَسْعُودٍ، فَقَالَ حُدَيْفَةُ: رَجُلٌ لَقِيَ رَبَّهُ، فَقَالَ: مَا عَمِلْتُ؟ قَالَ: مَا عَمِلْتُ مِنَ الْخَيْرِ إِلَّا أَنِّي كُنْتُ رَجُلًا ذَا مَالٍ، فَكُنْتُ أُطَالِبُ بِهِ النَّاسَ، فَكُنْتُ أَقْبَلُ الْمَيْسُورَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمَعْسُورِ، فَقَالَ: تَجَاوَزُوا عَنِ عَبْدِي، قَالَ أَبُو مَسْعُودٍ: هَكَذَا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ».

۲۴۰. ابومسعود و حذیفه رضی الله عنهما در کنار هم نشسته بودند، حذیفه گفت که [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند]: «مردی [فوت و سپس] خدایش را ملاقات کرد، خداوند به وی فرمود: چه

کاری کرده‌ای؟ جواب داد: هیچ کار نیکی انجام نداده‌ام، جز این که من مردی ثروتمند بودم و به مردم وام می‌دادم، [وقتی زمان باز پرداخت بدهی‌ها می‌شد]، از کسی که توانایی بازپرداختش را داشت، هرچه می‌توانست بدهد، می‌پذیرفتم و به وی مهلت دوباره می‌دادم و از کسی هم که تنگدست بود، گذشت می‌کردم (و بر او سخت نمی‌گرفتم). خداوند فرمود: از بنده‌ام بگذرید».

ابومسعود (هم گفت) می‌گوید: من هم حدیث را اینچنین از پیامبر ﷺ شنیدم.

۲۴۱- «عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَيْتُ اللَّهَ بِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِهِ، آتَاهُ اللَّهُ مَالًا، فَقَالَ لَهُ: مَاذَا عَمِلْتَ فِي الدُّنْيَا؟ قَالَ: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾، قَالَ: يَا رَبِّ! آتَيْتَنِي مَالَكُ، فَكُنْتُ أَبَايَعِ النَّاسِ، وَكَانَ مِنْ خُلُقِي الْجَوَّازُ، فَكُنْتُ أَتَيْسِرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: تَجَاوَزُوا عَنْ عَبْدِي».

۲۴۱. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [پیامبر ﷺ فرمودند:] «خداوند، یکی از بندگانش را که مال زیادی به او بخشیده بود [بعد از آن که فوت کرد]، حاضر کرد و به او فرمود: در دنیا چه کار کردی؟ [حذیفه] گفت: [چنانچه قرآن می‌فرماید]: ﴿وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا﴾ [النساء: ۴۲] «آنان هیچ سخنی را از خداوند پنهان نمی‌کنند»؛ آن مرد هم جواب داد: خدایا! مالت را به من دادی، من نیز با مردم داد و ستد می‌کردم و [در این داد و ستد به آن‌ها وام می‌دادم و] گذشت، اخلاق من بود و بر کسی که می‌توانست وام مرا بدهد، آسان می‌گرفتم و به کسی که نمی‌توانست، فرصت می‌دادم؛ خداوند متعال فرمود: از بنده‌ام بگذرید».

عقبه بن عامر جهنی و ابومسعود انصاری (از صحابه) هم گفتند: ما هم این حدیث را این چنین از پیامبر ﷺ شنیدیم.

۲۴۲- «عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: حُوسِبَ رَجُلٌ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، فَلَمْ يُوَجَدْ لَهُ مِنَ الْخَيْرِ شَيْءٌ، إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يُخَالِطُ النَّاسَ، وَكَانَ مُوسِرًا، فَكَانَ يَأْتُرُ غُلَمَانَهُ أَنْ يَتَجَاوَزُوا عَنِ الْمُعْسِرِ، قَالَ: قَالَ اللَّهُ: نَحْنُ أَحَقُّ بِذَلِكَ مِنْهُ، تَجَاوَزُوا عَنْهُ».

۲۴۲. از ابومسعود انصاری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی که قبل از شما زندگی می‌کرد [فوت کرد و] محاکمه شد، اما کار نیکی برایش یافت نشد [کار نیکی را انجام نداده بود] جز این که با مردم همنشینی می‌کرد و با آنها برخورد داشت و فرد دارایی (توانگری) بود، [و اگر به کسی وامی می‌داد] به خدمتکارانش دستور می‌داد که از کسی که تنگدست است، گذشت کنند (به او فرصت بدهند یا تخفیف بدهند و یا اصلاً بدهیش را از او نگیرند)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: ما بیشتر از تو حق داریم که گذشت کنیم، پس از او بگذرید».

۲۴۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: كَانَ رَجُلٌ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَكَانَ يَقُولُ لِفَتَاهُ: إِذَا أَتَيْتَ مُعْسِرًا، فَتَجَاوَزْ عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، فَلَقِيَ اللَّهَ تَعَالَى: فَتَجَاوَزَ عَنْهُ».

۲۴۳. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی به مردم وام می‌داد و به خدمتکارش می‌گفت: هرگاه تنگدستی [از من وام گرفت و برای پرداخت وامش] نزد وی رفتی، از او گذشت کن، امید است که خداوند از ما گذشت کند. پس [فوت کرد و] خداوند متعال را ملاقات کرد و خداوند از او گذشت کرد».

نسائی، باب: [حُسن المعاملة والرفق فی المطالبة]

۲۴۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ رَجُلًا لَمْ يَعْمَلْ خَيْرًا قَطُّ، وَكَانَ يُدَايِنُ النَّاسَ، فَيَقُولُ لِرَسُولِهِ: خُذْ مَا تَيْسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَلَمَّا هَلَكَ، قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: هَلْ عَمِلْتَ خَيْرًا قَطُّ؟ قَالَ: لَا. إِلَّا أَنَّهُ كَانَ لِي غُلَامٌ، وَكُنْتُ أُدَايِنُ النَّاسَ، فَإِذَا بَعَثْتُهُ لِيَتَقَاضَى، قُلْتُ لَهُ: خُذْ مَا تَيْسَّرَ، وَاتْرُكْ مَا عَسَرَ، وَتَجَاوَزْ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزُ عَنَّا، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: قَدْ تَجَاوَزْتُ عَنْكَ».

۲۴۴. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مردی [بود که] هرگز هیچ کار نیکی انجام نداد و تنها به مردم وام می‌داد و به خدمتکارش می‌گفت: از بدهکاران آنچه در توان دارند، بگیر و آنچه در توان ندارند، گذشت کن، امید است که خداوند متعال از ما گذشت کند؛ وقتی که فوت کرد، خداوند متعال به او فرمود: آیا کار

نیکی انجام داده‌ای؟ جواب داد: خیر، جز این که من خدمتکاری داشتم و به مردم وام می‌دادم، پس هرگاه او را برای گرفتن طلبم می‌فرستادم، به او می‌گفتم: [از بدهکاران] آنچه در توان دارند، بگیر و آنچه در توان ندارند، گذشت کن، امید است که خداوند متعال از ما گذشت کند. خداوند فرمود: از تو گذشت کردم».

مسلم، باب: [فضل إنظار المعسر والتجاوز في الإقتضاء]

۲۴۵- «عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، أَنَّ رَجُلًا مَاتَ فَدَخَلَ الْجَنَّةَ، فَقِيلَ لَهُ: مَا كُنْتَ تَعْمَلُ؟ فَقَالَ: إِنِّي كُنْتُ أَبَايَعِ النَّاسِ، فَكُنْتُ أَنْظِرُ الْمُعْسِرَ، وَأَتَجَوَّزُ فِي السَّكَّةِ - أَوْ فِي النَّقْدِ - فَعُفِّرَ لَهُ».

۲۴۵. از حذیفه رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت شده است که فرمودند: «مردی فوت کرد و داخل بهشت شد؛ به او گفته شد: چه کار می‌کردی [که داخل بهشت شدی]؟ جواب داد: من با مردم داد و ستد می‌کردم [و در این داد و ستد به آن‌ها وام می‌دادم] و [در پس گرفتن و امم] به کسی که تنگدست بود، فرصت می‌دادم و در سکه یا (شک راوی) نقد [اگر کم یا تأخیر داشت]، گذشت می‌کردم. پس بخشیده شد».

ابومسعود رضی اللہ عنہ می‌گوید: من هم این حدیث را از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم.

حدیث: کسی که به یک تنگدست فرصت می‌دهد و باز پرداخت بدهی خود از او را به تأخیر می‌اندازد

بخاری، کتاب «السیوع» باب: [من أنظر معسراً]

۲۴۶- «عَنْ حُدَيْفَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: تَلَقَّتِ الْمَلَائِكَةُ رُوحَ رَجُلٍ مِمَّنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، قَالُوا: - أَوْ فَقَالُوا - أَعْمَلْتَ مِنَ الْخَيْرِ شَيْئًا؟ قَالَ: كُنْتُ أَمُرُ فِينَانِي أَنْ يُنْظَرُوا وَيَتَجَاوَرُوا عَنِ الْمُوسِرِ، قَالَ: قَالَ: فَتَجَاوَرُوا عَنْهُ، أَيُّ: بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى لَهُمْ بِذَلِكَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ».

۲۴۶. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: فرشتگان روح مردی را که پیش از شما زندگی می‌کرد، گرفتند و به او گفتند: آیا کار نیکی انجام داده‌ای؟ جواب داد: من [به مردم وام می‌دادم و] به خدمتکارانم دستور می‌دادم که به بدهکار فرصت دهند [و وامش را به تأخیر اندازند] و برای کسی هم که می‌توانست وام را پرداخت کند، تخفیف دهند و بر او سخت نگیرند؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس از او گذشت کردند»، یعنی به امر خداوند متعال از او گذشت کردند - والله أعلم.

۲۴۷- ابومالک از ربیع حدیث بالا را چنین روایت می‌کند: «كُنْتُ أُيَسِّرُ عَلَى الْمُوسِرِ، وَأُنْظِرُ الْمُعْسِرَ» «من بر کسی که می‌توانست وام را پرداخت کند، سخت نمی‌گرفتم و به کسی هم که تنگدست بود، فرصت می‌دادم».

و ابو عوانه از عبدالملک از ربیع چنین آورده است: «أُنْظِرُ الْمُوسِرَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمُعْسِرِ» «به کسی که توانایی آن را داشت، فرصت می‌دادم و از کسی هم که تنگدست بود، گذشت می‌کردم».

بخاری، باب: [فضل من أنظر معسراً]

۲۴۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: كَانَ تَاجِرٌ يُدَايِنُ النَّاسَ فَإِذَا رَأَى مُعْسِرًا قَالَ لِفَتْيَانِهِ: تَجَاوَزُوا عَنْهُ، لَعَلَّ اللَّهَ يَتَجَاوَزَ عَنَّا، فَتَجَاوَزَ اللَّهُ عَنْهُ».

۲۴۸ از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «تاجری بود که به مردم وام می‌داد؛ [زمان بازپرداخت وامش که فرا می‌رسید] هرگاه تنگدستی را می‌دید، به خدمتکارانش می‌گفت: از او گذشت کنید، امید است که خداوند از ما گذشت کند؛ [پس، بعد از مرگش] خداوند از او گذشت کرد».

بخاری، باب: [من ذكر في بني إسرائيل]

۲۴۹- «عَنْ حُدَيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُهُ - أَي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَقُولُ: إِنَّ رَجُلًا فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ، أَتَاهُ الْمَلِكُ لِيَقْبِضَ رُوحَهُ، فَقِيلَ لَهُ: هَلْ عَمِلْتَ مِنْ خَيْرٍ؟ قَالَ: مَا أَعْلَمُ، قِيلَ لَهُ: انْظُرْ،

قَالَ: مَا أَعْلَمُ شَيْئًا، غَيْرَ أَنِّي كُنْتُ أَبَايَعِ النَّاسِ فِي الدُّنْيَا، فَأُجَازِبُهُمْ، فَأَنْظِرُ الْمُؤَسَّرَ، وَأَتَجَاوَزُ عَنِ الْمُعْسِرِ، فَأَدْخِلُهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ».

۲۴۹. از حذیفه رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «مردی قبل از شما زندگی می کرد. ملک الموت نزد او آمد تا جانش را بگیرد؛ آنگاه به او گفته شد: آیا کار نیکی انجام داده ای؟ جواب داد: نمی دانم (به یاد ندارم)، به او گفته شد: فکر کن، گفت: چیزی به یاد ندارم، جز این که در دنیا با مردم داد و ستد می کردم و به آنها وام می دادم، پس [زمان بازپرداخت وام که فرا می رسید]، به آنها کمک می کردم؛ به کسی که توانایی پس دادن وام را داشت، فرصت می دادم و از کسی هم که تنگدست بود، گذشت می کردم. پس خداوند او را وارد بهشت کرد».

حدیث: نهی از انجام کارهای ناپسند

مسلم، باب: [النهی عن الفحشاء]

۲۵۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تُفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا رَجُلًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا، أَنْظِرُوا هَذَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۲۵۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «درهای بهشت، روزهای دوشنبه و پنجشنبه باز می شوند و هر بنده ای که چیزی و کسی را شریک خدا قرار نداده باشد (مرتکب شرک نشده باشد) بخشیده خواهد شد، مگر کسی که بین او و بین برادرش [دینی یا نسبی] عداوت و دشمنی باشد که [در باره ی آنها به فرشتگان مأمور] گفته می شود: [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که باهم صلح می کنند، [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که باهم صلح می کنند، [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که باهم صلح می کنند».

۲۵۱- مسلم به طریق دیگری حدیث قبلی (حدیث شماره‌ی ۲۵۰) را ذکر کرده است، در روایت «عبیده» لفظ «إِلَّا الْمُتَهَاجِرِينَ» آمده است و در روایت «قتیبه» لفظ «إِلَّا الْمُتَهَاجِرِينَ» آمده است که اشاره به دو نفر دارد که بین آن‌ها عداوت و دشمنی است و قطع رابطه کرده‌اند.

۲۵۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ - رَفَعَهُ - قَالَ: " تُعْرَضُ الْأَعْمَالُ فِي كُلِّ يَوْمٍ خَمِيسٍ، أَوْ اثْنَيْنِ، فَيَغْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِكُلِّ امْرئٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، إِلَّا امْرَأًا كَانَتْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبِّهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: ارْكَوَا هَذَيْنِ، حَتَّى يَصْطَلِحَا ».

۲۵۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایتی شده که آن را به پیامبر صلی الله علیه و آله رفع می‌دهد (یعنی سند حدیث را به پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رساند و می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند)، چنین آمده است: «اعمال و کردار انسان روزهای پنجشنبه یا دوشنبه عرضه می‌شوند آنگاه خداوند متعال در آن روز هر انسانی را که مرتکب شرک نشده باشد، می‌بخشد، مگر دو نفر که بین‌شان عداوت و دشمنی باشد که [در خصوص آن‌ها] می‌فرماید: بخشش این دو نفر را به تأخیر بیندازید، تا زمانی که باهم صلح می‌کنند».

۲۵۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تُعْرَضُ أَعْمَالُ النَّاسِ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ مَرَّتَيْنِ: يَوْمَ الْاِثْنَيْنِ، وَيَوْمَ الْخَمِيسِ، فَيُغْفَرُ لِكُلِّ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ، إِلَّا عَبْدًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَحِبِّهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: ارْكَوَا - أَوْ ارْكَوَا - هَذَيْنِ حَتَّى يَفِيئَا».

۲۵۳. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «اعمال و کردار انسان در هر هفته دو بار، روزهای دوشنبه و پنجشنبه عرضه می‌شود، سپس هر بنده‌ی مؤمنی گناهانش بخشیده خواهد شد، مگر بنده‌ای که بین او و برادرش (دینی یا نسبی) عداوت و دشمنی باشد که [در مورد آن‌ها] گفته می‌شود: بخشیدن آن‌ها را بگذارید، یا (شک راوی) بخشش آن‌ها را به تأخیر بیندازید، تا زمانی که به سوی هم برمی‌گردند (یعنی صلح و آشتی می‌کنند) و از دشمنی دست برمی‌دارند».

امام مالک با دو روایت به نقل از ابوهریره رضی الله عنه حدیث قبلی (حدیث شماره‌ی ۲۵۳) را روایت کرده است:

روایت نخست:

۲۵۴- همان الفاظ مسلم را ذکر کرده است (حدیث شماره‌ی ۲۵۳) با این تفاوت که در این روایت برخلاف روایت مسلم شک وجود ندارد، یعنی نگفته است: «اتْرُكُوا - أَوْ اِرْكُوا هَدَيْنِ...» بلکه چنین آورده است: «فَيَقَالُ: اِتْرُكُوا هَدَيْنِ...».

روایت دوم:

۲۵۵- با همان الفاظی که مسلم در روایت نخست (حدیث شماره‌ی ۲۵۰) بیان کرده است، این حدیث را روایت کرده است، با این تفاوت که در این روایت جمله‌ی «أَنْظُرُوا هَدَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا» تنها یک بار آمده است، برخلاف روایت مسلم که سه بار تکرار شده است.

ابوداود، باب: [من يهجر أخاه المسلم]

۲۵۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: تَفْتَحُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ كُلَّ يَوْمٍ اثْنَيْنِ وَخَمْسِينَ، فَيَغْفَرُ فِي ذُنُوبِكِ الْيَوْمَيْنِ لِكُلِّ عَبْدٍ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا إِلَّا مَنْ بَيْنَهُ وَبَيْنَ أَخِيهِ شَحْنَاءٌ، فَيُقَالُ: (أَيُّ: مِنْ قِبَلِ اللَّهِ تَعَالَى): أَنْظُرُوا هَدَيْنِ حَتَّى يَصْطَلِحَا».

۲۵۶. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «درهای بهشت روزهای دوشنبه و پنجشنبه باز می‌شوند و در این دو روز هر بنده‌ای که مرتکب شرک به خدا نشده باشد، بخشیده خواهد شد، مگر بنده‌ای که بین او و بین برادرش عداوت و دشمنی باشد که از سوی خدای متعال به فرشتگان مأمور گفته می‌شود: [مغفرت] این دو را به تأخیر اندازید، تا وقتی که باهم صلح می‌کنند».

ابوداود می‌گوید: اگر قطع رابطه به خاطر خدا باشد، جزو این حدیث نخواهد بود.

بخاری، کتاب «الأدب» باب: [ذم الهجره]

۲۵۷- «عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا يَحِلُّ لِرَجُلٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثٍ، يَلْتَقِيَانِ، فَيُعْرِضُ هَذَا، وَيُعْرِضُ هَذَا، وَخَيْرُهُمَا الَّذِي يَبْدَأُ بِالسَّلَامِ».

۲۵۷. از ابویوب انصاری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «حلال نیست که فردی بیش از سه روز با برادرش (دینی با نسبی) قهر کند، چنانکه وقتی آن دو به هم برخورد می‌کنند، این به آن پشت می‌کند و آن به این پشت می‌کند، بهترین آن‌ها کسی است که نخست سلام کند (در آشتی پیش قدم شود)».

۲۵۸- «عَنْ عَوْفِ بْنِ مَالِكِ بْنِ الطُّفَيْلِ، أَنَّ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا حَدَّثَتْ أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الزُّبَيْرِ - قَالَ فِي بَيْعٍ - أَوْ عَطَاءٍ أَعْطَتْهُ عَائِشَةُ: وَاللَّهِ لَتَنْتَهِيَنَّ أَوْ لِأَحْجُرَنَّ عَلَيْهَا، فَقَالَتْ: أَهْوَى قَالَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، قَالَتْ: هُوَ لِلَّهِ عَلَيَّ نَذْرٌ أَنْ لَا أَكَلِّمَ ابْنَ الزُّبَيْرِ أَبَدًا. فَاسْتَشْفَعَ ابْنُ الزُّبَيْرِ إِلَيْهَا حِينَ طَالَتِ الْهَجْرَةَ، فَقَالَتْ: لَا وَاللَّهِ لَا أَشْفَعُ فِيهِ أَبَدًا، وَلَا أَتَحَنُّ إِلَى نَذْرِي. فَلَمَّا طَالَ ذَلِكَ عَلَى ابْنِ الزُّبَيْرِ، كَلَّمَ الْمِسْوَرَ بْنَ مَخْرَمَةَ، وَعَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنَ الْأَسْوَدِ بْنِ عَبْدِ يَعْقُوبَ - وَهُمَا مِنْ بَنِي زُهْرَةَ - وَقَالَ: أَنْشُدْكُمْ بِاللَّهِ لَمَّا أَدْخَلْتُمَانِي عَلَى عَائِشَةَ، فَإِنَّهَا لَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْذِرَ قَطِيعِي. فَأَقْبَلَ بِهِ الْمِسْوَرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ مُشْتَمِلَيْنِ بِأَرْبَيْتِهِمَا حَتَّى اسْتَأْذَنَا عَلَى عَائِشَةَ، فَقَالَا السَّلَامَ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ، أَنْدَخِلُ؟ قَالَتْ عَائِشَةُ: ادْخُلُوا، قَالُوا: كُنَّا؟ قَالَتْ: نَعَمْ، ادْخُلُوا كُلُّكُمْ، وَلَا تَعْلَمُ أَنْ مَعَهُمَا ابْنُ الزُّبَيْرِ، فَلَمَّا دَخَلُوا، دَخَلَ ابْنُ الزُّبَيْرِ الْحِجَابَ فَاعْتَنَقَ عَائِشَةَ، وَطَفِقَ يُنَاشِدُهَا وَيَبْكِي، وَطَفِقَ الْمِسْوَرُ وَعَبْدُ الرَّحْمَنِ يُنَاشِدَانِهَا إِلَّا مَا كَلَّمْتَهُ وَقَبِلْتُ مِنْهُ، وَيَقُولَانِ: إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نَهَى عَمَّا عَلِمْتِ، مِنَ الْهَجْرَةِ، فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَهْجُرَ أَخَاهُ فَوْقَ ثَلَاثِ لَيَالٍ، فَلَمَّا أَكْثَرُوا عَلَى عَائِشَةَ مِنَ التَّذْكَرَةِ وَالتَّحْرِيجِ، طَفِقَتْ تُذَكِّرُهُمَا نَذْرَهَا وَتَبْكِي، وَتَقُولُ: إِنِّي نَذَرْتُ، وَالتَّذْرُ شَدِيدٌ، فَلَمْ يَزَالَا بِهَا، حَتَّى كَلَّمْتُ ابْنَ الزُّبَيْرِ، وَأَعْتَقْتُ فِي نَذْرِهَا ذَلِكَ أَرْبَعِينَ رَقَبَةً وَكَانَتْ تُذَكِّرُ نَذْرَهَا بَعْدَ ذَلِكَ، فَتَبْكِي حَتَّى تَبُلَّ دُمُوعُهَا حِمَارَهَا».

۲۵۸. عوف بن مالک بن طفیل (ابن حارث) برادرزاده‌ی مادری حضرت عایشه رضی الله عنها می‌گوید: به حضرت عایشه رضی الله عنها گفته شد: عبدالله بن زبیر [خواهرزاده‌ی حضرت عایشه] در یک معامله یا بخشش که حضرت عایشه انجام داده بود، گفته است: به خدا

سوگند یا دست می‌کشد، یا بر او حجر شرعی قرار خواهم داد (که شخص در آن از هرگونه تصرفات مالی منع می‌شود). حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: آیا ابن زبیر این را گفته است؟ گفتند: بله. گفت: پس این بر من نذر خدا باشد که تا ابد با ابن زبیر سخن نگویم. وقتی که قهر آن‌ها طول کشید، ابن زبیر کسی را پیش عایشه فرستاد، تا از او نزد عایشه شفاعت کند. حضرت عایشه رضی الله عنها گفت: نه، به خدا سوگند در مورد او هیچ واسطه‌ای را نمی‌پذیرم و هرگز نذر من را نمی‌شکنم. وقتی که آن مسأله برای ابن زبیر سخت شد و خیلی طول کشید، ابن زبیر با «مسور بن مخرمه» و «عبدالرحمن بن اسود بن عبد یغوث» که هر دو از «بنی زهره» بودند، صحبت کرده و گفت: شما را به خدا سوگند می‌دهم که مرا نزد عایشه ببرید (به گونه‌ای که او نفهمد) زیرا بر او حلال نیست که برای قطع ارتباط با من نذر کند؛ مسور و عبدالرحمن هم آن را پذیرفتند و عبدالله را زیر رایشان به طوری که حضرت عایشه نفهمد، نزد او بردند و اجازه‌ی ورود خواستند و عرض کردند: سلام و رحمت و برکات خداوند بر تو باد! آیا به ما اجازه‌ی ورود می‌دهی؟ حضرت عایشه گفت: وارد شوید، گفتند: همه‌ی ما؟ گفت: بله، همگی وارد شوید و نمی‌دانست که ابن زبیر با آن‌هاست؛ وقتی وارد شدند، ابن زبیر داخل حرم شد و پرده را برداشت و با دامان حضرت عایشه رضی الله عنها معانقه گرفت و شروع به سوگند دادن او و گریستن کرد؛ مسور و عبدالله نیز شروع کردند و او را سوگند می‌دادند که حتماً با عبدالله صحبت کند و او را ببخشد و معذرتش را قبول نماید و می‌گفتند: چنانکه خودت هم می‌دانی پیامبر صلی الله علیه و آله از این دوری و قطع صحبت که تو انجام می‌دهی، نهی فرموده است و برای هیچ مسلمانی حلال نیست که بیشتر از سه شبانه روز با برادر مسلمان خود قطع رابطه کند؛ وقتی که در مورد قطع صله بسیار گفتند و آن را به حضرت عایشه رضی الله عنها یادآور شدند، وی می‌گریست و نذرش را تذکر می‌داد و می‌فرمود: من نذر کرده‌ام و [شکستن] نذر هم سخت است، اما آن دو نفر با حضرت عایشه آنقدر صحبت کردند، تا این که حضرت عایشه با ابن زبیر سخن گفت (و او را بخشید) و در برابر شکستن نذرش، چهل برده را آزاد کرد و بعد از

آن همیشه نذرش را به یاد می‌آورد و آنقدر گریه می‌کرد که اشک‌هایش، چادرش را خیس می‌کرد!^(۱).

حدیث: کسانی که یکدیگر را به خاطر خدا دوست دارند

مسلم، کتاب «الفضایل» باب: [فضل الحب فی الله]

۲۵۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَيْنَ الْمُتَحَابُّونَ بِيَّ جَلَالِي؟ الْيَوْمَ أُظِلُّهُمْ فِي ظِلِّي يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلِّي».

۲۵۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند روز قیامت می‌فرماید: «کجايند کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست می‌داشتند؟! امروز آن‌ها را زیر سایه‌ام جای خواهم داد، روزی که هیچ سایه‌ای جز سایه‌ی من نیست».

۲۶۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ رَجُلًا زَارَ أَخًا لَهُ فِي قَرْيَةٍ أُخْرَى، فَأَرْصَدَ اللَّهُ عَلَى مَدْرَجَتِهِ مَلَكًا. قَالَ: أَيْنَ تُرِيدُ؟ قَالَ: أُرِيدُ أَخًا لِي فِي هَذِهِ الْقَرْيَةِ، قَالَ: هَلْ لَكَ عَلَيْهِ مِنْ نِعْمَةٍ تَرْتُبُهَا؟ قَالَ: لَا، غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُهُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ: فَإِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكَ بِأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَبَّكَ كَمَا أَحْبَبْتَهُ فِيهِ».

۲۶۰. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «فردی یکی از برادرانش را در روستایی دیگر زیارت کرد (فردی به روستایی برای دیدار با برادر دینیش رفت). خداوند فرشته‌ای را سر راهش فرستاد، فرشته گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ جواب داد: به دیدار با یک برادر دینیم در این روستا می‌روم، فرشته گفت: آیا پیش او مالی داری که می‌خواهی سود آن را از او بگیری (آیا حقی بر تو دارد)؟ گفت: خیر تنها به خاطر خداوند متعال او را دوست دارم [پس به دیدارش می‌روم]، فرشته گفت: پس، من فرستاده‌ی خدا به سوی تو هستم [و از طرف خدا به تو این پیام را دارم که] خداوند تو را دوست دارد، همچنانکه تو برادرت را به خاطر او دوست داری».

۱- احادیث ۲۵۷ و ۲۵۸ قدسی نیستند، اما به موضوع مرتبط هستند.

امام مالک، الموطأ

۲۶۱- امام مالک با همان الفاظ روایت شده از مسلم (حدیث شماره‌ی ۲۵۹) این حدیث را ذکر کرده است، با این تفاوت که به جای لفظ «بِجَلَالِي» که مسلم آورده است لفظ «لِجَلَالِي» را ذکر کرده است.

۲۶۲- «عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجِبْتٌ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ».

۲۶۲. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و سلم شنیدم که می فرمود: خداوند متعال می فرماید: «محبتم نسبت به کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند و به خاطر من با یکدیگر می نشینند (یکدیگر را ملاقات می کنند) و به خاطر من به یکدیگر کمک و بخشش می کنند، واجب شد (محبتم شامل این افراد می شود)».

[امام مالک حدیث قبل (حدیث شماره‌ی ۲۶۲) را با روایت دیگری ضمن بیان داستان جالبی به شرح زیر ذکر کرده است]:

۲۶۳- «عَنْ أَبِي إِدْرِيسَ الْخَوْلَانِيِّ، أَنَّهُ قَالَ: دَخَلْتُ مَسْجِدَ دِمَشْقَ، فَإِذَا قَتَّى شَابٌّ بَرَأَقَ الشَّنَائِيَا، وَإِذَا النَّاسُ مَعَهُ (وَفِي رِوَايَةٍ: وَمَعَهُ مِنَ الصَّحَابَةِ عَشْرُونَ وَفِي رِوَايَةٍ: ثَلَاثُونَ) إِذَا اِخْتَلَفُوا فِي شَيْءٍ أَسْنَدُوا إِلَيْهِ، وَصَدَرُوا عَنْ قَوْلِهِ، فَسَأَلْتُ عَنْهُ، فَقِيلَ: هَذَا مُعَاذُ بْنُ جَبَلٍ، فَلَمَّا كَانَ الْعَدُّ هَجْرَتْ، فَوَجَدْتُهُ قَدْ سَقَنِي بِالنَّهْجِيِّرِ، وَوَجَدْتُهُ يُصَلِّي، قَالَ: فَانْتَظَرْتُهُ حَتَّى قَضَى صَلَاتَهُ، ثُمَّ جِئْتُهُ مِنْ قِبَلِ وَجْهِهِ، فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قُلْتُ: وَاللَّهِ إِنِّي لِأُحِبُّكَ لِلَّهِ، فَقَالَ: أَللَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَللَّهِ، فَقَالَ: أَللَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَللَّهِ، فَقَالَ: أَللَّهِ؟ فَقُلْتُ: أَللَّهِ. قَالَ: فَأَخَذَ بَحْبُو رِدَائِي (وَفِي رِوَايَةٍ: بِحَبْوَتِي رِدَائِي) فَجَبَدَنِي إِلَيْهِ، وَقَالَ: أَبْشِرْ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: وَجِبْتٌ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِّينَ فِيَّ، وَالْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ».

۲۶۳. ابو ادريس خولانی می گوید: وارد مسجد دمشق شدم. ناگاه با جوانی با دندان‌های سفید و براق (خوش سیما) روبه‌رو شدم که مردم با او بودند (گرد او جمع شده بودند)؛ (در روایتی آمده است که بیست نفر و در روایتی سی نفر صحابه با او بودند) و وقتی در مسأله‌ای باهم اختلاف نظر پیدا می کردند، آن را به او واگذار می کردند

و سخن او را مبنا قرار می‌دادند؛ من هم در باره‌ی او پرسیدم که کیست؟ گفته شد: او معاذ بن جبل است. فردا که صبح زود بیدار شدم، دیدم که زودتر از من بیدار شده است و او را در حال نمازخواندن دیدم؛ منتظرش ماندم، تا این که نمازش را تمام کرد، آنگاه از روبه‌رو نزدش رفتم و عرض کردم: به خدا سوگند تو را به خاطر خدا دوست دارم، گفت: تو را به خدا چنین است؟ گفتم: به خدا سوگند چنین است. گفت: به خدا سوگند؟ گفتم: به خدا سوگند، گفت: به خدا سوگند؟ گفتم: به خدا سوگند، پس گوشه‌ی عبایم را گرفت و مرا به سوی خود کشید و گفت: تو را مژده باد! من از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: خداوند متعال می‌فرماید: «محبتم نسبت به کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند و به خاطر من با یکدیگر می‌نشینند و به خاطر من یکدیگر را ملاقات می‌کنند و به خاطر من به یکدیگر کمک و بخشش می‌کنند، واجب شد (محبتم شامل این افراد می‌شود)».

طبرانی در روایت حدیث این را هم اضافه دارد: «وَالْمُتَّصِدِّقِينَ فِيَّ» «و کسانی که [به خاطر من (خدا)] باهم صادق هستند [و ارتباطی صادقانه و خالصانه در راه من باهم دارند]».

زرقانی می‌گوید: این حدیث صحیح است و حاکم می‌گوید: این حدیث براساس شرط امام بخاری و امام مسلم صحیح می‌باشد.

ابن عبدالبر هم می‌گوید: سند این حدیث صحیح می‌باشد.

در مورد معنای «الْمُتَّيِّدِينَ فِيَّ» گفته شده: یعنی کسانی که جان و مال‌شان را به خاطر خدا و در راه او می‌دهند و خرج می‌کنند.

ترمذی، باب: [الحب فی الله]

۲۶۴- «عَنْ مُعَاذِ بْنِ جَبَلٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ:

قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْمُتَّحَابُونَ فِي جَلَالِي لَهُمْ مَنَابِرٌ مِنْ نُورٍ، يَعْطُهُمُ النَّبِيُّونَ وَالشُّهَدَاءُ.»

۲۶۴. از معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: خداوند متعال می فرماید: «کسانی که یکدیگر را به خاطر عظمت من دوست دارند، در قیامت جایگاه‌هایی از نور (جایگاهی نورانی) دارند که پیامبران و شهدا نسبت به آنها غبطه می خورند».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح است.

حدیث: خداوند می فرماید: «مریض شدم و به عیادت‌م نیامدی»

مسلم، کتاب «البر والصلة والأدب»: [فضل عیادة المریض]

۲۶۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا ابْنَ آدَمَ مَرِضْتُ فَلَمْ تَعُدْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَعُوذُكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ عَبْدِي فُلَانًا مَرِضَ فَلَمْ تَعُدَّهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ عُدْتَهُ لَوَجَدْتَنِي عِنْدَهُ؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَطَعْتُمْكَ فَلَمْ تُطْعَمْنِي! قَالَ: يَا رَبِّ! وَكَيْفَ أُطْعِمُكَ؟ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: أَمَا عَلِمْتَ أَنَّهُ اسْتَطَعَمَكَ عَبْدِي فُلَانًا، فَلَمْ تُطْعِمْهُ؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّكَ لَوْ أُطْعِمْتَهُ لَوَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي؟ يَا ابْنَ آدَمَ! اسْتَسْقَيْتُكَ فَلَمْ تَسْقِنِي! قَالَ: يَا رَبِّ! كَيْفَ أَسْقِيكَ وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ قَالَ: اسْتَسْقَاكَ عَبْدِي فُلَانًا فَلَمْ تَسْقِهِ، أَمَا إِنَّكَ لَوْ سَقَيْتَهُ وَجَدْتَ ذَلِكَ عِنْدِي».

۲۶۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال در روز قیامت می فرماید: «ای فرزند آدم! مریض شدم و به عیادت‌م نیامدی! بنده در جواب می گوید: پروردگارا! چگونه تو را عیادت کنم، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می فرماید: آیا خبر نداشتی که فلان بنده‌ی من مریض شد و تو به عیادتش نرفتی؟! آیا نمی دانستی که اگر او را عیادت می کردی، مرا در آنجا می دیدی؟! ای فرزند آدم! از تو غذا خواستم و به من ندادی! در جواب می گوید: خدایا! چگونه تو را طعام دهم، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟! خداوند می فرماید: فلان بنده‌ام [وقتی که] از تو غذا خواست، به او غذا ندادی، آیا نمی دانستی که اگر به او طعام می دادی، [پاداش] آن را نزد من می یافتی؟! ای فرزند آدم! از تو آب خواستم و به من ندادی، انسان می گوید: خدایا! چگونه

به تو آب می‌دادم، در حالی که تو پروردگار جهانیا نی؟ خداوند می‌فرماید: فلان بنده‌ام از تو آب خواست و به او ندادی، آیا نمی‌دانستی که اگر به او آب می‌دادی [پاداش] آن را نزد من دریافت می‌کردی؟! (۱).

حدیث: ای بندگانم! من ظلم کردن را بر خود حرام کردم

مسلم، باب: [تحریم الظلم]

۲۶۶- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: فِيَمَا رَوَى عَنِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَنَّهُ قَالَ: يَا عِبَادِي! إِنِّي حَرَمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ جَانِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ عَارٍ إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ، يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ تُحْطِئُونَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ، وَأَنَا أَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا، فَاسْتَغْفِرُونِي أَغْفِرْ لَكُمْ، يَا عِبَادِي! إِنَّكُمْ لَنْ تَبْلُغُوا صِرِّي فَتَضُرُّونِي، وَلَنْ تَبْلُغُوا نَفْعِي فَتَنْفَعُونِي، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ كَانُوا عَلَى أَنْفَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ، كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا، يَا عِبَادِي! لَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّتُمْ، قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنِّي مِمَّا عِنْدِي، إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمَخِيطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ، يَا عِبَادِي! إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ، ثُمَّ أَوْفِيكُمْ بِهَا، فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيُحْمَدِ اللَّهَ، وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ، فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ».

۲۶۶. از ابوذر رضی الله عنه از جمله‌ی آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله از خداوند روایت می‌کند، روایت شده است که خداوند می‌فرماید: «ای بندگانم! من ظلم کردن را بر خود حرام کرده‌ام و آن را

۱- آنچه مشخص است این که ذات خداوند از صفات مذکور در حدیث شریف به دور است، اما از باب تشریف و بزرگداشت بنده، خداوند صفات او را به خود اضافه می‌کند.

منظور از «وجدتني عنده» یافتن اجر و پاداش و رحمت خداوند در برابر ملاقات و... بنده‌ی اوست. حدیث دلالت بر فضل و اهمیت عیادت بیمار و اطعام و آب‌دادن به نیازمندان و... دارد و این که چنین صفاتی جزو مکارم اخلاق به شمار می‌آیند.

بین شما حرام گردانیده‌ام، پس به یکدیگر ظلم نکنید. ای بندگانم! همه‌ی شما گمراهید، مگر کسی که او را هدایت دهم، پس از من طلب هدایت کنید، شما را هدایت می‌دهم. ای بندگانم! همه‌ی شما گرسنه هستید، مگر کسی که من او را طعام دهم، پس از من طعام بخواهید، شما را طعام می‌دهم. ای بندگانم! همه‌ی شما برهنه هستید، مگر کسی که من او را بپوشانم، پس از من طلب پوشش کنید، شما را می‌پوشانم. ای بندگانم! شما شب و روز دچار خطا و اشتباه می‌شوید و من بخشنده‌ی تمامی گناهانم، پس از من طلب بخشش کنید، شما را می‌بخشم. ای بندگانم! شما توان زیان‌رساندن به من را ندارید، تا زیانم رسانید و توان سودرساندن به من را نیز ندارید، تا به من سودی رسانید. ای بندگان من! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر یک حالت و حالت قلب متقی‌ترین فرد خودتان باشید (یعنی همه در بالاتر سطح از تقوا باشد)، این هیچ چیزی به ملک و قدرت من نمی‌افزاید. ای بندگانم! اگر اولین و آخرین و جن و انس شما بر یک حالت و حالت قلب فاجرترین فرد از خودتان باشید (اگر همه در آخرین درجه از فجور باشید، مانند فاجرترین فرد از شما)، این ذره‌ای از ملک من نمی‌کاهد. ای بندگانم! اگر اول و آخر و جن و انس شما همگی در یک دشت پهناور گرد آیند و از من کمک بخواهند و من نیز به تک تک آنها، آنچه را خواسته‌اند، بدهم؛ از خزانه‌ی من چیزی کاسته نمی‌شود، مگر به اندازه‌ی آبی که یک سوزن فرو برده شده در دریا با خود می‌آورد! ای بندگان من! این فقط اعمال شماسست که من آنها را برایتان ثبت و ضبط می‌کنم و روز قیامت [جزای] آن را بی‌کم و کاست به شما خواهم داد، پس اگر کسی از شما به خیری دست یافت، باید که خدا را سپاس و ستایش بگوید و اگر کسی چیزی غیر از این نصیبش شد، نباید جز خودش کس دیگری را سرزنش کند»^(۱).

۱- در مورد «إني حرمت الظلم على نفسي» علما گفته‌اند: ظلم کردن از طرف خدا محال است؛ زیرا ظلم یعنی تجاوز از حدّ و تصرف در ملک غیر و چگونه خداوند تجاوز می‌کند در حالی که همه‌ی ملک، از آن اوست و کسی مافوق او نیست، بلکه از باب مشابهت آن را فرموده و معنایش این است که من از ظلم، پاک و بری هستم.

۲۶۷- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فِيمَا يَرَوِي عَنْ رَبِّهِ: إِنِّي حَرَمْتُ عَلَى نَفْسِي الظُّلْمَ، وَعَلَى عِبَادِي، فَلَا تَطَالُمُوا... وَسَأَقُ الْحَدِيثَ بِنَحْوِهِ».

۲۶۷. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در آنچه از پروردگارش روایت می‌کند، فرمودند: خداوند می‌فرماید: «من ظلم کردن را بر خود حرام کردم و بندگانم نیز پس به یکدیگر ظلم نکنید...» و بقیه‌ی حدیث را ادامه داد.

ترمذی، کتاب «صفة القيامة»

ترمذی با الفاظی غیر از الفاظ مسلم (حدیث شماره‌ی ۲۶۶) حدیث «یا عبادی» را این چنین روایت کرده است:

۲۶۸- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: يَا عِبَادِي! كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَسَلُونِي الْهُدَى أَهْدِيكُمْ، وَكُلُّكُمْ فَقِيرٌ إِلَّا مَنْ أَغْنَيْتُهُ، فَسَلُونِي أَرْزُقْكُمْ، وَكُلُّكُمْ مُذْنِبٌ إِلَّا مَنْ عَافَيْتُهُ، فَمَنْ عَلِمَ مِنْكُمْ أَنِّي ذُو قُدْرَةٍ عَلَى الْمَغْفِرَةِ، فَاسْتَعْفِرْنِي عَفْرَتُ لَهُ، وَلَا أَبَالِي، وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَحْيَكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَرَطَبَكُمْ وَيَابِسْتُمْ اجْتَمَعُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ مِنْ عِبَادِي، مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَحْيَكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَرَطَبَكُمْ وَيَابِسْتُمْ اجْتَمَعُوا عَلَى اتَّقَى قَلْبِ رَجُلٍ مِنْ عِبَادِي، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي جَنَاحَ بَعُوضَةٍ، وَلَوْ أَنَّ أَوْلَكُمْ وَأَخْرَجْتُمْ وَحْيَكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَرَطَبَكُمْ وَيَابِسْتُمْ اجْتَمَعُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَسَأَلَ كُلُّ إِنْسَانٍ مِنْكُمْ مَا بَلَغَتْ أُمْنِيَّتُهُ، فَأَعْطَيْتُ كُلَّ سَائِلٍ مِنْكُمْ مَا سَأَلَ، مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي، إِلَّا كَمَا لَوْ أَنَّ

این که فرمودند: «كلکم ضال إلا من هدیته» با این حدیث که فرمودند: «كل مولود یولد علی الفطرة» ظاهراً در تضاد است؛ در توجیه آن چنین فرموده‌اند: ۱- ممکن است منظور از گمراه‌بودن، گمراهی قبل از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. ۲- ممکن است منظور این باشد که اگر نسبت به شما اهمال نظر می‌کردم و شما را سرشت‌تان که طالب راحتی و شهوت است، رها می‌کردم، گمراه می‌شدید و از فطرت پاک‌تان منحرف می‌گشتید.

لغت «تخطنون» و «تخطنون» هر دو خوانده می‌شود، چون مضارع «خطیء، یخطأ» است و اگر ماضی را «أخطأ» بدانیم، «تخطنون» نیز درست خواهد بود. لفظ «خطأ» هم در مورد اشتباه عمدی و هم غیر عمدی (سهوی) استعمال می‌شود.

أَحَدِكُمْ مَرٌّ بِالْبَحْرِ، فَعَمَسَ فِيهِ إِبْرَةً، ثُمَّ رَفَعَهَا إِلَيْهِ، ذَلِكَ بِأَنِّي جَوَادٌ مَاجِدٌ، أَفْعَلُ مَا أُرِيدُ عَطَائِي كَلَامٌ، وَعَدَائِي كَلَامٌ، إِنَّمَا أَمْرِي لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْتُهُ أَنْ أَقُولَ لَهُ: كُنْ، فَيَكُونُ».

۲۶۸. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: «ای بندگانم! همه‌ی شما گمراهید، مگر کسی که من او را هدایت دهم، پس از من طلب هدایت کنید، شما را هدایت می دهم. همه‌ی شما فقیر و نیازمند هستید، مگر کسی که من او را بی نیاز کرده باشم، پس از من طلب رزق و روزی کنید، شما را رزق و روزی می دهم. همه‌ی شما مرتکب گناه می شوید (گناهکارید) مگر کسی که من او را از گناه عافیت بخشم (از ارتکاب به گناه محفوظ دارم)، پس هرکس از شما چنین معتقد باشد که من می توانم گناهان او را ببخشم و از من طلب بخشش کند، او را می بخشم و اهمیتی [به نوع یا اندازه‌ی گناه و به شخص گناهکار توبه کننده] نمی دهم و اگر اولین و آخرین و زنده و مرده و جاندار و بی جان شما، بر حالت قلب متقی ترین فرد از بندگان من گرد آید (یعنی همه در بالاترین سطح از تقوا باشید) این، به اندازه‌ی بال پشه‌ای هم به ملک و قدرت من نمی افزاید و اگر اولین و آخرین و زنده و مرده و جاندار و بی جان شما بر حالت قلب گمراه ترین و گناهکارترین فرد از بندگان من گرد آید (اگر همه در آخرین درجه از فجور باشید) این، به اندازه‌ی بال پشه‌ای هم از ملک و قدرت من نمی کاهد و اگر اولین و آخرین و زنده و مرده و جاندار و بی جان شما همگی در دشتی پهناور گرد آید و هرکدام از شما از من، هرچه آرزو دارد بخواهد و من آنچه را که تک تک افراد شما می خواهد، به او ببخشم، این از ملک و قدرت من هیچ چیزی کم نمی کند، مگر در این حد که یکی از شما در دریایی بگذرد و سوزانی را در آن بیندازد، سپس آن را بالا و بیرون بیاورد (چه مقدار از آب دریا کم می شود؟!) این، به خاطر آن است که من بسیار بخشنده و بزرگم و آنچه را که بخواهم، انجام می دهم [و تحقق] بخشش و عذاب من تنها به یک "گفتن" است و کار من تنها به این است که هرگاه آن را اراده کنم، به آن بگویم: شو! پس می شود».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن است.

ابن ماجه، کتاب «الزهد»

۲۶۹- ابن ماجه نیز از ابوذر رضی الله عنه با الفاظی نزدیک به الفاظ ترمذی (حدیث شماره‌ی ۲۶۸) این حدیث را روایت می‌کند، با این تفاوت که در آن تقدیم و تأخیری صورت گرفته است و در این روایت این دو جمله نیز نیامده است: «وَلَوْ أَنَّ حَيِّكُمْ وَمَيِّتَكُمْ وَرَطْبُكُمْ وَيَأْسُكُمْ، اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَتَقَىٰ قَلْبٍ وَاحِدٍ» و جمله‌ی: «وَعَذَابِي كَلَامٌ».

حدیث: کبریا و بزرگی، ردای من و عزت و عظمت، تن‌پوش من هستند

مسلم، باب [تحریم الکبر]

۲۷۰- عن أبي هريرة وأبي سعيد الخدري رضي الله عنهما قالا: قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «العز إزاره، والكبرياء رداؤه، فمن ينازعني عذبتة».

۲۷۰. از ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «کبریا و بزرگی، ردایش و عزت و عظمت، تن‌پوش او هستند (یعنی صفات ملازم و مخصوص خداوند متعال است). [و خداوند می‌فرماید]: هرکس [در این صفات] با من منازعه کند، او را عذاب خواهم داد»^(۱).

ابوداود، باب: [ما جاء فى الکبر]

۱- «ومن ينازعني عذبتة» یعنی هرکس در پی متخلّق شدن به این صفات و مشارکت با من در آن‌ها باشد، او را عذاب می‌دهم، زیرا این صفات تنها شایسته‌ی من است.

اما به کاربردن کلمات «إزار و رداء» از باب استعاره هستند؛ به عنوان نمونه، عرب می‌گوید: «فلان شعاره الزهد و دقاره التقوى» به این معنی است که صفت او زهد و تقوی می‌باشد و این صفت به گونه‌ای در او رسوخ کرده که هرگز از او جدا نمی‌شوند.

در مورد خداوند نیز کلمات «إزار و رداء» به این معنی هستند که چون «إزار و رداء» به انسان چسبیده‌اند و انسان بدون آن‌ها هرگز در جامعه ظاهر نمی‌شود و جمال و زیباییش با آن‌ها نمایان می‌شود و ملازم او هستند، کبریا و عظمت نیز دو صفتی هستند که خاص و ملازم خداوند هستند و مقتضای خدایش چنین صفاتی می‌باشند.

۲۷۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: الْكِبْرِيَاءُ رِدَائِي، وَالْعِظْمَةُ إِزَارِي، فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ».

۲۷۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «بزرگی و عظمت، تن پوش (صفات خاص و ملازم) من هستند و هرکس در هریک از آنها با من منازعه کند، او را در آتش می اندازم».

ابن ماجه، باب: [البراءة من الكبر]

۲۷۲- ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه همان الفاظ روایت ابوداود (حدیث شماره‌ی ۲۷۱) را بیان می کند، با این تفاوت که به جای لفظ «فَمَنْ» لفظ «مَنْ» و به جای جمله‌ی «قَدَفْتُهُ فِي النَّارِ» جمله‌ی «أَلْقَيْتُهُ فِي جَهَنَّمَ» آورده است.

۲۷۳- ابن ماجه از ابن عباس رضی الله عنهما روایتی را همانند روایت قبل (حدیث شماره‌ی ۲۷۱) ذکر می کند، با این تفاوت که در آخر روایت چنین آمده است: «فَمَنْ نَازَعَنِي وَاحِدًا مِنْهُمَا، أَلْقَيْتُهُ فِي النَّارِ».

۲۷- درخواست حضرت موسی علیه السلام مبنی بر نشستن با

حضرت خضر علیه السلام

حدیث: حضرت موسی علیه السلام با خضر علیه السلام

بخاری:

۲۷۴- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ نَوْفًا الْبِكَالِيِّ يَزْعُمُ أَنَّ مُوسَى صَاحِبَ الْخَضِرِ لَيْسَ هُوَ صَاحِبَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، إِنَّمَا هُوَ مُوسَى آخَرُ، فَقَالَ: كَذَبَ عَدُوُّ اللَّهِ، حَدَّثَنَا أَبِي بْنُ كَعْبٍ، عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ مُوسَى قَامَ خَطِيبًا فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ، فَسُئِلَ أَيُّ النَّاسِ أَعْلَمُ؟ فَقَالَ: أَنَا، فَعَتَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ، إِذْ لَمْ يَزِدْ الْعِلْمَ إِلَيْهِ، فَقَالَ لَهُ: بَلَى، لِي عَبْدٌ بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ! وَمَنْ لِي بِهِ؟ وَزَيْمًا قَالَ سُفْيَانُ، أَيُّ رَبِّ! وَكَيْفَ لِي بِهِ؟ قَالَ: تَأْخُذُ حُوتًا فَتَجْعَلُهُ فِي مَكْتَلٍ، حَيْثُمَا فَقَدْتَ الْحُوتَ فَهُوَ ثَمٌّ - وَزَيْمًا قَالَ: فَهُوَ ثَمٌّ - وَأَخَذَ حُوتًا فِي مَكْتَلٍ ثُمَّ انْطَلَقَ هُوَ وَفَتَاهُ - يُوشَعُ بْنُ نُونٍ - حَتَّى إِذَا أَتَيَا الصَّخْرَةَ، وَضَعَا رُءُوسَهُمَا... الْحَدِيثُ بِطَوِيلِهِ».

۲۷۴. سعید بن جبیر می گوید: به ابن عباس رضی الله عنهما گفتم: نوف بکالی چنین گمان می کند موسایی که با خضر بوده، همان موسای [پیامبر] بنی اسرائیل نیست، بلکه فرد دیگری است، ابن عباس گفت: [آن] دشمن خدا دروغ گفته است. ابی بن کعب از پیامبر صلی الله علیه و آله برایمان روایت کرد که فرمود: «موسی در میان بنی اسرائیل برای ارائه خطبه بلند شد (بلند شد و خطبه ای خواند)، نگاه از او سؤال شد: چه کسی از همه داناتر است؟ جواب داد: من؛ خداوند او را سرزنش کرد که چرا علم را به خداوند نسبت نداده است و به او فرمود: ای موسی! [تو داناترین نیستی] بلکه بنده ای در مجمع البحرین^(۱) دارم که از

۱- «مجمع البحرین» یعنی محل تلاقی دو دریا. اما نام این دو دریا در قرآن نیامده است. ولی مفسران گفته اند: منظور محل اتصاف خلیج عقبه و خلیج سوئر یا اقیانوس هند با دریای احمر یا دریای مدیترانه با اقیانوس اطلس است؛ (به نقل از تفسیر نور، دکتر مصطفی خرم دل) - مترجم.

تو داناتر است، موسی گفت: خدایا! چه کسی مرا به سوی او راهنمایی می‌کند؟ و چه بسا (شک راوی) سفیان [که یکی از راویان این سند است] گفت: [موسی گفت:] خدایا! چگونه می‌توانم نزد او بروم؟ خداوند فرمود: یک ماهی برمی‌داری و آن را در زنبیلی قرار می‌دهی، هر جا ماهی را گم کردی، او آنجاست. موسی یک ماهی برداشت و آن را در زنبیلی گذاشت، سپس با جوان همراهش، یوشع بن نون، رفت تا به صخره‌ای رسیدند [در آنجا توقف کردند تا کمی استراحت کنند] پس سرشان را بر صخره گذاشتند...» تا آخر حدیث.

بخاری، باب: [سوره‌ی کهف]

۲۷۵- «وَفِيهِ: فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ: إِنَّ لِي عَبْدًا بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، أَوْ عِنْدَ مَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، هُوَ أَعْلَمُ مِنْكَ، قَالَ مُوسَى: يَا رَبِّ! فَكَيْفَ لِي بِهِ؟ قَالَ: تَأْخُذُ مَعَكَ حُوتًا فَتَجْعَلُهُ فِي مَكْتَلٍ، فَحَيْثُمَا فَقَدْتِ الْحُوتَ فَهُوَ، ثُمَّ... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ».

۲۷۵. در این روایت این جملات آمده‌اند: «خداوند به موسی وحی کرد: بنده‌ای در مجمع البحرین دارم، یا (شک راوی) نزد یک مجمع البحرین دارم، او از تو داناتر است؛ موسی عرض کرد: خدایا! چگونه به او برسم (چگونه او را ملاقات کنم)؟ خداوند فرمود: یک ماهی برمی‌داری و آن را در زنبیلی می‌گذاری، پس هر جا آن را گم کردی او آنجاست...»، روایت اینچنین تا آخر ادامه دارد.

بخاری، در روایت دیگری، آن را چنین آورده است:

۲۷۶- «فَعَتَبَ (أَيَّ اللَّهِ) عَلَيْهِ، إِذْ لَمْ يَرِدْ الْعِلْمَ إِلَى اللَّهِ، قِيلَ: بَلَى، قَالَ: أَيُّ رَبِّ! فَأَيْنَ؟ قَالَ: بِمَجْمَعِ الْبَحْرَيْنِ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ! اجْعَلْ لِي عِلْمًا، أَعْلَمُ ذَلِكَ بِهِ، فَقَالَ لِي عَمْرُو: حَيْثُ يُفَارِقُكَ الْحُوتُ وَقَالَ لِي يَعْلى: خُذْ نُونًا مَيْتًا، حَيْثُ يُنْفَخُ فِيهِ الرُّوحُ، فَأَخَذَ حُوتًا... إِلَى آخِرِ الْحَدِيثِ».

۲۷۶. [وقتی که موسی دانایی را به خدا نسبت نداد، بلکه آن را به خود نسبت داد]، خداوند او را سرزنش کرد، گفته شد: بله، داناتر از تو وجود دارد؛ موسی گفت: خدایا! کجاست؟ فرمود: در مجمع البحرین، موسی گفت: خدایا! نشانه‌ای به من بده تا او را بیابم

و بشناسم. عمرو (یکی از راویان) به من (سفیان بن عیینه) گفت: خداوند فرمود: جایی که ماهی از شما جدا می‌شود و یعلی (یکی از راویان) به من (سفیان بن عیینه) گفت: خداوند فرمود: یک ماهی مرده را بردار، هر جا زنده شد، [خضر آنجاست]، پس موسی یک ماهی مرده برداشت و... تا آخر حدیث».

امام قسطلانی رحمته الله در جلد ۷ صفحه ۲۲۱ در قسمت سوره‌ی کهف می‌فرماید: این حدیث در قسمت کتاب العلم بخاری آمده است و مؤلف بزرگوار رحمته الله در کتاب الجامع خود در بیشتر از ده جا آن را ذکر کرده است.

۲۸- سزای خودکشی، آتش است

بخاری، باب: [الحديث عن بنی اسرائیل]

۲۷۷- «عَنْ جُنْدُبِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: كَانَ فِيمَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ رَجُلٌ بِهِ جُرْحٌ، فَجَزَعَهُ، فَأَخَذَ سِكِّينًا فَحَزَّ بِهَا يَدَهُ، فَمَا رَقَأَ الدَّمُ حَتَّى مَاتَ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: بَادَرَنِي عَبْدِي بِنَفْسِهِ، حَرَمْتُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ».

۲۷۷. از جندب بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «قبل از شما (در زمان قدیم) مردی بود که دستش جراحی داشت و [بر درد جراحی] صبر نکرد و چاقویی برداشت و دستش را قطع کرد، جریان خون، مسدود نشد تا این که آن مرد [در اثر خون‌ریزی] جانش را از دست داد، خداوند متعال فرمود: بنده‌ام در مرگش بر من پیشی گرفت و تعجیل کرد، پس بهشت را بر او حرام کردم»^(۱).

۱- انسانی که در حالت عادی یعنی با اختیار و عمدتاً و عاقلاً اقدام به خودکشی می‌کند، در حقیقت انجام این کار را بر خود حلال دانسته است و با این کار دچار کفر شده است (حلال دانستن حرام خدا)، پس به خاطر کفرش نه به خاطر انجام عملش، تا ابد در آتش خواهد ماند. اگر کسی بگوید: این که می‌گوید: «بنده‌ام در مرگش بر من پیشی گرفت» مشکل به نظر می‌آید؛ چرا که لازمه‌اش این است که هرکس که به قتل برسد، قبل از اجلش جانش را از دست داده باشد؛ این در حالی است که هیچ فردی جز با پایان یافتن اجلش نخواهد مرد؛ پاسخ این است که چون این فرد صورت مبادرت را با قصد و اختیار از خود به نمایش گذاشته و خداوند وی را از عملش مطلع ننموده و او راه خودکشی را در پیش گرفته، در چنین شرایطی گویی که اقدام به مبادرت کرده و به جهت نافرمانی، مستحق مجازات الهی شده است. [اما اگر این عمل را حرام بدانند، اما با این حال آن را انجام بدهد، مرتکب گناه کبیره شده، نه گناه کفر؛ بنابراین، برای همیشه در آتش نخواهد ماند].

حدیث دلالت بر بزرگی گناه قتل و تحریم آن، خواه خودکشی یا دگرکشی دارد، زیرا نفس و جان ملک کسی غیر از خدا نیست و تنها اوست که حق دخل و تصرف در آن را دارد.

۲۹- هیچکس از فضل و بخشش خدا بی نیاز نیست

بخاری، کتاب «الغسل» باب: [من اغتسل عرباناً]

۲۷۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَيْنَا أَيُّوبُ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْتَسِلُ عُرْيَانًا، فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ، فَجَعَلَ أَيُّوبُ يَحْتَسِي فِي نَوْبِهِ، فَنَادَاهُ رَبُّهُ: أَلَمْ أَكُنْ أَعْنَيْتُكَ عَمَّا تَرَى؟ قَالَ: بَلَى وَعَزَّتْكَ، وَلَكِنْ لَا غِنَى لِي عَنْ بَرَكَتِكَ».

۲۷۸. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «زمانی که ایوب علیه السلام (پیامبر خدا) برهنه غسل می کرد (حمام می کرد)، ملخ هایی از طلا بر سر او ریختند (طلا به شکل ملخ بودند یا مجسمه هایی از طلا به شکل ملخ) و ایوب شروع به [جمع کردن و] ریختن آن ها در لباسش کرد. پروردگارش او را ندا زد و فرمود: آیا تو را از آنچه می بینی، بی نیاز نکرده ام؟ جواب داد: چرا، سوگند به جلال و عزت، [مرا بی نیاز کرده ای]، اما من هرگز از خیر و بخشش هایت بی نیاز نیستم [و نخواهم بود].».

بخاری، کتاب [بدء الخلق] باب [قول الله تعالى: ﴿وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ﴾]

و نیز کتاب «التوحيد» باب: [قول الله تعالى ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾]

۲۷۹- در این دو روایت، بخاری جمله ی «فَخَرَّ عَلَيْهِ جَرَادٌ مِنْ ذَهَبٍ» را اینگونه آورده است: «خَرَّ عَلَيْهِ رِجْلُ جَرَدٍ مِنْ ذَهَبٍ».

نسائی، باب: [الاستتار عند الاغتسال]

۲۸۰- با همان الفاظ بخاری (حدیث شماره ی ۲۷۸) آن را روایت کرده است، با این تفاوت که در آخر حدیث به جای «وَلَكِنْ لَا غِنَى لِي عَنْ بَرَكَتِكَ»، «وَلَكِنْ لَا غِنَى لِي عَنْ بَرَكَاتِكَ» را آورده است.

۳۰- خدا، طایفه‌ی اسلم را به سلامت دارد

مسلم، کتاب «الفضائل» باب: [من فضائل غفار وأسلم...]

۲۸۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَسْلَمُ سَأَلَهَا اللَّهُ، وَغَفَارُ غَفَرَ اللَّهُ لَهَا، أَمَا إِنِّي لَمْ أَقْلُهَا، وَلَكِنْ قَالَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ».

۲۸۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خدا! طایفه‌ی اسلم را به سلامت دارد؛ خدا طایفه‌ی غفار را ببخشد (مورد غفران خود قرار دهد)، این را من نمی‌گویم، بلکه این را خدای متعال فرمود».

مسلم این حدیث را در صحیح خود با روایات زیادی آورده است: از جمله از ابوهریره، ابوذر، جابر بن عبدالله، عبدالله بن عمر و ابویوب انصاری رضی الله عنهم.

۲۸۲- «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرَةَ يُحَدِّثُ عَنْ أَبِيهِ، أَنَّ الْأَقْرَعَ بْنَ حَابِسٍ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: إِنَّمَا بَايَعَكَ سُرَّاقُ الْحَجِيجِ، مِنْ أَسْلَمَ وَغَفَارَ وَمُزَيْنَةَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَسْلَمُ، وَغَفَارُ، وَمُزَيْنَةُ، خَيْرًا مِنْ بَنِي تَمِيمٍ وَبَنِي عَامِرٍ، وَأَسَدٍ وَغَطَفَانَ أَحَابُوا وَخَسِرُوا؟ فَقَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، إِنَّهُمْ لِأَخَيْرُ مِنْهُمْ».

۲۸۲. از عبدالرحمن بن ابی بکره رضی الله عنه از پدرش چنین روایت می‌کند که اقرع بن حابس نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت: دزدان از حجاج، یعنی طایفه‌ی اسلم و غفار و مزینه، با شما بیعت کردند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اگر که طایفه‌های اسلم و غفار و مزینه از طایفه‌های بنی تمیم و بنی عامر و اسد و غطفان بهتر باشند، چه [می‌گویی]؟! آیا آنان ناامید و زیانمند خواهند شد؟ گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس به خدایی که جانم در دست اوست، آن‌ها (طایفه‌ی اسلم و غفار و مزینه) از آن‌ها (طایفه‌ی بنی تمیم و بنی عامر و اسد و غطفان) بهترند».

۳۱- آسان کردن قرائت قرآن [بر مسلمانان]

(قرائت‌های هفتگانه‌ی قرآن)^(۱)

۱- یکی از مباحث مهم قرآن مسأله‌ی نزول قرآن بر حروف هفتگانه است.

مسلم و بخاری رحمهما الله متفقاً از حضرت عمر رضی الله عنه روایت می‌کنند که فرمودند: «در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله روزی در مسجد، سوره‌ی فرقان را به هنگام ادای نماز از هشام بن حزام شنیدم، او آن را به گونه‌ای تلاوت کرد که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به گونه‌ای دیگر برای من تلاوت فرموده بود؛ از این حال به حلی‌ی عصبانی شده بودم که نزدیک بود در حال نماز بر او پرخاش کنم، اما صبر کردم تا نماز تمام شد و بلافاصله ردایش را گرفتم و بر او فریاد کشیدم: این سوره را چه کسی اینگونه به تو تعلیم داده است؟ جواب داد: پیامبر صلی الله علیه و آله. گفتم: دروغ می‌گویی؛ زیرا من شخصاً این سوره را به گونه‌ی دیگری از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ام و آن را به گونه‌ی دیگری به من تعلیم داده است؛ به حضور پیامبر صلی الله علیه و آله رسیدیم و جریان را عرض کردم، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ای هشام! بخوان، هشام سوره را خواند، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: درست تلاوت کردی و اینگونه نازل شده است؛ سپس فرمودند: ای عمر! بخوان، من هم سوره را آنگونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده بودم، خواندم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: درست تلاوت کردی و اینگونه نازل شده است؛ آنگاه فرمودند: «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ أَنْزَلَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنْهُ» یعنی این قرآن بر هفت حرف نازل شده است، با هر کدام که آسان است آن را بخوانید.

حال معنی حروف هفتگانه‌ای که قرآن بر آن نازل شده است، چیست؟ در این خصوص باید گفت: چهل تفسیر و تأویل برای حروف هفتگانه ارائه گردیده است، هرچند به نظر برخی بعید به نظر می‌رسد که پیامبری که صاحب بلاغ مبین بوده، عبارتی را به کار برد که اینچنین پیچیده باشد. به برخی از این تفسیرات اشاره می‌کنیم:

۱. استادانی چون باقلانی، ابن عبدالبر، ابن عربی، طبری و... معتقدند که حروف را به کلمات مترادف و لهجه‌های قبایل عرب تفسیر کرده‌اند و متفقاً حدیث مذکور را منسوخ دانسته‌اند و معتقدند که در آغاز امر و سال‌های نخستین نزول قرآن، به خاطر یُسْر و آسان‌گیری بر مسلمانان، آن‌ها مجاز بودند به هنگام تلاوت قرآن کلمات مترادفی را به جای مترادف آن‌ها بکار ببرند؛ مثلاً: «أقبل» را به جای مترادف آن یعنی «هلم» به کار ببرند و هر قبیله‌ای مجاز بود که به لهجه‌ی خود آیه‌ها را تلاوت کند؛

مثلاً: قبیله‌ی هذیل مجاز بودند که «حتی حین» را «عتی عین» بخوانند و... اما بعداً این حکم منسوخ شد و لهجه‌ی قرآن لهجه‌ی قریش قرار داده شد.

اما با توجه به این که اتفاق مذکور که در حدیث به آن اشاره می‌شود، در مدینه بوده نه در آغاز اسلام. بنابراین، منسوخ‌شمردن آن به علت آسان‌گیری در آغاز اسلام و رفع آن در سال‌های بعد، با واقعیت‌های تاریخی منطبق نیست، از طرف دیگر اختلاف حضرت عمر با هشام در حرف بوده است؛ زیرا هردو قریشی بوده‌اند.

۲. ابن عاشور معتقد است حدیث، نقل به معنی شده است و لفظ مشکل موجود در حدیث از ناحیه‌ی پیامبر ﷺ نبوده و اگر همچنین باشد، شاید اختلاف حضرت عمر با هشام در ترتیب آیه‌ها بوده باشد.

با توجه به این که پیامبر ﷺ تلاوت هردو را تأیید فرمود، این توجه نیز قابل پذیرش نمی‌باشد.
 ۳. برخی حروف هفتگانه را به معنی «امر و نهی، حلال و حرام و مواعظ، مثال و احتجاج» دانسته‌اند. و برخی به معنی «مطلق و مقید، خاص، عام، نص، مؤول، ناسخ و منسوخ و استثناء» دانسته‌اند و برخی به معنی «محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ، خصوص و عموم و قصص» تفسیر کرده‌اند. آنچه مشخص می‌باشد، این است که هیچکدام از موارد ذکرشده ربطی به نحوه‌ی قرائت کلمات آیه‌ها ندارد که طبق حدیث مذکور، مورد اختلاف آن دو بزرگوار بوده است.

۴. جمعی از محققین از جمله ابوالفضل رازی، ابن قتیبه، ابن جزری و ابن طیب، با توجه به حکم صادر شده در حدیث مبنی بر جایز بودن قرائت قرآن بر حروف هفتگانه و با توجه به عکس منطقی آن، بسیار حکیمانه استنباط کرده‌اند که آن حروف هفتگانه‌ای که قرآن بر آن‌ها نازل شده است، جز شیوه‌های متفاوت قرائت قاریان قرآن، چیز دیگری نیست و تفاوت قرائت‌های قاریان قرآن، خواه هفت قرائت یا ده یا چهارده قرائت، در هفت، امر اساسی است که در حدیث، آن هفت امر به هفت حرف ذکر شده است.

این بزرگواران وقتی در مورد آن هفت امر اساسی بحث می‌کنند، بنای باشکوه تحقیقات خود را به کلی تخریب می‌کنند؛ آن‌ها برای مشخص کردن آن هفت امر اساسی در تفاوت قرائت قاریان، مخلوطی از ویژگی‌های قرائت‌های متوتر و شاذ را ذکر می‌کنند و تفاوت قرائت متواتر ﴿كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ﴾ را با قرائت شاذ ﴿كَالصَّوْفِ الْمَنْفُوشِ﴾ را یکی از حروف هفتگانه می‌دانند، در حالی که قرائت‌های شاذ، اصلاً جزو قرآن به حساب نمی‌آیند و خواندن قرآن براساس آن‌ها هرگز جایز نیست.

نسائی، کتاب «الإفتاح» باب: [ما جاء في القرآن]

۲۸۳- «عَنْ أَبِي بِنِ كَعْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ عِنْدَ أَضَاةِ بَنِي غَفَارٍ، فَأَتَاهُ جَبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفٍ. قَالَ: أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ، وَإِنَّ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. ثُمَّ أَتَاهُ الثَّانِيَةَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى حَرْفَيْنِ. قَالَ: أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ، وَإِنَّ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. ثُمَّ جَاءَهُ الثَّلَاثَةَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى ثَلَاثَةِ أَحْرَفٍ. فَقَالَ: أَسْأَلُ اللَّهَ مُعَافَاتَهُ وَمَغْفِرَتَهُ، وَإِنَّ أُمَّتِي لَا تُطِيقُ ذَلِكَ. ثُمَّ جَاءَهُ الرَّابِعَةَ، فَقَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَأْمُرُكَ أَنْ تُقْرِئَ أُمَّتَكَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ، فَأَيُّمَا حَرْفٍ قَرَأُوا عَلَيْهِ فَقَدْ أَصَابُوا».

۲۸۳. از ابی بن کعب رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نزد برکاهی اب بنی غفار بود، جبرئیل علیه السلام نزدش آمد و گفت: «خداوند متعال به شما دستور می دهد که قرآن را بر یک حرف بر امت بخوانی (آموزش دهی)، پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: [اولاً] از خداوند

به نظر نگارنده، تحقیقات دانشمندان نامبرده، منهای مثالها و منهای ذکر قرائت‌های شاذ، بسیار آگاهانه و حکیمانه است و برای رفع این نواقص و تکمیل آن لازم است تفاوت، تنها و تنها، قرائت‌های متواتر را به خوبی بررسی کرد و آنها را به هفت بخش تقسیم کرد و معنی هر بخشی را حرف از حروف هفتگانه‌ی مذکور در حدیث به شمار آورد. آن وقت، هم حدیث معنی واقعی و دلپذیر خود را نشان می دهد و هم اشکالات، عموماً رفع و دفع می شوند. [قرآن‌شناسی، استاد حاج ملا عبدالله احمدیان رحمته اللہ علیہ].

به نظر این حقیر و با توجه به احادیث ذکر شده و درخواست پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از خداوند برای آسان گرفتن بر امتش در خواندن قرآن از یک طرف و تفاوت لهجه‌های عرب و حتی مشکل بودن قرائت قرآن برای عرب و غیر عرب به یک لهجه که لهجه‌ی قریش باشد از طرف دیگر، حروف هفتگانه، به این معنی است که هر فردی در خواندن قرآن بر خود سخت نگیرد، بلکه اصل را بر درست خواندن و ادای صحیح کلمات آن قرار دهد و تنها این را مدنظر قرار دهند که در حد توانایی‌شان در خواندن و ادا کردن درست کلمات تلاش کنند و این را بدانند که ﴿لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾ و توجیه جریان حضرت عمر و هشام هم می‌تواند اینگونه باشد که آن دو وقتی جریان را نزد پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم می‌برند، آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم قرائت هردو را تأیید می‌کند و آن حدیث مشهور را برای آن دو صحابه بیان می‌کند که نص حدیث، اشاره به عدم تکلف در قرائت قرآن دارد - والله اعلم - مترجم.

چشم‌پوشی و بخشش او را می‌طلبم و دیگر این که امتم توانایی این را ندارد؛ سپس جبرئیل برای بار دوم نزدش آمد و گفت: خداوند متعال به شما دستور داد که قرآن را بر دو حرف بر امت بخوانی، پیامبر ﷺ فرمودند: [اولاً] از خداوند چشم‌پوشی و بخشش او را می‌طلبم و دیگر این که امتم توانایی این را ندارد؛ سپس جبرئیل برای بار سوم نزد پیامبر ﷺ آمد و فرمودند: خداوند متعال به شما دستور داد که قرآن را به سه حرف بر امت بخوانی؛ پیامبر ﷺ فرمودند: [اولاً] از خداوند چشم‌پوشی و بخشش او را می‌طلبم و دیگر این که امتم توانایی این را ندارد؛ سپس برای بار چهارم نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: خداوند متعال به شما دستور می‌دهد که قرآن را بر هفت حرف بر امت بخوانی و این که بر هر حرفی که بخوانند، درست خوانده‌اند.

حدیث: سه گروه هستند که خداوند آن‌ها را دوست دارد

نسائی، باب: [فضل صلاة الليل في السفر]

۲۸۴- «عَنْ أَبِي ذَرٍّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: ثَلَاثَةٌ يُحِبُّهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: رَجُلٌ أَتَى قَوْمًا، فَسَأَلَهُمْ بِاللَّهِ، وَلَمْ يَسْأَلَهُمْ بِقَرَابَةِ بَيْنِهِ وَبَيْنَهُمْ، فَمَنْعُوهُ، فَتَخَلَّفَ رَجُلٌ بِأَعْقَابِهِمْ، فَأَعْطَاهُ سِرًّا لَا يَعْلَمُ بِعَطِيَّتِهِ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ - وَالَّذِي أَعْطَاهُ - وَقَوْمٌ سَارُوا لَيْلَتَهُمْ، حَتَّى إِذَا كَانَ النَّوْمُ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِمَّا يُعَدُّلُ بِهِ، نَزَلُوا فَوَضَعُوا رُءُوسَهُمْ، فَقَامَ مِنْهُمْ رَجُلٌ يَتَمَلَّقَنِي وَيَسْأَلُو آيَاتِي، وَرَجُلٌ كَانَ فِي سَرِيَّةٍ، فَلَقُوا الْعَدُوَّ فَانْهَزَمُوا، فَأَقْبَلَ بِصَدْرِهِ حَتَّى يُقْتَلَ، أَوْ يُفْتَحَ لَهُ».

۲۸۴. از ابوذر رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «سه [کس یا گروه] هستند که خداوند آن‌ها را دوست می‌دارد؛ [این سه کس عبارتند از: (۱) فردی به سوی گروهی می‌آید و آن‌ها را به خاطر خدا نه به خاطر پیوند خوشاوندی که بین او و آن‌هاست، سوگند می‌دهد که وی را کمک کنند و آن گروه او را کمک نمی‌کنند] و می‌روند] و یکی از آن‌ها عقب می‌ماند و نهانی او را کمک می‌کند، به طوری که جز خدا - و آن مرد فقیر - کسی نمی‌داند. (۲) گروهی تمام شب مسافرت می‌کنند و خسته می‌شوند، به طوری که خواب بهترین چیز نزد آن‌ها می‌شود و [به خاطر خستگی بیش از

حد] هیچ چیزی مانند خواب نزد آن‌ها عزیز و باارزش نیست، پس توقف می‌کنند و به خواب می‌روند و یکی از آن‌ها با آن همه خستگی، بلند می‌شود و با من شروع به ستایش و اظهار بندگی و راز و نیاز می‌کند و آیات مرا (قرآن را) تلاوت می‌کند. (۳) فردی که در میان گروهی از جنگجویان در راه خداست و آن‌ها با دشمن روبه‌رو می‌شوند و سپس شکست می‌خورند، آنگاه آن مرد از دشمن نمی‌گریزد و به آن‌ها رو می‌کند و جنگ را ادامه می‌دهد، تا این که به شهادت می‌رسد یا پیروزی برایش حاصل می‌شود».

حدیث: نازل شدن سوره‌ی کوثر

نسائی، باب: [قراءة بسم الله الرحمن الرحيم]

۲۸۵- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَمَا ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا (يُرِيدُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) إِذْ أَعْفَى إِغْفَاءَةً، ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّمًا، فَقُلْنَا لَهُ: مَا أَضْحَكَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟! قَالَ: نَزَلَتْ عَلَيَّ آيَاتُ سُورَةِ: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرَ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾، ثُمَّ قَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مَا الْكُوثَرُ؟ قُلْنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ. قَالَ: فَإِنَّهُ نَهَرَ وَعَدَنِيهِ رَبِّي فِي الْجَنَّةِ، آيَتُهُ أَكْثَرُ مِنْ عَدَدِ الْكَوَاكِبِ، تَرُدُّهُ عَلَيَّ أُمَّتِي، فَيُخْتَلَجُ الْعَبْدُ مِنْهُمْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! إِنَّهُ مِنْ أُمَّتِي، فَيَقُولُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحَدَثَ بَعْدَكَ».

۲۸۵. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: یکی از روزها، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما بود، ناگاه به خوابی سبک رفت و سپس بعد از مدتی با تبسم سرش را بلند کرد؛ عرض کردیم: ای پیامبر خدا! چه چیزی تو را به خنده واداشته است؟ فرمودند: «لحظه‌ای پیش، این سوره بر من نازل شد: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْزَرَ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾ (سوره‌ی کوثر)» به نام خداوند بخشنده‌ی مهربان. ما به تو کوثر (خیر بی‌نهایتی) را بخشیدیم. حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی کن. بدون شک دشمن کینه‌توز تو بی‌خیر و برکت و بی‌نام و نشان خواهد بود؛ سپس فرمودند: آیا می‌دانید که کوثر چیست؟ گفتیم: خدا و رسولش آگاه‌ترند؛ فرمودند: کوثر نهری است در بهشت که

پروردگارم مرا به آن وعده داده است، ظروفش (جام‌هایش) از تعداد ستارگان بیشتر است، امتم در آن جا بر من وارد می‌شوند. در میان آن‌ها جلو یکی به شدت گرفته می‌شود (مانع آمدن او به آنجا می‌شوند) و من می‌گویم: خدایا! او نیز از امت من است، خداوند می‌فرماید: تو نمی‌دانی که او بعد از تو چه کارهایی کرد).

حدیث: ارزش و اهمیت صلوات‌دادن بر پیامبر ﷺ

نسائی، باب: [فضل التسليم على النبي صلى الله عليه وسلم]

۲۸۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي طَلْحَةَ عَنْ أَبِيهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ جَاءَ ذَاتَ يَوْمٍ وَالْبُشَيْرَى فِي وَجْهِهِ، فَقُلْنَا: إِنَّا لَنَرَى الْبُشَيْرَى فِي وَجْهِكَ، فَقَالَ: إِنَّهُ أَتَانِي الْمَلَكُ، فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّ رَبَّكَ يَقُولُ: أَمَا يُرْضِيكَ أَنَّهُ لَا يُصَلِّي عَلَيْكَ أَحَدٌ، إِلَّا صَلَّيْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا، وَلَا يُسَلِّمُ عَلَيْكَ أَحَدٌ، إِلَّا سَلَّمْتُ عَلَيْهِ عَشْرًا».

۲۸۶. از عبدالله بن ابی طلحه از پدرش ﷺ روایت شده که گفت: روزی پیامبر ﷺ در حالی که در چهره‌اش آثار خوشحالی نمایان بود، نزد ما آمد؛ گفتیم: [ای پیامبر خدا!] آثار خوشحالی را در چهره‌ات می‌بینیم [از چیست؟] فرمودند: فرشته‌ای نزد من آمد و گفت: [خداوند می‌فرماید:] «ای محمد! آیا این تو را راضی می‌کند که هیچ فردی بر تو درود نمی‌فرستد، مگر این که من ده بار بر او درود می‌فرستم و هیچ فردی بر تو سلام نمی‌کند، مگر این که من ده بار بر او سلام می‌کنم؟!».

حدیث: «مژده‌دادن به حضرت خدیجه علیها السلام به منزلی در بهشت

بخاری، کتاب «التوحيد» باب: [قول الله تعالى: ﴿يُرِيدُونَ أَن يُبَدِّلُوا كَلِمَ اللَّهِ﴾]

۲۸۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ: هَذِهِ خَدِيجَةُ، أَنْتَكَ يَا نَائِ فِيهِ طَعَامٌ - أَوْ إِنَاءٌ فِيهِ شَرَابٌ - فَأَقْرَبُهَا مِنْ رَبِّهَا السَّلَامَ، وَبَشَرُهَا بِبَيْتٍ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَحْبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ».

۲۸۷. از ابوهریره ﷺ روایت شده است که گفت: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر ﷺ آمد و گفت: «[ای پیامبر خدا!] این خدیجه است که به سوی تو می‌آید و با خود ظرفی دارد که

در آن غذا یا (شک راوی) آب است. [پس وقتی به اینجا رسید]، سلام پروردگارش را به او برسان و او را [در بهشت] به خانه‌ای از مروارید آبدار مژده ده که در آن نه سر و صدایی وجود دارد و نه خستگی‌ای».

بخاری، کتاب «المناقب» باب: [تزیین النبی صلی الله علیه وسلم خدیجة وفضلها رضی الله عنها

۲۸۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى جِبْرِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَذِهِ خَدِيجَةُ قَدْ أَتَتْ، مَعَهَا إِنَاءٌ فِيهِ إِدَامٌ - أَوْ طَعَامٌ، أَوْ شَرَابٌ - فَإِذَا هِيَ أَتَتْكَ، فَافْرَأْ عَلَيْهَا السَّلَامَ مِنْ رَبِّهَا وَمَنِّي، وَبَشِّرْهَا بِبَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبٍ، لَا صَحَبَ فِيهِ وَلَا نَصَبَ».

۲۸۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: جبرئیل علیه السلام نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: «ای پیامبر خدا! این خدیجه است که می‌آید و با خود ظرفی دارد که در آن خورش یا (شک راوی) طعام یا (شک راوی) نوشیدنی است. پس وقتی نزدت آمد، از طرف پروردگارش و از طرف من به او سلام برسان و او را به خانه‌ای در بهشت مژده بده که از مروارید آبدار می‌باشد و در آن نه سر و صدایی وجود دارد و نه خستگی‌ای».

۳۲- اخلاص در عمل و ذم ریا و ترک نهی از منکر

حدیث: من بی‌نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم

مسلم، باب: [تحریم الریاء]

۲۸۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي، تَرَكْتُهُ وَشِرْكُهُ».

۲۸۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «من بی‌نیازترین شریکان از شرک و شراکت هستم و هرکس کاری انجام دهد که در آن غیر من را شریک من قرار دهد، او را با شرکش تنها می‌گذارم».

ابن ماجه، باب: [الریاء والسمعة]

ابن ماجه در این زمینه چند روایت ذکر کرده است:

روایت نخست:

۲۹۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا أَعْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشُّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ غَيْرِي، فَأَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ، وَهُوَ لِلَّذِي أَشْرَكَ».

۲۹۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «من بی‌نیازترین شریکان از شریک و شرک هستم، پس هرکس کاری انجام دهد که در آن غیر من را شریک من قرار دهد، من از او روی‌گردان و بیزارم و کارش برای کسی است که شریک من قرار داده است».

روایت دوم:

۲۹۱- «عَنْ أَبِي سَعْدِ بْنِ أَبِي فَضَالَةَ (وَكَانَ مِنَ الصَّحَابَةِ) رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ، نَادَى مُنَادٍ: مَنْ كَانَ أَشْرَكَ فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لِلَّهِ، فَلْيَطْلُبْ ثَوَابَهُ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ، فَإِنَّ اللَّهَ أُغْنَى الشُّرَكَاءَ عَنِ الشُّرُكِ».

۲۹۱. از ابوسعید بن ابوفضاله رضی الله عنه (که یکی از اصحاب است) روایت شده که می گوید: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وقتی که خداوند اولین و آخرین [همه‌ی مخلوقات] را در روزی که هیچ شک و شبهه‌ای در آن نیست (روز قیامت) گرد آورد، ندا زننده‌ای ندا می‌زند: هرکس کاری را برای خدا انجام داده باشد و در آن عملش کسی را شریک خدا قرار داده باشد، پس [چنین فردی] ثواب و اجرش را از او طلب کند، نه از خدا؛ زیرا خداوند بی‌نیازترین شریکان از هر شراکت و شریکی است»^(۱).

۱- اخلاص روح عبادات است و عبادت بدون اخلاص همچون جسد بدون روح است؛ جسدی که نه تنها سودی نخواهد داشت، بلکه بعد از کمی بویش دیگران را اذیت و آزار می‌دهد. عبادتی که در آن ریا وجود داشته باشد، باطل است و ریا در عبادات شرک مخفی محسوب می‌شود و شیطان به وسیله‌ی آن به باطل کردن اعمال انسان و محروم شدن وی از پاداش آن، نزدیک می‌شود. اخلاص در عبادات، همان چیزی است که خداوند انسان‌ها را بدان امر کرده است و فرموده است: ﴿وَمَا أَمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً...﴾ [البینة: ۵] «به امت‌های پیشین امر نشد، جز به آن که خدا را با اخلاص و در حالی که بر دین حنیف ابراهیمی استقامت دارند، پرستش کنند». اعمال صالح با اخلاص، پاک و پاکیزه می‌شوند و نتیجه و ثمر می‌دهند و صاحب‌شان را از اجر و پاداش بهره‌مند می‌کنند و نوری را بر چهره‌ی وی قرار می‌دهند و حلاوت و شیرینی به سخنان صاحب‌شان می‌بخشند، به طوری که در دیگران تأثیر خواهد گذاشت و با آن گمراهان هدایت می‌شوند، زیرا کلامی که از قلب گوینده صادر شود، به قلب شنونده می‌رسد، اما اگر از زبان گوینده صادر شود و در آن ریا باشد، از زبان شنونده نمی‌گذرد.

حقیقت ریا، یعنی انجام عبادات با این هدف که مقام و منزلت خود را در دل مردم بالا ببری و این در حقیقت استهزاء به خداست - معاذ الله - . نقطه‌ی مقابل آن اخلاص است که منظور از آن انجام عبادات با هدف تقرب به خدا می‌باشد؛ در کتاب «شرح الأشباه» حموی چنین آمده است: اخلاص سرّ بین عبد و خداست و کسی غیر از آن‌ها بدان آگاه نیست؛ برخی عرفا گفته‌اند: مخلص کسی

حدیث: خداوند فرمود: آیا نسبت به [صبر] من فریب خورده و مغرور شده‌اند یا بر من جرأت پیدا کرده‌اند

ترمذی، [فی الفتن]

۲۹۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَخْرُجُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ رَجَالٌ يَخْتَلُونَ الدُّنْيَا بِالدِّينِ، يَلْبَسُونَ لِلنَّاسِ جُلُودَ الصَّانِ مِنَ اللَّيْنِ، أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ السُّكَّرِ، وَقُلُوبُهُمْ قُلُوبُ الذَّنَابِ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَبِي يَغْتَرُونَ، أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟ فَبِي حَلَفْتُ لِأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ مِنْهُمْ فِتْنَةً، تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ».

۲۹۲. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «در آخر زمان انسان‌هایی خواهند آمد (در جامعه خواهند بود) که با نام دین، دنیا را به چنگ خواهند آورد، در ظاهر چنان خوب و مهربان و نرم‌خویند که گویی پشم گوسفند بر تن دارند (به ظاهر با مردم خویند اما در باطن نسبت به آن‌ها بد)، زبان‌هایشان در گفتار با مردم از شکر شیرین‌تر است، در حالی که دل‌هایشان نسبت به مردم همچون دل‌های گرگانند؛ خداوند متعال [نسبت به آن‌ها] می‌فرماید: آیا نسبت به [صبر] من فریب خورده و مغرور شده‌اند، یا بر من جرأت پیدا کرده‌اند [که اینچنین با اوامر من مخالفت می‌کنند و محارم مرا نادیده می‌گیرند]؟ به ذاتم سوگند از خودشان چنان فتنه‌ای را در میان‌شان به وجود می‌آورم (آن‌ها را دچار فتنه‌ای می‌کنم) که بردبارترین‌شان را سرگردان کند».

۲۹۳- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ قَالَ: لَقَدْ خَلَقْتُ خَلْقًا، أَلْسِنَتُهُمْ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ، وَقُلُوبُهُمْ أَمْرٌ مِنَ الصَّبْرِ، فَبِي حَلَفْتُ لِأُيْحِتَّهُمْ فِتْنَةً، تَدْعُ الْحَلِيمَ مِنْهُمْ حَيْرَانَ، فَبِي يَغْتَرُونَ؟ أَمْ عَلَيَّ يَجْتَرُونَ؟».

۲۹۳. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند می‌فرماید: «افرادی را آفریده‌ام که [در برخورد با دیگران] زبان‌شان از عسل شیرین‌تر و

دل‌هایشان از شیرهی گیاه صبر تلخ‌تر است. به ذاتم سوگند آن‌ها را دچار فتنه‌ای می‌کنم که بردبارترین‌شان را سرگردان کند. آیا [چنین افرادی] نسبت به [صبر] من فریب خورده و مغرور شده‌اند یا بر من جرأت پیدا کرده‌اند؟^(۱).
ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: خداوند می‌فرماید: من سزاوار آنم که پرهیز و تقوای من پیشه شود

ابن ماجه، باب: [ما یرجی من رحمة الله يوم القيامة]

۱- «ختل» یعنی فریب‌دادن یا دروکردن گیاه از زمین؛ «یختلون الدنيا بالدين» یعنی به نام دین مردم را فریب می‌دهند تا دنیا و متاع آن را به چنگ آورند و چون با نام دین این کار را می‌کنند، مردم جرأت مقابله و حتی اعتراض را ندارد و اگر اعتراضی هم بکند او را منحرف و گمراه به دیگران معرفی خواهند کرد - معاذ الله.

منظور از «یلبسون للناس جلود الضأن من اللین» کنایه از این است که در ظاهر با مردم رفتار خوبی دارند و خود را مشفق آن‌ها نشان می‌دهند، اما در باطن نسبت به آن‌ها قصد خیری نمی‌کنند، بلکه همیشه در فکر مکر و حيله نسبت به آن‌ها هستند، تا از این راه بهتر بتوانند به مقاصد خود که کسب دنیا می‌باشد، دست یابند. آن‌ها فقط و فقط خود را دوست دارند و اگر اظهار محبتی هم نسبت به مردم می‌کنند، اغراض و اهداف دنیوی دارند.

این که می‌فرماید: «ألستهم أحلی من السكر وقلوبهم الذناب» تفسیر جمله‌ی قبل است و حال و کیفیت رفتار آن‌ها با مردم را بیان می‌کند.

«أبی یغترون» یعنی آیا از حلم و بردباری من نسبت به تأخیر عذاب‌شان بر خود فریب خورده و مغرور شده‌اند و به خود نمی‌آیند و توبه نمی‌کنند؟ آیا این را نمی‌دانند که من جبار و منتقم هستم و عدم تعجیل در عذاب‌شان چیزی از آن را کم نمی‌کند و کار را تا جایی پیش برده‌اند که به خود اجازه می‌دهند محارم مرا نادیده بگیرند و با اوامر من مخالفت کنند: «أم علی یجترئون».

در پایان حدیث، خداوند به ذاتش سوگند می‌خورد که چنان آن‌ها را دچار عقاب و نتیجه‌ی اعمال‌شان بکند که شایسته‌ی آن باشند.

۲۹۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَرَأَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفِرَةِ﴾، فَقَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: أَنَا أَهْلٌ أَنْ أَتَّقِيَ، فَلَا يُجْعَلُ مَعِيَ إِلَهٌ آخَرَ، فَمَنْ اتَّقَىٰ أَنْ يُجْعَلَ مَعِيَ إِلَهًا آخَرَ، فَأَنَا أَهْلٌ أَنْ أَعْفِرَ لَهُ».

۲۹۴. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند:

﴿هُوَ أَهْلُ التَّقْوَىٰ وَأَهْلُ الْغَفِرَةِ﴾ [المدثر: ۵۶] «اوست سزاوار ترس و سزاوار آمرزش»، سپس فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «من سزاوار این هستم که از خشم و عذابم تقوا و پرهیز شود و با من هیچ معبودی قرار داده نشود (شریکی برای من قرار داده نشود). هرکس بپرهیزد این که شریکی برای من قرار دهد، من سزاوار آنم که او را ببخشم».

حدیث: اولین کسی که روز قیامت محاکمه می‌شود

مسلم، کتاب «الجهاد» باب: [من قاتل للرياء والسمعة استحق النار]

۲۹۵- «عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ يَسَارٍ، قَالَ: تَفَرَّقَ النَّاسُ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ لَهُ نَاتِلُ أَهْلِ الشَّامِ: أَيُّهَا الشَّيْخُ! حَدَّثَنِي حَدِيثًا سَمِعْتَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: نَعَمْ، سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ، فَأَتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: قَاتَلْتُ فِيكَ حَتَّى اسْتُشْهِدْتُ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ قَاتَلْتَ لِأَنْ يُقَالَ: جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ، وَعَلَّمَهُ وَقَرَأَ الْقُرْآنَ، فَأَتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: تَعَلَّمْتُ الْعِلْمَ وَعَلَّمْتُهُ، وَقَرَأْتُ فِيكَ الْقُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ الْعِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ الْقُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ، وَرَجُلٌ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ، وَأَعْطَاهُ مِنْ أَصْنَافِ الْمَالِ كُلِّهِ، فَأَتِيَ بِهِ، فَعَرَفَهُ نِعْمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا؟ قَالَ: مَا تَرَكْتُ مِنْ سَبِيلٍ تُحِبُّ أَنْ يُنْفَقَ فِيهَا إِلَّا أَنْفَقْتُ فِيهَا لَكَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ فَعَلْتَ لِيُقَالَ: هُوَ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَىٰ وَجْهِهِ، ثُمَّ أُلْقِيَ فِي النَّارِ».

۲۹۵. سلیمان بن یسار می گوید: وقتی که مردم از کنار ابوهریره رضی الله عنه متفرق شدند، نائل بن قیس الشامی عرض کرد: ای شیخ! حدیثی را که از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای برای من بیان کن، ابوهریره رضی الله عنه گفت: بله، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود:

«اولین کسی که روز قیامت مورد محاکمه قرار می گیرد، فردی است و [برای محاکمه] آورده می شود، سپس خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می دهد و او نیز آن‌ها را می شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می کند)، سپس خداوند می فرماید: در قبال آن‌ها چه کردی (عملکرد تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می دهد: در راه تو مبارزه کردم تا به شهادت رسیدم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی، تو مبارزه کردی تا گفته شود: فردی شجاع است و [آنچه خواستی] گفته شد، سپس در مورد او دستور صادر می شود و وی بر رویش کشانده می شود تا این که به دوزخ انداخته می شود.

و فردی که علم آموخته و آن را آموزش داده و قرآن را تلاوت کرده است؛ آورده می شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می دهد و او آن‌ها را می شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می کند)، سپس خداوند می فرماید: در قبال آن‌ها چه کردی (عملکرد تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می دهد: علم آموختم و آن را آموزش دادم و برای [رضایت] تو قرآن قرائت کردم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی، تو علم آموختی تا گفته شود: دانشمند و عالم است و قرآن خواندی تا گفته شود: او فردی قاری است و [آنچه خواستی] گفته شد؛ سپس در مورد او دستور صادر می شود و بر رویش کشانده می شود تا این که به دوزخ انداخته می شود.

و فردی که خداوند به او رزق و روزی فراوان و از انواع دارایی‌ها بخشیده است، او آورده می شود و خداوند نعمت‌هایش را به او نشان می دهد، او نیز آن‌ها را می شناسد (به همه‌ی نعمت‌ها اعتراف می کند) سپس خداوند می فرماید: در قبال آن‌ها چه کردی (عملکرد تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ جواب می دهد: هیچ راهی که دوست داشتی در آن راه خرج شود، نگذاشتم، مگر این که برای [رضایت] تو آن را در آن راه خرج کردم، خداوند می فرماید: دروغ گفتی، تو این کار را کردی تا گفته شود او فردی

بخشنده است و [آنچه خواستی] گفته شد؛ سپس در مورد او دستور صادر می‌شود و [وی نیز] بر رویش کشانده می‌شود تا این که به دوزخ انداخته می‌شود»^(۱).

نسائی، باب: [من قاتل ليقال: فلان جرىء]

۲۹۶- نسائی این حدیث را از سلیمان بن یسار از ابوهریره رضی الله عنه با الفاظی نزدیک به الفاظ مسلم (حدیث شماره‌ی ۲۹۵) روایت کرده است، با این تفاوت که ایشان به جای «قَاتِلْ أَهْلَ الشَّامِ» گفته است «قَاتِلْ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ» و نیز جمله‌ی: «أَوَّلُ النَّاسِ يُقْضَىٰ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثَلَاثَةٌ: رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ...» را به جای عبارت: «إِنَّ أَوَّلَ النَّاسِ يُقْضَىٰ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَيْهِ رَجُلٌ اسْتُشْهِدَ...» آورده است.

امام نووی رحمته الله می‌گوید: «ناتل أهل الشام» همان «ناتل بن قیس حزامی شامی» بزرگ قومش می‌باشد که اهل فلسطین و تابعی بوده و پدرش صحابه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است.

ترمذی، باب: [الرياء والسمعة]

۲۹۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَنْزِلُ إِلَى الْعِبَادِ لِيُقْضَىٰ بَيْنَهُمْ، وَكُلُّ أُمَّةٍ جَائِيَةٌ. فَأَوَّلُ مَنْ يَدْعُو بِهِ رَجُلٌ جَمَعَ الْقُرْآنَ، وَرَجُلٌ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَرَجُلٌ كَثِيرُ الْمَالِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لِلْقَارِي: أَلَمْ أَعْلَمْكَ مَا أَنْزَلْتُ عَلَى رَسُولِي؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ. قَالَ: فَمَاذَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَقُومُ بِهِ آتَاءَ اللَّيْلِ وَأَنَاءَ النَّهَارِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: إِنَّ فُلَانًا قَارِيٌّ، فَقَدْ قِيلَ ذَاكَ، وَيُؤْتَى بِصَاحِبِ الْمَالِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَمْ أُوسِّعْ عَلَيْكَ، حَتَّى لَمْ أَدْعَكَ تَحْتَاجَ إِلَى أَحَدٍ؟ قَالَ: بَلَى يَا رَبِّ! قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيمَا آتَيْتُكَ؟ قَالَ: كُنْتُ أَصِلُ الرَّحِمَ، وَأَتَصَدَّقُ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَوَادٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَاكَ، وَيُؤْتَى بِالَّذِي قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: فِي مَاذَا قُتِلْتَ؟ فَيَقُولُ: أَمِرْتُ بِالْجِهَادِ فِي سَبِيلِكَ، فَقَاتَلْتُ حَتَّى قُتِلْتُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لَهُ: كَذَبْتَ، وَتَقُولُ لَهُ الْمَلَائِكَةُ: كَذَبْتَ، وَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: بَلْ أَرَدْتَ أَنْ يُقَالَ: فُلَانٌ جَرِيءٌ، فَقَدْ قِيلَ ذَاكَ، ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ

۱- به حاشیه‌ی حدیث شماره‌ی ۲۹۱ مراجعه شود.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى رُكْبَتِي، فَقَالَ: يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، أُولَئِكَ الثَّلَاثَةُ أَوَّلُ خَلْقِ اللَّهِ، تُسَعَّرُ بِهِمُ النَّارُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ».

۲۹۷. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «وقتی روز قیامت می آید، خداوند به میان بندگان می آید تا بین شان داوری کند، در حالی که هر امتی خاشعانه و خاضعانه [منتظر فرمان خداوند مبنی بر شروع محاکمه] بر زانوهایشان نشسته اند. نخستین کسانی که [به دادگاه] صدا زده می شوند [سه نفر هستند]، مردی که در دنیا حافظ [و قاری] قرآن بوده است^(۱) و مردی که در راه خدا مبارزه کرد و کشته شده است و مردی که دارای مال و ثروت زیادی بوده است. خداوند به قاری قرآن می فرماید: آیا آنچه بر پیامبرم نازل کردم به تو یاد ندادم؟ می گوید: خدایا! چرا، می فرماید: پس در آنچه یاد گرفتی چگونه عمل کردی؟ جواب می دهد: چندین ساعت از شب و روز آن را می خواندم (شب و روز آن را می خواندم)، خداوند می فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان [نیز] به او می گویند: دروغ گفتی؛ خداوند می فرماید: بلکه خواستی گفته شود: فلان شخص قاری قرآن است و این هم گفته شد. صاحب مال (ثروتمند) آورده می شود، خداوند خطاب به او می فرماید: آیا به تو چنان مالی ندادم که به کسی محتاج نبودی؟ جواب می دهد: خدایا! چرا، خداوند می فرماید: پس در آنچه به تو دادم چه کار کردی؟ می گوید: من با آن صله‌ی رحم کردم و از آن بخشیدم (صدقه دادم)، خداوند خطاب به او می فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان [نیز] به او می گویند: دروغ گفتی؛ خداوند متعال می فرماید: بلکه خواستی گفته شود: فلان شخص فردی بسیار بخشنده و سخاوتمند است و این هم گفته شد. سپس کشته شده در راه خدا آورده می شود، خداوند خطاب به او می فرماید: در چه راهی کشته شدی؟ می گوید: به جهاد در راه تو امر شدم، پس مبارزه کردم تا این که کشته شدم، خداوند متعال به او می فرماید: دروغ گفتی و فرشتگان [نیز] به او می گویند: دروغ گفتی؛ خداوند متعال می فرماید: بلکه خواستی گفته شود: فلان شخص، فرد شجاعی است و این نیز گفته شد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله بر دو زانوی من

۱- جامع قرآن یعنی حافظ قرآن و نیز کسی که قرائت و علوم قرآن را می دانسته است.

(ابوهریره) زدند و فرمودند: ای ابوهریره! آن سه نفر، نخستین مخلوقات خداوند هستند که با آن‌ها آتش دوزخ برافروخته می‌شود». ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: خداوند در روز قیامت از بنده می‌پرسد: چه چیزی تو را از نهی منکر بازداشت، آنگاه که آن را می‌دید؟

ابن ماجه، باب: [قول الله تعالى: ﴿يَتَأْتِيَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُمْ﴾]

۲۹۸- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ لَيَسْأَلُ الْعَبْدَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّى يَقُولَ: مَا مَنَعَكَ إِذْ رَأَيْتَ الْمُنْكَرَ أَنْ تُنْكِرَهُ؟ فَإِذَا لَقِنَ اللَّهُ عَبْدًا حُجَّتَهُ، قَالَ: يَا رَبِّ! رَحَوْتُكَ وَفَرَّقْتُ النَّاسَ. أَيُّ: خِفْتُ النَّاسَ».

۲۹۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خداوند روز قیامت از بنده سؤالات متعددی می‌پرسد، تا این که می‌فرماید: چه چیزی تو را از نهی منکر بازداشت آنگاه که آن را می‌دید؟ پس وقتی خداوند دلپش را به بنده می‌گوید، بنده عرض می‌کند: خدایا! به تو امیدوار بودم و از مردم می‌ترسیدم».

۲۹۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يَحْفَظُ أَحَدُكُمْ نَفْسَهُ، قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! كَيْفَ يَحْفَظُ أَحَدُنَا نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَرَى أَمْرًا لِلَّهِ عَلَيْهِ فِيهِ مَقَالٌ، ثُمَّ لَا يَقُولُ فِيهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَا مَنَعَكَ أَنْ تَقُولَ فِي كَذَا وَكَذَا؟ فَيَقُولُ: خَشِيْتُ النَّاسَ، فَيَقُولُ: فَإِيَّايَ كُنْتُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَى».

۲۹۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هیچکدام از شما خودش را تحقیر نکند، گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه یکی از ما خودش را تحقیر می‌کند؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بر او واجب است در امری و منکری که انجام می‌شود، دستور خدا را بیان کند، اما او چیزی نمی‌گوید، پس خداوند متعال روز قیامت به او می‌فرماید: چه چیزی تو را منع کرد که [در برابر منکری که انجام می‌شد] چنین و چنان نگویی

(چیزی نگویی)؟! [او نیز در جواب] می‌گوید: ترس از مردم. خداوند می‌فرماید: من سزاوارتر بودم که از من بترسی».

حدیث: وقتی که در روز قیامت خداوند مخلوقات را گرد می‌آورد، به امت حضرت محمد ﷺ اجازه می‌دهد

ابن ماجه:

۳۰۰- «عَنْ أَبِي بُرْدَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا جَمَعَ اللَّهُ الْخَلَائِقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أُذِنَ لِأُمَّةٍ مُحَمَّدٍ فِي السُّجُودِ، فَيَسْجُدُونَ لَهُ طَوِيلًا، ثُمَّ يُقَالُ: ازْفَعُوا رُءُوسَكُمْ، قَدْ جَعَلْنَا لَكُمْ عِدَّتَكُمْ فِدَاءَكُمْ مِنَ النَّارِ».

۳۰۰. از ابو برده از پدرش ﷺ روایت شده است که گفت: پیامبر ﷺ فرمودند: وقتی که خداوند روز قیامت همه‌ی مخلوقات را جمع می‌کند، به امت محمد ﷺ اجازه می‌دهد که در برابر او سجده کنند و آن‌ها مدت طولانی برای (در برابر) خدا سجده می‌کنند، سپس گفته می‌شود: سرهایتان را بلند کنید، در حقیقت، تعداد و انبوهی شما را برایتان فدیهِی آتش جهنم و در عوض آن قرار دادیم^(۱).

۱- شاید قراردادن کثرت تعداد امت پیامبر ﷺ به عنوان فدیهِی عذاب جهنم از آنجا باشد که چون امت پیامبر ﷺ به موازات کثرت تعدادشان نسبت به دیگر امت‌ها عبادات‌شان نیز از عبادات آن‌ها بیشتر است، خداوند سبحان به همین خاطر آنان را مشمول رحمت خود قرار دهد. سندی در شرح ابن ماجه می‌گوید: البته این امتیاز الهی براساس استحقاق است و در واقع صرف کثرت تعداد مورد نظر نیست - والله أعلم.

۳۳- «هرکس دیدار با خدا را دوست داشته باشد، خدا ملاقات با او را دوست دارد» و مسأله‌ی «فرستادن ملک الموت نزد موسی علیه السلام»

حدیث: هرکس دیدار با خداوند را دوست داشته باشد،
خداوند ملاقات با او را دوست دارد

بخاری، کتاب «التوحید»

۳۰۱- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي، أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ، وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي، كَرِهْتُ لِقَاءَهُ».

۳۰۱. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام دیدار با من را دوست داشته باشد، من هم ملاقات با او را دوست دارم و هرگاه بنده‌ام دیدار با من را دوست نداشته باشد، من هم ملاقات با او را دوست ندارم».

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [من أحب لقاء الله أحب لقاءه]

۳۰۲- «عَنْ عُبَادَةَ بْنِ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، قَالَتْ عَائِشَةُ - أَوْ بَعْضُ أَرْوَاجِهِ - : إِنَّا لَنُكْرَهُ الْمَوْتَ، قَالَ: لَيْسَ ذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَهُ الْمَوْتُ، بُشِّرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ وَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا حُضِرَ، بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَعُقُوبَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَكْرَهَ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۳۰۲. از عباد بن صامت رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «هرکس دوستدار ملاقات با خداوند باشد، خداوند [نیز] دوستدار ملاقات با اوست و هرکس ملاقات با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند [نیز] ملاقات با او را ناخوش می‌دارد؛ حضرت عایشه یا (شک راوی) یکی دیگر از همسران پیامبر صلی الله علیه و سلم عرض کرد: ما مرگ را ناخوش می‌داریم (اما این به خاطر دوست‌نداشتن دیدار خداوند نیست)، پیامبر صلی الله علیه و سلم

فرمودند: چنان نیست [که شما می‌پندارید] بلکه انسان مؤمن وقتی مرگش فرا می‌رسد، به رضایت خدا و اکرام خداوند به او، مژده داده می‌شود و دیگر هیچ چیزی نزدش دوست‌داشتنی‌تر از آنچه پیش رویش است، وجود ندارد، پس ملاقات با خداوند را دوست دارد و خداوند نیز ملاقات با او را دوست دارد؛ اما کافر، هرگاه مرگش فرا رسد، به عذاب و عقوبت خداوند مژده داده می‌شود و دیگر هیچ چیزی بدتر و ناخوشایندتر از چیزی که پیش رویش است، نمی‌بیند، پس ملاقات با خداوند را دوست ندارد و خداوند نیز ملاقات با او را دوست ندارد».

۳۰۳- «عَنْ أَبِي مُوسَى الْأَشْعَرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ (عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۳۰۳. از ابوموسی اشعری رضی الله عنه روایت شده است که فرمودند: «هرکس دیدار با خداوند را دوست داشته باشد، خداوند [نیز] دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند [نیز] دیدار با او را دوست ندارد».

مسلم، کتاب «الدعوات» باب: [من أحب لقاء الله أحب الله لقاءه]

۳۰۴- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَالْمَوْتُ قَبْلَ لِقَاءِ اللَّهِ».

۳۰۴. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دیدار با خداوند را دوست داشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را دوست ندارد و مرگ قبل از ملاقات با خداوند صورت می‌گیرد (منظور این است که این دیدار بنده با خدا بعد از مرگ و در روز قیامت است)».

۳۰۵- «عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، فَقُلْتُ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ أَكْرَاهِيَهُ الْمَوْتِ؟ فَكَلَّمْنَا

نَكَرَهُ الْمَوْتَ، فَقَالَ: لَيْسَ كَذَلِكَ، وَلَكِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا بُشِّرَ بِرَحْمَةِ اللَّهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّتِهِ، أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، فَأَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَإِنَّ الْكَافِرَ إِذَا بُشِّرَ بِعَذَابِ اللَّهِ وَسَخَطِهِ، كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، وَكَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۳۰۵. از حضرت عایشه رضی الله عنها روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دیدار با خداوند را دوست داشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خداوند را دوست نداشته باشد، خداوند نیز دیدار با او را دوست ندارد؛ عرض کردم: ای پیامبر خدا! آیا منظور، دوست نداشتن مرگ است، اگر اینطور باشد همه‌ی ما مرگ را دوست نداریم، فرمودند: چنین نیست که می‌گویی، بلکه مؤمن هرگاه به رحمت خدا و رضایت او و بهشتش مژده داده شود، دیدار با خدا را دوست دارد، پس خداوند نیز دیدار با او را دوست دارد و کافر هرگاه به عذاب خداوند و خشم و غضب او مژده داده شود، دیدار با خداوند را دوست ندارد، پس خداوند نیز دیدار با او را دوست ندارد [پس منظور از دیدار خدا، دوست داشتن یا نداشتن مردن نیست].»

۳۰۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

قَالَ: (أَيُّ: شُرَيْحٌ) فَاتَيْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَقُلْتُ: يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ! سَمِعْتُ أَبَا هُرَيْرَةَ يَذْكُرُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَدِيثًا، إِنَّ كَانَ كَذَلِكَ فَقَدْ هَلَكْنَا، فَقَالَتْ: إِنَّ الْهَالِكَ مَنْ هَلَكَ بِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَمَا ذَاكَ؟ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَلَيْسَ مِنَّا أَحَدٌ إِلَّا وَهُوَ يَكْرَهُ الْمَوْتَ، فَقَالَتْ: قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَلَيْسَ بِالَّذِي تَذْهَبُ إِلَيْهِ، وَلَكِنْ إِذَا شَخَّصَ الْبَصْرُ، وَحَشَرَ الصَّدْرُ، وَأَفْشَعَ الْجِلْدُ، وَتَشَنَّجَتِ الْأَصَابِعُ، فَعِنْدَ ذَلِكَ: مَنْ أَحَبَّ لِقَاءَ اللَّهِ، أَحَبَّ اللَّهُ لِقَاءَهُ، وَمَنْ كَرِهَ لِقَاءَ اللَّهِ، كَرِهَ اللَّهُ لِقَاءَهُ».

۳۰۶. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «هرکس دیدار با خدا را دوست داشته باشد، خدا [نیز] دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خدا را دوست نداشته باشد، خداوند [نیز] دیدار با او را ناخوش می‌دارد.

شریح (یکی از راویان حدیث) می‌گوید: نزد حضرت عایشه رضی الله عنها رفتم و گفتم: ای ام المؤمنین! شنیدم که ابوهریره از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیثی را روایت کرد که اگر چنین باشد، ما

هلاک و نابود شده‌ایم، حضرت عایشه گفت: بدبخت و نابود کسی است که پیامبر ﷺ او را بدبخت و هلاک یافته می‌داند، اما آن چیست؟ [گفتم] می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: هرکس دیدار با خدا دوست داشته باشد، خدا [نیز] دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خدا را دوست نداشته باشد، خدا [نیز] دیدار با او را دوست ندارد و می‌داند که کسی از ما نیست که از مرگ خوشش بیاید، حضرت عایشه فرمود: منظور این نیست که تو می‌پنداری (یعنی منظور از دیدار خدا مردن نیست) بلکه وقتی که چشم‌ها خیره شوند و سینه به خرخر کردن بیفتد و موهای بدن سیخ و انگشتان جمع شوند (زمان جان‌دادن) در آن موقع است که هرکس دیدار با خدا را دوست باشد، خدا [نیز] دیدار با او را دوست دارد و هرکس دیدار با خدا را دوست نداشته باشد، خدا [نیز] دیدار با او را دوست ندارد».

امام مالک، الموطأ، کتاب «الجنائز»

۳۰۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِذَا أَحَبَّ عَبْدِي لِقَائِي أَحْبَبْتُ لِقَاءَهُ وَإِذَا كَرِهَ لِقَائِي كَرِهْتُ لِقَاءَهُ».

۳۰۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می‌فرماید: «هرگاه بنده‌ام دیدار با من را دوست داشته باشد، من هم دیدار با او را دوست دارم و اگر دیدار با من را دوست نداشته باشد، من هم دیدار با او را دوست ندارم»^(۱).

۱- خطابی گفته است: محبت و دوست داشتن بنده نسبت به دیدار پروردگارش با ترجیح آخرت بر دنیا و آماده شدن جهت سفر به آنجا خواهد بود و محبت خدا نسبت به دیدار بنده‌اش یعنی اراده‌ی خیر و بخشش نعمت‌های آخری به او.

دیدار به معانی زیر آمده است:

۱. دیدن.

۲. زنده شدن دوباره؛ ﴿قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ﴾ [الأنعام: ۳۱ - یونس: ۴۵] «به راستی کسانی

زیان‌بارند که ملاقات با خدا (زنده شدن دوباره) را دروغ می‌پندارند».

حدیث: فرستادن ملک الموت نزد حضرت موسی علیه السلام

بخاری: کتاب «بدء الخلق» باب: [وفاة موسى عليه السلام]

۳۰۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، قَالَ: ازْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ نُورٍ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدُهُ، بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ، قَالَ: فَالآنَ، قَالَ: فَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ زَمِيَةً بِحَجْرٍ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَوْ كُنْتُ نَمَّ لَأُرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ».

۳۰۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:] «ملک الموت نزد موسی علیه السلام فرستاده شد. وقتی نزد او آمد، موسی ضربه‌ای به صورت او زد و وی نزد

۳. فرارسیدن مرگ: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ﴾ [المنكوبت: ۵] «کسی که منتظر

ملاقات خداست (فرارسیدن مرگ)، زمانی را که خدا تعیین کرده است، فرا می‌رسد».

ابن اثیر می‌گوید: منظور از لقای خدا، مگر نیست، چون که همه مرگ را ناخوش می‌دارند، بلکه منظور رفتن به آخرت و خواست آن چیزی است که خدا برای بنده‌اش فراهم کرده است، زیرا هرکس دنیا را ترک کند (یعنی بدان نچسبد) و خود را برای آخرت آماده کند و به ماندن در آن و نعمت‌های دنیایی متکی نباشد، دوستدار لقای پروردگارش خواهد بود. اما هرکس به دنیا متکی باشد و آن را بر آخرت ترجیح دهد، او از دیدار با پروردگارش بدش می‌آید.

منظور از لقای پروردگار، مرگ نیست، همانطور که در حدیث آمده است، بلکه مرگ وسیله‌ای است جهت تحقق این دیدار. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

امام نووی رحمته الله می‌فرماید: کراهیتی که در حدیث مطرح است، نسبت به اهل شقاوت می‌باشد؛ کسانی که در حالت احتضار احتضار با دیدن برخی واقعیت‌های آن جهان از یک طرف و اتمام زمان توبه و عدم پذیرش آن از طرف دیگر، از روبه‌رو شدن با آن واقعیت‌ها متنفرند، اما در مقابل، اهل سعادت با دیدن برخی از نعمت‌هایی که برایشان آماده شده است و استقبالی که از آن‌ها می‌شود، دوستدار رسیدن به آن‌ها هستند؛ پس منظور از حبّ و کراهیت لقای پروردگار همین می‌باشد و این صفت به خود بندگان برمی‌گردد. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

پروردگارش برگشت و گفت: مرا نزد بنده‌ای فرستادی که نمی‌خواهد بمیرد، خداوند فرمود: نزدش برگرد و به او بگو دستش را بر پشت گاوی بگذارد، به اندازه‌ی موهایی که زیر دستش قرار می‌گیرند، به عمرش اضافه می‌شود، هر مو یک سال؛ [ملک الموت نزد موسی برگشت و آنچه خدا به او گفته بود به موسی گفت] موسی عرض کرد: خدایا! بعد از آن، چه می‌شود؟ خداوند فرمود: بعد از آن مرگ [خواهد آمد و تو خواهی مُرد]، عرض کرد: [وقتی که سرانجام باید مُرد]، پس همین حالا [جانم را بگیر]. پیامبر ﷺ فرمودند: انگاه موسی از خداوند خواست او را به اندازه‌ی نزدیک بیت المقدس گرداند که اگر کسی سنگی را انداخت، به انجا اصابت کند، [تا او را آنجا دفن کنند]. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ سپس فرمودند: اگر آنجا می‌بودم، قبرش را که زیر تپه‌ی شنی قرمز رنگ در کنار راه [آنجا] قرار دارد، به شما نشان می‌دادم.

بخاری، کتاب «الجنائز» باب: [من أحب أن يدفن في الأرض المقدسة]

۳۰۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُرْسِلَ مَلِكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِمَا السَّلَامُ، فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ، فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، فَرَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَنْ تَوَرَّ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدَهُ، بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ! ثُمَّ مَاذَا؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ، قَالَ: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَهْمَةً بِحَجْرٍ، قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَلَوْ كُنْتُ ثُمَّ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَيْبِ الْأَحْمَرِ.»

۳۰۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [پیامبر ﷺ فرمودند:] «ملک الموت نزد موسی رضی الله عنه فرستاده شد، وقتی نزد او آمد، موسی ضربه‌ای به صورت او زد [و او را کور کرده، ملک الموت نزد پروردگارش برگشت و گفت: مرا نزد بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد؛ سپس خداوند متعال بینایش را به وی برگرداند و فرمود: نزدش برگرد و به او بگو دستش را بر پشت گاوی بگذارد، به اندازه‌ی موهایی که زیر دستش قرار می‌گیرند، به عمرش اضافه می‌شود، هر مو یک سال؛ موسی عرض کرد: خدایا! بعد از آن چه می‌شود؟ خداوند فرمود: بعد از آن مرگ [خواهد آمد و تو خواهی مُرد]، عرض کرد: [وقتی که سرانجام باید مُرد]، پس همین حالا [جانم را بگیر] و موسی از خداوند

خواست او را به اندازه‌ای نزدیک بیت المقدس گرداند که اگر کسی سنگی را انداخت، به آنجا اصابت کند [تا او را آنجا دفن کنند]. ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله [سپس] فرمودند: اگر آنجا می‌بودم، قبرش را که زیر تپه‌ی شنی قرمز رنگ در کنار راه [آنجا] قرار دارد، به شما نشان می‌دادم.

مسلم، باب: [من فضائل موسی علیه السلام]

۳۱۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أُرْسِلَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَلَمَّا جَاءَهُ صَكَّهُ فَقَفَا عَيْنَهُ، فَرَجَعَ إِلَى رَبِّهِ فَقَالَ: أُرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، قَالَ: فَرَدَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهِ، فَقُلْ لَهُ: يَضَعُ يَدَهُ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَلَهُ بِمَا غَطَّتْ يَدَهُ، بِكُلِّ شَعْرَةٍ سَنَةٌ، قَالَ: أَيُّ رَبِّ، ثُمَّ مَه؟ قَالَ: ثُمَّ الْمَوْتُ، قَالَ: فَالآنَ، فَسَأَلَ اللَّهُ أَنْ يُدْنِيَهُ مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَّةً بِحَجْرٍ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَلَوْ كُنْتُ نَمَّ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ تَحْتَ الْكُثَيْبِ الْأَخْمَرِ».

۳۱۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:] «ملک الموت نزد موسی علیه السلام فرستاده شد و وقتی نزد او آمد، موسی ضربه‌ای به صورت او زد و چشمش را از کاسه درآورد. ملک الموت نزد پروردگارش برگشت و گفت: مرا نزد بنده‌ای فرستادی که مرگ را نمی‌خواهد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سپس خدای متعال بینایش را برگرداند و فرمود: نزدش برگرد و به او بگو دستش را بر پشت گاوی بگذارد، به اندازه‌ای موهایی که زیر دستش قرار می‌گیرند، به عمرش اضافه می‌شود، هر مو یک سال؛ موسی عرض کرد: خدایا! سپس چه می‌شود؟ خداوند فرمود: بعد از آن مرگ [خواهد آمد]، عرض کرد: پس همین حالا [جانم را بگیر]؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: سپس موسی از خداوند خواست او را به اندازه‌ی نزدیک بیت المقدس گرداند که اگر کسی سنگی را انداخت، به آنجا اصابت کند [تا او را آنجا دفن کنند]، پیامبر صلی الله علیه و آله سپس فرمودند: اگر آنجا می‌بودم، قبرش را که زیر تپه‌ی قرمز رنگ قرار دارد، به شما نشان می‌دادم.

۳۱۱- «عَنْ هَمَّامِ بْنِ مُنَبِّهٍ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَذَكَرَ أَحَادِيثَ مِنْهَا: وَقَالَ: جَاءَ مَلَكُ الْمَوْتِ إِلَى مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَقَالَ لَهُ: أَجِبْ

رَبِّكَ، قَالَ فَلَطَمَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ عَيْنَ مَلِكِ الْمَوْتِ فَفَقَّأَهَا، قَالَ: فَرَجَعَ الْمَلَكُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى، فَقَالَ: إِنَّكَ أَرْسَلْتَنِي إِلَى عَبْدٍ لَا يُرِيدُ الْمَوْتَ، وَقَدْ فَقَأَ عَيْنِي، قَالَ: فَردَّ اللَّهُ إِلَيْهِ عَيْنَهُ، وَقَالَ: ارْجِعْ إِلَى عَبْدِي، فَقُلْ: الْحَيَاةُ تُرِيدُ؟ فَإِنْ كُنْتَ تُرِيدُ الْحَيَاةَ فَضَعْ يَدَكَ عَلَى مَتْنِ ثَوْرٍ، فَمَا تَوَارَتْ يَدُكَ مِنْ شَعْرَةٍ، فَإِنَّكَ تَعِيشُ بِهَا سَنَةً، قَالَ: ثُمَّ مَهْ؟ قَالَ: ثُمَّ تَمُوتُ، قَالَ: فَلَأَنْ مِنْ قَرِيبٍ، رَبِّ أَمْتَنِي مِنَ الْأَرْضِ الْمُقَدَّسَةِ رَمِيَةً بِحَجْرٍ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاللَّهِ لَوْ أَنِّي عِنْدَهُ لَأَرَيْتُكُمْ قَبْرَهُ إِلَى جَانِبِ الطَّرِيقِ عِنْدَ الْكَثِيبِ الْأَحْمَرِ».

۳۱۱. همان بن منبه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله احادیثی را برای ما بیان فرمود، یکی از آن احادیث عبارت است از این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ملک الموت نزد موسی علیه السلام آمد و به او گفت: دستور پروردگارت را اجابت کن، موسی علیه السلام ضربه‌ای به چشم ملک الموت زد و چشمش را از کاسه درآورد؛ ملک الموت نزد خداوند متعال برگشت و عرض کرد: مرا نزد بنده‌ای فرستادی که نمی‌خواهد بمیرد و [علاوه بر این] چشمم را نیز از کاسه درآورد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال بینایش را برگرداند و فرمود: نزدش برگرد و به او بگو: آیا می‌خواهد زندگی کند؟ [به او بگو:] اگر می‌خواهی زندگی کنی، پس دستت را بر پشت گاو بگذار، به اندازه موهایی از پشت او که دستت آن‌ها را می‌پوشاند، برای هر مو یک سال به عمرت اضافه خواهد شد (زندگی خواهی کرد)، موسی عرض کرد: خدایا! سپس چه می‌شود؟ خداوند فرمود: بعد از آن می‌میری، عرض کرد: خدایا! هم اکنون مرا بمیران که زودتر و بهتر است، سپس عرض کرد: خدایا! دوست دارم مرا نزدیک سرزمین مقدس (بیت المقدس) بمیرانی در فاصله‌ای که اگر کسی سنگی را انداخت به آنجا اصابت کند. پیامبر صلی الله علیه و آله [سپس] فرمودند: به خدا سوگند، اگر آنجا می‌بودم قبرش را که زیر تپه‌ی شنی قرمز رنگ قرار دارد، به شما نشان می‌دادم»^(۱).

۱- نکاتی از این احادیث که توضیح لازم دارند، عبارتند از:

ملک الموت در چهره‌ی آدمی نزد موسی آمد؛ برخی می‌گویند: حضرت موسی ملک الموت را نشناخت، بلکه چنین گمان کرد او انسانی است که بر سر راه او آمده و قصد اذیت او را دارد و او در

امام نسائی نیز در باب [التعزیه] حدیثی را با الفاظی نزدیک به روایت دوم امام مسلم ذکر کرده است.

دفاع از خود بر صورت او زد؛ زیرا وقتی که ملک الموت برای بار دوم نزد موسی آمد، موسی با او آنگونه که شایسته بود برخورد کرد.

کورشدن چشم، از باب مجاز است و منظور از آن، مناقشه و مجادله‌ی موسی با ملک الموت و غالب آمدن بر او می‌باشد.

حضرت موسی نخواست که خداوند او را وارد بیت المقدس کند، زیرا از این می‌ترسید که مبادا در آینده قبرش مشهور شود و مردم نسبت به آن دچار فتنه شوند، اما خواست که او را به آنجا به خاطر شرف و ارزشی که آن مکان دارد، نزدیک کند و این دلیل بر مستحب بودن تدفین در اماکن مقدس و مجاورت با قبور صالحین می‌باشد.

چنین مشهور است که قبر حضرت موسی در اریحا - که بخشی از سرزمین مقدس است - قرار دارد.

وهب بن منبه روایت می‌کند: ملائکه کار تدفین جسد حضرت موسی و نماز بر آن را انجام دادند. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری و نووی بر صحیح مسلم].

۳۴- روز حشر و وضعیت خوفناک آن

حدیث: شما پابرهنه و عریان و ختنه‌نشته محشور می‌شوید

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [قول الله تعالى: ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾]

۳۱۲- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ حِفَاةَ عُرَاةٍ عُرْلًا، ثُمَّ قَرَأَ: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ﴾، وَأَوَّلُ مَنْ يُكْسَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِبْرَاهِيمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَإِنَّ أَناسًا مِنْ أَصْحَابِي يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتَ السَّمَالِ، فَأَقُولُ: أَصْحَابِي أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّهُمْ لَمْ يَزَالُوا مُرْتَدِّينَ عَلَيَّ أَغْفَابِهِمْ مُنْذُ فَارَقْتَهُمْ، فَأَقُولُ: كَمَا قَالَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ إِنَّ تَعْدِيهِمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغَفَّرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾».

۳۱۲. از ابن عباس رضی الله عنهما از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «شما [بعد از خروج از قبر] پابرهنه و عریان و ختنه‌نشته (مادرزاد) محشور می‌شوید، سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فاعِلِينَ﴾ [الانبیاء: ۱۰۴] «همانگونه که نخستین بار آفرینش را آغاز کردیم، آن را مجدداً بازمی‌گردانیم و ما انجام‌دهندگان (این کار)یم» و نخستین کسی که روز قیامت پوشانیده می‌شود، ابراهیم علیه السلام است و برخی (تعدادی از امت من) به سوی آتش و طرف چپ برده می‌شود و من در این حال می‌گویم: این‌ها یاران من هستند. اینان یاران من هستند، گفته می‌شود: این‌ها افرادی هستند که از روزی که تو از آن‌ها جدا شدی، مرتد بودند، آنگاه من همچنانکه بنده‌ی صالح (حضرت عیسی علیه السلام) گفتم، می‌گویم: ﴿وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ إِنَّ تَعْدِيهِمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغَفَّرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [المائدة: ۱۱۷ - ۱۱۸] «ومن تا آن زمان که در میان آنان بودم، از وضع آنان اطلاع داشتم و مواظب آنان بودم و هنگامی که مرا میراندی،

دیگر تنها تو ناظر و مراقب آن‌ها بودی و تو بر هر چیزی آگاه و مطلع هستی. اگر آنان را مجازات نمایی، بندگان تو هستند و اگر از آن‌ها درگذری، قطعاً تو توانا و حکیم هستی»^(۱).

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [كيف الحشر؟] و کتاب «التفسیر» و «أحادیث الأنبياء»
 ۳۱۳- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ فِيْنَا النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَخْطُبُ فَقَالَ:
 إِنَّكُمْ مَحْشُورُونَ خُفَاءَ عُرَاةٍ غُرْلًا...» الْحَدِيثُ.

۳۱۳. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما بلند شد تا خطبه بخواند، پس فرمود: «شما بعد از خروج از قبر، پابرنه و عریان و ختنه‌نشده (مادرزاد) محشور می‌شوید...» تا آخر حدیث.

مسلم، [صفة القيامة]

۳۱۴- «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَامَ فِيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَطِيبًا بِمَوْعِظَةٍ، فَقَالَ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّكُمْ تُحْشَرُونَ إِلَى اللَّهِ خُفَاءَ عُرَاةٍ غُرْلًا...» الْحَدِيثُ.

۱- قسطلانی می‌گوید: نخستین کسی که بعد از حشر و یا بعد از خروج از قبر پوشانیده می‌شود،

حضرت ابراهیم است و این دلیل بر فضیلت ابراهیم بر پیامبر ما حضرت محمد صلی الله علیه و آله نیست.

«يُؤْخَذُ بِهِمْ ذَاتُ الشَّمَالِ» یعنی به طرف جهنم برده می‌شوند.

در روایتی دیگر به جای کلمه‌ی «أصحابی» کلمه‌ی «أصحابی» به صورت تصغیر آمده است و گفته‌اند: منظور از «مرتدین علی أعقابهم» کسانی هستند که بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله مرتد شدند و حضرت ابوبکر رضی الله عنه با آن‌ها جنگید.

کلمه‌ی «أصحاب» هر چند بیشتر در مورد ملازمان پیامبر صلی الله علیه و آله از مهاجران و انصار استعمال می‌شود، اما شامل کسانی هم می‌شود که پیامبر صلی الله علیه و آله را درک کرده و از ایشان پیروی کرده و یا حتی به عنوان سفیر پیش ایشان آمده‌اند [و این موضوع، پس از ایمان آوردن به ایشان است]، [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۳۱۴. از ابن عباس رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله در میان ما برخاست تا خطبه بخواند و موعظه بفرماید، پس فرمود: «ای مردم! شما پابرهنه و عریان و ختنه‌نشده (مادرزاد) به سوی خدا محشور خواهید شد...» تا آخر حدیث.

ترمذی با الفاظی نزدیک به الفاظ روایت مسلم (حدیث شماره‌ی ۳۱۴) روایتی را در این زمینه ذکر کرده است و در آخر فرموده است: این حدیث حسن صحیح می‌باشد.

حدیث: بندگان محشور می‌شوند و پروردگارشان آن‌ها را ندا می‌زند: من فرمانروا و پادشاه هستم

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قول الله تعالى: ﴿وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا...﴾] ۳۱۵- «عَنْ جَابِرٍ - أَيْ: ابْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا عَنْ ابْنِ أَنَيْسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَحْشُرُ اللَّهُ الْعِبَادَ، فَيُنَادِيهِمْ بِصَوْتٍ يَسْمَعُهُ مَنْ بَعْدَ، كَمَا يَسْمَعُهُ مَنْ قَرَّبَ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الدِّيَّانُ».

۳۱۵. جابر عبدالله انصاری رضی الله عنه او هم از ابن انیس رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که می‌فرمود: «خدا، بندگان را روز قیامت حشر می‌کند و با صدایی رسا و بلند، آن‌ها را ندا می‌زند؛ صدایی آنچنان رسا و بلند که آن‌هایی که دورند، همچون آن‌هایی که نزدیکند، آن را واضح می‌شوند و می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، جز من مالکی نیست، مجازات‌کننده‌ی هر خیر و شرّی من هستم».

حدیث: روز قیامت به حضرت آدم علیه السلام گفته می‌شود: گروه اهل آتش از فرزندانت را جدا کن

بخاری، سورة الحج» باب: [وترى الناس سكارى]

۳۱۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: يَا آدَمُ، يَقُولُ: لَبَيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ، فَيُنَادِي بِصَوْتٍ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكَ أَنْ تُخْرِجَ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بَعْتًا إِلَى النَّارِ، قَالَ: يَا رَبِّ! وَمَا بَعْتُ النَّارِ؟ قَالَ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ أَرَاهُ، قَالَ: تِسْعَ مِائَةٍ

وَتَسْعَةٌ وَتَسْعِينَ، فَحِينَئِذٍ تَضَعُ الْحَامِلُ حَمْلَهَا، وَيَشِيبُ الْوَلِيدُ، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ، فَشَقَّ ذَلِكَ عَلَى النَّاسِ، حَتَّى تَغَيَّرَتْ وُجُوهُهُمْ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ تِسْعَ مِائَةٍ وَتَسْعَةَ وَتَسْعِينَ، وَمِنْكُمْ وَاحِدٌ، ثُمَّ أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالشَّعْرَةِ السَّوْدَاءِ فِي جَنْبِ الشُّورِ الْأَبْيَضِ، أَوْ كَالشَّعْرَةِ الْبَيْضَاءِ فِي جَنْبِ الشُّورِ الْأَسْوَدِ، وَإِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا رُبْعَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكَبَّرْنَا، ثُمَّ ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكَبَّرْنَا، ثُمَّ شَطَرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكَبَّرْنَا».

۳۱۶. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند متعال روز قیامت می فرماید: «ای آدم! او هم جواب می دهد: بله خدایا! آماده‌ی خدمت و اجابت امرت هستم! پس صدایی او را مخاطب قرار می دهد و می گوید: خداوند تو را دستور داده است که از فرزندان گروهی را [که مستحق دوزخ هستند]، به طرف آتش جدا کن، آدم می گوید: خدایا! گروه مستحق آتش کدام‌ها هستند؟ فرمودند: از هر هزار نفر - راوی می گوید (شک راوی) به نظرم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می فرماید: [از هر هزار نفر] نهصد و نود و نه نفر، مستحق آتش هستند؛ پس در چنین موقعیتی است که زن حامله از شدت عذاب خداوند در آن روز حملش را فرو می نهد و نوزاد پیر می شود و تو (هر بیننده‌ای) مردم را مست می بینی، اما حقیقت امر این است که آن‌ها مست نیستند، بلکه عذاب خداوند بسیار شدید است»؛ این فرموده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله بر مردم سخت آمد (بسیار ناراحت شدند) به طوری که چهره‌هایشان متغیر و متحول شد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «نهصد و نود و نه نفر از یاجوج و ماجوج و یک نفر از شما [مستحق آتش است]، شما در میان مردم مشخص هستید، همچون موی سیاه بر پهلوی گاو سفید یا موی سفید بر پهلوی گاو سیاه و من امیدوارم که یک چهارم اهل بهشت شما باشید، پس ما اصحاب تکبیر گفتیم؛ سپس فرمودند: امیدوارم یک سوم اهل بهشت شما باشید، پس تکبیر گفتیم؛ سپس فرمودند: امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید، پس تکبیر گفتیم».

در روایتی که ابواسامه از اعمش آورده است حرف «واو» قبل از فعل «تَری» نیامده و نیز به جای «مِنْ يَأْجُوجَ وَمَأْجُوجَ تِسْعَ مِائَةٍ وَتَسْعَةَ وَتَسْعِينَ» چنین آمده است: «مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتَسْعَةَ وَتَسْعِينَ».

امام بخاری در قسمت «الأنبياء» بعد از داستان یاجوج و ماجوج و نیز در آخر کتاب «الرفاق» روایات دیگری در این زمینه ذکر کرده است و نیز امام مسلم آن را در باب [بیان کون هذه الأمة نصف أهل الجنة] با الفاظی نزدیک به الفاظ امام بخاری آورده است.

ترمذی، باب: [سورة الحج]

۳۱۷- «عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا نَزَلَتْ: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾، قَالَ: أَنْزَلْتُ عَلَيْهِ هَذِهِ وَهُوَ فِي سَفَرٍ، فَقَالَ: أَتَذَرُونَ أَيُّ يَوْمٍ ذَلِكَ؟ فَقَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: ذَلِكَ يَوْمَ يَقُولُ اللَّهُ لِأَدَمَ: ابْعَثْ بَعَثِ النَّارِ، فَقَالَ: يَا رَبِّ! وَمَا بَعَثَ النَّارِ؟ قَالَ: تَسْعُ مِائَةٌ وَتَسْعَةٌ وَتَسْعُونَ، إِلَى النَّارِ، وَوَاحِدٌ إِلَى الْجَنَّةِ، فَأَنْشَأَ الْمُسْلِمُونَ يَبْكُونَ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: قَارِبُوا وَسَدِّدُوا، فَإِنَّهَا لَمْ تَكُنْ نُبُوءَةً قَطُّ، إِلَّا كَانَ بَيْنَ يَدَيْهَا جَاهِلِيَّةٌ، قَالَ: فَيُؤْخَذُ الْعَدُوُّ مِنَ الْجَاهِلِيَّةِ، فَإِنْ تَمَّتْ وَإِلَّا كَمَلَتْ مِنَ الْمُنَافِقِينَ، وَمَا مَثَلُكُمْ وَالْأُمَّمُ إِلَّا كَمَثَلِ الرَّقْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ، أَوْ كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا ثُلُثَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكَبِّرُوا، ثُمَّ قَالَ: إِنِّي لِأَرْجُو أَنْ تَكُونُوا نِصْفَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَكَبِّرُوا، قَالَ: لَا أُدْرِي، قَالَ: الثَّلَاثِينَ أُمَّمٌ لَا».

۳۱۷. عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می گوید: وقتی که ابن آیه بر پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم نازل شد: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ [الحج: ۱ - ۲] «ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید، زلزله‌ی رستاخیز، واقعاً چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید، (می‌بینید که) هر زن شیردهی، کودک شیرخوار خود را رها و فراموش می‌کند و هر زن بارداری، سقط جنین می‌نماید و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند،

بلکه عذاب خداوند سخت است»، ایشان در سفری بودند و به اصحاب فرمودند: «آیا می‌دانید آن روز چه روزی است؟» اصحاب گفتند: خدا و رسولش داناترند؟ فرمودند: آن روز، روزی است که خداوند به آدم می‌فرماید: گروه مستحق دوزخ را به سوی آن بفرست، آدم می‌گوید: خدایا! گروه مستحق کدام‌ها هستند؟ می‌فرماید: نهصد و نود و نه نفر مستحق رفتن به سوی آتش هستند و یک نفر مستحق رفتن به بهشت می‌باشد؛ مسلمانان با شنیدن این سخن شروع به گریه کردند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: صبر کنید و استقامت داشته باشید، زیرا که هیچ پیامبری به سوی مردم نیامده است، مگر این که در حضور وی افرادی با وجود دعوت‌شان در همان جاهلیتی که بوده‌اند، باقی مانده‌اند (راه کفر در پیش گرفته‌اند)، سپس فرمودند: آن تعداد از اهل دوزخ از همین افراد (کفار) می‌باشند و اگر تعداد مشخص شده (نهصد و نود و نه) با این افراد (کفار) تمام نشد، تعداد با منافقین کامل می‌شود. مثال شما با سایر امت‌ها همچون خالی (نشانه‌ای) است بر ساعد حیوان یا خالی بر پهلو شتر است؛ سپس فرمودند: من امیدوارم که یک سوم اهل شما باشید، پس اصحاب تکبیر گفتند؛ سپس فرمودند: امیدوارم نصف اهل بهشت شما باشید. پس اصحاب تکبیر گفتند: راوی می‌گوید: نمی‌دانم پیامبر ﷺ فرمودند: [امیدوارم] دو سوم [اهل بهشت شما باشید] یا نفرمودند.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

۳۱۸- «عَنْ عُمَرَ بْنِ حُصَيْنٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ، فَتَفَاوَتْ بَيْنَ أَصْحَابِهِ فِي السَّيْرِ فَرَفَعَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ صَوْتَهُ بِهَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ أَتَقْوُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿٢﴾﴾، فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ أَصْحَابُهُ حَثُوا الْمَطْيَ، وَعَرَفُوا أَنَّهُ عِنْدَ قَوْلِ يَقُولُهُ، ذَلِكَ يَوْمٌ يُنَادِي اللَّهُ فِيهِ آدَمَ، فَيُنَادِيهِ رَبُّهُ: فَيَقُولُ: يَا آدَمُ! ابْعَثْ بَعْثَ النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَمَا بَعْثَ النَّارِ؟ فَيَقُولُ: مِنْ كُلِّ أَلْفٍ تِسْعَ مِائَةٍ وَتِسْعَةَ وَتِسْعُونَ، فِي النَّارِ، وَوَاحِدٌ فِي الْجَنَّةِ، فَبَسَسَ الْقَوْمُ حَتَّىٰ مَا أَبَدُوا بِصَاحِكَةٍ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الَّذِي بِأَصْحَابِهِ، قَالَ:

اعْمَلُوا وَأَبْشُرُوا، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، إِنَّكُمْ لَمَعَ خَلِيقَتَيْنِ، مَا كَانَتَا مَعَ شَيْءٍ إِلَّا كَثُرَتَاهُ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ، وَمَنْ مَاتَ مِنْ بَنِي آدَمَ وَبَنِي إِبْلِيسَ، قَالَ: فَسُرِّيَ عَنِ الْقَوْمِ بَعْضُ الَّذِي يَجِدُونَ، فَقَالَ: اعْمَلُوا وَأَبْشُرُوا، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ، مَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ إِلَّا كَالشَّامَةِ فِي جَنْبِ الْبَعِيرِ، أَوْ كَالرَّفْمَةِ فِي ذِرَاعِ الدَّابَّةِ».

۳۱۸. عمران بن حصین رضی اللہ عنہ می گوید: در سفری با پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم بودیم و برخی از اصحاب عقب مانده و در راه رفتن پراکنده شده بودند؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم با صدای بلند این دو آیه را تلاوت فرمودند: ﴿يَتَأْتِيهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ﴿١٠﴾ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَرَىٰ وَمَا هُمْ بِسُكَرَىٰ وَلَٰكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ ﴿١١﴾﴾ [الحج: ۱ - ۲] «ای مردم! از (عقاب و عذاب) پروردگارتان بترسید، زلزله‌ی رستاخیز، واقعاً چیز بزرگی (و حادثه‌ی هراس‌انگیزی) است. روزی که زلزله‌ی رستاخیز را می‌بینید، (می‌بینید که) هر زن شیردهی، کودک شیرخوار خود را رها و فراموش می‌کند و هر زن بارداری، سقط جنین می‌نماید و مردمان را مست می‌بینی، ولی مست نیستند، بلکه عذاب خداوند سخت است.» وقتی که یاران پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم آن را شنیدند، اسب‌ها را شتاب دادند و سرعت گرفتند و دانستند که پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم سخنی دارد؛ پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم فرمودند: آن، روزی است که خداوند آدم را صدا می‌زند و می‌فرماید: «ای آدم! گروه مستحق آتش را به سوی آن بفرست، آدم عرض می‌کند: خدایا! گروه مستحق آتش کدام‌ها هستند؟ می‌فرماید: از هر هزار نفر، نهصد و نود و نه نفر در آتش می‌افتند (مستحق آتش هستند) و یکی به بهشت وارد می‌شود؛ پس از این سخن، همه‌ی اصحاب ناامید و غمگین شدند، به طوری که آثار شادی در چهره‌ی هیچکدام نمایان نبود (همه با ناراحتی در فکر فرو رفته بودند)، پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم وقتی آثار ناراحتی را بر چهره‌ی یارانش دیدند، فرمودند: اعمال [صالح] انجام دهید و امیدوار و شاد باشید که سوگند به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست، شما در [آن روز] با دو گروه دیگر از مخلوقات هستید که با هرچه همراه شوند، آن را زیاد می‌کنند که این دو گروه یکی یأجوج و مأجوج و دیگری انسان‌ها و جنیان هستند که [در حال کفر] مرده‌اند؛ (پس تعداد شما

بسیار کم است). راوی می‌گوید: با این فرمایش، مقداری از نگرانی و غم و غصه‌ی اصحاب برطرف شد. پیامبر ﷺ فرمودند: کار کنید و اعمال [صالح] انجام دهید و امیدوار و شاد باشید که سوگند به کسی که جان محمد در دست قدرت اوست، شما در میان مردم [در آن روز] همچون خالی (نشانه‌ای) بر پهلوی شتر یا خالی بر ساعد حیوان هستید (شما مشخص هستید)».

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

حدیث: خداوند زمین را با دست می‌گیرد... سپس می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم

بخاری: کتاب «التفسیر» سورة الزمر، باب: [قول الله تعالى: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ﴾] و نیز در کتاب «الرقاق»

۳۱۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يَقْبِضُ اللَّهُ الْأَرْضَ، وَيَطْوِي السَّمَاءَ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيْنَ مُلُوكِ الْأَرْضِ؟».

۳۱۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «خداوند با دست راستش زمین را می‌گیرد و آسمان‌ها را در هم می‌پیچد و سپس می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم؛ کجایند پادشاهان [دروغین] زمینی؟».

بخاری، کتاب «التوحيد»

۳۲۰- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا: إِنَّ اللَّهَ يَقْبِضُ الْأَرْضَ - أَوِ الْأَرْضِينَ - وَتَكُونُ السَّمَوَاتُ بِيَمِينِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ».

۳۲۰. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: [پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند، زمین یا (شک راوی) زمین‌ها را با دست می‌گیرد و آسمان‌ها در دست راست اوست و سپس می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم».

بخاری در کتاب «التوحید» با دو روایت از ابن مسعود رضی الله عنه این حدیث را بازهم ذکر کرده است که در یکی از آن روایت‌ها در ادامه‌ی حدیث قبل چنین آمده است: «ثُمَّ يَهْرُؤُنَّ ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ» «... سپس آن‌ها را تکان می‌دهد و می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، من فرمانروا و پادشاه هستم».

و نیز در روایت دیگری در کتاب «التفسیر» باب [سورة الزمر] با الفاضی طولانی‌تر از احادیث قبل چنین آورده است:

۳۲۱- «عَنْ عُبَيْدَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! إِنَّا نَجِدُ أَنَّ اللَّهَ يَجْعَلُ السَّمَوَاتِ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْأَرْضِينَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالشَّجَرَ عَلَى إِصْبَعٍ، وَالْمَاءَ وَالثَّرَى عَلَى إِصْبَعٍ، وَسَائِرَ الْخَلْقِ عَلَى إِصْبَعٍ، فَيَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ، فَصَحَّكَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، تَصْدِيقًا لِقَوْلِ الْحَبْرِ، ثُمَّ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾».

۳۲۱. عبیده از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که گفت: یکی از عالمان یهود نزد پیامبر صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای محمد! ما در تورات چنین دریافته‌ایم که خداوند هر کدام از آسمان‌ها را بر یک انگشت و زمین‌ها را بر یک انگشت^(۱) و درختان را بر یک انگشت و آب و خاک را بر یک انگشت و سایر مخلوقات را بر یک انگشت قرار می‌دهد و سپس می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم؛ پیامبر صلی الله علیه و سلم به عنوان تصدیق‌کننده‌ی آن عالم به گونه‌ای خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد و سپس این آیه را قرائت فرمودند: ﴿وَمَا

۱- در این چند روایت، زمین گاهی به صورت جمع آورده شده است که در این زمینه باید گفت: در قرآن در سوره‌ی طلاق لفظ «مثلهن» برای زمین بیان شده که اشاره به تعداد زمین‌هایی دارد که در هستی موجودند که به نقل از تفسیر نور، دانشمندان ستاره‌شناس می‌گویند: کراتی که مشابه کره‌ی زمین بر گرد خورشیدها در پهنه‌ی هستی گردش می‌کنند، حد اقل سیصد میلیون کره است. البته شاید منظور از زمین‌ها اشاره به زمین و آنچه در آن است باشد - والله اعلم - مترجم.

قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ^ع سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ [الزمر: ٦٧] «آنان آنگونه که شایسته است، خداوند را نشناخته و تعظیم نکرده‌اند، حال آن که زمین سراسر روز قیامت یکباره در قبضه اوست و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شوند؛ خدا پاک و منزّه از شرک آنان (مشرکین) است»^ع.

مسلم، حدیث «الخبز» باب: [صفة القيامة والجنة والنار]

۳۲۲- عبدالله بن مسعود رضی الله عنه این حدیث را با همان الفاظی که در حدیث بخاری (حدیث شماره‌ی ۳۲۱) آمده، بیان می‌کند؛ ایشان وقتی به سخن عالم یهودی می‌رسد، می‌گوید: عالم یهودی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: «يَا مُحَمَّدُ! أَوْ يَا أَبَا الْقَاسِمِ! إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى إِصْبَعٍ ... إِلَى أَنْ قَالَ: ثُمَّ يَهْزُنَّ وَيَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَنَا الْمَلِكُ» (ای محمد! یا شک راوی) گفت: ای ابا القاسم! خداوند روز قیامت آسمان‌ها ... را بر یک انگشت قرار می‌دهد، تا آنجا که گفت: سپس آن‌ها را تکان می‌دهد و می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، من فرمانروا و پادشاه هستم».

۳۲۳- مسلم با روایت دیگری این حدیث را در صحیح خود آورده است، اما در آن این جمله را ذکر نکرده است: «ثُمَّ يَهْزُنَّ»، ولی با روایت‌هایی نزدیک آن را آورده است. و در برخی از روایات دیگر بعد از این جمله: «فَرَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحَكَ حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ» (پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم به گونه‌ای خندید که دندان‌هایش آشکار شد)، راوی گفته است: «تَصَدِّيقًا لَهُ، تَعَجُّبًا لِمَا قَالَ» (به منظور تصدیق گفتار او (عالم یهودی) و تعجب از سخنان او، پیامبر صلی الله علیه و آله خندید).

مسلم از ابوهریره رضی الله عنه نیز روایتی را در این خصوص همانند الفاظ امام بخاری (حدیث شماره‌ی ۳۱۹) ذکر کرده است.

روایت دیگری از مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما ذکر شده که عبارت است از:

۳۲۴- «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَطْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُهَا بِبِيَدِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيُّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيُّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضَ بِشِمَالِهِ، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ أَيُّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيُّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟».

۳۲۴. پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند متعال روز قیامت آسمان‌ها را درهم می‌پیچد. سپس آن‌ها را با دست راستش می‌گیرد و می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، کجایند خودخواهان و سرکشان؟ کجایند متکبران؟ سپس زمین را با دست چپش می‌گیرد و می‌فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، کجایند خودخواهان و سرکشان؟ کجایند متکبران؟».

بازهم مسلم روایت می‌کند:

۳۲۵- «حَدَّثَنَا أَبُو حَازِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مِقْسَمٍ، أَنَّهُ نَظَرَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا كَيْفَ يَخْكِي رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَأْخُذُ اللَّهُ سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضِيهِ بِيَدَيْهِ، وَيَقُولُ: أَنَا اللَّهُ - وَيَقْبِضُ أَصَابِعَهُ وَيَبْسُطُهَا - أَنَا الْمَلِكُ، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى الْمَنْبَرِ يَتَحَرَّكُ مِنْ أَسْفَلِ شَيْءٍ مِنْهُ، حَتَّى إِنِّي لِأَقُولُ: أَسَاقِطُ هُوَ بِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؟».

۳۲۵. ابوحازم از عبیدالله بن مقسم روایت می‌کند که به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نگاه کرد تا ببیند وی چگونه این مطالب (حال و احوال درهم‌پیچیدن آسمان‌ها و زمین) را از پیامبر ﷺ حکایت می‌کند؛ [وی گفت:] ایشان ﷺ فرمودند: «خداوند آسمان‌ها و زمین‌ها را با دستش می‌گیرد و می‌فرماید: من خدا هستم و دستانش را باز و بسته می‌کند [و می‌فرماید:] من فرمانروا و پادشاه هستم؛» من (ابن عمر) به منبر پیامبر ﷺ نگاه کردم و دیدم از پایین‌ترین قسمتش به گونه‌ای می‌لرزد و تکان می‌خورد که [ترسیدم و] با خود گفتم: پیامبر ﷺ نیفتد (خدایا! پیامبر نیفتد)».

ابن ماجه، باب [فيا أنكرت الجهمية]

۳۲۶- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ عَلَى الْمَنْبَرِ، يَقُولُ: يَأْخُذُ الْجَبَّارُ سَمَاوَاتِهِ وَأَرْضَهُ بِيَدِهِ، وَقَبِضَ بِيَدِهِ، فَجَعَلَ يَقْبِضُهَا وَيَبْسُطُهَا،

ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْجَبَّارُ، أَيَّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيَّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ وَتَتَمَيَّلُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسَارِهِ، حَتَّى نَظَرْتُ إِلَى الْمَنْبَرِ يَتَحَرَّكُ مِنْ أَسْفَلِ شَيْءٍ مِنْهُ، حَتَّى إِنِّي أَقُولُ: أَسَاقِطُ هُوَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۳۲۶. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که روی منبر بود، شنیدم که می فرمود: «خداوند چیره دست با دستش آسمان ها و زمین هایش را می گیرد، پس آن ها را باز و بسته می کند، سپس می فرماید: منم چیره دست، پس کجایند خودخواهان و سرکشان؟ کجایند متکبران؟ پیامبر صلی الله علیه و آله با باز و بسته کردن دستانش و با چرخش به سمت راست و چپش آن جریان را توصیف و تمثیل می کرد، من به منبر نگاه کردم، دیدم از پایین ترین قسمتش به گونه ای می لرزد و تکان می خورد که [ترسیدم و] با خود گفتم: پیامبر صلی الله علیه و آله نیفتد (خدایا! پیامبر نیفتد)».

ابوداود، باب: [الرؤية]

۳۲۷- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَطْوِي اللَّهُ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيَّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيَّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرْضِينَ، ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ - قَالَ ابْنُ الْعَلَاءِ: - بِيَدِهِ الْأُخْرَى، ثُمَّ يَقُولُ: أَنَا الْمَلِكُ، أَيَّنَ الْجَبَّارُونَ؟ أَيَّنَ الْمُتَكَبِّرُونَ؟».

۳۲۷. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند آسمان ها را روز قیامت در هم می پیچد و سپس با دست راستش آن ها را می گیرد و می فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، کجایند خودخواهان و سرکشان؟ کجایند متکبران؟ سپس زمین ها را در هم می پیچد و آن ها را می گیرد؛ ابن علاء می گوید: با دست دیگرش آن ها را می گیرد و می فرماید: من فرمانروا و پادشاه هستم، کجایند خودخواهان و سرکشان؟ کجایند متکبران؟».

۳۵- احادیث شفاعت^(۱)

بخاری: کتاب «بدء الخلق» باب [قول الله تعالى: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ أَنْ أَنْذِرْ قَوْمَكَ...﴾]

۲۳۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي دَعْوَةٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الدَّرَاعُ - وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَهَسَّ مِنْهَا نَهْسَةً، وَقَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ بِمِ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيُنصِرُهُمُ النَّاطِرُ، وَيُسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ، فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ: أَلَا تَرَوْنَ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ فِيهِ إِلَىٰ مَا بَلَّغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ إِلَىٰ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَىٰ رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ بَعْضُ النَّاسِ: أَبُوكُمْ آدَمُ، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ! أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، وَأَسْكَنْكَ الْجَنَّةَ، أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ؟ أَلَا تَرَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ وَمَا بَلَّغْنَا؟ فَيَقُولُ: رَبِّي غَضِبَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَنَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَيَّ نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا،

۱- با توجه به این که نوع و کیفیت شفاعت در قیامت امری مورد اختلاف علمای سلف و خلف بوده است، از خوانندگان محترم تقاضا می‌شود و قبل از هرگونه اظهارنظری در این خصوص، تمامی احادیث مذکور در این قسمت را با توضیحات آنها به دقت مطالعه کنند.

نکته‌ی دیگر این که شفاعت کبری که اختصاص به پیامبر ﷺ دارد و درخواست و طلب آن حضرت ﷺ از خداوند مبنی بر آغاز امر محاکمه بندگان است، امری است مورد اتفاق همه که قسمت نخست تمامی احادیث مذکور در این خصوص به آن اشاره دارند، اما آنچه مورد اختلاف است، قسمت دوم احادیث می‌باشد که پیامبر ﷺ و... با شفاعت خود گروه‌هایی را از آتش بیرون می‌آورند که در این خصوص نیز باید گفت: با کمی دقت در احادیث یک نوع اختلاط در بین دو مرحله دیده می‌شود: مرحله‌ی نخست که همان مرحله‌ی محاکمه از جانب خداست و همه منتظر شروع آن هستند و مردم نزد تک تک پیامبران می‌روند و از آنها درخواست شفاعت می‌کنند که سرانجام این امر با شفاعت پیامبر اسلام ﷺ به پایان می‌رسد و محاکمه‌ی خداوند شروع می‌شود؛ مرحله‌ی دوم نجات دوزخیان از دوزخ و وارد کردن آنها در بهشت است؛ این دو مرحله کاملاً از هم جدا هستند، اما در احادیث بین آنها تمیزی دیده نمی‌شود که باید بدان توجه شود - مترجم.

فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ! أَنْتَ أَوَّلُ الرُّسُلِ إِلَى الْأَرْضِ، وَسَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، أَمَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى إِلَى مَا بَلَغْنَا؟ أَلَا تَشْفَعُ لَنَا إِلَى رَبِّكَ؟ فَيَقُولُ: رَبِّي غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَا يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، نَفْسِي نَفْسِي، انْتُوا النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْتُونِي، فَأَسْجُدُ تَحْتَ الْعَرْشِ، فَيَقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! اذْفَعْ رَأْسَكَ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، وَسَلِّ تَعْطَهُ».

۲۳۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در یک مهمانی با پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم، هنگام خوردن غذا، گوشتِ قسمت دست حیوان را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشتند و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خوشش می‌آمد، سپس کمی از آن را بادندان کردند و فرمودند: «روز قیامت من سید و سرور تمامی انسان‌ها هستم، آیا می‌دانید چرا و چگونه؟ [خودشان جواب دادند و فرمودند: زیرا] خداوند تمامی انسان‌ها را در یک دشت وسیع و هموار جمع می‌کند؛ جایی که هر بیننده‌ای همه را می‌بیند و هر صدازنده‌ای می‌تواند صدایش را به همه برساند (هر صدایی که می‌آید همه آن را می‌شنوند) و خورشید پایین می‌آید. آنگاه برخی از مردم [به برخی دیگر] می‌گویند: چرا فکری نمی‌کنید. مگر نمی‌دانید که مشکلی که در آن افتاده‌اید، شما را به چه درد و ناراحتی‌ای گرفتار کرده است؟ آیا دست به دامن کسی نمی‌شوید که نزد پروردگارتان برایتان شفاعت کند تا از این وضعیت نجات یابید؟ برخی می‌گویند: پدرتان آدم [می‌تواند شما را شفاعت کند]؛ پس نزد آدم می‌آیند و عرض می‌کنند: ای آدم! تو پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دستان خود آفرید و از روحش در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که تو را سجده کنند و آن‌ها نیز تو را سجده کردند و تو را در بهشت سان کرد؛ آیا [با این مقامی که داری] برای ما نزد پروردگارت شفاعت نمی‌کنی؟ آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم و ما را گرفتار چه درد و غمی کرده است؟ آدم [جواب می‌دهد و] می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد؛ او مرا از نزدیک شدن به آن درخت [ممنوعه] منع کرد، اما من از فرمان او سرپیچی کردم، مرا به حال خود واگذارید که برای نفس خودم چاره‌ای بیندیشم، من به فکر خود هستم، نزد کسی دیگر غیر از من بروید، نزد نوح بروید؛ پس نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: [ای نوح!]

تو نخستین پیامبری بودی که نزد مردم آمدی و خداوند تو را عبد شکور (بنده‌ی بسیار سپاسگزار) نامیده است. آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ آیا نمی‌بینی که ما را به چه حالی گرفتار کرده است؟ آیا نزد پروردگارت برای ما شفاعت نمی‌کنی؟ [نوح جواب می‌دهد و] می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از نیز چنین خشمگین نخواهد شد، مرا به حال خود واگذارید که به فکر چاره‌ی خود باشم، من به فکر خود هستم، نزد محمد ﷺ بروید؛ پس نزد من می‌آیند، من [نیز] زیر عرش خدا (تخت فرمانروایی خدا) سجده می‌کنم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود و [هرآنچه می‌خواهی] درخواست کن؛ زیرا [آنچه می‌خواهی] به تو داده خواهد شد»^(۱).

۱- این که فرمودند: «أنا سيد الناس يوم القيامة»، یعنی من تنها کسی هستم که روز قیامت وقتی مردم نزد من آیند تا با وساطت من از مشکلی که در آن افتاده‌اند، نجات یابند، آن‌ها را با شفاعت خویش نجات می‌دهم. بعداً به توضیح چگونگی سیادت خود در قیامت اشاره می‌کند و می‌فرماید: «يجمع الله...». وقتی که پیامبر ﷺ روز قیامت سید مردم باشد، در دنیا بیشتر از قیامت سید و سرور جهانیان خواهد بود.

خداوند به منظور اظهار سیادت پیامبر ﷺ و ارزش و اهمیت شفاعت او، به مردم الهام می‌کند که برای نجات از توقف طولانی‌شان در روز محشر به منظور انجام امر حساب و کتاب و نجات‌شان از هول و ناراحتی آن روز، نزد کسی بروند تا آن‌ها را شفاعت کند.

این که فرمودند: «ربي غضب غضباً...» یعنی قبل از این، دنیا بود و دنیا نیز مکان آزمایش و ابتلا و فرصت‌دادن بود، پس پروردگارم چنین خشمگین نبوده است و از این به بعد هم که محاکمه انجام می‌شود و گروهی به بهشت و گروهی به دوزخ می‌روند، پروردگارم خشمگین نخواهد شد. نسبت‌دادن خشم به خدا یعنی اراده‌ی عذاب کسی که مستحق عذاب است [یا شاید اشاره به وضعیت بسیار هولناک و سخت آن روز بکند که همان ظهور خشم خداست - والله أعلم - مترجم]. «نفسی نفسی» یعنی من هم مانند شما منتظر کسی هستم که شفاعت کند و ما را از این وضعیت نجات دهد، من این شایستگی را در خود نمی‌بینم، به خاطر خطایی که مرتکب شده‌ام، پس مرا به حال خود بگذارید و به کسی پناه ببرید و نزد او درخواست‌تان را مطرح کنید که شایستگی این امر را داشته باشد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

محمد بن عبید که این حدیث را از ابو حیان و او نیز از ابوزرعه و او نیز از ابوهریره روایت کرده است می‌گوید: بقیه‌ی حدیث را به یاد ندارم.

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة البقرة] باب: [وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا]

۳۲۹- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَخْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هُنَا، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ ذَنْبَهُ، فَيَسْتَحِي، انْتُوا نُوحًا، فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ سُؤَالَ رَبِّهِ مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، فَيَسْتَحِي، فَيَقُولُ: انْتُوا خَلِيلَ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، انْتُوا مُوسَى، عَبْدًا كَلَّمَهُ اللَّهُ، وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ قَتْلَ النَّفْسِ بِغَيْرِ نَفْسٍ، فَيَسْتَحِي مِنْ رَبِّهِ، فَيَقُولُ: انْتُوا عِيسَى عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، وَكَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحَهُ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، انْتُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَيَأْتُونِي، فَأَنْطَلِقُ حَتَّى أَسْتَأْذِنَ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَسَلْ تُعْطَهُ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَارْفَعْ رَأْسِي، فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحْدُ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ إِلَيْهِ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي مِنْهُ، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحْدُ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ الثَّالِثَةَ، ثُمَّ أَعُودُ الرَّابِعَةَ، فَأَقُولُ: مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ، وَوَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

۳۲۹. از انس بن مالک رضی اللہ عنہ از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم روایت شده است که فرمودند: «مسلمانان روز قیامت جمع می‌شوند و می‌گویند: کاش نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم (بباید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم) و سپس نزد آدم می‌آیند و عرض می‌کنند: تو پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دست خود آفرید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند و به تو نام‌های همه چیز را آموخت، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن تا ما را از این موقعیت سختی که در آن قرار داریم، نجات دهد، آدم می‌گوید: من در جایی نیستم که بتوانم شفاعت کنم و گناهش را یاد می‌کند و شرح می‌کند [از این که نزد پروردگارش درخواست شفاعت کند، و می‌گوید]: نزد نوح بروید، زیرا او نخستین

پیامبری است که خداوند برای مردم اهل زمین فرستاده است؛ پس نزد او می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، نوح می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و درخواستی را یاد می‌کند (نجات‌دادن پسرش از غرق‌شدن) که بدون آگاهی از خداوند کرد، پس شرم می‌کند [از این که نزد پروردگارش درخواست شفاعت کند و می‌گوید:] نزد خلیل پروردگار رحمان (ابراهیم) بروید، نزد او می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، ابراهیم جواب می‌دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، نزد موسی بروید، او بنده‌ای است که خداوند با او سخن گفت و تورات را به او داد، پس نزد موسی می‌آیند، او نیز می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و کشتن فردی را که به ناحق کشته بود، یاد می‌کند و از پروردگارش شرم می‌کند [که نزدش برود و درخواست شفاعت کند] و می‌گوید: نزد عیسی بروید، او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست، او کلمه‌ی خدا (آفریده‌ای است که با گفتن کُن به وجود آمد) و روح اوست؛ پس نزد او می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، عیسی جواب می‌دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، نزد محمد ﷺ بروید، او بنده‌ی خداست؛ بنده‌ای که خداوند تمامی گناهان پیشین و پسین (اول و آخر) او را بخشیده است، پس نزد من می‌آیند [و درخواست‌شان را می‌گویند]، من هم می‌روم تا از پروردگارم اجازه بگیرم که به محضر او بروم، به من اجازه داده می‌شود. وقتی که پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس گفته می‌شود که سرت را بردار و بخواب [آنچه که می‌خواهی] تا به تو بخشیده شود و بگو [هر آنچه که می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، آنگاه من سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد می‌دهد، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم؛ پس برای من حدی مشخص می‌شود (برایم مشخص می‌شود که شفاعتم برای چه کسانی پذیرفته شده است)، پس آن‌ها را وارد بهشت می‌کنم؛ سپس نزد پروردگارم برمی‌گردم، وقتی او را دیدم، همان کاری را که قبلاً انجام داده بودم، تکرار می‌کنم، سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود، پس آن‌ها را وارد بهشت می‌کنم؛ سپس

برای بار سوم و چهارم نزد پروردگرم برمی‌گردم تا آن که [به خدا] عرض می‌کنم: کسی در آتش نمانده است، مگر آن که قرآن او را از وارد شدن به بهشت منع کرده باشد و جاودانه ماندن در آتش بر او واجب باشد»^(۱).

بخاری، کتاب «الرفاق» باب: [صفة الجنة والنار]

۳۳۰- «عَنْ أَنَسٍ - هُوَ ابْنُ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا عَلَى رَبِّنَا، حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ الَّذِي خَلَقْتَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّنَا. فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، وَيَقُولُ: انْتُوا نُوحًا، أَوْلَ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ، فَيَأْتُونَهُ فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، انْتُوا إِبْرَاهِيمَ الَّذِي اتَّخَذَهُ اللَّهُ خَلِيلًا، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ

۱- «يجتمع المؤمنون...» بر این امر دلالت دارد که در میان مردم، تنها مؤمنین هستند که به فکر شفاعت و نجات مردم از وضعیتی که در آن گرفتار شده‌اند، می‌افتند و پیش انبیا می‌روند.
«حتی یریحنا من مکاننا...» دلالت بر این امر دارد که هدف از این شفاعت، پایان یافتن محاکمه می‌باشد.

«لست هناکم» یعنی من در مقامی نیستم که بتوانم چنین درخواستی را از خداوند بکنم.
«فیحد لی حداً» یعنی برایم مشخص می‌شود که چه کسانی شایستگی شفاعت دارند، پس تنها می‌توانم برای آن‌ها شفاعت کنم. مثلاً گفته می‌شود: شفاعت تو را در مورد کسانی که در خواندن نمازهایشان کوتاهی کرده باشند، یا آن‌ها نماز را دقیقاً سر وقت‌شان نخوانده باشند، پذیرفتم.
قسطلانی می‌گوید: در سیاق این حدیث مشکلی مشاهده می‌شود و آن این که شفاعت مطلوب جهت ختم محاکمه و نجات مردم از طولانی شدن محاکمه می‌باشد، نه نجات آن‌ها از آتش دوزخ؛ کرمانی در جواب می‌گوید: داستان شفاعت و نجات مردم از وضعیتی که در آن گرفتار شده‌اند تا جایی که می‌فرماید: «فیؤذن لی» تمام می‌شود و بقیه‌ی حدیث بر آن اضافه شده است، اما برخی آن را بدون ایراد می‌دانند و آن را نوعی ایجاز در سخن می‌دانند.

این که فرمودند: «إلا من حبسه القرآن» یعنی چنین کسی در دنیا از هدایت قرآنی، خود را محروم گردانیده و حقایق آن را نادیده گرفته است، پس نص قرآن، بهشت را بر او حرام کرده است. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، اِثْنَا مُوسَى، الَّذِي كَلَّمَهُ اللَّهُ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ، اِثْنَا عِيسَى، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، اِثْنَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَدْ غَفَرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَيَأْتُونِي، فَاسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ، ثُمَّ يُقَالُ: اِرْفَعْ رَأْسَكَ: سَلْ نُعْطَهُ، وَقُلْ يُسْمِعْ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَارْفَعْ رَأْسِي، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِتَحْمِيدِ يُعَلِّمُنِي، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، ثُمَّ أُخْرِجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ فَأَقْعُ سَاجِدًا مِثْلَهُ، فِي الثَّلَاثَةِ، أَوْ الرَّابِعَةِ، حَتَّى مَا بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ».

۳۳۰. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند روز قیامت مردم را جمع می‌کند (مردم جمع می‌شوند) و می‌گویند: کاش نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم (بیایید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم) تا ما را از این وضعیت [دشوار] نجات دهد، پس نزد آدم می‌آیند و عرض می‌کنند: تو کسی هستی که خداوند تو را با دست خود آفرید و از روح خود در تو دمید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند و آن‌ها نیز سجده کردند، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن [تا ما را از این موقعیت سختی که در آن قرار داریم نجات دهد]، آدم می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطایش (نزدیک شدن به درخت ممنوعه در بهشت) را یاد می‌کند [و شرم می‌کند از این که نزد پروردگارش شفاعت کند]، پس می‌گوید: نزد نوح بروید [زیرا] او نخستین پیامبری است که خداوند مبعوث کرد، پس نزد او می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، نوح جواب می‌دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطایش (درخواست نجات فرزندش) را یاد می‌کند، [و شرم می‌کند از پروردگارش درخواست شفاعت کند]، پس می‌گوید: نزد ابراهیم بروید، او کسی است که خداوند او را به عنوان دوست خود اختیار کرده است، نزد او می‌آیند، او جواب می‌دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطایش را یاد می‌کند و می‌گوید: نزد موسی بروید، او کسی است که خداوند با او سخن گفت، پس نزد موسی می‌آیند، او نیز می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطای خود را به یاد می‌آورد (فردی که به ناحق کشته بود)، پس می‌گوید: نزد عیسی بروید، پس نزد او می‌آیند، عیسی جواب می‌دهد: من در

جایی نیستم که شفاعت کنم، نزد محمد ﷺ بروید، او بنده‌ای است که تمامی گناهان پیشین و پسینش (اول و آخرش) بخشیده شده است، پس نزد من می‌آیند [و درخواست‌شان را می‌گویند]، من هم از پروردگارم اجازه می‌خواهم [که به محضر او بروم]، وقتی که پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس گفته می‌شود: سرت را بردار و بخواب [آنچه که می‌خواهی] به تو بخشیده می‌شود و بگو [هر آنچه که می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، آنگاه سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد می‌دهد، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود (برایم مشخص می‌شود که شفاعتم برای چه کسانی پذیرفته شده است)، پس آن‌ها را از آتش بیرون می‌آورم و وارد بهشت می‌کنم؛ سپس [نزد پروردگارم] برمی‌گردم و برای سومین بار یا چهارمین بار مانند قبل به سجده می‌افتم و این کار را آن‌چنان تکرار می‌کنم تا این که کسی در دوزخ باقی نمی‌ماند، جز آن که قرآن او را از رفتن به بهشت منع کرده باشد».

امام بخاری می‌فرماید: قتاده وقتی که می‌گفت: «إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ» می‌گفت: منظور کسی است که جاودانه ماندن در آتش بر او واجب شده باشد.

بخاری، کتاب «الرفاق» باب: [الصراط جسر جهنم]

۳۳۱- «عَنِ الرَّهْرِيِّ، عَنْ عَطَاءِ بْنِ يَزِيدَ اللَّيْثِيِّ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ أَنَسٌ: يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ، لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَيْسَ دُونَهُ سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ (أَيِ الشَّمْسِ) وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ (أَيِ الْقَمَرِ) وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ (أَيِ الطَّوَاغِيَتِ)، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ، فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي غَيْرِ الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا أَنَا رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي الصُّورَةِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُونَ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا،

فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيُضْرَبُ جِسْرُ جَهَنَّمَ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: فَأَكُونُ أَوَّلَ مَنْ يُجِيرُ، وَدُعَاءُ الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ سَلِّمْ. وَبِهِ كَلَالِيْبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ أَمَا رَأَيْتُمْ شَوْكَ السَّعْدَانِ؟ قَالُوا: بَلَى، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهَا لَا يَعْلَمُ قَدْرَ عَظَمِهَا إِلَّا اللَّهُ، فَتَحْطَفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ الْمُؤَبِّقُ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُخْرَدُلُ، ثُمَّ يَنْجُو، حَتَّى إِذَا فَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ عِبَادِهِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ مِنَ النَّارِ مَنْ أَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ، مِمَّنْ كَانَ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوهُمْ، فَيَعْرِفُونَهُمْ بِعَلَامَةِ آثَارِ السُّجُودِ، وَحَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ مِنْ ابْنِ آدَمَ أَتَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَهُمْ قَدْ اْمْتَحَشُوا، فَيُصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءٌ يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْحَبَةِ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! قَدْ قَشَبَنِي رِيحَهَا، وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا، فَاصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ، فَيَقُولُ: لَعَلَّكَ إِنْ أَعْطَيْتَكَ أَنْ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ، فَيَقُولُ: لَا، وَعَزَيْتَكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، فَيَصْرِفُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، ثُمَّ يَقُولُ بَعْدَ ذَلِكَ: يَا رَبِّ! قَرَّبَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَلَسْتَ قَدْ زَعَمْتَ أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ؟ وَإِنَّكَ ابْنُ آدَمَ، مَا أَعْدَرَكَ! فَلَا يَزَالُ يَدْعُو، فَيَقُولُ: لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتَكَ ذَلِكَ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ، فَيَقُولُ: لَا، وَعَزَيْتَكَ، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، فَيُعْطِي اللَّهُ مِنْ عُثُودٍ وَمَوَاتِيقَ أَنْ لَا يَسْأَلُهُ غَيْرَهُ، فَيُقَرَّبُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا رَأَى مَا فِيهَا سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: رَبِّ أَدْخِلْنِي الْجَنَّةَ، ثُمَّ يَقُولُ - أَيُّ اللَّهِ - : أَوْلَيْسَ قَدْ زَعَمْتَ أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ؟ وَإِنَّكَ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَعْدَرَكَ! فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! لَا تَجْعَلْنِي أَشَقَى خَلْقِكَ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّى يَضْحَكَ - أَيُّ اللَّهِ تَعَالَى - فَإِذَا ضَحِكَ مِنْهُ أَذِنَ لَهُ بِالْدُّخُولِ فِيهَا، فَإِذَا دَخَلَ فِيهَا قِيلَ لَهُ: تَمَنَّ مِنْ كَذَا، فَيَتَمَنَّى، ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ مِنْ كَذَا، فَيَتَمَنَّى حَتَّى تَنْقَطِعَ بِهِ الْأَمَانِيُّ، فَيَقُولُ لَهُ: هَذَا لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا».

قَالَ: وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ جَالِسٌ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَا يُغَيِّرُ عَلَيْهِ شَيْئًا مِنْ حَدِيثِهِ، حَتَّى انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «هَذَا لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ»، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: «هَذَا لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ»، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: حَفِظْتُ «مِثْلُهُ مَعَهُ».

۳۳۱. زهری از عطاء بن یزید لیثی روایت می کند که ابوهریره رضی الله عنه گفت: برخی عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا در روز آفتابی بدون ابر در دیدن خورشید با ازدحام و شلوغ کردن و جلو یکدیگر را گرفتن، برای همدیگر مشکل ایجاد می کنید؟ (یعنی هرکس بدون هیچگونه ازدحامی آن را در

جای خود می‌بیند) جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! فرمودند: آیا شب بدر (شب چهاردهم ماه)، در آسمان بدون ابر، در دیدن ماه با ازدحام و شلوغ کردن و جلو یکدیگر را گرفتن، برای همدیگر مشکل ایجاد می‌کنید؟ جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! فرمودند: شما روز قیامت خدا را خواهید دید (همچون آن نوع دیدن خورشید و ماه). خداوند در آن روز مردم را جمع می‌کند و می‌فرماید: هرکس [در دنیا] چیزی [یا کسی] را عبادت کرده است، پس آن را دنبال کند؛ سپس هرکس خورشید را عبادت کرده است، آن را دنبال می‌کند و هرکس ماه را عبادت کرده است، آن را دنبال می‌کند و هرکس طواغیت (شیطان‌ها و بتان و خودکامگان) را عبادت کرده است، آن‌ها را دنبال می‌کند و این امت (امت من) با منافقانی که در میان آن‌ها هستند، باقی خواهند ماند، سپس خداوند در غیر آن صورتی که از وی می‌شناسند، بر آن‌ها ظاهر می‌شود و می‌فرماید: من پروردگارتان هستم، می‌گویند: از تو به خدا پناه می‌بریم، اینجا خواهیم ماند تا پروردگارمان بیاید و وقتی که پروردگارمان بیاید او را می‌شناسیم، آنگاه خداوند در آن صورتی بر آن‌ها ظاهر می‌شود که می‌شناسند و می‌فرماید: من پروردگارتان هستم، می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و او را دنبال می‌کنند و آنگاه پل صراط جهنم زده می‌شود؛ پیامبر ﷺ فرمودند: و من اولین کسی هستم که از پل عبور می‌کنم. و دعای پیامبران علیهم السلام در آن روز این است: خدایا! [ما را] سلامت بدار. [ما را] سلامت بدار و در دوزخ قلاب‌های دندانه‌دار تیزی همچون خار سعدان وجود دارند، آیا خار سعدان را دیده‌اید؟ اصحاب جواب دادند: بله، ای پیامبر خدا! فرمودند: پس این قلاب‌ها همچون خار سعدان هستند، با این تفاوت که بزرگی و تیزی آن‌ها را کسی جز خدا نمی‌داند و این قلاب‌ها، مردم را براساس اعمال‌شان می‌گیرند و می‌کشند؛ برخی از مردم به خاطر اعمال‌شان هلاک می‌شوند و برخی دیگر افرادی هستند که به زمین کشیده شده و تکه تکه می‌شوند (نزدیک است که هلاک شوند) سپس نجات پیدا می‌کنند، [این جریان ادامه دارد] تا این که خداوند محاکمه‌ی بندگان را به اتمام می‌رساند و بخواهد هرکس را که خودش اراده کرده، از آتش بیرون بیاورد، کسانی که در دنیا بر وحدانیت خداوند شهادت

می دادند، به فرشتگان دستور می دهد آن‌ها را از آتش بیرون بیاورند و فرشتگان آن‌ها را از آثار سجده‌هایشان می شناسند؛ زیرا خداوند بر آتش حرام کرده است که اثر سجده‌ی انسان را از بین ببرد، سپس فرشتگان آن‌ها را در حالی بیرون می آورند که جز اثر سجده همه جای آن‌ها سوخته است و بر آن‌ها آبی ریخته می شود که به آن، آب حیات گفته می شود و آن‌ها جان می گیرند، همچون رویدن و سبز شدن دانه‌ای که در مسیر سیلاب می روید و مردی باقی می ماند که رو به آتش ایستاده است، عرض می کند: خدایا! بوی جهنم مرا هلاک کرد و شعله‌هایش مرا سوزاند، مرا از آتش نجات ده و همچنان خداوند را به فریاد می خواند [و نجاتش را از او می طلبد تا این که] خداوند می فرماید: اگر تو را نجات دهم، شاید چیز دیگری از من بخواهی؟! می گوید: به بزرگیت سوگند! چیز دیگری غیر از این از تو نمی خواهم، پس خداوند روی او را از آتش برمی گرداند، سپس [مدتی] بعد از نجاتش می گوید: خدایا! مرا به در بهشت نزدیک کن، خداوند می فرماید: آیا نگفتی غیر از آن (نجاتم از آتش) را از تو نمی خواهم؟ وای بر تو ای انسان که چقدر عهدشکنی! او همچنان خدا را می خواند و نزدیک شدنش به بهشت را از او می طلبد تا این که خداوند می فرماید: شاید اگر این خواسته‌ات را به جا آورم، خواسته‌ی دیگری داشته باشی؟! می گوید: خیر، به بزرگیت سوگند، غیر از این چیز دیگری از تو نمی خواهم و با خداوند عهد و پیمان محکم می بندد که غیر از آن را از او نخواهد، سپس خداوند او را به در بهشت نزدیک می کند، وقتی که داخل بهشت را می بیند، مدتی که خدا مقدر کرده است، ساکت شود، ساکت می ماند و سپس می گوید: خدایا! مرا داخل بهشت گردان و خداوند می فرماید: آیا تعهد ندادی که دیگر از من چیزی نخواهی؟ وای بر تو ای انسان که چقدر عهدشکنی! می گوید: خدایا! مرا بدبخت‌ترین مخلوقات قرار مده و همچنان خدا را می خواند تا این که خداوند متعال می خندد (از او راضی می شود) و وقتی که خداوند از او راضی شد، به او اجازه می دهد که داخل بهشت شود و وقتی داخل بهشت شد، به او گفته می شود: هر چه می خواهی آرزو کن، پس آرزو می کند، سپس به او گفته می شود:

هرچه می‌خواهی آرزو کن، پس آنقدر آرزو می‌کند تا این که تمام خواسته‌هایش برآورده می‌شود، خداوند به او می‌فرماید: این نعمت‌ها و یک برابر آن از آن تو باد». ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: این مرد آخرین فردی است که داخل بهشت می‌شود. راوی می‌گوید: ابوسعید خدری با ابوهریره رضی الله عنه نشسته بود و وقتی که ابوهریره حدیث را روایت کرد، هیچ اختلافی با او نداشت تا این که به آخر حدیث رسید که می‌فرماید: «هَذَا لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» در اینجا ابوسعید رضی الله عنه گفت: من از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمودند: «هَذَا لَكَ وَعَشْرَةُ امْتَالِهِ» (این و ده برابر آن نیز از آن تو باد)، ابوهریره رضی الله عنه گفت: من این را به یاد دارم که فرمودند: «مِثْلُهُ مَعَهُ»^(۱).

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى: ﴿لَمَّا خَلَقَتْ بِيَدَيَّ﴾]

۳۳۲- «عَنْ أَنَسٍ - هُوَ ابْنُ مَالِكٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَجْمَعُ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كَذَلِكَ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَى رَبِّنَا، حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا،

۱- «هل تضارون في القمر...» یا «في الشمس...» یعنی اگر کسی از شما در شب چهارده که ماه به طول کامل طلوع کرده است یا در روزی صاف و بدون ابری که خورشید به طور واضح می‌درخشد، خورشید یا ماه را ببیند، آیا کسی می‌تواند با منازعه و کشمکش (به خاطر جلورفتن جهت دیدن خورشید یا ماه) و یا تنگ کردن جای نگاه کردن دیگری، به وی آسیبی وارد کند؟ مسلماً خیر، (زیرا خورشید و ماه به قدری بلندند که هرکس هرکدام از آن‌ها را در جای خودش می‌بیند)، آیا در چنان روز و شبی در دیدن خورشید یا ماه مشکلی خواهید داشت؟ مسلماً خیر.

طاغوت به هر آنچه غیر خدا که مردم را به پرستش خود و تبعیت از خود دعوت می‌کند یا مورد پرستش قرار می‌گیرد، گفته می‌شود.

«فِيَاتِهِمُ اللَّهُ...» در مورد آمدن خداوند و صفاتی این چنین علمای سلف و خلف علی رغم تنزیه خداوند از چنین صفاتی باهم اختلاف دارند؛ سلف می‌گویند: کیفیت آن را به خداوند واگذار می‌کنیم و بدان اعتقاد کامل داریم؛ علمای خلف می‌گویند: آن را به گونه‌ای تأویل می‌کنیم که شایسته‌ی مقام پروردگار باشد و در این خصوص می‌گویند: «اتیان خداوند» یعنی خداوند بر آن‌ها تجلی می‌کند تا او را بدون کیفیت و محدودیت ببینند.

فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: يَا آدَمُ، أَمَا تَرَى النَّاسَ؟! خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، وَعَلَّمَكَ
 أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّنَا، حَتَّى يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكَ، وَيَذْكُرُ لَهُمْ
 خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ، وَلَكِنْ انْتُوا نُوحًا، فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَأْتُونَ نُوحًا،
 فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ، وَلَكِنْ انْتُوا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَ
 إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ لَهُمْ خَطَايَاهُ الَّتِي أَصَابَهَا، وَلَكِنْ انْتُوا مُوسَى، عَبْدًا آتَاهُ اللَّهُ
 التَّوْرَةَ، وَكَلَّمَهُ تَكْلِيمًا، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ لَهُمْ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ، وَلَكِنْ
 انْتُوا عِيسَى عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، وَكَلَّمْتَهُ وَرُوحَهُ، فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَلَكِنْ انْتُوا
 مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدًا غُفِرَ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَيَأْتُونَ نَبِيَّ، فَأَنْتَلِقُ، فَأَسْتَأْذِنُ
 عَلَى رَبِّي فَيُؤْذِنُ لِي عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي، وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ
 لِي: ارْفَعْ مُحَمَّدًا! وَقُلْ يُسْمَعُ، وَسَلِّ تَعْطُهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِمُحَمَّدٍ عَلَّمَنِيهَا رَبِّي، ثُمَّ
 أَشْفَعُ، فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَرْجِعُ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ
 أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ لِي: ارْفَعْ مُحَمَّدًا! وَقُلْ يُسْمَعُ، وَسَلِّ تَعْطُهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَحْمَدُ رَبِّي بِمُحَمَّدٍ
 عَلَّمَنِيهَا رَبِّي، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَرْجِعُ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتُ سَاجِدًا،
 فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ مُحَمَّدًا! قُلْ يُسْمَعُ، وَسَلِّ تَعْطُهُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَحْمَدُ
 رَبِّي بِمُحَمَّدٍ عَلَّمَنِيهَا رَبِّي، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَرْجِعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا
 بَقِيَ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْقُرْآنُ، وَوَجِبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ».

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ
 الْخَيْرِ مَا يَرِنُ شَعِيرَةً، ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مِنَ الْخَيْرِ مَا يَرِنُ بُرَّةً،
 ثُمَّ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَانَ فِي قَلْبِهِ مَا يَرِنُ مِنَ الْخَيْرِ ذَرَّةً».

۳۳۲. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «همچنان

خداوند روز قیامت مؤمنین را جمع می کند و آنها می گویند: کاش نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم (بباید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم) تا ما را از این وضعیت [دشوار] مان نجات دهد، پس نزد آدم می آیند و عرض می کنند: ای آدم! آیا مردم را نمی بینی [که در چه وضعیتی قرار گرفته اند]؟ خداوند تو را با دست خود آفرید و به فرشتگان امر کرد که بر تو سجده کنند و به تو نام های همه چیز را یاد داد، پس نزد

پروردگاران برای ما شفاعت کن تا ما را از این موقعیت [سختی] که در آن قرار داریم، نجات دهد، آدم می‌گوید: من در مقامی نیستم که شفاعت کنم و خطایی را که مرتکب شده، برایشان ذکر می‌کند، اما [می‌گوید]: نزد نوح بروید [زیرا] او نخستین پیامبری است که خداوند برای مردم فرستاده است؛ پس نزد نوح می‌آیند [و درخواست‌شان را می‌گویند]، نوح جواب می‌دهد: من در جایی نشستم که شفاعت کنم و خطایی را که مرتکب شده، برایشان بیان می‌کند، ولی [می‌گوید]: نزد ابراهیم، خلیل خدا بروید؛ نزد ابراهیم می‌روند، او [نیز] می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطاهایی را که مرتکب شده، بیان می‌کند، اما [می‌گوید]: نزد موسی بروید، او بنده‌ای است که خداوند تورات را به او داده است و با او سخن گفته است؛ پس نزد موسی می‌آیند، او نیز می‌گوید: من در مقامی نیستم که شفاعت کنم و خطایی را که مرتکب شده بود، برایشان ذکر می‌کند، اما [می‌گوید]: نزد عیسی بروید، او بنده‌ی خدا و فرستاده و کلمه‌ی او و روح اوست (آفریده‌ای است که با گفتن کُن به وجود آمد)؛ پس نزد عیسی می‌آیند، عیسی می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، اما [می‌گوید]: نزد محمد ﷺ بروید، او بنده‌ای است که تمام گناهان پیشین و پسینش (اول و آخرش) بخشیده شده است، پس نزد من می‌آیند [و درخواست‌شان را می‌گویند]، من هم می‌روم و از پروردگارم اجازه می‌گیرم، به من اجازه داده می‌شود و وقتی که پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، آنگاه خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هر آنچه که می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و بخواه [آنچه که می‌خواهی] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، پس [سرم را برمی‌دارم و] خداوند را با سپاس و ثناهایی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس درخواست شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود (گروه‌هایی به من نشان داده می‌شوند که شفاعت من در مورد آنها پذیرفته شده است)، پس آنها را وارد بهشت می‌کنم، سپس برمی‌گردم و وقتی که پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم. خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند،

رها می‌کند، سپس به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هرآنچه که می‌خواهی زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و بخواه [آنچه که می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، پس من [سرم را برمی‌دارم و] خداوند را با سپاس و ثناهایی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم، سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود و [کسانی که شفاعت من در مورد آنها پذیرفته شده برایم معلوم می‌شوند] و آنها را وارد بهشت می‌کنم، سپس نزد پروردگارم برمی‌گردم و وقتی که پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند. سپس به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هرآنچه که می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و بخواه [آنچه که می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، پس [سرم را برمی‌دارم و] خداوند را با سپاس و ثناهایی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود (مشخص می‌شود که شفاعتم برای چه کسانی پذیرفته شده است)، پس آنها را وارد بهشت می‌کنم، سپس برمی‌گردم و می‌گویم: خدایا! در آتش کسی نمانده است، جز آن که قرآن او را از وارد شدن به بهشت منع کرده باشد و جاودانه ماندن در دوزخ بر او واجب باشد.

پیامبر ﷺ فرمودند: از آتش خارج می‌شود کسی که گفته باشد: هیچ خدایی جز الله نیست و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای جو ایمان باشد؛ سپس از آتش بیرون می‌آید کسی که گفته باشد: هیچ خدایی جز الله نیست و در قلبش به اندازه‌ی دانه‌ای گندم ایمان باشد و سپس از آتش بیرون می‌آید کسی که گفته باشد: هیچ خدایی جز الله نیست و در قلبش به اندازه‌ی ذره‌ای ایمان باشد»^(۱).

۱- کلمه‌ی «الناس» در جمله‌ی «یجمع الله الناس...» که در برخی روایت‌ها به جای «المؤمنین» آمده است، به این نکته اشاره دارد که خداوند در روز قیامت تمامی بشریت را با هر عقیده و دینی که داشته‌اند، جمع می‌کند.

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [قول الله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾] ۳۳۳- «عَنْ جَرِيرٍ - هُوَ الْبَجَلِيُّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: خَرَجَ عَلَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، فَقَالَ: إِنَّكُمْ سَتَرُونَ رَبَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كَمَا تَرُونَ هَذَا، لَا تُضَامُونَ فِي رُؤْيَيْهِ».

۳۳۳. از جریر بجلی رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در شب بدر (شب چهاردهم ماه) پیامبر صلی الله علیه و آله نزد ما آمدند و فرمودند: «شما روز قیامت پروردگارتان را می بینید، آنگونه که امشب این ماه چهارده را می بینید و در دیدن آن هیچگونه ازدحام و مزاحمت و شک و شبهه ای ندارید [آنگونه که امشب در دیدن ماه شک و مشکلی ندارید، به طور کاملاً واضح و آشکار خداوند را می بینید]»^(۱).

مؤمنین می گویند: «لو استشفعنا...» مؤمنین به دنبال وسیله ی نجات تمامی مردم از توقف طولانی شان و راهی برای پایان محاکمه می باشند و این دلالت بر عاقل بودن و دلسوز بودن مؤمنین نسبت به سایرین دارد.

عذرخواهی پیامبران علیهم السلام و بیان خطایشان از یک طرف اشاره به تواضع آنها دارد؛ از طرف دیگر از باب «حسنات الأبرار سیئات المقربین» می باشد.

اجازه ی شفاعت به پیامبر صلی الله علیه و آله از طرف خداوند جهت پایان یافتن قضاوت بین بندگان، همان مقام محمودی است که خداوند آن را به ایشان صلی الله علیه و آله وعده داده است و علاوه بر این شفاعت، شفاعت های دیگری به پیامبر صلی الله علیه و آله همچون سایر پیامبران علیهم السلام بخشیده می شود؛ از جمله ی این شفاعت ها اخراج کسانی از آتش است که شهادتین را بر زبان آورده باشند و این همان کسانی هستند که به اندازه ی دانه ای جوی ایمان در دل شان وجود داشته باشد، سپس کسانی که به اندازه ی دانه ای گندم و سرانجام کسانی که ذره ای ایمان در دل شان وجود داشته باشد. تمامی این مطالب اشاره به مقام والای پیامبر عظیم و بزرگوارمان صلی الله علیه و آله دارد و دلیلی است بر رد معتزله که شفاعت را برای اهل کبایر نفی می کنند. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۱- «تضامون» یعنی ازدحام برای دین چیزی که دیدنش مشکل باشد. «لا تضامون فی رؤیته» یعنی بدون شک و بدون هیچ مشکلی، هرکس در جای خود و بدون ایجاد مزاحمت برای دیگران، خداوند را می بیند و آن هم به خاطر ظهور و تجلی کامل پروردگار است.

٣٣٤- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّاسَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَهَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ، الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ، الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الطَّوَاغِيَتِ، الطَّوَاغِيَتِ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا شَافِعُوهَا - أَوْ مُنَافِقُوهَا - شَكَّ إِبْرَاهِيمُ - أَيْ: ابْنُ سَعْدٍ - فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: هَذَا مَكَانُنَا، حَتَّى يَأْتِينَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَنَا رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيَضْرِبُ الصِّرَاطَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ يُجِيزُهَا وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرَّسُلُ، وَدَعْوَى الرَّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَلَالِبٌ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عَظَمَتِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخْطِفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ الْمُؤْتِقُ بِعَمَلِهِ - أَوْ الْمُؤْتِقُ بِعَمَلِهِ (أَوْ فَمِنْهُمْ الْمُؤْمِنُ بِقِيَّ بَعْمَلِهِ - أَوْ الْمُؤْتِقُ بِعَمَلِهِ) وَمِنْهُمْ الْمُخْرَدَلُ - أَوْ الْمُجَازَى، أَوْ نَحْوُهُ، ثُمَّ يَتَجَلَّى - حَتَّى إِذَا فَرَعَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهُ، مِمَّنْ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ بِأَثَرِ السُّجُودِ، تَأْكُلُ النَّارُ ابْنَ آدَمَ، إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، فَيَخْرُجُونَ مِنَ النَّارِ قَدْ امْتَحَشُوا، فَيَصَبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ فَيَنْبُتُونَ تَحْتَهُ، كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مِنْهُمْ مُقْبِلٌ بَوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ، هُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! اصْرَفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، فَإِنَّهُ قَدْ قَسَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي ذِكَاؤُهَا، فَيَدْعُو اللَّهُ بِمَا شَاءَ أَنْ يَدْعُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطَيْتَكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا، وَعَزَّتْكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي رَبُّهُ مِنْ عُهُودِ وَمَوَاقِيقَ مَا شَاءَ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! قَدَّمَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَسْتَ قَدْ أُعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاقِيقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطَيْتَ أَبَدًا؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ! مَا أَعْدَرْتُكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! وَيَدْعُو اللَّهَ، حَتَّى يَقُولُ: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطَيْتَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعَزَّتْكَ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي مَا شَاءَ مِنْ عُهُودِ وَمَوَاقِيقَ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا قَامَ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْحَيْرَةِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ: أَلَسْتَ قَدْ أُعْطَيْتَ عُهُودَكَ وَمَوَاقِيقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطَيْتَ؟ وَيَلِكُ

يَا ابْنَ آدَمَ! مَا أَعْدَرَكَ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ لَّا أَكُونَنَّ أَشَقَىٰ خَلْقِكَ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو حَتَّىٰ يَضْحَكَ اللَّهُ مِنْهُ، فَإِذَا ضَحِكَ مِنْهُ، قَالَ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِذَا دَخَلَهَا قَالَ اللَّهُ: تَمَنَّهُ، فَسَأَلَ رَبَّهُ وَتَمَنَّىٰ، حَتَّىٰ إِنَّ اللَّهَ لَيَذْكُرُهُ، وَيَقُولُ لَهُ: تَمَنَّ كَذَا وَكَذَا، حَتَّىٰ انْقَطَعَتْ بِهِ الْأَمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَرِيدٍ، وَأَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ، لَا يَزِدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا، حَتَّىٰ إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ: أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ قَالَ: ذَلِكَ لَكَ، وَمِثْلُهُ مَعَهُ، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: وَعَشْرَةٌ أَمْثَالَهُ مَعَهُ، يَا أَبَا هُرَيْرَةَ! قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ: أَشْهَدُ أَنَّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: فَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ».

۳۳۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرودند: «آیا شب بدر (شب چهاردهم ماه) از دیدن ماه شک دارید (ازدحام و مشکلی در دیدن ماه دارید)؟ جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! فرمودند: آیا روز آفتابی از دیدن خورشید شک دارید (ازدحام و مشکلی در دیدن روشنایی روز دارید)؟ جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! پس فرمودند: شما روز قیامت اینگونه خداوند را خواهید دید. خداوند در روز قیامت مردم را جمع می کند و می فرماید: هرکس در دنیا چیزی [یا کسی] را عبادت کرده است، پس دنبالش کند (دنبالش برود و از او جزا و پاداش عبادتش را بگیرد)؛ پس هرکس خورشید را عبادت کرده است، خورشید را دنبال می کند و هرکس ماه را عبادت کرده است، ماه را دنبال می کند و هرکس طواغیت (شیطان ها و بتان و خودکامگان) را عبادت کرده است، طواغیت را دنبال می کند و این امت (امت من) می ماند با شفاعت کنندگانش یا (شک ابراهیم بن سعد که یکی از راویان است) منافقانی که در میان آنها هستند، آنگاه خداوند نزد آنها می آید (به صورتی بر آنها ظاهر می شود که آن را نمی شناسند) و می فرماید: من پروردگارتان هستم. می گویند: [از تو به خدا پناه می بریم] اینجا خواهیم ماند تا پروردگاران نزد ما بیایند، پس وقتی که پروردگاران بیایند، او را می شناسیم، سپس خداوند به صورتی بر آنها ظاهر می شود که او را می شناسند و می فرماید: من

پروردگارتان هستیم. می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و او را دنبال می‌کنند و پل صراط وسط جهنم زده می‌شود و من و امتم اولین کسانی هستیم که از پل عبور می‌کنیم و در آن روز کسی جز پیامبران علیهم‌السلام سخن نمی‌گوید و دعای پیامبران علیهم‌السلام در آن روز این است: خدایا [ما را] سلامت بدار. [ما را] سلامت بدار و در دوزخ قلاب‌های دندان‌دار تیزی همچون خار سعدان وجود دارند، با این تفاوت که بزرگی و تیزی آن‌ها را کسی جز خدا نمی‌داند و این قلاب‌ها مردم را براساس اعمال‌شان به سوی خود می‌کشند؛ برخی از مردم به خاطر اعمال‌شان هلاک می‌شوند، یا (شک راوی) در گرو اعمالی هستند که انجام داده‌اند (یا در میان عبورکنندگان بر روی پل، مؤمنی است که به خاطر کارهایش باز می‌ماند و در آتش می‌افتد) و برخی دیگر افرادی هستند که بر روی زمین کشیده و تکه تکه می‌شوند (نزدیک است که هلاک شوند) - یا (شک راوی) عبور داده می‌شوند یا (شک راوی) چنین چیزی فرمود. سپس [همه چیز] روشن می‌شود - تا زمانی که خداوند محاکمه‌ی بندگان را به اتمام می‌رساند و سپس اراده می‌کند که با رحمت خود هرکس را که خواست از آتش بیرون بیاورد، [در این وقت است که] به فرشتگان دستور می‌دهد کسی را که هیچ چیزی را شریک خدا قرار نداده باشد (دچار شرک به خدا نشده باشد)، از آتش بیرون بیاورند، از جمله‌ی آن‌هاست کسانی که خداوند اراده می‌کند به آن‌ها رحم کند و کسانی که بر وحدانیت خداوند شهادت داده باشند، آنگاه فرشتگان آن‌ها را از روی اثر سجده‌هایشان در آتش می‌شناسند، [زیرا] آتش همه جای انسان را می‌سوزاند و از بین می‌برد، جز اثر سجده‌اش را؛ پس در حالی از آتش بیرون می‌آیند که همه جای بدن‌شان (جز اثر سجده) سوخته است، آن وقت آب حیات بر آن‌ها ریخته می‌شود و زیر آن (آب حیات) جان می‌گیرند، همچون دانه‌ای که در مسیر سیلاب می‌روید؛ سپس خداوند کار محاکمه‌ی بندگان را تمام می‌کند و مردی باقی می‌ماند که رو به آتش ایستاده است (در آتش است) و او آخرین فردی از اهل آتش است که وارد بهشت می‌شود و می‌گوید: خدایا! مرا از آتش جهنم نجات بده [زیرا] بویش مرا هلاک کرده است و شعله‌هایش مرا سوزانده است و تا جایی که خدا می‌خواهد که او را بخواند، خداوند را به فریاد

می خواند، سپس خداوند می فرماید: آیا احتمال ندارد که اگر آنچه می خواهی به تو ببخشم، دیگر از من درخواستی نکنی؟ می گوید: خیر، به بزرگیت سوگند چیز دیگری غیر از این از تو نمی خواهم و به پروردگارش هر آنچه که می خواهد عهد و پیمان می دهد، پس خداوند روی او را از آتش برمی گرداند و وقتی که رو به بهشت می ایستد و آن را می بیند، مدتی که خداوند خود می خواهد، سکوت می کند، سپس می گوید: خدایا! مرا به سوی در بهشت پیش ببر، خداوند به او می فرماید: آیا عهد و پیمان ندادی که غیر از آنچه را که به تو بخشیدم، هرگز از من نخواهی؟ وای بر تو ای انسان که چقدر عهدشکنی! می گوید: خدایا! [خدایا!...] و همچنان خدا را می خواند تا این که خداوند می فرماید: آیا احتمال ندارد که اگر آنچه می خواهی به تو ببخشم، دیگر درخواستی نکنی؟ می گوید: خیر، به بزرگیت سوگند چیز دیگری غیر از این نمی خواهم، پس عهد و پیمان هایی که خدا می خواهد، می بندد و خداوند او را به سوی در بهشت پیش می برد و او وقتی که در برابر در بهشت می ایستد، بهشت بر او نمایان می شود و نعمت ها و سُروری را که در آن است، می بیند و مدتی که خداوند می خواهد سکوت می کند، سپس می گوید: خدایا! مرا وارد بهشت کن، خداوند می فرماید: آیا عهد و پیمان ندادی که غیر از آنچه به تو بخشیدم از من چیز دیگری نخواهی؟ وای بر تو ای انسان که چقدر عهدشکنی! می گوید: خدایا! بگذار که من بدبخت ترین بندگانت نباشم و همچنان خدا را می خواند تا این که خداوند متعال به او می خندد (از او راضی می شود) و وقتی که از او راضی شد، به او می فرماید: داخل بهشت شو، وقتی داخل بهشت می شود، خداوند می فرماید: آرزو کن، او هم از پروردگارش می طلبد [آنچه را که می خواهد] و آرزو می کند، تا جایی که خداوند چیزهایی را به یادش می آورد و به او می فرماید: این را آرزو کن، آن را آرزو کن (یا اینچنین آرزو کن...) او آنچنان آرزو می کند تا این که آرزوها و خواسته هایش تمام می شود؛ خداوند می فرماید: این نعمت ها و یک برابر آن متعلق به توست و از آن تو باد».

عطاء بن یزید می گوید: ابوسعید خدری با ابوهریره رضی الله عنه بود، وقتی که او این حدیث را روایت می کرد، با او کوچکترین اختلافی نداشت تا به اینجا رسید که می فرماید: «قَالَ

اللَّهُ: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» که ابوسعید به ابوهریره رضی الله عنه گفت: ای ابوهریره! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ده برابر این نعمت‌ها متعلق به توست [یا از آن تو باد]، ابوهریره جواب داد: من اینچنین به یاد دارم که فرمودند: این نعمت‌ها و یک برابر آن‌ها متعلق به توست [یا از آن تو باد]، ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم من از پیامبر صلی الله علیه و آله اینچنین شنیدم که فرمودند: این نعمت‌ها و ده برابر آن‌ها از آن تو باد.

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: این مرد آخرین فردی است که داخل بهشت می‌شود.

بخاری، کتاب «التوحید»، باب: [قول الله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾]

۳۳۵- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قُلْنَا يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَىٰ رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، إِذَا كَانَتْ صَحْوًا؟ قُلْنَا: لَا، قَالَ: فَإِنَّكُمْ لَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ يَوْمَئِذٍ، إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَيْهِمَا، ثُمَّ قَالَ: يُنَادِي مُنَادٍ: لِيَذْهَبَ كُلُّ قَوْمٍ إِلَىٰ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، فَيَذْهَبُ أَصْحَابُ الصَّلِيبِ مَعَ صَلِيبِهِمْ، وَأَصْحَابُ الْأَوْثَانِ مَعَ أَوْثَانِهِمْ، وَأَصْحَابُ كُلِّ آلِهَةٍ مَعَ آلِهَتِهِمْ، حَتَّىٰ يَبْقَىٰ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، وَغَيْرَاتٍ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ، ثُمَّ يُؤْتَىٰ بِجَهَنَّمَ تُعْرَضُ كَأَنَّهَا سَرَابٌ، فَيَقَالُ لِلْيَهُودِ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزْرَبَرَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيَقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، ثُمَّ يُقَالُ لِلنَّصَارَى: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيَقَالُ: كَذَبْتُمْ، لَمْ يَكُنْ لِلَّهِ صَاحِبَةٌ وَلَا وَلَدٌ، فَمَا تُرِيدُونَ؟ قَالُوا: نُرِيدُ أَنْ تَسْقِيَنَا، فَيَقَالُ: اشْرَبُوا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي جَهَنَّمَ، حَتَّىٰ يَبْقَىٰ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ مِنْ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، فَيَقَالُ لَهُمْ: مَا يَحْبِسُكُمْ وَقَدْ ذَهَبَ النَّاسُ؟ فَيَقُولُونَ: فَارَقْنَاهُمْ وَنَحْنُ أَحْوَجُ مِمَّا إِلَيْهِ الْيَوْمَ، وَإِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي: لِيَلْحَقْ كُلُّ قَوْمٍ بِمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ، وَإِنَّمَا نَنْتَظِرُ رَبَّنَا، قَالَ: فَيَأْتِيهِمُ الْجَبَّارُ فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَلَا يُكَلِّمُهُ إِلَّا الْأَنْبِيَاءُ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ تَعْرِفُونَهُ؟ فَيَقُولُونَ: السَّاقُ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقِهِ، فَيَسْجُدُ لَهُ كُلُّ مُؤْمِنٍ، وَبَقِيَ مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ رِيَاءً وَسَمْعَةً، فَيَذْهَبُ كَيْمَا يَسْجُدُ، فَيَعُودُ ظَهْرُهُ طَبَقًا وَاحِدًا، ثُمَّ يُؤْتَىٰ بِالْجَسْرِ، فَيُجْعَلُ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، قُلْنَا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجَسْرُ؟ قَالَ: مَدْحَضَةٌ مَزَلَّةٌ، عَلَيْهِ خَطَّاطِيفٌ، وَكَلَالِيبٌ وَحَسَكَةٌ مُفْلَطْحَةٌ، لَهَا شَوْكَةٌ عَقِيقَاءُ، تَكُونُ بِنَجْدٍ، يُقَالُ لَهُ: السَّعْدَانُ، الْمُؤْمِنُ عَلَيْهَا كَالطَّرْفِ، وَكَالْبَرْقِ، وَكَالرَّيْحِ، وَكَأَجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرَّكَابِ، فَتَنَاجٍ مُسَلَّمٌ، وَنَاجٍ مَخْدُوشٌ وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّىٰ يَمُرَّ آخِرُهُمْ يُسْحَبُ

سَحْبًا، فَمَا أَنْتُمْ بِأَشَدَّ لِي مُنَاشِدَةً فِي الْحَقِّ قَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِ يَوْمَئِذٍ لِلْجَبَّارِ، وَإِذَا رَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ نَجَوْا فِي إِخْوَانِهِمْ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا إِخْوَانُنَا، كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَعْمَلُونَ مَعَنَا، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، وَيُحَرِّمُ اللَّهُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيَأْتُونَهُمْ وَبَعْضُهُمْ قَدْ غَابَ فِي النَّارِ إِلَى قَدَمِهِ، وَإِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا، ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نَصْفِ دِينَارٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا، ثُمَّ يَعُودُونَ فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ مَنْ عَرَفُوا».

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَإِنْ لَمْ تُصَدِّقُوا فَأَقْرَأُوا: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يَظْعَفْهَا﴾، فَيَسْفَعُ النَّبِيُّونَ وَالْمَلَائِكَةُ وَالْمُؤْمِنُونَ، فَيَقُولُ الْجَبَّارُ: بَقِيَتْ شَفَاعَتِي، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ أَقْوَامًا قَدْ امْتَحَشُوا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرٍ بِأَفْوَاهِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهُ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ فِي حَافَتِيهِ، كَمَا تَنْبُتُ الْجَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ - قَدْ رَأَيْتُمُوهَا إِلَى جَانِبِ الصَّخْرَةِ، وَإِلَى جَانِبِ الشَّجَرَةِ، فَمَا كَانَ إِلَى الشَّمْسِ مِنْهَا كَانَ أَخْضَرَ، وَمَا كَانَ مِنْهَا إِلَى الظَّلِّ كَانَ أْبْيَضَ - فَيُخْرِجُونَ كَأَنَّهُمْ اللُّؤْلُؤُ، فَيَجْعَلُ فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِيمَ، فَيَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ أَهْلُ الْجَنَّةِ: هَؤُلَاءِ عَتَقَاءُ الرَّحْمَنِ، أَذْخَلَهُمُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، فَيَقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلَهُ مَعَهُ».

۳۳۵. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض کردیم: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا از دیدن خورشید و ماه وقتی که آسمان صاف و بی ابر باشد، شک دارید (از دحام و مشکلی دارید)؟ جواب دادیم: خیر، فرمودند: پس شما در آن روز (روز قیامت) بدون شک پروردگارتان را می بینید، همانطور که امروز خورشید و ماه را می بینید و در دیدن آن از دحام و آزار و شک ندارید؛ سپس فرمودند: در روز قیامت منادی ندا می دهد: هر گروهی به سوی آنچه در دنیا پرستیده است، برود؛ پس یاران صلیب به دنبال صلیبشان و بت پرستان به دنبال بت هایشان می روند و هرکسی، هر خدایی را پرستیده است، او را دنبال می کند، تا این که کسانی از متقین و عاصیان که خدا را عبادت کرده اند و نیز بقایایی از اهل کتاب باقی می ماندند؛ سپس جهنم که همچون سراب است، آورده می شود (آماده می شود) و عرضه می شود (در معرض دید قرار می گیرد) و سپس به یهود گفته می شود:

چه کسی را عبادت می‌کردید؟ جواب می‌دهند: عزیز پسر خدا را عبادت می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید (اشتباه کردید)، [زیرا] خداوند نه همسری دارد و نه فرزندی، [به آن‌ها گفته می‌شود:] حال چه می‌خواهید؟ جواب می‌دهند: می‌خواهیم ما را آب بنوشانی (آب می‌خواهیم)، گفته می‌شود: بنوشید. پس در جهنم می‌افتند؛ سپس به مسیحیان گفته می‌شود: چه کسی را عبادت می‌کردید؟ جواب می‌دهند: مسیح پسر خدا را عبادت می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید (اشتباه کردید)، [زیرا] خداوند نه همسری دارد و نه فرزندی. [به آن‌ها گفته می‌شود:] حال چه می‌خواهید؟ جواب می‌دهند: می‌خواهیم ما را آب بنوشانی (آب می‌خواهیم)، گفته می‌شود: بنوشید، پس در جهنم می‌افتند. بعد از این دو گروه، متقین و عاصیانی می‌مانند که خداوند را عبادت می‌کردند و به آن‌ها گفته می‌شود: چه چیزی مانع رفتن شما شده است، در حالی که همه‌ی مردم رفتند (منتظر چه هستید)؟ می‌گویند: ما در حالی که بیشتر از امروز به آن‌ها نیاز داشتیم [در زندگی دنیا، به خاطر خداوند] از ایشان جدا شدیم و اکنون دیگر نیازی به آنان نداریم، اما ما ندایی شنیدیم که می‌گفت: هر قومی به آن که او را پرستیده است ملحق شود و فقط منتظر پروردگاران هستیم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: آنگاه، خداوند جبار به صورتی غیر از صورتی که بار اول آن را دیده و شناخته‌اند، بر آن‌ها ظاهر می‌شود (نزد آن‌ها می‌آید) و می‌فرماید: پروردگارتان من هستم، می‌گویند: تو پروردگار ما هستی و در آن روز کسی جز پیامبران علیهم‌السلام با او سخن نمی‌گوید و خداوند می‌فرماید: آیا علامت و نشانه‌ای بین شما و او وجود دارد که با آن او را بشناسید؟ می‌گویند: خودش (ذاتش)، پس سختی‌ها رفع می‌گردد و خداوند از ذات خود پرده برمی‌دارد (در اینجا مترجم لفظ «ساق» را به ذات ترجمه نموده در حالیکه معنی ساق این نیست، و همچنان "یکشف ربنا عن ساقه" را هم "خداوند از ذات خود پرده برمی‌دارد" ترجمه نموده.. و این همه یک نوع تاویل مردود است که خلاف نص صریح حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم می‌باشد که می‌فرمایند: "یکشف ربنا عن ساقه ... " یعنی: پروردگاران از

ساق خود کشف می کند.... روایت امام بخاری، مصحح). و هر مؤمنی بر او سجده می کند و در این میان کسانی باقی خواهند ماند که در دنیا برای ریا و شهرت برای خدا سجده می کردند، آن‌ها نیز می‌روند تا برای خدا سجده کنند، اما هنگام سجده کردن پشت‌شان یکسان [و خشک] می‌شود و نمی‌توانند سجده کنند؛ سپس پُل آورده و وسط جهنم قرار داده می‌شود. گفتیم: ای پیامبر خدا! آن پُل چگونه و چیست؟ فرمودند: راهی است لغزان و غیر محکم و بر آن چنگال‌ها و قلاب‌ها و خارهای بزرگ پهن و کجی است که افراد را می‌گیرند. امثال چنین خارهایی در نجد وجود دارند که به آن‌ها سعدان گفته می‌شود. حال و وضعیت مؤمنان هنگام عبور بر پل صراط مختلف است، گروهی مانند پلک‌زدن و گروهی چون برق و گروهی چون باد و گروهی چون اسبان راهوار و گروهی چون شتران تیزرو از روی پل می‌گذرند. گروهی سالم نجات می‌یابند و گروهی زخمی نجات می‌یابند و گروهی نیز در آتش می‌افتند؛ این کار ادامه می‌یابد تا این که آخرین فردی که نجات می‌یابد، به نوعی بر روی پل کشیده می‌شود و اینگونه نجات می‌یابد و اصرار و درخواست شما از من بر دادن حق خودتان که برایتان روشن و ثابت شده، از اصرار و درخواست مؤمنان از پروردگار جبار در آن روز، بیشتر و شدیدتر نیست، وقتی که می‌بینند خود نجات یافته‌اند و بقیه‌ی برادران‌شان در آتش گرفتار شده‌اند، [مصرانه از خداوند نجات آن‌ها را می‌طلبند و] می‌گویند: خدایا! برادران‌مان! آن‌ها با ما نماز می‌خواندند و با ما روزه می‌گرفتند و با ما اعمال خیر انجام می‌دادند، خداوند می‌فرماید: بروید و هرکس را که در قلبش به وزن یک سکه، ایمان یافتید، بیرون بیاورید. خداوند صورت‌هایشان را بر آتش حرام می‌کند. پس نزد آن‌ها می‌روند، در حالی که برخی از آن‌ها تا پاهایشان و برخی دیگر تا نصف ساق‌هایشان در آتش فرو رفته و پنهان شده است، سپس هرکس را که شناختند، بیرون می‌آورند؛ سپس برمی‌گردند و خداوند می‌فرماید: بروید و هرکس را که در قلبش به مقدار وزن نصف یک سکه (کم‌تر از گروه نخست) یافتید، بیرون بیاورید؛ [می‌روند و] بیرون می‌آورند و هرکس را که شناختند و

سپس برمی‌گردند، پس خداوند می‌فرماید: بروید و هرکس را که ذره‌ای ایمان در قلبش یافتید، بیرون بیاورید، پس [می‌روند و] هرکس را که شناختند، بیرون می‌آورند».

ابوسعید می‌گوید: اگر باور ندارید (اگر می‌خواهید مطمئن شوید) این آیه را بخوانید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ طُّ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا﴾ [النساء: ۴۰] «خداوند کوچک‌ترین ظلمی به کسی نمی‌کند و اگر کسی کار نیکی انجام دهد، خداوند جزای آن را چندبرابر می‌دهد». سپس پیامبران و فرشتگان و مؤمنان شفاعت می‌کنند و خداوند جبار می‌فرماید: شفاعت خودم مانده است؛ آنگاه خداوند آن‌ها را [بدون هیچ شفاعتی و تنها با فضل و کرم خود] از آتش بیرون می‌آورد و گروهی را بیرون می‌آورد که سوخته‌اند و آن‌ها را در رودی می‌اندازند که در دهانه‌های بهشت قرار دارد و به آن آب حیات گفته می‌شود و آن‌ها بعد از شستن‌شان با آب حیات جان می‌گیرند، همچون آن دانه‌ای که در مسیر سیلاب می‌روید؛ شما این دانه را دیده‌اید که گاهی اوقات زیر صخره‌ای یا کنار درختی می‌ایستد و در آنجا رشد می‌کند و قسمتی از دانه که روبه‌روی خورشید است، سبز و قسمت دیگر آن که به طرف سایه است، سفید می‌باشد. این گروه از آن (آب) بیرون می‌آیند و همچون مرواریدند، پس با گردن‌بندهایی از [طلا و...] آراسته می‌شوند و اینگونه داخل بهشت می‌شوند و بهشتیان می‌گویند: اینان آزادشدگان خدایند (با فضل و رحمت خدا از آتش نجات یافته‌اند) خداوند آن‌ها را بدون این که کاری انجام داده باشند (بدون انجام کاری که شایسته‌ی بهشت رفتن باشد) و بدون کار نیکی که پیش بفرستند، با فضل و رحمت و بخشش خود وارد بهشت کرده است، سپس به آن‌ها گفته می‌شود: تمامی نعمت‌هایی که دیدید و یک برابر آن متعلق به شماست (پیشکش شما باد)»^(۱).

۱- «فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ» اشاره به مؤمنان معذبی دارد که بدون عمل خیر بوده‌اند و فقط ایمان دارند و به خاطر گناهانی که داشته‌اند در آتش افتاده‌اند و خداوند به کسی اجازه‌ی شفاعت آن‌ها را نداده است و خود بدون شفاعت کسی آن‌ها را از دوزخ نجات می‌دهد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

بخارى، كتاب «التوحيد» باب: [قول الله تعالى: ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ * إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾]

٣٣٦- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: يُحْبَسُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، حَتَّىٰ يُهْمُوا بِذَلِكَ، فَيَقُولُونَ: لَوْ اسْتَشْفَعْنَا إِلَىٰ رَبِّنَا فَيُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ آدَمُ أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسْكَنَكَ جَنَّتَهُ، وَأَسْجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، وَعَلَّمَكَ أَسْمَاءَ كُلِّ شَيْءٍ، لِنَشْفَعُ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ حَتَّىٰ يُرِيحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، قَالَ: فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، قَالَ: وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ: أَكَلَهُ مِنَ الشَّجَرَةِ، وَقَدْ نَهَىٰ عَنْهَا، وَلَكِنْ انْتَوَا نُوْحًا، أَوَّلَ نَبِيِّ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَىٰ أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَأْتُونَ نُوْحًا، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ: سَأَلَهُ رَبَّهُ بِغَيْرِ عِلْمٍ، وَلَكِنْ انْتَوَا إِبْرَاهِيمَ خَلِيلَ الرَّحْمَنِ، قَالَ: فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ ثَلَاثَ كَلِمَاتٍ كَذَبَهُنَّ، وَلَكِنْ انْتَوَا مُوسَى: عَبْدًا آتَاهُ اللَّهُ التَّوْرَةَ، وَكَلَّمَهُ وَقَرَّبَهُ نَجِيًّا، قَالَ: فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: إِنِّي لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ خَطِيئَتَهُ الَّتِي أَصَابَ: قَتَلَهُ النَّفْسَ، وَلَكِنْ انْتَوَا عِيسَى عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، وَرُوحَ اللَّهِ وَكَلِمَتَهُ، قَالَ: فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَلَكِنْ انْتَوَا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، عَبْدًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، فَيَأْتُونِي، فَاسْتَأْذِنَ عَلَيَّ رَبِّي فِي دَارِهِ، فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتَ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، فَيَقُولُ: ارْفَعْ مُحَمَّدًا! وَقُلْ يُسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، وَسَلْ تُعْطَى، قَالَ: فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَتِنِي عَلَىٰ رَبِّي بِسَنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيُخَدُّ لِي حَدًّا، فَأَخْرُجُ، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، قَالَ فَتَادَهُ: وَسَمِعْتُهُ أَيْضًا يَقُولُ: فَأَخْرُجُ، فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُوذُ، فَاسْتَأْذِنَ عَلَيَّ رَبِّي فِي دَارِهِ، فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتَ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، فَيَقُولُ: ارْفَعْ مُحَمَّدًا، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، وَسَلْ تُعْطَى، قَالَ: فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَتِنِي عَلَىٰ رَبِّي بِسَنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، قَالَ: ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيُخَدُّ لِي حَدًّا، فَأَخْرُجُ، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، قَالَ فَتَادَهُ، وَسَمِعْتُهُ أَيْضًا يَقُولُ: فَأَخْرُجُ، فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُوذُ الثَّلَاثَةَ، فَاسْتَأْذِنَ عَلَيَّ رَبِّي فِي دَارِهِ، فَيُؤْذَنُ لِي عَلَيْهِ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، وَسَلْ تُعْطَى، قَالَ: فَأَرْفَعُ رَأْسِي فَأَتِنِي عَلَىٰ رَبِّي بِسَنَاءٍ وَتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، قَالَ: ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيُخَدُّ لِي حَدًّا، فَأَخْرُجُ، فَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، قَالَ فَتَادَهُ: وَقَدْ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: فَأَخْرُجُ، فَأَخْرَجُهُمْ مِنَ النَّارِ، وَأَدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، حَتَّىٰ مَا يَبْقَىٰ فِي النَّارِ إِلَّا مَنْ حَبَسَهُ الْفُرْقَانُ، أَيْ وَجَبَ عَلَيْهِ الْخُلُودُ، قَالَ: ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَحْمُودًا﴾، قَالَ: وَهَذَا الْمَقَامُ الْمَحْمُودُ الَّذِي وَعَدَهُ نَبِيُّكُمْ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۳۳۶. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «مسلمانان روز قیامت آنقدر نگهداشته می‌شوند تا این که ناراحت و خسته می‌شوند، پس می‌گویند: کاش نزد پروردگاران [کسی را] شفیع قرار دهیم (بیاید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم)، تا ما را از این موقعیت [سخت] نجات دهد؛ پس نزد آدم می‌آیند و عرض می‌کنند: تو آدم، پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دست خود آفرید و تو را در بهشت سکونت داد و فرشتگان را به سجده بر تو امر کرد و به تو نام‌های همه چیز را آموخت، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن تا ما را از این موقعیت [سختی] که در آن قرار داریم، نجات دهد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آدم می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: او گناهی را که خوردن از درخت ممنوعه بود، یاد می‌کند [و شرم می‌کند از این که نزد پروردگارش درخواست شفاعت کند، پس می‌گوید: نزد نوح بروید [زیرا] او نخستین پیامبری است که خداوند برای مردم فرستاده است؛ پس نزد او می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، نوح می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، و [نیز] گناهی را که مرتکب شده بود، یاد می‌کند؛ درخواستی را که بدون آگاهی، از خداوند [مبنی بر نجات فرزندش از غرق‌شدن کرده بود. اما می‌گوید: نزد خلیل پروردگار رحمان (ابراهیم) بروید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس نزد ابراهیم می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، ابراهیم می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و سه کلمه را که به دروغ گفته بود، یاد می‌کند [سپس می‌گوید: نزد موسی بروید، او بنده‌ای است که خداوند تورات را به او داد و با او سخن گفت و او را نزدیک خود گردانید و با او نهانی صحبت کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس نزد موسی می‌آیند او [نیز] می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و خطایش را که کشتن فرد یهودی بود، به یاد می‌آورد [اما می‌گوید: نزد عیسی بروید، او بنده‌ی خدا و فرستاده‌ی اوست، او کلمه‌ی خدا (آفریده‌ای است که با گفتن کُن به وجود آمد) و روح اوست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس نزد عیسی می‌آیند [و درخواست‌شان را عرض می‌کنند]، عیسی می‌گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید، او بنده‌ای است که خداوند تمامی گناهان

پیشین و پسین (اول و آخرش) را بخشیده است، پس نزد من می‌آیند [و درخواست‌شان را می‌گویند، من هم می‌روم]، اجازه‌ی ملاقات با پروردگارم را در جایگاهش می‌گیرم، به من اجازه داده می‌شود که به خدمت خداوند برسم، وقتی پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم؛ خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود و بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده خواهد شد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: پس سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌کند (مشخص می‌شود که شفاعتم برای چه کسانی پذیرفته شده است)، پس بیرون می‌آیم. و سپس آن گروه را وارد بهشت می‌کنم.

قتاده می‌گوید: این را نیز از انس شنیدم که [گفت:] پیامبر ﷺ فرمودند: «پس بیرون می‌آیم و گروهی را از آتش جهنم بیرون می‌آورم و آن‌ها را داخل بهشت می‌کنم؛ سپس [برای بار دوم] برمی‌گردم، اجازه‌ی ملاقات با پروردگارم را در جایگاهش می‌گیرم، به من اجازه داده می‌شود که به خدمت خداوند برسم، وقتی پروردگارم را دیدم به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده، مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند. سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود و بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده خواهد شد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: پس سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌کند، پس بیرون می‌آیم و آن گروه را وارد بهشت می‌کنم». قتاده می‌گوید: و نیز شنیدم که [انس گفت: پیامبر ﷺ] فرمودند: پس بیرون می‌آیم و گروهی را از آتش جهنم بیرون می‌آورم و آن‌ها را داخل بهشت می‌کنم؛ سپس برای بار سوم برمی‌گردم، اجازه‌ی ملاقات با پروردگارم را در جایگاهش می‌گیرم، به من اجازه داده می‌شود که به خدمت خداوند برسم، وقتی پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم؛ خداوند مرا در سجده،

مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند و سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هر آنچه که می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود و بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده خواهد شد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: پس سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌شود، پس بیرون می‌آیم و آن‌ها را وارد بهشت می‌کنم. قتاده می‌گوید: و شنیدم که [انس گفت: پیامبر ﷺ] فرمودند: پس بیرون می‌آیم و گروهی را از آتش جهنم بیرون می‌آورم و آن‌ها را داخل بهشت می‌کنم، تا این که کسی در آتش نمی‌ماند، مگر آن که قرآن او را از وارد شدن به بهشت منع کرده باشد، یعنی جاودانه ماندن در آتش بر او واجب باشد. سپس این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ [الإسراء: ۷۹] «امید است که خداوند تو را به مقام محمود و شایسته‌ای برساند»؛ پیامبر ﷺ فرمودند: این مقام محمود، همان مقامی است که به پیامبرتان ﷺ وعده داده شده است.^(۱)

۱- خطاهای حضرت ابراهیم عبارت بودند از:

الف. وقتی که قومش از او دعوت کردند که با آن‌ها بیرون برود، در جواب گفت: ﴿إِنِّي سَقِيمٌ﴾ [الصافات: ۸۹] «من مریض هستم».

ب. در جواب کفار وقتی از او در باره‌ی شکسته‌شدن بت‌ها سؤال شد، گفت: ﴿بَلْ فَعَلَهُم كَيْدُهُمْ هَذَا﴾ [الأنبياء: ۶۳] «بلکه آن را این بزرگ‌ترشان کرده است».

ج. این که در باره‌ی ساره گفت: «هِيَ أُخْتِي» «او خواهرم است».

موارد ذکرشده در حقیقت کذب نیستند، بلکه از باب کنایه می‌باشند، اما چون صورت آن‌ها صورت کذب است، حضرت ابراهیم به خاطر انجام آن‌ها می‌ترسید و این عادت عارفان است؛ هرکس خدا را بیشتر بشناسد، از او بیشتر می‌ترسد.

منظور از «داره» در «فَأَسْتَأْذِنُ عَلِيَّ رَبِّي فِي دَارِهِ» همان بهشت است که جایگاه اولیای خداست و اضافه‌شدن این مکان به نام خدا از باب تشریف است، همچون مسجد یا کعبه که به آن بیت الله گفته می‌شود.

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [کلام الرب - عز وجل - يوم القيامة مع الأنبياء] ۳۳۷- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، شُفِعْتُ، فَقُلْتُ: يَا رَبِّ! أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ خَرْدَلَةٌ، فَيَدْخُلُونَ، ثُمَّ أَقُولُ: أَدْخِلِ الْجَنَّةَ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَذْنَى شَيْءٍ، فَقَالَ أَنَسٌ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَصَابِعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۳۳۷. از انس رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: از پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم شنیدم که می فرمود: «وقتی که روز قیامت می شود، شفیع قرار داده می شوم (شفاعتم پذیرفته می شود)، پس می گویم: خدایا! هرکس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی (کنایه از مقدار کمی) [ایمان در قلبش وجود دارد] وارد بهشت کن، پس [آن گروه که مقداری ایمان در قلبشان باشد]، داخل بهشت می شوند؛ سپس می گویم: خدایا! هرکس را که به میزان کم‌ترین چیزی

منظور از اجازه گرفتن پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم اجازه‌ی آنحضرت، برای شفاعت است، زیرا بدون اجازه‌ی خداوند این امر صورت نخواهد گرفت و این همان چیزی است که خداوند فرموده است: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ [البقرة: ۲۵۵] «کیست که در پیشگاه خدا جز به اجازه‌ی او شفاعت کند» و این امر مقدمه‌ای می‌خواهد که همان سجده و حمد و ثنای پروردگار است که پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم آن را انجام می‌دهد.

منظور از «من حبه القرآن» کسی است که قرآن جاودانه ماندن در آتش را بر او واجب کرده است که همان کفار می‌باشند؛ کسانی که قرآن در جاهای متعدد به آن‌ها اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ «در آنجا جاودانه می‌مانند»، اینان مشرکانی هستند که مغفرت خداوند شامل حالشان نمی‌شود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸، ۲۲۶] «بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواهد، می‌بخشد»؛ هیچکس جرأت درخواست شفاعت را برای چنین افرادی به خود نمی‌دهد، زیرا شفاعت کسی در مورد آنان پذیرفته نخواهد شد: ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [الغافر: ۱۸] «برای ستمگران نه هیچ دوستی هست و نه هیچ شفاعت‌کننده‌ای که شفاعت او پذیرفته شود». [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

(ذره‌ای) ایمان در قلبش است، وارد بهشت کن»؛ انس رضی الله عنه می‌گوید: گویی اینک هم به انگشتان مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله نگاه می‌کنم [که مقدار کم را با سر انگشتانش نشان می‌داد].

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [کلام رب - عز وجل - يوم القيامة مع الأنبياء وغيرهم]

۳۳۸ - «حَدَّثَنَا مَعْبُدُ بْنُ هِلَالٍ الْعَنْزِيُّ، قَالَ: اجْتَمَعْنَا نَاسٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، فَدَهَبْنَا إِلَى أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ وَدَهَبْنَا مَعَنَا بِنَايِبِ الْبَنَانِيِّ إِلَيْهِ يَسْأَلُهُ لَنَا عَنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ، فَإِذَا هُوَ فِي قَصْرِهِ، فَوَافَقْنَاهُ يُصَلِّي الضُّحَى، فَاسْتَأْذَنَّا، فَأَذِنَ لَنَا وَهُوَ عَلَى فِرَاشِهِ، فَقُلْنَا لِنَايِبِ: لَا تَسْأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ أَوْلَ مِنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ، فَقَالَ: يَا أَبَا حَمْرَةَ! هُوَ لَاءِ إِخْوَانِكَ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ، جَاءُوكَ، يَسْأَلُونَكَ عَنْ حَدِيثِ الشَّفَاعَةِ، فَقَالَ: حَدَّثَنَا مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ، مَاجَ النَّاسُ بَعْضُهُمْ فِي بَعْضٍ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: اشفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِإِبْرَاهِيمَ فَإِنَّهُ خَلِيلُ الرَّحْمَنِ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُوسَى، فَإِنَّهُ كَلِيمُ اللَّهِ، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِعِيسَى، فَإِنَّهُ رُوحُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ، فَيَأْتُونَ عِيسَى، فَيَقُولُ: لَسْتُ لَهَا، وَلَكِنْ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَيَأْتُونَني، فَأَقُولُ أَنَا لَهَا، فَاسْتَأْذَنُ عَلَى رَبِّي، فَيُؤْذَنُ لِي، وَيُلْهِمُنِي مَحَامِدَ أَحْمَدُهُ بِهَا، لَا تَخْضُرُنِي الْآنَ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، وَأَخْرَجُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ ارْزُقْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ، فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ - أَوْ خَرْدَلَةٍ - مِنْ إِيْمَانٍ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ، ثُمَّ أَعُودُ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخْرُجُ سَاجِدًا، فَيَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ! ارْزُقْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ لَكَ، وَسَلْ تُعْطَى، وَاشْفَعْ تُشْفَعُ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ، أُمَّتِي أُمَّتِي، فَيَقُولُ: انْطَلِقْ، فَأَخْرِجْ مِنْهَا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ أَدْنَى أَدْنَى مِثْقَالِ حَبَّةٍ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ، فَأَخْرِجُهُ مِنَ النَّارِ، فَانْطَلِقْ فَأَفْعَلْ.

فَلَمَّا خَرَجْنَا مِنْ عِنْدِ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قُلْتُ لِبَعْضِ أَصْحَابِنَا: لَوْ مَرَرْنَا بِالْحَسَنِ، وَهُوَ مُتَوَارٍ فِي مَنْزِلِ أَبِي خَلِيفَةَ، فَحَدَّثْنَا بِمَا حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ، فَاتَيْنَاهُ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ، فَأَذِنَ لَنَا فَقُلْنَا لَهُ: يَا أَبَا سَعِيدٍ! جِئْنَاكَ مِنْ عِنْدِ أَخِيكَ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، فَلَمْ نَرَ مِثْلَ مَا حَدَّثْنَا فِي الشَّفَاعَةِ، فَقَالَ: هَيْه، فَحَدَّثْنَا بِالْحَدِيثِ، فَانْتَهَى إِلَى هَذَا الْمَوْضِعِ، فَقَالَ: هَيْه، فَقُلْنَا: لَمْ يَزِدْ لَنَا عَلَى هَذَا، فَقَالَ: لَقَدْ حَدَّثَنِي - وَهُوَ جَمِيعٌ - مِنْذُ عِشْرِينَ سَنَةً، فَلَا أُدْرِي: أَنْسِي، أَمْ كَرِهَ أَنْ تَتَكَلَّمُوا، قُلْنَا: يَا أَبَا سَعِيدٍ! فَحَدَّثْنَا فَضَحِكَ، وَقَالَ: خَلِقَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا، مَا ذَكَرْتُهُ إِلَّا وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أُحَدِّثْكُمْ، حَدَّثَنِي كَمَا حَدَّثْتُكُمْ بِهِ، قَالَ: ثُمَّ أَعُودُ الرَّابِعَةَ، فَأَحْمَدُهُ بِتِلْكَ الْمَحَامِدِ، ثُمَّ أَخْرَجُ لَهُ سَاجِدًا، فَيَقَالَ: يَا مُحَمَّدُ!

ارْفَعْ رَأْسَكَ، وَقُلْ يُسْمَعُ، وَسَلِّ تَعْطَلَهُ، وَاشْفَعْ تُشَفِّعْ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ ائْذَنْ لِي فِيمَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَقُولُ: وَعِزَّتِي وَجَلَالِي، وَكِبْرِيَائِي وَعَظَمَتِي، لِأُخْرِجَنَّ مِنْهَا مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

۳۳۸. معبد بن هلال عنزی می گوید: با گروهی از مردم بصره جمع شدیم و باهم نزد انس بن مالک رضی الله عنه رفتیم و با خودمان ثابت بنانی را بردیم تا برایمان در باره‌ی حدیث شفاعت از انس سؤال کند، در خانه‌اش نزدش رفتیم، در حالی که نماز ضحی می خواند؛ سپس اجازه خواستیم، اجازه داد، بر او وارد شدیم، در حالی که بر جایگاه مخصوصش نشسته بود، به ثابت گفتیم: از تو می خواهیم نخستین سؤالی که از انس می پرسیم، در باره‌ی شفاعت باشد و ثابت عرض کرد: ای اباحمزه! اینان برادران تو هستند که از بصره نزدت آمده‌اند تا در باره‌ی حدیث شفاعت از تو سؤالی بکنند؟ انس گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله برای ما فرمودند: «وقتی روز قیامت می شود، مردم مضطرب و نگران و آشفته ازدحام می کنند، پس نزد آدم می آیند و عرض می کنند: نزد پروردگارت برایمان شفاعت کن، آدم جواب می دهد: من در آن جایگاه نیستم، ولی شما باید نزد ابراهیم بروید که او خلیل خدای رحمان است؛ نزد ابراهیم می آیند؛ او [نیز] می گوید: من در آن جایگاه نیستم، ولی شما باید نزد موسی بروید که او کسی است که با خدا سخن گفته است؛ پس نزد موسی می آیند، او [نیز] می گوید: من در آن جایگاه نیستم، شما باید نزد عیسی بروید که او روح خدا و کلمه‌ی اوست؛ نزد عیسی می آیند، او می گوید: من در آن جایگاه نیستم، اما نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید؛ پس نزد من می آیند. من [در جواب خواسته‌ی آنها] می گویم: من در جایگاهی هستم که شفاعت بکنم؛ پس اجازه می گیرم که خدمت پروردگارم برسم، به من اجازه داده می شود و خداوند به من کلماتی را الهام می کند که با آنها او را می ستایم که اکنون آنها به یاد من نمی آیند؛ سپس با آن کلمات او را می ستایم و بر او سجده می کنم، گفته می شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بگو [هر آنچه می خواهی، زیرا] سخنان شنیده می شود و بخواه [هر آنچه می خواهی، زیرا] به تو بخشیده می شود و شفاعت کن [زیرا] شفاعتت پذیرفته می شود، من [هم] می گویم: خدایا! امتم! امتم! خداوند می فرماید: ای محمد! برو و هرکس را که به اندازه‌ی دانه‌ی جوی ایمان [در دلش] دارد، از آتش

بیرون بیاور، من هم می‌روم و آن را انجام می‌دهم، پس [دوباره] برمی‌گردم و خدا را با آن کلمات می‌ستایم و سپس به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بگو [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] سخنان شنیده می‌شود و بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن [زیرا] شفاعت پذیرفته می‌شود، من هم می‌گویم: خدایا! اتم! اتم! خداوند می‌فرماید: برو و هرکس را که ذره‌ای ایمان یا (شک راوی) به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی ایمان [در دلش] دارد، از آتش بیرون بیاور و من هم می‌روم و آن کار را انجام می‌دهم، سپس برمی‌گردم و خدا را با آن کلمات می‌ستایم و سپس به سجده می‌افتم. گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بگو [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] سخنان شنیده می‌شود و بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن [زیرا] شفاعت پذیرفته می‌شود، من هم می‌گویم: خدایا! اتم! اتم! خداوند می‌فرماید: برو و هرکس را که کم‌تر، کم‌تر، کم‌تر از اندازه‌ی یک دانه‌ی خردل ایمان در دل دارد، از آتش بیرون بیاور، من هم می‌روم و آن کار را انجام می‌دهم».

وقتی از پیش انس رضی الله عنه بیرون آمدیم به برخی از یارانم گفتم: بیاید نزد حسن برویم که فراری است و در منزل ابی خلیفه پناه گرفته است و حدیثی که انس برای ما گفته است، به او بگوییم؛ نزدش رفتیم و بر او سلام کردیم، پس به ما اجازه‌ی ورود داد؛ عرض کردیم: ای ابوسعید! از نزد برادرت انس می‌آییم، او حدیثی را در باره‌ی شفاعت برایمان گفت که تاکنون نشنیده‌ایم، ابوسعید گفت: خوب (حدیث را بگوئید)، حدیث را تا آخر برایش بیان کردیم، گفت: خوب، عرض کردیم: دیگر به آن چیزی اضافه نکرد، گفت: بیست سال پیش در حالی که جوان‌تر بود، این حدیث را برایم روایت کرد، اما [این که قسمت آخر حدیث را برای شما بیان ننموده] نمی‌دانم فراموش کرده است، یا این که دوست ندارد که شما بیش از این به شفاعت تکیه کنید [و دیگر کاری انجام ندهید]، گفتیم: ای ابوسعید! تو حدیث را برایمان بگو، خندید و گفت: انسان عجول آفریده شده است. من هم می‌خواهم همان حدیث را برایتان بیان کنم و به همین دلیل این را گفتم، او همان چیزی را که برای شما بیان کرده است، برای من نیز بیان کرده است، [با این تفاوت

که [پیامبر ﷺ] فرمودند: «سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و خدا را با آن کلمات می‌ستایم و سپس به سجده می‌افتم، گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بلند کن و بگو، سخنان شنیده می‌شود و بخواه، به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود، من هم می‌گویم: خدایا! به من اجازه بده هرکس «لا إله إلا الله» گفته است [از آتش بیرون بیاورم]، خداوند می‌فرماید: سوگند به عزت و جلالم و بزرگی و عظمتم، هرکس را که گفته است: «لا إله إلا الله» (شهادت بر وحدانیت من داده باشد)، از آتش بیرون می‌آورم^(۱).

مسلم، باب [إثبات رؤية المؤمنين في الآخرة لربهم سبحانه وتعالى]

۳۳۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَاسًا قَالُوا لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هَلْ تُضَارُونَ (أَوْ هَلْ تُضَامُونَ) فِي الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي الشَّمْسِ لَيْسَ دُونَهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَإِنَّكُمْ تَرَوْنَهُ كَذَلِكَ، يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ: مَنْ كَانَ يَعْبُدُ شَيْئًا فَلْيَتَّبِعْهُ، فَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الشَّمْسَ، الشَّمْسَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ الْقَمَرَ، الْقَمَرَ، وَيَتَّبِعُ مَنْ كَانَ يَعْبُدُ

۱- منظور از اجازه گرفتن پیامبر ﷺ درخواست شفاعت عامه است که برای خاتمه‌ی محاکمه‌ی مردم می‌باشد. در این جمله حذفی صورت گرفته است، زیرا در مسند بزار چنین آمده است: «أنه يقل: يا رب! عجل على الخلق الحساب» یعنی «خدایا! محاکمه‌ی مردم را زودتر تمام کن». منظور از تکرار کلمه‌ی «أدنی» که در برخی از روایت‌ها دو بار تکرار شده است، تاکید بر قلت ایمان است.

منظور از حسن، همان «حسن بصری» است که از ترس «حجاج بن یوسف» فرار کرده بود و در منزل «ابی خلیفه‌ی طایبی بصری» مخفی شده بود.

منظور از بیرون آوردن کسی از آتش جهنم که شهادت گفته باشد، کسی است که قلباً به شهادتی که داده است، معتقد باشد؛ زیرا منافق نیز شهادت را بر زبان جاری کرده است، اما شفاعت شامل حالش نمی‌شود؛ این همان چیزی است که پیامبر ﷺ در روایت دیگری به آن اشاره می‌کند و می‌فرماید: «أسعد الناس بشفاعتي يوم القيامة من قال: لا إله إلا الله صادقاً مصداقاً بها من قلبه أو من نفسه» یعنی «برخوردارترین مردم از شفاعت من، کسی است که صادقانه و با تصدیق و باور، از قلب و درون خود، لا إله إلا الله را بگوید». [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

الطَّوَاعِيَتِ، الطَّوَاعِيَتِ، وَتَبَقَى هَذِهِ الْأُمَّةُ فِيهَا مُنَافِقُوهَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى، فِي صُورَةٍ غَيْرِ صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، هَذَا مَكَانُنَا، حَتَّى يَأْتِيَنَا رَبُّنَا، فَإِذَا جَاءَ رَبُّنَا عَرَفْنَا، فَيَأْتِيهِمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي صُورَتِهِ الَّتِي يَعْرِفُونَ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبُّنَا، فَيَتَّبِعُونَهُ، وَيَضْرِبُ الصِّرَاطَ بَيْنَ ظَهْرِي جَهَنَّمَ، فَأَكُونُ أَنَا وَأُمَّتِي أَوَّلَ مَنْ نُجِزُ، وَلَا يَتَكَلَّمُ يَوْمَئِذٍ إِلَّا الرُّسُلُ، وَدَعْوَى الرُّسُلِ يَوْمَئِذٍ: اللَّهُمَّ! سَلِّمْ، سَلِّمْ، وَفِي جَهَنَّمَ كَاللَّيْلِ مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، هَلْ رَأَيْتُمْ السَّعْدَانَ؟ قَالُوا: نَعَمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: فَإِنَّهَا مِثْلُ شَوْكِ السَّعْدَانِ، غَيْرَ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ مَا قَدْرُ عِظْمِهَا إِلَّا اللَّهُ، تَخَطَّفُ النَّاسَ بِأَعْمَالِهِمْ، فَمِنْهُمْ الْمُؤْمِنُ بَقِيَ بِعَمَلِهِ، وَمِنْهُمْ الْمُجَازِي حَتَّى يَنْجَى، حَتَّى إِذَا فَرَغَ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَأَرَادَ أَنْ يُخْرِجَ بِرَحْمَتِهِ مَنْ أَرَادَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ، أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا، مِمَّنْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَرْحَمَهُ، مِمَّنْ يَقُولُ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَيَعْرِفُونَهُمْ فِي النَّارِ يَعْرِفُونَهُمْ بِأَثَرِ السُّجُودِ، تَأْكُلُ النَّارُ مِنْ ابْنِ آدَمَ، إِلَّا أَثَرَ السُّجُودِ، حَرَّمَ اللَّهُ عَلَى النَّارِ أَنْ تَأْكُلَ أَثَرَ السُّجُودِ، فَيُخْرِجُونَ مِنَ النَّارِ قَدِ امْتَحَشُوا، فَيَصُبُّ عَلَيْهِمْ مَاءُ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ مِنْهُ، كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ، ثُمَّ يَفْرُغُ اللَّهُ مِنَ الْقَضَاءِ بَيْنَ الْعِبَادِ، وَيَبْقَى رَجُلٌ مُقْبِلٌ بِوَجْهِهِ عَلَى النَّارِ، وَهُوَ آخِرُ أَهْلِ النَّارِ دُخُولًا الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! اصْرِفْ وَجْهِي عَنِ النَّارِ، فَإِنَّهُ قَدْ قَسَبَنِي رِيحُهَا، وَأَحْرَقَنِي دُكَاؤُهَا، فَيَدْعُو اللَّهَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: هَلْ عَسَيْتَ إِنْ فَعَلْتَ ذَلِكَ بِكَ أَنْ تَسْأَلَنِي غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهُ، وَيُعْطِي رَبَّهُ مِنْ عُهْدِهِ وَمَوَاقِيقِ مَا شَاءَ اللَّهُ، فَيَصْرِفُ اللَّهُ وَجْهَهُ عَنِ النَّارِ، فَإِذَا أَقْبَلَ عَلَى الْجَنَّةِ وَرَأَاهَا، سَكَتَ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، قَدَّمَنِي إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عُهْدَكَ وَمَوَاقِيقَكَ، لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَ الَّذِي أُعْطِيتُكَ؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَعْدَرْتُكَ! فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، وَيَدْعُو اللَّهَ، حَتَّى يَقُولَ لَهُ: فَهَلْ عَسَيْتَ إِنْ أُعْطِيتُكَ ذَلِكَ أَنْ تَسْأَلَ غَيْرَهُ؟ فَيَقُولُ: لَا وَعِزَّتِكَ فَيُعْطِي رَبَّهُ مَا شَاءَ اللَّهُ مِنْ عُهْدِهِ وَمَوَاقِيقِ، فَيَقْدُمُهُ إِلَى بَابِ الْجَنَّةِ، فَإِذَا قَامَ عَلَى بَابِ الْجَنَّةِ انْفَهَقَتْ لَهُ الْجَنَّةُ، فَرَأَى مَا فِيهَا مِنَ الْخَيْرِ وَالسُّرُورِ، فَيَسْكُتُ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَسْكُتَ، ثُمَّ يَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَدْخَلَنِي الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: أَلَيْسَ قَدْ أُعْطِيتَ عُهْدَكَ وَمَوَاقِيقَكَ أَنْ لَا تَسْأَلَ غَيْرَ مَا أُعْطِيتَ؟ وَيَلِكُ يَا ابْنَ آدَمَ، مَا أَعْدَرْتُكَ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، لَا أَكُونُ أَشَقَى خَلْقِكَ، فَلَا يَزَالُ يَدْعُو اللَّهَ حَتَّى يَصْحَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْهُ، فَإِذَا صَحِكَ مِنْهُ قَالَ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِذَا دَخَلَهَا، قَالَ اللَّهُ لَهُ: تَمَنَّهُ، فَيَسْأَلُ رَبَّهُ وَيَتَمَنَّى، حَتَّى إِنَّ اللَّهَ لَيُدْكُرُهُ مِنْ كَذَا وَكَذَا، حَتَّى انْقَطَعَتْ بِهِ الْأُمَانِيُّ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ذَلِكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

قَالَ عَطَاءُ بْنُ يَزِيدَ، وَأَبُو سَعِيدٍ مَعَ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا لَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ حَدِيثِهِ شَيْئًا، حَتَّى إِذَا حَدَّثَ أَبُو هُرَيْرَةَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِذَلِكَ الرَّجُلِ: وَمِثْلُهُ مَعَهُ، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ مَعَهُ، يَا أَبَا هُرَيْرَةَ، قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: مَا حَفِظْتُ إِلَّا قَوْلَهُ: ذَلِكَ لَكَ وَمِثْلُهُ مَعَهُ، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: أَشْهَدُ أَنِّي حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَوْلَهُ: ذَلِكَ لَكَ وَعَشْرَةٌ أَمْثَالِهِ.
قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: وَذَلِكَ الرَّجُلُ آخِرُ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةِ.»

۳۳۹. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گروهی به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آیا شب بدر (شب چهاردهم ماه) از دیدن ماه شک و ایجاد مزاحمت دارید؟ جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! آیا در روز آفتابی بدون ابر از دیدن خورشید شک دارید؟ جواب دادند: خیر، فرمودند: پس شما [روز قیامت] همچنان خدا را می‌بینید (همچون دیدن خورشید و ماه) خداوند در روز قیامت مردم را جمع می‌کند و می‌فرماید: هرکس [در دنیا] چیزی [یا کسی] را عبادت کرده است، پس دنبال آن برود، پس هرکس خورشید را عبادت کرده است، آن را دنبال می‌کند و هرکس ماه را عبادت کرده است، آن را دنبال می‌کند و هرکس طواغیت (شیطان‌ها و بتان و خودکامگان) را عبادت کرده است، دنبال‌شان می‌افتد و این امت (امت من) با منافقانی که در میان آن‌ها هستند، باقی می‌مانند؛ پس خداوند متعال به صورتی بر آن‌ها ظاهر می‌شود که آن را نمی‌شناسند، خداوند می‌فرماید: پروردگارتان من هستم، می‌گویند: از تو به خدا پناه می‌بریم، اینجا خواهیم ماند تا پروردگاران بیاید (بر ما ظاهر شود)، پس وقتی پروردگاران بیاید، او را می‌شناسیم؛ آنگاه خداوند به صورتی که آن را می‌شناسند، بر آن‌ها ظاهر می‌شود و می‌فرماید: پروردگارتان من هستم، می‌گویند: تو پروردگار ما هستی، پس او را دنبال می‌کنند و پُل صراط وسط جهنم زده می‌شود؛ [پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:] و آن وقت، من و امت نخستین کسانی هستیم که [از پُل] عبور می‌کنیم و کسی جز پیامبران در آن روز سخن نمی‌گوید و دعای آن‌ها (سخن آن‌ها) در آن روز این است: خدایا! [ما را] سلامت بدار، [ما را] سلامت بدار. در دوزخ قلاب‌های دندان‌دار تیزی همچون خار سعدان وجود دارند، آیا خار سعدان را دیده‌اید؟ اصحاب جواب دادند:

بله، ای پیامبر خدا! فرمودند: این قلاب‌ها هم همچون خار سعدان هستند، بان این تفاوت که بزرگی و تیزی آن‌ها را کسی جز خدا نمی‌داند، این قلاب‌ها مردم را براساس اعمال‌شان می‌گیرند و به سوی خود می‌کشند و در میان کسانی که از پل عبور می‌کنند، مؤمن واقعی به خاطر اعمالش نجات می‌یابد و برخی نیز به سختی عبور داده می‌شوند تا این که نجات می‌یابند، این کار ادامه دارد تا این که خداوند محاکمه‌ی بندگانش را به اتمام می‌رساند و [بعد از آن] اراده می‌کند هرکس از بندگانش را که خواست، به فضل و رحمت خود از آتش بیرون بیاورد، پس به فرشتگان دستور می‌دهد هرکس که نسبت به خدا دچار شرک نشده باشد، از کسانی که خدا به آن‌ها اراده‌ی رحم می‌کند، او را از آتش دزد. / بیرون بیاورند، چنین کسی [فردی است که در دنیا] گفته است: هیچ خدایی جز الله نیست، فرشتگان چنین افرادی را در آتش از روی آثار سجده می‌شناسند، آتش جز اثر سجده همه‌ی قسمت‌های بدن انسان را می‌سوزاند [و از بین می‌برد، زیرا] خداوند از بین بردن اثر سجده را بر آتش حرام کرده است. سپس فرشتگان چنین افرادی را در حالی بیرون می‌آورند که جز اثر سجده، همه جای آن‌ها سوخته است و بر آن‌ها آب حیات ریخته می‌شود و آن‌ها جان می‌گیرند، همچون رویدن و سبز شدن دانه‌ای که در مسیر سیل می‌روید؛ سپس خداوند کار محاکمه‌ی بندگان را به اتمام می‌رساند و مردی باقی می‌ماند که رو به آتش ایستاده است و او آخرین فردی است که داخل بهشت می‌شود و عرض می‌کند: خدایا! مرا از آتش نجات بده، زیرا بویش مرا هلاک کرده و شعله‌هایش مرا سوزانده است و آنقدر که خدا خود می‌خواهد، خدا را به فریاد می‌خواند [و نجاتش را از او می‌طلبد]؛ پس خداوند متعال می‌فرماید: آیا احتمال ندارد که اگر تو را نجات دهم چیز دیگری از من بخواهی؟ می‌گوید: چیز دیگری غیر از این نمی‌خواهم و با خداوند آنگونه که خدا می‌خواهد، عهد و پیمان می‌بندد، پس خداوند او را از آتش برمی‌گرداند. وقتی رو به بهشت می‌ایستد و آن را می‌بیند، مدتی که خدا اراده می‌کند، ساکت می‌ماند، سپس می‌گوید: خدایا! مرا به طرف در بهشت پیش ببر، خداوند به او می‌فرماید: آیا عهد و پیمان ندادی که غیر از آنچه به تو بخشیدم، چیز دیگری از من نخواهی؟ وای بر تو ای انسان

که چقدر عهدشکنی! می‌گوید: خدایا! ... و خدا را آنقدر می‌خواند تا این که خداوند به او می‌فرماید: آیا احتمال ندارد که اگر تو را به بهشت نزدیک کنم، چیز دیگری از من بخواهی؟ می‌گوید: به بزرگیت سوگند، چیز دیگری غیر از این نمی‌خواهم و با خداوند آنگونه که خدا می‌خواهد عهد و پیمان می‌بندد، پس خداوند او را به سوی در بهشت پیش می‌برد و وقتی که می‌ایستد و داخل بهشت را می‌بیند، بهشت بر او نمایان می‌شود و سرور و شادی و نعمت‌های فراوانی را که در آن وجود دارد، می‌بیند و تا مدتی که خداوند می‌خواهد سکوت می‌کند، سپس می‌گوید: خدایا! مرا داخل بهشت گردان، خداوند متعال به او می‌فرماید: آیا تعهد ندادی که غیر از آنچه به تو دادم، چیزی از من نخواهی؟ وای بر تو ای انسان که چقدر عهدشکنی! می‌گوید: خدایا! بگذار که من بدبخت‌ترین مخلوقات نباشم و همچنان خدا را می‌خواند تا این که خداوند متعال به او می‌خندند (از او راضی می‌شود)، پس وقتی خداوند از او راضی شد، می‌فرماید: داخل بهشت شو، وقتی داخل بهشت می‌شود، خداوند به او می‌فرماید: آرزو کن، پس [آنچه می‌خواهد] آرزو می‌کند و از خداوند می‌طلبد و خداوند آرزوها و نعمت‌های دیگری را به یادش می‌آورد که در دنیا آرزو می‌کرده، تا این که آرزوهایش به اتمام می‌رسد، پس خداوند متعال به او می‌فرماید: این نعمت‌ها و نعمت‌های مشابه آن، از آن تو باد.

عطاء بن یزید می‌گوید: ابوسعید خدری با ابوهریره رضی الله عنهما بود، وقتی که او این حدیث را روایت می‌کرد، با او کوچک‌ترین اختلافی نداشت تا به اینجا رسید که می‌فرماید: اما از اینجا به بعد ابوسعید به ابوهریره رضی الله عنهما گفت: ای ابوهریره! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: ده برابر این نعمت‌ها متعلق به توست [یا از آن تو باد]، ابوهریره جواب داد: من اینچنین به یاد دارم که فرمودند: این نعمت‌ها و یک برابر آن‌ها متعلق به توست [یا از آن تو باد]، ابوسعید گفت: شهادت می‌دهم که من از پیامبر صلی الله علیه و آله اینچنین شنیدم که فرمودند: این نعمت‌ها و ده برابر آن‌ها، از آن تو باد.

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: این مرد آخرین فردی است که داخل بهشت می شود^(۱).

۳۴۰- «عَنْ هَمَامِ بْنِ مُنْبِهِ، قَالَ: هَذَا مَا حَدَّثَنَا أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَذَكَرَ أَحَادِيثَ، مِنْهَا: وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ أَدْنَى مَقْعَدٍ أَحَدِكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ أَنْ يَقُولَ لَهُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى، وَيَتَمَنَّى، فَيَقُولَ لَهُ: هَلْ تَمَنَّيْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولَ لَهُ: فَإِنَّ لَكَ مَا تَمَنَّيْتَ، وَمِثْلَهُ مَعَهُ».

۳۴۰. همام بن منبه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه احادیث زیادی را برایمان از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرد که یکی از آنها این است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «پایین ترین جایگاه (درجه) یکی از شما که برایش گفته می شود آرزو کن پس آرزو میکند و آرزو می کند [هر آنچه می خواهد]، آنگاه خداوند به او می فرماید: آیا آرزو کردی؟ می گوید: بله و خداوند به او می فرماید: هرچه آرزو کنی و یک برابر آن برای تو باشد».

۳۴۱- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنْ نَاسًا فِي زَمَنِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: نَعَمْ، قَالَ: هَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ بِالظُّهَيْرَةِ صَحْوًا لَيْسَ مَعَهَا سَحَابٌ؟ وَهَلْ تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ صَحْوًا لَيْسَ فِيهَا سَحَابٌ؟ قَالُوا: لَا، يَا رَسُولَ اللَّهِ! قَالَ: مَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ اللَّهِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى -

۱- هدف از تشبیه رؤیت خورشید و ماه به رؤیت خداوند، بیان وضوح رؤیت و عدم شک و وجود هیچ مشکلی در آن می باشد.

جمهور اهل لغت می گویند: به هر آنچه غیر از خدا عبادت شود، طاغوت گفته می شود؛ ابن عباس و مقاتل و کلبی می گویند: منظور از طاغوت، شیطان است؛ برخی نیز گفته اند: منظور از طاغوت، بت ها می باشند؛ واحدی می گوید: لفظ طاغوت هم جمع است و هم مفرد، هم مؤنث است و هم مذکر. «فیتبعونه» یعنی از دستور او مبنی بر ورود به بهشت پیروی می کنند، یا دنبال فرشتگانی می افتند که آن ها را به بهشت راهنمایی می کنند.

«يضرب الصراط بين ظهري جهنم»، دلیل بر اثبات پل صراط می باشد که در وسط جهنم زده می شود و تمامی مخلوقات از آن عبور می کنند و مؤمنین نجات می یابند و دیگران در آن می افتند.

«دعوى الرسل يومئذ: اللهم سلم...» اشاره به نهایت شفقت و ترحم پیامبران نسبت به مردم دارد.

[شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

إِلَّا كَمَا تُضَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَذَنٌ مُؤَدَّنٌ: لِيَتَّبِعَ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَ تَعْبُدُ، فَلَا يَبْقَى أَحَدٌ كَانَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ: مِنَ الْأَصْنَامِ وَالْأَنْصَابِ إِلَّا يَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ: مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ، وَغَيْرِ أَهْلِ الْكِتَابِ، فَيُدْعَى الْيَهُودُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ عَزِيرَ ابْنِ اللَّهِ، فَيُقَالُ: كَذَبْتُمْ، مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَمَاذَا تَبْعُونَ؟ قَالُوا: عَطَشْنَا يَا رَبَّنَا! فَاسْقِنَا، فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرُدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى النَّارِ، كَأَنَّهَا سَرَابٌ، يَحِطُّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا بَعْضًا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، ثُمَّ يُدْعَى النَّصَارَى، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ؟ قَالُوا: كُنَّا نَعْبُدُ الْمَسِيحَ ابْنَ اللَّهِ، فَيُقَالُ لَهُمْ: كَذَبْتُمْ مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِنْ صَاحِبَةٍ وَلَا وَلَدٍ، فَيُقَالُ لَهُمْ: مَاذَا تَبْعُونَ؟ فَيَقُولُونَ: عَطَشْنَا يَا رَبَّنَا! فَاسْقِنَا، قَالَ: فَيُشَارُ إِلَيْهِمْ: أَلَا تَرُدُونَ؟ فَيُحْشَرُونَ إِلَى جَهَنَّمَ، كَأَنَّهَا سَرَابٌ، يَحِطُّمُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَيَتَسَاقَطُونَ فِي النَّارِ، حَتَّى إِذَا لَمْ يَبْقَ إِلَّا مَنْ كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ: مِنْ بَرٍّ وَفَاجِرٍ، أَتَاهُمْ رَبُّ الْعَالَمِينَ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - فِي أَدْنَى صُورَةٍ مِنَ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا، قَالَ: فَمَا تَنْتَظِرُونَ؟ تَتَّبِعُ كُلُّ أُمَّةٍ مَا كَانَتْ تَعْبُدُ، قَالُوا: يَا رَبَّنَا، فَارْقِنَا النَّاسَ فِي الدُّنْيَا أَفْقَرٌ مَا كُنَّا إِلَيْهِمْ، وَلَمْ نُصَاحِبْهُمْ، فَيَقُولُ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْكَ، لَا نُشْرِكُ بِاللَّهِ شَيْئًا - مَرَّتَيْنِ أَوْ ثَلَاثًا - حَتَّى إِنَّ بَعْضَهُمْ لَيَكَادُ أَنْ يَنْقَلِبَ، فَيَقُولُ: هَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُ آيَةٌ، فَتَعْرِفُونَهُ بِهَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَكْشِفُ عَنْ سَاقٍ، فَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ لِلَّهِ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِهِ إِلَّا أَذَنَ اللَّهِ لَهُ بِالسُّجُودِ وَلَا يَبْقَى مَنْ كَانَ يَسْجُدُ اتِّقَاءً وَرِيَاءً، إِلَّا جَعَلَ اللَّهُ ظَهْرَهُ طَبَقَةً وَاحِدَةً، كُلَّمَا أَرَادَ أَنْ يَسْجُدَ خَرَّ عَلَى قَفَاهُ، ثُمَّ يَرْفَعُونَ رُءُوسَهُمْ، وَقَدْ تَحَوَّلَ فِي صُورَتِهِ الَّتِي رَأَوْهُ فِيهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ، فَقَالَ: أَنَا رَبُّكُمْ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ رَبَّنَا، ثُمَّ يُضْرَبُ الْجِسْرُ عَلَى جَهَنَّمَ، وَتَحُلُّ الشَّفَاعَةُ، وَيَقُولُونَ: اللَّهُمَّ سَلِّمْ، سَلِّمْ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَا الْجِسْرُ؟ قَالَ: دَخَضٌ مَزَلَّةٌ، فِيهِ خَطَاطِيفٌ، وَكَالَلَيْبِ وَحَسَكَةٌ تَكُونُ بِنَجْدٍ، فِيهَا شَوْبِكَةٌ، يُقَالُ لَهَا السَّغْدَانُ، فَيَمُرُّ الْمُؤْمِنُونَ كَطَرْفِ الْعَيْنِ، وَكَالْبَرْقِ، وَكَالرَّيْحِ، وَكَالطَّيْرِ، وَكَالْجَاوِيدِ الْخَيْلِ وَالرِّكَابِ، فَتَاجِ مُسَلِّمٌ، وَمَخْدُوشٌ مُرْسَلٌ، وَمَكْدُوشٌ فِي نَارِ جَهَنَّمَ، حَتَّى إِذَا خَلَصَ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ النَّارِ، فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ بِأَشَدَّ مَنَاشِدَةً لِلَّهِ فِي اسْتِفْصَاءِ الْحَقِّ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِلَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ فِي النَّارِ، يَقُولُونَ: رَبَّنَا، كَانُوا يَصُومُونَ مَعَنَا، وَيُصَلُّونَ وَيُحْجُونَ، فَيُقَالُ لَهُمْ: أَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ، فَتَخْرِمُ صُورَهُمْ عَلَى النَّارِ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، قَدْ أَخَذَتِ النَّارُ إِلَى نِصْفِ سَاقِيهِ، وَإِلَى رُكْبَتَيْهِ، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! مَا بَقِيَ فِيهَا أَحَدٌ مِمَّنْ أَمَرْتَنَا بِهِ، فَيَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ، فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَمْ نَدْرُ فِيهَا أَحَدًا مِمَّنْ أَمَرْتَنَا، ثُمَّ يَقُولُ: ارْجِعُوا، فَمَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ نِصْفِ دِينَارٍ مِنْ خَيْرٍ، فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ خَلْقًا كَثِيرًا، ثُمَّ

يَقُولُونَ: رَبَّنَا! لَمْ نَدْرُ فِيهَا خَيْرًا - وَكَانَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ يَقُولُ: إِنَّ لَمْ تُصَدِّقُونِي بِهِذَا الْحَدِيثِ، فَأَقْرَعُوا إِنَّ شِئْتُمْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظَلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضَعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: شَفَعَتِ الْمَلَائِكَةُ، وَشَفَعَ النَّبِيُّونَ، وَشَفَعَ الْمُؤْمِنُونَ، وَلَمْ يَبْقَ إِلَّا أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ، فَيَقْبِضُ قَبْضَةً مِنَ النَّارِ، فَيُخْرِجُ مِنْهَا قَوْمًا لَمْ يَعْمَلُوا خَيْرًا قَطُّ، قَدْ عَادُوا حُمَمًا، فَيَلْقِيهِمْ فِي نَهْرٍ فِي أَفْوَاهِ الْجَنَّةِ، يُقَالُ لَهُ: نَهْرُ الْحَيَاةِ، فَيَخْرُجُونَ كَمَا تَخْرُجُ الْحَبَّةُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، أَلَا تَرَوْنَهَا تَكُونُ إِلَى الْحَجَرِ أَوْ إِلَى الشَّجَرِ، مَا يَكُونُ إِلَى الشَّمْسِ أَصْفَرًا وَأَخْيَضَرًا، وَمَا يَكُونُ مِنْهَا إِلَى الظَّلِّ يَكُونُ أَبْيَضًا؟ فَقَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّهِ، كَأَنَّكَ كُنْتَ تَرَعَى بِالْبَادِيَةِ، قَالَ: فَيَخْرُجُونَ كَاللُّؤْلُؤِ، فِي رِقَابِهِمُ الْخَوَاتِمُ، يَعْرِفُهُمْ أَهْلُ الْجَنَّةِ، هَؤُلَاءِ عُتَقَاءُ اللَّهِ الَّذِينَ أَدْخَلَهُمُ اللَّهُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا خَيْرٍ قَدَّمُوهُ، ثُمَّ يَقُولُ: ادْخُلُوا الْجَنَّةَ، فَمَا رَأَيْتُمُوهُ فَهُوَ لَكُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! أَعْطَيْتَنَا مَا لَمْ تُعْطِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ، فَيُقَالُ: لَكُمْ عِنْدِي أَفْضَلُ مِنْ هَذَا، فَيَقُولُونَ: يَا رَبَّنَا! أَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا؟ فَيَقُولُ: رِضَايَ، فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا.

وَزَادَ فِي رِوَايَةٍ: «بِغَيْرِ عَمَلٍ عَمِلُوهُ، وَلَا قَدَمٍ قَدَّمُوهُ، فَيُقَالُ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ، وَمِثْلُهُ مَعَهُ».

۳۴۱. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله گروهی از مردم عرض کردند: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بله، سپس فرمودند: آیا بعد از ظهر یک روز آفتابی که ابری در آسمان نیست، از دیدن خورشید شک دارید (در دیدن خورشید دچار مشکل می شوید و برای دیدن آن ازدحام می کنید)؟ آیا شب بدر (چهاردهم ماه) که آسمان صاف و مهتابی است، از دیدن ماه شک دارید (در دیدن ماه دچار مشکل می شوید و برای دیدن آن ازدحام می کنید)؟ جواب دادند: خیر، ای پیامبر خدا! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت هم در دیدن خداوند متعال کوچک ترین ازدحام و شکی نخواهید داشت، همانطور که امروز در دیدن خورشید یا ماه شکی ندارید و دچار هیچ مشکلی نمی شوید. وقتی که روز قیامت می آید، نداننده ای ندا می زند: هر امتی آنچه را که [در دنیا] می پرستید، دنبال کند، پس از بت پرستان یعنی کسانی که غیر خدا را پرستیده اند، کسی باقی نخواهد ماند، مگر این که در آتش جهنم خواهد افتاد و تنها کسانی باقی می مانند از متقین و عاصیان و بقایای اهل کتاب که خدا را پرستیده اند، آنگاه یهودیان فرا خوانده می شوند و به آن ها گفته می شود:

چه چیزی را عبادت می‌کردید؟ می‌گویند: عزیر پسر خدا را عبادت می‌کردیم، گفته می‌شود: دروغ گفتید، [زیرا] خداوند همسر و فرزندی ندارد، [به آن‌ها گفته می‌شود:] اینک چه می‌خواهید؟ می‌گویند: خدایا! تشنه هستیم، به ما آب بده (آب می‌خواهیم). [جهنم به آنان نشان داده می‌شود و] به آنان اشاره می‌شود: آیا وارد نمی‌شوید [که آب بنوشید]؟ پس به سوی جهنم محشور می‌شوند که همچون سرابی است و زبانه‌های آن در هم فرو می‌روند و یکدیگر را فرو می‌شکنند [و آنان برای تشنگی شدیدی که دارند و در اثر فشار و ازدحام پیش از حدی که در رفتن به سوی سراب به وجود آورده‌اند، برخی برخی دیگر را له] و سرانجام به درون جهنم سقوط می‌کنند؛ سپس نصاری فرا خوانده می‌شوند و به آن‌ها گفته می‌شود: چه چیزی را عبادت می‌کردید؟ جواب می‌دهند: مسیح پسر خدا را عبادت می‌کردیم؛ به آنان گفته می‌شود: دروغ گفتید [زیرا] خداوند همسر و فرزندی ندارد و به آنان گفته می‌شود: اینک چه می‌خواهید؟ می‌گویند: خدایا! تشنه هستیم. به ما آب بده (آب می‌خواهیم)، پیامبر ﷺ فرمودند: [جهنم به آنان نشان داده می‌شود و] به آنان اشاره می‌شود: آیا وارد نمی‌شوید [که آب بنوشید]؟ پس به سوی جهنم محشور می‌شوند که همچون سرابی است و زبانه‌های آن در هم فرو می‌روند و یکدیگر را فرو می‌شکنند [و آنان برای رفع تشنگی شدیدی که دارند و در اثر فشار و ازدحام بیش از حدی که در رفتن به سوی سراب به وجود آورده‌اند، برخی برخی دیگر را له (به زمین هموارش می‌کنند)] و سرانجام به درون جهنم سقوط می‌کنند. این کار ادامه دارد تا این که کسی جز متقین و عاصیانی که خدا را عبادت کرده‌اند، باقی نمی‌مانند. پروردگار جهانیان در صفتی غیر از آنچه که آن‌ها در دنیا او را با آن می‌شناختند، بر آن‌ها تجلی می‌کند و می‌فرماید: منتظر چه هستید؟ هر گروهی با معبودشان رفتند؛ می‌گویند: خدایا! ما در حالی که بیشتر از امروز به آن‌ها نیاز داشتیم [در زندگی دنیا، به خاطر خداوند]، از آنان جدا شدیم و اکنون دیگر نیازی به آنان نداریم و با آن‌ها همنشین نخواهیم شد؛ خداوند می‌فرماید: من پروردگارتان هستم، می‌گویند: از تو به خدا پناه می‌بریم، چیزی را شریک خدا قرار نمی‌دهیم؛ دو بار یا سه بار این را می‌گویند تا جایی که نزدیک است برخی از

آن‌ها حال و وضع‌شان تغییر کند؛ خداوند می‌فرماید: آیا علامت و نشانه‌ای بین شما و او وجود دارد که با آن او را بشناسید؟ می‌گویند: بله، پس خداوند سختی را برطرف می‌کند و از ذات خود پرده برمی‌دارد (در اینجا نیز "فَيُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ" را تاویل نموده اند که بر خلاف ظاهر نص صریح حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم می‌باشد. مصحح) و در این حال هیچ فردی که به اختیار خود و با اخلاص درون در دنیا خداوند را عبادت کرده است، باقی نخواهد ماند، مگر این که خداوند به او اجازه‌ی سجده می‌دهد و کسی که در دنیا از ترس [مردم] و ریا خدا را عبادت کرده است، وقتی که می‌خواهد همراه مؤمنین خدا را سجده کند، خداوند پشت او را یکسان [و خشک] می‌کند و هرگاه که بخواهد سجده کند، بر پشتش می‌افتد؛ سپس [کسانی که سجده کرده‌اند] بلند می‌شوند، در حالی که خداوند به صفتی برگشته که آن‌ها بار اول او را در آن دیده‌اند و می‌شناسند و می‌فرماید: من پروردگارتان هستم، می‌گویند: تو پروردگارمان هستی. سپس پُل در وسط جهنم زده می‌شود و زمان شفاعت می‌رسد و می‌گویند: خدایا! [ما را] سلامت بدار، [ما را] سلامت بدار؛ گفته شد: ای پیامبر خدا! این پُل چیست و چگونه است؟ پیامبر ﷺ فرمودند: راهی است لغزان و غیر محکم و بر آن چنگال‌ها و قلاب‌ها و خارهای بزرگ و محکمی است و امثال چنین خارهایی در نجد وجود دارند که به آن‌ها سعدان گفته می‌شود، آنگاه گروهی از مؤمنان چون یک چشم به هم زدن و گروهی چون برق و گروهی چون باد و گروهی چون پرنده و گروهی چون اسبان راهوار و گروهی چون شتران تیزرو از روی پل می‌گذرند، و آنگاه، گروهی سالم نجات می‌یابند و گروهی زخمی و آویزان نجات می‌یابند و گروهی نیز در آتش می‌افتند و این کار ادامه می‌یابد تا این که مؤمنان از آتش نجات می‌یابند و سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، هیچکدام از شما در دنیا نسبت به طلب حقش آن چنان مصرانه از خداوند درخواست نمی‌کنند که مؤمنان در روز قیامت نجات برادران‌شان را از آتش از او می‌خواهند و برای آن‌ها شفاعت می‌کنند؛ آن‌ها می‌گویند: خدایا! آن‌ها با ما روزه می‌گرفتند و نماز می‌خواندند و مناسک حج را به جای می‌آوردند، به آنان گفته می‌شود:

هرکس را که می‌شناسید از آتش بیرون بیاورید؛ صورت‌هایشان بر آتش حرام شده است؛ پس افراد بسیاری را بیرون می‌آورند و افرادی از آتش بیرون آورده می‌شوند که تا نیمه‌ی ساق پاهایشان را آتش فرا گرفته است و برخی دیگر تا زانوان‌شان را آتش فرا گرفته است؛ سپس می‌گویند: خدایا! از کسانی که به ما امر کردی که از آتش بیرون بیاوریم، کسی باقی نمانده است، خداوند می‌فرماید: برگردید و هرکس را که در قلبش به اندازه‌ی وزن دیناری خیر (مقدار کمی ایمان) یافتید، بیرون بیاورید، پس می‌روند و گروه بسیاری را بیرون می‌آورند و سپس می‌گویند: خدایا! در میان کسانی که به ما امر کردی که از آتش بیرون بیاوریم، کسی باقی نمانده است، خداوند می‌فرماید: برگردید و هرکس را که در قلبش به اندازه‌ی وزن نصف دیناری خیر (مقدار بسیار کمی ایمان) یافتید، بیرون بیاورید، پس می‌روند و گروه بسیاری را بیرون می‌آورند و سپس می‌گویند: خدایا! کسی در آتش نمانده است که در قلبش ذره‌ای خیر باشد (هیچ کسی نمانده است که مقدار بسیار کمی ایمان در دلش وجود داشته باشد).

ابوسعبد رضی الله عنه می‌گوید: اگر سخن مرا باور ندارید (اگر می‌خواهید مطمئن شوید) این آیه را بخوانید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۖ وَإِنْ تَكَ حَسَنَةً يُّضْعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰] «خداوند کوچک‌ترین ظلمی به کسی نمی‌کند و اگر کسی کار نیکی انجام دهد، خداوند جزای آن را چندبرابر می‌دهد و از نزد خود اجر و پاداش بیشتر از آن را به او خواهد بخشید»؛ سپس خداوند متعال می‌فرماید: فرشتگان و پیامبران و مؤمنین شفاعت کردند و کسی نمانده است که دیگران را شفاعت کند، جز خدای مهربان. خداوند با فضل و کرم خود گروهی را از آتش بیرون می‌آورد که هرگز در دنیا هیچ کار نیکی انجام نداده‌اند و [در جهنم] تبدیل به زغال شده‌اند؛ آن‌ها را در نهری در کناره‌های بهشت می‌اندازند که به این نهر، نهر حیات گفته می‌شود و بعد از شستن‌شان با آب حیات، بیرون می‌آیند و چنان جان می‌گیرند همچون آن دانه‌ای که در مسیر سیل می‌روید و سبز می‌شود، آیا چنین دانه‌ای را دیده‌اید که گاهی اوقات زیر صخره‌ای یا کنار درختی رشد می‌کند و قسمتی از دانه که رو به خورشید است، سبز و زرد است و قسمتی که در

سایه قرار دارد، سفید است، اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! گیاهان را چنان توصیف می‌کنید که گویی در بادیه چوپانی کرده‌اید؛ پیامبر ﷺ ادامه دادند و فرمودند: این گروه از آن آب بیرون می‌آیند و همچون مرواریدند و گردن‌شان با گردن‌بندهایی [از طلا و...] آراسته شده است، بهشتیان آن‌ها را می‌شناسند [و می‌گویند]: اینان آزادشدگان خدای رحمان هستند، کسانی که بدون این که کار نیکی انجام داده و آن را به عنوان ماتقدم خود پیش فرستاده باشند، خداوند آن‌ها را وارد بهشت کرده است؛ سپس خداوند می‌فرماید: به بهشت درآید و هر آنچه در آن می‌بینید، از آن شماس است، می‌گویند: خدایا! به ما چیزهایی داده‌ای که به هیچیک از بندگانت نداده‌ای؛ در جواب آن‌ها گفته می‌شود: برای شما نعمت‌هایی بهتر از این [نعمت‌هایی که به شما داده شده است]، نزد من وجود دارد، پس می‌گویند: خدایا! چه چیزی بهتر از این نعمت‌هایی است که به ما بخشیده‌ای؟ خداوند می‌فرماید: رضایت من که بعد از این هرگز از شما خشمگین نخواهم شد و هرگز مورد غضب و عذاب من قرار نخواهید گرفت».

در روایتی دیگر به جای کلمه‌ی «خَیْرٌ» در جمله‌ی: «وَلَا خَیْرٌ قَدْمُوهُ» کلمه‌ی «قَدَمٌ» که یعنی گام خیری بر نداشته‌اند، وارد شده است و در ادامه‌ی آن چنین آمده است: «فَقَالَ لَهُمْ: لَكُمْ مَا رَأَيْتُمْ وَمِثْلُهُ مَعَهُ» یعنی: «به آنان گفته می‌شود: آنچه می‌بینید از آن شماس است و یک برابر آن»^(۱).

۱- وارد شدن افرادی به بهشت که در دنیا هیچ کار نیکی انجام نداده باشند که در این حدیث و احادیث مشابه آن بدان اشاره شده است، بنا به نص صریح آیه‌ی قرآن که ایمان را اساس هر عمل خوبی می‌داند و برابر آنچه در احادیث دیگر هم آمده و شارحان حدیث به آن اشاره کرده‌اند، تنها کسانی را شامل می‌شود که اهل ایمان بوده و در دنیا مقدار کمی از ایمان داشته‌اند و البته سال‌های زیادی در جهنم عذاب کشیده و سوخته‌اند، و گرنه آن کس که به خدا و معاد و پیامبران خدا اصلاً ایمان ندارد، ابدی است و اهل نجات نیست و اعمال او بدون پشتوانه‌ی ایمان بی‌نتیجه و بی‌اثر خواهند بود. والله أعلم - مترجم.

مسلم، باب: [إثبات الشفاعة وإخراج الموحدين من النار]

۳۴۲- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُدْخِلُ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ، الْجَنَّةَ، يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ بِرَحْمَتِهِ، وَيُدْخِلُ أَهْلَ النَّارِ، النَّارَ، ثُمَّ يَقُولُ: انظُرُوا مَنْ وَجَدْتُمْ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرِجُوهُ، فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا حُمَمًا، قَدْ امْتَحَشُوا، فَيُلْقُونَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ - أَوْ الْحَيَا - فَيَنْبُتُونَ فِيهِ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ إِلَى جَانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَوْهَا كَيْفَ تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».

۳۴۲. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند بهشتیان را وارد بهشت می‌کند و به رحمت و فضل خود هرکس را که بخواهد وارد بهشت می‌کند و جهنمیان را وارد جهنم می‌کند و سپس [خطاب به فرشتگان] می‌فرماید: بنگرید، هرکس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی ایمان در دلش یافتید، از آتش بیرون بیاورد، آنگاه آن افراد، سوخته و زغال شده از آن بیرون آورده می‌شوند و در آب حیات یا (شک راوی) آب باران، انداخته می‌شوند و در آن جان می‌گیرند، همچون آن دانه‌ای که در کنار مسیر سیل می‌روید، آن را که دیده‌اید که چگونه زردفام و خمیده و پیچان سر از زمین بیرون می‌آورد»^(۱).

۱- امام نووی رحمته الله در مورد اثبات شفاعت و بیرون آوردن موحدين از آتش، چنین می‌فرماید: قاضی عیاض می‌گوید: مذهب اهل سنت، شفاعت را عقلاً یک امر جایز می‌داند و سمعاً نیز یک امر واجب و دلیل این امر این فرموده‌ی خداوند متعال است که می‌فرماید: ﴿يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا﴾ [طه: ۱۰۹] «در آن روز شفاعت سودی نمی‌بخشد، مگر (شفاعت) کسی که (خدای) رحمان به او اجازه داده و سخنش را می‌پذیرد» و نیز این آیه که می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنْ أَرَادْتَضَى﴾ [الأنبياء: ۲۸] «و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند، مگر برای آن کسی که خدا از او خشنود است» و آیات مشابه آن و نیز احادیث بسیاری که در مجموع به حد تواتر نیز رسیده‌اند و شفاعت را برای گناهکاران مؤمنین اثبات می‌کنند و نیز اجماع سلف و خلف از اهل سنت بر این امر. اما در مقابل، خوارج و برخی از معتزله چنین معتقدند که گناهکاران برای ابد در آتش خواهند ماند و دلیل این امر این آیات می‌دانند که می‌فرماید: ﴿فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ﴾

مسلم، باب: [إثبات الشفاعة وإخراج الموحدين من النار]

۳۴۳- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَّا أَهْلُ النَّارِ الَّذِينَ هُمْ أَهْلُهَا، فَإِنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ فِيهَا وَلَا يَحْيَوْنَ، وَلَكِنْ نَاسٌ أَصَابَتْهُمْ النَّارُ بِذُنُوبِهِمْ - أَوْ قَالَ: بِخَطَايَاهُمْ - فَأَمَاتَهُمْ إِمَاتَةً، حَتَّى إِذَا كَانُوا فَحَمًا، أُذِنَ بِالشَّفَاعَةِ، فَجِيءَ بِهِمْ صَبَائِرَ، صَبَائِرَ، فَبُثُوا

﴿۸۸﴾ [المدثر: ۴۸] «دیگر شفاعت کنندگان به آنان سودی نمی‌رساند» و ﴿مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ

حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ﴾ [الغافر: ۱۸] «ستمگران نه دارای دوستی هستند و نه شفاعت‌کننده‌ای که شفاعت او پذیرفته شود»؛ در جواب باید گفت: مخاطب این آیات کفار می‌باشند، نه مؤمنین گناهکار و تأویلاتی که خوارج و برخی از معتزله از احادیث شفاعت دارند و می‌گویند منظور از شفاعت، ازدیاد درجات کسانی است که مورد شفاعت قرار می‌گیرند، با توجه به الفاظ صریح احادیث، این تأویلات باطل هستند و اخراج افراد گناهکار از آتش به شرط این که گناه‌شان کفر و شرک نبوده باشد، امری است که به اثبات رسیده است. اما شفاعت پنج نوع است:

۱) شفاعتی که مختص بر پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ است و آن عبارت است از: درخواست پایان یافتن امر محاکمه‌ی بندگان و تعجیل در آن تا از سختی توقف و منتظر حساب بودن، نجات یابند.

۲) شفاعت برای کسانی که بدون حساب وارد بهشت شوند؛ این نوع از شفاعت نیز با توجه به احادیث وارد شده در این خصوص که امام مسلم نیز آن‌ها را ذکر کرده است، مختص پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ است.

۳) شفاعت برای کسانی که مستوجب عذاب هستند؛ این نوع مختص پیامبر ﷺ و بندگان صالحی خواهد بود که خداوند خود می‌خواهد و به آنان اجازه می‌دهد.

۴) شفاعت برای گناهکارانی که وارد آتش شده‌اند؛ احادیثی که در این خصوص وارد شده‌اند به این مطلب اشاره دارند که چنین افراد گناهکاری با شفاعت پیامبر ﷺ و فرشتگان و بندگان مؤمن و صالح، از آتش بیرون می‌آیند و سپس خداوند خود، بدون شفاعت کسی، افرادی را از آتش بیرون می‌آورد که در دنیا شهادت را ادا کرده باشند و بعد از آن، کسی جز کافرین در جهنم باقی نخواهند ماند و این همان چیزی است که حدیث به آن اشاره دارد و می‌فرماید: «لَا يَبْقَى فِيهَا إِلَّا الْكَافِرُونَ».

۵) شفاعت جهت ازدیاد درجات بهشتیان در بهشت است؛ معتزله این نوع از شفاعت را رد نمی‌کنند و نیز به شفاعت نوع نخست معتقدند. [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

عَلَى أَنْهَارِ الْجَنَّةِ، ثُمَّ قِيلَ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! أَيْضُوا عَلَيْهِمْ فَيَنْبُتُونَ نَبَاتَ الْجَنَّةِ تَكُونُ فِي حَمِيلِ السَّيْلِ، فَقَالَ رَجُلٌ: كَأَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَدْ كَانَ بِالْبَادِيَةِ».

۳۴۳. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «اهل آتش، یعنی کسانی که در آتش و مستحق ماندن در آن هستند، در آن نه می میرند تا آسوده گردند و نه به حالت طبیعی زندگی برمی گردند تا از آن بهره ببرند و استراحت کنند؛ اما [با این وجود] مردمانی نیز هستند (مؤمنان مذنب) که به خاطر گناهان شان، آتش نصیب شان می شود یا (شک راوی) فرمودند: به خاطر خطاهایشان، آتش نصیب شان می شود. خداوند آن ها را به نوعی می میراند [و آن ها را به وسیله ی آتش جهنم عذاب می دهد] تا این که سوخته و زغال می شوند و سپس برایشان اجازه ی شفاعت داده خواهد شد و گروه گروه و پراکنده آورده و بر نهرهای بهشت پخش می شوند (انداخته می شوند) و سپس گفته می شود: ای اهل بهشت! بر آن ها آب بریزید و آن ها همچون رویدن آن دانه ای که در مسیر سیل رشد می کند و سبز می شود، جان می گیرند»؛ فردی گفت: گویی که پیامبر صلی الله علیه و آله زمانی در بادیه بوده است [که چنین دقیق آن گیاه را توصیف می کند].

مسلم، باب: [إثبات الشفاعة وإخراج الموحدين من النار]

۳۴۴- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي لِأَعْلَمُ آخِرَ أَهْلِ النَّارِ خُرُوجًا مِنْهَا، وَآخِرَ أَهْلِ الْجَنَّةِ دُخُولًا الْجَنَّةَ: رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنَ النَّارِ حَبْوًا، فَيَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، قَالَ: فَيَأْتِيهَا، فَيُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهَا مَلَأَى، فَيَرْجِعُ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! وَجَدْتُهَا مَلَأَى، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: اذْهَبْ فَادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَإِنَّ لَكَ مِثْلَ الدُّنْيَا وَعَشْرَةَ أَمْثَالِهَا - أَوْ إِنَّ لَكَ عَشْرَةَ أَمْثَالِ الدُّنْيَا - قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسَخَّرُ بِي - أَوْ أَتُضْحِكُ بِي - وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟ قَالَ: لَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحِكَ، حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِدُهُ، قَالَ: فَكَانَ يُقَالُ: ذَاكَ أَدْنَى أَهْلِ الْجَنَّةِ مَنْزِلَةً».

۳۴۴. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من می‌دانم آخرین فردی که از آتش بیرون می‌آید و آخرین فردی که وارد بهشت می‌شود، کیست. او فردی است که چهار دست و پا (به حالت خزیدن) از آتش بیرون می‌آید، خداوند متعال به او می‌گوید: برو وارد بهشت شو؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس به سوی بهشت می‌آید و چنان گمان می‌کند که بهشت پُر است و جایی برای او نیست، پس برمی‌گردد و می‌گوید: خدایا! آن را پُر یافتم، خداوند می‌فرماید: برو و وارد بهشت شو؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس به سوی بهشت می‌آید و چنان گمان می‌کند که بهشت پُر است و جایی برای او نیست، دوباره برمی‌گردد و می‌گوید: خدایا! آن را پُر یافتم، خداوند می‌فرماید: برو وارد بهشت شو؛ زیرا در آن برای تو نعمت‌هایی همچون نعمت‌هایی دنیا و ده برابر آن‌ها هست، یا (شک راوی) ده برابر نعمت‌های دنیا برای تو هست. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن فرد می‌گوید: خدایا! آیا مرا مسخره می‌کنی یا (شک راوی) به من می‌خندی (زیرا معمولاً کسی که دیگری را مسخره می‌کند، به او می‌خندد)، در حالی که تو فرمانروا و صاحب اختیاری؟! ابن مسعود رضی الله عنه گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله را دیدم به گونه‌ای خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد و فرمودند: گفته می‌شود: مقام و پاداش آن فرد پایین‌ترین درجه و مقام بهشتیان است».

۳۴۵- «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ مِثْلُ ذَلِكَ، إِلَّا أَنَّهُ قَالَ: رَجُلٌ يَخْرُجُ مِنْهَا رَحَقًا، فَيُقَالُ لَهُ: انْطَلِقْ فَيَذْهَبُ فَيَدْخُلُ الْجَنَّةَ، فَيَجِدُ النَّاسَ قَدْ أَخَذُوا الْمَنَازِلَ، فَيُقَالُ لَهُ: أَتَذْكَرُ الزَّمَانَ الَّذِي كُنْتَ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُقَالُ لَهُ: تَمَنَّ، فَيَتَمَنَّى فَيُقَالُ لَهُ: لَكَ الَّذِي تَمَنَيْتَ، وَعَشْرَةَ أَضْعَافِ الدُّنْيَا، قَالَ: فَيَقُولُ: أَتَسْحَرُ بِي وَأَنْتَ الْمَلِكُ؟ قَالَ: فَلَقَدْ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ضَحِكَ، حَتَّى بَدَتْ نَوَاجِذُهُ».

۳۴۵. در روایت دیگری که ابن مسعود رضی الله عنه در این زمینه آورده‌اند همان روایت قبلی (حدیث شماره‌ی ۳۴۴) آمده است، با این تفاوت که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مردی با خزیدن از آتش بیرون می‌آید و به او گفته می‌شود: برو [و وارد بهشت شو] و [او نیز] می‌رود و وارد بهشت می‌شود و آنجا مردم (بهشتیان) را می‌بیند که همه جا را گرفته‌اند، به

او گفته می‌شود: آیا زمانی را به یاد می‌آوری که در آنجا بودی (یعنی قبل از دنیا)؟ می‌گوید: بله، به او گفته می‌شود: آرزو کن، پس آرزو می‌کند، به او گفته می‌شود: برای توست آنچه آرزو کردی و ده برابر نعمت‌های دنیا؛ پیامبر ﷺ فرمودند: آن مرد می‌گوید: مرا مسخره می‌کنی، در حالی که تو فرمانروا و صاحب اختیاری؟» ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ را دیدم، به گونه‌ای خندید که دندان‌های آخرش نمایان شد.

مسلم، ادامه‌ی حدیث شفاعت

۳۴۶- «عَنْ أَنَسٍ، عَنِ ابْنِ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: آخِرُ مَنْ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ رَجُلٌ، فَهُوَ يَمْشِي مَرَّةً، وَيَكْبُو مَرَّةً، وَتَسْفَعُهُ النَّارُ مَرَّةً، فَإِذَا مَا جَاوَزَهَا أُلْتَفَتَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: تَبَارَكَ الَّذِي نَجَّانِي مِنْكَ، لَقَدْ أَعْطَانِي اللَّهُ شَيْئًا مَا أَعْطَاهُ أَحَدًا مِنَ الْأُولَى وَالْآخِرِينَ، فَتُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، فَلَا سِتْطَلَّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ: يَا ابْنَ آدَمَ، لَعَلِّي إِنْ أَعْطَيْتُكَهَا سَأَلْتَنِي غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: لَا، يَا رَبِّ! وَيُعَاهِدُهُ أَنْ لَا يَسْأَلَهُ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ تَعَالَى يَعِدُّهُ، لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ، هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَى، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، لِأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، وَأَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ فَيَقُولُ: لَعَلِّي إِنْ أَدْنَيْتُكَ مِنْهَا، تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا وَرَبُّهُ تَعَالَى يَعِدُّهُ، لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا فَيَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا، وَيَشْرَبُ مِنْ مَائِهَا، ثُمَّ تُرْفَعُ لَهُ شَجَرَةٌ عِنْدَ بَابِ الْجَنَّةِ، هِيَ أَحْسَنُ مِنَ الْأُولَى، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ! أَدْنِي مِنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ، لِأَسْتِظِلُّ بِظِلِّهَا، وَأَشْرَبَ مِنْ مَائِهَا، لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! أَلَمْ تُعَاهِدْنِي أَنْ لَا تَسْأَلَنِي غَيْرَهَا؟ قَالَ: بَلَى، يَا رَبِّ! هَذِهِ لَا أَسْأَلُكَ غَيْرَهَا، وَرَبُّهُ تَعَالَى يَعِدُّهُ، لِأَنَّهُ يَرَى مَا لَا صَبْرَ لَهُ عَلَيْهِ، فَيُدْنِيهِ مِنْهَا، فَإِذَا أَدْنَاهُ مِنْهَا فَيَسْمَعُ أَصْوَاتَ أَهْلِ الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَدْخَلْنِيهَا، فَيَقُولُ: يَا ابْنَ آدَمَ! مَا يَصْرِيئُ مِنْكَ؟ أَيُضْرِبُكَ أَنْ أُعْطِيكَ الدُّنْيَا وَمِثْلَهَا مَعَهَا؟ فَيَقُولُ: أَيُّ رَبِّ، أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَضَحِكَ ابْنُ مَسْعُودٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ. فَقَالَ: أَلَا تَسْأَلُونِي مِمَّ أَضْحَكُ؟ قَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ؟ قَالَ: هَكَذَا ضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: مِمَّ تَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ؟ قَالَ: مِنْ ضَحِكِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، حِينَ قَالَ: أَتَسْتَهْزِئُ مِنِّي وَأَنْتَ رَبُّ الْعَالَمِينَ؟ فَيَقُولُ: إِنِّي لَا أَسْتَهْزِئُ مِنْكَ، وَلَكِنِّي عَلَى مَا أَشَاءُ قَادِرٌ.»

أقول: إلى هنا قد نقلت معظم الروایات التي ذكرها الإمام مسلم، في صحيحه، وبقي فيه روايات كثيرة، غالبها ليس فيه كبير تغيير عما نقلته هنا، فلذلك اكتفيت بهذا القدر. مع العلم بأن في غالب ما ذكرته من الروایات زيادات، أو مخالفة في الأسلوب لا يغني عنه غيره وهذا هو السبب في تكثير هذه الروایات هنا.

إلا أن في بعض الروایات التي لم أذكرها زيادة يجب ذكرها، وهي:

قال: «ثم يدخل بيته، فتدخل عليه زوجته من الحور العين، فتقولان له: الحمد لله الذي أحياك لنا، وأحيانا لك، قال: فيقول: ما أعطي أحد مثل ما أعطيت.

۳۴۶. از انس رضي الله عنه از ابن مسعود رضي الله عنه روايت شده است كه پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند: «آخرين فردی كه وارد بهشت می شود، مردی است كه راه می رود و می افتد و آتش به صورتش برخورد و آن را سیاه می كند و هرگاه از آن دور می شود، به سويش برمی گردد و می گوید: بزرگ و متعال و والامقام است آن كس (خداوند) كه مرا از دست تو نجات داد، به راستی به من چیزی بخشیده است كه به هیچيك از مخلوقاتش از اولین و آخرین نبخشیده است؛ آنگاه درختی برایش برافراشته می شود (بر او ظاهر می شود)، می گوید: خدایا! مرا به آن درخت نزدیک كن تا زیر سایه اش بنشینم و از آب زیر آن بنوشم، خداوند متعال می فرماید: ای انسان! شاید اگر این را به تو ببخشم، چیز دیگری از من نخواهی؟ می گوید: خیر، خدایا! و با خدا عهد می بندد كه چیز دیگری از او نخواهد؛ ولی خداوند متعال عذر او را می پذیرد، زیرا می داند كه او چیزی می بیند كه نمی تواند بر نداشتن آن صبر كند، پس او را به آن نزدیک می كند و او نیز از سایه اش استفاده می كند و از آبش می نوشد؛ سپس درخت دیگری برایش برافراشته می شود (بر او ظاهر می شود) كه از درخت اولی بهتر و زیباتر است، پس می گوید: خدایا! مرا به آن درخت نزدیک كن تا از آبش بنوشم و زیر سایه اش بنشینم، جز این از تو چیزی نمی خواهم، خداوند می فرماید: ای انسان! مگر تعهد نكردی چیز دیگری از من نخواهی؟ سپس می فرماید: شاید اگر تو را به آن نزدیک كنم، چیز دیگری از من نخواهی؟ ولی خداوند متعال عذر او را می پذیرد، زیرا می داند كه او چیزی می بیند كه نمی تواند بر نداشتن آن صبر كند، پس او را به آن نزدیک می كند و او زیر سایه اش می نشیند و از آبش می نوشد؛ سپس درخت دیگری نزدیک در بهشت برایش

برافراشته می‌شود (بر او ظاهر می‌شود) که بهتر از درخت‌های قبلی است، می‌گوید: خدایا! مرا به آن درخت نزدیک کن تا زیر سایه‌اش بنشینم و از آبش بنوشم، چیزی غیر از این از تو نمی‌خواهم، خداوند می‌فرماید: ای انسان! آیا با من تعهد نکردی که چیزی غیر از آن (درخت دوم) نخواهی؟ می‌گوید: بله، خدایا، فقط این را به من بده، چیز دیگری از تو نمی‌خواهم و خداوند متعال عذر او را می‌پذیرد، زیرا می‌داند که او چیزی می‌بیند که نمی‌تواند بر نداشتن آن صبر کند، پس او را به آن درخت نزدیک می‌کند، وقتی نزدیک آن درخت می‌شود، صدای بهشتیان را می‌شنود و می‌گوید: خدایا! مرا وارد بهشت کن، خداوند می‌فرماید: چه چیزی باعث می‌شود که دیگر از من چیزی نخواهی (چه چیزی تو را راضی می‌کند که طلب نکنی)؟ آیا این تو را راضی می‌کند که دنیا و یک برابر آن را به تو ببخشم؟ می‌گوید: خدایا! آیا مرا مسخره می‌کنی، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟ [در اینجا] ابن مسعود رضی الله عنه خندید و به حاضرین گفت: آیا از من نمی‌پرسید که چرا خندیدم؟ گفتند: چرا خندیدی؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این چنین خندیدند، گفتند: چه چیزی باعث خنده‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله شد؟ گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله از خنده‌ی پروردگار جهانیان خندیدند، بدان هنگام که بنده گفت: آیا مرا مسخره می‌کنی، در حالی که تو پروردگار جهانیانی؟ خداوند فرمودند: من تو را مسخره نمی‌کنم، بلکه بر آنچه بخواهم توانایم.

روایات زیادی از امام مسلم در این خصوص وارد شده‌اند که قسمت عمده‌ی آنها را نقل کردیم، اما چون در سایر احادیث شفاعت، تغییرات قابل ذکر می‌شود، از بیان آنها خودداری کردیم، اما آنچه قابل ذکر است، این است که در برخی از روایات این جمله وجود دارد: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «سپس آن مرد داخل جایگاهش در بهشت می‌شود، پس دو همسرش که از حور العین هستند، بر او وارد می‌شوند (از او استقبال می‌کنند) و خطاب به او می‌گویند: سپاس و ستایش برای خدایی که تو را برای ما و ما را برای تو زنده کرد (تو را نصیب ما کرد و ما را نصیب تو)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن وقت، آن مرد می‌گوید: به کسی چیزی مانند آنچه به من داده شده است، داده نشده است».

نسائی، باب: [زیادة الإیمان]

۳۴۷- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا مُجَادَلَةٌ أَحَدِكُمْ فِي الْحَقِّ، يَكُونُ لَهُ فِي الدُّنْيَا، بِأَشَدِّ مُجَادَلَةٍ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِرَبِّهِمْ فِي إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ أُدْخِلُوا النَّارَ. قَالَ: يَقُولُونَ: رَبَّنَا! إِخْوَانُنَا، كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَحْجُونَ مَعَنَا، فَأَدْخَلْتَهُمُ النَّارَ، قَالَ: يَقُولُونَ: أَذْهَبُوا فَأَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ مِنْهُمْ، قَالَ: فَيَأْتُونَهُمْ، فَيَعْرِفُونَهُمْ بِصُورِهِمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ النَّارُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ إِلَى كَعْبِيهِ، فَيُخْرِجُونَهُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! قَدْ أَخْرَجْنَا مَنْ أَمَرْنَا. قَالَ: وَيَقُولُونَ: أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزُنُّ دِينَارٍ مِنَ الْإِيمَانِ، ثُمَّ قَالَ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزُنُّ نِصْفِ دِينَارٍ حَتَّى يَقُولَ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزُنُّ ذَرَّةٍ، قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فَلْيَقْرَأْ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا﴾».

۳۴۷. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مجادله و گفتگوی مؤمنین در قیامت با خداوند مبنی بر نجات برادران شان که در آتش افتاده‌اند، شدیدتر از مجادله‌ی هریک از شما در دنیا مبنی بر دفاع از حق و حقوق خود است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آن‌ها می‌گویند: خدایا! برادران‌مان، آن‌ها با ما نماز می‌خواندند، با ما روزه می‌گرفتند، با ما فریضه‌ی حج را به جای می‌آوردند. اما آن‌ها را در آتش انداختی؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: بروید و هرکس از آن‌ها را شناختید، بیرون بیاورید؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: می‌روند و آن‌ها را با چهره‌هایشان می‌شناسند؛ آتش برخی را تا نیمه‌ی ساق‌ها در خود گرفته است و برخی را نیز تا قوزک پا، آن‌ها را بیرون می‌آورند؛ سپس می‌گویند: خدایا! آن‌هایی را که به ما دستور دادی، از آتش بیرون آوردیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: خداوند می‌فرماید: بیرون بیاورید هرکس را که در قلبش به وزن دیناری (کنایه از مقدار کم) ایمان دارد؛ سپس فرمودند: بیرون بیاورید هرکس را که در قلبش به وزن نصف دیناری ایمان دارد، تا این که می‌فرماید: [بیرون بیاورید] هرکس را که ذره‌ای ایمان در قلبش است.»

ابوسعید رضی الله عنه گفت: هرکس به این حدیث اطمینان ندارد (با می خواهد مطمئن شود) این آیه را بخواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۸] «بی گمان خداوند شرک به خود را نمی بخشد ولی گناهان جز آن را از هرکس که خود بخواید، می بخشد و هر که برای خدا شریکی قایل شود، گناه بزرگی مرتکب شده است».

ترمذی، باب: [ما جاء في الشفاعة]

۳۴۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: أَتَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِلَحْمٍ، فَرَفَعَ إِلَيْهِ الذَّرَاعُ، فَأَكَلَهُ - وَكَانَتْ تُعْجِبُهُ - فَهَسَّ مِنْهَا نَهْسَةً، ثُمَّ قَالَ: أَنَا سَيِّدُ النَّاسِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، هَلْ تَدْرُونَ لِمَ ذَاكَ؟ يَجْمَعُ اللَّهُ النَّاسَ، الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، فَيَسْمِعُهُمُ الدَّاعِيَ، وَيَنْفُذُهُمُ الْبَصْرُ، وَتَدْنُو الشَّمْسُ مِنْهُمْ، فَبَلَغَ النَّاسَ مِنَ الْعَمِّ وَالْكَرْبِ مَا لَا يُطِيقُونَ، وَلَا يَحْتَمِلُونَ. فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: أَلَا تَرَوْنَ مَا قَدْ بَلَغَكُمْ؟ أَلَا تَنْظُرُونَ مَنْ يَشْفَعُ لَكُمْ إِلَى رَبِّكُمْ؟ فَيَقُولُ النَّاسُ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: عَلَيْنَا بِأَدَمَ، فَيَأْتُونَ آدَمَ، فَيَقُولُونَ: أَنْتَ أَبُو الْبَشَرِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَنَفَخَ فِيكَ مِنْ رُوحِهِ، وَأَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَسَجَدُوا لَكَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ آدَمُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ نَهَانِي عَنِ الشَّجَرَةِ فَعَصَيْتُهُ، نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى نُوحٍ، فَيَأْتُونَ نُوحًا، فَيَقُولُونَ: يَا نُوحُ! أَنْتَ أَوْلُ الرُّسُلِ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، وَقَدْ سَمَّاكَ اللَّهُ عَبْدًا شَكُورًا، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى إِلَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ أَلَا تَرَى مَا قَدْ بَلَغَنَا؟ فَيَقُولُ لَهُمْ نُوحٌ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنَّهُ قَدْ كَانَتْ لِي دَعْوَةٌ دَعَوْتُهَا عَلَى قَوْمِي، نَفْسِي، نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَ إِبْرَاهِيمَ، فَيَقُولُونَ: يَا إِبْرَاهِيمُ! أَنْتَ نَبِيُّ اللَّهِ وَخَلِيلُهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ كَذَبْتُ ثَلَاثَ كَذِبَاتٍ - فَذَكَرَهُنَّ أَبُو حَيَّانَ فِي الْحَدِيثِ - نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، أَذْهَبُوا إِلَى غَيْرِي، أَذْهَبُوا إِلَى مُوسَى، فَيَأْتُونَ مُوسَى، فَيَقُولُونَ: يَا مُوسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، فَصَلِّكَ اللَّهُ بِرِسَالَتِهِ وَبِكَلَامِهِ عَلَى الْبَشَرِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَى رَبِّكَ، أَلَا تَرَى مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ

يَغْضَبُ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَإِنِّي قَدْ قَتَلْتُ نَفْسًا، لَمْ أُوْمَرْ بِقَتْلِهَا، نَفْسِي، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ عَيْسَى، فَيَأْتُونَ عَيْسَى، فَيَقُولُونَ: يَا عَيْسَى! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ، وَكَلَّمَتِ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ، اشْفَعْ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ، أَلَا تَرَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَيَقُولُ عَيْسَى: إِنَّ رَبِّي قَدْ غَضِبَ الْيَوْمَ غَضَبًا لَمْ يَغْضَبْ قَبْلَهُ مِثْلَهُ، وَلَنْ يَغْضَبَ بَعْدَهُ مِثْلَهُ، وَلَمْ يَذْكُرْ ذَنْبًا، نَفْسِي، نَفْسِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ غَيْرِي، اذْهَبُوا إِلَىٰ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: فَيَأْتُونَ مُحَمَّدًا، فَيَقُولُونَ: يَا مُحَمَّدُ! أَنْتَ رَسُولُ اللَّهِ، وَخَاتَمُ الْأَنْبِيَاءِ، وَقَدْ غَفَرَ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ، اشْفَعْ لَنَا إِلَىٰ رَبِّكَ، أَلَا تَرَىٰ مَا نَحْنُ فِيهِ؟ فَانْطَلِقُ فَآتِي تَحْتَ الْعَرْشِ، فَأَحْرُ سَاجِدًا لِرَبِّي ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ عَلَيَّ مِنْ مَحَامِدِهِ، وَحُسْنِ الثَّنَاءِ عَلَيْهِ شَيْئًا، لَمْ يَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلِي، ثُمَّ يُقَالُ: يَا مُحَمَّدُ! ارْفَعْ رَأْسَكَ، سَلْ نَعْطَهُ وَاشْفَعْ تُشْفَعْ، فَارْفَعْ رَأْسِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أُمَّتِي، يَا رَبِّ! أُمَّتِي، يَا رَبِّ! أُمَّتِي، فَيَقُولُ: يَا مُحَمَّدُ! أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ، مِنَ الْبَابِ الْأَيْمَنِ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، وَهُمْ شُرَكَاءُ النَّاسِ فِيمَا سِوَى ذَلِكَ مِنَ الْأَبْوَابِ، ثُمَّ قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّ مَا بَيْنَ الْمِصْرَاعَيْنِ مِنْ مِصْرَاعِ الْجَنَّةِ، كَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَحَمِيرَ، وَكَمَا بَيْنَ مَكَّةَ وَبُصْرَى».

۳۴۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در یک مهمانی هنگام خوردن غذا، مقداری گوشت برای پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند که قسمت دست حیوان بود و پیامبر صلی الله علیه و آله از آن خوشش می آمد، پس کمی از آن را با دندان کردند و فرمودند: «روز قیامت من سید و سرور تمامی بشریت هستم، آیا می دانید چرا؟ [زیرا در آن روز] خداوند تمامی انسانها را در یک زمین مسطح (دشتی بزرگ) جمع می کند، جایی که هر دعوت کننده ای صدایش را به همه می رساند و چشم هر بیننده ای همه را می بیند و خورشید به آنها نزدیک می شود و مردم چنان دچار ناراحتی و اندوه هستند که طاقت و توانایی تحمل آن را ندارند؛ برخی به برخی می گویند: مگر نمی دانید در چه مشکلی افتاده اید؟ آیا دست به دامن کسی نمی شوید که برایتان شفاعت کند [تا از این وضعیت نجات یابید]؟ برخی به برخی می گویند: نزد آدم بروید، پس نزد آدم می آیند و عرض می کنند: ای آدم! تو پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دستان خود آفرید و روحش را در تو دمید و به فرشتگان امر کرد [که بر تو سجده کنند] و بر تو سجده کردند، برای ما نزد پروردگارت شفاعت کن، آیا نمی بینی که ما در چه وضعیتی هستیم [و گرفتار چه درد و غمی شده ایم]؟ آدم به آنها

می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد و او مرا از نزدیک شدن به آن درخت منع کرد، اما من او را نافرمانی کردم. مرا به حال خود واگذارید که به فکر چاره‌ای برای خود باشم، مرا به حال خود واگذارید، من تنها به فکر نجات خود هستم، نزد کسی دیگر بروید، نزد نوح بروید؛ پس نزد نوح می‌آیند و می‌گویند: ای نوح! تو نخستین پیامبری بودی که به سوی مردم آمدی و خداوند تو را عبد شکور (بنده‌ی بسیار سپاسگزار) نامیده است، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن؟ آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ آیا نمی‌بینی که ما چگونه گرفتار شده‌ایم؟ نوح به آن‌ها می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد و من یک دعایی کردم و قوم را نفرین کردم، پس مرا به حال خود بگذارید، من تنها به فکر نجات خود هستم، من تنها به فکر نجات خود هستم، نزد کسی دیگر بروید، نزد ابراهیم بروید؛ پس نزد ابراهیم می‌آیند و می‌گویند: ای ابراهیم! تو پیامبر خدا و خلیل او از اهل زمین بودی، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ ابراهیم می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد و من سه بار دروغ گفتم - ابوحیان در روایتش آن سه دروغ حضرت ابراهیم را بیان می‌کند - مرا به حال خود بگذارید که به فکر چاره‌ای برای خود باشم، مرا به حال خود بگذارید، نزد کسی دیگر بروید، نزد موسی بروید، نزد موسی می‌آیند و می‌گویند: ای موسی! تو پیامبر خدا هستی، خداوند تو را به وسیله‌ی رسالتش و با کلامش بر دیگران برتری داد، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ موسی می‌گوید: پروردگرم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد و من کسی را کشتم که به آن دستور داده نشده بودم، مرا به حال خود بگذارید که به فکر چاره‌ای برای خودم باشم، مرا به حال خود بگذارید، من به فکر نجات خود هستم، نزد کسی دیگر بروید، نزد عیسی

بروید؛ پس نزد عیسی می‌آیند و می‌گویند: ای عیسی! تو پیامبر خدا و کلمه و روح او هستی که در مریم القا کرد، تو کسی هستی که در گهواره با مردم سخن گفتی، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ عیسی می‌گوید: پروردگارم امروز چنان خشمگین است که قبلاً چنین خشمگین نبوده است و بعد از این نیز چنین خشمگین نخواهد شد و هیچ گناه و خطایی را بیان نکرد، اما گفت: مرا به حال خود بگذارید که به فکر چاره‌ی خودم باشم، مرا به حال خود بگذارید، من به فکر نجات خود هستم، نزد کسی دیگر روید، نزد محمد ﷺ بروید، پیامبر ﷺ فرمودند: نزد محمد می‌آیند و می‌گویند: ای محمد! تو رسول خدا و آخرین پیامبری، تو کسی هستی که خداوند تمامی گناهان پیشین و پسینت را بخشیده است، نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آیا نمی‌بینی که ما در چه وضعیتی هستیم؟ آن وقت من هم می‌روم تا به زیر عرش خدا (تخت فرمانروایی خدا) می‌رسم، پس در برابر پروردگارم به سجده می‌افتم و او بهترین کلمات که با آن‌ها او را حمد و ثنا کنم، به من الهام می‌کند؛ کلماتی که قبل از من به کسی الهام نکرده است، [من هم در سجده او را با آن کلمات می‌ستایم]، سپس می‌فرماید: ای محمد! سرت را بردار و بخواه [آنچه می‌خواهی]، [زیرا] به تو بخشیده می‌شود و شفاعت کن، شفاعت پذیرفته می‌شود، پس سرم را برمی‌دارم و می‌گویم: خدایا! امتم! خدایا! امتم! خدایا! امتم! خداوند می‌فرماید: ای محمد! از قسمت راست درهای بهشت کسانی از امت را که بر آن‌ها حسابی نیست^(۱)، وارد بهشت کن و آن‌ها با سایرین در دیگر دروازه‌های بهشت نیز شریک هستند، سپس فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، فاصله‌ی دو نیمه یا دو لنگه‌ی یکی از درهای بهشت به

۱- در حدیثی که امام بخاری و دیگران روایت کرده‌اند، چنین آمده است که اصحاب در مورد مصداق «أَدْخِلْ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ لَا حِسَابَ عَلَيْهِ» دچار مشکل شدند و باهم بحث‌هایی کردند؛ پیامبر ﷺ بعد از مدتی فرمودند: منظور از آنان کسانی هستند که دزدی نمی‌کنند، حیوانات را داغ نمی‌کنند، فال نمی‌گیرند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند. به نقل از اللؤلؤ والمرجان - مترجم.

اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و حمیر (منطقه‌ای در قسمت غربی صنعای یمن) یا بین مکه و بصری (شهری در شام) است.»
 ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

ابن ماجه، باب: [فی الإیمان]

۳۴۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا خَلَصَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ النَّارِ، وَأَمْنُوا، فَمَا مُجَادَلُهُ أَحَدِكُمْ لِصَاحِبِهِ فِي الْحَقِّ يَكُونُ لَهُ فِي الدُّنْيَا أَشَدَّ مُجَادَلَةً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لِرَبِّهِمْ فِي إِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ أُدْخِلُوا النَّارَ، قَالَ: يَقُولُونَ: رَبَّنَا، إِخْوَانُنَا كَانُوا يُصَلُّونَ مَعَنَا، وَيَصُومُونَ مَعَنَا، وَيَحْجُونَ مَعَنَا، فَأَدْخَلْتَهُمُ النَّارَ، فَيَقُولُ: اذْهَبُوا فَأَخْرِجُوا مَنْ عَرَفْتُمْ مِنْهُمْ، فَيَأْتُونَهُمْ، فَيَعْرِفُونَهُمْ بِصُورِهِمْ، لَا تَأْكُلُ النَّارُ صُورَهُمْ، فَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ النَّارُ إِلَى أَنْصَافِ سَاقِيهِ، وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ إِلَى كَعْبِيهِ، فَيُخْرِجُونَهُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! أَخْرَجْنَا مَنْ قَدْ أَمَرْتَنَا، ثُمَّ يَقُولُ: أَخْرِجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزُنْ دِينَارٍ مِنَ الْإِيمَانِ، ثُمَّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ وَزُنْ نِصْفِ دِينَارٍ، ثُمَّ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ.

قَالَ أَبُو سَعِيدٍ: فَمَنْ لَمْ يُصَدِّقْ هَذَا، فَلْيَقْرَأْ: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِنْ تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهِ أَجْرًا عَظِيمًا﴾.

۳۴۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی که خداوند مؤمنین را از آتش نجات می‌دهد و آنها [نیز از نجات خود] مطمئن می‌شوند، مجادله و گفتگوی یک از شما در دنیا با دوستش مبنی بر احقاق حقش، از مجادله و گفتگوی مؤمنین در قیامت با خداوند مبنی بر نجات برادران‌شان که در آتش افتاده‌اند، شدیدتر نیست؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنها می‌گویند: خدایا! برادرانمان! آنها با ما نماز می‌خواندند، با ما روزه می‌گرفتند، با ما فریضه‌ی حج را به جای می‌آوردند، اما آنها را در آتش انداختی، خداوند می‌فرماید: بروید و هرکس از آنها را شناختید بیرون بیاورید، پس می‌روند و آنها را با چهره‌هایشان می‌شناسند [زیرا] آتش چهره‌های آنها را از بین نمی‌برد و آتش برخی را تا نیمه‌ی ساق‌ها در بر گرفته است و برخی را نیز تا قوزک پا، آنها را بیرون می‌آورند، سپس می‌گویند: خدایا! آنها را که به ما دستور دادی، از آتش

بیرون آوردیم، سپس خداوند می‌فرماید: بیرون بیاورید هرکس را که به وزن دیناری (کنایه از مقداری کم) در قلبش ایمان دارد؛ سپس می‌فرماید: بیرون بیاورید هرکس را که به وزن نصف دیناری در قلبش ایمان دارد؛ سپس فرمودند: بیرون بیاورید هرکس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی ایمان در قلبش است».

ابوسعید رضی الله عنه گفت: هرکس این سخن را باور نمی‌کند و به آن اطمینان ندارد، این آیه را بخواند: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ وَإِن تَكُ حَسَنَةً يُضَعِفَهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَدُنْهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾ [النساء: ۴۰] «خداوند کوچک‌ترین ظلمی به کسی نمی‌کند و اگر کسی کار نیکی انجام دهد، خداوند جزای آن را چندبرابر می‌دهد و نزد خود اجر و پاداش بیشتر از آن را به او خواهد بخشید».

۳۵۰- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَجْتَمِعُ الْمُؤْمِنُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَلْهَمُونَ - أَوْ يَهُمُونَ - يَقُولُونَ: لَوْ تَشَفَّعْنَا إِلَى رَبِّنَا، فَأَرَّحَنَا مِنْ مَكَانِنَا، فَيَأْتُونَ آدَمَ فَيَقُولُونَ: أَنْتَ آدَمُ، أَبُو النَّاسِ، خَلَقَكَ اللَّهُ بِيَدِهِ، وَأَسَجَدَ لَكَ مَلَائِكَتُهُ، فَاشْفَعْ لَنَا عِنْدَ رَبِّكَ، يُرْحَنَا مِنْ مَكَانِنَا هَذَا، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ وَيَشْكُو إِلَيْهِمْ ذَنْبَهُ الَّذِي أَصَابَ، فَيَسْتَحْيِي مِنْ ذَلِكَ، وَلَكِنْ انْتُوا نُوحًا، فَإِنَّهُ أَوَّلُ رَسُولٍ بَعَثَهُ اللَّهُ إِلَى أَهْلِ الْأَرْضِ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ سُؤَالَ رَبِّهِ مَا لَيْسَ لَهُ بِهِ عِلْمٌ، وَيَسْتَحْيِي مِنْ ذَلِكَ، وَلَكِنْ انْتُوا خَلِيلَ الرَّحْمَنِ، إِبْرَاهِيمَ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَلَكِنْ انْتُوا مُوسَى، عَبْدًا كَلَّمَهُ اللَّهُ وَأَعْطَاهُ التَّوْرَةَ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَيَذْكُرُ قِتْلَةَ النَّفْسِ بِغَيْرِ النَّفْسِ، وَلَكِنْ انْتُوا عِيسَى عَبْدَ اللَّهِ وَرَسُولَهُ، وَكَلِمَةَ اللَّهِ وَرُوحَهُ، فَيَأْتُونَهُ، فَيَقُولُ: لَسْتُ هُنَاكُمْ، وَلَكِنْ انْتُوا مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَبْدًا غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَمَا تَأَخَّرَ، قَالَ: فَيَأْتُونِي، فَأَنْطَلِقُ، فَأَمْشِي بَيْنَ السَّمَاطَيْنِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ - (السَّمَاطُ بِكَسْرِ السِّينِ، الصَّفُّ مِنَ النَّاسِ) - فَاسْتَأْذِنُ عَلَى رَبِّي فَيُؤْذَنُ لِي، فَإِذَا رَأَيْتُهُ وَقَعْتَ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ: ارْفَعْ يَا مُحَمَّدُ! وَقُلْ تَسْمَعُ، وَسَلِّ نُعْطُهُ، وَاشْفَعْ تَشْفَعُ، فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، فَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ الثَّانِيَةَ، فَإِذَا رَأَيْتُ وَقَعْتَ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ لِي: ارْفَعْ مُحَمَّدُ، وَسَلِّ نُعْطُهُ، وَاشْفَعْ تَشْفَعُ، فَارْفَعْ رَأْسِي فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدٍ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ فَيَحُدُّ لِي حَدًّا، فَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُودُ الثَّالِثَةَ، فَإِذَا رَأَيْتُ رَبِّي وَقَعْتَ سَاجِدًا، فَيَدْعُنِي مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَدْعُنِي، ثُمَّ يُقَالُ لِي: ارْفَعْ مُحَمَّدُ! قُلْ

تُسْمَعُ، وَسَلَّ تُعْطَى، وَاشْفَعُ تُشْفَعُ، فَأَرْفَعُ رَأْسِي، فَأَحْمَدُهُ بِتَحْمِيدِ يُعَلِّمُنِيهِ، ثُمَّ أَشْفَعُ، فَيَحْدُ لِي حَدًّا، فَيُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ، ثُمَّ أَعُوذُ الرَّابِعَةَ، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! مَا بَقِيَ إِلَّا مِنْ حَبْسَةِ الْقُرْآنِ».

۳۵۰. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مسلمانان روز قیامت جمع می شوند، [وضعیت به گونه ای سخت و نگران کننده است که] ناراحت و خسته می شوند و می گویند: کاش نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم (بیایید نزد پروردگاران کسی را شفیع قرار دهیم) تا ما را از این موقعیت [سخت] نجات دهد، پس نزد آدم می آیند و عرض می کنند: تو آدم پدر بشریت هستی، خداوند تو را با دست خود آفرید و فرشتگانش را به سجده بر تو امر کرد، پس نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن تا ما را از این موقعیت سختی که در آن قرار داریم، نجات ده، آدم می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و گناهی را که مرتکب شده بود، برایشان بیان می کند و از آن شرم می کند، ولی [می گوید]: نزد نوح بروید، او نخستین پیامبری است که خداوند برای مردم زمین فرستاده است؛ پس نزد او می آیند، نوح جواب می دهد: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و نیز درخواستی را یاد می کند که بدون آگاهی از خداوند کرد و از آن شرم می کند، اما [می گوید]: نزد خلیل پروردگار رحمان، ابراهیم بروید؛ نزد او می آیند، ابراهیم می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، نزد موسی بروید، او بنده ای است که خداوند با او سخن گفت و تورات را به او داد؛ پس نزد او می آیند، او [نیز] می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم و کشتن نفسی را بیان می کند که به ناحق او را کشته بود، اما [می گوید]: نزد عیسی بروید، او بنده ای خدا و فرستاده ای اوست، او کلمه ای خدا (آفریده ای است که با گفتن کُن به وجود آمد) و روح اوست؛ پس نزد او می آیند، عیسی می گوید: من در جایی نیستم که شفاعت کنم، اما [می گوید]: نزد محمد صلی الله علیه و آله بروید، او بنده ای است که خداوند تمامی گناهان پیشین و پسین (اول و آخرش) را بخشیده است، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس نزد من می آیند [و درخواست شان را می گویند]، من هم می روم و از میان دو صف از مؤمنان می گذرم و اجازه ی ملاقات با پروردگارم را می گیرم، به من اجازه داده می شود، وقتی پروردگارم را دیدم، به سجده می افتم، خداوند مرا در سجده

مدتی که خود اراده می‌کند، نگه می‌دارد، سپس گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] گفته‌هایت شنیده می‌شود، بخواه [هر آنچه می‌خواهی، زیرا] به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، پس خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌کند (گروه‌هایی که شفاعتم در مورد آنها پذیرفته شده است)، پس آنها را وارد بهشت می‌کند و برای بار دوم برمی‌گردم، وقتی پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس به من گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو، گفته‌هایت شنیده می‌شود و بخواه، به تو بخشیده خواهد شد و شفاعت کن، شفاعتت پذیرفته می‌شود، پس سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌کند (گروه‌هایی که شفاعتم در مورد آنها پذیرفته شده است)، پس آنها را وارد بهشت می‌کند و برای بار سوم برمی‌گردم، وقتی پروردگارم را دیدم، به سجده می‌افتم، خداوند مرا در سجده مدتی که خود اراده می‌کند، رها می‌کند، سپس گفته می‌شود: ای محمد! سرت را بردار و بگو، گفته‌هایت شنیده می‌شود، پس سرم را برمی‌دارم و خداوند را با کلماتی که به من یاد داده است، سپاس و ستایش می‌گویم و سپس شفاعت می‌کنم، پس برای من حدی مشخص می‌کند (گروه‌هایی که شفاعتم در مورد آنها پذیرفته شده است)، پس آنها را وارد بهشت می‌کند و سپس برای بار چهارم برمی‌گردم و می‌گویم: خدایا! کسی که در آتش نمانده است، مگر آن که قرآن او را از وارد شدن به بهشت منع کرده است».

۳۶- «وقوف بندهی خدا در برابر پروردگارش در روز قیامت» و

«سؤال از پیامبران علیهم السلام در مورد تبلیغ برنامه‌ی خدا»

حدیث: وقوف بنده در برابر پروردگارش در روز قیامت

بخاری، کتاب «الزکاة» باب: [الصدقة]

۳۵۱- «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَقُولُ: كُنْتُ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَبَجَاءَهُ رَجُلَانِ: أَحَدُهُمَا يَشْكُو الْعَيْلَةَ، وَالْآخَرُ يَشْكُو قَطْعَ السَّبِيلِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَمَّا قَطْعُ السَّبِيلِ فَإِنَّهُ لَا يَأْتِي عَلَيْكَ إِلَّا قَلِيلٌ، حَتَّى تَخْرُجَ الْعِيرُ إِلَى مَكَّةَ بِغَيْرِ خَفِيرٍ، وَأَمَّا الْعَيْلَةُ فَإِنَّ السَّاعَةَ لَا تَقُومُ حَتَّى يَطُوفَ أَحَدُكُمْ بِصَدَقَتِهِ، لَا يَجِدُ مَنْ يَقْبَلُهَا مِنْهُ، ثُمَّ لَيَقْفَنَّ أَحَدُكُمْ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ، لَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ حِجَابٌ وَلَا تَرْجَمَانٌ يُتْرَجَمُ لَهُ، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أُوتِكَ مَالًا؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، ثُمَّ لَيَقُولَنَّ: أَلَمْ أُرْسِلْ إِلَيْكَ رَسُولًا؟ فَلَيَقُولَنَّ: بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ، ثُمَّ يَنْظُرُ عَنْ شِمَالِهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا النَّارَ، فَلَيَتَّقِيَنَّ أَحَدُكُمْ النَّارَ، وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فِكَلِمَةً طَيِّبَةً».

۳۵۱. از عدی بن حاتم رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودم که دو مرد نزد ایشان آمدند. یکی از آنها از فقر شکایت می‌کرد و دیگری از راهزنان (نامنی راه‌ها)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اما در مورد نامنی راه‌ها [باید بگویم: در آینده‌ی نزدیک حل خواهد شد به گونه‌ای که] شتر با بارش بدون محافظ و نگهبان و بدون این که خطری او را تهدید کند، به سوی مکه حرکت می‌کند؛ اما در مورد فقر [باید بگویم:] قیامت نخواهد آمد، مگر این که اوضاع چنان تغییر می‌کند که یکی از شما با صدقه‌اش می‌گردد تا کسی را پیدا کند [و آن را به او بدهد]، اما کسی را نمی‌یابد. سپس قیامت برپا می‌شود و هرکدام از شما در برابر خداوند می‌ایستند و بین او و خدا هیچ پرده و حجابی و هیچ مترجمی نیست که سخنان را ترجمه کند (نیازی به مترجم نیست) و خداوند خطاب به بنده می‌فرماید: آیا به تو مال و ثروت ندادم؟ می‌گوید: چرا (بله)، سپس می‌فرماید: آیا به سوی تو پیامبری نفرستادم؟ می‌گوید: چرا (بله) و آن شخص به راست و چپش نگاه می‌کند و

چیزی جز آتش نمی‌بیند. سپس پیامبر ﷺ فرمودند: هرکدام از شما خود را از آتش جهنم نجات دهد، اگرچه با بخشیدن نصف دانه خرمایی باشد. اگر آن را نیز برای بخشیدن نیافت، با سخنی نیک، خود را از آتش جهنم نجات دهد».

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [علامات النبوة فی الإسلام]

۳۵۲- «عَنْ عَدِيِّ بْنِ حَاتِمٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: بَيْنَا أَنَا عِنْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذْ أَتَاهُ رَجُلٌ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْفَاقَةَ، ثُمَّ أَتَاهُ آخَرٌ، فَشَكَاَ إِلَيْهِ قَطْعَ السَّبِيلِ، فَقَالَ: يَا عَدِيُّ، هَلْ رَأَيْتَ الْحِيرَةَ؟ قُلْتُ: لَمْ أَرَهَا، وَقَدْ أُبْهِتُ عَنْهَا، قَالَ: فَإِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتَرِيَنَّ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ، لَا تَخَافُ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ، قُلْتُ فِيمَا بَيْنِي وَبَيْنَ نَفْسِي: فَأَيْنَ دُعَاؤُ طَيِّبِ الَّذِينَ سَعَرُوا الْبِلَادَ؟ وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ لَتُفْتَحَنَّ كُنُوزُ كِسْرَى، قُلْتُ: كِسْرَى بِنِ هُرْمُزٍ؟ قَالَ: كِسْرَى بِنِ هُرْمُزٍ، وَلَئِنْ طَالَتْ بِكَ حَيَاةٌ، لَتَرِيَنَّ الرَّجُلَ، يُخْرِجُ مِلَّةً كَفَّهُ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ، يَطْلُبُ مَنْ يَقْبَلُهُ مِنْهُ، فَلَا يَجِدُ أَحَدًا يَقْبَلُهُ مِنْهُ، وَلِيَلْقِيَنَّ اللَّهَ أَحَدُكُمْ يَوْمَ يَلْقَاؤُهُ، وَلَيْسَ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ تَرْجَمَانٌ يُتْرَجَمُ لَهُ، فَلْيَقُولَنَّ لَهُ: أَلَمْ أُنْعِثْ إِلَيْكَ رَسُولًا فَيَبْلُغَكَ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَقُولُ: أَلَمْ أُعْطِكَ مَالًا وَوَلَدًا؟ وَأَفْضَلَ عَلَيْكَ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَيَنْظُرُ عَنْ يَمِينِهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ، وَيَنْظُرُ عَنْ يَسَارِهِ، فَلَا يَرَى إِلَّا جَهَنَّمَ، قَالَ عَدِيُّ: سَمِعْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: اتَّقُوا النَّارَ، وَلَوْ بِشِقِّ تَمْرَةٍ، فَمَنْ لَمْ يَجِدْ شِقَّ تَمْرَةٍ، فَبِكَلِمَةٍ طَيِّبَةٍ».

«قَالَ عَدِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: فَرَأَيْتُ الطَّعِينَةَ تَرْتَحِلُ مِنَ الْحِيرَةِ حَتَّى تَطُوفَ بِالْكَعْبَةِ، لَا تَخَافُ إِلَّا اللَّهَ، وَكُنْتُ فِيمَنْ افْتَتَحَ كُنُوزَ كِسْرَى بِنِ هُرْمُزٍ، وَلَئِنْ طَالَتْ بِكُمْ حَيَاةٌ، لَتَرُونَّ مَا قَالَ النَّبِيُّ أَبُو الْقَاسِمِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُخْرِجُ مِلَّةً كَفَّهُ».

۳۵۲. از عدی بن حاتم رضی اللہ عنہ روایت شده است که گفت: یک بار، وقتی که در خدمت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم بودم، ناگاه مردی نزد ایشان آمد و از فقر شکایت کرد و سپس مرد دیگری آمد و او نیز از راهزنان (نامنی راه‌ها) شکایت کرد؛ سپس پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم فرمودند: ای عدی! آیا حیره را (یکی از سرزمین‌های عرب که تحت فرمانروایی حکومت ایران بوده است) دیده‌ای؟ گفتم: ندیده‌ام، اما در باره‌ی آن چیزهایی شنیده‌ام، فرمودند: اگر عمرت طولانی شود، در هودج شتر، زنی را خواهی دید که برای طواف کعبه به تنهایی از حیره سفر

خواهد کرد و از کسی جز خدا، نخواهد ترسید. با خود گفتم: پس آن زمان راهزنان قبیله‌ی طیّ که در هرجایی که باشند، شرّ و آشوب برپا می‌کنند چه می‌شوند؟ پیامبر ﷺ ادامه دادند و فرمودند: اگر عمرت طولانی شود، گنج‌های کسری را فتح می‌کنی (فتح گنج‌های کسری را خواهی دید)، عرض کردم: کسری بن هرمز؟ فرمودند: کسری بن هرمز؛ سپس ادامه دادند و فرمودند: و اگر عمرت طولانی شود، فردی را خواهی دید که دستانش پر از طلا یا نقره می‌باشد و کسی را می‌جوید که آن را از او بپذیرد (از او کمک بخواهد)، اما کسی را نمی‌یابد. سپس روز قیامت برپا می‌شود و هرکدام از شما خداوند را در آن روز ملاقات خواهد کرد، به طوری که بین او و پروردگارش مترجمی نیست که سخنان را ترجمه کند (نیازی به مترجم نیست)، خداوند به او می‌گوید: آیا برایت فرستاده‌ای نفرستادم و او دعوت مرا به تو نرساند؟ جواب می‌دهد: چرا (بله)، می‌فرماید: آیا به تو مال و فرزند ندادم و بر تو بخشش نکردم؟ می‌گوید: چرا (بله)، پس آن شخص به راست و چپ خود نگاه می‌کند و چیزی جز جهنم را نمی‌بیند. عدی می‌گوید: شنیدم که پیامبر ﷺ فرمودند: «خود را از آتش جهنم محفوظ دارید، اگرچه با بخشیدن نصف دانه خرمایی هم بوده باشد و اگر آن را نیافتید، با سخنی نیک، خود را از آتش جهنم نجات دهید».

عدی رضی الله عنه می‌گوید: عمرم به من اجازه داد و زنی را دیدم که در هودج شتر، برای طواف کعبه از حیره سفر می‌کرد و از کسی جز خدا نمی‌ترسید و در میان کسانی نیز بودم که گنج‌های کسری بن هرمز را گشودند و اگر شما عمرتان اجازه دهد، قسمت دیگری از فرمایش پیامبر ﷺ را که من ندیدم، خواهید دید و آن این است که فرمودند: انسانی را می‌بینی که دستانش پُر [از طلا و نقره] است و ...

حدیث: مؤمن آنقدر به پروردگارش نزدیک می‌شود که خداوند حجاب رحمتش را بر او می‌اندازد

۳۵۳ - «عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مُحْرَزٍ، قَالَ: بَيْنَا ابْنُ عُمَرَ يَطُوفُ، إِذْ عَرَضَ رَجُلٌ، فَقَالَ: يَا أَبَا عَبْدِ الرَّحْمَنِ - أَوْ قَالَ: يَا ابْنَ عُمَرَ - هَلْ سَمِعْتَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّجْوَى؟ فَقَالَ سَمِعْتُ

النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: يُدْنِي الْمُؤْمِنُ مِنْ رَبِّهِ - وَقَالَ هِشَامٌ: يَدْنُو الْمُؤْمِنُ (أَيُّ مِنْ رَبِّهِ) - حَتَّى يَضَعَ عَلَيْهِ كَفَّهُ فَيَقْرَرُهُ بِدُنُوبِهِ، تَعْرِفُ ذَنْبَ كَذَا؟ يَقُولُ: أَعْرِفُ، يَقُولُ: رَبِّ! أَعْرِفُ، مَرَّتَيْنِ، فَيَقُولُ: سَتَرْتُهَا فِي الدُّنْيَا، وَأَغْفِرُهَا لَكَ الْيَوْمَ، ثُمَّ تُطْوَى صَحِيفَةُ حَسَنَاتِهِ، وَأَمَّا الْآخِرُونَ - أَوِ الْكُفَّارُ - فَيُنَادَى عَلَى رُءُوسِ الْأَشْهَادِ: ﴿هَتُّوْا لِيَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ^ع أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

﴿﴾»

۳۵۳. صفوان بن مُحَرِّز می‌گوید: ابن عمر رضی الله عنهما در حال طواف کعبه بود که مردی در مقابلش ایستاد و عرض کرد: ای ابا عبدالرحمن یا (شک راوی) گفت: ای ابن عمر! آیا در باره‌ی گفتوگوی بنده با پروردگارش در قیامت از پیامبر صلی الله علیه و آله چیزی شنیده‌ای؟ ابن عمر رضی الله عنهما گفت: شنیدم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «مؤمن را آنقدر به پروردگارش نزدیک می‌کنند (و هشام - یکی از راویان - گفت: ابن عمر گفت: مؤمن آنقدر به پروردگارش نزدیک می‌شود) که خداوند، حجاب رحمتش را بر او می‌پوشاند و گناهانش را برایش برمی‌شمارد [و می‌فرماید]: آیا فلان گناهت را شناختی (آیا به گناهانت اعتراف می‌کنی و آن‌ها را به یاد داری)? بنده می‌گوید: [خدایا! گناهانم را] شناختم (بله، به گناهانم اعتراف می‌کنم و آن‌ها را به یاد دارم)، خدایا! [گناهانم را] شناخت (بله، به گناهانم اعتراف می‌کنم و آن‌ها را به یاد دارم)، خداوند می‌فرماید: آن را در دنیا برایت پوشاندم و امروز نیز آن را برایت می‌بخشم. سپس پرونده‌ی حسناتش (اعمال نیکش) پیچیده می‌شود (در روایت دیگری چنین آمده است: سپس پرونده‌ی حسناتش به او داده می‌شود)؛ اما در مورد دیگران یا (شک راوی) کفار، در برابر دیده‌ی گواهان ندا زده می‌شود: ﴿هَتُّوْا لِيَ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ^ع أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ

﴿﴾» [هود: ۱۸] «اینان بر پروردگار خود دروغ بسته‌اند، هان! نفرین خدا بر تمگران باد»^(۱).

۱- حدیث به این امر اشاره دارد که در آخرت ستر و حجاب که کنایه از رحمت خداوند است، شامل کسانی خواهد شد که در دنیا تظاهر به گناه نکرده باشند، اما کسی که علناً گناه انجام دهد و تظاهر به

قسطلانی می‌گوید: بخاری این حدیث را در باب «المظالم»، «الأدب» و «التوحید» و مسلم آن را در باب «التوبة» و نسائی آن را در باب «التفسیر» و «الرقائق» و ابن ماجه در باب «السنة» روایت کرده است.

حدیث: بنده پروردگارش را دیدار می‌کند و خداوند می‌فرماید: فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم...

مسلم، کتاب «الزهد»

۳۵۴- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! هَلْ نَرَى رَبَّنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ؟ قَالَ: هَلْ تَصَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ، فِي الظَّهِيرَةِ، لَيْسَتْ فِي سَحَابَةٍ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: فَهَلْ تَصَارُونَ فِي رُؤْيَةِ الْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ، لَيْسَ فِي سَحَابَةٍ؟ قَالُوا: لَا، قَالَ: وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ، لَا تَصَارُونَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ إِلَّا كَمَا تَصَارُونَ فِي رُؤْيَةِ أَحَدِهِمَا، قَالَ: فَيَلْقَى الْعَبْدَ، فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ؟ وَأَسْوَدَكَ وَأَزْوَجَكَ، وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ، وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، قَالَ: فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّانِي، فَيَقُولُ: أَيُّ فُلٍ! أَلَمْ أُكْرِمْكَ، وَأَسْوَدَكَ، وَأَزْوَجَكَ، وَأَسَخَّرَ لَكَ الْخَيْلَ وَالْإِبِلَ، وَأَذْرَكَ تَرَأْسُ، وَتَرْبَعُ؟ فَيَقُولُ: بَلَى، أَيُّ رَبِّ فَيَقُولُ: أَفَطَنَنْتَ أَنَّكَ مُلَاقِيٌّ؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ: فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نَسَيْتَنِي، ثُمَّ يَلْقَى الثَّلَاثَ، فَيَقُولُ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! آمَنْتُ بِكَ وَبِكِتَابِكَ وَبِرَسُولِكَ، وَصَلَّيْتُ، وَصُمْتُ وَتَصَدَّقْتُ، وَبِئْسَنِي بِخَيْرٍ مَا اسْتَطَاعَ، فَيَقُولُ: هَاهُنَا إِذَا، قَالَ: ثُمَّ يُقَالُ لَهُ: الْآنَ نَبْعَثُ شَاهِدَنَا عَلَيْكَ، وَيَتَفَكَّرُ فِي نَفْسِهِ: مَنْ ذَا الَّذِي يَشْهَدُ عَلَيَّ؟ فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، وَيُقَالُ لِفَخْدِهِ وَلِحِمِهِ وَعِظَامِهِ: انْطِقِي، فَتَنْطِقُ فَخِذَهُ وَلِحْمَهُ وَعِظَامُهُ بِعَمَلِهِ، وَذَلِكَ لِيُعْذَرَ مَنْ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ الْمُنَافِقُ، وَذَلِكَ الَّذِي يَسْخَطُ اللَّهُ عَلَيْهِ».

۳۵۴. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: [مسلمانان] گفتند: ای پیامبر خدا! آیا روز قیامت پروردگاران را می‌بینیم؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «آیا بعد از ظهر یک روز آفتابی از دیدن خورشید در آسمان صاف و بی‌ابر شک و مشکل دارید (و برای دیدن آن ازدحام

آن بکند و به آن نیز افتخار کند، شایستگی ستر خداوند را ندارد و جزو ظالمان خواهد بود. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

می‌کنید؟ جواب دادند: خیر، فرمودند: آیا شب بدر (شب ۱۴ ماه) از دیدن ماه در آسمان صاف و بی‌ابر شک و مشکل دارید (و برای دیدن آن ازدحام می‌کنید؟) جواب دادند: خیر، فرمودند: سوگند به کسی که جانم در دست قدرت اوست، در دیدن پروردگارتان در روز قیامت هیچ مشکلی نخواهید داشت، چنانکه در دیدن خورشید یا ماه در آسمان صاف و بی‌ابر مشکلی ندارید؛ [پیامبر ﷺ ادامه داد و] فرمودند: خداوند با یکی از بندگان ملاقات می‌کند و به او می‌فرماید: فلانی (با اسمش او را صدا می‌زند)! آیا تو را گرامی نداشتم و تو را آقا و سرور دیگران قرار ندادم؟ آیا همسری را به ازدواج تو درنیاوردم و حیوانات از جمله اسب و شتر را مطیع تو قرار ندادم و تو را سرور قومت و آن‌ها را مطیع تو نکردم؟ بنده جواب می‌دهد: چرا (بله)، پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: پس آیا به ملاقات من ایمان داشتی؟ بنده جواب می‌دهد: خیر، خداوند می‌فرماید: من نیز [امروز] تو را فراموش می‌کنم، آنچنان که تو در دنیا مرا فراموش کردی؟ سپس فرد دیگری را ملاقات می‌کند و می‌فرماید: فلانی! آیا تو را گرامی نداشتم و تو را آقا و سرور دیگران قرار ندادم؟ آیا همسری را به ازدواج تو درنیاوردم و حیوانات از جمله اسب و شتر را مطیع تو قرار ندادم و تو را سرور قومت نکردم و آن‌ها را مطیع تو نگردانیدم؟ بنده می‌گوید: خدایا! چرا (بله)، خداوند می‌فرماید: پس آیا به ملاقات من ایمان داشتی؟ بنده جواب می‌دهد: خیر، خداوند می‌فرماید: من نیز امروز تو را فراموش می‌کنم، آنچنان که تو در دنیا ملاقات با من را فراموش کردی؟ سپس فرد دیگری را ملاقات می‌کند و مانند دو فرد قبلی با او سخن می‌گوید و بنده در جواب خداوند می‌گوید: خدایا! به تو و کتابت و به پیامبرانت ایمان آوردم و نماز خواندم و روزه گرفتم و صدقه دادم و تا آنجایی که در توان دارم از خود تعریف می‌کنم، خداوند می‌فرماید: در این صورت منتظر باش، اکنون صداقت سخنانت مشخص می‌شود؛ پیامبر ﷺ فرمودند: سپس به او گفته می‌شود: اکنون شاهدمان را بر تو احضار می‌کنیم و او با خود فکر می‌کند و می‌گوید: راستی چه کسی است که بر من شهادت می‌دهد؟ پس بر دهانش مهر زده می‌شود و به پاها و گوشت و استخوانش گفته می‌شود: سخن بگوئید و شهادت دهید،

آنگاه پاها و گوشت و استخوانش در باره‌ی اعمالی که صاحبش با آنها انجام داده است، سخن می‌گویند و این گواه‌گرفتن اعضا به این خاطر است که خداوند می‌خواهد با این کار حجتی از خود بنده مبنی بر اعمالی که انجام داده است، علیه خودش به کار گیرد و [پس از این شهادت مشخص می‌شود که] منافق، این شخص است و کسی است که خداوند بر او خشم می‌گیرد و دچار عذابش می‌کند»^(۱).

۳۵۵- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَحَكْنَا، فَقَالَ: هَلْ تَدْرُونَ مِمَّ أَضْحَكُ؟ قُلْنَا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: مِنْ مُخَاطَبَةِ الْعَبْدِ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: يَا رَبِّ! أَلَمْ تُجْزِنِي مِنَ الظُّلْمِ؟ قَالَ: يَقُولُ: بَلَى، قَالَ فَيَقُولُ: فَإِنِّي لَا أُجِيزُ عَلَى نَفْسِي إِلَّا شَاهِدًا مِنِّي، قَالَ: فَيَقُولُ: كَفَى بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ شَهِيدًا، وَبِالْكَرَامِ الْكَاتِبِينَ شُهُودًا، قَالَ: فَيُخْتَمُ عَلَى فِيهِ، فَيَقَالُ لِأَرْكَانِهِ: انْطِقِي، قَالَ: فَتَنْطِقُ بِأَعْمَالِهِ، قَالَ: ثُمَّ يُحَلَّى بَيْنَهُ وَبَيْنَ الْكَلَامِ، قَالَ فَيَقُولُ: بُعْدًا لَكِنَّ وَسُخْفًا، فَعَنْكَنَّ كُنْتُ أَنَا ضَلُّ».

۳۵۵. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که گفت: در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که ناگهان خندیدند و سپس فرمودند: «آیا می‌دانید چرا خندیدم؟ عرض کردیم: خدا و رسولش داناترند، فرمودند: از سخن گفتن بنده با خدا وقتی به پروردگارش می‌گوید: خدایا! آیا مگر مرا از ظلم پناه ندادی؟! خداوند می‌فرماید: چرا (بله)، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: بنده می‌گوید: خدایا! پس در این صورت، من هم شاهده‌ی علیه خودم نمی‌پذیرم، جز آن

۱- امام نووی رحمته الله علیه در باره‌ی «تَرَبُّع» که در روایت دیگری «تَرْتَع» آمده است، چنین می‌گوید: پادشاهان دوران جاهلیت از مردم یک چهارم دارایشان را می‌گرفتند، پس جمله‌ی «أَلَمْ أَذْرِكْ تَرَأْسَ وَتَرَبُّعًا؟» یعنی مگر تو را رییس و سرور قومت قرار ندادم که از آنها یک چهارم مال را می‌گرفتی و آنها از تو اطاعت می‌کردند». [پس با توجه به این جمله مشخص می‌شود چنین فردی که مورد محاکمه قرار می‌گیرد جزو رؤسا و مسؤولین می‌باشد].

و نیز در باره‌ی معنی آن گفته‌اند: «مگر یک زندگی راحت و بدون مشکلی و بدون این که به دیگران نیازمند باشی به تو نبخشیدم؟». اگر چنین معنی شود هر فردی را در بر می‌گیرد.

«فَإِنِّي أَنَسَاكَ كَمَا نِيسْتِنِي» یعنی: «امروز تو را از رحمت خود محروم و منع می‌کنم، آنچنانکه تو در دنیا خودت را از اطاعت و عبادت من منع کردی». [شرح امام نووی بر صحیح مسلم].

که از طرف خودم باشد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند می‌فرماید: امروز همین کافی است که خودت بر خودت شهادت دهی و نویسندگان اعمالت بر تو شهادت دهند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: سپس بر دهنش مهر زده می‌شود و به اعضایش گفته می‌شود: سخن بگویند (شهادت دهید)؛ پیامبر ﷺ فرمودند: اعضایش بر اعمالی که بنده به وسیله‌ی آن‌ها انجام داده است، شهادت می‌دهند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: [وقتی که شهادت اعضایش علیه او تمام می‌شود]، سخن گفتن او را باز می‌کنند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: آنگاه بنده خطاب به اعضایش می‌گوید: از رحمت خدا محروم باشید و عذاب او بر شما باد، من به خاطر شما دروغ گفتم و از شما دفاع کردم».

ترمذی:

۳۵۶- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَا: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُؤْتَى بِالْعَبْدِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَلَمْ أَجْعَلْ لَكَ سَمْعًا وَبَصَرًا، وَمَالًا وَوَلَدًا، وَسَخَّرْتُ لَكَ الْأَنْعَامَ وَالْحَرْثَ، وَتَرَكْتُكَ تَرَأْسُ وَتَرْبَعٌ؟ فَكُنْتَ تَظُنُّ أَنَّكَ مُلَاقِي يَوْمِكَ هَذَا؟ فَيَقُولُ: لَا، فَيَقُولُ لَهُ: الْيَوْمَ أَنْسَاكَ كَمَا نَسَيْتِي».

۳۵۶. از ابوهریره و ابوسعید خدری رضی الله عنهما روایت شده است که گفتند: پیامبر ﷺ فرمودند: «روز قیامت بنده [برای محاکمه] آورده می‌شود؛ خداوند خطاب به او می‌فرماید: آیا به تو گوش و چشم و مال و فرزند ندادم و حیوانات و زمین را برایت مسخر نکردم و تو را سرور و آقا قرار ندادم و زندگی راحتی را برایت فراهم نکردم؟ آیا در مقابل این نعمت‌ها و لطف‌ها گمان می‌کردی (ایمان داشتی) که امروز مرا ملاقات کنی؟ پیامبر ﷺ فرمودند: بنده می‌گوید: خیر، خداوند به او می‌گوید: امروز هم من تو را فراموش می‌کنم، چنانکه تو در دنیا مرا فراموش کردی».

ترمذی می‌گوید: این حدیث صحیح غریب است.

حدیث: انسان روز قیامت آورده و در مقابل خداوند (دادگاه خداوند) قرار داده می‌شود

ترمذی، باب: [ما جاء فی شأن الحشر]

۳۵۷- «عَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُجَاءُ بِابْنِ آدَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، كَأَنَّهُ بَدَجٌ، فَيُوقَفُ بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ، فَيَقُولُ اللَّهُ لَهُ: أَعْطَيْتَكَ وَحَوْلَتِكَ وَأَنْعَمْتُ عَلَيْكَ، فَمَاذَا صَنَعْتَ؟ فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! جَمَعْتُهُ وَثَمَرْتُهُ، فَتَرَكْتُهُ أَكْثَرَ مَا كَانَ، فَارْجِعْنِي آتِكَ بِهِ، فَإِذَا عَبْدٌ لَمْ يُقَدِّمْ خَيْرًا، فَيُمَضَى بِهِ إِلَى النَّارِ».

۳۵۷. از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «انسان روز قیامت به دادگاه خدا آورده می‌شود و گویی بره است (یعنی در دادگاه خداوند در نهایت ضعف و نیازمندی قرار می‌گیرد) و در مقابل خداوند (دادگاه خداوند) قرار داده می‌شود؛ خداوند به او می‌گوید: نعمت‌هایم را به تو بخشیدم و عطا کردم، تو چه کردی (عملکرد تو در برابر نعمت‌هایم چگونه بود)؟ انسان در جواب می‌گوید: خدایا! آن‌ها را جمع کردم و سرمایه‌گذاری کردم و در حالی که بیشتر از قبل بود، آن را رها کردم و از آن جدا شدم، [خدایا!] مرا برگردان تا آن را به پیشگاه تو بازآورم! آنگاه [معلوم می‌شود که او] بنده‌ای است که خیری برای خود نفرستاده است، پس به سوی آتش جهنم روانه می‌شود»^(۱).

۱- «البدج» یعنی «بره»؛ انسان چون در دادگاه خدا و در مقابل قدرت لایزال او در نهایت ضعف به سر می‌برد در حدیث به بره تشبیه شده است.

حدیث به این اشاره دارد که وقتی انسان از نعمت‌هایی که در اختیار دارد، چیزی را برای آخرتش پیش نمی‌فرستد، یعنی از آن‌ها در جهت اخروی استفاده نمی‌کند، در مقابل دادگاه خدا جز ندامت و سرانجامی ناخوشایند دربر نخواهد داشت و این اشاره به همان آیه دارد که می‌فرماید: ﴿يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ [النبا: ۴۰] «روزی که انسان همه‌ی کارهایی را که کرده است، می‌بیند»، پس بر هر عاقلی است که نسبت به نعمت‌هایی که خدا به او ارزانی داشته است، مغرور نشود، بلکه از آن‌ها به عنوان کالایی در ساختن آینده‌اش (قیامت) استفاده کند تا خدای نخواستگام مرگ و روبه‌رو شدن با پرونده‌ی اعمالش، دچار حسرت و ندامت نشود و در آن وقت از خداوند چیزی

حدیث: هر کس تلاوت قرآن و ذکر و یاد من، او را از درخواست و طلب چیزی دیگر از من، به خود مشغول کند...

ترمذی:

۳۵۸- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَقُولُ الرَّبُّ عَزَّ وَجَلَّ: مَنْ شَغَلَهُ الْقُرْآنُ، وَذَكَرَنِي عَنْ مَسْأَلَتِي، أُعْطِيَتْهُ أَفْضَلُ مَا أُعْطِيَ السَّائِلِينَ، وَفَضْلُ كَلَامِ اللَّهِ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ، كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ».

۳۵۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند متعال می فرماید: «هر کس تلاوت قرآن و ذکر و یاد من، او را از درخواست و طلب آنچه از من می خواهد، به خود مشغول کند، بهتر از آنچه که به درخواست کنندگان می دهم، به او خواهم بخشید و فضل و برتری کلام خدا بر سایر کلامها، همچون فضل خدا بر مخلوقاتش است».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن غریب است.

حدیث: سؤال از نوح علیه السلام در مورد تبلیغ برنامه ی خدا

بخاری، کتاب «الأنبياء» باب: [إنا أرسلنا نوحاً إلى قومه أن أذرع قومك]

۳۵۹- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجِيءُ نُوحٌ وَأُمَّتُهُ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: هَلْ بَلَغْتَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ أَيُّ رَبِّ، فَيَقُولُ لِأُمَّتِهِ: هَلْ بَلَغْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ لَا مَا جَاءَنَا مِنْ نَبِيِّ، فَيَقُولُ لِنُوحٍ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُمَّتُهُ،

بخواد که هرگز برآورده نشود: ﴿حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ ﴿٢٠﴾ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ ﴿٢١﴾﴾ [المؤمنون: ۹۹ - ۱۰۰] «زمانی که مرگ یکی از آنها فرا می رسد، می گوید: پروردگارا! مرا (به دنیا) بازگردان تا من در آنچه وانهادام، کار نیکی انجام بدهم. نه چنین است، این سخنی است که او گوینده ی آن است و پیشاپیش آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند».

فَتَشْهَدُ أَنَّهُ قَدْ بَلَغَ، وَهُوَ قَوْلُهُ جَلَّ ذِكْرُهُ: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ وَالْوَسْطُ الْعَدْلُ».

۳۵۹. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: روز قیامت نوح و امتش به دادگاه می‌آیند؛ خداوند متعال می‌فرماید: «[ای نوح!] آیا برنامه‌ی مرا به مردم رساندی و آن را تبلیغ کردی؟ نوح جواب می‌دهد: خدایا! بله، خداوند خطاب به امت نوح می‌فرماید: آیا [نوح] برنامه‌ی مرا به شما رساند؟ جواب می‌دهند: خیر، هیچ پیامبری به سوی ما نیامد؛ خداوند به نوح می‌گوید: شاهد و گواه تو در امر تبلیغ کیست؟ جواب می‌دهد: محمد صلی الله علیه و آله و امت او؛ پس ما شهادت می‌دهیم که او دین خدا را تبلیغ کرد و آن را به قومش رساند و این است معنی فرمایش خداوند متعال که می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ [البقرة: ۱۴۳] «بی‌گمان شما را ملتی متعادل قرار دادیم تا شاهدانی بر مردم باشید».

امام بخاری رحمته الله این حدیث را در جای دیگر اما با کمی اختلاف در الفاظ، دوباره ذکر کرده است. کتاب «التفسیر» باب [سورة البقره].

۳۶- ترمذی نیز این حدیث (حدیث شماره‌ی ۳۵۹) را با الفاظی نزدیک به الفاظ امام بخاری از ابوسعید خدری رضی الله عنه آورده است؛ ایشان (ترمذی) به جای جمله‌ی «مَا جَاءَنَا مِنْ نَبِيٍّ» جمله‌ی «مَا أَنَا مِنْ نَذِيرٍ وَمَا أَنَا مِنْ أَحَدٍ» و به جای جمله‌ی «فَيَقُولُ لِنُوحٍ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟» جمله‌ی «فَيَقَالُ: مَنْ شُهِدْتُ؟» را ذکر کرده است و بقیه‌ی الفاظ حدیث، همان الفاظ حدیث امام بخاری می‌باشد و در پایان می‌گوید: این حدیث، حسن صحیح می‌باشد.

ابن ماجه، باب: [صفة أمة محمد صلى الله عليه وسلم]

۳۶۱- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَجِيءُ النَّبِيُّ - وَمَعَهُ الرَّجُلَانِ، وَيَجِيءُ النَّبِيُّ - وَمَعَهُ الثَّلَاثَةُ، وَأَكْثَرُ مِنْ ذَلِكَ وَأَقَلُّ، فَيُقَالُ لَهُ: هَلْ بَلَغْتَ قَوْمَكَ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُدْعَى قَوْمُهُ، فَيُقَالُ: هَلْ بَلَغْتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: لَا، فَيُقَالُ: مَنْ يَشْهَدُ لَكَ؟ فَيَقُولُ: مُحَمَّدٌ وَأُمَّتُهُ، فَيُدْعَى أُمَّةُ مُحَمَّدٍ، فَيُقَالُ: هَلْ بَلَغَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: وَمَا عِلْمُكُمْ

بِذَلِكَ؟ فَيَقُولُونَ: أَخْبَرَنَا نَبِيُّنَا بِذَلِكَ: أَنَّ الرَّسُلَ قَدْ بَلَّغُوا، فَصَدَّقْنَا، قَالَ: فَذَلِكُمْ قَوْلُهُ تَعَالَى: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾.

۳۶۱. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت پیامبری می آید و با او دو نفر خواهند بود و پیامبر دیگری می آید و سه نفر با او هستند و پیامبران دیگری یکی یکی می آیند و با آنها کم تر یا بیشتر از سه نفر هستند و به او (هر پیامبری که با قومش در دادگاه خدا حاضر می شود) گفته می شود: آیا برنامه‌ی خدا را در میان قومت تبلیغ کردی؟ جواب می دهد: بله، قومش فرا خوانده می شوند و به آنها گفته می شود: آیا پیامبر خدا، برنامه‌ی خدا را به شما رساند؟ می گویند: خیر، خطاب به پیامبر صلی الله علیه و آله گفته می شود: شاهد و گواه تو [در امر تبلیغ] کیست؟ جواب می دهد: محمد و امتش، پس امت محمد فرا خوانده می شوند و به آنها گفته می شود: آیا این پیامبر، برنامه‌ی خدا را به قومش رساند؟ می گویند: بله، خداوند می فرماید: شما از کجا می دانید؟ می گویند: پیامبران ما را به آن خبر داده است و فرموده است که همه‌ی پیامبران برنامه‌ی خدا را به امتشان رسانده‌اند و ما نیز سخن او را تصدیق کردیم؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این است معنی آنچه که خدا می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ [البقرة: ۱۴۳] «بی گمان شما را ملتی متعادل قرار دادیم تا شاهدانی بر مردم باشید و پیامبرتان بر شما گواه باشد».

۳۷- بهشت بر کافران حرام است و هیچ قرابتی سودی به حال آنها نخواهد داشت

حدیث: ابراهیم علیه السلام روز قیامت آزر را ملاقات می کند...

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [قوله تعالى: ﴿وَأَخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا﴾] ﴿١١٢﴾
۳۶۲- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَلْقَى إِبْرَاهِيمُ أَبَاهُ آزَرَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَعَلَى وَجْهِ آزَرَ قَتْرَةٌ وَعَبْرَةٌ، فَيَقُولُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ: أَلَمْ أَقُلْ لَكَ: لَا تَعْصِنِي، فَيَقُولُ أَبُوهُ: فَالْيَوْمَ لَا أَعْصِيكَ، فَيَقُولُ إِبْرَاهِيمُ: يَا رَبِّ! إِنَّكَ وَعَدْتَنِي أَنْ لَا تُخْزِيَنِي يَوْمَ يُعْتُونَ، وَأَيُّ خِزْيٍ أَخْزَى مِنْ أَبِي الْأَبْعَدِ؟ فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: إِنِّي حَرَمْتُ الْجَنَّةَ عَلَى الْكَافِرِينَ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا إِبْرَاهِيمُ! مَا تَحْتَ رِجْلَيْكَ؟ فَيَنْظُرُ، فَإِذَا هُوَ بِدِيحٍ مُلْتَطِحٍ، فَيُؤْخَذُ بِقَوَائِمِهِ، فَيُلْقَى فِي النَّارِ».

۳۶۲. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «ابراهیم روز قیامت پدرش آزر را در حالی می بیند که صورتش سیاه و غبارآلود شده است، ابراهیم به او می گوید: آیا به تو نگفتم از من نافرمانی مکن؟ پدرش می گوید: امروز از تو نافرمانی نمی کنم (اطاعت می کنم و مرتکب عصیان نمی شوم)؛ ابراهیم می گوید: خدایا! تو به من وعده دادی که روز قیامت مرا رسوا نکنی و چه رسوایی بدتر از این که پدرم از رحمتت بسیار دور و محروم باشد؟ خداوند متعال می فرماید: من بهشت را بر کافران حرام کرده ام، و سپس گفته می شود: ای ابراهیم! زیر پاهایت چیست؟ (به زیر پاهایت نگاه کن)، ابراهیم به زیر پاهایش نگاه می کند و گفتاری پُر مو می بیند که آغشته به خون یا سرگین است، آنگاه دست و پایش گرفته می شود و به آتش انداخته می شود»^(۱).

۱- تشبیه «آزر» به «کفتار» و مسخ او به این حیوان، به این خاطر است که در میان حیوانات، کفتار احمق ترین آنهاست، زیرا در همه حال غافل است و به چیزی که در اطرافش می گذرد، بی توجه می باشد. آزر علاوه بر این که به نصایح حضرت ابراهیم بی توجه بود، او را نیز از خود راند.

حدیث: آنچه به صاحب کم‌ترین عذاب از اهل جهنم گفته می‌شود

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [خلق آدم]

۳۶۳- «عَنْ أَنَسٍ يَرْفَعُهُ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ، كُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: فَقَدْ سَأَلْتُكَ مَا هُوَ أَهْوَنُ مِنْ ذَلِكَ وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ: أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي، فَأَبَيْتَ.»

۳۶۳. انس در حدیثی مرفوع به نقل از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: خداوند متعال به صاحب کم‌ترین عذاب اهل آتش می‌گوید: «اگر مالک تمام چیزهای روی زمین می‌بودی، آن را برای نجات از آتش دوزخ می‌دادی؟ جواب می‌دهد: بله، خداوند می‌فرماید: ولی در حالی که در صلب آدم بودی، کمتر آن را از تو خواستم و آن این بود که برای من شریکی قرار ندهی، اما تو از دستور من سرپیچی نمودی.»

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [صفة الجنة والنار]

۳۶۴- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِأَهْلِ النَّارِ عَذَابًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ: لَوْ أَنَّ لَكَ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا، وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ: أَنْ لَا تُشْرِكَ بِي شَيْئًا، فَأَبَيْتَ إِلَّا أَنْ تُشْرِكَ بِي.»

۳۶۴. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال روز قیامت خطاب به صاحب کم‌ترین عذاب از اهل دوزخ می‌گوید: «اگر مالک تمام چیزهای روی زمین می‌بودی، آیا آن را برای نجات خویش از آتش دوزخ می‌دادی؟ جواب می‌دهد: بله، خداوند می‌فرماید: وقتی در صلب آدم بودی، کمتر از آن را از تو خواستم و تنها آن را از تو خواستم که چیزی را به من شریک نکنی، اما تو این را نخواستی.»

در روایتی که ابن منذر آورده است چنین آمده: «فإذا راه كذلك تبرأ منه وقال: لست أبيع وقتي أذر را مسخ شده می‌بیند، از او روی می‌گرداند و می‌گوید: تو پدر من نیستی. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].»

خواستم و آن این بود که برای من شریک قرار ندهی، اما تو از این که برای من شریک قرار ندهی خودداری کردی [و دچار شرک شدی]».

مسلم، باب: [الکفارات]

۳۶۵- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِأَهْوَنِ أَهْلِ النَّارِ عَذَابًا: لَوْ كَانَتْ لَكَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا، أَكُنْتَ مُفْتَدِيًا بِهَا؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيَقُولُ: قَدْ أَرَدْتُ مِنْكَ أَهْوَنَ مِنْ هَذَا، وَأَنْتَ فِي صُلْبِ آدَمَ: أَنْ لَا تُشْرِكَ - أَحْسِبُهُ قَالَ: وَلَا أُدْخِلُكَ النَّارَ - فَأَبَيْتَ إِلَّا الشُّرْكَ».

۳۶۵. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: خداوند متعال به ساحل کمترین عذاب از میان دوزخیان می گوید: «اگر دنیا و آنچه در آن است، مال تو می بود، آیا آن را برای نجات از دوزخ می دادی؟ می گوید: بله، خداوند می فرماید: وقتی در صلب آدم بودی (از همان آغاز خلقت) کم تر از این را از تو خواستم و آن این بود که نسبت به من دچار شرک نشوی - به نظرم فرمود (شک راوی): و تو را داخل آتش نمی کنم [اگر دچار شرک نشوی] - اما تو دچار شرک شدی».

۳۶۶- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يُقَالُ لِلْكَافِرِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ لَكَ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا، أَكُنْتَ تَفْتَدِي بِهِ؟ فَيَقُولُ: نَعَمْ، فَيُقَالُ لَهُ: قَدْ سَأَلْتَ أَيْسَرَ مِنْ ذَلِكَ».

۳۶۶. مسلم با سندی دیگر این حدیث را از انس رضی الله عنه چنین روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «روز قیامت به کافر گفته می شود: اگر به اندازه ی دنیا طلا می داشتی، آیا آن را برای نجات از دوزخ می دادی؟ جواب می دهد: بله، به او گفته می شود: در دنیا کم تر از این از تو خواسته شد [اما آن را انجام ندادی]».

۳۶۷- مسلم در روایت دیگری از انس رضی الله عنه چنین آورده است: «... فَيُقَالُ لَهُ: كَذَبْتَ، قَدْ سَأَلْتَ مَا هُوَ أَيْسَرُ مِنْ ذَلِكَ» «... به او گفته می شود: دروغ گفتی. در دنیا کم تر از این از تو خواسته شد [اما آن را انجام ندادی]».

۳۸- مجادله‌ی بهشت و دوزخ و شکایت دوزخ

حدیث: بهشت و دوزخ باهم مجادله می‌کنند

بخاری، کتاب «التفسیر» باب: [سورة ق]

۳۶۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ النَّارُ: أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ وَالْمُتَجَبِّرِينَ، وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: مَا لِي لَا يَدْخُلُنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ؟ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ مِنْ عِبَادِي، وَقَالَ لِلنَّارِ: إِنَّمَا أَنْتِ عَذَابِي، أُعَذِّبُ بِكَ مَنْ أَسَاءَ مِنْ عِبَادِي، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْهُمَا مَلُؤْمَا، فَأَمَّا النَّارُ فَلَا تَمْتَلِي حَتَّى يَضَعَ رِجْلَهُ، فَتَقُولُ: قَطِّ! قَطِّ! قَطِّ! فَهَذَا لِكَ تَمْتَلِي، وَيُرْوَى بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَلَا يَظْلِمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا، وَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا».

۳۶۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و دوزخ باهم مجادله می‌کنند؛ دوزخ می‌گوید: من به متکبرین و جباران اختصاص داده شده‌ام، بهشت می‌گوید: چرا کسی جز فقرا و ضعیفان و کسانی که از دید مردم افتاده‌اند وارد من نمی‌شود؟ خداوند متعال به بهشت می‌فرماید: تو رحمت من هستی، به هرکس از بندگانم که بخوام، به وسیله تو به او رحم می‌کنم (او را داخل تو می‌گردانم) و به دوزخ می‌فرماید: تو عذاب من هستی، هرکس از بندگانم را که بخوام، به وسیله تو عذاب می‌دهم و هرکدام از آن دو پُر خواهند شد، اما دوزخ پُر نمی‌شود تا این که خداوند پایش را در آن قرار می‌دهد و دوزخ می‌گوید: بس است! بس است! بس است! آن وقت است که پُر می‌شود و کناره‌های آن فرو می‌آیند و به یکدیگر می‌چسبند و خداوند به هیچیک از بندگانش کوچک‌ترین ظلمی نمی‌کند؛ اما برای پُرشدن بهشت، خداوند متعال برای آن مخلوقات می‌آفریند».

بخاری: کتاب «التوحید» باب: [ما جاء في قول الله تعالى: ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾]

۳۶۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: اخْتَصَمَتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ إِلَى رَبِّهِمَا، فَقَالَتِ الْجَنَّةُ: مَا لَهَا لَا يَدْخُلُهَا إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ؟ وَقَالَتِ النَّارُ: - يَعْنِي - أُوتِرْتُ بِالْمُتَكَبِّرِينَ، فَقَالَ اللَّهُ - تَعَالَى - لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي، وَقَالَ لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي، أُصِيبُ بِكَ مِنْ أَشْيَاءٍ، وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمَا مَلُؤُهَا، قَالَ: فَأَمَّا الْجَنَّةُ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ مِنْ خَلْقِهِ أَحَدًا، وَإِنَّهُ يُنْشِئُ لِلنَّارِ مَنْ يَشَاءُ، فَيُلْقُونَ فِيهَا فَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ - ثَلَاثًا - حَتَّى يَضَعَ فِيهَا قَدَمَهُ، فَتَمْتَلِي، وَيُرْدُ بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَتَقُولُ: قَطِّ! قَطِّ! قَطِّ!».

۳۶۹. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «بهشت و دوزخ دعوایشان را نزد خداوند می‌برند؛ بهشت می‌گوید: خدایا! چرا تنها ضعیفان و فقرا وارد من می‌شوند؟ و دوزخ می‌گوید: من به متکبرین اختصاص یافته‌ام، خداوند متعال به بهشت می‌گوید: تو رحمت من هستی و به دوزخ می‌گوید: تو عذاب من هستی، با تو هر بنده‌ای را که بخواهم عذاب می‌دهم و برای هرکدام از شما به اندازه‌ی کافی افراد وجود دارد (هرکدام از شما پُر خواهید شد)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: اما نسبت به بهشت خداوند به هیچیک از بندگانش کوچک‌ترین ظلمی نمی‌کند و برای آتش نیز هرکس را که بخواهد، برایش می‌آفریند، پس در آن انداخته می‌شود، تا جایی که دوزخ سه بار می‌گوید: آیا بازهم هست؟ [و آنقدر در او می‌افتند] تا این که خداوند قدمش را در آن می‌اندازد، پس پُر می‌شود و کناره‌های آن فرو می‌آیند و به یکدیگر می‌چسبند و دوزخ می‌گوید: بس است! بس است! بس است! بس است!».

مسلم، باب: [جهنم - أعادنا الله تعالى منها]

امام مسلم رحمته الله در این خصوص روایات متعددی را بیان کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

روایت اول:

۳۷۰- این روایت، درست مانند همان روایت امام بخاری (حدیث شماره‌ی ۳۶۸) است با این تفاوت که در این روایت این دو جمله اضافه شده‌اند: «وَقَالَتِ الْجَنَّةُ: فَمَا لِي لَا يَدْخُلْنِي إِلَّا ضِعْفَاءُ النَّاسِ وَسَقَطُهُمْ وَعَجَزُهُمْ» «بهشت گفت: مرا چه شده جز ضعیفان و کسانی که از دید مردم افتاده‌اند و کم‌ارزش می‌باشند و ناتوانند، وارد من نمی‌شوند؟» و جمله‌ی: «وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مِلْوُهَا» «هرکدام از شما پُر خواهید شد (برای هرکدام از شما افرادی هست که به وسیله‌ی آن‌ها پُر می‌شوید)».

روایت دوم:

۳۷۱- این روایت، درست همانند روایت نخست (حدیث شماره‌ی ۳۷۰) می‌باشد این تفاوت که در این روایت به جای «تَحَاجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ» جمله‌ی «اِحْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ» آمده است.

روایت سوم:

۳۷۲- این روایت، درست همانند دو روایت قبل می‌باشد، با این تفاوت که به جای «وَعَجَزُهُمْ» کلمه‌ی «وَعَرَّتُهُمْ» آورده است که به معنی «گرسنگان» می‌باشد.

روایت چهارم:

۳۷۳- امام مسلم این حدیث را از ابوسعید خدری رضی الله عنه که درست همانند روایت ابوهریره رضی الله عنه است، آورده است، تنها تفاوتی که این روایت با بقیه دارد، این است که به جای کلمه‌ی «وَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ مِنْكُمْ مِلْوُهَا» جمله‌ی «وَلِكُلِّكُمْ مِلْوُهَا» آمده است و بقیه را ندارد.

روایت پنجم:

۳۷۴- «عَنْ قَتَادَةَ، حَدَّثَنَا أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ تَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ فِيهَا رَبُّ الْعِزَّةِ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - قَدَمَهُ، فَتَقُولُ: قَطِّ! قَطِّ! وَعِزَّتِكَ، وَيُزَوِّي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ».

۳۷۴. از انس بن مالک رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «جهنم مرتب می‌گوید و تکرار می‌کند که آیا بازهم هست؟ تا این که خداوند متعال قدمش را در آن قرار می‌دهد، پس [جهنم در اثر فشاری که ناشی از ازدحام افرادش است] می‌گوید: بس است! بس است! به عزتت سوگند! و کناره‌های دوزخ به هم می‌آیند».

روایت ششم:

۳۷۵- «عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّهُ قَالَ: لَا تَزَالُ جَهَنَّمُ يُلْقَى فِيهَا، وَتَقُولُ: هَلْ مِنْ مَزِيدٍ؟ حَتَّى يَضَعَ رَبُّ الْعِزَّةِ فِيهَا قَدَمَهُ، فَيَنْزَوِي بَعْضُهَا إِلَى بَعْضٍ، وَتَقُولُ: قَطِّ! قَطِّ! بِعِزَّتِكَ وَكَرَمِكَ، وَلَا يَزَالُ فِي الْجَنَّةِ فَضْلٌ، حَتَّى يُنْشِئَ اللَّهُ لَهَا خَلْقًا، فَيُسْكِنُهُمْ فَضْلَ الْجَنَّةِ».

۳۷۵. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت می‌کند که فرمودند: «دوزخیان مرتب و پشت سر هم به دوزخ انداخته می‌شوند و دوزخ مرتب می‌گوید: آیا بازهم هست؟ تا این که خداوند متعال قدمش را در آن قرار می‌دهد و کناره‌های دوزخ فرو می‌آیند و به هم می‌چسبند و در این وقت است که جهنم می‌گوید: خدایا! به عزتت سوگند بس است! بس است! اما در مقابل در بهشت جای زیادی مانده است و خداوند [برای پُر کردن] افرادی می‌آفریند و آن‌ها را در بهشت جای می‌دهد».

روایت هفتم:

۳۷۶- «عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: بَيِّقَى مِنَ الْجَنَّةِ مَا شَاءَ اللَّهُ أَنْ يَبْقَى، ثُمَّ يُنْشِئُ لَهَا خَلْقًا مِمَّا يَشَاءُ».

۳۷۶. از انس رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «آن مقدار که خداوند می‌خواهد، در بهشت جای خالی باقی می‌ماند و پُر نمی‌شود تا این که خداوند از هر گروه که خود بخواهد، برای پُر کردن آن آفریدگانی را می‌آفریند».

ترمذی، [بَابُ مَا جَاءَ فِي احْتِجَاجِ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ]

۳۷۷- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: احْتَجَّتِ الْجَنَّةُ وَالنَّارُ، فَقَالَتِ الْجَنَّةُ: يَدْخُلُنِي الضُّعَفَاءُ وَالْمَسَاكِينُ، وَقَالَتِ النَّارُ: يَدْخُلُنِي الْجَبَّارُونَ وَالْمُتَكَبِّرُونَ، فَقَالَ لِلنَّارِ: أَنْتِ عَذَابِي، أَنْتِ قِيمُ بِكَ مِمَّنْ شِئْتُ، وَقَالَ لِلْجَنَّةِ: أَنْتِ رَحْمَتِي، أَرْحَمُ بِكَ مَنْ شِئْتُ».

۳۷۷. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشت و دوزخ باهم بحث و مجادله می‌کنند و بهشت می‌گوید: فقیران و تنگدستان وارد من می‌شوند و آتش می‌گوید: متکبران و ستمگران وارد من می‌شوند، سپس خداوند خطاب به آتش می‌گوید: تو عذاب من هستی، به وسیله‌ی تو از هرکس که بخواهم انتقام می‌گیرم و خطاب به بهشت می‌فرماید: تو رحمت من هستی، به هرکس که بخواهم، به وسیله‌ی تو (با وارد کردن او در تو) رحم می‌کنم».

حدیث: دوزخ نزد پروردگارش شکایت می‌کند

بخاری، کتاب «بدء الخلق» باب: [صفة النار]

۳۷۸- «عَنْ أَبِي سَلَمَةَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ، أَنَّهُ سَمِعَ أَبَا هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، يَقُولُ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اشْتَكَّتِ النَّارُ إِلَى رَبِّهَا، فَقَالَتْ: رَبِّ! أَكَلْتُ بَعْضِي بَعْضًا، فَأَذِنَ لَهَا بِنَفْسَيْنِ: نَفْسٍ فِي السَّتَاءِ، وَنَفْسٍ فِي الصَّيْفِ، فَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الْحَرِّ، وَأَشَدُّ مَا تَجِدُونَ مِنَ الزَّمْهَرِيرِ».

۳۷۸. سلمه بن عبدالرحمن می‌گوید: شنیدم که ابوهریره رضی الله عنه گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوزخ نزد پروردگارش شکایت می‌کند و می‌گوید: خدایا! [در اثر فشار و شدت عذاب] برخی از وجودم برخی دیگر را می‌خورد (از بین می‌برد و هلاک می‌کند). پس خداوند به آتش اجازه می‌دهد که [در سال] دو بار نفس بکشد؛ یک بار در زمستان و یک بار در

تابستان و نفس تابستان، آن گرمایی را شما در تابستان احساس می‌کنید، سخت‌تر و بیشتر می‌کند و نفس زمستان، آن سرمای را که شما در زمستان احساس می‌کنید، سخت‌تر و بیشتر می‌کند»^(۱).

۱- در مورد شکایت دوزخ، برخی معتقدند که دوزخ چنین شکایتی را با زبان قال می‌گوید و برخی می‌گویند با زبان حال آن را بیان می‌کند.
در مورد تنفس نیز برخی از جمله بیضاوی معتقد به مجازی بودن آن هستند و برخی نیز معتقد به حقیقی بودن آن می‌باشند. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۳۹- حوض پیامبر ﷺ و مسایل مربوط به آن

بخاری، باب: [الحواض]

۳۷۹- «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: أَنَا فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، وَلَيُرْفَعَنَّ مَعِيَ رِجَالٌ مِنْكُمْ، ثُمَّ لَيُخْتَلَجَنَّ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! أَصْحَابِي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بِعَدَاكَ».

۳۷۹. از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «من قبل از شما بر حوض وارد می‌شوم و افرادی از شما با من آورده می‌شوند و سپس آن‌ها را از من دور می‌کنند؛ [در این حال] می‌گویم: خدایا! یارانم (این‌ها یاران من هستند)، گفته می‌شود: تو نمی‌دانی [که این افراد از امت] بعد از تو چه کار کردند».

این حدیث را امام بخاری رحمته الله علیه با سند دیگری از حذیفه رضی الله عنه و امام مسلم رحمته الله علیه نیز با سندی از حصین او هم از ابی وائل از حذیفه رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت کرده‌اند.

ادامه‌ی روایات بخاری

۳۸۰- «عَنْ أَنَسِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَيُرَدَّنَّ عَلَيَّ نَاسٌ مِنْ أَصْحَابِي الْحَوْضِ، حَتَّى عَرَفْتَهُمْ اخْتَلَجُوا دُونِي، فَأَقُولُ: أَصْحَابِي! فَيَقُولُ: لَا تَدْرِي مَا أَخَذْتُوا بِعَدَاكَ».

۳۸۰. از انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و سلم روایت شده است که فرمودند: «تعدادی از امتم پیش من در کنار حوض و آنقدر نزدیک می‌شوند که آن‌ها را می‌شناسم که ناگاه به شدت آن‌ها را از من دور می‌کنند [و مانع می‌شوند که به من نزدیک شوند]. در این حال می‌گویم: این‌ها یاران من هستند! خداوند می‌فرماید: تو خبر نداشتی [که این افراد از امت] بعد از تو چه کردند»^(۱).

۱- در روایتی به جای «أصحابی» «أصحابی» که اشاره به کمی افراد دارد، آمده است.

۳۸۱- «عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي فَرَطُكُمْ عَلَى الْحَوْضِ، مَنْ مَرَّ عَلَيَّ شَرِبَ، وَمَنْ شَرِبَ لَمْ يَظْمَأْ أَبَدًا، لَيَرِدَنَّ عَلَيَّ أَقْوَامٌ، أَعْرِفُهُمْ وَيَعْرِفُونِي، ثُمَّ يُحَالُ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ»

قَالَ أَبُو حَازِمٍ: فَسَمِعَنِي الثُّعْمَانُ بْنُ أَبِي عِيَّاشٍ، فَقَالَ: هَكَذَا سَمِعْتَهُ مِنْ سَهْلٍ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، فَقَالَ: أَشْهَدُ عَلَى أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ لَسَمِعْتُهُ، وَهُوَ يَرِيدُ فِيهَا: فَأَقُولُ: إِنَّهُمْ مِنِّي، فَيُقَالُ: إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ، فَأَقُولُ: سُخْفًا! سُخْفًا! لِمَنْ غَيْرَ بَعْدِي».

۳۸۱. از سهل بن سعد رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من قبل از شما به حوض درمی آیم، هرکس از کنار من بگذرد، از آب آن می خورد و هرکس از آب آن بخورد، هرگز تشنه نمی شود. اما گروه هایی از کنار من بر آن می گذرند که من آنها را می شناسم و آنها نیز مرا می شناسند. سپس بین من و آنها فاصله انداخته می شود». ابوحازم (یکی از راویان این سند) می گوید: نعمان بن ابی عیاش به من گفت: آیا این حدیث را از سهل بن سعد اینگونه شنیدی؟ گفتم: بله، گفت: من شهادت می دهم از ابوسعید خدری رضی الله عنه اینگونه شنیدم که تو گفتی، اما او در ادامه ی حدیث چنین گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: می گویم: آنها از امت من هستند، گفته می شود: تو نمی دانی که بعد از تو چه کار کردند، پس می گویم: از رحمت به دور باد! از رحمت به دور باد! کسی که بعد از من مرتد شده است»^(۱).

۳۸۲. سعید بن مسیب رضی الله عنه می گوید: ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث روایت می کرد و می گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت گروهی از امت در کنار من می گذرند و منع

«لا تدري ما أحدثوا بعدك» یعنی تو چه می دانی که بعد از تو چگونه دچار ارتداد از اسلام و یا مرتکب چه گناهایی شدند و این گناهان مانع وارد شدن شان بر حوض و نوشیدن آب آن می شود. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

۱- منظور از «غیر بعدی» کسی است که دینش را تغییر داد و مرتد شد؛ زیرا به کسی جز کافر گفته نمی شود: «سُخْفًا سُخْفًا» بلکه مؤمن گناهکار مورد شفاعت قرار می گیرد و بخشیده خواهد شد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

می شوند از این که بر حوض وارد شوند؛ در این حال می گویم: خدایا! این ها گروهی از اصحاب من هستند، خداوند می فرماید: تو نمی دانی [و خبر نداری] که بعد از تو چه کار کردند، آن ها مرتد شدند و به دین و آیین گذشته‌ی خود برگشتند»^(۱).

شعیب از زهری روایت می کند که وقتی ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله این حدیث را روایت می کرد، می فرمود: «فَيُجْلَوْنَ» اما عقیل از زهری روایت کرد که ابوهریره رضی الله عنه به جای کلمه‌ی «فَيُجْلَوْنَ» گفت: «فَيُحْلَوْنَ» یعنی از نزدیک شدن به حوض منع و از آن طرد می شوند.

۳۸۳- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: بَيْنَا أَنَا قَائِمٌ، إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ، خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي وَبَنِيهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ! فَقُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: وَمَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى. ثُمَّ إِذَا زُمْرَةٌ، حَتَّى إِذَا عَرَفْتُهُمْ، خَرَجَ رَجُلٌ مِنْ بَنِي وَبَنِيهِمْ، فَقَالَ: هَلُمَّ! قُلْتُ: أَيْنَ؟ قَالَ: إِلَى النَّارِ وَاللَّهِ، قُلْتُ: مَا شَأْنُهُمْ؟ قَالَ: إِنَّهُمْ ارْتَدُّوا بَعْدَكَ عَلَى أَدْبَارِهِمُ الْقَهْقَرَى فَلَا أَرَاهُ يَخْلُصُ مِنْهُمْ إِلَّا مِثْلُ هَمَلٍ النَّعَمِ».

۳۸۳. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «وقتی در کنار حوض ایستاده‌ام، ناگاه گروهی از کنار من می گذرند و [آنقدر نزدیک من هستند] که من آن ها را می شناسم و وقتی که آن ها را شناختم، بین من و آن ها فردی بیرون می آید (ظاهر می شود) و خطاب به آن گروه می گوید: بیاید! من هم می گویم: [آن ها را] کجا [می بری]؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی آتش جهنم، می گویم: مگر چه کار کرده‌اند (چرا)؟ می گوید: آن ها بعد از تو مرتد شدند و به دین و آیین گذشته‌ی خود برگشتند و سپس گروه دیگری می آیند و آنقدر به من نزدیک می شوند که آن ها را می شناسم و وقتی که آن ها را شناختم، بین من و آن ها فردی بیرون می آید و خطاب به آن ها می گوید: بیاید! می گویم: کجا؟ می گوید: به خدا سوگند به سوی جهنم، می گویم: چرا؟ جواب می دهد: آن ها بعد از تو

۱- «رهط» به گروه‌هایی بین ده تا چهل نفر گفته می شود.

«القَهْقَرَى» به نوعی برگشت به عقب گفته می شود که در اثنای آن به راهی که در آن بوده است، نگاه نکند. و ازهری می گوید: به معنای ارتداد است. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

مرتد شدند و به دین و آیین گذشته‌ی خود برگشتند و گمان نمی‌کنم که آن فرد اجازه دهد کسی از آن گروه از دست او خارج شود، مگر اندکی همچون شتر بی‌ساربان [که نجات می‌یابند]»^(۱).

۱- در رایتی دیگر به جای «بينا أنا قائم»، «بينا أنا نائم» آمده است که امام قسطلانی در شرح آن می‌فرماید: «وینا أنا نائم» ممکن است به این نکته اشاره داشته باشد که پیامبر ﷺ در خواب آنچه را که در آخرت برای ایشان ﷺ اتفاق می‌افتد، دیده است و خواب پیامبران وحی می‌باشد. [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

نکاتی در مورد «حوض پیامبر ﷺ»

کلمه‌ی حوض به جایی گفته می‌شود که آب در آنجا جمع شود. مسأله‌ای که در اینجا مطرح و مورد اختلاف می‌باشد، این است که آیا حوض قبل از پل صراط خواهد بود یا بعد از آن؟ ابوالحسن قابسی می‌گوید: صحیح آن است که حوض قبل از پل صراط باشد؛ قاضی نیز ضمن تأیید این سخن می‌گوید: مردم وقتی از قبرهایشان بیرون می‌آیند، تشنه هستند، پس وجود حوض قبل از پل صراط، صحیح‌تر است و به حدیث بخاری از ابوهریره رضی الله عنه استدلال می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «من بر حوض ایستاده‌ام که جماعتی از کنار من می‌گذرند و آن‌ها را می‌شناسم و وقتی که آن‌ها را شناختم، فردی در میان من و آن‌ها بیرون می‌آید و خطاب به آن‌ها می‌گوید: بیایید! من هم می‌گویم: کجا؟ جواب می‌دهند: به خدا سوگند به سوی جهنم...» پس با توجه به این حدیث، حوض قبل از پل صراط می‌باشد.

قرطبی نیز ضمن تأیید این مطلب می‌گوید: حوض باید قبل از پل صراط باشد؛ زیرا صراط، پلی طولانی است که هنگام عبور از آن گروهی نجات می‌یابند و گروهی در آتش دوزخ می‌افتند، پس نجات‌یافتگان دیگر به سوی جهنم نخواهند رفت، بلکه به بهشت می‌روند و بهشت جایی است که بهشتیان در آنجا هرگز تشنه نخواهند شد.

در مقابل این نظریه، گروهی نیز معتقدند که حوض بعد از پل صراط می‌باشد. عمل بخاری در صحیح خود در آوردن احادیث حوض بعد از احادیث شفاعت و احادیث مربوط به میزان، بیانگر این است که وی چنین عقیده‌ای داشته باشد. حدیث انس که ترمذی آن را روایت کرده است، دلیل این امر می‌باشد. «انس می‌گوید: از پیامبر ﷺ خواستم که مرا شفاعت کنند، فرمودند: بله، این کار را می‌کنم، گفتم: کجا شما را پیدا کنم، فرمودند: اولاً پل صراط، گفتم: اگر شما را نیافتیم؟ فرمودند: نزدیک میزان، گفتم: اگر تو را نیافتیم؟ فرمودند من کنار حوض هستم.»

آنچه در احادیث حوض بدان اشاره شده است، این قول را تأیید می‌کند، زیرا در این احادیث آمده است: «من شرب منه لم یظمأ أبداً» و ظاهر امر به این اشاره دارد که نوشیدن از آب حوض، بعد از محاکمه و نجات از آتش جهنم است، زیرا کسی که هرگز تشنه نشود، کسی است که در آتش نمی‌افتد و از آن نجات یافته است، اما حدیث ابوهریره رضی الله عنه که اشاره به بودن حوض قبل از پل صراط دارد، ممکن است به این نکته اشاره داشته باشد که مردم به آن نزدیک می‌شوند یا آن را می‌بینند و قبل از اتمام پل در آتش می‌افتند که به تأمل در این حدیث، ضعف نکته‌ی فوق نمایان می‌شود، زیرا نوشیدن آب نشانه‌ی نجات از آتش است و نجات‌یافتگان از پل صراط نجات‌یافتگان از آتش می‌باشند و بهشت جایی است که کسی در آن هرگز تشنه نمی‌شود. حال اگر بعد از صراط باشد، دیگر نوشیدن از آب حوض چه فایده‌ای دارد؛ زیرا کسی که از پل گذشته است، از آتش نجات یافته و وارد بهشت شده است، پس دیگر چه نیازی به نوشیدن آب دارد تا دیگر تشنه نشود.

قسطلانی می‌فرماید: صاحب «التذکره» می‌گوید: صحیح این است که بگوییم دو حوض وجود دارد، یکی قبل از پل و دیگری بعد از آن و هر دو در بهشت هستند و هر دو کوثر نام دارند. قسطلانی گوید: کوثر نه‌ری است که در بهشت که آبش در حوض ریخته می‌شود و چون از آن گرفته می‌شود، به حوض نیز کوثر می‌گویند.

خلاصه‌ی مطلب این که حوض و مسایل مربوط به آن جزو غیبات است و چیزی از آن برای ما مشخص نیست و تنها موضع‌گیری مؤمن، ایمان به وجود آن و بسنده کردن به توصیفاتی است که در احادیث به آن اشاره شده است که به برخی از این توصیفات که در احادیث بخاری به شرح زیر آمده، اشاره می‌کنیم:

(۱) ابن عمر رضی الله عنهما از پیامبر ﷺ روایت کرده است که فرمودند: «پیش روی شما حوضی است که مساحت آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین «جرباء» و «أذرح» است و جرباء و أذرح نام دو روستا در شام هستند که فاصله‌ی آن‌ها سه شبانه روز است. و در روایات دیگر وارد شده است که فاصله‌ی بین زوایای این حوض، مساوی است.

(۲) عبدالله بن عمرو بن عاص رضی الله عنه از پیامبر ﷺ روایت می‌کند که فرمودند: «حوض من به اندازه‌ی یک ماه، راه است، آبش سفیدتر از شیر و بویش خوش‌تر از مشک و ظرف‌هایش به اندازه‌ی ستارگان آسمان هستند؛ هرکس از آن ظرف‌ها آب بنوشد، هرگز تشنه نخواهد شد».

(۳) انس بن مالک رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «بزرگی حوض من به اندازه‌ی مسافت میان ایله و صنعای یمن است و تعداد ظرف‌های آن، به اندازه‌ی ستارگان آسمان است»؛ گفته‌اند: «ایله» شهر

۳۸۴- «عَنْ أَسْمَاءَ بِنْتِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا قَالَتْ: قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنِّي عَلَى الْحَوْضِ، حَتَّى أَنْظُرَ مَنْ يَرِدُ عَلَيَّ مِنْكُمْ، وَسَيُؤَخِّدُ نَاسٌ دُونِي، فَأَقُولُ: يَا رَبِّ! مِنِّي، وَمِنْ أُمَّتِي، فَيُقَالُ: هَلْ شَعَرْتَ مَا عَمِلُوا بَعْدَكَ؟ وَاللَّهِ مَا بَرِحُوا يَرْجِعُونَ عَلَيَّ أَعْقَابِهِمْ، فَكَانَ ابْنُ أَبِي مُلَيْكَةَ يَقُولُ: اللَّهُمَّ! إِنَّا نَعُوذُ بِكَ أَنْ نَرْجِعَ عَلَيَّ أَعْقَابِنَا، أَوْ نُفْتَنَ عَنْ دِينِنَا».

۳۸۴. از اسماء بنت ابی بکر رضی الله عنهما روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «من در کنار حوض نشسته‌ام و بر کسانی از شما که در کنار من می‌گذرند، نگاه می‌کنم و گروهی از مردم که به من نزدیک می‌شوند و می‌خواهند بر حوض وارد شوند، در پیشادست من، گرفته می‌شوند (منع می‌شوند)، من هم می‌گویم: خدایا! این گروه از من و از امت من هستند، گفته می‌شود: آیا می‌دانی بعد از تو چه کار کردند؟ به خدا سوگند! بعد از تو [مرتد شدند و] به دین و آیین گذشته‌ی خود برگشتند».

آبادی بوده است در سمت درایی احمر از طرف شام که امروزه مخروبه است و حاجیان مصر هنگام حج از آنجا می‌گذشتند.

۴) ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند «بین منزل من و منبر من، باغی از باغ‌های بهشت است و منبر من بر حوض قرار دارد» یعنی همان منبری که در دنیا دارم، در قیامت بر حوضم قرار داده خواهد شد؛ یا این که در کنار حوض، منبری دارم که در بالای آن مردم را صدا می‌زنم تا بیایند و از آن آب بنوشند - والله أعلم.

۵) از حارثه بن وهب رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله حوض را توصیف می‌کرد و می‌فرمود: «مساحت آن به اندازه‌ی فاصله‌ی بین مکه و صنعاء است، در آنجا ظرف‌هایی همچون ستارگان می‌بینید (یعنی هم از لحاظ تعداد و هم از لحاظ نورانی بودن ظرف‌ها)» و در روایت امام احمد رضی الله عنه از انس رضی الله عنه آمده است: «ظرف‌هایش بیشتر از تعداد ستارگان آسمان می‌باشند» و در روایت مسلم چنین آمده است: «در آنجا ظرف‌هایی است همچون ستارگان آسمان» - والله أعلم [شرح قسطلانی بر صحیح بخاری].

ابن ابی ملیکه (یکی از راویان حدیث) همیشه می‌گفت: خدایا! به تو پناه می‌برم از این که به دین و آیین گذشته‌ی خود برگردیم، یا در دین مان دچار فتنه شویم^(۱).

۱- در مجموعه‌ی احادیث این قسمت از کتاب و نیز حدیث شماره‌ی ۱۷۳، پیامبر ﷺ یک معنی را با چند لفظ مختلف بیان فرموده‌اند و آن: «مرتدشدن بعضی از اصحاب وی است»؛ حال، خالی از فایده نخواهد بود که به نکاتی در این باره اشاره شود.

(۱) ارتداد، یعنی برگشتن از دین اسلام و به عقیده‌ی پیشین یا به دینی دیگر درآمدن.
(۲) قبایلی از عرب که مسلمان شده بودند، در زمان پیامبر ﷺ و بعضی در عصر ابوبکر صدیق ﷺ و برخی در دوره‌ی عمر فاروق ﷺ از دین اسلام برگشتند و مرتد شدند و ابتدا، ابوبکر صدیق و سپس عمر فاروق با آنان جهاد و بسیاری از ایشان را نابود کردند و برخی هم دوباره مسلمان گشتند.

(۳) آیه‌ی ۵۴ مانده: ﴿...مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ...﴾ و احادیث مذکور در این بخش و احادیثی دیگر، به مرتدشدن بعضی از یاران پیامبر ﷺ اشاره و آن را پیشگویی کرده‌اند.

(۴) اینک می‌شود پرسید: آیا این قضیه در صحابه‌ی پیامبر ﷺ نقضی و نقصی وارد می‌کند؟ و یا این که خداوند به پیامبر ﷺ می‌گوید: «نمی‌دانی پس از تو چه کار کردند!»، نشانه‌ی چیست؟ و اینک پاسخ آن:

۱-۴) در آن آیه و در همه‌ی احادیث، این مطلب به وضوح آمده است که «مرتدان و از دین‌برگشتگان، تنها گروهی از صحابه‌اند»: در آیه: ﴿مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ﴾ «هرکس از شما مرتد شود» و نیز در احادیث: «أَصْحَابِي: تصغیر اصحاب و به معنی کم‌تر و کوچک‌تر است»؛ «رَجَالٌ: مردانی»؛ «ناس من أصحابی: مردمانی از یاران من»؛ «أقوام: قوم‌هایی»؛ «رَهْطٌ: بیشتر از ده و کم‌تر از چهل»؛ «زمره» گروهی».

۲-۴) آیات و احادیثی بسیار هست که صحابه را توصیف و تعریف می‌کنند و رضایت خداوند از ایشان را اعلام می‌دارد.

۳-۴) تاریخ عصر صحابه، به وضوح، پایداری و ثابت ماندن صحابه بر اسلام و خدمت‌شان به آن را نشان می‌دهد و این راحتی وجود و بقای اسلام در عصرهای دیگر و از جمله عصر ما هم ثابت می‌کند؛ زیرا اگر همه‌ی آنان مرتد شده بودند، دیگر اسلامی باقی نمی‌ماند که بخواهد به عصرهای دیگر برسد؛ پس اسلامی که اکنون مشاهده می‌کنیم، نتیجه‌ی جهاد و کوشش آن‌هاست.

۵) با توجه و اندیشه در دلایل بالا و دلایل دیگر است که می‌توان اینچنین به سؤال فوق پاسخ گفت: «وجود عده‌ای مرتد در میان صحابه، دامن ایشان را لکه‌دار نمی‌کند و این که خداوند به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «نمی‌دانی بعد از تو چه کار کردند» نشان از گناه و کفر و بدی فقط آن گروه مرتد دارد نه چیز دیگر؛ زیرا قرآن در آیات زیادی به تعریف و تمجید از اصحاب پیامبر ﷺ می‌پردازد، از جمله آیات: البقره: ۱۳۷، ۱۴۳، ۱۵۱، ۲۸۵ - آل عمران: ۶۸، ۱۰۳، ۱۱۰، ۱۹۵ - النساء: ۹۵، ۹۶ - المائده: ۵۵ - الأنفال: ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۷۴ - التوبه: ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۸۸، ۸۹، ۱۰۰، ۱۱۷، ۱۱۸ - النحل: ۴۱، ۴۲، ۱۱۰ - الحج: ۴۰، ۴۱ - النور: ۵۵ - الفتح: ۱۰، ۱۸، ۲۶، ۲۹ - الجاثیه: ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰ - الحجرات: ۷ - الحديد: ۱۰ - المجادله: ۲۲ - الحشر: ۸، ۹، ۱۰ - الممتحنه: ۱ - المنافقون: ۸ - التحريم: ۱، ۸.

۴۰- ذبح مرگ (نابودشدن مرگ) در روز قیامت

حدیث: نابودشدن مرگ بر پل صراط

ابن ماجه، باب: [صفة النار]

۳۸۵- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُؤْتَى بِالْمَوْتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَيُوقَفُ عَلَى الصِّرَاطِ، فَيَقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَطَّلَعُونَ خَائِفِينَ، وَجَلِيلِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ النَّارِ! فَيَطَّلَعُونَ مُسْتَبْشِرِينَ، فَرِحِينَ أَنْ يُخْرَجُوا مِنْ مَكَانِهِمُ الَّذِي هُمْ فِيهِ، فَيَقَالُ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ قَالُوا: نَعَمْ، هَذَا الْمَوْتُ، قَالَ: فَيَوْمَرُ بِهِ، فَيُذْبَحُ عَلَى الصِّرَاطِ، ثُمَّ يُقَالُ لِلْفَرِيقَيْنِ كِلَاهُمَا: خُلُودٌ فِيمَا تَجِدُونَ، لَا مَوْتَ فِيهَا أَبَدًا».

۳۸۵. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «روز قیامت مرگ آورده می‌شود و بر پل صراط ایستاده و گفته می‌شود: ای بهشتیان! بهشتیان با ترس از این که از جایگاهی که در آن هستند، خارج شوند، می‌آیند و متوجه صدایی که آن‌ها را مورد خطاب قرار داده است، می‌شوند، سپس گفته می‌شود: ای اهل آتش! دوزخیان نیز با خوشحالی و به این امید که از آتش نجات یابند، می‌آیند و متوجه صدایی که آن‌ها را مورد خطاب قرار داده است، می‌شوند؛ سپس خطاب به آن‌ها گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ جواب می‌دهند: بله، این مرگ است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنگاه امر می‌شود که مرگ بر پل صراط ذبح و از بین برده شود و آنگاه، خطاب به هر دو گروه گفته می‌شود: در جایی که هستید و مستقر شده‌اید، جاودانه بمانید، زیرا در آنجا جاودانگی است و دیگر مرگی نیست».

ترمذی، باب: [ما جاء في خلود أهل الجنة وأهل النار]

ترمذی در آخر حدیثی که در این خصوص ذکر کرده، چنین آورده است:

۳۸۶- «فَإِذَا أَدْخَلَ اللَّهُ أَهْلَ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلَ النَّارِ النَّارَ، قَالَ: أُتِيَ بِالْمَوْتِ، فَيُوقَفُ عَلَى السُّورِ الَّذِي بَيْنَ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَطَّلَعُونَ خَائِفِينَ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ

النَّارِ! فَيَطَّلِعُونَ مُسْتَبْشِرِينَ، يَرْجُونَ الشَّفَاعَةَ، فَيُقَالُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ وَأَهْلِ النَّارِ: هَلْ تَعْرِفُونَ هَذَا؟ فَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ وَهَؤُلَاءِ: قَدْ عَرَفْنَا، هُوَ الْمَوْتُ الَّذِي وَكَّلَ بِنَا، فَيُضْجَعُ، فَيُدْبَحُ ذَبْحًا عَلَى السُّورِ، الَّذِي بَيْنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ، ثُمَّ يُقَالُ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! خُلُودٌ لَا مَوْتَ، وَيَا أَهْلَ النَّارِ! خُلُودٌ لَا مَوْتَ».

۳۸۶. وقتی خداوند بهشتیان را وارد بهشت می‌کند و دوزخیان را به دوزخ درمی‌آورد، پیامبر ﷺ فرمودند: «مرگ آورده و بر دیواری ایستاده می‌شود که بین بهشتیان و دوزخیان قرار گرفته است؛ سپس خطاب به بهشتیان گفته می‌شود: ای بهشت! بهشتیان با ترس می‌آیند و متوجه صدایی که آن‌ها را خطاب قرار داده است، می‌شوند و سپس گفته می‌شود: ای اهل آتش! و آن‌ها خوشحال می‌آیند و متوجه صدا می‌شوند و منتظر شفاعتند؛ سپس به هر دوی آن‌ها گفته می‌شود: آیا این را می‌شناسید؟ هر دو گروه می‌گویند: بله، این را قبلاً شناخته‌ایم، این همان مرگی است که مأمور و ملازم ما قرار داده شده بود؛ سپس مرگ به پهلو انداخته می‌شود و بر دیواری که بین بهشت و دوزخ قرار دارد، ذبح می‌گردد و سپس خطاب به آن‌ها گفته می‌شود: ای اهل بهشت! جاودانه در بهشت بمانید، زیرا جاودانگی است و مرگی در کار نیست و ای دوزخیان! در دوزخ جاودانه بمانید، زیرا جاودانگی است و مرگی وجود ندارد»^(۱).

۱- ظاهر این احادیث نشان می‌دهد که این بیان یک واقعیت است و از نظر عقلی به دور نیست که خداوند مرگ را به صورت حیوانی دریاورد و آن را ذبح کند، زیرا خداوند بر هر چه که اراده کند قادر و تواناست.

نکته‌ی دیگر این که مسایل آخرت با مسایل دنیا مغایرت دارند و همچون یکدیگر نیستند که بخواهیم آن‌ها را باهم مقایسه کنیم و هر چه در این چهارچوب قرار نگرفت، آن را رد کنیم؛ به عنوان مثال وزن اعمال که در آیات آمده است، در چهارچوب این دنیا نمی‌گنجد، زیرا اعمال وزن ندارند تا وزن شوند.

البته این احتمال هم وجود دارد که این احادیث تمثیلی باشند برای اطمینان‌بخشیدن به بهشتیان مبنی بر استفاده‌ی دائم از نعمت‌های بهشتی و یأس و ناامیدکردن دوزخیان از نجات از دوزخ و خروج از آن؛ زیرا هر دو گروه وقتی یقین پیدا کردند که دیگر مرگی در کار نیست و در مکان خود جاودانه خواهند ماند، گویی که مرگ ذبح شده و نابود گردیده است.

ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است.

حدیث: خداوند می‌فرماید: از دوزخ بیرون بیاورید هر کس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ای خردلی ایمان در قلبش است

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [صفة الجنة والنار]

۳۸۷- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، يَقُولُ اللَّهُ: مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ فَأَخْرَجُوهُ، فَيَخْرُجُونَ قَدْ اُمْتَحَشُوا، وَعَادُوا حُمَمًا، فَيُلْقَوْنَ فِي نَهْرِ الْحَيَاةِ، فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي حِمِيلِ السَّيْلِ - أَوْ قَالَ: حَمِيَّةٍ، وَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَلَمْ تَرَوْا أَنَّهَا تَنْبُتُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».

۳۸۷. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: «وقتی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند و دوزخیان وارد دوزخ، خداوند خطاب به فرشتگان می‌فرماید: هر کس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی ایمان در دلش وجود دارد، از آتش بیرون بیاورید؛ نگاه آن افراد در حالی که سوخته و سیاه و تبدیل به زغال شده‌اند، از آتش بیرون آورده و در رودخانه‌ی حیات انداخته می‌شوند و آنان همچون آن دانه‌ای که در مسیر سیل - یا (شک راوی) در وسط سیل - می‌روید، جان می‌گیرند و پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: دیده‌اید که چگونه زردفام و خمیده و پیچان، می‌روید».

بخاری، کتاب «الإیمان» باب: [تفاضل أهل الإیمان فی الأعمال]

۳۸۸- «عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: يَدْخُلُ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: أَخْرَجُوا مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالُ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ مِنْ

از تمامی این مباحث که بگذریم ما مسلمانان به آنچه از پیامبر صلی الله علیه و سلم به طور یقین رسیده است، مؤمن خواهیم بود و در باره‌ی کیفیت آن جستجو نخواهیم کرد و تمامی این مسایل را از قدرت لایزال خداوند، بعید نمی‌دانیم.

إِيمَانٍ. فَيُخْرِجُونَ مِنْهَا قَدِ اسْوَدُّوا، فَيُلْقُونَ فِي نَهْرِ الْحَيَا - أَوْ الْحَيَاةِ - فَيَنْبُتُونَ كَمَا تَنْبُتُ الْحَبَّةُ فِي جَانِبِ السَّيْلِ، أَلَمْ تَرَوْا أَنَّهَا تَخْرُجُ صَفْرَاءَ مُلْتَوِيَةً».

۳۸۸. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «[وقتی که] بهشتیان وارد بهشت می شوند و دوزخیان وارد دوزخ، خداوند خطاب به فرشتگانش می فرماید: «هرکس را که به اندازه‌ی سنگینی دانه‌ی خردلی ایمان در دلش وجود دارد، از آتش بیرون بیاورید؛ آنگاه آن افراد در حالی که [سوخته و] سیاه شده‌اند، بیرون آورده و در رودخانه‌ی باران - یا (شک راوی) رودخانه‌ی حیات - انداخته می شوند و آنان، همچون آن دانه‌ای که در کنار سیل می روید، جان می گیرند؛ آن را که دیده‌اید که چگونه زردفام و خمیده و پیچان سر از زمین بیرون می آورد.»

وهیب (یکی از راویان) می گوید: عمرو (یکی از راویان) در آنچه برای ما بیان کرد، بدون ایراد شک، لفظ «الحیاء» را گفت و نیز جمله‌ی «مَنْ خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ» را به صورت «خَرَدَلٍ مِنْ إِيْمَانٍ» بیان کرد.

۴۱- «[راه] بهشت با ناخوشی‌ها و مشکلات و [راه] جهنم با لذات و شهوات پوشیده شده است» و بیان «غذای دوزخیان»

حدیث: بهشت با مشکلات و دوزخ با شهوات پوشیده شده و درگرو آن است

ترمذی، باب: [حفت الجنة بالمکاره]

۳۸۹- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَالنَّارَ، أَرْسَلَ جِبْرِيلَ إِلَى الْجَنَّةِ، فَقَالَ: انظُرْ إِلَيْهَا، وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَجَاءَهَا وَنَظَرَ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَّ اللَّهُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهِ، قَالَ: فَوَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَانظُرْ إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا! فَانظُرْ مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، قَالَ: فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَإِذَا هِيَ قَدْ حُفَّتْ بِالْمَكَارِهِ، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ حُفَّتْ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ، قَالَ: أَذْهَبُ إِلَى النَّارِ، فَانظُرْ إِلَيْهَا وَإِلَى مَا أَعَدَدْتُ لِأَهْلِهَا فِيهَا، فَإِذَا هِيَ يَرْكَبُ بَعْضُهَا بَعْضًا، فَرَجَعَ إِلَيْهِ، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا، فَأَمَرَ بِهَا فَحُفَّتْ بِالشَّهَوَاتِ، فَقَالَ: ارْجِعْ إِلَيْهَا، فَرَجَعَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: وَعِزَّتِكَ لَقَدْ حَشِيتُ أَنْ لَا يَنْجُو مِنْهَا أَحَدٌ، إِلَّا دَخَلَهَا».

۳۸۹. از ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: «وقتی که خداوند بهشت و دوزخ را آفرید، جبرئیل را به سوی بهشت فرستاد و به او فرمود: به بهشت و آنچه در آن برای بهشتیان آماده کرده‌ام، بنگر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل به بهشت آمد و به آن و آنچه خداوند در آن برای بهشتیان فراهم کرده است، نگاه کرد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس نزد خدا برگشت و عرض کرد: به بزرگیت سوگند! کسی در باره‌ی آن، چیزی نمی‌شنود، مگر این که داخل آن می‌شود (می‌خواهد داخل آن شود)؛ آنگاه خداوند امر کرد که بهشت با مشکلات و ناخوشی‌ها پوشیده شود (داخل شدن در آن درگرو تحمل مشکلات باشد)؛ سپس به جبرئیل فرمود: دوباره به سوی بهشت برگرد و به آنچه در آن برای بهشتیان فراهم کرده‌ام، بنگر؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: جبرئیل به سوی بهشت برگشت و دید که با مشکلات پوشیده شده است و نزد خداوند برگشت و عرض کرد: به بزرگیت

سوگند! از این می ترسم که کسی نتواند داخل آن شود. خداوند می فرماید: به سوی دوزخ برو و به آن و آنچه در آنجا برای دوزخیان فراهم کرده ام، بنگر؛ جبرئیل به سوی دوزخ رفت و دید که شعله های آن از یکدیگر بالا می روند و برخی بر روی برخی دیگر می افتند، نزد خداوند برگشت و عرض کرد: به بزرگیت سوگند، هرکس در باره ی آن چیزی بشنود، داخل آن نمی شود (نمی خواهد داخل آن شود)، آنگاه خداوند امر کرد که دوزخ با شهوات پوشیده شود؛ سپس به جبرئیل فرمود: دوباره به سوی دوزخ برگرد، پس برگشت و بعد از دیدن دوباره ی دوزخ نزد خدا آمد و عرض کرد: به بزرگیت سوگند! از این می ترسم که کسی از آنجا نجات نیابد و در آن برونند (همه گرفتار آن شوند)».

ترمذی می گوید: این حدیث حسن صحیح می باشد.

ابوداود، باب: [خلق الجنة والنار]

۳۹۰- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْجَنَّةَ قَالَ لِجِبْرِيلَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا، ثُمَّ حَفَّهَا بِالْمَكَارِهِ، ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ! اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَدْخُلَهَا أَحَدٌ، قَالَ: فَلَمَّا خَلَقَ اللَّهُ النَّارَ، قَالَ: يَا جِبْرِيلُ! اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، ثُمَّ جَاءَ فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ لَا يَسْمَعُ بِهَا أَحَدٌ فَيَدْخُلُهَا، فَحَفَّهَا بِالشَّهَوَاتِ، ثُمَّ قَالَ: يَا جِبْرِيلُ! اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا، فَذَهَبَ فَنَظَرَ إِلَيْهَا، فَقَالَ: أَيُّ رَبِّ! وَعِزَّتِكَ لَقَدْ خَشِيتُ أَنْ لَا يَبْقَى أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَهَا...».

۳۹۰. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی خداوند بهشت را آفرید، به جبرئیل فرمود: برو و بهشت نگاه کن، پس جبرئیل رفت و به آن نگاه کرد و سپس نزد خدا آمد و عرض کرد: خدایا! به بزرگیت سوگند! هرکس در باره ی آن چیزی بشنود، داخل آن می شود (می خواهد داخل آن شود)؛ سپس خداوند بهشت را با مشکلات پوشاند و سپس فرمود: ای جبرئیل! برو و دوباره به بهشت نگاه کن، پس جبرئیل رفت و دوباره به بهشت نگاه کرد و سپس نزد خدا آمد و عرض کرد: خدایا! به بزرگیت سوگند، از این می ترسم که کسی داخل آن نشود (نتواند داخل آن شود)؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: و

وقتی که خداوند دوزخ را آفرید نیز، فرمود: ای جبرئیل! برو و به دوزخ بنگر، پس جبرئیل رفت و به دوزخ نگاه کرد و سپس نزد خدا آمد و عرض کرد: به بزرگیت سوگند! هرکس در باره‌ی آن چیزی بشنود، داخل آن نمی‌شود (نمی‌خواهد داخل آن شود)، پس خداوند آن را با شهوات پوشاند و سپس فرمود: ای جبرئیل! برو و دوباره به دوزخ نگاه کن، جبرئیل رفت و دوباره به دوزخ نگاه کرد و نزد خدا برگشت و گفت: خدایا! به بزرگیت سوگند! از این می‌ترسم که همه وارد آن شوند».

نسائی نیز از ابوهریره رضی الله عنه با الفاظ نزدیک به الفاظ ترمذی و ابوداود در باب [الحلف بعزة الله تعالى] چنین حدیثی را روایت کرده است.

حدیث: دوزخیان دچار گرسنگی می‌شوند

ترمذی، باب: [صفة طعام أهل النار]

۳۹۱- «عَنْ أَبِي الدَّرْدَاءِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يُلْقَى عَلَى أَهْلِ النَّارِ الْجُوعُ، فَيَعْدِلُ مَا هُمْ فِيهِ مِنَ الْعَذَابِ، فَيَسْتَعِيثُونَ بِطَعَامٍ مِنْ ضَرِيعٍ، لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ، فَيَسْتَعِيثُونَ بِالطَّعَامِ، فَيُعَاثُونَ بِطَعَامِ ذِي عُصَّةٍ، فَيَذْكُرُونَ أَنَّهُمْ كَانُوا يُحِيرُونَ الْعَصَصَ فِي الدُّنْيَا بِالشَّرَابِ، فَيَسْتَعِيثُونَ بِالشَّرَابِ، فَيَرْفَعُ إِلَيْهِمُ الْحَمِيمُ بِكَلَالِبِ الْحَدِيدِ، فَإِذَا دَنَتْ مِنْ وُجُوهِهِمْ، شَوَتْ وَجُوهُهُمْ، فَإِذَا دَخَلَتْ بُطُونُهُمْ، قَطَعَتْ مَا فِي بُطُونِهِمْ، فَيَقُولُونَ: فَادْعُوا، وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ، قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا مَالِكًا، فَيَقُولُونَ: يَا مَالِكُ! لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: إِنَّكُمْ مَأْكُوثُونَ، قَالَ الْأَعْمَشُ: نُبِّئْتُ أَنَّ بَيْنَ دُعَائِهِمْ، وَبَيْنَ إِجَابَةِ مَالِكٍ، أَلْفَ عَامٍ، قَالَ: فَيَقُولُونَ: ادْعُوا رَبُّكُمْ، فَلَا أَحَدَ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ، فَيَقُولُونَ: رَبَّنَا! غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ، رَبَّنَا! أَخْرَجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ، قَالَ: فَيُجِيبُهُمْ: احْسَبُوا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ يَسْأَلُونَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ، وَعِنْدَ ذَلِكَ يَأْخُذُونَ فِي الزَّفِيرِ وَالْحَسْرَةِ وَالْوَيْلِ».

۳۹۱. از ابودرداء رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «دوزخیان دچار

گرسنگی کرده می‌شوند و عذاب آن‌ها را دوبرابر می‌کند؛ آنگاه آنان طلب غذا می‌کنند تا آن‌ها را از گرسنگی نجات دهد، پس غذایی از ضریع به آن‌ها داده می‌شود؛ غذایی که نه

آن‌ها را سیر می‌کند و نه آن‌ها را از گرسنگی نجات می‌دهد، باز دوباره طلب غذا می‌کنند، پس غذایی به آن‌ها داده می‌شود که در گلوهایشان گیر می‌کند و آن‌ها را بیشتر اذیت خواهد داد، آن وقت وضعیت خود را در دنیا به یاد خواهند آورد که برای پایین رفتن غذا از گلو، از نوشیدنی استفاده می‌کردند، پس نوشیدنی طلب می‌کنند، آب بسیار داغ در ظرفی با قلاب‌های آهنی به آن‌ها داده می‌شود، چنان داغ است که هرگاه به صورت‌هایشان نزدیک می‌شود، صورت‌هایشان را کباب می‌کند و هرگاه به شکم‌شان وارد شود، داخل شکم‌شان را پاره می‌کند؛ سپس برخی به برخی دیگر می‌گویند: نگهبانان جهنم را [به کمک] بخوانید؛ آن‌ها را می‌خوانند، آن‌ها نیز در جواب‌شان می‌گویند: آیا مگر پیامبران‌تان آیه‌های روشن و دلایل آشکاری را برایتان نمی‌آوردند؟ می‌گویند: بله، می‌گویند: پس خودتان از خداوند درخواست کنید، ولی درخواست کافران به جایی نمی‌رسد و جز سر در گمی و گمراهی نتیجه‌ای ندارد؛ پیامبر ﷺ فرمودند: سپس برخی به برخی دیگر می‌گویند: مالک را بخوانید (مسئول نگهبان‌های جهنم)؛ آن‌ها نیز می‌گویند: ای مالک! از پروردگارت بخواه ما را بمیراند تا از این عذاب نجات یابیم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: و مالک به آن‌ها اینچنین جواب می‌دهد: شما در اینجا می‌مانید و مرگ و میری در کار نیست - اعمش می‌گوید: به من خبر داده شد که زمان دعای دوزخیان و جواب مالک، هزار سال طول می‌کشد - پیامبر ﷺ فرمودند: برخی به برخی دیگر می‌گویند: پروردگارتان را بخوانید، زیرا هیچکس بهتر از پروردگارتان نیست، آن‌ها نیز می‌گویند: خدایا! بدبختی ما که ناشی از معاصی است، بر ما چیره گشته است و ما مردمانی گمراه بودیم، خدایا! ما را از آتش دوزخ بیرون ببار و اگر بعد از نجات به کفر و عصیان و انجام معاصی برگشتیم، آن وقت ما ستمگر خواهیم بود و مستحق هرگونه عذاب هستیم؛ پیامبر ﷺ فرمودند: خداوند به آن‌ها جواب می‌دهد: خفه شوید و بدانجا برگردید و با من سخن نگویند؛ آن وقت، اینجاست که از هر خیری مأیوس می‌شوند و شروع به آه کشیدن و حسرت خوردن و واویلا گفتن می‌کنند».

ضریع: درختی است خاردار که شتران خارها را وقتی که جوان و خشک نشده‌اند، می‌خورند اما اگر خشک شوند همچون سم کشنده هستند.

۴۲- دیدن پرورگار به وسیله‌ی مؤمنین و خطاب خدا به بهشتیان

حدیث: اثبات این که مؤمنین پروردگارش را در آخرت می‌بینند

مسلم:

۳۹۲- «عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ، قَالَ: يَقُولُ اللَّهُ - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : تُرِيدُونَ شَيْئًا أَزِيدُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: أَلَمْ تُبَيِّضْ وُجُوهَنَا؟ أَلَمْ تُدْخِلْنَا الْجَنَّةَ، وَتُنَجِّنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَمَا أُعْطُوا شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ إِلَى رَبِّهِمْ».

۳۹۲. از صهیب رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است که فرمودند: وقتی که بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، خداوند متعال می‌فرماید: «آیا افزون بر نعمت‌هایی که به شما بخشیده‌ام، چیز دیگری می‌خواهید؟ بهشتیان عرض می‌کنند: آیا چهره‌هایمان را شاداب و نورانی نکردی؟ آیا ما را به بهشت داخل نکردی و از آتش جهنم نجات ندادی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: آنگاه پرده برداشته می‌شود [و آنان به پروردگارشان نظر می‌کنند] و دیگر پیش آن‌ها چیزی محبوب‌تر از نظر به پروردگار به آنان (بهشتیان) داده نشده است».

۳۹۳- مسلم این حدیث را با سند حدیث قبل (حدیث شماره‌ی ۳۹۲) اما با روایت دیگری آورده است و در این روایت این جمله اضافه است: «سپس پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶] «برای کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (بهشت) و اضافه‌ای بر آن (دیدار خدا) هم هست».

ابن ماجه، حدیث [رؤية المؤمنین لربهم]

۳۹۴- «عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: بَيْنَمَا أَهْلُ الْجَنَّةِ فِي نَعِيمِهِمْ إِذْ سَطَعَ لَهُمْ نُورٌ، فَرَفَعُوا رُءُوسَهُمْ فَإِذَا الرَّبُّ قَدْ أَشْرَفَ عَلَيْهِمْ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! قَالَ: وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ: ﴿سَلِّمْ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾، قَالَ:

فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ وَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَلَا يَلْتَفِتُونَ إِلَى شَيْءٍ مِنَ النَّعِيمِ، مَا دَامُوا يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، حَتَّى يَحْتَجِبَ عَنْهُمْ، وَيَبْقَى نُورُهُ وَبَرَكَتُهُ عَلَيْهِمْ فِي دِيَارِهِمْ».

۳۹۴. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «بهشتیان در نعمت‌های بهشتی خویشند که ناگهان نوری بر آن‌ها می‌تابد، سرهایشان را به سوی نور بلند می‌کنند، خداوند از بالایشان بر آن‌ها مشرف می‌شود و می‌فرماید: ای بهشتیان! سلام و درود بر شما باد؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: این (سلام) همین کلام خداوند است که می‌فرماید: ﴿سَلَامٌ قَوْلًا مِّن رَّبِّ رَحِيمٍ﴾ [یس: ۵۸] «از سوی پروردگار مهربان به ایشان (بهشتیان) درود و تهنیت گفته می‌شود»؛ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: پس خداوند به بهشتیان نظر می‌کند و آن‌ها نیز به خداوند نظر می‌کنند و تا زمانی که به خداوند می‌نگرند، به هیچ نعمتی توجه نمی‌کنند، این نگرستن ادامه دارد تا این که برایشان حجاب فرود آورده می‌شود، اما نور و برکتش بر آن‌ها در جایگاه‌شان باقی می‌ماند».

۳۹۵- «عَنْ صُهَيْبٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: تَلَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هَذِهِ الْآيَةَ: ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾، وَقَالَ: إِذَا دَخَلَ أَهْلُ الْجَنَّةِ الْجَنَّةَ وَأَهْلُ النَّارِ النَّارَ، نَادَى مُنَادٍ يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! إِنَّ لَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ مَوْعِدًا، يُرِيدُ أَنْ يُنْجِزْكُمْوَهُ، فَيَقُولُونَ: وَمَا هُوَ؟ يُقَالُ اللَّهُ مَوَازِينًا؟ وَيُبَيِّضُ وُجُوهَنَا وَيُدْخِلُنَا الْجَنَّةَ وَيُنْجِنَا مِنَ النَّارِ؟ قَالَ: فَيَكْشِفُ الْحِجَابَ، فَيَنْظُرُونَ إِلَيْهِ، فَوَاللَّهِ مَا أَعْطَاهُمُ اللَّهُ شَيْئًا أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنَ النَّظَرِ - يَعْنِي إِلَيْهِ - وَلَا أَقْرَّ لِأَعْيُنِهِمْ».

۳۹۵. از صهیب رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت فرمودند: ﴿لَلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ﴾ [یونس: ۲۶] «برای کسانی که کارهای نیکو می‌کنند، منزلت نیکو (بهشت) و اضافه‌ای بر آن (دیدار خدا) هم هست» و سپس فرمودند: وقتی بهشتیان وارد بهشت و دوزخیان وارد دوزخ می‌شوند، ندادهنده‌ای ندا سر می‌دهد: ای بهشتیان! خداوند به شما وعده‌ای داده است و می‌خواهد به آن عمل کند، بهشتیان می‌گویند: آن وعده چیست؟ آیا مگر خداوند میزان اعمال ما را سنگین نکرد (اعمال نیک ما را چندین برابر جزا و پاداش نداد)؟ و چهره‌هایمان را نورانی نکرد و ما را وارد بهشت نگردانید و از

آتش جهنم نجات نداد؟ پیامبر ﷺ فرمودند: پس حجاب برداشته می‌شود و بهشتیان به خداوند نظر می‌کنند؛ به خدا سوگند، خداوند چیزی که نزد ایشان محبوب‌تر از نظر به او باشد و چیزی که بیشتر از آن مایه‌ی روشنی دیدگان بهشتیان باشد، به آن‌ها بخشیده است».

حدیث: خطاب خداوند به بهشتیان

بخاری، کتاب «الرقاق» باب: [صفة الجنة والنار]

۳۹۶- «عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ: يَا أَهْلَ الْجَنَّةِ! فَيَقُولُونَ: لَبَّيْكَ رَبَّنَا وَسَعْدَيْكَ! فَيَقُولُ: هَلْ رَضِيتُمْ؟ فَيَقُولُونَ: وَمَا لَنَا لَا نَرْضَى وَقَدْ أُعْطِينَا مَا لَمْ نَعْطِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِكَ؟ فَيَقُولُ: أَنَا أُعْطِيتُكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ، قَالُوا: يَا رَبِّ! وَأَيُّ شَيْءٍ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ؟ فَيَقُولُ: أَحِلُّ عَلَيْكُمْ رِضْوَانِي، فَلَا أَسْحَطُ عَلَيْكُمْ بَعْدَهُ أَبَدًا».

۳۹۶. از ابوسعید خدری رضی الله عنه روایت شده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوند به بهشتیان می‌فرماید: «ای بهشتیان! آن‌ها جواب می‌دهند: لبیک ای پروردگار! ما فرمانبردار و آماده‌ی خدمتیم! خداوند می‌فرماید: آیا راضی و خشنود شده‌اید؟ می‌گویند: چرا راضی نباشیم و حال آن که تو به ما نعمت‌هایی ارزانی داشته‌ای که به هیچیک از مخلوقات نبخشیده‌ای، خداوند می‌فرماید: من بهتر از این را به شما می‌بخشم، می‌گویند: پروردگار! چه چیزی بهتر از این است؟ می‌فرماید: رضایت و خشنودیم را بر شما نازل می‌کنم و بعد از آن هرگز از شما ناراضی نمی‌شوم»^(۱).

۱- خداوند هرگز از مؤمنین ناراحت و خشمگین نشده است، اما معنی این که فرمودند: «... و بعد از آن هرگز از شما ناراحت نمی‌شوم»؛ دادن یک نوع اطمینان خاطر به بهشتیان است، مبنی بر این که همیشه و جاودانه در این جایگاه پر از رحمت و مغفرت و نعمت باقی خواهند ماند - مترجم.

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [کلام الرب مع أهل الجنة]

۳۹۷- بخاری با همان سند (حدیث شماره‌ی ۳۹۶) و با الفاظی نزدیک به آن، از ابوسعید خدری حدیث دیگری روایت می‌کند، با این تفاوت که در این حدیث به جای جمله‌ی «أَنَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ» چنین آمده است: «أَلَا أُعْطِيكُمْ أَفْضَلَ مِنْ ذَلِكَ؟» یعنی «آیا بهتر از این را به شما نبخشم؟»

این حدیث را مسلم در کتاب «الجنة ونعيمها وأهلها» آورده و ترمذی نیز آورده است و می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است و به جای «أَنَا أُعْطِيكُمْ...»، «أَلَا أُعْطِيكُمْ...؟» آورده است.

حدیث: برخی از بهشتیان از خدا درخواست می‌کنند که کشت کنند

بخاری، کتاب «التوحید» باب: [کلام الرب مع أهل الجنة]

۳۹۸- «عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ كَانَ يَوْمًا يُحَدِّثُ وَعِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ: أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ الْجَنَّةِ، اسْتَأْذَنَ رَبَّهُ فِي الرَّزْعِ، فَقَالَ: أَوْلَسْتَ فِيمَا شِئْتَ؟ قَالَ: بَلَى، وَلَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أَرْزَعَ، - فَأَسْرَعَ وَبَدَرَ - فَبَادَرَ الطَّرْفَ نَبَاتُهُ وَاسْتَوَاؤُهُ، وَاسْتَحْصَادُهُ وَتَكْوِينُهُ أَمْثَالَ الْجِبَالِ، فَيَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: ذُونُكَ يَا ابْنَ آدَمَ! فَإِنَّهُ لَا يُشْبِعُكَ شَيْءٌ، فَقَالَ الْأَعْرَابِيُّ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! لَا تَجِدُ هَذَا إِلَّا فُرْشِيًّا أَوْ أَنْصَارِيًّا، فَإِنَّهُمْ أَصْحَابُ رَزْعٍ، فَأَمَّا نَحْنُ فَلَسْنَا بِأَصْحَابِ رَزْعٍ، فَضَحِكَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ».

۳۹۸. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که گفت: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله برای یارانش سخن می‌گفت: و در میان جمع حاضر فردی صحرانشین حضور داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: یکی از بهشتیان از خداوند اجازه می‌خواهد که کشت کند، خداوند می‌فرماید: آیا مگر اکنون در میان نعمت‌ها و چیزی که می‌خواهی، نیستی؟! جواب می‌دهد: چرا (بله)، اما من دوست دارم که کشت کنم؛ پس به او اجازه داده می‌شود و به سرعت بذر می‌افشاند و رویدن و رشدکردن و برداشت محصول آن در کم‌تر از یک چشم به هم زدن پایان می‌یابد و خرمنی به بلندی کوه‌ها آماده می‌شود و خداوند متعال می‌فرماید: ای انسان! این را بگیر و

بدان که هیچ چیزی تو را سیر نمی کند (قانع نمی کند)؛ آن فرد صحرائین [به قصد مزاح] گفت: ای پیامبر خدا! این فرد کسی نیست جز یک فرد قریشی یا انصاری (یا اهل مدینه است یا اهل مکه) زیرا تنها آن‌ها کشاورزند (کار کشاورزی می کنند)، اما ما کشاورز نیستیم، پس این فرد از ما نیست و پیامبر ﷺ خندیدند.

حدیث: بازار بهشت

ترمذی، باب: [ما جاء فی سوق الجنة]

۳۹۹- «عَنْ سَعِيدِ بْنِ الْمُسَيَّبِ، أَنَّهُ لَقِيَ أَبَا هُرَيْرَةَ، فَقَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: أَسْأَلُ اللَّهَ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فِي سَوْقِ الْجَنَّةِ، فَقَالَ سَعِيدٌ: أَفِيهَا سَوْقٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، أَخْبَرَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ إِذَا دَخَلُوهَا نَزَلُوا فِيهَا بِفَضْلِ أَعْمَالِهِمْ، ثُمَّ يُؤَدَّنُ لَهُمْ فِي مِقْدَارِ يَوْمِ الْجُمُعَةِ مِنْ أَيَّامِ الدُّنْيَا، فَيُزَوَّرُونَ رَبَّهُمْ، وَيَبْرُزُ لَهُمْ عَرْشُهُ، وَيَتَبَدَّى لَهُمْ فِي رَوْضَةٍ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ، فَتَوْضَعُ لَهُمْ مَنَابِرُ مِنْ نُورٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ ذَهَبٍ، وَمَنَابِرُ مِنْ فِضَّةٍ، وَيَجْلِسُ أَدْنَاهُمْ - وَمَا فِيهِمْ مِنْ ذَنبٍ - عَلَى كُتُبَانَ الْمِسْكِ وَالْكَافُورِ، مَا يَرَوْنَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَرَاسِيِّ أَفْضَلُ مِنْهُمْ مَجْلِسًا. قَالَ أَبُو هُرَيْرَةَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَهَلْ نَرَى رَبَّنَا؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: هَلْ تَتَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ الشَّمْسِ، وَالْقَمَرِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ؟ قُلْنَا: لَا. قَالَ: كَذَلِكَ لَا تَمَارَوْنَ فِي رُؤْيَةِ رَبِّكُمْ، وَلَا يَبْقَى فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ رَجُلٌ إِلَّا حَاضَرَهُ اللَّهُ مُحَاضَرَةً، حَتَّى يَقُولَ لِلرَّجُلِ مِنْهُمْ: يَا فَلَانُ ابْنُ فَلَانٍ! أَتَذْكُرُ يَوْمَ كَذَا وَكَذَا؟ فَيَذْكُرُ بَعْضُ عَدْرَاتِهِ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَفَلَمْ تَغْفِرْ لِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَسَعَهُ مَغْفِرَتِي بَلَّغْتَ بِكَ مِنْرَلَتِكَ هَذِهِ، فَبَيْنَمَا هُمْ عَلَى ذَلِكَ غَشِيَهُمْ سَحَابَةٌ مِنْ فَوْقِهِمْ، فَأَمْطَرَتْ عَلَيْهِمْ طِيَّبًا لَمْ يَجِدُوا مِثْلَ رِيحِهِ شَيْئًا قَطُّ، وَيَقُولُ رَبُّنَا - تَبَارَكَ وَتَعَالَى - : قُومُوا إِلَى مَا أَعَدَدْتُ لَكُمْ مِنَ الْكِرَامَةِ، فَخُذُوا مَا اسْتَهَيْتُمْ، فَتَأْتِي سَوْقًا قَدْ حَفَّتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ مَا لَمْ تَنْظُرِ الْعُيُونُ إِلَى مِثْلِهِ، وَلَمْ تَسْمَعْ الْأَذَانُ، وَلَمْ يَخْطُرْ عَلَى الْقُلُوبِ فَيَحْمَلُ لَنَا مَا اسْتَهَيْتُمْ، لَيْسَ يُبَاعُ فِيهَا وَلَا يُشْتَرَى، وَفِي ذَلِكَ السُّوقِ يَلْقَى أَهْلُ الْجَنَّةِ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، قَالَ: فَيَقْبَلُ الرَّجُلُ ذُو الْمَنْزِلَةِ الْمُرْتَفِعَةَ فَيَلْقَى مَنْ هُوَ دُونَهُ - وَمَا فِيهِمْ ذَنبٌ - فَيَرُوعُهُ مَا يَرَى عَلَيْهِ مِنَ اللَّبَاسِ، فَمَا يَنْقُضِي آخِرَ حَدِيثِهِ حَتَّى يَتَحَيَّلَ عَلَيْهِ مَا هُوَ أَحْسَنُ مِنْهُ، وَذَلِكَ أَنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ أَنْ يَحْزَنَ فِيهَا، ثُمَّ نَنْصَرِفُ إِلَى مَنَازِلِنَا فَيَتَلَقَّانَا أَرْوَاجُنَا، فَيَقْلُن: مَرْحَبًا وَأَهْلًا! لَقَدْ

جُنْتُ وَإِنَّ بِكَ مِنَ الْجَمَالِ أَفْضَلَ مَا فَارَقْتَنَا عَلَيْهِ، فَيَقُولُ: إِنَّا جَالَسْنَا الْيَوْمَ رَبَّنَا الْجَبَّارَ، وَبِحَقِّنَا أَنْ نَنْقَلِبَ بِمِثْلِ مَا انْقَلَبْنَا».

۳۹۹. از سعید بن مسیب روایت شده است که روزی با ابوهریره رضی الله عنه دیدار کرد؛ ابوهریره رضی الله عنه گفت: از خداوند می‌خواهم که در بازار بهشت ما را بهم برساند؛ سعید گفت: آیا در بهشت بازاری وجود دارد؟ گفت: بله، پیامبر صلی الله علیه و آله به من خبر دادند و فرمودند: «بهشتیان وقتی وارد بهشت می‌شوند، براساس درجه‌ی اعمال‌شان در آنجا مستقر خواهند شد؛ سپس مدتی به اندازه‌ی روز جمعه، در میان روزهای دنیا، به آن‌ها اجازه داده می‌شود که پروردگارشان را ملاقات کنند، پس پروردگارشان را ملاقات می‌کنند و عرش پروردگار در باغی از باغ‌های بهشت بر آن‌ها ظاهر و سپس منبرها و کرسی‌هایی از نور و منبرهایی از طلا و منبرهایی از نقره برای آن‌ها قرار داده می‌شود و کسانی از آن‌ها که دارای پایین‌ترین درجات هستند – گرچه بهشتیان پایین دست و دارای درجه‌ی پایین ندارند – بر تپه‌های بلندی از مشک و کافور می‌نشینند و گمان نمی‌کنند که خودشان نسبت به کسانی که بالای کرسی‌ها نشسته‌اند، دارای مقام و موقعیت پایین‌تری هستند؛ ابوهریره رضی الله عنه گفت: گفتم: ای پیامبر خدا! آیا پروردگاران را می‌بینیم؟ فرمودند: بله، سپس فرمودند: آیا در روز روشن یا شب بدر (چهاردهم ماه) در دیدن خورشید یا ماه باهم جرّ و بحث و منازعه می‌کنید و در آن شک دارید؟ عرض کردیم: خیر، فرمودند: این چنین در دیدن پروردگارتان مشکلی نخواهید داشت و در آن مجلس کسی باقی نمی‌ماند، مگر این که خداوند با او سخن می‌گوید، تا این که به فردی می‌گوید: ای فلان بن فلان! آیا فلان روز را به یاد داری؟ به آن فرد برخی از گناهایی که در دنیا انجام داده است، یادآوری می‌شود، وی می‌گوید: خدایا! آیا مگر مرا نبخشیده‌ای؟ می‌فرماید: چرا، وسعت بخشش من تو را به چنین جایگاهی رسانده است (مقام و موقعیتی که در آن قرار گرفته‌ای، در اثر بخشش من بوده است)، سپس وقتی که اهل بهشت در چنان حالت و موقعیتی هستند، ابری آن‌ها را در بر می‌گیرد و بارانی با بوی بسیار مطبوع که تا آن روز هرگز هیچ چیزی همانند آن را نیافته‌اند، بر آن‌ها می‌باراند، آنگاه پروردگار متعال می‌فرماید: برخیزید و بروید به سوی

نعمت‌هایی که برایتان آماده کرده‌ام و بگیریید آنچه را که می‌خواهید و اشتها دارید؛ پس به بازاری می‌آییم که فرشتگان اطراف آن را گرفته‌اند، بازاری که چشم‌ها همچون آن را ندیده و گوش‌ها در باره‌ی آن چیزی نشنیده و توصیف آن به قلب کسی خطور نکرده است. آنچه می‌خواهیم، برایمان آماده می‌شود. در آنجا خرید و فروشی در کار نیست (همچون بازار دنیا نیست). در آن بازار بهشتیان یکدیگر را ملاقات می‌کنند؛ پیامبر ﷺ فرمودند: آنجا، فردی که دارای درجه و مقام بالایی است، می‌آید و با فردی که درجه و مقام پایین‌تری از خودش دارد، برخورد می‌کند و لباس و شکوه او، باعث شگفتی پایین دستی می‌شود، ولی ملاقات آن‌ها به اتمام نمی‌رسد، مگر این که فردی که مقامش پایین است، چیزی زیباتر و بهتر از آن را در جلو چشمانش بر خود می‌بیند و این در حالی است که هیچکس در آنجا از مقام و موقعیتی که او و دیگران دارند، ناراحت نمی‌شود و شایسته نیست که غصه بخورد؛ سپس به جایگاه خودمان برمی‌گردیم و همسرانمان به استقبال ما می‌آیند، آن‌ها می‌گویند: خوش آمدی! وقتی رفتی به این اندازه زیبا و نورانی نبودی! هریک از بهشتیان به همسرش می‌گوید: ما امروز با پروردگاران ملاقات کردیم، پس حق ماست که این چنین دگرگون شویم».

ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است و تنها از این طریق روایت شده است. سوید بن عمرو قسمتی از این حدیث را از اوزاعی روایت کرده است و این در حالی است که سوید جزو رجال سند نیست، اما اوزاعی جزو رجال سند می‌باشد.

۴۰۰- ابن ماجه این حدیث (حدیث شماره‌ی ۳۹۹) را از ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند و در آن علاوه بر منبرهایی از نور و طلا و نقره، منبرهایی از لؤلؤ و یاقوت و زبرجد نیز آورده است و علاوه بر این، در آن روایت، این جملات را از دیگری بیشتر دارد: «وَلَا يَبْقَى فِي ذَلِكَ الْمَجْلِسِ أَحَدٌ، إِلَّا حَاضِرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مُحَاضِرَةً، حَتَّى إِنَّهُ يَقُولُ لِلرَّجُلِ مِنْكُمْ: أَلَا تَذَكَّرُ يَا فُلَانُ! يَوْمَ عَمِلْتَ كَذَا وَكَذَا، يُدَكِّرُهُ بَعْضُ عَدْرَاتِهِ فِي الدُّنْيَا، فَيَقُولُ: يَا رَبِّ! أَفَلَمْ تَغْفِرْ لِي؟ فَيَقُولُ: بَلَى، فَبِسَعَةِ مَغْفِرَتِي بَلَغْتَ مِنْزِلَتَكَ هَذِهِ...» «کسی در آن مجلس نمی‌ماند، مگر این که خداوند با او سخن می‌گوید؛ تا جایی که به فردی از شما می‌گوید: ای فلانی! آیا به یاد

داری که فلان روز، فلان کار و فلان عمل را انجام دادی؟ و برخی از گناهانی را که در دنیا انجام داده است، به یادش می‌آورد، او نیز می‌گوید: خدایا! آیا مگر مرا نبخشیده‌ای؟ خداوند می‌فرماید: چرا (بله)، با بخشش من به این مقام و جایگاهی که در آن هستی رسیده‌ای...» تا آخر حدیث و به جای جمله‌ی: «فِيْحَمَلُ لَنَا مَا اشْتَهَيْنَا» جمله‌ی «فَنَحْمِلُ لَنَا مَا اشْتَهَيْنَا» آمده است و بعد فرمودند: «وَمَا فِيْهِمْ دَنِيءٌ» «و در میان آن‌ها فردی با مقام و مرتبه‌ی پایین نیست».

«وصل اللهم على محمد وعلى آل محمد كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد وبارك على محمد وعلى آل محمد كما باركت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد».

«وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين»

پایان ترجمه

۱۳ / ۱ / ۸۵

پاوه